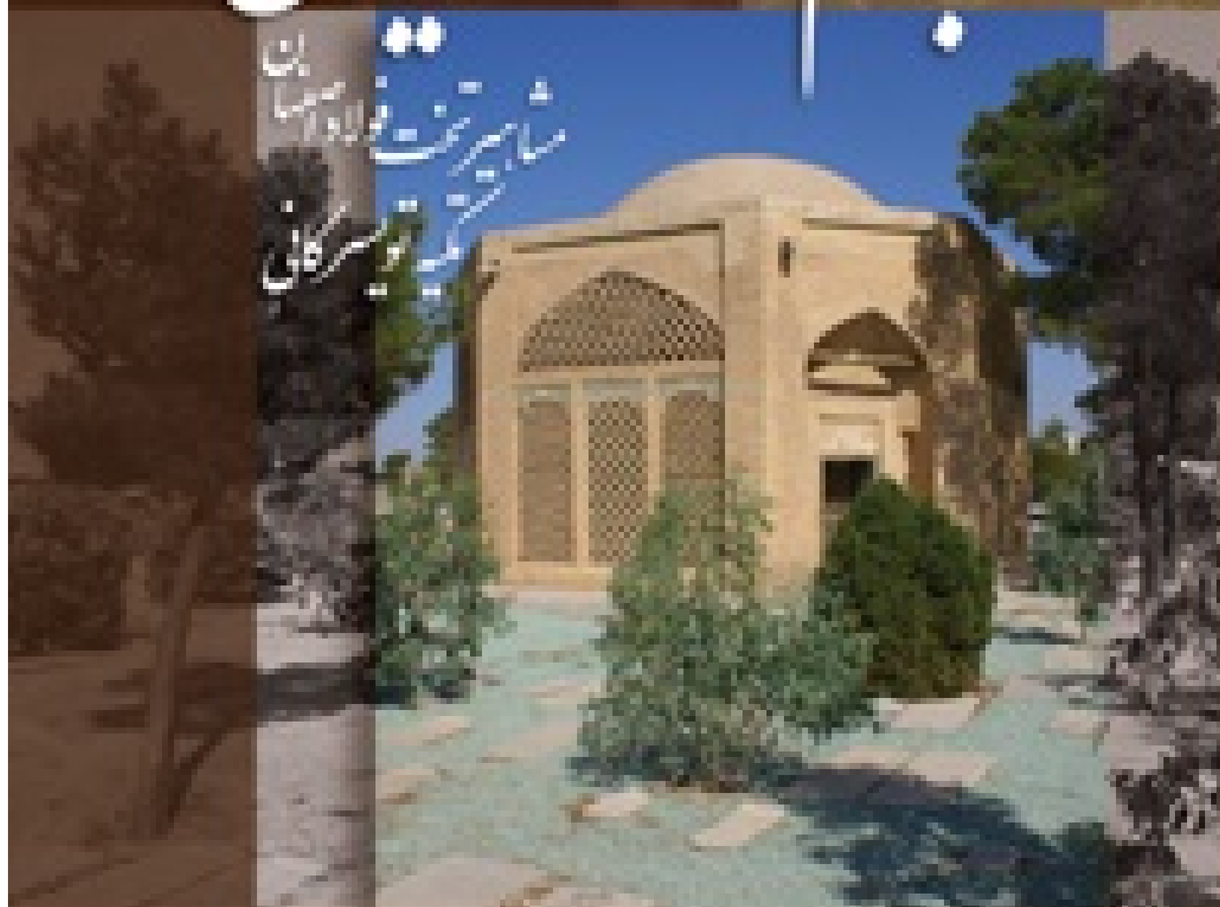
بزم قدسیان



بسم الله الرحمن الرحیم

بزم قدسیان: مشاهیر مدفون در تکیه تویسرکانی تخت فولاد اصفهان

نویسنده:

رحیم قاسمی

ناشر چاپی:

سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بزم قدسیان: مشاهیر مدفون در تکیه تویسرکانی تخت فولاد اصفهان

مشخصات کتاب

سرشناسه : قاسمی، رحیم، ۱۳۵۱ -

عنوان و نام پدیدآور : بزم قدسیان: مشاهیر مدفون در تکیه تویسرکانی تخت فولاد اصفهان/ رحیم قاسمی؛ [برای] مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولاد.

مشخصات نشر : اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۶۵۰ص.: مصور ، عکس ، نمونه.

شابک : ۸۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۱۳۲۰۲۹۳

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه.

موضوع : مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولاد(اصفهان)

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- اصفهان -- سرگذشتنامه

موضوع : مشاهیر -- ایران -- اصفهان-- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولاد (اصفهان)

شناسه افزوده : سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان

رده بندی کنگره : DSR۲۰۷۳ /ص۷۵ ق۱۵ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۹۳۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۰۷۳۸۲

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

ص:۱۴

ص:۱۷

سخن آغازین

تخت فولاد سرزمین مقدّسی است که از دیر زمان مورد نظر علمای دین، عرفا، حکما و دانشمندان بوده و از شاخصه های هویّت اسلامی جهان اسلام و تشیّع و از نشانه های دینی، قدسی و ملی مردم اصفهان می باشد. جاذبه های معنوی، تاریخی و هنری این آرامستان آن را به یکی از بهترین مکان ها جهت جذب زائران مشتاق و توریست های ، داخلی و خارجی نموده است.

پس از دستور مقام معظم رهبری و تأکید علمای بزرگ شهر مبنی بر حفاظت و عمران تخت فولاد و گلستان شهدا، در دوره های گوناگون به ویژه در دوره اخیر، شهرداری اصفهان در کنار عمران تکایا و ساماندهی بافت تاریخی این مزارستان همچون بازسازی و مرمت و عمران اساسی گلستان شهدا ، تکایای خواجویی، فاضل اصفهانی، میر فندرسکی، درویش عبدالمجید طالقانی، بروجردی، شیخ مرتضی ریزی، آقا محمد بیدآبادی، جهانگیرخان قشقایی، مهدوی، آغا باشی، کازرونی، صاحب روضات و ایجاد تسهیلات جهت استفاده زائران در بخش فرهنگی نیز اقدامات فراوانی انجام داده است که اهم آن ها عبارتست از:

۱- تشکیل کار گروه علمی تحقیقاتی جهت تدوین دانشنامه تخت فولاد در چهار جلد.

۲- تشکیل کار گروه مشاوران فرهنگی جهت تحلیل، بررسی و پیش برد اهداف فرهنگی.

ص:۲۳

۳- چاپ کتاب با موضوع تکایا و آثار شخصیت های مدفون در این مزارستان ازجمله:

- ضیاءالقلوب (مباحثی درامامت)، تألیف محمدبن عبدالفتاح تنکابنی (فاضل سراب)

- تخت فولاد اصفهان ، تألیف آقای سید احمد عقیلی .

- بزمگاه دلبران، تاریخچه گلستان شهدا، تألیف دکتر اصغر منتظرالقائم.

- دانشمندان و بزرگان اصفهان، تالیف سید مصلح الدین مهدوی ، تصحیح و تحقیق آقای رحیم قاسمی، دو جلد.

- مجموعه مقالات همایش فاضل سراب، به همّت دکتر اصغر منتظرالقائم.

- روضه رضوان (مشاهیر تکیه کازرونی)، تالیف آقای محمد حسین ریاحی

- گلشن اهل سلوک، (مشاهیر تکیه مادرشاهزاده) تألیف آقای رحیم قاسمی.

- نگرشی بر مشروطیت اصفهان تألیف آقای سید احمد عقیلی.

- مشاهیر مزار علاّمه ابوالمعالی کلباسی، تألیف دکتر علی کرباسی زاده اصفهانی.

- بوستان فضیلت (مشاهیر تکیه بروجردی) تألیف آقای حمید خلیلیان.

- احوال و آثار ملّا اسماعیل خواجویی، گردآورنده آقای سید مهدی رجایی.

- مشاهیر مطبوعاتی مدفون در تخت فولاد اصفهان تألیف آقای علی اخضری.

- شرح مجموعه گل (مشاهیر تکیه سیدالعراقین)، تألیف آقای رحیم قاسمی.

ص:۲۴

- دشت خرّم (دیوان عباسعلی اصفهانی متخلص به خرّم)، تصحیح علیرضا لطفی.

- حدیث خوبان (حکایات مشاهیر تخت فولاد)، گردآوری آقای حمید خلیلیان.

- گلزار فضیلت (مشاهیر تکیه فاضل هندی)، تألیف آقای رحیم قاسمی.

- بزم معرفت (مشاهیر تکیه خواجویی)، تألیف آقای رحیم قاسمی.

- هدایهالفؤاد، تألیف ملا اسماعیل خواجویی، ترجمه مرحوم شیخ احمد روحانی.

- دانشنامه تخت فولاد اصفهان، جلد اول، گروه مؤلفین.

- گلزار مقدّس (مشاهیر تکایای گلزار و مقدس)، تألیف آقای رحیم قاسمی.

- جلوه قرآن در خاک تابان (مفسران و خادمان قرآن مدفون در تخت فولاد)، تألیف آقایان سید احمد عقیلی و حمید خلیلیان.

۴- راه اندازی مجموعه موزه های تخت فولاد گنجینه سنگ نوشته ها با عکس خانه و موزه روزنامه نگاران در تخت فولاد.

۵ - برگزاری همایش در بزرگداشت مشاهیر مدفون در تخت فولاد همانند:

- همایش فاضل سراب و اصفهان عصروی.

- بزرگداشت محقق و مورخ شهیر مرحوم سید مصلح الدین مهدوی

۶- چاپ دهها نمونه بورشور از تکایا و زندگینامه بزرگان مدفون در تخت فولاد

۷- راه اندازی تورهای تخت فولاد شناسی و راهنمای زائران شهری و کشوری.

۸ - برگزاری دوره های آموزشی اصفهان و تخت فولاد شناسی که تا کنون پنج دوره برگزار شده است.

۹- شرکت در نمایشگاه های مختلف شهری.

۱۰- حمایت از ساخت فیلم خاک تابان.

از رسالت های مهم این مرکز در عرصه فرهنگی چاپ و احیای آثار بزرگان مدفون در این ارض مقدس می باشد و چاپ کتاب «بزم قدسیان» تألیف جناب آقای رحیم قاسمی در همین راستا به انجام رسیده است.

جا دارد در اینجا از کوشش های محقق گرامی جناب آقای رحیم قاسمی در تألیف این کتاب تشکر و قدر

دانی گردد.

مدیر دانشنامه تخت فولاد اصفهان

ص:۲۶

دکتر اصغر منتظر القائم

عید فطر ۱۴۳۱

مطابق با ۱۹ شهریور ۱۳۸۹

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلاه والسلام علی سیدنا محمد وآله الطاهرین ولعنه الله علی أعدائهم أجمعین إلی یوم الدین.

با لطف و یاری خدای متعال و توجهات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه بخش دیگری از کار تدوین شرح حال مدفونین در سرزمین مقدس تخت فولاد اصفهان به انجام رسیده و پنجمین جلد از این مجموعه با عنوان "بزم قدسیان" در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد.

این اثر مشتمل بر شرح حال مدفونین در تکیه عالم ربانی آیه الله سید عبدالغفار تویسرکانی است. در اهمیت این تکیه همین بس که چندین شخصیت بسیار ممتاز که هر کدام در فن خود کم نظیر بوده اند مدفون می باشند.

صاحب تکیه عالم ربانی سید عبدالغفار تویسرکانی است که از نوادر دوران و در معنویت و تقوا نمونه بوده و سخن عالم عامل سید علی امام جمعه مبارکه در حق او بیانگر اوج مقام زهد و وارستگی اوست آنجا که گفته است:

"اگر من سید تویسرکانی را درک نکرده بودم شاید از جمیع ملکات انسانیت بی بهره، و به اشخاص متلبّس به لباس علم به کلّی بی عقیده می شدم، ولی از فیوضات آن بزرگوار مرا راه نجات و نمونه ای از اوصاف نبوت و ولایت نموده شد".

آیه الله علامه میر سید علی نجف آبادی شخصیت معروف علمی اصفهان از دیگر مدفونین در این تکیه است که شرح اوصاف و مقامات علمی او به تفصیل در این کتاب ذکر شده است. سید محمد علی مبارکه ای خطیب بی نظیر، سید علی بدیع زادگان شاعر و تاریخیه سرای بی نظیر و خاندان قدسی از بنیانگزاران فرهنگ جدید در اصفهان نیز از مدفونین در این تکیه می باشند. نگارنده ضمن سپاس فراوان به درگاه خداوند، از همه کسانی که در تکمیل این اثر نقش داشته اند تشکر نموده و سلامتی و توفیق آنان را از درگاه الهی خواستار است، به ویژه از سروران معظم:

۱. دکتر سید کمال الدین صفائی ساکن تهران، که با بزرگواری فراوان، تمامی آثار مخطوط پدر بزرگوار خود مرحوم سید محمد علی مبارکه ای (۲۵ جلد) را به امانت در اختیار نویسنده قرار داد.

۲ . جناب آقای سید احمد بدیع زادگان که چند اثر خطی ارزشمند از جمله دیوان پدر فرزانه اش مرحوم "هور" و نیز دیوان جدّ گرامی اش حاج میرزا بدیع درب امامی و خاطرات مرحوم مبارکه ای را در اختیار نویسنده قرار داد.

۳ . جناب آقای مجتبی ایمانیه که نسخ ارزشمند چاپ سنگی و خطی خود را جهت استفاده در این کتاب در اختیار بنده قرار داد.

۴ . جناب آقای دکتر سید احمد تویسرکانی که چند سند و اجازه ارزشمند را در اختیار نویسنده قرار داد.

همچنین از سایر عزیزانی که از یاری آنان برخوردار بودیم از جمله آقایان: سید رضا موسوی نسب، حسن قدسی، مهندس حسن ظهور و برادر محترم ایشان، آقای غلامرضا نصراللهی و حمید خلیلیان تشکر می گردد. از شهردار محترم اصفهان جناب آقای دکتر سقائیان نژاد و معاون فن آوری و پژوهشی شهرداری اصفهان و رئیس کمیته عالی مجموعه فرهنگی تخت فولاد جناب آقای مهندس ابوالقاسم گلستان نژاد و مدیر

مجموعه فرهنگی تخت فولاد جناب آقای مهندس حسین حمیدی اصفهانی و نیز جناب آقای دکتر اصغر منتظرالقائم مدیر دانشنامه تخت فولاد و همچنین جناب آقای مرتضی جنتیان ناظر محترم چاپ مشتکرم.

از آنجا که اتمام تألیف این اثر مصادف با رحلت سیّد عالی قدر و روحانی فاضل زاهد

متقی مرحوم سید حسین مدرّس نجف آبادی (فرزند آیه الله العظمی سید محمد نجف آبادی) که این حقیر چندین سال از مصاحبت با او بهره مند بودم مصادف گردید، این کتاب را به روح پاک وی تقدیم می دارم.

والحمد لله رب العالمین.

رحیم قاسمی دستگردی

معماری تکیه تویسرکانی

این تکیه منسوب به عالم ربانی آیه الله حاج میرزا عبدالغفار بن محمد حسین حسینی تویسرکانی از علمای بزرگ اصفهان در اواخر قرن سیزدهم و اوائل قرن چهاردهم هجری قمری متوفی به سال ۱۳۱۹ق است. از نظر موقعیت، در اول کوچه معروف به غسالخانه (واله) و جنوب گنبد رکن الملک و غرب کاروانسرای صفوی ملک واقع است. ساختار معماری این تکیه عبارت از سر درب ورودی و هشتی از طرف کوچه واله و صحن بزرگ دو صفّه (شرقی و غربی) با ابعاد تقریبی ۳۵ × ۴۰ متر به صورت مستطیل، با اطاق ها و ایوان های دور صحن و بقعه مرکزی و سایر فضاهای لازم بوده که امروزه غیر از بقعه مرکزی، بقیه بناهای اطراف تخریب گردیده است.

محور ورودی و هشتی، کمی با محور بقعه مرکزی تفاوت داشته و متمایل به جهت شمال شرق صحن بوده و به نظر می‌رسد که محور ورودی تکیه را با محور ورودی بقعه تطبیق داده‌اند. چهار ضلع آن به طول ۲۰/۵ متر مشبک آجری و چهار ضلع به طول ۶/۳ متر به ارتفاع بنا تا لب بام ۳۰/۶ متر می باشد.

بقعه اصلی با طرح هشت الماس تراش و با ابعاد تقریبی ۱۱×۱۱متر روی سکویی با ابعاد تقریبی ۱۵×۱۵ متر و ارتفاع ۵/. متر ساخته شده که در طول زمان به علت دفن مکرر اموات در صحن تکیه، این ارتفاع به تدریج تقلیل یافته است.

ورودی بقعه از ضلع گوشه شمال شرقی بقعه است و داخل بقعه به صورت چهار صفه بسیار متناسب و عالی می باشد که این چهار صفه با دیوارهای آجری زیبا با برخی طرح های تزیینی و پنجره های مشبک آجری ارتباط نور داخل و خارج بقعه را تامین می نماید. کف داخلی بقعه با کاشیکاری فیروزه ای مربع مفروش گردیده است. بقعه با طاق گنبدی کوتاه عرقچینی پوشیده شده و چهار ناودان سنگی آب باران را به خارج هدایت می کنند.

سردرب ورودی و سه ترک دیگر قرینه سر درب بقعه، با رسمی بندی بسیار زیبایی تزئین شده است. مصالح به کار رفته در بنای بقعه، تماماً آجر و ملات گچ است و در تزئینات مختصری که دارد کاشی نیز مصرف شده است.

این بنا در طول بیش از یکصد سال گذشته به علت تغییراتی که در زمین و عرصه اطراف

بقعه ایجاد شده، دچار آسیب های زیادی گردیده که از مقاومت ایستائی بنا کاسته است و آثار آسیب‌ها به صورت ترک هایی در دهانه‌های اطراف قابل مشاهده است. بدین لحاظ کلاف فلزی انعطاف‌پذیری در بالای جرزها تعبیه شده تا از حرکت های بعدی بنا پیشگیری نماید.

این بقعه از نظر ارزش های معماری، از بقاع قابل توجه اواخر دوران قاجاریه با سبک قاجاری زیر مجموعه سبک اصفهانی می‌باشد.

عالم ربّانی میرزا عبدالغفّار تویسرکانی

اشاره

عالم کامل و فقیه جامع، از مشاهیر علمای اصفهان در اواخر سده سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری.

تولد و تحصیلات

وی در تویسرکان در خانواده ای روحانی دیده به جهان گشود.

پدرش: عالم فاضل، آقا سید محمد حسین از خاندان سادات شیخ الإسلامی

تویسرکان (۱) بود.

میرزا عبدالغفّار پس از تحصیلات مقدّماتی به حوزه علمیه همدان رفت و از

۱- در "الذریعه" م ی نویسد: "دیوان باقی تویسرکان ی" للسید المیرزا عبد الباقی التویسرکانی شیخ الاسلام بها وهو من أحفاد المیر السید رض ی. فیه القصاید والغزلیات والرباعیات یقرب من سبعمائه بی ت. ذکر فیه انّ عمره کان عشرین سنه فی فتنه الأفغان باصفهان، وکان عمره سبع سنین عند وفات والده الذی قرأ علیه القرآن، وقد جاوز الخمسین سنه عند نظمه لأنیس العاشقی ن. یوجد نسخته بخط غلام رضا بن محمد مهدی التوی سرکانی فی(۱۲۲۷) منضما مع مثنویه الموسوم بأنیس العاشقین عند الشیخ محمد علی الاصفهانی فی النج ف. وتخلّصه فی جمیعه ا: "باقی". مطلع أول غزلیات ه: ای یافته ز قدر تو هربی بها، بها * تشریف تواست برقد هر نارسا رسا. وآخره: "باقی" بدین دو روزه دنیا مبند دل * بر هیچ کس نکرده چه این بی وفا، وفا ". الذریعه ج ۹ ۱۲۳ – ص ۱۲۴

محضر آقا محمد تقی فرزند میرزا عبدالحسین بن علامه آقا محمد باقر بهبهانی که اعلم و اکمل علمای آن حوزه بود، استفاده بسیار کرد.(۱)

پس از چندی که به تدریس و تألیف اشتغال داشت، در ذی قعده سال ۱۲۶۶ق برای تحصیل مدارج عالیه به اصفهان عزیمت کرد و با وجود فقر و تنگدستی و مشکلات فراوان، به تحصیل پرداخت و از افادات اساتید بزرگ بهره کامل یافت، تا خود از بزرگان عصر خویش و محل توجّه و ارادت عوام و خواص گردید.

وی از اخصِّ اصحاب و شاگردان فقیه و مدرّس بزرگ اصفهان آخوند ملاـ حسینعلی تویسرکانی بود و از ایشان و عالم جلیل علامه میرزا محمد باقر خوانساری صاحب "روضات الجنّات" اجازه روایت و اجتهاد داشت.

فقیه تویسرکانی در اجازه خود به این شاگرد پرتلاش، به سختی هایی که وی در طلب علم کشیده اشاره نموده و می نویسد:

"ولقد بذل جهده فی تلک المده فی تحصیل الکمالات النفسیه والمراتب العلمیه من الفنون الادبیه والعلوم العقلیه والقواعد الشرعیه الاصولیه والفروعیه، وسعی فیها غایه سعیه وأسهر فیها لیله وأقام فیها نهاره وأتعب فیها نفسه الشریفه، وتحمل فیها الآلام الدنیویه والأسقام البدنیه، مع

ضیق المعیشه وقلّه المؤنه؛ طلباً لرضاء ربّه وسرور جدّه، وامتثالاً لقول سیده وإطاعه لأمر ربّه".(۲)

میرزا عبدالغفّار پس از درگذشت آیه الله العظمی حاج محمد جعفر آباده ای، در

۱- میراث فقهی(۱) غنا و موسیقی ج ۲ ص ۹۳۳.

۲- اجازه آخوند تویسرکانی، نسخه خطی.

مسجد او واقع در محله نیم آورد اصفهان به اقامه جماعت پرداخت که نماز جماعتی بسیار باشکوه بود.

اساتید:

۱. آیه الله العظمی میر سیّد حسن مدرّس مطلق

از اکابر علمای امامیه قرن سیزدهم که جامع معقول ومنقول و عالمی قدسیّ الذات و ملکیّ الصفات بود.

وی در بدایت حال از افاضل شهر اصفهان معقولاً ومنقولاً مراتب علمیه را تحصیل نمود. سپس به عتبات عالیات عزیمت کرده و اصول فقه را از شریف العلماء مازندرانی و فقه را از صاحب "جواهر" اخذ کرد. پس از مراجعت به اصفهان نیز در حوزه درس استاد سابق خود حاجی محمد ابراهیم کلباسی حاضر شد و سپس خود به تدریس پرداخته و مرجع استفاده افاضل گردید".(۱)

وی فقیهی محقّق و اصولیی مؤسّس و مدرّسی بزرگ و کم نظیر بود. در اخلاق حمیده، مظهر اخلاق آباء و اجداد طاهرینش بود، چنانچه در مدّت ریاستش، غضب و تغیّر او را کسی ندید. با آن که حاجی کلباسی از محققین بزرگ روزگار خود بود، اما چون این عالم جلیل شروع به تدریس کرد حوزه درسی حاجی از هم پاشید و شاگردان او در مجلس درس این استاد یگانه حاضر شدند.(۲)

نفس او در ترقّی شاگردان مؤثر بود.

۱- ریحانه الأدب ج ۵ ص ۲۶۷.

۲- ارشاد المسلمین آیه الله سید عبدالله ثقه الاسلام، نسخه خطی.

بسیاری از شاگردانش به مرتبه اجتهاد رسیدند و برخی همچون میرزای شیرازی زعامت شیعه را به عهده گرفتند.

علامه سید حسن صدر در "تکمله امل الآمل" می نویسد:

"کان عالماً فاضلاً محققاً مدققاً مؤسساً فی علم الاصول، له فیه التحقیقات الانیقه والتنبیهات الرشیقه. کان أفضل تلامذه استاذه المحقق الشیخ محمد تقی صاحب "الهدایه" وقام مقامه من بعده فی التدریس وتخرّج علیه جماعات من الأفاضل، منهم سیدنا الاستاذ".(۱)

آیه الله آخوند ملا عبدالکریم گزی در "تذکره القبور" می نویسد:

"در خوش بیانی و استقامت سلیقه وحسن ترتیب مطالب و زیادتی تحقیقات و مطالب حسنه، به مدرّس مطلق معروف شده، و کمال حسن خلق و تسلیم و رضا را دارا بوده، و نفس او در ترقّی شاگرد مؤثّر بوده، که جمع کثیری از علماء و فضلاء کاملین و محققین و مروجین از مجلس درس او بر خاسته، چنانچه جماعتی از آنها ... رؤساء علماء اسلام و مرجع انام شده(۲) ...

و آن مرحوم کتاب های با تحقیق خوب نوشته: کتاب فقه استدلالی شرح بر نافع

که تمام نشده، و کتاب "جوامع الکلم" در اصول که خیلی کتاب با تحقیق پر مطلب

مرغوبی است، و جواب سؤالات متفرقه، و رساله لا ضرر، و رساله اصاله صحه، و

۱- تکمله امل الآمل ج ۲ ص ۳۸۶.

۲- برخی از شا گردان او عبارتند ا ز: ۱. میرزا محمد حسن شیرازی ۲. میرزا محمد هاشم چهارسوقی ۳. شیخ محمد باقر فشارکی ۴. میرزا ابوالمعالی کلباسی.

رساله عدالت، و رساله فارسیه در عبادات، و مناسک حج و غیر اینها".(۱)

شاگردش علامه میرزا محمد هاشم چهارسوقی می نویسد:

"تلمّذت علیه قریباً من عشر سنین، وقد کان متصرّفاً فی أکثر مباحث الأصول بتصرّفات نفیسه؛ بل الذی أراه أنّه کان فی حسن السلیقه وإدراک متفاهم العرف أقرب إلی المطالب من أستاذی الأعظم الشیخ مرتضی الأنصاری، فإنّه وإن کان أدقّ نظرً وأکثر تتبعاً وأعظم علماً منه إلا أنّ الأمر کما ذکرته".(۲)

این عالم فرزانه که از اعجوبه های روزگار و دارای افکار عمیق در علم اصول بود عمر چندانی نکرد. "خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود".

تولدش به سال ۱۲۱۰ق و وفاتش در سوم جمادی الثانی ۱۲۷۳ق بود. مدفنش جنب مسجد بزرگی است که خود بانی آن بوده و پس از وفاتش به دست رحیم خان به اتمام رسیده و به نام مسجد رحیم خان شهرت دارد.

۲. آیه الله العظمی حاج ملّا حسینعلی تویسرکانی

عالم ربانی و فقیه محقق صمدانی، از مراجع بزرگ تقلید و تدریس اصفهان.

وی ابتدا در بروجرد نزد آیه الله سید محمد شفیع جاپلقی بروجردی تحصیل کرد.

سپس به اصفهان مهاجرت نمود و از محضر علامه شیخ محمد تقی رازی نجفی

۱- تذکره القبور ص ۸۸ – ۸۷.

۲- الکرام البرره ج ۱ ص ۳۳۵- ۳۳۴.

بهره کامل برد.

پس از وفات استاد به تدریس پرداخت و شمار زیادی از فضلا در محضر درس او گرد آمده و به استفاده پرداختند. بسیاری از مردم اصفهان نیز در مسائل فقهی از او تقلید می نمودند.

علامه میرزا محمد باقر خوانساری در "روضات الجنات" از او چنین یاد کرده:

"هو الفقیه المسلّم والاستاذ الأعلم... وکان من العلماء الفحول ونبلاء الفقه والاصول، فاضلاً محققاً بارعاً متتبعاً، انتهت الیه نوبه التدریس والافتاء والإفاده باصفهان، بعد ما فرغ فیها من التحصیل عند علمائها الأعیان، وقد کان معظم قرائته فیها علی شیخ مشایخنا المتقدم المتین: عمده المعتمدین وقدوه المجتهدین، استادنا الأقدم وعمادنا الأجل الأفخم، الشیخ محمد تقی".(۱)

آیه الله سید علی اصغر بن محمد شفیع بروجردی در "طرائف المقال" می نویسد:

"کان عالماً فی علمی الاصول والفقه، مدرّساً هناک، قد ترقّی عنده جمع من الطلاب، وقد تلمّذ عند الوالد، وهو من أجلاء تلامذته".(۲)

علامه ملا عبدالکریم گزی می نویسد:

"این بزرگوار نیز در اصفهان ریاست تدریس و فتوا داشتند، بسیاری از علما و فضلا از مجلس درس ایشان برخاستند، و زیادتی منفعت درس ایشان و ممتاز بودن مجلس درس ایشان در شهر مشهور بوده؛ و بسیاری از عوام و خواص نیز تقلید ایشان

۱- روضات الجنات ج ۸ ص ۲۰۵ – ۲۰۴.

۲- طرائف المقال ج ۱ ص ۴۹.

می کردند.

امـام جماعت مسـجد ایلچی محله احمـد آباد بودنـد و به جهت احتیاط در نماز جمعه، جمعه ها را به درچه می رفتنـد، نماز جمعه می کردنـد؛ چون آنجا مزرعه ای داشتند.

و عمـده تحصـیل او نزد مرحوم شـیخ محمـد تقی - أعلی الله مقـامه - بوده، چنانچه از ملاحظه کتاب "فصل الخطاب" او معلوم می شود؛ و در تقوا و قدس هم معروف و کامل بود".(۱)

در "مآثر و الآثار" می نویسد:

"مجتهـدی مسلّم و رئیسـی اعظم، و از محققین فقهاء و اساتید عظمای علماء محسوب می گردید. شـهرت علم و صـیت ریاسـتش تا به همه جا رسـیده بود و ممالک عرب و عجم جمله را فرو گرفته؛ در اواخر عمر به سوانـح چنـد ابتلا به هم رسانیـد و به صبر متمسّک شـد. در اوایل حال چندی

خدمت حاج سید شفیع جاپلقی نیز تلمّذ نموده بود".(۲)

وفات آن مرحوم در سنه ۱۲۸۶ق در ایام گرانی اصفهان که سال بعد سخت تر شد رخ داد.

بدن مطهرش در تخت فولاد اصـفهان در داخل بقعه علامه آقا حسین خوانساری مدفون گردید و به نوشته صاحب روضات: از برای آن مرحوم لحد آماده ساخته پیدا

۱- تذکره القبور ص ۵۲.

۲- المآثر والآثار ص ۲۰۸.

شد.(۱) تألیفات این عالم محقق بزرگ عبارتند از:

۱. کشف الاسرار، در شرح "شرایع الاسلام".

این اثر مهم و سترگ در یازده جلد تدوین گشته و نسخه اصل بیشتر مجلدات آن

در اختیار حجه الاسلام دکتر سید احمد تویسرکانی قرار دارد.

۲. المقاصد العلیه، حاشیه بر "قوانین الاصول"

۳. فصل الخطاب، در اصول فقه

۴. رساله عملیه فارسی

۵. حاشیه بر "جامع عباسی"

۶. الشهاب الثاقب، در ردّ بر حاج کریم خان کرمانی

۷. قارعه القوارع، در ردّ بر ادلّه رکن رابع

۸. نجاه المؤمنین، در اصول دین و اخلاق.

وی این کتاب را در سال ۱۲۷۸ ق به نام فرزندش محمد نگاشته و نسخه های

بسیاری از آن در کتابخانه های مختلف وجود دارد.

از محضر درس پربار این فقیه بزرگ شمار بسیاری از علما و فضلا برخاسته اند

۱- روضات الجنات ج ۸ ص ۲۰۶. سنگ نوشته مزار مطهر وی چنین است: "هو الحی الذی لایموت. هذا مرقد العالم الفاضل الکامل، المولی الجلیل والمقتدی النبیل، صاحب الکلمات الفاخره والکرامات الظاهره، حاوی الفروع والاصول جامع المعقول والمنقول، فخر العلماء والمجتهدین، عمده العلماء العاملین، ظهیر الاسلام ونائب الامام، الآقا حاج ملا حسینعلی التویسرکانی الاصل والاصفهانی المسکن، نوّر الله مرقده، وقد توفی فی الثالث والعشرین من شهر صفر سنه ست وثمانین ومائتین بعد الالف من الهجره النبویه ۱۲۸۶".

که نگارنده نام ۳۸ تن از شاگردان و مجازین از ایشان را در مقدمه کتاب "نجاه المؤمنین" او که اخیراً به چاپ رسیده ذکر کرده است.

مرحوم میرزا عبدالغفار در طول سالیان تحصیل و اقامت در اصفهان، برادری ناصح و انیسی صالح و رفیقی شفیق برای استادش آخوند تویسرکانی بود و با دست و زبان، او را یاری می نمود؛ چنانچه مرحوم آخوند در اجازه خود به ایشان می نویسد:

"ولقد کان لی فی تلک المده أخاً ناصحاً وانیساً صالحاً ورفیقاً شفیقاً، محبّاً لی بقلبه، ناصراً لی بیده ولسانه".

۳. آیه الله العظمی سید محمد شهشهانی

فقیه محقّق زاهد، از اکابر فقها و مفتیان و مدرّسان فقه و اصول که حوزه درسش به خواصّ فضلا و علمای وقت مشحون بود. وی عمر دراز و پربار خود را صرف تألیف و تصنیف و تدریس نمود. از طبع شعر و اطّلاعات وسیع ادبی نیز بهره کافی داشت و هیچ کس را در مقابل خود شایسته مقام اجتهاد نمی شمرد.

عمده تحصیلاتش نزد آیات عظام: حاج محمد ابراهیم کلباسی، سیّد محمّد مجاهد و شیخ محمد تقی نجفی رازی بود و بعد از وفات حاجی، مدّتی ریاست تدریس و فتوای اصفهان بدو اختصاص داشت. شاگردش صاحب روضات می نویسد: "احدی را در اشتغال به امر علم و تعلیم و

اجتناب از تضییع عمر مانند وی ندیدم".(۱)

وی دارای مقلّدین بسیار بود و در فقاهت مسلکی ما بین اصولی و اخباری داشت.

از مؤلّفاتش مخصوصاً "أنوار الرياض" بسیار مورد توجّه علما و فقها واقع شده و نسخ آن دست به دست می گردیده است.(۲)

میرزا محمد علی عبرت نائینی می نویسد:

"میر سیّد محمّد یک چشمش نابینا و چشم دیگرش ثلث بینایی یک چشم سالم را داشت، و با این حال وی را تألیفات عدیده در فقه و اصول هست و از معاصرین خود در این علم به مراتب برتری داشت.

میر شمس الدین حکیم الهی می گفت: صاحب "شرح لمعه" اگر در زمان وی بود اعتراف می کرد که "شرح لمعه" را که خود گفته مثل او نمی تواند تدریس کند. وی را فرزندی نبود... مدرس وی در خانه شخصی که در محلّه مسجد حکیم در کوچه معروف به سینه سنگی واقع است بود و در مسجد ذوالفقار بازار امامت می کرد".(۳)

وی در روز پنج شنبه عید قربان سال ۱۲۸۷ق در حدود صد سالگی وفات یافت و چون اولاد نداشت تمام کتب و اموال خود را وقف یا وصیت به وقف کرد.(۴)

۱- روضات الجنات ج ۲ ص ۱۰۴.

۲- تاریخ اصفهان همائی (مجلد ابنیه و اماکن) ص ۲۳۸ – ۲۳۶.

۳- مدینه الادب ج ۳ ص ۲۴۷.

۴- تاریخ اصفهان همائی (مجلد ابنیه و اماکن) ص ۲۳۸. عبارات عالمانه سنگ قبر او که متضمن نام برخی از تألیفات اوست چنین است: ألا إنّ أولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون وقد وفد على ربه الكريم ونال إلى "رضوان الآملين" فى "الجنه الماوى" العالم النحرير مظهر "انوار رياض" التحقيق، البالغ فى التقوى إلى "غايه القصوى" ماحى الشرك والإلحاد وحامى شريعه أجداده الأمجاد والمتمسك بعروتهم الوثقى، الذى وصل الى جوار ربّه وافق لتاريخه: "ذلك جزاء من تزكى" النور الشعشعانى الأمير سيّد محمّد بن السيّد عبدالصمد الشهشهانى فى ذى حجه ۱۲۸۷.

۴. میرزا حسن نوری

حکیم محقّق و مدرّس بزرگ، فرزند حکیم متأله ملا علی نوری.

میرزا حسین خان تحویل دار می نویسد:

"مرحوم ملا علی نوری که ثانی ملا صدرای شیرازی بود و در عصر خود استاد کلّ، دو پسر داشت. پسر بزرگش: مرحوم میرزا محمد حسن، معروف است. از قرار تقریر اهالی خبره، در رتبه علم و عمل پسر آن پدر، و در ذوق و ذکاوت، پدر پدر خود [بود].(۱)

آیه الله میرزا محمد تنکابنی در "قصص العلماء" می نویسد:

"مرحوم میرزا محمد حسن، خلف باشرف عالم جلیل آخوند ملا علی نوری، عالم و حکیم و در نزد والد ماجدش درس خوانده بود و برای او ولد [حاصل] نمی‌شد. پس به عزم زیارت با عیال به عتبات مشرف شد و مدت یک سال در آن جا اقامت نموده، با استاد مؤلف، آقا سید ابراهیم [قزوینی صاحب ضوابط] نهایت الفت داشت. پس در همان سال برای او ولدی ذکور حق تعالی کرامت فرمود و استاد به میرزا گفت که چون این فرزند از کرامت حضرت سید الشهداء علیه السلام مرزوق شد،

۱- جغرافیای اصفهان ص ۶۷.

مناسب این که او را عبدالحسین بنامید؛ پس او را عبدالحسین مسمّی نمودند".(۱)

در "مآثر" می نویسد:

"میرزا حسن اصفهانی، خلف وافر الشرف ملاـ علی نوری - طیّب الله تعالی تربته - از فحول جامعین بین المنقول والمعقول بود. در صدارت عظمی میرزا آقا خان از اصفهان به طهران آمد و تشریفات فوق الوصف بدید".(۲)

میر سید علی جناب می نویسد:

"وقتی حاجی سیّد اسدالله بیدآبادی با اعاظم اصفهان، برای عذرخواهی از حرکات برادر خود میرزا زین العابدین، در فتنه میرزا عبدالحسین مستوفی برخلاف دولت، به سمت طهران حرکت نمود، صاحب عنوان نیز با او همراه بود که در مورچه خورت مورد صدمات و غارت شاهزاده کیکاووس میرزا گردید".(۳)

برخی از شاگردان میرزا حسن نوری عبارتند از: ملا اسماعیل حکیم، آقا محمد رضا قمشه ای "صهبا"، آقا علی مدرّس حکیم، میرزا ابوالحسن جلوه، میرزا علی انصاری، آخوند ملا محمد کاشانی و علی محمد خان نظام الدوله.

۵. آقا محمّد رضا قمشه ای "صهبا"

حکیم متأله و عارف نامدار. در شهرضا متولد شد و در اصفهان از محضر حاج

۱- قصص العلماء ص ۶۳.

۲- مآثر والآثار ص ۲۷۰.

۳- رجال و مشاهیر اصفهان ص ۵۴۱.

محمد جعفر لاهیجی و میرزا حسن نوری فلسفه و کلام آموخت. در عرفان نیز از حاج سید رضی لاریجانی بهره برد و سال ها در اصفهان به تدریس پرداخت و جویندگان حکمت و عرفان را به فیض رسانید.

وی مردی به تمام معنی وارسته و عارف بود و در مراعات آداب و سنن شرع و

ادای واجبات و مستحبات و ترک مکروهات و مواظبت بر نوامیس دین، چنان محکم

و استوار بود که گویی سلمان عصر و ابوذر زمان بود.

در خشکسالی ۱۲۸۸ ق تمام مایملک منقول و غیر منقول خود را صرف نیازمندان

کرد و تا پایان عمر درویشانه زیست. (۱)

وی در اوج شهرت آقا علی مدرّس حکیم و میرزا ابوالحسن جلوه به تهران رفت و به تدریس پرداخت و چنان شهرتی یافت که جهانگیرخان قشقائی به شوق استفاده از محضر او به تهران رفت. فتح باب تدریس عرفانیات و تصوف در تهران از او شد.

درباره کیفیت تدریس او نوشته اند:

"گمان نمی رود "فصوص الحکم" را بعد از صدر الدین قونیوی کسی بهتر از او مباحثه نموده باشد".

حکیم صهبا در سال ۱۳۰۳ق دوباره به قمشه بازگشت و در یکی از حجره های بقعه شاه رضا با وضع درویشی و وارستگی منزل کرد.(۲)

چندی بعد به تهران رفت و در سال ۱۳۰۶ق در ۷۲ سالگی درگذشت.

۱- طرائق الحقائق ج ۳ ص ۲۳۷

۲- نخبگان علم و عمل ایران ص ۳۳۲، به نقل از شرح حال رجال ایران بامداد ج ۲ ص ۲۳۵.

اجازات میرزا عبدالغفّار

اشاره

آیه الله تویسرکانی پس از استفاده از محضر اساتید فوق به مدارج عالی علمی دست یافت و دو اجازه اجتهاد و روایت از استاد بزرگ خویش آیه الله العظمی حاج ملا حسینعلی تویسرکانی دریافت کرد.

اجازه روایی ایشان بدون تاریخ است، ولی اجازه اجتهاد او در تاریخ ۱۲۷۹ق صادر شده است.

اجازه روایی از آخوند تویسرکانی

"وبعد، فقد قرأ علیّ سنین عدیده وأیام متمادیه الأخ العزیز والمولی الشفیق الرفیق الذکی الصفی الحسیب النجیب الأریب الأدیب، السید السند والمکرّم المعتمد ابوالمکارم والمفاخر، ذو الکمالات النفسانیه والفضائل العقلیه والاخلاق الشرعیه، سلاله النجباء الاخیار، ابن الائمه الاطهار - صلوات الله علیهم مادامت اللیل والنهار - المیرزا عبدالغفّار - صانه الله عن طوراق اللیل والنهار - قرائه تحقیق وإتقان، أکثر المسائل الاصولیه وجمله وافیه من المباحث الفقهیه وشطراً کاملاً- من الاحادیث النبویّه والأخبار الوصویّه؛ فوجدته بحمد الله عالماً فی المعقول والمنقول، خبیراً بالفروع والاصول، بصیراً فی الروایه والدرایه، قادراً علی معرفه کتاب الله المتعال الغفّار وفهم الاخبار والآثار المرویه عن الائمه الاطهار، ومتمکّناً علی الاطلاع علی مواقع الاجماع ومواضع الخلاف من کلمات العلماء الاخیار ... ونسأل الله أن یجعله من العلماء العاملین

ص:۴۸

والصالحين المتقين وأن يوفّقه لما يحبّ ويرضى وان يعينه للتجافى عن دارالغرور والإنابه إلى دار الخلود والاستعداد للموت قبل حلول الفوت، وأن يعصمه عن معصيته، ويبعده عن مخالفته، ويحفظه من شرّ أهل الشرّ والفتنه والفساد والغوايه، المنحرفين عن طريقه الحق والرشاد والهدايه، من أهل الكفر والفسق والبدع والضلاله، بحقّ من بعث للهدايه والإرشاد وآله الأطهار الأمجاد.

ثمّ إنّه – سلّمه الله – مع قلّه بضاعتى وقصور باعى استجازنى... فأجزته أن يروى عنّى جميع الاخبار المرويه... عن شيخى واستادى ومن عليه فى العلوم الشرعيه استنادى واعتمادى، رئيس المحققيق، زبده المدققين، علامه عصره، وحيد دهره، التقى النقى، الشيخ محمد تقى، نوّر الله مرقده...".

٢٧

٢

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رافع درجات العلماء ومنار الهدى
وجاعل علمهم ورثة الانبياء وامناء الاوصياء و
مفضل مدادهم على دماء الشهداء وصلى الله ع
نبى وشفيع اشرف الانبياء وعلى خلفائه و
اوصيائه خير الاوصياء وافضل الخلفاء ما دامت
الارض وما دارت السماء وبعد فقد قرأ
على سنين عديدة وايام متمادية الاخ العزيز
والمولى الشفيق الرفيق الذكى الصفى الحبيب
النجيب الاريب الاديب السيد السند والكرم
المعتمد

٣

المعتمد ابو المكارم والمفاخر ذو الكمالات العلمية والصفات
العقلية والاخلاق الشرعية سلالة النجباء الاخيار
ابن الائمة الاطهار صلوات الله عليهم ما دام الليل
والنهار الميرزا عبد الغفار صانه الله عن طوارق
الليل والنهار قراءة تحقيق واتقان اكثر المسائل
الاصولية وجملة وافية من المباحث الفقهية
وشطرا كاملا من الاحاديث النبوية والاخبار
المصونة فوجدته بحمد الله عالما بالمعقول
والمنقول خبيرا بالفروع والاصول بصيرا في الرواية
والدراية قادرا على معرفة كتاب الله الملك الغفار
وفهم الاخبار والآثار المروية عن الائمة الاطهار
ومتمكنا على الاطلاع على مواقع الاجماع ومواضع الخلاف

تصویر



اجازه اجتهاد از آخوند تویسرکانی

"وبعد، فقد قرأ عليّ سنين عديده وأيام متماديه، السيد السند والمولى المعتمد، الحسيب الشريف النجيب الأديب الأريب، صاحب الأخلاق الحسنه وأبوالمكارم الجليله، العالم الربّانى والفاضل الصمدانى والأخ الروحانى، الآقا ميرزا عبدالغفار التوى سركانى، حفظه الله عن جميع الآفات والبليه؛

ولقد بذل جهده فى تلك المده فى تحصيل الكمالات النفسيه والمراتب العلميه، من الفنون الادبيه والعلوم العقليه والقواعد الشرعيه الاصوليه والفروعيه، وسعى فيها غايه

ص:۵۰

سعیه، وأسهر فیها لیله وأقام فیها نهاره، وأتعب فیها نفسه الشریفه وتحمّل فیها الآلام الدنیویه والاسقام البدنیه، مع ضیق المعیشه وقله المؤنه؛ طلباً لرضاء ربّه وسرور جدّه وامتثالاً لقول سیده وإطاعه لأمر ربّه... فجزاه الله أفضل جزاء المحسنین وأعطاه الله أفضل ما أعطی العلماء العاملین.

ولقد کان لی فی تلک المده أخاً ناصحاً وأنیساً صالحاً ورفیقاً شفیقاً، محبّاً لی بقلبه، ناصراً لی بیده ولسانه، وإن کنت مقصراً فی حقّه.

ولعمری لقد ترقّی فی الکمالات النفسیه والمراتب العلمیه، وصار جامعاً للمعقول والمنقول، من العلوم الادبیه والعقلیه والنقلیه اللغویه والشرعیه الاصولیه والفروعیه، وبلغ - بحمد الله وحسن توفیقه - إلی درجه العلم، وخرج من ربقه التقلید إلی النظر والاستدلال، بحیث یجوز له العمل بما استنبط واجتهد وعلم من الکتاب والسنه، ولا یجب علیه التقلید فی ذلک، بل ولایجوز؛ وله الحمد علی هذه النعمه العظیمه وله الشکر علی هذه الموهبه الکبیره.

ثمّ إنّه... استجاز منّی مع قصور باعی وقلّه بضاعتی لحسن ظنّه بی؛ فأجزته أن یروی عنّی جمیع کتب الاخبار... عن شیخی واستادی ومن علیه فی العلوم الشرعیه اعتمادی واستنادی الشیخ محمد تقی - أعلی الله مقامه - عن شیخه الأفخر الأعلم الأکبر الشیخ جعفر...".

ص:۵۱

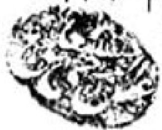
تصویر

اجازه روایی از صاحب روضات

علامه میرزا محمد باقر خوانساری در سال ۱۲۷۹ق اجازه روایی مفصلی برای این رفیق شفیق خود نگاشته که بخشی از آن چنین است:

"أمّا بعد، فلمّا استجاز من هذا العبد، صاحب وثیق العهد، وذائق رحیق المعرفه والفقه والفضل من زمن ورود المهد، أرفع أهل زمانه فی أنفع مراتب أقرانه، بل أنبل جمیع إخوانه فی أفضل ما اوتی أرباب شأنه؛ وهو الأخ الصافی والخدن الموافی

والصديق الكافى، عارج معارج العلم والعمل والدين،ودارج مدارج الاقتدار على استنباط الأحكام الشرعيه من البرهان المبين كأحد من المجتهدين، مشيّد أساس المبانى ومسدّد رواسى المغانى، سيدنا الجليل الجميل، الميرزا عبدالغفار بن المرحوم السيد محمد حسين الحسينى التوى سركانى، بلغه الله غايه الامانى... بادرت إلى إجابه مسئوله المتين وباكرت إلى إناله مأموله الرزين، مع إنّى لم أكن من رجال هذا الشأن...



فأجزت لجنابه المطاع، تسليماً لأمره المستطاع، أن يروى عن هذا العبد الضعيف

وينبىء عن هذا القنّ النحيف، جميع مصنفاته ومؤلفاته... التى منها كتابه الكبير الذى سمّاه "روضات الجنات فى تراجم احوال العلماء والسادات" وهو فى اربع مجلدات كتابيات، تبلغ خمسين الف بيت تقريبا، ويذكر فيه بأجود ما يكون من البيان وألطف ما يقرب المسموع الى العيان ظرائف أخبار فقهائنا الأخيار، وطرائف آثار حكمائنا الأحبار، ونوادر أطوار ادباء هذا الدين، وغرائب أسرار العرفاء والسالكين؛

ولئن كان شىء من الدنيا سماعه أعظم من عيانه، فلعمر الحبيب إنّ كتابنا هذا بعكس ذلك فى جميع أجزائه وأركانه. والله يعلم ما بلغنى من التعب ومسّنى من المراره والنصب حتّى ان جمعت فيه من فرائد اساطير القوم ما لا يحصى ومن فوائد نحارير اليوم ما ليس يستقصى...

وكذلك اذنت له - أدام الله تعالى فضله - أن يروى عنّى كلّما اجيز لى روايته... بحقّ روايتى إيّاها عن أفواه مشايخ أجلاء وأشفاه أكابر أدلاء؛

أقدمهم وأجلّهم وأفقههم وأوّلهم: سيدنا الاستاد وشيخنا الاستناد والاعتماد، ملاذ الاسلام والمسلمين وآيه الله تعالى فى العالمين، سميّنا العلامه ونيّر اقاليم الخاصه والعامه، مستغرق بحار رحمه الهنا الغنى القوى، الحاج سيد محمد باقر بن المرحوم السيد محمد نقى الرشتى الموسوى...

وثانيهم: السيد الجليل الفاضل، زين المجتهدين وعين الافاضل، شيخ اجازتنا فى الحائر المطهر الشريف، الآقا سيد ابراهيم بن السيد محمد باقر الموسوى القزوينى...

وثالثهم: الشيخ الفاضل الفقيه والحبر العالم النبيه، صاحب الفضل والشرف وزين فقهاء مشهد النجف الاشرف، مولانا الشيخ محمد بن الشيخ على بن الشيخ جعفر،

ص:۵۴

باجازه کتبها لی علی ظهر کتاب شرحی الحمید علی رساله الفیه الشهید...

ورابعهم: الشیخ الفاضل الأوحد والفقیه الأمجد، الشیخ قاسم بن الشیخ محمد النجفی الأصل والوطن والمحتد، صاحب الشرح المبسوط الذی هو فی مجلدات جمه علی شرایع المحقّق علیه الرحمه... عن شیخه الأجل الأفضل الأفقه الأفخر الشیخ حسن بن مولانا الشیخ جعفر. وقد رأیت بخطّه الشریف صوره إجازته له علی ظهر بعض مجلدات کتابه المذکور، منبئه عن اجتهاده المطلق، ومهارته الکامله فی الفقه و الاصول، ولم یقل فیه إلا الحقّ.

وخامسهم: الوالد المبرور المرحوم، وجامع الفضائل والعلوم، أزهد فضلاء زمانه وأعرف نبلاء أوانه، سلیل الفقهاء الماجدین، وسمیّ سیّد الساجدین، مولانا الحاجی میر زین العابدین، أسکنه الله فی اعلی علیین...

وسادسهم: السید السند والرکن المعتمد، محقّق زمانه ومدقّق أوانه، والبارز فی العلم والعمل علی جمیع أشباهه وأقرانه، الأمیر سید حسن بن الأمیر سید علی الحسینی الاصفهانی المدرّس فی الاصول والفقه..."

اجازه اجتهاد از صاحب روضات

علامه خوانساری پس از نگاشتن این اجازه و اطلاع از این که آخوند ملاحسینعلی تویسرکانی اجازه اجتهاد به میرزاعبدالغفار داده، در هامش اجازه روایی خود، مقام اجتهاد وی را نیز تأیید کرده و می نویسد:

"ثمّ الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی، وأقول بعد الإعاده لما صفی من ذلک وما کفی:

ص:۵۵

تصویر



لمّـا أجلت النظر ثانیـا، لا کسـلًا ولا متوانیاً، فی ما أفاده جناب المسـتجیز – متّعه الله بعمره العزیز – فی مراتب شتی من العلوم ومراحل لا تؤتی من الکمال المکتوم، واطّلعت علی رقم بعض أعاظم فضلاء الزمان – أسکنه الله تعالی بحبوحات الجنان –

فی التصریح بأنّ جنابه العلا بلغ مرتبه الاجتهاد علی الإطلاق، وحرم علیه التقلید لغیره بدون الإغراق، صار اعتقادی لذلک أیضاً فی حقه ذلک، وطفقت أحمد الله سبحانه علی نیله المحقّق لاکباد تلک المسالک، ونبله المطوّق علی أجیاد تلک الممالک، وزدت فی توصیته بالاشتغال بمراسم الاستنباط وباستفراغ الوسع فی تحصیل جواهر الکلام بالاستدلال من المناط، وکذا فی مسأله الدعاء منه - سلّمه الله تعالی - فی مظانّ الاجابات وحفظه لحقوق المصادقه والمصافاه حین الحیاه الفانیه وبعد الوفاه. وکتب ذا فی سلخ رجب المرجب ۱۲۸۰".

شاگردان

۱. میرزا محمد حسین همدانی

عالم کامل و فقیه عارف، از بزرگان علمای معقول و منقول و مدرّسین مدرسه نیم آورد اصفهان.

وی در کرمانشاه متولد شده، در همدان و اصفهان تحصیل کرده و به تدریس کتب فقه و اصول و ادبیات در مدرسه نیم آورد اشتغال داشته و نزدیک به یکصد جلد کتاب و رساله در موضوعات مختلف تألیف کرده است.

برخی از اساتید او عبارتند از آیات عظام: حاج میرزا حبیب الله رشتی، آخوند ملا حسینعلی تویسرکانی و میرزا محمد هاشم چهارسوقی.

ص:۵۷

وی مسافرت های زیادی کرده و در اصفهان با عسرت و سختی گذران می کرده است.

از جمله آثار او کتاب "جراب الحکمه" است در چهار جلد، که مطالب متنوعه را در آن گردآورده و در تاریخ ۱۳۲۴ ق از تالیف جلد چهارم آن فارغ شده است. (۱)

حاج میرزا علی نقی کوثر همدانی دستور عرفان و سیر و سلوک به او داده است.(۲)

علامه چهارسوقی نیز به او اجازه روایت داده که نسخه آن به شماره ۱۳۱۷۰ در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی موجود است.

به نوشته مرحوم سید مصلح الدین مهدوی: وی بدون زن و فرزند در مدرسه [جدّه بزرگ] ساکن بوده و در سال آخر عمر به منزل مرحوم حاج میرزا محمد باقر تویسرکانی، یکی از شاگردانش، منتقل شده و هم در آنجا به سال ۱۳۲۴ق وفات یافته و در صحن شرقی امام زاده درب امام مدفون گردیده است.(۳)

وی شعر نیز می سروده و "معانی" تخلص می کرده است.

شاگردش میرزا حسن خان جابری در کتاب "بدایع و نوادر" (ص ۱۶)

می نویسد:"معانی، میرزا حسین فاضل همدانی. در معقول و منقول پنجاه جلدش

تألیف، و معانی بیان را استاد این بنده ضعیف. ۱۳۲۸ به رحمت خدا رفت".

ص:۵۸

۱- نسخه خ طی جلد چهارم آن در ۴۷۵ برگ در کتابخانه آیه الله العظم ی مرع شی موجود اس ت. فهرست . مرعشی ج ۹ ص ۴۷

۲- ر.ک: تاریخ مفصل همدان از آیه الله صابری همدانی ج ۳ ص ۳۱۲ – ۳۱۰.

۳- مزارات اصفهان ص ۲۰۸.

برخی از شاگردان میرزا حسین همدانی عبارتند از:

۱. سید محمد باقر تویسرکانی

۲. سید محمد باقر علوی شهیدی

۳. سید محمد لطیف خواجویی

۴. شیخ محمد علی کرمانی

۵. حیدر علی ندیم الملک(۱)

محقق ارجمند آقای سید احمد حسینی اشکوری در "تراجم الرجال" می نویسد:

"حسین بن محمد حسن الکرمانشاهی الهمدانی الاصبهانی. ولد فی کرمانشاه وتوطّن بهمدان، وجاب البلاد لتحصیل العلوم الدینیه، وأقام باصبهان لتکمیل العلوم والفنون، وهو کثیر الشکایه جداً منها فی کتاباته. ومن أساتذته: الحاج میرزا علی نقی بن الحاج ملا رضا الهمدانی، والسید میرزا محمد هاشم الموسوی الخوانساری، والحاج ملا حسینعلی التویسرکانی.

عالم متبحر جلیل جامع للعلوم الاسلامیه المتداوله فی عصره، کثیر النشاط فی التألیف والتصنیف، یندّد بعلماء الاصول فی بسطهم هذا العلم واطاله الکلام فی بعض مسائله والاقتباس فیه من علم الفلسفه، ولکنه فی جمله من تآلیفه تکلّم طویلاً فی مسائل من الاصول واستفاد کثیراً من "الإشارات" لابن سینا.

قال فی خاتمه الجزء الثالث من کتابه "جراب الحکمه": "وتصنیفاتی الآن قد

ص:۵۹

۱- وی "حاشیه ملا عبدالله" را در مدرسه جدّه بزرگ نزد او خوانده است. مکارم الآثار ج ۸ ص ۲۵۸۰.

تجاوزت عن المائه فی الفقه والاصول والرجال وعلم الحدیث والدرایه والحکمه والکلام وعلم العرفان والطب واللغه والتفسیر وحلّ الاشعار المشکله والرسائل فی حلّ المعضلات وحواشی القانون والفرائد وإلی غیر ذلک". ویبدو أنّه أقام مدّه فی "خرّم آباد" تحت رعایه أمیرها.

له شعر بالفارسیه، ومنه قوله فی شرح أحواله:

مرگ مرا... رو به روی نشسته

می نتوانم سخن کنم کم و افزون

مدت سی سال کنجکاوی کردم

قول ارسطو و فکرهای فلاطون

مشکل من حل نکرد با همه کوشش

بر سخن من گواست ایزد بی چون

من که چنینم قیاس کن دگران را

وآن که ندارد به جز شواهد مطعون

عیسویان آگهند اگر که از این رمز

از پی گفت و شنود حاضرم اکنون

جز سخنان خدا و گفت پیمبر

باقی دیگر فسانه دیدم و افسون

این نه قیاسی است ناپسنده و مطعون

این نه دلیلی است نارسنده و مظنون

کیست بداند سپهر پر شده خود چیست

یا زچه رو گشته است علت گردون

باغ چرا در بهار خرّم و سبز است

یا که فسرده ز چیست در مه کانون

توفی سنه ۱۳۲۴ التی أتمّ فیها کتابه "جراب الحکمه" وأوقفوا فیها کتبه بعد وفاته فی نفس السنه.

له: "جراب الحکمه " ألّف بعض مجلداته بین سنتی ۱۳۲۱ ۱۳۲۴ و "الرد علی

الاخباریین" و "الدروس" و "شرح تبصره المتعلمین"، و "شرح فرائد الاصول" تمّ سنه ۱۳۱۱ ، و "الوجیزه فی الدرایه" ورساله فی "الارث". (۱)

مرحوم همدانی تألیفات محققانه زیادی داشته؛ از جمله آثار او کتاب "جراب الحکمه" است در چهار جلد، که مطالب متنوعه را در آن گردآورده و در تاریخ ۱۳۲۴ق از تالیف جلد چهارم آن فارغ شده است.(۲)

برخی دیگر از آثار او عبارتند از: "الفوائد المهمه" در اصول فقه که آن را پس از نگارش یک دوره کامل اصول و تألیف کتاب دیگری در اصول، نگاشته و نسخه آن در ۵۳۷ برگ موجود است. "مواقف الطالبین فی الاصول الملقاه من الأئمه المعصومین" در حدود ۳۰۰برگ، "مواهب الأحکام فی شرح شرایع الإسلام" که نسخه ای از آن مشتمل بر زکات تا اعتکاف، که در سال ۱۲۸۵ در مدرسه صدر تألیف شده، در ۲۶۰برگ موجود است. "الوجیزه فی الرجال والدرایه"، "معارج التقی" در صلاه که در سال ۱۳۰۳ تألیف شده، حاشیه بر "فرائد الاصول" که در سال ۱۳۱۱ در ۲۶۰ برگ تألیف شده، "تلخیص القواعد" در اصول فقه، "تذکره الطالبین" در علم نحو که در سال ۱۳۰۲ پس از تألیف دو جلد کتاب در نحو نگاشته شده،"المفتاح" در الهیات به طریق فلسفی، کتاب فی الرجال، "کشف الاستار" در شرح "تبصره المتعلمین" علامه حلی که نسخه خطی بخش طهارت آن در ۴۰۰ برگ، جلد صلاه در ۴۰۰ برگ و متاجر در ۲۷۰ برگ موجود است. کتاب الحدود در ۲۹۰ برگ و شرح کتاب المیراث تا آخر تبصره در بیش از ۴۰۰ برگ و بقیه صلوات نیز در ۱۳۵ برگ در کتابخانه آیه الله العظمی گلپایگانی موجود است.

نسخه خطی شرح کتاب نکاح و طلاق از تبصره نیز که در سال ۱۳۳۰ در خرم آباد تألیف شده، در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی نگهداری می شود. دو جلد مفصل نیز از مجالس و منابر او که خود تدوین نموده در دست است.

۲. ملا عبدالجواد آدینه ای

عالم جامع و حکیم زاهد، عبدالجواد بن حاجی ملا محمد علی بن حاجی آدینه اصفهانی مشهور به نیل فروش و روناسی،(۳) از شاگردان حکیم جهانگیرخان قشقائی و از اساتید معقول و ریاضیّات در اصفهان. مرحوم سید محمد علی مبارکه ای در کتاب "دانشوران اصفهان" وی را از شاگردان میرزا عبدالغفار ذکر کرده است. (۴)

به نوشته شاگردش علامه جلال الدین همایی: وی در تدریس سلیقه ای بسیار خوب و مستحسن داشته و مطالب را بسیار منقّح و خالی از حشو و زواید بیان می نموده، متون معقول و منقول مثل: "شرح منظومه" و شرح کبیر [ریاض المسائل] و

۱- تراجم الرجال ج ۱ ص ۳

۲- نسخه خطی جلد چهارم آن در ۴۷۵ برگ موجود است. فهرست مرعشی ج ۹ ص ۴۷.

۳- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس ج ۱۹ ص ۲۹۹. افاده آقای غلامرضا نصراللهی.
۴- دانشوران و رجال اصفهان، مخطوط.

"قوانین الاصول" و احیاناً "شرح نفیسی" در طب و هیأت و نجوم را تدریس می کرده است. محلّ تدریس و امامت جماعت او مسجد ذوالفقار بوده. خطّی پخته و شیرین داشته و بیشتر کتب درس خود را با همان خطّ خوش تحشیه می نموده است.(۱)

مرحوم حاج میرزا حسن خان جابری می نویسد:

"حاج ملا جواد آدینه ای مدرّس و مجتهد و حکیم زبر دست بودند، و استادِ بنده. خیلی خوش مشرب، چندی هم امامت مسجد ذوالفقار می نمودند".(۲)

وی در ماه رجب ۱۳۳۹ق وفات کرد و در تکیه ریزی مدفون گردید.(۳)

۳. میر سید علی مبارکه ای

مرحوم سید محمد علی مبارکه ای در کتاب "دانشوران و رجال اصفهان"

می نویسد: "آقا سید علی مبارکه ای، والد ماجد نویسنده این اوراق، مکرّر در مقام

موعظه این بنده و اخوان که در سنّ صباوت بودیم چنین اظهار می داشت که: اگر من

سید تویسرکانی را درک نکرده بودم شاید از جمیع ملکات انسانیت بی بهره، و به

اشخاص متلبّس به لباس علم به کلّی بی عقیده می شدم، ولی از فیوضات آن بزرگوار

۱- محرم اسرار ص ۲۶- ۲۵.

۲- تاریخ اصفهان جابری ص ۳۲۷.

۳- برخی از شاگردان ایشان عبارتند از: ۱. شیخ محمود مفید ۲. میرزا فتح الله درب امامی ۳. شیخ محمّد علی کرمانی ۴. شیخ محمّد طبیب زاده ۵. شیخ محمّد علی عالم حبیب آبادی ۶. شیخ محمّد رضا جرقویه ای حائری ۷. سیّد مهدی حجازی فروشانی ۸. سید محمد علی موسوی مازندرانی معین الاسلام.

مرا راه نجات و نمونه ای از اوصاف نبوت و ولایت نموده شد".(۱)

۴. ملا محمّد ابراهیم انجدانی

فرزند عالم فاضل کامل ملا محمد رضا انجدانی و از شاگردان آیات عظام: میرزا محمد هاشم چهارسوقی، ملا محمد باقر فشارکی و شیخ محمد باقر نجفی.

سه رساله از آثار او که در سال ۱۳۱۵ق به خط سیّد اسدالله انجدانی کتابت شده در کتابخانه آیهالله گلپایگانی موجود است که عبارتند از:

۱. مصباح القلوب فی حرمه الغیبه، تألیف در ۲۷ ذی حجه ۱۲۸۱ق در اصفهان.

۲. مصباح الکرامه فی الرضاع، تألیف ۱۲۸۳ق.

۳. مصباح السعاده فی حرمه الغناء.

آیه الله العظمی شیخ محمد باقر نجفی (۲)دو اجازه برای انجدانی نوشته که یکی

مختصر و دیگر مفصّل است. بخشی از اجازه مختصر او چنین است:

"فقد نظرت فی هذه الأجزاء الّتی ألّفها جناب الفاضل الکامل والعالم العامل

المستعدّ بحسن نظره الثاقب لتلقّی نتائج المواهب من فیوضات ربّه الکریم، الآخوند

المولی محمّد إبراهیم وفّقه الله تعالی لمراضیه وجعل مستقبل أمره خیراً من ماضیه

فوجدتها مأخوذه من عین صافیه، متصله باذن واعیه

۱- دانشوران و رجال اصفهان، مخطوط.

۲- گفتنی است که مصحح رساله غناء، شیخ محمد باقر نجفی را به اشتباه شیخ محمد باقر فشارکی ذکر کرده است.

وقـد حضـر عنـد هـذا العبـد حينـاً من الـدهر وبرههً من العصـر وقرأ لـديّ شـطراً وافيـاً من مباحث الفقه والاصول وحزباً كافياً من مسائل المعقول والمنقول؛ فوجـدته بحمد الله تعالى قوىّ الاسـتعداد، رفيع الهمه فى مقام الجدّ والاجتهاد، فأجزت له - زيد فضـله - أن يروىّ عنّى كلّ ما صـحّت لى روايته أو تحقّقت لدىّ درايته".

اجازه دوّم مرحوم شيخ به وى، مفصل تر و شامل مطالب ارزنده رجالى و اخلاقى و در شناخت شخصيت علمى انجدانى مفيد است.(۱)

آيه الله العظمى ميرزا محمـد هـاشم خوانسـارى نيز در اجازه مفصل مورخ ۱۲۸۴ خود به انجـدانى، كه پُر از فوائـد تـاريخى و رجالى است، مى نويسد:

"وبعـد، فإنّ من غنائم الأيّام ومنح الله تعالى وفضـله التامّ على هذا العبد الفقير المسـتهام، أن وفّقنى لمصاحبه الأخ الشـفيق والمحبوب الرفيق، ذى الفكر الصائب الوقّاد الدقيق والذهن النقّاد العميق، المولى الأولى العلّام والفاضل الكامل الفهّام، مستجمع

۱- در بخشـى از آن چنين است: "العالم الفاضل الكامل التقى النقى، صاحب الفضل الزكى والنفس القدسى... والذهن النقّاد والصلاح والسداد والفكر المسـتقيم والطبع القويم المولى محمـد ابراهيم بلّغه الله آمـاله وكثّر فى أهل العالم أمثاله ابن العالم الفاضل... والصـفى فى وجه الله محمّد رضا سلّمه الله تعالى وأبقاه... فاشـتغل غايه الاشتغال، وعكف على أمره عكوف المنعطش على الزلال، فبلغ بحمد الله تعالى إلى درجه الاستدلال وخرج عن ذل التابعيه إلى عزّ الاسـتقلال، فيجب عليه بـذل الجهـد فى اسـتنباط الحكم من مـدركه ورد الفرع إلى أصـله، ويحرم عليه التقليد فيما عرفه واسـتنبطه وأعطاه النظر حقّه، مع تمام بـذل الجهـد والطاقه فى تهذيب المدارك وتنقيح الدلائل. وأجزت له - سـلّمه الله - أن يروى عنّى ما جاز لى روايته من الأخبار والأذكار والأدعيه... كان ذلك فى الثالث عشـر من شـهر رجب المرجب عام ثلاث و ثمانين و مائتين بعـد الألف سـنه ۱۲۸۳.

الکمالات الملکیّه الملکوتیّه، صاحب القوّه القویّه القدسیّه، مستنبط الأحکام الشرعیّه الفرعیّه عن مدارکها التفصیلیّه، مجتهد دقائق مسائل الحلال والحرام بالطرق المعتبره والقواعد والاصول المرعیّه، الجلیل النبیل المتمسک بفضل الله العمیم، ابن المولی الأجل الأکمل الأفضل الأسعد الأمجد مولانا محمد رضا - مدّ ظلّه السامی - مولانا محمد إبراهیم...

فإنّه - دام مجده - قد بلغ من الفضل والعلم درجه عالیه وأخذ بمجامع الکمال، فرزقه الله - جلّ إسمه - مرتبةً رفیعةً سامیةً، فهو حقیق بأن تثنّی له الوساده ویجلس مجلس الفتوی والقضاء والإفاده.

وقد استجاز - دام علاه - من هذا العبد روایه ما صحّت لی روایته من کتب الأخبار ومصنّفات العلماء الأخیار، فلمّا وجدته - دام فضله - أهلًا للاجازه بعد أن تشرّفت بمذاکرته فی جمله من مشکلات المطالب الاصولیه ومعضلات الأحکام الفقهیه وغیر واحد من المقاصد الجلیّه والخفیّه أجزت لجنابه أن یروی عنی...".

انجدانی در "رساله غنائیه" از "رساله اجماعیه" خود نام برده است.

این رساله غنائیه مشابهت زیادی با رساله غنائیه مرحوم میرزا عبدالغفّار

تویسرکانی دارد و با مقایسه این دو معلوم می شود که مرحوم انجدانی از رساله

تویسرکانی و نیز از رساله محقق سبزواری استفاده بسیار کرده است. همچنین در دو

جای رساله از تویسرکانی با عنوان "بعض الأساتید" و "بعض الأساتید الأساطین"

نام برده و مطالبی از رساله او نقل کرده است. (۱)

۱- ر.ک: میراث فقهی(۱) غنا و موسیقی ج ۲ ص ۹۹

کتابی به نام "لب المرام" در مواعظ نیز از آثار انجدانی در دست است که در آغاز

آن مشایخ سه گانه روایی خود آیات عظام: چهارسوقی، فشارکی و نجفی را نام برده

است.

۵. سید محمد بن ابوالقاسم حسینی قمشه ای

وی از صلحاء و دوستان قدیمی مرحوم میرزا محمد باقر تویسرکانی بوده و در سال ۱۳۲۷ق نسخه ای از "ذخیره المعاد" ملاـ محمد باقر فشارکی را استنساخ نموده است. وفاتش: شب ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۳۲ق.(۱)

۶. میرزا محمد علی تویسرکانی

اوصاف میرزا عبدالغفار

دانشمند فقید مرحوم سید محمد علی مبارکه ای در کتاب ارجمند "دانشوران

اصفهان" (۲) وی را چنین توصیف نموده است:

"از اوتاد زمان و نوادر اوان بود. در روزگار گذشته و آینده نظیرش کمتر دیده

شده. در معقول و منقول، معنی جامعیت در ایشان از روی حقیقت است.

در بدایت حال به سیر آفاقی بر حسب کریمه "سنریهم آیاتنا فی الآفاق" در

اطراف عالم به جهان گردی مشغول شده، از اکابر و بزرگان هر دیار کسب مراحل

صوری و معنوی کرده، و از بستان های دانش و بینش هر شهری دامن پر از گل های

۱- فهرست کتب خطی اصفهان ج ۱ ص ۳۸۴.

۲- با تشکر از جناب دکتر سید کمال الدین صفائی که این کتاب ارجمند و س ایر آثار پدر بزرگوار خود را در اختیار نگارنده قرار داد

معارف فرموده، و با مرتاضین و ارباب سیر و سلوک هر دیاری طریق معاشرت پیموده، و از مراحل سیر و سلوک و طریقه عرفان آگاهی کامل دریافته.

سپس وارد اصفهان شده، در خدمت محقق و فقیه بزرگ وقت مرحوم حاج مولی حسینعلی تویسرکانی رسیده و در حوزه درس آن مرحوم سرآمد فضلای آن دوره واقع شده و از طرف ایشان به تصدیق قوّه مستنبطه و افاضه فیض قدسی اجتهاد نایل آمده، و در حوزه های سایر اساتید داخل و از هریک نیز به مرتبه فوق الذکر اجازه تحصیل فرموده، وبه تدریج آوازه شهرتش در علم و زهد و فضل و اخلاق، به گوش بزرگان و عموم مردم رسیده، در مسجد معروف به مسجد آباده ای به اصرار خواص به اقامه نماز جماعت اشتغال یافت.



جماعتش چندان شهرت یافت که غیر از خواصّ با تحقیق و کنجکاو از حالاتِ

ص:۶۷

هرکس، مسجد از صفوف آنها پر شده و نوبت به عوام که عمده جماعات دیگران است [نمی رسید] حتی آن که دربسیاری از اوقات، مثل رکن الملک معروف و سایر امرای وقت و تجّار درجه اوّل و فضلای وقت، در خود مسجد، جای گرفتن از برای ایشان ممکن نمی شد، و در زیر بازارچه، مقابل درب مسجد، جماعت خود را به توسط صف های متصله در داخله مسجد وصل می کردند.

جمعی از بزرگان سیر و سلوک و صاحبان زهد و تقوی و علمای با عمل در اصفهان و سایر بلاد، از جمله تربیت شدگان جناب ایشان می باشند...

کسانی که جنابش را زیارت کرده و از اخلاق و فضایل و علوم و معارفش استفاده نموده، پس از آن جناب، هریک در گوشه ای انزوا اختیار کرده و ابواب معاشرت را با دیگران به روی خود مسدود نمودند. از جمله ایشان است آقا سید علی مبارکه ای، والد ماجد نویسنده این اوراق...".(۱)

میر سید علی جناب نیز می نویسد:

"میرزا عبدالغفّار تویسرکانی از شاگردان حاجی ملّا حسینعلی تویسرکانی بوده، عمده شهرت او به سبب ازدحام جماعت او بوده؛ با این که مسجد او مملو می گردید تمام آن ها اهل عمامه بودند، چه از سلسله طلاب و چه از طبقه تجّار، لیکن مدّت کمی در اواخر عمر او جمعیّت مسجد به وضع غریبی به حدّ اقلیّت رسید و مسببش این شده که در فنون معقول و عرفان هم دستی داشت. در سنه هزار و سیصد و نوزده

۱- دانشوران و رجال اصفهان، مخطوط.

وفات یافت".(۱)

فرزند صاحب عنوان، مرحوم سید محمد باقر تویسرکانی درباره پدر می نویسد:

"کان جامعاً بین المعقول والمنقول، وجامعاً للفروع والاصول، وقد تعرّضت لحالاته الشریفه من مولده ومسقط رأسه وانتقالاته من بلد إلی بلد لأجل تحصیل مقامات العلمیه، مع تفصیل مشایخه الربانیه وتلامیذه الجلیله ومصنّفاته الملیحه ومساعیه الجلیله، فی رساله مفرده علیحده، التی تقرب عدد أبیاتها خمسه آلاف بیت".(۲)

متأسفانه رساله مزبور که مشتمل بر تفصیل حالات میرزاعبدالغفار و بیان حال اساتید و شاگردان اوست در اختیار نویسنده نیست.

تألیفات

آنچه از مؤلّفات ایشان در دست است عبارت است از:

۱- تعلیقات بر "شرایع الاسلام"

که به هنگام تحصیل نزد آخوند تویسرکانی نگاشته است.

۲-رساله در غنا

این رساله فقهی در مجموعه "غنا و موسیقی" به چاپ رسیده است.

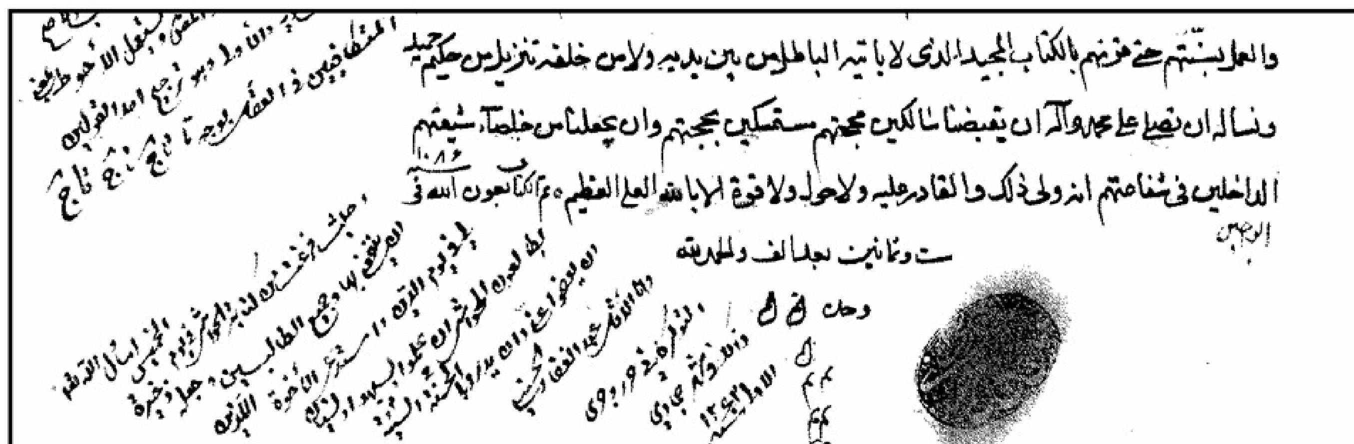
در مقدمه چاپ مزبور چنین آمده است:

"از رساله غنای این عالم بزرگ، به نسخه ای در کتابخانه ها برخورد نشد و حتی

۱- رجال و مشاهیر اصفهان ص ۱۷۰.

۲- دست نوشته خطی مرحوم تویسرکانی.

این اثر در "الذریعه" تهرانی و سایر کتاب شناسی های مشابه معرفی نشده است. این تصحیح بر اساس نسخه ای مکتوب از روی نسخه اصل به خطّ مؤلّف انجام شد. ولی از این نسخه چند صفحه ساقط شده و قدری هم آشفتگی دارد.


والعلوبستهم حتى هو نهم بالكتاب المجيد الذي لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد
ونسأله ان يصلي على محمد وآله ان يقبضنا سالكين محجتهم مستمسكين بحجتهم وان يجعلنا من خلصاء شيعتهم
الداخلين في شفاعتهم انه ولي ذلك والقادر عليه ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم ... في
ست وثمانين بعد الالف والحمد لله

و چون نسخه اصل در دست نیست و از سرنوشت آن خبری نداریم، دسترسی به آن چند صفحه ممکن نشد و تصحیح رساله به وجهی بهتر میسّر نگشت. ولی از آنجا که در رساله انجدانی [شاگرد او] اغلب مطالب رساله تویسرکانی آمده است، و آن رساله این چند صفحه افتادگی را ندارد، این قسمت را می توان از روی رساله انجدانی مطالعه کرد.

مؤلف در تدوین این رساله، علاوه بر منابع دیگر، از دو رساله مکتوب در غنا استفاده کرده است: یکی رساله غنای محقّق سبزواری و دیگری رساله غنای شیخ حرّ عاملی و بسیاری از مطالب را از رساله غنای شیخ حرّ اخذ کرده است.

آغاز: "وبعد، فيقول الفقير إلى ربّه الجليل عبد الغفّار الحسيني التويسركاني: هذه رساله شريفه فى الغناء كتبتُها بأمر الاستاذ، ومن الله التوفيق، وإليه الاستناد، ورتّبتها على مقدّمات وأبحاث".

ص:۷۰

تصویر

نمونه تعلیقات میرزا عبدالغفار بر شرایع الاسلام

ص:۷۱

همکاری در تألیف روضات

کتاب "روضات الجنّات فی تراجم أحوال العلماء والسادات" از آثار ماندگار و پرارج شیعه در علم تراجم است.

این اثر مهم که شهرت جهانی یافته، همواره مورد عنایت و توجّه علما و محقّقین بوده و فهارس و ملخّصات و نیز نقدهایی بر آن نگاشته شده است.(۱)

صاحب روضات، عالم ربّانی آیه الله العظمی میرزا محمد باقر خوانساری از دوستان نزدیک میرزا عبدالغفّار بوده و اجازه روایی مفصّلی نیز برای وی نگاشته است. چنانچه در خاتمه کتاب روضات بیان شده، مرحوم میرزا عبدالغفّار در تألیف روضات با مؤلف کمال معاضدت و همکاری را نموده است:

"لمّا کان اتفاق هذا التختمه بمعونه کمال همّه شفیقنا القمقام وصدیقنا الرفیع المنزله والمقام، بدیع الازمنه والایام، ورضیع العلم والمعرفه والفضل التام من غیر فطام، زین علماء هذه الأعصار، وعین عظماء هذه الأعفار، ابن المرحوم المبرور السیّد محمّد حسین الحسینی التوی سرکانی، سیّدنا المفتخر الممتحر المجتهر المشتهر بالآمیرزا عبدالغفّار - أظفره الله بمرادات الدنیا والآخره أحسن الأظفار - فإنّه - أیّده الله تعالی وسدّده - لم یأل جهداً فی تهیئه أسباب الإکمال لما کان قد بقی من مجلّدات هذا الکتاب فی عهده المماطله و التعویق، ولم یترکنی سدی إلی أن حصل إلی الهدی

ص:۷۲

۱- از جمله نقدهای منتشر نشده کتاب شریف روضات، نقد مرحوم سید محمد علی مبارکه ای است.

بذلک القهری من التوفیق إلی طریق الظفر بهذا المختوم من الرحیق...".(۱)

وفات

عالم ربّانی میرزا عبدالغفّار در شب ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۱۹ق در اصفهان درگذشت و در مقبره ای که خاص وی بنا گردید مدفون گشت.

شاعری در وفات وی چنین سروده است:

دردی به دل رسید که آرام جان برفت

از جسم شیعیان همه روح و روان برفت

آن سید علیم که بد پیشوای خلق

بدرود خلق کرده و سوی جنان برفت

از نام بود بنده غفار و از عمل

آواز طاعتش بر کرّوبیان برفت

زیر زمین بخفت چه آن عنصر لطیف

روح مقدّسش ز بر آسمان برفت

جستم ز عقل سال وفاتش بگفت: "آه

صد حیف اعلم العلما از جهان برفت"

"مداح شوشتری" نیز اشعاری در سوگ این عالم ربانی سروده و گوید:

دریغا پس از فوت علام دهر

که بیت الحزن گشت دارالسرور

۱- روضات الجنات ج ۸ ص ۲۲۴.

ملک خادم، آن سیّد هاشمی

که بربست بار از سرای غرور

بُدی حاوی رمز فق ه و اصول

عیان بود از چهرش آیات نور

چو جنّت به نزدیکش اعمال خیر

چو دوزخ تکبر از او بود دور

به علم و به فضل و به زهد و تقی

نیابی چو وی تا به یوم النشور

تذکر:

در کتاب هایی همچون: "دانشمندان و بزرگان اصفهان"، "نقباء البشر" و "تراجم

الرجال" در ضمن بیان آثار مرحوم سید عبدالغفار، کتاب های: "احیاء القلوب"،

"روح الایمان" و "جواهر المعارف" را برشمرده اند .

اما مؤلف آنها شخصی به نام عبدالغفار تویسرکانی است که سیّد نبوده و در

اصفهان نیز نمی زیسته و یک سال پس از وفات سید عبدالغفار یکی از کتاب فوق را تالیف کرده است.

مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی در "فهرس مکتبه امیرالمؤمنین علیه السلام" می نویسد:

"احیاء القلوب، فی الأخلاق والعرفان، تألیف عبدالغفار التویسرکانی، فرغ منها ۲۵

شعبان سنه ۱۳۲۰ وله "جواهر المعارف" و کتاب "برهان الدین" کلّها عرفانیّه. یظهر

من مشار فی فهرس المؤلفین أنّ کتابه الأخیر مطبوع".(۱)

محقق ارجمند آقای سید احمد اشکوری نیز در "تراجم الرجال" می نویسد:

"عبد الغفار التویسرکانی، عالم جلیل، کثیر الاطلاع فی العلوم الدینیه، أدیب منشئ شاعر بالفارسیه، ومن شعره قوله:

عاقلی معروف در دیوانگی

گفت با درویشی از فرزانگی

حال تو چون است ای درویش راد

بازگو با من ز روی اعتقاد

گفت عالم وفق مقصود من است

گرچه آن از خلق معبود من است

گفت صد چندانی اما شرح آن

باز برگو کشف کن سرّ نهان

گفت چون عالم به امر داور است

با قضای او رضایم در خور است

چون رضا گشتم به حکم نافذش

پس رضای حق مرا گردید خوش

ص:۷۵

۱- فهرس مکتبه امیرالمؤمنین علیه السلام، مخطوط.

عزت و ذلت مرا یکسان بود

سقم و صحت راحت این جان شود

بی مراد من مراد هیچ کس

برنیاید، این تو را گفتیم و بس

والظاهر أنّه غیر السید عبد الغفار الحسینی التویسرکانی المترجم فی " نقباء البشر" ص ۱۱۴۷ وسیذکر بعد هذا أیضا. له " حقیقت ایمان " ألّفه سنه ۱۳۱۰"(۱)

فرزندان

اشاره

از مرحوم میرزا عبدالغفّار دو فرزند عالم برجای ماند که عبارتند از:

۱. حاج میرزا محمد باقر تویسرکانی

اشاره

وی در غرّه جمادی الاولی سال ۱۲۹۳ق در اصفهان متولد شد. نزد پدر عالی مقام و اساتید دیگر تحصیل نموده و به اخذ درجه اجتهاد نایل گردید.

اساتید

اساتید ایشان در اصفهان عبارتند از علمای اعلام و آیات عظام:

۱. آقا سید محمد شوشتری(۲)

ص:۷۶

۱- تراجم الرجال ج ۲ ص ۷۸

۲- عالم فاضل زاهد، فرزند آیه الله سید محمد شفیع شوشتری، متولد ۱۲۴۹ که به نوشته علّامه گزی از علمای گوشه نشین فاضل و مدرّس و مطّلع بر فقه و رجال بوده است. او در بامداد روز جمعه ۱۲ ذی حجه ۱۳۲۲ ق وفات کرد و در تکیه شهشهانی مدفون شد. عبارات سنگ نوشته مزار او چنین است:"قد ارتحل من دار الفناء الی دار البقاء سیّد الفقهاء والمجتهدین، غیاث الملّه والدین، عون الاسلام والمسلمین، مروّج شریعه سیّد المرسلین، ذریه سلاله آل یس، العالم الربانی مرحوم آقا سیّد محمّد بن آقا سیّد محمّد شفیع طاب اللّه ثراه فی الاثنی عشر من ذی الحجه ۱۳۲۲. آیه الله شیخ اسماعیل معزّی نیز از شاگردان او بوده است.

۲. مولی عبدالرزّاق رشتی

۳. سید مهدی نحوی

۴. میرزا محمد حسین همدانی

۵. میرزا بدیع درب امامی

۶. میرزا محمد حسن نجفی

۷. میرزا محمد باقر خوانساری

۸. میرزا محمد هاشم چهارسوقی

۹. میرزا ابوالمعالی کلباسی

۱۰. ملا محمد باقر فشارکی

۱۱. آخوند ملا عبدالکریم گزی

۱۲. حکیم جهانگیرخان قشقایی

۱۳. آخوند ملا محمد کاشانی

۱۴. آقا سید محمد باقر درچه ای

۱۵. آخوند ملا محمد حسین فشارکی

وی مدت دوسال نیز در عتبات عالیات اقامت گزید و از جلسه درس آیات عظام

ص:۷۷

زیر بهره برد ولی به علت کسالت مجبور به بازگشت به اصفهان گردید:

۱۶ . آقا سید محمد کاظم یزدی

۱۷ . آخوند ملا محمد کاظم خراسانی

۱۸ . ملا محمد تقی شیرازی

۱۹ . سید اسماعیل صدر



زندگی نامه خودنوشت:

"بسم الله الرحمن الرحیم. قد ولد الأحقر محمد باقر الحسینی - کما رقمه السید السند والدی العلامه الربانی الآقا میرزا عبدالغفار الحسینی التویسرکانی - فی غرّه شهر جمادی الاولی سنه ثلاث وتسعین ومأتین بعد الألف من الهجره النبویه فی بلده

اصفهان. فكنت فى بلده المرقومه إلى أن بلغت أوان حلمى، فشرعت فى التحصيل برهه من الزمان فى ظلّ والدى الأكرم عند جمع من الأفاضل.

فقرأت بعض الأدبيات على السيد السند والحبر المعتمد الآقا سيد محمد الشوشترى، سبط العالم الجليل الأوّاه الآسيد نعمه الله الجزائرى صاحب الأنوار النعمانى رحمه الله.

ثمّ على الاستاد الكامل فى فنون العربيه على الاطلاق، المولى عبدالرزّاق الرشتى، المدرّس فى مدرسه نيم آورد.

ثمّ قرأت على العارف بأسرار الغواشى مولانا محمد الكاشى شطراً من الاصولين والتفسير.

[وعلى] الجهانگيرخان مدرّس المعقول والمنقول بأحسن قبول.

وفى ضمن ذلك اشتغلت بتحصيل الطبّ عند الفاضل الكامل المبرّء من كلّ شين الميرزا محمد حسين الهمدانى.

ثم قرأت "القوانين" و"الروضه" على السيد الرفيع والعالم المنيع، الحاجى ميرزا بديع، المدرّس المعروف.

ثمّ وصلت فى بين ذلك الى استدراك مجامع العاليه فى فحول علماء الشريعه؛

منهم: الوالد المعظّم، ادام الله ايّام افاضاته وبركاته العاليه.

كان جامعاً بين المعقول والمنقول، وجامعاً للفروع والاصول، وقد تعرّضت لحالاته الشريفه من مولده ومسقط رأسه وانتقالاته من بلد إلى بلد لأجل تحصيل مقامات العلميه، مع تفصيل مشايخه الربانيه وتلاميذه الجليله ومصنّفاته المليحه ومساعيه

الجليله، فی رساله مفرده علیحده، التی تقرب عدد أبیاتها خمسه آلاف بیت.

منهم: البحر المتلاطم، حجه الأفاخم، الآقا میرزا محمد هاشم.

قد ذکرت نبذاً من حالاته الشریفه فی وجیزه التی مرّت إلیه الإشاره. کان مجتهداً صرفاً واصولیاً بحتاً.

منهم: فقیه أهل بیت العصمه، حجّه أهل الزمن، الآقا میرزا محمد حسن النجفی.

منهم: حجه الأوائل والأواخر، المولی محمد باقر الفشارکی.

[کان] ملیح الوعظ والکلام، جمیل الوضع والبیان.

ومنهم: عروه الاسلام، المهذب الصفی، الآقا میرزا أبوالمعالی.

زاهد عابد ورع تقیّ نقیّ.

منهم: أبوالمناقب والمفاخر، الآقا میرزا محمد باقر، صاحب الروضات.

إلی أن ابتلانی الله بالداهیه العظمی والمصیبه الکبری، وهو رحله الوالد فی لیله الثانی والعشرین من شهر ربیع الثانی من عام تسع عشر بعد ثلاثمائه والف من الهجره، وقد مضی من سنّی خمس وعشرین سنه تقریبا.

فوقفت مدّه مدیده فی مسکنی الذی مرّت الیه الإشاره، حتی منّ الله تعالی علیّ بعزم زیاره بیت الله؛ فخرجت منه من طریق الفارسی إلی أن وصلنا بجده، ومنها إلی مکه، ومنها إلی مدینه المنوره، حتی بلغنا الحائر الحسینی والأرض الغری، فأدرکت صحبه جمع من دعائم الدین وکثیر من العلماء الراشدین، فأخذت من کلّ واحد نصیبی بقدر المقدّر والمقدور:

أبوالمکارم الآقا سید محمد کاظم الیزدی،

مؤسس المشروطه الآخوند الملا محمد كاظم الخراسانى،

الآقا ميرزا محمد تقى الشيرازى

الحاجى سيد إسماعيل الصدر الذى كان مرجعاً لتقليد العوام.

ثـمّ رجعت من عراق العرب لمضـايقه الزمـان الى اصـفهان الى الـذى كـان لى من أول الأـمر بيت الاـحزان وظلت فيه الى الآـن، وقـد بلـغ عمرى الى الأربعين، خالياً من الحسنات، حاملًا للسيئات؛ لكن فى اغلب الاوقات كنت مشغولاً من باب الميسور لا يسقط بالمعسور بالتأليف والتعليقات بقدر القدره والاستطاعه،

فصار – بحمد الله تعالى – عدّه مصـنفاتى ومؤلفاتى إلى العشـره فى نشر آثار أهل بيت العصمه ومعدن الرساله، عربيه وفارسيه، مختصره ومفصله، أتحفت تحفه النمله.

ففى كلّ زمان تمكّنت فيه شرعت بتصـنيفٍ جديدٍ وطرزٍ غريبٍ، مع كمال اليأس من الناس، خواصّهم وعوامّهم، وقد سدّ باب الفرج ووجوه البرّ وحقوق الله، كأنها نسخت مطلقا أو لنا، وأنا أرجو من الله التكفل لامورى، إنما أشكو بثّى وحزنى إلى الله.

"غرض نقشى است كز ما باز ماند"

تأليفات:

و أما مصنفاتى:

١. "محاسن الكلمات فى أحكام الفقهيات"

من الطهاره إلى الديات، باسلوب مجامع الوعظ فى السنوات.

٢. "كفايه المحدثين فى مواعظ الأيام والشهور والسنين"

٣. "مشكوه الضياء فى أحوال جدّتى الزهراء"

ص:٨١

تصویر

۴. "مآثر الباقریه فی البروج الاثنی عشریه"

۵. "تحفه الإخوان فی فضیله القرآن"

۶. "هدیه الامه فی فضیله الجمعه"

۷. "روض الجنان فی حالات صاحب الزمان"

۸. حواشی بر "شرایع الاسلام"

۹. حواشی بر "شرح لمعه"

۱۰. حواشی بر "مغنی اللبیب"

اجازه آخوند فشارکی

آیه الله تویسرکانی در سال ۱۳۴۶ق به دریافت اجازه از استاد ارجمند خود آخوند ملا محمد حسین فشارکی نائل شد. در بخشی از این اجازه چنین آمده

ص:۸۳

است:

"وممّن فاز ونال وحاز واحتوى بفضائل العلم والتقى وبدرجات العالم من العزّ والعلى: العالم البهى والفاضل النقى والناسک التقى، الناهج مناهج الفضل والرشاد والدارک مدارک المجاهد فى الله، ذوالفهم العالى والفكر الوافى والذهن السليم والذوق المستقيم، المهذب الصافى، ابوالمكارم والمفاخر، المولى الحاج السيد محمد باقر التويسركانى...

فإنه - سلّمه الله من شرور الأيام - قد بذل مساعيه فى أيام ماضيه منذ قرب خمسين سنه فى تحصيل الفضائل العلميه والعمليه وتكميل المبانى والادله ليتفقه فى الدين وينذر قومه وسعى سعيه وبذل جهده والتقط دررالعلم والمعرفه من اصداف اهل العلم والمعرفه، وبالغ فيما هو المراد، ففاز بالعلم والاجتهاد وله قوه قدسيه فى شطر واسع من الاحكام الشرعيه الفرعيه... فليشكر الله تعالى بما منحه وأبلاه.

وبعد، له فضائل، فإنّه طال ما اشتغل بإقامه شعائر الإسلام، من إقامه الجماعه ونشر الأحكام وحفظ الدين بالنصح والتبليغ على وجه يليق. وأجزت له أن يروى عنّى كلّما صحّت لى روايته...".

اوصاف

سید محمد باقر عالمی جامع و منزوی بود. بیشتر اوقات در کتابخانه خود به

مطالعه مشغول بود و جمعی از فضلا و دوستانش به منزل او رفته به مباحثه مشغول

می شدند.

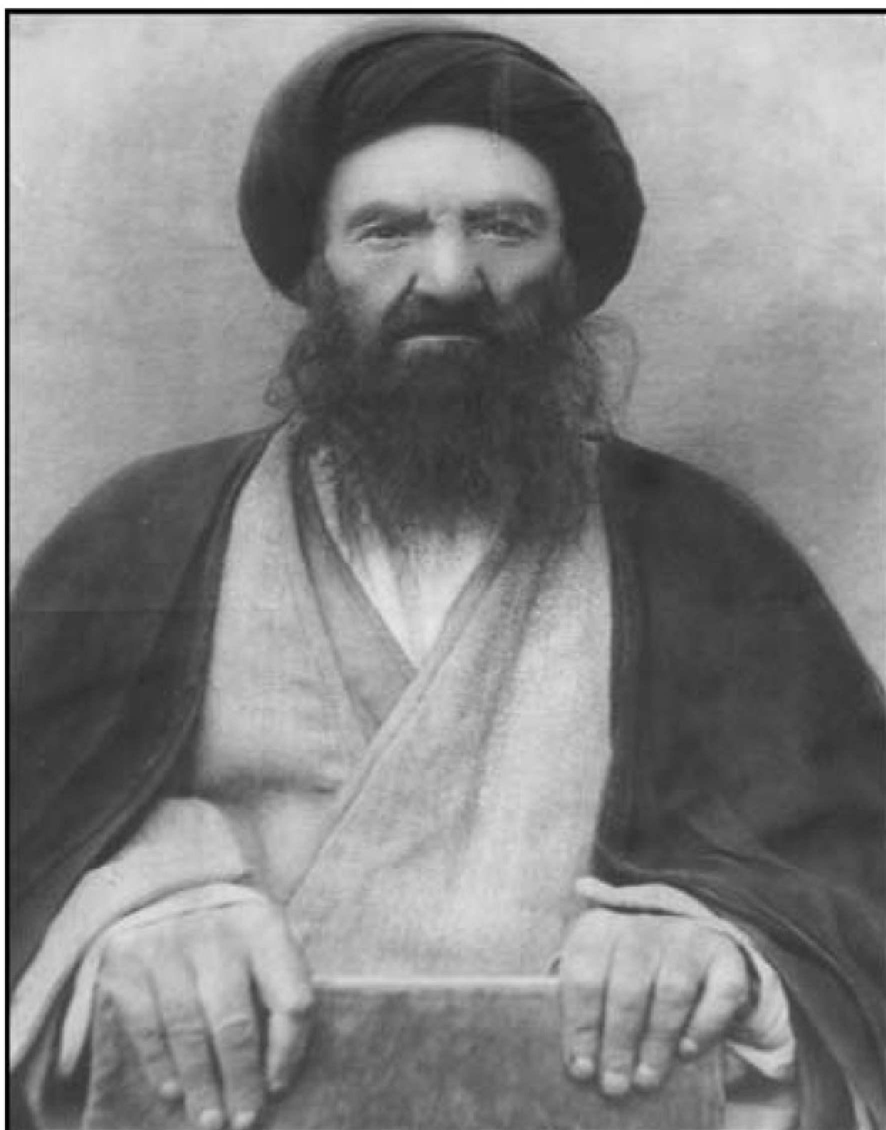
ص:۸۴

فشكر الله سعيه مع المجاهدين بثوابه الجميل واجره الجزيل وجزاه الله
خير جزاء المحسنين عن الاسلام والمسلمين فلولاهم لدرست آثار
النبوة وانطمست اعلام التقى وانفصمت العروة الوثقى وممن فاز ونال
وحاز وحوى بفضائل العلم والتقى وبدرجات العالم [illegible] العلى
العالم البهي والفاضل التقي والناسك النقي الناهج مناهج الفضل والرشاد
والسالك مدارك المجاهدة في الله ذو الفهم العالي والفكر الوافي والذهن
السليم والذوق المستقيم المهذب الصفي ابو المكارم والمفاخر المولى الحاج السيد محمد باقر
النوكهاني شهرة والمتوطن بل المتولد في صفهان فانه حماه الله من شرور الايام
قد بذل مساعيه في ايام حياته وقضى سنين شتى في تحصيل الفضائل العلمية
والعملية وتكميل المباني والادلة ليتفقه في الدين وينذر قومه وسعى
سعيه وبذل جهده وانقطع الى العلم والمعرفة من اصناف
اهل العلم والمعرفة وبالغ فيما هو المراد متفانيا بالعلم والاجتهاد فله
قوة الاستنباط في شطر واسع من الاحكام الشرعية الفرعية عن
ادلتها التفصيلية من الكتاب والسنة الصالحة الكريمة [illegible] متونها
المتظاهرة واسنادها المتوافقة فحق له [illegible] في حقه امر من العلماء
المجتهدين ويحرم عليه التقليد فيما علمه [illegible] هذه المباني التي [illegible] فضائل
عليها ابتناء الاحكام فليشكر الله تعالى بما منحه واولاه ونعمه [illegible]
فانه [illegible] فاشتغل بها [illegible] الاسلام من اقامة الجماعة ونشر الاحكام
وحفظ الدين بالنصح والتبليغ [illegible] واجزت له ان يروي عني
كلما صح لي نقله [illegible] المعصومين الطاهرين من الكتب
المدونة فيها الاخبار والآثار [illegible] المتقدمين [illegible] من العلماء
الماهرين [illegible] جميع ما ارويه عن [illegible] العابدين
[illegible]
[illegible]
[illegible] محمد [illegible]
السيد [illegible] محمد باقر [illegible]
[illegible] محمد تقي [illegible]
[illegible]
[illegible] ١٣

وی انسانی متواضع و پارسا و متخلق به اخلاق اسلامی بود. ازصحبت و معاشرت با عوام حتی المقدور کناره می گرفت، گرچه درمواقع نیاز به بیان امور شرعی و مسائل مذهبی و حل مشکلات آنها می پرداخت. اهل علم وفضل بسیار مورد احترام او بودند و هرگاه طلبه ای وارد مجلس می شد به احترام او به پا می ایستاد. سحرخیزی و تهجّد و مناجات های شبانه او نیز معروف بود. داماد ایشان مرحوم سید محمد علی مبارکه ای می نویسد:

"در مقام زهد و تقوی از جمله بزرگان عصر خویش است. ملکاتی که در جنابش مشاهده می شود، از حسن اخلاق و صفای باطن و تصفیه روحی، در اقرانش شاید بی نظیر باشد.

تصویر



در تحصیل فقه خدمت مرحوم والد ماجد و خدمت بسیاری از استادان وقت رسیده تا آن که به مرحله کمال فائز شده و آنچه را که در میان بسیاری از ائمه جماعت مرسوم است وجودش منزّه از آن است.

در رجال و درایه و فقه متتبع، و در عزّت و علوّ نفس و بلندی طبع، بی نظیر است.

با کثرت عائله، در گوشه عزلت، به گنج قناعت و کیمیای سعادت دوری از خلق، اکتفا کرده و روزانه خود را به استفاده از کتب بزرگان و مطالعه مطالب علمیه می گذراند و در صدد تکمیل روابط روحی خویش با مبدأ ربوبی می پردازد، و حقایق صفات پسندیده اش به طوری است که سزاوار است که طالبین مراحل اخلاقی و رهروان حقیقت به وجودش اقتدا کنند".(۱)

وفات و مراثی

این عالم پارسا درشب دوّم ربیع الاوّل ۱۳۷۴ق به لقاء حق پیوست و جنب مرحوم پدرش مدفون گردید. مرحوم میرزا حبیب الله نیّر در وفاتش گوید:(۲)

طایف خانه حق بارگه سبحانی

شد سوی عالم باقی ز سرای فانی

سید شرع مدار، اسم محمد باقر

بزم فردوس برین گشت از او نورانی

ص:۸۷

۱- دانشوران و رجال اصفهان، نسخه خطی.

۲- معادن الافادات ۳: ۲۴.

والدش عالم موسوم به عبدالغفار

آیه الله که در فضل نبودش ثانی

قدوه الحاج اخ کهترش آن باهمت

بوالحسن نام بود نابغه ای ربّانی

مسجد حاجی آباده ای از تعمیرات

باطنا ظاهرا این هر سه بدندش بانی

شد ز "نیر" چو سؤال از سنه تاریخش

چون که آن حجه الاسلام بدی روحانی

قدسیان کرده خطابیّ و به روحش گفتند:

"قدس مأوی بنما باقر تویسرکانی!"

مرحوم سید علی بدیع زادگان "هور" نیز در وفاتش گوید:(۱)

والهف من فقد الیم الذاخر

السید المجتهد الطاهر

من کان فی وجه سماء الهدی

طلعته کالقمر الزاهر

احرقنا القلب و من رحلته

کوّرت الشمس علی الناظر

ندعو له المغفره الدائمه

مسأله من ربنا الغافر

۱- مجله فرهنگ اصفهان ش ۱۸- ۱۷ ص ۷۴.

راح الی الروح و قد قالها

فزت بربی الصمد القاهر

لما سألنا "الهور" عام الوفاه

حرّرنا بالقلم الماهر

اذ ورد الواحد فی الجمع قل:

"اقترب الباقر بالباقر"

از مرحوم سید محمد باقر دو فرزند ذکور در قید حیات است که عبارتند از: دکتر

سید محمد تویسرکانی و حجه الاسلام دکتر سید احمد تویسرکانی.

دو داماد او نیز عبارت بودند از: خطیب شهیر حاج سید محمد علی مبارکه ای و

سید محمد فاتحی برزانی.

۲. سید ابوالحسن تویسرکانی

اشاره

وی در سال ۱۲۹۵ق متولّد شد.(۱)

در اصفهان نزد پدر دانشمند خود و سایر اساتید تحصیل کرده و به مراتبی از علم و کمال دست یافت.

مدتی نیز در عتبات عالیات تحصیل نمود و به اصفهان بازگشت.

برخی از اساتید او در اصفهان عبارتند از:

۱. آخوند ملا محمد کاشانی

۲. جهانگیرخان قشقائی

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۱ ص ۳۵۱.

۳. میر سید محمد تقی مدرّس(۱)

۴. آخوند ملّا محمّد حسین فشارکی

۵. سیّد محمّد باقر درچه ای

۶. میرزا بدیع درب امامی

۷. میرزا احمد مدرّس اصفهانی

اوصاف

مرحوم سید محمد علی مبارکه ای در "دانشوران و رجال اصفهان" می نویسد:

"در بدایت حال در خدمت والد ماجد خویش به تکمیل علوم دینیه پرداخته و در خدمت بسیاری از بزرگان وقت، چون شیخ محمد کاشانی و جهانگیرخان و آقا میرزا محمد تقی مدرّس استفاده نموده و مراحل صوری را تکمیل کرده، و سپس در تکمیل مراتب کمالات معنوی پرداخته و در زمره اقران گوی سبقت ربوده، و الحق امروز که شصت سال از مراحل زندگانی را طی کرده، شهر اصفهان و توده جعفری مذهب به وجودش مفتخر است.

مکارم اخلاقش در سخاوت و دادرسی بیچارگان و مواظبت از حال پریشان احوال ها نماینده سیره ملکوتیه اجداد کبارش می باشد، و در اطلاع به عواقب امور و اوضاع عصر خویش و پیش آمد روزگار کمتر کسی دیده شده که با وجودش برابری

۱- سه استاد فوق را مرحوم سید محمد علی مبارکه ای در "دانشوران اصفهان" ذکر کرده و اساتید بعدی را آقای دکتر سید احمد تویسرکانی ذکر نمودند.

کنـد. بـا آن که در بسـیاری از امور ملجأ خلق است و با تمام جهات تمکّن، از دخول در بسـیاری از عناوین ریاسات، از تمامی آنها صـرف نظر کرده و خود را در مخـاطره روحـانیه وارد نساخته و به اشـتغال اموری که وظیفه روحانیت است اکتفا کرده و پا از گلیم خود بیشتر دراز نکرده؛ روزگار آینده در تولید جنابش عقیم است.



جمعی از رجـال فضـل و دانش در گرد وجودش اسـتفاده می نماینـد و ظهرها در مسـجد مرحوم والـد خود به پیشوایی و اقامه جماعت اشـتغال دارد.

سفری در عتبات عالیات مشرّف گردید و از اساتید آن دیار نیز استفاده فرمود.

نویسنده را سال هایی است که از خدمتش کامیاب و از جنابش مستفید است و از

بقاء وجودش شاد خاطر. و در جهان گردی خویش، در فراست و کیاست که مصـداق "المؤمن کیّسٌ فطنٌ" می باشـد نظیرش را کمیاب دیده، و معنویت زهد و خلوص در اعمال، گویا جزء ذاتش تخمیر است".(۱)

مرحوم استاد محمد ابراهیم جواهری در شرح حال او می نویسد:

عـالمی متواضع و خیرخواه و خوش اخلاق و بزرگ منش بود... از کسـی چیزی نمی گرفت و از املاك موروثی پـدرش اعاشه می کرد. برای تعمیر مسجد هم گفته بود از مردم پول نگیرند و مسجد موقوفه ای داشت و هرچه به دست می آمد صرف مسجد می کرد.(۲)

دوستان و هم بحثان

مرحوم سید مصلح الدین مهدوی در کتاب "دارالعلم شرق" در قسمت تاریخچه "مدرسه شفیعیّه" اصفهان می نویسد:

مرحوم حاج شیخ حسن متصرّف مدرسه، تا آخر عمر، هفته ای دو روز در این مدرسه با جمعی از فضلا جلسه مباحثه علمی داشت:

۱. میرزا ابوالحسن تویسرکانی

۲. شیخ اسماعیل پشمی

۳. میرزا محمد باقر تویسرکانی

۱- دانشوران و رجال اصفهان، مخطوط.

۲- یادداشت های خطی مرحوم جواهری.

۴. میرزا حسن بن ملا علی [قدسی] کاشانی

۵. میرزا رضا فرزند حاج ملا طاهر شهرکی معروف به الهی.(۱)

مرحوم محمد ابراهیم جواهری نیز می نویسد:

در زمان رضا شاه که حوزه درس کمتر بود و طلاب پراکنده شده بودند، چند نفر از علما که کاری جز نماز جماعت نداشتند و ضمناً مجتهد یا قریب الاجتهاد بودند، در مسجد حاج محمد جعفر، دور هم جمع شده، مباحثه فقهی می کردند. کتابی در جلو مرحوم حجه الاسلام حاج سید فتح الله بدیعی(بدیع زاده) فقیه عادل وارسته بود که می خواند و حاج میرزا ابوالحسن تویسرکانی و برادرش مرحوم حجه الاسلام حاج میرزا محمد باقر تویسرکانی، نویسنده چند جلد کتاب، و شیخ محمد حسن کاشی، مدرّس ادبیات، و گاهی شیخ حیدرعلی محقق آدرمن آبادی هم حاضر شده، مباحثه می کردند.(۲)

این عالم جلیل در صبح سه شنبه ۱۸ محرم سال ۱۳۸۳ق وفات یافت و در مقبره پدر بزرگوارش مدفون گردید.

ص:۹۳

۱- دارالعلم شرق، نسخه خطی. با تشکر از حضرت استاد حاج شیخ هادی نجفی.

۲- یادداشت های خطی مرحوم جواهری.

مرحوم سید علی بدیع زادگان "هور" در وفاتش گوید:(۱)

آه کز دور سپهر و گردش چرخ کهن

اصفهان دارالسروری بود، شد بیت الحزن

گلشن دین را که شاداب از زلال علم بود

در بهار افسرد از فقد وجود بوالحسن

تویسرکانی سلیل مرتضی، نور الهدی

قائد دین مبین و حامی شرع و سنن

آیت حق، مهرب محراب و امّید عموم

پیشوای پیر و برنا، مقتدای مرد و زن

آسمان علم را مهری، عجب مهری، منیر

بوستان شرع را سروی، عجب سروی، چمن

رحمت حق بر روان پاک آن روشن روان

تا دمد برگ از گیاه و تا دمد از گل سمن

چون برای سال تاریخ وفات آن فقید

انجمن کردند با هم جمعی از اهل سخن

"هور" سالی

دیرتر فوتش شنید از قدسیان:

"بوالحسن در جنت آمد نزد جدش بوالحسن"

۱۳۸۴ - ۱ = ۱۳۸۳

۱- دیوان هور، نسخه خطی متعلق به جناب آقای سید احمد بدیع زادگان.

آیه الله میرزا محمّد علی تویسرکانی

اشاره

عالم جامع و فقیه کامل.

پدرش: میرزا محمّد نقی نایب الصدر از علمای جلیل تویسرکان بوده و منصب نیابت صدرالعلماء را داشته است.

میرزا محمد علی جهت استفاده از محضر علمای بزرگ اصفهان به این شهر مهاجرت کرد و پس از تحصیل فقه و اصول و حکمت و سایر علوم اسلامی، به درجه اجتهاد رسید.

آنگاه در مدرسه نیم آورد به تدریس پرداخت و آثار علمی ارزشمندی نیز در فقه و اصول و کلام تألیف نمود.

اساتید

اشاره

۱. آیه الله حاج میرزا عبدالغفار تویسرکانی

۲. آیه الله العظمی میرزا محمد هاشم خوانساری

۳. آیه الله العظمی حاج شیخ محمّد باقر نجفی

وی در سال ۱۲۳۵ق متولد شد. در اصفهان نزد برخی از شاگردان پدرش علامه شیخ محمد تقی رازی صاحب "هدایه المسترشدین" تحصیل نمود.

در سال ۱۲۵۰ق به نجف اشرف مهاجرت کرد و از محضر فقهای بزرگی همچون آیات عظام: شیخ حسن کاشف الغطاء، شیخ محمد حسن نجفی صاحب "جواهر" و

شیخ مرتضی انصاری بهره برد.

او در کنار تحصیل به تهذیب نفس نیز اشتغال داشت چنانکه آیه الله سید حسن

صدر به نقل از علامه شیخ محمد رضا نجفی می نویسد:

"واشتغل فی خلال ذلک بتکمیل مراتب التقوی وبتحسین الاخلاق والمجاهدات

حتی منحه الله سبحانه حالات شریفه وعرضت له کرامات منیفه لا أری ذکرها".(۱)

در حدود سال ۱۲۶۰ق پس از اخذ اجازه اجتهاد از استادش شیخ مرتضی انصاری به اصفهان بازگشت و مدت چهل سال به تدریس و ترویج دین و خدمات اجتماعی اشتغال جست و با عزمی راسخ به تنهایی به احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود شرعی که پس از وفات سید شفتی تعطیل شده بود پرداخت.

پس از وفات آیات عظام: سید اسد الله شفتی و آخوند ملا حسینعلی تویسرکانی ریاست دینی شهر بر عهده او قرار گرفت و او سالها به ترویج دین و خدمت به مردم و مبارزه با ظلم و ستم حکام و از بین بردن بدعت ها پرداخته و افتخاراتی بزرگ برای خود و خاندان خود آفرید.

او فقیهی کامل و عالمی متبحّر و عامل بود. جامع حسن صورت و سیرت و بسیار خلیق و وقور بود و در اعلای کلمه حق و رفع شرّ ظالمین و اشاعه خیرات و دفع منکرات جدّیتی به سزا داشت. مرحوم حاج میرزا حسن خان جابری می نویسد:

۱- تکمله امل الآمل ج ۵ ص ۲۳۲

تصویر



"آن بزرگوار بهار علم و عمل و در اعلای لوای شریعت به حدّی ساعی بود که مزیدی [بر آن] متصوّر نبود. در ریاستش بر مسند شرع، قاطبه مردم به راحت گذراندند. قحطی ۱۲۸۸ که آدم خوری باب گشت، املاک خود را فروخته و جان فقرا را خریده؛ با آن همه جلال قدر، اگر جزئی بدعتی از دولت امر می شد، به رفعش رهسپار دارالخلافه گردیده. سفر آخر که به عتبات مشرف آمد سال ۱۳۰۱ به رحمت الهی نایل گردید. بیست هزار تومان قرض و علمای عاملین و ذکر مخلّد از آن بزرگوار مخلف ماند".(۱)

۱- تاریخ نصف جهان و همه جهان ص ۹۸.

۴. آیه الله العظمی ملّا محمّد باقر فشارکی

از جمله فقها و مراجع فتوا و قضاوت شرعیه اصفهان و مدرّسین و وعاظ معروف.

وی در مسجد قطبیّه محله چهارسو و مسجد محله نو امامت و وعظ می کرد و حوزه درس مفیدی در فقه و اصول داشت که فضلای طلّاب آن را می پسندیدند و او را از جهت حسن تقریر و سلیقه تنقیح مطالب بر اکثر حوزه های معاصرش ترجیح می دادند.

در منبر و وعظ مهارتی به سزا داشت چنان که عالم و عامی مجذوب بیانات او می شدند و هر کدام به سهم خود فائده و لذت می بردند. پاره ای از اهل منبر بیانات او را می نوشتند و از حفظ می کردند و در منابر به کار می بردند.

رسم احیاء شبهای جمعه را در تخت فولاد با خواندن دعای کمیل بالای منبر به صدای بلند با آداب دیگر که هنوز متداول است اوّل بار بنیاد نهاد که با جمعی از مریدان به مسجد مصلّی می رفت و با منبر وعظ و دعا شب زنده داری می کرد.

وی جمعی از مریدان داشت که در مکتب وعظ و ارشاد مذهبی او تربیت یافته در اثر ملازمت منبرش با وجود عامی گری دارای اطّلاعات وسیعی از اخبار و آیات و تاریخ و اصول و فروع مذهبی شده بودند و به این سبب دستگاه او از سایر پیشوایان روحانی امتیاز داشت.(۱)

استاد جلال الدین همایی می نویسد: پاره ای از احکام و نوشته های شرعیه و مجلّات او را به خط خودش دیده ام دلیل بارزی بر درجه عالی فقاهت و پختگی تقریر و انشاء

۱- تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر): ۱۶۹.

اوست. بزرگترین قضات عدلیه فعلی ما از فهم دقایق احکام و نوشته های قضایی او عاجزند تا به انشاء و تقریر آن چه رسد.(۱)

وی در سال ۱۲۷۲ق از آیه الله میر سید حسن مدرّس اجازه اجتهاد دریافت کرد که متن آن (بنابر نسخه خطی کتابخانه مجلس) چنین است:

"هـذه صوره اجازه العالم العلامه... نخبهالمحققین، قدوهالمدققین، عمدهالمجتهدین، المولی الموتمن، الذی قلّ مثله فی الزمن، السـید الممتحن السید محمد حسن...

للعالم العامل والفاضل الکامل، المحقق المدقق، صاحب الفکرالعمیق والذهنالرشـیق، المتخلق بالأخلاق العلیه، ذی القوه القدسیه... المولی محمد باقر - سلّمه الله تعالی وجعل ما یأتیه خیراً من ماضـیه - نجل العالم العامل والفاضل الکامل، زبده الفضـلاء، عمده الاجلاء، سلمان عصره، لقمان دهره، مروّج الشریعه المصطفویه، مربّی العلماء الاعزه والطلاب الأجله، المولی الأکبر، مولانا محمد جعفر، حفظه الله تعالی:

"فإنّ العالم الفاضل التقی النقی الزکی، صاحب الصـفات الحمیده والاخلاق العلیه صاحبنا محمد باقر قد صـحبنی مده طویله وحضر عندی سنین کثیره للبحث فی المسائـل الفقهیه والاـصولیه والرجـالیه وتکلم معی فیهـا ورأیت جمله من مصـنفاته فی الفقه؛ فبلغ بحمـد الله الی درجه الاجتهاد وصعد من حضیض التقلید الی اوجه وصار مجتهدا مطلقا ویجوز له

العمل برأیه فیما اجتهد فیه؛ ولکن اخاف علیه ان یزول عنه تلک القوه بواسطه الاشتغال بالموانع، فاوصیه بالسعی فی الفقه والاصول واستنباط

۱- همان.

مسائلها وترک الاشتغال بما یمنع من الاشتغال بهما سیّما المرافعات والفتاوی، فانّ المفتی علی شفیر جهنم... واجزته ان یروی عنّی جمیع ما رویته عن مشایخی من الاخبار والآثار والکتب المصنّفه فی العلوم بالاسانید المذکوره فی محلها. حرره الاقل فی ۲۵ صفر ۱۲۷۲".(۱)

ص:۱۰۰

۱- مجموعه خطی ش ۶ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

سید محمد حسن بن سید احمد حسینی طباطبائی در سال ۱۲۹۵ق رسائل زیر از آثار ملا محمدباقر را کتابت کرده که نسخه آن در کتابخانه مجلس نگهداری می شود:

۱. رساله در شهرت

۲. رساله در قرعه که به دستور استادش نگاشته، "وصارت محبوبه لنظره الشریف؛ والانصاف انّها جلیل الفائده، عظیم العائده، لم ار مثلها فی محررات علمائنا الاجله".

۳. رساله در حکم مبتدأه و مضطربه

۴. رساله در حکم عبادات جاهل

۵. رساله در تقلید اعلم.

از دیگر آثار وی "عنوان الکلام"، و "آداب الشریعه" مکرّر به چاپ رسیده است.

این عالم ربانی در سال ۱۳۱۴ق وفات کرد و در تکیه علامه خوانساری مدفون شد.(۱)

ص:۱۰۱

۱- سنگ نوشته مزارش چنین است: قد ارتحل الی رحمه اللّه الملک العزیز الغافر العالم العامل المتتبع الکامل الماهر، صاحب المناقب والمآثر، ابوالمکارم والمفاخر، مروّج الاحکام من النواهی والاوامر، مبیّن الحلال والحرام فی المجالس والمنابر، حجه الاسلام وآیه اللّه علی الانام فی هذه الایّام، العلم العلّام، الفقیه القمقام، والاستاد الفهّام، مولانا الهمام الآخوند ملّا محمّد باقر فشارکی الاصل، الاصفهانی المسکن اعلی اللّه مقامه، ونوّر مرقده، واسکنه بحبوحه جنانه، فی لیله الاحد من الثانی والعشرین من شهر رجب من العام الرابع من العشر الثانی من المائه الثالث من الالف الثانی. وللّه درّ من قال فی تاریخ وفوده علی ربّه نظماً وهو هذا: قد فاز بالوفود علی ساحه الکریم***من کان فی الاماثل کالبدر فی النجوم ان شئت عام رحلته نحو ربه قل:*** "حبّذا بوفدک یا باقر العلوم"

وی در اجازه ای مراتب علمی آیه الله تویسرکانی را تأیید کرده است:(۱)

اجازه آخوند فشارکی به میرزا محمد علی تویسرکانی:

"... وممّن صار من الفرقه الاولی ووصل الی هذه المرتبه العظمی والفضیله الکبری العالم الکامل والفاضل المجاهد الباذل، الجامع لمحاسن العادات والحاوی لحسنات الصفات، المجاهد فی سبیل الله والساعی الی مرضات الله والسالك فی الله، مهذّب القوانین المحکمه ومحقّق الاصول المتقنه، صاحب التصنیفات الملیحه والأفکار الرشیقه، الماشی علی وجه السلامه والمستنبط علی طریق الاستقامه، المترقّی عن حضیض التقلید إلی أوج الاجتهاد والفقاهه، والخارج عن ذلّ التقلید الی عزّ الاستقلال بإحراز القوه القدسیه، الفرد الظاهر من مصادیق المقبوله المعروفه، العالم الربانی والفاضل الصمدانی، المیرزا محمد علی التوی سرکانی، ولد المرحوم المبرور الساکن فی دار السرور مولانا محمد نقی؛

فإنّ هذا الشابّ الموفّق والعالم المسدّد قد صرف أیامه ولیالیه فی تحصیل العلوم الشرعیه وتهذیب المبانی الدینیه وتنقیح الدلائل المعتبره وتحقیق الاصول المتقنه، وحضر عندی وعند غیری من العلماء الاجله سنین کثیره، وتکلّم معی فی المطالب الاصولیه والفروع الفقهیه والقواعد الرجالیه وصنّف فیها شطراً وافیاً وحزباً کاملاً، واختبرته فی مسائل مشکله وفروع خفیه فرأیته فی تحصیلها بصیراً وفی استنباطها من

۱- با تشکر از جناب دکتر سید احمد تویسرکانی که اجازات فوق را در اختیار نگارنده نهاد.

مداركها خبيراً؛

فهو ممّن أعطاه القوّه القدسيه وتفضّل عليه بملكه الفقاهه ومن اهل الاجتهاد المطلق فى الأحكام الشرعيه ومن مصاديق المقبوله المشهوره؛ فهو ممّن يجب عليه الاجتهاد ويصحّ له الإرشاد؛ فاوصيه بالتقوى والعفاف والتحرّز عن القضاء والجرأه على الفتيا؛

ص:١٠٣

فإنّ القاضی فی درهمین بغیر حقٍ کافرٌ بالله...

ثمّ بعد ذلک کلّه التمس منه أن لا ینسانی من صالح الدعاء ولا یطرحنی فی القفاء، فانّی من اضعف الضعفاء وافقر الفقراء واعانه الضعیف من جلائل الطاعات وفضائل الحسنات...

وقد کتبت هذه الإجازه فی غایه العجاله ضحوه یوم الخمیس غرّه الشهر الآخر من العام الآخر من المائه الثالثه من الالف الثانی من الهجره...".

اجازه علامه میرزا محمد هاشم خوانساری

این فقیه بزرگ و اصولی نامدار در سال ۱۲۹۷ق اجازه ای اجتهادی و روایی برای شاگرد برومند خود نگاشته و می نویسد:

"...ولمّا وصلت النوبه الینا وافاض الله من برکاته ونعمه الجلیله علینا، بذلنا جهدنا فی تمهید قواعد الدین وتحصیل فوائد الشرع المبین وصرفنا برهه من عمرنا فی تحقیق تلک المطالب المهمه اللطیفه ومذاکره هذه المباحث الشریفه؛ وکان من جمله أصحابنا الذین قد سرّنا الوقوف علی طرائف أفکاره ولطایف أنظاره: صدیقنا المولی الفاضل الکامل العالم العامل



العلام الفهام الفطن الـذكى الزكى البارع التقى النقى الصـفى الوفى الميرزا محمـد على بن محمـد نقى التويسـركانى - أيّده الله تعالى ووفّقه لما يحبّ ويرضـى - فإنّه - سلّمه الله تعالى - قـد بذل جهده فى تحقيق القواعد الشـرعيه وحضـر عندى زماناً طويلاً لإتقان المبانى الاصوليه وإحكام الأحكام الفرعيه؛

ثم من اجل العلوم واعلاها واعظم المعارف واسناها

علم الفقه الذى به يحفظ عمود الاسلام وبه يقوم عمود الدين

بين الانام ومنه يعرف احكام الحلال والحرام وقد

جعل الله الفقهاء العاملين له ورثة الانبياء وفضل

مدادهم على دماء الشهداء فهم قوم هم فى كل عصر

من اركان الشريعة ونصبوا فى كل زمان لارشاد ضعفاء

العباد وانقاذ ايتام الشيعة ولما وصلت النوبة الينا

وافاض الله من بركاته ونعمه الجليلة علينا بذلنا جهدنا فى

تحصيل قواعد الدين وتحصيل فوائد الشرع المبين وصرفنا برهة

من عمرنا فى تحقيق تلك المطالب المهمة وهذه اللطيفة

وكان من جملة اصحابنا الذين تشرفنا بالوقوف على

ولطائف افكار هو ولدنا المولى الفاضل الكامل العالم

العلام الفهام الفطن الذكى الزكى البارع التقى النقى

الصفى الوفى الميرزا محمد على بن محمد نقى التويسركانى ايده

ووفقه لما يحب ويرضى فانه سلمه الله قد بذل جهده فى

تحقيق القواعد الشرعية وحضر عندى زمانا طويلا

ولمّا حصّل من هذه المطالب جمله وافيه، وصنّف فيها رسائل شافيه، وآتاه الله سبحانه قوّه قدسيه كافيه، أراد الدخول فی سلسله رواه الأخبار... فاستخرت الله سبحانه وأجزت لجنابه أن يروی عنّی... بجميع أسانيدی عن جميع مشايخی واساتيدی؛ فمن جمله أسانيدی:

ما أرويه عن والدی المبرور العلامه، كهف الحجاج والمعتمرين، الامير زين العابدين الموسوی الخوانساری - تغمده الله برحمته - عن والده العالم العامل الكامل الصالح الناسک الآميرزا ابی القاسم، عن والده المحقق المدقق استاد الفقهاء الاعلام الآقا السيد حسين بن العلامه النحرير الامير ابی القاسم رفع الله درجاتهم...

ومن جمله اسانيدی: ما أرويه عن استادی الاعظم وشيخی الافخم، فخر المحققين الاعلام وعمده المجتهدين الفخام الامير السيد حسن بن الامير السيد علی الحسينی الاصفهانی المدرّس - قدّس الله روحه واكثر فی النشأه الآخره فتوحه - عن والدی المبرور بسند ه المذكور.

ومن جمله طرقی: ما أرويه عن شيخی واستادی، اعلم علماء الزمان، الشيخ مرتضی الانصاری اسكنه الله بحبوحه جنانه...

ومن جمله اسانيدی: ما أرويه عن شيخی الفقيه النبيه الشيخ مهدی بن الفقيه الاعظم الشيخ علی بن الافقه الافخم الشيخ جعفر النجفی صاحب "كشف الغطاء"، عن عمّه الفقيه النبيه الشيخ حسن...

ومن جمله طرقی: ما أرويه عن جمع من تلامذه الشيخ الأجل الأفقه الشيخ محمد حسن بن الشيخ باقر صاحب "جواهر الكلام"...

فله – سلّمه الله – أن يروى عنّى بجميع هـذه الطرق، فإنّه أهل للروايه والـدرايه، بل تحقّق لـدىّ بالمعاشـره التامه كونه مجتهـداً مطلقاً قابلاً للإفتاء والقضاء...".

اجازه صاحب روضات

علامه میرزا محمد باقر خوانساری نیز در سال ۱۲۹۷ق به شرح زیر به آیه الله تویسرکانی اجازه نقل حدیث داده و اجتهاد او را تأیید کرده است:

"أمّا بعد ، فقد وفّقت فى النظر الأقصر،غبّ ما لم يساعدنى البصر فيما أبصر، لما أن وقفت على كراريس وضعها فى تنقيح بعض العويصات من المسائل والمعضـلات المحوجه إلى نصب الدلائل، ولدنا الروحانى ومددنا الإيمانى، العالم الربّانى والفاضل الصـمدانى، الميرزا محمد على بن... العراقى التوى سـركانى – بلغه الله غـايه الأمانى – فوجـدتها كنزاً مشـحوناً بلآلى الفرائـد؛ بل بحراً مخزوناً فيه ما يراد من الجواهر والفرائـد، بحيث ينادى كلّ واحده منها ببروك بركه الاستعداد لنيل المراد فى جوهر جبله ممليها، ويشهد بظهور ملكه الاجتهاد من زوبر جوانح مؤتيها ومبدئها؛

كما إنّى الفيت شـخص مؤلفها الحميـد العميـد أيضا جـديراً بالإجابه له فيما يريـد، والإجاءه إليه من كلّ شـىء تليـد وجديد، وطريف ما ينتفع به المستفيد، ولطيف ما يلتمس من أبواب المتاع والأسانيد.

وقـد كـان – أيّده الله تعـالى وشـيّد أركـانه وأعلى بين الطـالبين للفضائـل مكـانه – يطالبنى كثيراً بإعطاء حياء الإجازه له فى الروايه عن الطاهرين والإجاده له من رسم الكابرين.

فاستخرت الله سبحانه فى ذلك وأذنت لجنابه السالك إلى صوب تلك المسالك أن يروى عنّى – وأنا بعـد أقل الاقلين وبَعُـد أن اعـدّ فى زمره المقلّين فكيف

ص:۱۰۷

بالمكثرين والاجلّين – عين ما اجيز لى فى روايته من قبل مشايخه المقدمين... عن جماعه من العلماء الماجدين وكبراء الفقهاء والمجتهدين؛

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى علّم بالقلم علّم الانسان ما لم يعلم علّم آدم الاسماء كلها ثم قال
ولقد كرمنا بنى آدم والصلوة والسلام على سيد العالم والمبعوث على اشرف الامم
النبى الاعلم والصفى الاقدم والرسول الخاتم وافضل من ضرب فى مضمار الاجتهاد القدم
محمد واهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين عن اللغو واللمم صادعى معالم [illegible]
وصاعدى معارج الحكم انوار الظلم كالاضواء على علم ولعنة الله على اعدائهم [illegible]
للجرم العاكفين فى الحرم [illegible] اما بعد فقد وقفت فى الزمن الاقصر عقب
ما لم يساعدنى البصر فيها [illegible] ان وقفت على كراريس وضعها فى تنقيح بعض العويصات
من المسائل والمعضلات المحوجة الى نقب الدلائل ولدنا الروحانى وعددنا الايمانى
العالم الربانى والفاضل الصمدانى الميرزا محمد على بن المرحوم العراقى [illegible]
بلّغه الله غاية الامانى فوجدتها كنزا مشحونا بلآلى الفوائد بل بحرا زخارا فيه ما يحلو من
الجواهر والفرائد [illegible] لكل واحد منها [illegible] الاستعداد لنيل المراد فى [illegible]
[illegible] وتشهد بظهور ملكة الاجتهاد [illegible]
[illegible] الحميد المجيد [illegible] بالاجازة له فيما يريد والاجازة [illegible]

[illegible]

أجلّهم قدراً وأشرحهم صدراً، صدر فقهاء طبقه معاصرى معاصرينا، وقطب مهره نبلاء مخاصرينا، سيدنا الجليل الافخم وسمينا النبيل الاعظم الاعلم، فخرالطائفين لبيت الله وشرف المنتسبين إلى أهل بيت رسول الله – عليه وآله سلام الله – الحاجى والسيد

محمد باقر بن السید محمد نقی الرشتی الجیلانی قدّس سرّه السبحانی...

ولی الروایه أیضاً عن والـدی الماجـد المرحوم، قبلهالماجدین ونتیجهأجلاء المجتهدین، عن والده الجلیل الحازم والعالم العامل الصائم القائم ابن سیّدالمحققین السید حسین بن السید أبی القاسم السید جعفر المکنّی أیضاً بأبی القاسم...".

شاگردان

برخی از شاگردان آیه الله تویسرکانی عبارتند از:

۱- آیه الله العظمی حاج سیّد احمد خوانساری(۱)

۲. آیه الله ملا محمد جواد صافی گلپایگانی(۲)

ص:۱۰۹

۱- آثار الحجه ج ۲ ص ۲۴۰. وی از اکـابر مراجع شـیعه و به جـامعیت معقـول و منقـول معروف و به تقـوا و ورع موصوف بود. وی در سـال ۱۳۰۹ق در خوانسار متولـد شـد. در اصـفهان از درس میر محمـد صادق خاتون آبادی، آخونـد گزی و مرحوم تویسـرکانی بهره برد. سـپس به نجف اشـرف مشـرف شـد و یک سال درس آخونـد خراسانی و چنـد سال درس صاحب عروه و آقا ضـیاءالدین عراقی را درک نمود. در سال ۱۳۳۶ق به ایران مراجعت کرد و در اراک از محضـر حـاج شـیخ عبـدالکریم حـائری بهره منـد گردیـد. در سـال ۱۳۴۲ق به قم رفت و تـا سـال ۱۳۶۹ق به تدریس اشـتغال داشت. سـپس به درخواست مردم تهران به تهران رفت و یکی از مراجع بزرگ شـیعه گردید. وی در سال ۱۳۶۳ش وفات کرد و در حرم حضرت معصومه مدفون گشت.

۲- عالم ربانی و فقیه مجاهد و ادیب شاعر. در سال ۱۲۸۸ق در گلپایگان متولد شد. در حدود ۱۳۰۵ به اصفهان مهاجرت کرد و طی حدود ده سال اقامت در اصفهان نزد علمای اعلام و آیات عظام: جهانگیر خان قشقائی، میرزا بدیع درب امامی، میرزا محمد علی تویسرکانی، سید محمد باقر درچه ای، آقانجفی اصـفهانی، آقا نورالله اصفهانی و شیخ محمد علی ثقه الاسلام، میرزا محمد تقی مدرس، میرزا محمد هاشم چهارسوقی، سیـد محمد باقر خوانساری صاحب روضات، آخوند ملا محمد کاشانی و آخوند ملا محمد باقر فشارکی تحصـیل کرد و به مقامات بلند علمی رسـید. وی دراصـفهان در مـدرسه نیم آورد ساکن بود و فقه و اصول تدریس می نمود که فضـلایی همچون آیه الله العظمی سـید جمال الدین گلپایگانی در آن شـرکت می کردند. ملا محمد جواد در سال ۱۳۱۶ق به گلپایگان بازگشت و به تدریس، تألیف، زعامت دینی مردم مشـغول شـد. برخی از آثار ارزشـمند او عبارتنـد از: "مصـباح الفلاح" در اخلاق، "گنجینه گهر" در نظم هزار کلمه قصار از پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله، "گنـج عرفـان" در نظم هزار کلمه قصـار از امیر المـومنین علیه السـلام، اصـول فقه منظـوم در بیش از ۲۰۰۰ شـعر عربی، دیوان اشعار در ۱۵۰۰۰ بیت، در مدایـح پیامبر و ائمه اطهار(ع) که اکثر آن در مـدح امام مهـدی(عـج) است. وی پس از ۹۱ سال زنـدگی پربرکت در شب ۲۵ رجب ۱۳۷۸ق شب شـهادت حضـرت موسـی بن جعفر علیهما السلام بدرود حیات گفت و پس از نماز آیه الله العظمی بروجردی بر پیکرش به امر ایشان در مسجد بالاسر حضرت معصومه سلام الله علیها به خاک سپرده شد.

۳. حاج سیّد محمّد باقر تویسرکانی

۴. سیّد شمس الدین خادمی(۱)

۵- میرزا محمّد طبیب زاده(۲)

۶. سید محمود خوانساری(۳)

۱- گنجینه دانشمندان ج ۸ ص ۱۵۹. وی نزد آیه الله تویسرکانی درس حکمت خوانده است.

۲- خاتمه "حور مقصورات" به قلم حجه الاسلام سید محمد فقیه احمدآبادی شاگرد مؤلف ص ۱۵۲.

۳- محمود بن عبد العظیم الموسوی الخوانساری، ولد فی مدینه خوانسار وبها قرأ أولیات العلوم الأدبیه والفقه وغیرها، ثم هاجر إلی اصبهان حیث تتلمذ علی أعلامها وأخذ منهم العلوم العقلیه والنقلیه، ومن أساتذته بها الشیخ محمد باقر المسجد شاهی الاصبهانی والمیرزا محمد علی التویسرکانی والسید میر محمد هاشم الچهار سوقی الاصبهانی، وکان له عند الأخیر شأن رفیع ومکانه محترمه. کان مده یقیم بالنجف الأشرف للدراسه وأخذ العلم، وألّف وصنّف بها بین سنتی ۱۲۸۴ – ۱۲۹۰ رسائل أصولیه وفقهیه عدیده تدلّ علی رسوخه فی هذین العلمین وعلوّ کعبه فی العلوم الدینیه. عاد إلی مسقط رأسه خوانسار بعد أن حاز مرتبه عالیه من العلم فی حوزتی اصبهان والنجف، واشتغل بالواجبات الدینیه من اقامه الجماعه وارشاد المؤمنین، بالاضافه إلی اهتمامه البالغ فی تربیه الطلاب والناشئین من أهل العلم. قرّظ بعض رسائله استاذه الچهارسوقی. فقال فی تقریظه: "فقد وقفت علی طرائف هذه الرساله الشریفه وأمعنت النظر فی لطائف تلک المقاله المنیفه فوجدتها مملوءه من التحقیقات الأنیقه الرفیعه العلیه والتدقیقات الرشیقه السامیه السنیه، وهی کاشفه عن غایه استعداد مصنفها العالم العامل الفاضل الکامل البارع المجتهد المحقق المدقق، عمده الفضلاء الکاملین وزبده العلماء العاملین، السید المکرم المسعود.. فانّ رموز العبارات تشهد بلطف قریحه صاحبها وتحقیق المطالب المهمه یؤمی إلی علوّ ادراک المتصدی لکشف مراتبها..".. توفی بخوانسار سنه ۱۳۱۵. تراجم الرجال ج ۳ ص ۴۳۸.

۷. سید محمود خوانساری(۱)

۸. شیخ محمد علی مظاهری تیرانی(۲)

۹. شیخ اسدالله ایزدگشسب گلپایگانی(۳)

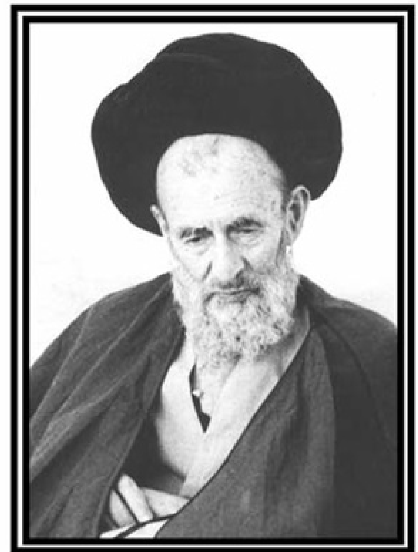
ص:۱۱۱

۱- محمود بن جعفر بن أشرف الخوانساری، تتلمذ فی اصبهان علی المیرزا محمد علی التویسرکانی والشیخ محمد باقر المسجدشاهی الاصفهانی وکان زاهدا یمیل إلی العزله والانزواء. له: "قاعده لا ضرر" من تقریر أبحاث استاذه التویسرکانی. تراجم الرجال ج ۳ ص ۴۳۴.

۲- عالم جلیل. در سال ۱۲۷۸ق در تیران متولد شد. مقدمات را نزد پدرش آخوند ملا محمد هادی فراگرفت. سپس به اصفهان رفت وپس از تحصیل سطوح، از محضر بزرگانی همچون میرزا محمد هاشم چهارسوقی و ملا محمد باقر فشارکی بهره برد و از دو استاد مزبور و میرزا محمد علی تویسرکانی اجازه اجتهاد دریافت نمود. آن گاه به زادگاه خود تیران بازگشت و به ارشاد مردم و قضاوت و حل و فصل مرافعات اشتغال جست. وی عالمی باشهامت و شجاع و سخی و مهمان نواز بود و معیشتش از مختصر زراعتی که در اختیار داشت می گذشت. وی در شب ۲۵ شوال ۱۳۵۰ق در ۷۲ سالگی وفات کرد و در جنب مسجد و حسینیه خود مدفون شد. دیباچه دیار نون ص ۲۲۹.

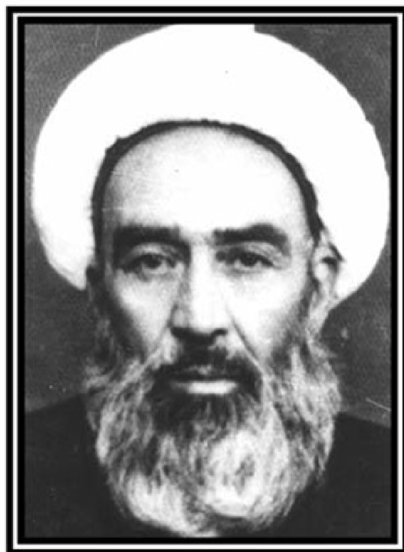
۳- اسرار العشق ایزدگشسب ص ۴. وی "شرح منظومه" را نزد آیه الله تویسرکانی آموخته است.

تصویر


آية الله العظمى سيد احمد خوانسارى


آية الله ملا محمد جواد صافى گلپايگانى


حجة الاسلام سيد شمس الدين خادمى


آية الله ميرزا محمد طبيب زاده

شاگردان آیه الله تویسرکانی

ص:۱۱۲

تألیفات

آیه الله تویسرکانی دارای آثار متعددی در فقه و اصول و سایر علوم اسلامی بوده است.

وی در آغاز یکی از رسائل خود به این آثار اشاره کرده و می نویسد:

"مدّتی است متمادی که در دارالسلطنه اصفهان - صانها الله عن الحدثان - در ظلّ ظلیل حضرت شاهنشاه زاده اعظم و ملک زاده معظّم... ظلّ السلطان... مشغول تحصیل و نشر احکام و تعلّم و تعلیم فضلاء اعلام و تصنیف و تألیف؛

حتّی صنّفت فی الفقه کتباً عدیده،

وفی مبانیها قواعد رشیقه،

وفی الاصول رواشح نفیسه،

وفی الاخلاق والتفسیر مسائل مشکله،

وفی الرجال والدرایه سطوراً وافیه،

وفی ردّ المذاهب المبتدعه رسائل شافیه،

ولبعض الاخبار ودعاء السمات شروحاً عالیه؛

ومع ذلک کتابی در وجوه اعجاز قرآن منظوم نموده که به وضوح پیوسته و بی شائبه تکلّف توان گفت که اتّفاق تألیف کتابی چنین نبود مگر از اقتضای عهد میمون و اختر همایون آن حضرت".(۱)

ص:۱۱۳

۱- رساله در کلام، نسخه خطی کتابخانه ابن مسکویه اصفهان.

در اجازه ملا محمد باقر فشارکی به ایشان نیزاشاره ای به تألیفات او شده است و چنین آمده:

"حضر عندی وعند غیری من العلماء الأجله سنین کثیره، وتکلّم معی فی المطالب الاصولیه والفروع الفقهیه والقواعد الرجالیه، وصنّف فیها شطراً وافیاً وحزباً کاملاً".

علامه میرزا محمد هاشم خوانساری و صاحب روضات نیز در اجازات خود به تألیفات او اشاره کرده و آنها را آثاری محققانه خوانده و ستوده اند.

صاحب روضات در این باره می نویسد:

"فوجدتها کنزاً مشحونا بلآلی الفرائد؛ بل بحرا مخزونا فیه ما یراد من الجواهر والفرائد، بحیث ینادی کلّ واحده منها ببروک برکه الاستعداد لنیل المراد فی جوهر جبله مملیها، ویشهد بظهور ملکه الاجتهاد من زوبر جوانح مؤتیها ومبدئها".

متأسفانه از سرنوشت این آثار گران بها هیچ اطلاعی در دست نیست.

نگارنده تاکنون به سه اثر از وی دست یافته است که عبارتند از:

۱. رساله در شبهات شیطان لعین

۲. رساله در کلام

که نسخه خطی هر دو در کتابخانه ابن مسکویه اصفهان نگهداری می شود.

۲. شرح دعای سمات

که نسخه آن نزد محقّق ارجمند آیه الله حاج سیّد محمّد علی روضاتی است.

۱۱۰

ذکر ادیان و عقاید مختلفه

و اثبات دین حنیف اسلام تألیف

جناب میرزا محمد علی تویسرکانی

مقیم اصفهان در سنه ۱۳۲۳

گویا اثری فقهی با نام "بصائر الفقه" نیز از آثار آیه الله تویسرکانی در یکی از کتابخانه های شخصی اصفهان موجود است که دسترسی به آن برای نگارنده ممکن نشد.

سید محمود بن جعفر خوانساری نیز تقریرات بحث ایشان در قاعده لاضرر را نگاشته است.(۱)

۵۳

و الحمد لله اولاً و آخراً که عبارات مختصره مطالب عالیه را بسمت تحریر در آورد

و تشریف قدوم مبارک میمنت لزوم نموده متشکرانم که دعا و سایر طرق دین مبین

را دانا و صحه مذهب جعفری را عالم و بینا و با علماء عاملین کمال رحمت و

مکرمت را ظاهر و هویدا وا دارد خداوند تعالی وجود آن حضرت را شرف سعادتش پاینده

و شوکت و عزتش را افزاینده و با فقراء و ضعفاء رؤف و مهربان گرداند

کتبه العبد الضعیف محمد [illegible] بن محمد تقی الیزدی الاردکانی عفی عنهما

فی العید الاضحی من العام ۱۳۲۴

وفات

این عالم فقیه در سال ۱۳۲۹ق وفات یافت و در تکیه تویسرکانی مدفون شد.

مرحوم حجه الاسلام سید هادی فانی داماد او بود.

به نوشته استاد محمد ابراهیم جواهری: وی در سال ۱۳۰۶ ق در اردکان یزد متولّد

شد. مدّتی نزد پدرش واعظ محدث خبیرحاج سیّد حسن فانی یزدی درس خواند و

١- تراجم الرجال ج ٣ ص ۴٣۴.

سپس به همراه او در زمان مظفرالدین شاه به اصفهان آمد. مدّتی نیز به نجف اشرف رفت و به حضور آخوند خراسانی رسید. در اصفهان نزد مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی مرتاض معروف درس خواند و با دختر مرحوم تویسرکانی ازدواج نمود و در محلّه جویباره ساکن شد. وی در اسفند ماه ۱۳۵۷ ربیع الاول ۱۳۹۸ قمری در سنّ ۹۲ سالگی وفات نمود و در تخت فولاد کنار پدرش مدفون شد. فرزندش مرحوم سیّد محمّد علّامه فانی از شاگردان آیه الله حاج آقا حسین خادمی و حاج آقا صدر کوپایی بود.



علامه میر سیّد علی نجف آبادی

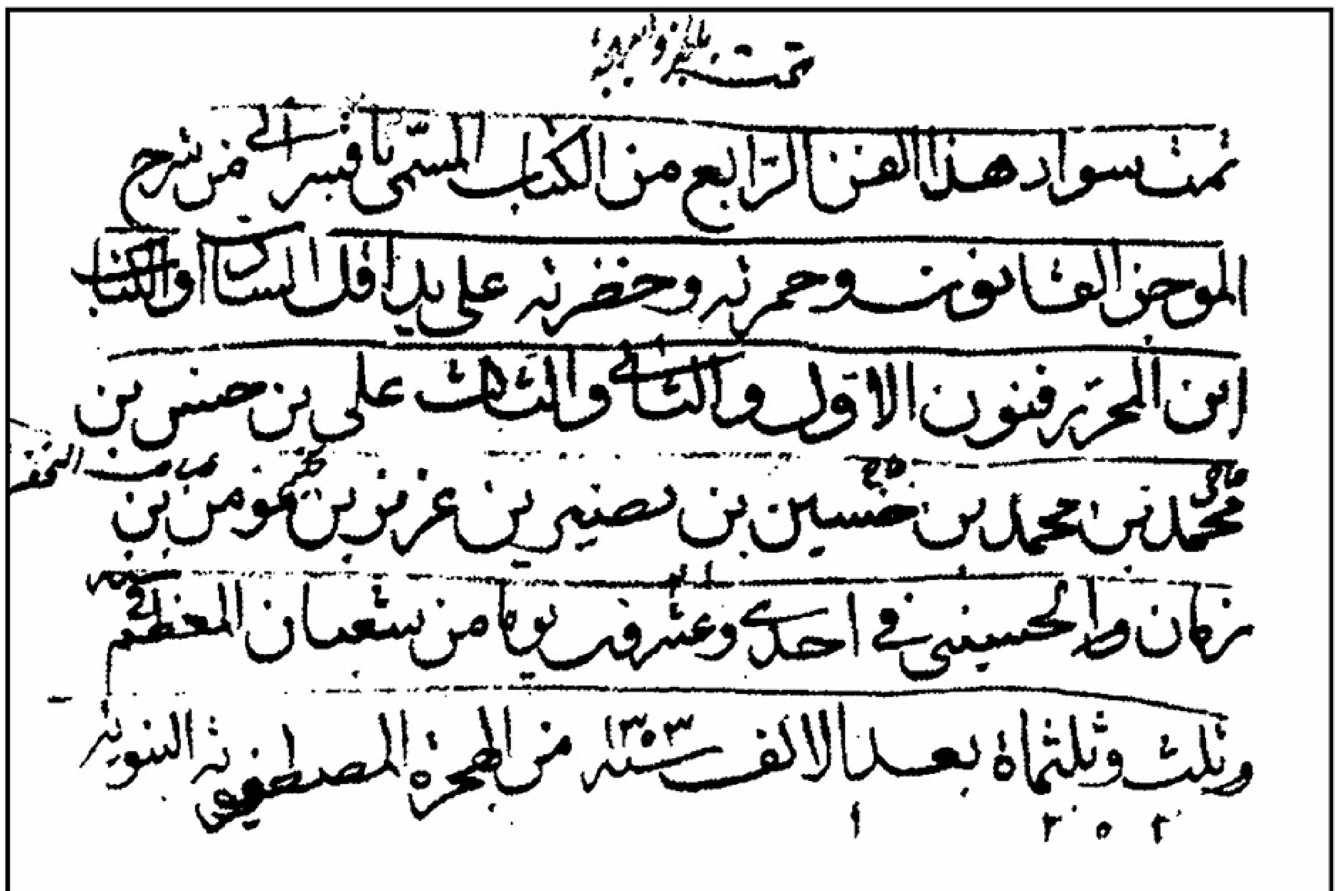
اشاره

فقیه جامع و حکیم متکلم، از بزرگان علما و محقّقین، و اجلّه فقها و مدرّسین.

خاندان

اشاره

وی از اعقاب طبیب عارف میر محمّد مؤمن بن محمّد زمان حسینی تنکابنی است.


تمت سواد هذا الفن الرابع من الكتاب المسمى بأقسرائي من شرح
الموجز القانونية وحررته وحضرته على يد اقل السادات والكتاب
ابن المحرر فنون الاول والثاني والثالث علي بن حسن بن
محمد بن محمد بن حسين بن نصير بن عزيز بن مؤمن بن
زمان والحسيني في احدى وعشرين يوما من شعبان المعظم
و ثلث وثلثمائة بعد الالف سنة ۱۳۰۳ من الهجرة المصطفوية النبوية

پدرش: عالم فاضل سید حسن فرزند عالم فاضل کامل حاج سید محمّد بن محمّد بن حاج حسین بن نصیر بن عزیز(۱) بن میر محمد مؤمن حسینی از فضلای نجف آباد

ص:۱۱۸

۱- در دست نوشته علامه نجف آبادی چنین آمده ولی در رساله مرحوم سید مصلح الدین مهدوی: عزیز بن عظیم ذکر شده است.

بود که پس از وفات به نجف اشرف منتقل گردیده و در آن مکان مقدس مدفون شد.

حکیم میر محمد مؤمن تنکابنی

حکیم میر محمد مؤمن بن میر محمد زمان حسینی تنکابنی، طبیب شاه سلیمان صفوی بوده و کتاب "تحفه المؤمنین" معروف به "تحفه حکیم مؤمن"(۱) در طب را به نام او نگاشته است. "تبصره المؤمنین" در تصوف(۲) و "زبده القوانین" در معالجات طیور(۳) نیز از آثار اوست.

مجموعه ۳۳۲۱ کتابخانه مجلس شورای اسلامی که حاوی بیش از چهل رساله و

۱- در الذریعه (ج ۳ ص ۴۰۳ – ۴۰۲) می نویسد: "التحفه فی الطب ویقال له "تحفه المؤمن" أو "تحفه المؤمنین" للسید الحکیم الشهیر ب "حکیم مؤمن" الأمیر محمد مؤمن بن محمد زمان الحسینی التنکابنی الدیلمی، فارسی، الفه فی عصر السلطان شاه سلیمان الصفوی، وهو جامع لأکثر ما فی الکتب الطبیه وکثیر من مجرباته ومجربات والده من الأدویه المفرده والمرکبه من العقاقیر والمعاجین والأشربه وغیر ذلک. أوله: "سبحانک اللهم یا قدوس ویا طبیب النفوس! أتمم لنا أنوار معرفتك وأذقنا حلاوه مغفرتک" مرتب علی تشخیصات خمسه وعده دستورات، طبع بإیران مکررا".

۲- "کتبه علی مذاق الصوفیه والرد والطعن علی غیرهم ومنهم صاحب "حکمه العارفین" المولی محمد طاهر القمی". الذریعه ج ۲۶ ص ۱۴۸.

۳- در "فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله گلپایگانی"(ج ۳ – ص ۶۱) می نویسد: "تحفه حکیم مؤمن، طب، فارسی. تاریخ پایان کتاب ۱۰۸۷ در اشرف مازندران. تاریخ پایان تشخیصات ۱۰۹۰. در پایان این نسخه سر آغاز رساله ای به نام "زبده القوانین" در معالجات طیور از مؤلف "تحفه المؤمنین" یاد شده است، چند سطری از آن را نقل می کنیم: ثنا گستری بارگاه کبریای فرمانروائی را رواست... وبعد، چون بر مربوب رب حسیب غنی محمد مؤمن حسینی طبیب تنکابنی در حین جمع و تألیف تحفه المومنین... این رساله موسومه به "زبده القوانین" تحریر یافت. ۵۶۲ برگ، وزیری، نسخه ای بسیار نفیس".

مقاله فلسفی و عرفانی است از متملّکات حکیم مؤمن بوده و بسیاری از رسائل آن به خط اوست. از جمله رساله "آغاز و انجام" خواجه نصیرالدین طوسی که محمد مؤمن آن را در سال ۱۰۶۳ق در قریه میانکوه از توابع تنکابن نگاشته است.

در این مجموعه صورت مکتوبی از "حضرت علامی فهامی، قدوه السالکین والمحققین، العالم الربانی مولا حسن دیلمی"(۱)

به محمد مؤمن نگاشته شده که در آن

۱- در کتاب "قصص الخاقانی" ص ۵۲ آمده: "از جمله حکمای عصر صاحبقرانی، عمده المشاهیر مولانا حسن گیلانی است که در دارالسلطنه اصفهان هذا الیوم به مطالعه کتب حکمی اشتغال دارد. بعضی از طالبان دلایل حکمت در خدمت آن معلّم ثانی تحصیل معانی مغانی می نمایند. طبع آن جناب به قرائت کلام حضرت مولانا بسیار مایل است. ایشان را در هر بیت مولوی تحقیقات روی داده، هذا الیوم در این فن که شمه ای از کمالات اوست متفرّد است... شرح مبسوط بر مثنوی حضرت مولوی نوشته اند، به عبارات تازه و استعارات زیاده از اندازه. و همچنین شرح دیگر به عبارت فارسی بر اصول کلینی، و رساله ای دیگر قریب به هفت هزار بیت در تصوّف؛ و در انحلال حاشیه ذوات العقول بر "حکمه العین" تعلیقجات بسیار دارد. و همچنین حواشی شفا آیات بر "اشارات" و سایر علوم حکمیه و ادبیه نیز دارد". در "تذکره نصرآبادی" (ج ۱ ص ۲۲۸) می نویسد: "ملّا حسن گیلانی، پیوسته در بحر حقایق کشتی نشین، و همواره در بوستان فضایل گلچین. از جامه خانه الطاف الهی خلعت آگاهی پوشیده و از میخانه افضال نامتناهی رحیق تحقیق نوشیده، از جمع فضایل بهره وافی یافته، و در طریق تحقیق به قدم آگاهی شتافته. تصوّف را با حکمت مربوط ساخته، در کمال خاموشی و آرام، سلوک می نماید. هیچ گاه بی جذبه شوق و شوری نبوده و پیوسته باب تعشّق حقیقی به روی خاطر گشوده، گاهی رباعی می گوید". وی در سال ۱۰۹۴ وفات یافته و در تخت وفلاد مدفون گشته است. بر سنگ لوح مزارش چنین نگاشته شده: وفات عالی حضرت مرحمت و غفران پناه رضوان آرامگاه حقایق و معارف آگاه، علّامه العلمائی، الوحید فی عصره واوانه، الواصل الی بحار رحمه اللّه و غفرانه، آخوند ملّا حسن الدیلمی فی سادس عشر شهر صفر ختم بالخیر و الظفر من شهور سنه ۱۰۹۴.

چنین آمده است:

"مخلص جانی و داعی جنانی، حسن دیلمی گیلانی، خوالص تسلیماتی که اشعّه لمعات برکات آن چون بارقه نور، از عذار حور، تابان؛ و نفایس تحیاتی که قطرات زلال صافیش چون رشحات سلسبیل، بر وجنات ریاحین ریّان جنان، روان؛ و فوایح روایح انثیه ای که چون انفاس مسیح از دم روح القدس مزاج گرفته، و لطایف فواتح ادعیه ای که چون حیات خضر از زلال بقا کیفیت پذیرفته، به جناب معلّی القاب، خلاصه أولاد الرسول ونقاوه أحفاد البتول، زین العتره المصطفویه، جمال الزهره المرتضویه، السید المعلّی المجتبی المزکّی، زبده أماجد النقباء، عمده أعاظم النجباء، مهبّ نسایم الجود والإحسان، منبع زلال الفتوه والامتنان، شفاء أمراض الجهل والغوایه، قانون إرشاد الأذهان لأرباب الفهم والدرایه، قدسیه الذات الکامله، ملکیه الصفات الباهره، ثمره حدیقه السیاده، قره عین السعاده، ملاذ الأکابر والأفاخم، ملجأ الأماجد والأعاظم، أشرف أعلام الأمصار، أعلم أشراف الأقطار، منفّس أسقام الأبدان والأشباح، معالج آلام النفوس والأرواح، مقدام ذوی الاحترام؛ قدسی سریرت، ملکی سجیّت، فلکی منزلت، سقراط طینت، بقراط طویت، فلاون طویت، بقراط حکمت، ارسطو فطنت. خضر همایون قدمی که چشمه سار آب حیات در ظلمات مداد دواتش نهان و روان است. مسیح مبارک دمی که روان بخشی عیسی از لب معجز بیانش عیان، دقیقه شناسی که به دستیاری سبّابه حذاقت، حرکت منشاری از نبض بقم و عود احساس تواند نمود... رازدان رموز حکمت یونانیان، معرفت اندوز رسوم صفوت ایمانیان، شیرازه قانون شفا، دیباچه دیوان دوا، قدوه الحکماء فی عصره، قبله العرفاء فی عهده،

ص:۱۲۱

المطّلع على جوامع حقايق الأشياء، المشرف على غوامض دقايق الأشفاء، مكمّل النفوس بجوامع الكمالات، متمّم فضايل العقول بترادف إفاضات السعادات، خلف أعاظم الأسلاف، شرف أخلاف الأشراف، عظيم الجود فى ذاته، عزيز الوجود بميامن صفاته، مجمع المفاخر والمناقب، الصاعد على أرفع مدارج المراتب، المتديّن بإشاعه مكارم الجود، المتحلّى بإذاعه أصناف الكرم والجود؛

أعنى: الحبر العلام والبحر القمقام والعز الشافى والكرم الوافى، سيدنا الأعظم، مولانا المعظّم، الأعلم الأحكم، سمىّ جدّه الأمجد الأكرم، ميرزا محمد مؤمنا، أدام الله أنفاسه المتبركه لشفاء الأعراض، وأبقى وجوده المبارك لحصول الأغراض...(۱)

در نسب نامه خاندان تنكابنى(مندرج در مجموعه مجلس) درباره پدر و جدّ حكيم مؤمن چنين آمده است:

"السيد العابد الباذل أمير سيد محمد، وامّه حسينيه، وعاش تسع وأربعين سنه، ومات فى قريه ميانكوه من نواحى تنكابن فى سنه ست وثمانين وتسعمائه. وكان له ولدين، وأصغر ولديه: السيد الفاضل الفقيه الطبيب أمير عطاء الله، وامّه حسينيه...

أمّا السيد الفاضل النجيب أمير عطاء الله الطبيب عاش أربع وستين سنه. مات فى تنكابن فى سنه ثلاث وعشرين وألف، وأعقب من ولدين:

أمير صدرالدين... ومات فى بلده تبريز فى سنه اثنين وخمسين والف.

ومن أمير محمد زمان، وكان فاضلاً متطبباً وحيداً فى عصره، مشهوراً فى البلاد، وكان له يداً عظيماً فى أمر المعالجات وحدساً صايباً.

۱- تصوير نسخه خطى مجموعه مجلس.

ولد فی سنه إحدی وألف، وعاش ثمان وخمسین سنه. مات فی سنه تسع وخمسین وألف فی برهان پور من بلاد الهند".(۱)



ص:۱۲۳

-۱ تصویر نسخه خطی مجموعه مجلس

تولد و تحصیلات:

آیه الله میر سید علی نجف آبادی در حدود سال ۱۲۷۵ق در نجف آباد متولد شد.(۱) ابتدا اندکی خواندن و نوشتن آموخت. سپس پدرش وی را نزد

یکی از کسبه آن دیار به شاگردی فرستاد. او چندین سال در مغازه آن کاسب مشغول به کار بود و اگر چه از ریاضی و حساب و سیاق اطلاعی نداشت لکن با قدرت حافظه و استعداد خدادادی، تمام محاسبات مغازه نامبرده را از حفظ انجام می داد.

از حدود بیست سالگی شوق تحصیل علوم دینی در وی ایجاد شد. کسب و کار را رها کرد و نزد برخی از فضلاء نجف آباد مقدّمات علوم را فراگرفت.

وی قبل از سال ۱۳۰۰ق به اصفهان آمد و در این شهر به تحصیل علم پرداخت(۲)

قدیمی ترین منبعی که تحصیلات علامه نجف آبادی را به دقت بیان کرده نوشته

مرحوم سید مصلح الدین مهدوی در کتاب مجموعه اجازات است که در سال

۱۳۶۲ ق(سال وفات علامه نجف آبادی) نگاشته شده است.

وی می نویسد: مرحوم میر سید علی در اصفهان نزد اساتیدی چون آقا سید مهدی

نحوی و شیخ مرتضی ریزی تحصیل کرد.

در حدود سال ۱۳۰۹ ق به عتبات عالیات مهاجرت کرد و مدتی از محضر آیات

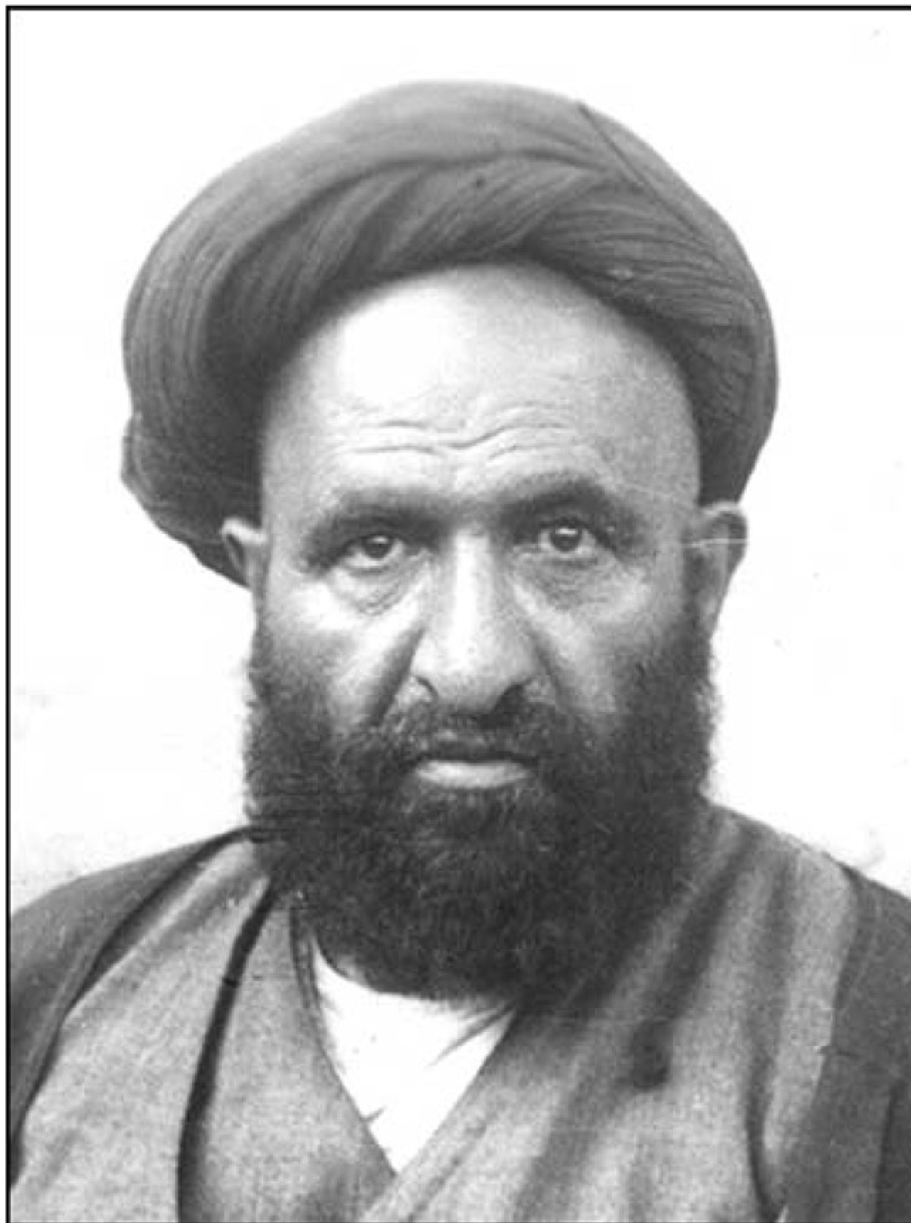
عظام: میرزا محمد حسن شیرازی و میرزا حبیب الله رشتی بهره برد.

سپس به طهران مهاجرت کرد و علوم عقلی را نزد حکیم معروف میرزا ابوالحسن

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۸۱۱.

۲- شرح حال آیه الله نجف آبادی از مرحوم مهدوی، مخطوط.

جلوه فرا گرفت. پس از وفات استاد، به مشهد مقدس رفته و حدود دو سال نیز در آن جا به تحصیل پرداخت.



آن گاه دوباره به عتبات عالیات هجرت کرد و حدود هفت سال در آن جا به تحصیل پرداخت و به مقامات بلند علمی نایل گردید.(۱)

اساتید

اشاره

اساتید علامه نجف آبادی در عتبات عالیات عبارتند از آیات عظام:

۱- مجموعه اجازات، از مرحوم مهدوی، مخطوط.

۱. سیّد مهدی نحوی

۲. سید مهدی درچه ای (۱)

۳. حاج میرزا بدیع درب امامی

۴. شیخ مرتضی ریزی

۵. سیّد اسماعیل صدر

۶. میرزا محمّد تقی شیرازی

۷. حاج آقا رضا همدانی

۸. شیخ زین العابدین مازندرانی

۹. ملّا علی نهاوندی صاحب "تشریح الاصول"

۱۰ . شیخ فتح الله نمازی شیخ الشریعه اصفهانی

۱۱ . آخوند ملّا محمّد کاظم خراسانی

۱۲ . سیّد محمّد کاظم طباطبائی یزدی

۱۳ . آقا سیّد محمّد فشارکی

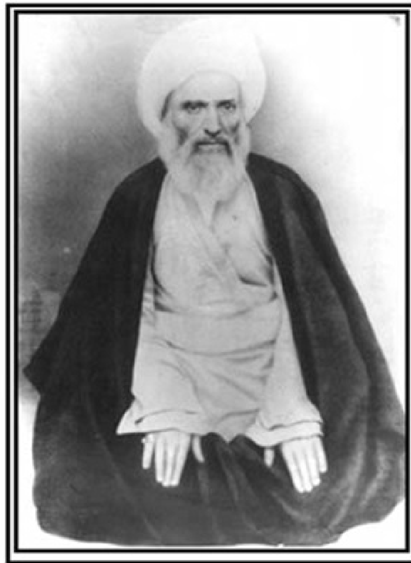
۱۴ . آقا شیخ هادی طهرانی

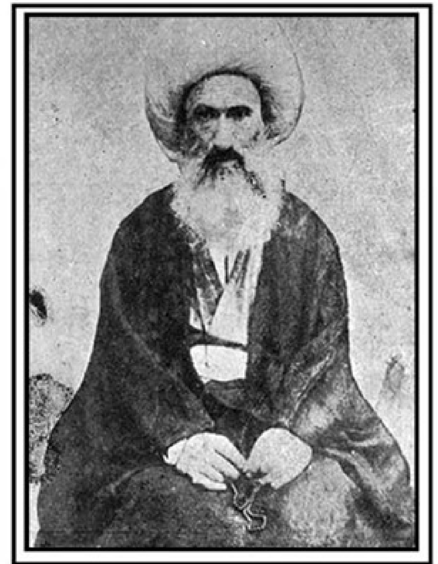
۱- نگاهی کوتاه به خانـدان و زنـدگانی آیه اللّه سیّد ابوتراب مرتضوی ص ۲۵ . به نوشته این کتا ب: آیه اللّه سیّد مهدی درچه ای قبل از مهاجرت به نجف، حوزه تدریس گرم و پرجمعیت و با رونقی در سطوح عالیه آن زمان مانند "قوانین الاصو ل" د اشته اس ت. در این دوره تدریس فضلایی حضور یافتند که بعداً از مراجع و علمای بزرگ شیعه شدند، مانند آیات عظام: سید حسین بروجردی، آقا ضیاء الدین عراقی و سیّد علی نجف آبادی.

تصویر



سید محمد کاظم یزدی


آخوند ملا محمد کاظم خراسانی


شیخ الشریعه اصفهانی


میرزا ابوالحسن جلوه

استاد حکمت

اشاره

در ای رابطه سه نقل قول ذکر شده است:

۱.به نوشته مرحوم معلّم حبیب آبادی: علامه نجف آبادی در تهران نزد میرزا ابوالحسن جلوه درس حکمت خوانده است.(۱)

جناب آقای منوچهر صدوقی "سها" نیز در تعلیقات "منتخب معجم الحکماء" به نقل از کتاب "فرهنگ رجال" نوشته آقای ابوالفضل شکوری (ج ۱ ص ۱۸۰) علامه نجف آبادی را از شاگردان میرزای جلوه ذکر کرده است.(۲)

۲. آیه الله العظمی میر سید علی علامه فانی در شرح حال استاد می نویسد:

"ودرس الفلسفه عند بعض تلامذه المرحوم ملا هادی السبزواری ومقداراً من الزمن عند المرحوم الجلوه".(۳)

۳. مرحوم مهدوی در رساله خود ضمن بیان اساتید علامه نجف آبادی می نویسد:

"یکی از شاگردان حاجی سبزواری در حکمت، در نجف اشرف".

۴. در کتاب "زندگی نامه بانوی مجتهده سیده نصرت امین" از قول آیه الله نجف آبادی نقل شده است که: "حکمت را دایی ام به من درس داد و من کسی را پیدا نکردم که لیاقت یادگیری این علم را داشته باشد. می خواهم که به این خانم درس

۱- خاندان کلباسی، نسخه خطی ص ۸۲ و رساله مرحوم مهدوی نسخه خطی.

۲- منتخب معجم الحکماء ص ۱۲.

۳- دست نوشته آیه الله علامه فانی، نسخه خطی.

بدهم که از من یادگاری باقی بماند".(۱)

حکیم میرزا ابوالحسن جلوه

"سید ابوالحسن بن سید محمد طباطبائی اصفهانی زواری، معروف و متخلص به "جلوه" از اکابر فلاسفه اسلامی، از احفاد سیّد الحکماء والمتألهین میرزا رفیع الدین نائینی استاد علامه مجلسی است. در ذی القعده سال ۱۲۳۸ق در احمد آباد گجرات هند تولد یافت.

در اسپهان تحصیل مراتب علمیه نمود، بسیاری از اوقات خود را در علم معقول مصروف داشت. اخیراً به تهران رفته و در مدرسه دارالشفا اقامت گزید. چهل و یک سال در آنجا به تدریس فنون حکمیه، خصوصاً کتاب های شیخ ابوعلی سینا و ملا صدرا پرداخت.

و ناصرالدین شاه قاجار نیز در همانجا او را دیار می کرده است.تا آن که شب جمعه ششم ذیقعده سال ۱۳۱۴ق در همانجا وفات و با احترامات فائقه در جوار صدوق بن بابویه قمی مدفون شد و قبرش فعلا در یکی از حجرات باغ آنجا معروف می باشد".(۲)

در "نامه دانشوران" در ابتدای شرح حال او می نویسد: "سیدی است جلیل الشأن، عالمی عظیم المکان، فاضلی فصیح البیان، و از حکمای بی مانند زمان، و

۱- زندگی نامه بانوی مجتهده سیده نصرت امین ص ۶.

۲- ریحانه الادب ج ۱ ص ۴۲۰ - ۴۱۹.

صاحب زهد و تقوا است.

اسوه اصحاب قدس و نُهی، کمالات صوری و معنویش بیش از اندازه تحریر، فضایل ظاهری و باطنیش زیاده از حدّ تقریر، مرجع طلاب و مدقّقین و ملجأ حکما و محقّقین است.

به طیبت خلق و رتبت خلق که او راست هرکس روزی خدمتش را درک کرد دیگر ارادتش را ترک نگوید و غیر از راه دوستیش را نپوید.

او راست همّتی عالی و طبعی متعالی، چنانچه هیچگاه در خیالش تحصیل مالی نگذشته، و امانی و آمالی نداشته، به مضمون "القنیع منیع والحریص انیس للحرمان" پای مناعت در دامن قناعت کشیده، ترک تمنّا از آشنا و بیگانه کرده، با آن که با بیشتری از ارکان ملت و رجال دولتش الفت است، به قدر ذرّه ای از وجودش کلفت بر کسی وارد نیاید و طبعی را از شخصش انزجاری پدید نگردد. مجلسش مرجع خاصّ و عام، و مدرسش مجمع فضلای ایّام است".(۱)

استادان حکیم جلوه در اصفهان عبارتند از:

۱. ملا عبدالجواد حکیم خراسانی که به نوشته مرحوم حاج میرزا حسن خان

جابری، حکیم جلوه و حاج میرزا علی انصاری (پدر جابری) مدت بیست سال نزد او

تحصیل کرده اند.

۲. میرزا حسن حکیم ۳. میرزا حسن نوری ۴. ملا محمد جعفر لنگرودی

۱- نخبگان علم و عمل ایران ص ۲۵۲.

لاهیجی(۱)

اساتید حکمت نجف

مرحوم مهدوی در رساله خود ضمن بیان اساتید علامه نجف آبادی می نویسد:

"یکی از شاگردان حاجی سبزواری در حکمت، در نجف اشرف".

سه تن از اساتید حکمت در نجف اشرف عبارت بودند از:

۱. شیخ احمد شانه ساز شیرازی

وی از اساتید علوم عقلی در نجف اشرف بوده و آیه الله سید عبدالله ثقه الاسلام

اصفهانی و آیه الله سید صدرالدین کوپایی صاحب "شروق الحکمه" علم حکمت را

نزد او فرا گرفته بودند.

علامه طهرانی در "نقباء البشر" می نویسد:

"کان من علماء النجف الفقهاء وحکمائها المحقّقین. تلمّذ علی المجدّد الشیرازی

بسامراء سنین ورجع الی شیراز. ثمّ أعرض عن أهلها وعاد إلی النجف مشغولاً

بالتدریس والتعلیم... وکانت تولیه مدرسه القوام بیده، وکان یدرس فیها ویقیم الجماعه

فی الصحن الشریف...

له تصانیف منها حاشیه نفیسه جلیله علی "الفصول" الی آخر بحث العام

والخاص... وله رساله فی اثبات سیاده الشریف واستحقاقه للخمس، وهی رساله جلیله

لم یکتب مثلها فی بابها. وله رساله فی اللباس المشکوک، رأیتها عند صهره العالم

۱- نخبگان علم و عمل ایران ص ۲۷۳، به نقل از "افضل التواریخ" ص ۱۰۷.

الجلیل السید علی الموسوی الکازرونی القائم مقامه.

۱. "وتوفی المترجم فی النجف ۱۳۳۲".(۱)

۲. شیخ علی محمد نجف آبادی

حکیم عارف. از شاگردان آخوند ملا محمد کاشانی و جهانگیرخان قشقایی در

اصفهان. "کان من مدرّسی زمانه فی النجف فی النجوم والفلسفه والطب. وکان أکثر

عمره قاطناً فیها وقلیلاً فی سامراء. مات فی النجف فی العام المذکور (۱۳۳۲) ولم

یختر التزویج کان کثیر الانس بالهره وینفق علیها ما یوجده. خلف مکتبه فیها کتب

نفیسه وهذه المکتبه واقعه الآن فی النجف فی الحسینیه التستریه".

او دائم الطهاره می بوده و صائم النهار وقائم اللیل و زبانش از ذکر منقطع نمی آمده

و جز با کتاب مأنوس نبوده است. (۲)

برخی از شاگردان این حکیم عبارتند از:

۱. علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء

۲. آیه الله العظمی شیخ محمد حسین غروی اصفهانی

۳. آیه الله العظمی سید جمال الدین گلپایگانی

۴. آیه الله شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی (۳)

۱- نقباء البشر ج ۱ ص ۸۵

۲- منتخب معجم الحکماء ص ۱۳

۳- منتخب معجم الحکماء ص ۱

۳. شیخ عبدالصمد سبزواری

به نوشته مرحوم محمد ابراهیم جواهری: شیخ عبدالصمد از شاگردان میرزا ابوالحسن جلوه بوده که برای تحصیل فقه و اصول به نجف رفته و در حوزه درس آخوند خراسانی حاضر می شده و ضمناً "اسفار" را هم درس می گفته است.

وی پس از چند سال به ایران مراجعت کرده و در سبزوار درگذشت. حکیم فقیه زاهد آیه الله سید صدرالدین کوپایی در نجف اشرف از محضر این حکیم الهی بهره برده بود. (۱)

آیه الله شیخ هادی تهرانی

نابغه بزرگ آیه الله شیخ محمد هادی بن محمد امین تهرانی، از متفکران و محققان بزرگ علوم اسلامی و اساتید علامه نجف آبادی در سال ۱۲۵۳ ق در تهران متولد شد. پس از کسب علوم عقلی در طهران، به اصفهان رفت و نزد آیات عظام: علامه میرزا محمد هاشم چهارسوقی، میرزا محمد باقر خوانساری صاحب "روضات"، میر سید محمد شهشهانی و میر سید حسن مدرّس تحصیل نمود.

سپس به عتبات عالیات مهاجرت کرد و نزد آیات عظام: شیخ مرتضی انصاری، شیخ عبدالحسین شیخ العراقین تهرانی و میرزا محمد حسن شیرازی تحصیل کرد و خود به تدریس و تألیف پرداخت.

شیخ هادی صاحب مکتب فقهی و اصولی مخصوص بود و شاگردان مبرّزی تربیت

.ص:۱۳۳

۱- علوم و عقائد ص ۲۷

کرد که آخرین بازمانده این مکتب، آیه الله العظمی میر سید علی بهبهانی از مراجع و مدرّسان بزرگ قرن اخیر بود.

برخی از شاگردان مشهور شیخ هادی عبارتند از:

۱. میرزا صادق آقا تبریزی ۲. شیخ فیاض زنجانی ۳. شیخ مجید خوئی ۴. شیخ علی اصغر خطائی ۵. سید محسن کوه کمری ۶. میرزا جعفر آقا مجتهد تبریزی.(۱)

از علمای اصفهان نیز حضرات آیات: سید مهدی درچه ای، سید محمد تقی مدرّس، شیخ اسماعیل معزّی و سید مرتضی خراسانی از شاگردان وی بوده اند.

"ودایع النبوه" در فقه و "محجه العلماء" در اصول از آثار معروف شیخ است.

این عالم بزرگ در سال ۱۳۲۱ق در نجف اشرف وفات کرد.

علامه سید محسن امین در "اعیان الشیعه" درباره او می نویسد:

"الأستاذ المحقق، صاحب الآثار المشهوره والمطالب المأثوره، أحد المؤسّسین فی الفنون الشرعیه خصوصاً الاصول. تصدّی للتدریس، فتهافتت علیه الطلاب وأعجبوا بحسن اسلوبه فی الالقاء والإملاء وبجوده تحقیقه فی ذلک وحسن بیانه، وطار ذکره وکثرت تلامیذه وانتشروا فی الأقطار، وکانوا مُغالین به،یفضّلونه علی معظم العلماء من المعاصرین والقدماء. وکان لهذه المزایا ولما طبع علیه من علوّ الفطره لا یعجبه کثیر من العلماء وربما أوقع فی بعضهم وجهّلهم وفنّد آراءهم وصرّح بمؤاخذتهم، فاغتنم هذا فیه بعض معاصریه أو مفاخریه فحمل باغراء اتباعه علی اعلان تکفیره؛ فکان لهذه الواقعه دویّ فی المحافل الدینیه وغیرها فی العراق وغیره، وتحزّب الناس حزبین، وانبری

۱- ر.ک: شرح حال افکار و آثار آیت الله بهبهانی از مرحوم علی دوانی.

لنصرته وبرائته فريق من العلماء، منهم الشيخ محمد حسين الكاظمی والملا محمد الإیروانی وغيرهما، فهان امره، ولولا ذلک لانتظر الایقاع به.

رأيناه فی النجف والطلاب والعلماء تتحامى مخالطته خوفا على أنفسهم من ألسنه الناس، ولا يحضر درسه الا نفر قليل متناهون فی الاخلاص له، لا- يبلغون الخمسه عشر. وكان يحضر درسه أولا فضلاء العرب والفرس، فلما جرى عليه ما جرى تحامى الناس حضور درسه خوفاً من الناس مع رغبتهم فی حضوره. وكانت حادثته هذه فی عصر الميرزا الشيرازی والميرزا فی سامرا ء فلم ينبس فيها ببنت شفه الا انّه قطع السؤال عنه... ثم جدّد أمر الهياج عليه ونحن بالنجف من أكثر العلماء الا شيخنا الآغا رضا الهمدانی فلم يدخل فی ذلك ولم يرض ان يجری ذكر هذا الامر فی مجلسه بحرف واحد، والا شيخنا الشيخ محمد طه نجف. وكان كثير من الناس يغالی فی علمه وفضله... توفّی بالنجف ودفن فی حجره صاحب "مفتاح الكرامه" من جهه القبله، وأرّخ بعضهم عام وفاته بقوله:(۱)

جاور فی الخلد امام الهدی***و هادی الأمه للحسنيين

واستوطن الخلد فارخته:***"طابت جنان الخلد للهاديين "

آیه الله نجف آبادی و مشروطه

سه نفر از اساتید علامه نجف آبادی از جمله علمای مجاهد و مبارز بوده اند که دو نفر از آنان یعنی آیات عظام: میرزا محمد تقی شیرازی و شیخ الشریعه اصفهانی علیه

۱- اعیان الشیعه ج ۱۰ ص ۲۳۳.

دخالت انگلیس در امور عراق علناً موضع گیری کرده و با دادن حکم جهاد به جنگ استعمار شتافتند و استاد دیگرش آخوند خراسانی نیز از رهبران مشروطه و مدافع سرسخت آن بود.

آیه الله نجف آبادی در حوزه نجف با علمای مجاهدی همچون: سیّد مهدی حیدری، شیخ مهدی خالصی،میرزا محمد حسین نائینی و سیّد مصطفی کاشانی آشنایی یافته و روحیه مبارزه علیه ظلم و استبداد و استعمار در او تقویت گردید و با چنین روحیه ای قبل از سال ۱۳۲۰ق به اصفهان مراجعت نمود.

اصفهان در نهضت آزادی خواهی و انقلاب مشروطه سهم بسزایی داشت. آیه الله نجف آبادی نیز به پیروی از اساتید بزرگوار خود به جرگه آزادیخواهان اصفهان پیوست و در صف مشروطه خواهان قرار گرفت.(۱)

خطابه و منبر

در سال ۱۳۲۹ق روس ها اصفهان را اشغال کردند و عده ای از بزرگان علماء و تجار این شهر را به جرم آزادیخواهی و مبارزه با استبداد و استعمار دستگیر کردند. از

۱- رساله شرح حال آیه الله نجف آبادی از مرحوم مهدوی، مخطوط. مرحوم مهدوی می نویسد: لطیفه: مرحوم نجف آبادی همچون جدّ بزرگوار خود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که: اَنزَعُ البطین بودند، شکمشان کمی جلو و بزرگ بود. خود می فرمود که می گویند: در موقعی که فدائیان اصفهان صف می کشیدند و من نیز در صف قرار داشتم، چون شانه ها را برابر می کردند شکم من جلو بود و موقعی که صف را از جلو مرتب می نمودند شانه های من عقب بوده؛ این قسمت دروغ و اشتباه است، در آن تاریخ شکم من جلو نبود، اما این دروغی است که به من می خورد.

جمله آیه الله حاج آقا جمال الـدین نجفی را با وضـعی اسـفناک به طهران فرسـتادند. آیه الله نجف آبادی نیز گرفتار شـد و حـدود شـش ماه به زندان افتاد.

در آن شـرایط کـه هرآن احتمـال کشـتن ایشـان می رفـت، نـذر کرد کـه اگر از این مهلکه نجـات یابـد، به منـبر رفته و ذکر مصـائب حضـرت سیدالشـهداء علیه السلام نماید. این توسل به بار نشست و آیه الله نجف آبادی به طرز معجزه آسایی از زندان نجات یافت. وی پس از رهایی به نذر خود وفا کرده و تا اواخر عمر، علاوه بر تدریس و امامت جماعت در مدرسه صدر و مسـجد قطبیه، در مجالس خصوصی و عمومی به منبر می رفت و پس از موعظه و تفسیر و حدیث، ذکر مصیبت می نمود.

حادثه دستگیری آیه الله نجف آبادی را متفاوت بیان کرده اند؛ ولی گویا نقل زیر که از یکی از نوادگان سید حکایت شده صحیح تر است:

یکی از خوانین نجف آبـاد به نـام یـاور، یکی از مسـئولین حکومتی معروف به شـازده را به نجف آباد دعوت می کنـد و تصـمیم می گیرد که مخارج جشن و استقبال را از مردم بگیرد و جارچی اعلام می کند که مخارج استقبال را باید کشاورزان بپردازند.

مرحوم میر سید علی برخورد بسیار تندی با یاور و دار و دسته اش می کند و به یکی از مأمورین سیلی محکمی می زند. قصه به گوش یاور می رسـد و او هم به شـازده خبر می دهـد، و چون اینهـا همگی خود را تحت الحمـایه روس هـا قرار داده بودنـد خانه میر سـید علی مورد تجاوز و غارت روس ها و نیز اراذل و اوباش قرار می گیرد و ایشان را نیز دسـتگیر و در تاریک خانه کنسولگری روس حبس می کنند. محبس ایشان به گونه ای بوده که راهی برای تشخیص اوقات نماز برای او وجود نداشته و او

از طریق یکی از نگهبانان اوقات نماز را متوجه می شده است.

در همـان زمان فرزنـد شازده زیر درشکه می رود و همسر شازده نیز به سـینه درد مبتلا می شود. این دو حادثه او را متنبّه ساخته و در آن حال نـذر می کند که اگر همسـرش بهبود یابد، میر سـید علی را از زندان آزاد کند و یک دهه روضه ترتیب داده و ایشان را دعوت نماید تا به منبر برود. به دنبال آن، همسر وی سلامتی خود را باز یافته و اسباب نجات میر سید علی از زندان فراهم می شود.(۱)



از خصوصیات منبرهای ایشان آن بود که اگر چه بیشتر جنبه علمی و تخصصی داشت، امّا به گونه ای نبود که افرادی که اصطلاحات علمی را نمی دانستند از آن بهره

۱- مجتهد نجف آبادی (مقاله حجه الاسلام احمد عابدینی) ص ۱۲۶ - ۱۲۵.

نبرنـد. مطـالب را چنان بیان می کرد که هم دانشـمندان و فضـلای اهل علم فائـده می بردنـد و هم طبقات متوسط و پایین بهره منـد می شدنـد. مصائب را نیز فقط از مقاتل معتبر نقل و ترجمه می کرد.(۱)

آیه الله میر سیّد علی علامه فانی در شرح حال ایشان می نویسد:

"منبر او مـدرسه و محل تدریس علوم گوناگون بود. در یکی از منبرها آیه: "إنا فتحنا لک فتحاً مبینا لیغفرلک الله" را عنوان فرموده و بحث در این آیه را مدت یک ماه مبارک رمضان ادامه داد".

وی اهمیت بسیاری به تبلیغ و ارشاد مردم می داد. مکرّر می فرمود که باید ترجمه نماز را به مردم آموخت تا موقع نماز خواندن متوجه باشند با که سخن می گویند و چه می گویند.

وقتی که عیال ایشان فوت کرد پس از آن که وی را غسل داده و کفن کرده و در قبر گـذارده و شـروع به خواندن تلقین کردند، ایشان خود بر سر قبر نشـست و عیال خود را مخاطب قرار داده و تمام اعتقاداتی را که بایـد هر فرد مسـلمان بـدانها معتقد باشد به فارسـی گفت، یعنی مطالب تقلین را به فارسـی بیان داشت و پس از اتمام گفت: این زن یک عمر عربی نمی دانست و از عبارات عربی چیزی نمی فهمیـد، باید تلقین را به زبان او برایش گفت.(۲)

ص:۱۳۹

۱- رساله شرح حال آیه الله نجف آبادی از مرحوم مهدوی، مخطوط.

۲- رساله شرح حال آیه الله نجف آبادی از مرحوم مهدوی، مخطوط.

حکایت

جناب آقای حاج میرزا محمد حسن مدرّس فتحی (۱) فرزند عالم ربانی آیه الله شیخ

محمد علی مدرّس فتحی دزفولی می گوید:

بعد از فوت مرحوم والد، در سال های ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۶ ش در خانه ای که در

اصفهان در خیابان مشیر داشتیم هر سال روضه خوانی می کردیم و وعاظی چون:

شیخ وهّاب برهانی، شیخ عبدالکریم مصدّق خواه، شیخ مصطفی ارسطویی و

مخصوصاً آیت الله حقیقی و غیر مجازی حاج میر سیّد علی نجف آبادی نیز در این

مجلس به منبر می رفتند.

زمانی که ایشان از مکه معظمه و نجف اشرف و ملاقات با آیه الله العظمی سیّد

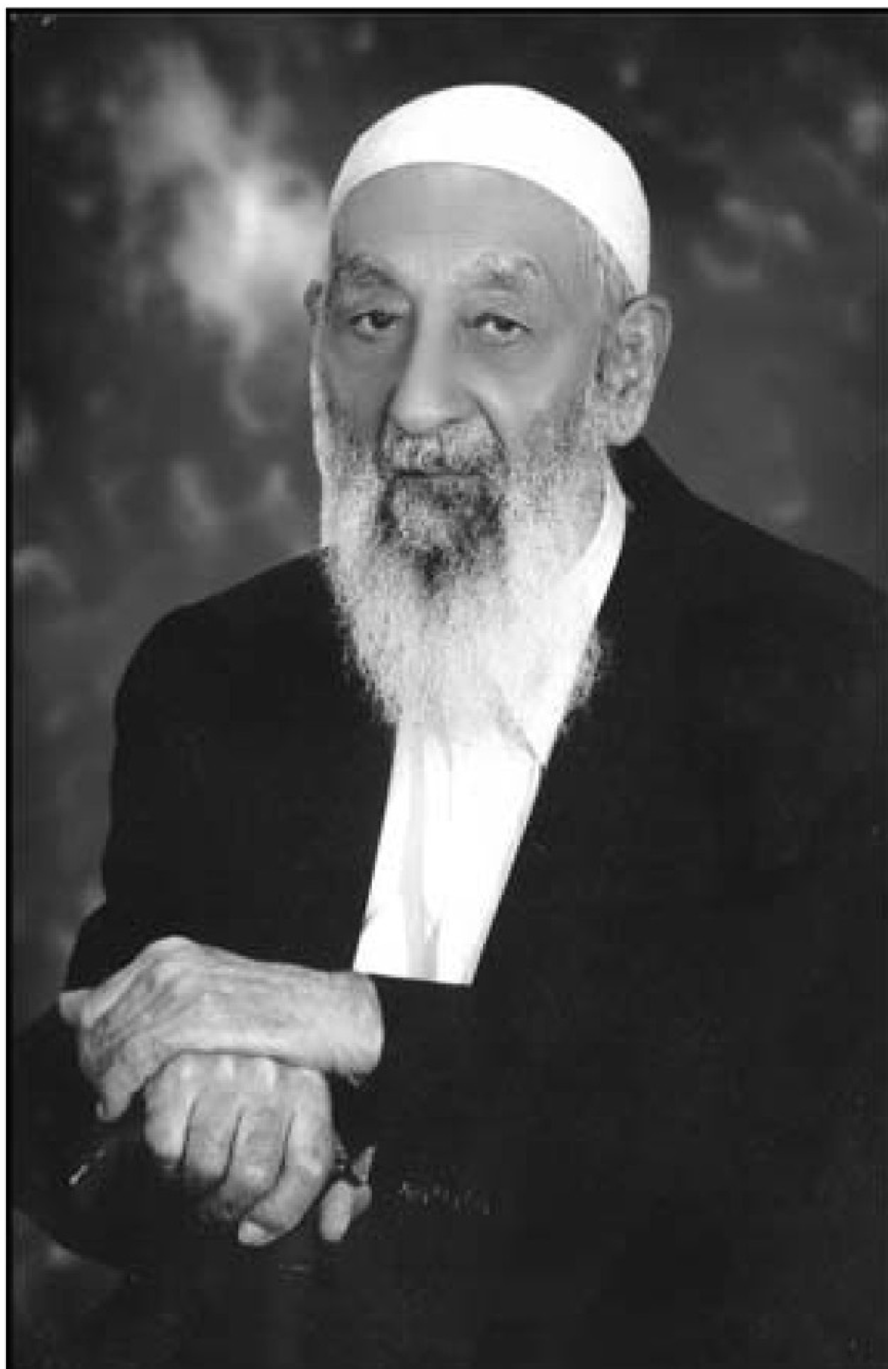
ابوالحسن اصفهانی بازگشتند، به توصیه ایشان منبر را ترک گفتند. در این اثنا وقت

مجلس روضه ما فرا رسید و به اتفاق اخوی به مدرسه صدر رفتیم و ایشان را دعوت

کردیم ولی این بار دعوت ما را نپذیرفتند و فرمودند بنا شده است که دیگر منبر نروم.

۱- فاضل ارجمند و شاعر متعهّد جناب آقای محمّد حسن مدرس فتحی متولد سال ۱۲۹۸ ش از فضلا و شعرای معاصر ساکن تهران اس ت. وی ادبیات عرب و کتاب "شرایع الاسلا م" محقّق حلی را تا بحث حج در نزد پدر گرانقدر خود آموخته و سپس به تج ارت روی آورده، پس از وفات پدر، سه اثر از آثار او را منتشر کرده و خود نیز آثاری بدین شرح تألیف نموده اس ت: ۱. النور الجلی فی خلافه بلافصل علی علیه السلام به شعر فارسی ۲. ترجمه و شرح دعای صباح ۳. غدیر خم یا سرنوشت بشر، به شعر فارسی ۴. تصحیح و تعلیق کتاب خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام از احمد بن شعیب نسائی ۵. ترجمه خصائص نسائی به فارسی، ۶. اعلام خصائص نسائی، ۷. تابنده تا همیشه، شرح "النور الجلی فی خلافه بلافصل علی علیه السلام" ۸. خدا کیست؟ خدا چیست؟.

ما بسیار ناراحت شدیم و با ناامیدی خداحافظی کرده و برگشتیم.



مجلس روضه شروع شده بود که در نخستین ساعات جلسه ایشان تشریف آوردند و منبری پرشور و باحال ارائه داده و همگان مستفیض شدند. ما که بسیار خوشحال شده بودیم از ایشان سؤال کردیم که چه شد بر سر لطف آمدید و قدم رنجه نمودید؟

فرمود: ناراحتی شما مرا به استخاره واداشت و این آیه شریفه آمد: "وأمّا الجدار فکان لغلامین یتیمین فی المدینه و کان تحته کنزاً لهما و کان أبوهما صالحا".(۱)

یعنی: و امّا دیوار، از دو پسر یتیم است که در شهرند و در زیر دیوار گنجی است که از آن دو پسر است و پدرشان مرد نیک و صالحی است.

۱- سوره کهف آیه ۸۲.

باری آیه الله نجف آبادی با توجه به تناسب آیه مبارکه با حال ما دو برادر و مرحوم پدرمان مبادرت به منبر رفتن در مجلس ما نمودند.(۱)

اوصاف

عموم کسانی که در کتاب های خود از علامه نجف آبادی نام برده اند او را به جامعیت و احاطه کامل بر علوم عقلی و نقلی و حکمت و نیز زهد و وارستگی فراوان ستوده اند.

وی در زهد و تقوا و اعراض از مردم دنیا و عدم توجّه به اغنیا و ارباب قدرت بی نظیر بود.(۲) زندگانی او از حدود زندگانی یک طلبه متوسط تجاوز نمی کرد.

بسیار متواضع بود و غالبا به حجره های طلاب سرکشی می کرد. با طلّاب مبتدی هم انس می گرفت و به آنها علاقه داشت. گاهی طلّاب را برای تفریح خارج از شهر دعوت می کرد و برایشان غذا فراهم و از آنها پذیرایی می کرد.

وی خود مستقیماً سهم مبارک امام و دیگر وجوهات شرعیه را تصرف نمی کرد، بلکه در نزد یکی دو نفر از تجّار معتبر گذارده و به طلاب و مستحقین حواله می داد که از آنها دریافت دارند. به حال فقراء و درماندگان به خصوص بستگان و نزدیکان خود، بدون خودنمایی رسیدگی می کرد.

۱- مصاحبه نگارنده با جناب آقای مدرّس فتحی.

۲- رجال اصفهان مهدوی ص ۳۵.

از وجوهات شرعی و سهم مبارک امام زمان علیه السلام وغیره استفاده نمی کرد بلکه از راه کسب و تجارت و زراعت زندگی خود را اداره می نمود.

از صفات بارز ایشان عشق به مطالعه و کتاب بود. هیچ گاه از مطالعه غفلت نمی کرد. همیشه و در همه جا کتابی به همراه داشت و در کوچک ترین فرصت به مطالعه مشغول می شد.



در ایّام کهن سالی چون ناتوان بود و در راه خسته می شد، گاهی اوقات روی سکوهایی که در منزل های قدیم وجود داشت می نشست و چند دقیقه رفع خستگی

می کرد، در همان حال کتاب را باز کرده و مطالعه می کرد.(۱)

او پیوسته مطالعه می کرد و تحصیل علم و معرفت را بر هرچیز حتی عبادت ترجیح می داد.

در نهایت استغناء و بزرگ طبعی زندگی می نمود. منزل او یکی از حجره های مدرسه صدر بود، سادگی و قناعت و زهد در زندگی او بسیار مشاهده می شد و اعتنایی به قیود و تعیّنات نداشت.

آیه الله سید مرتضی موحّد ابطحی در مصاحبه با مجلّه حوزه می گوید:

آقا سیّد علی نابغه بود. مرد شجاع و صریحی بود. یک وقتی سیّد سرابی از مشهد به اصفهان آمده بود و در سرای گلشن منبر می رفت. حرفهایی زده بود مخالف حکومت. از این روی وی را دستگیر کرده بودند. آقا سید علی اقدام کرد. دستگاه ناگزیر سید سرابی را آزاد کرد. بعد از این واقعه آقا سیّد سرابی به مدرسه صدر آمد و در جمع گفت: "إن عُدتم عُدنا".

به تقلید از سیّد سرابی، سیدی از اهل منبر که سواد و سطح علمی بالایی نداشت خواسته بود در مجلسی که آقا سید علی نیز حضور داشته بود حرف های مخالف حکومت بزند که آقا سیّد علی حرکت می کند و به پای منبر می رود و سیلی محکمی به صورت منبری می زند! مقصود آقا سیّد علی این بود که هر سخنی را گوینده ای لازم است. باید حرمت موقعیت ها را داشت.

ایشان بعد از مراجعت از نجف و مشاهده جوّ علمی آن جا گفته بود: من تا قبل از

۱- مجتهد نجف آبادی مقاله حجه الاسلام احمد عابدی ص ۱۴۰.

رفتن به نجف عقیـده ام این بود که فردی عالم تر از من وجود نـدارد، اما هنگامی که به نجف رفتم آیه الله سیّد ابوالحسن اصـفهانی را اعلم از خویش یافتم، الله أعلم حیث یجعل رسالته.

این سخنان بر صفای باطن و تواضع ایشان دلالت دارد و نشان می دهد سخنی که ایشان قبل از سفر به نجف در مورد اعلمیت خود گفته بود از روی غرور و خودخواهی نبوده، بلکه واقعاً این عقیده را داشته است.

حجه الاسـلام پورهادی در خاطرات خود می گوید: وضع ظاهری حاج سـید علی به گونه ای بود که اگر کسـی با ایشان آشـنا نبود گمان نمی کرد که این فرد، با آن لباس مندرس، فردی عالم باشد. قبای کوتاهی به تن داشت و بدون جوراب و بدون این که دکمه های لباسش را ببندد، مانند مردم عادی، ساده و بی آلایش به منبر می رفت.

وی با همه بزرگی و مقام علمی، گهگاه که به نجف آباد می آمد برای عامه مردم منبر می رفت و صحبت می کرد.(۱)

وی در عین حـال که مردی شوخ طبع بود بسـیار گریه می کرد و پیوسـته اشـک می ریخت. روی پله اول منبر که می نشـست و مقارن با گفتن بسم الله یـا قبـل از آن اشـک از چشـمانشان جـاری بود. و به ویژه هرگـاه نام مبارک حضـرت اباعبـدالله الحسـین علیه السـلام برده می شـد می گریست و می گفت: آرزو دارم که هنگام مرگ آخرین کلامم "یا حسین" باشد.(۲)

۱- خاطرات حجه الاسلام پورهادی ص ۹۳ و ۹۶.

۲- مجتهد نجف آبادی مقاله حجه الاسلام احمد عابدی ص ۱۳۹ و ۱۴۱.

او درکی عالمانه از اوضاع زمان داشت و حتی به اخبار رادیو که در آن زمان بسیاری از علما گوش دادن به آن را حرام می دانستند گوش فرا می داد. (1)

عالم فاضل مرحوم حجه الاسلام شیخ عباسعلی سهیلیان در مرثیه ای که در فوت

استاد خود علامه نجف آبادی سروده، به پاره ای از اوصاف او اشاره کرده و می گوید:

دریغ از آن که چه شبها ز پرتو فضلش

چه ماه، مشعله افروز محفل ما بود

به هیچ چیز نبودش علاقه غیر از علم

تو گویی آن که برای همین مهیّا بود

نه منزلی نه انیسی، نه حبّ شهرت و جاه

به راستی که مسیحای دوره ما بود

اگر چه زندگیش همچه ناتوانان بود

به چاره سازی بیچارگان توانا بود

مگر که گمره کوری ز چَه به راه آرد

به روز و شب همه در سیر، چون مسیحا بود

به هر که بنگری اندر تلاش امروز است

تو گو که جمله سعیش برای فردا بود

چو ماه پرتو علمش به نیک و بد تابید

به فیض و بخشش، خورشیدِ عا لم آرا بود

۱- مجتهد نجف آبادی مقاله حجه الاسلام احمد عابدی ص ۱۳۹.

تدریس

علامه نجف آبادی در مدرسه جدّه بزرگ و مدرسه صدر بازار، در صبح و عصر، فقه و اصول تدریس می نمود.

وی از سال ۱۳۲۰ق تا سال ۱۳۶۲ق جمعاً حدود ۴۲ سال به تدریس فقه و اصول و تفسیر و فلسفه و کلام پرداخت.

درسال های اختناق حکومت رضاخان (۱۳۱۴ - ۱۳۰۹) که نهایت فشار و سخت گیری نسبت به علما و اهل علم انجام می شد نیز درس و مباحثه را ترک نکرد.(۱)

آیه الله سید مرتضی موحّد ابطحی در مصاحبه با مجله حوزه می گوید:

"حدود یازده سال در درس ایشان شرکت کردم. غیر از فقه و اصول، در تفسیر و رجال نیز از محضرشان بهره بردم.

رجال را به صورت فوائد، در لا به لای درس بیان می کردند. ولی تفسیر را همه ساله در ایّام ماه رمضان در مدرسه صدر می فرمودند که ما هم شرکت می کردیم.

ص:۱۴۷

۱- در سال های آخر زمان رضاخان تقریباً مدارس دینی اصفهان خالی از طلاب شده بود و آنجا را یکی پس از دیگری خراب می کردند و مدرسه جدید می ساختند. مدرسه شاهزاده ها و مدارس الماسیه، مبارکیه و مریم بیگم را خراب کردند... قصد داشتند که مدرسه صدر بازار را نیز خراب کرده به جای آن پاساژ و مغازه بنا کنند و برخی از بازاریان نیز در این اقدام شیطانی، مشوّق دولتیان بودند. اداره اوقاف به ساکنین مدرسه که عموماً محصلین مدارس جدید بودند اعلان کرده بود که حجرات را تخلیه کنند. بیشتر حجره ها خالی شده و تنها چند حجره باقی بود که در یکی از آنها علامه نجف آبادی مشغول کار خود بود. تا سرانجام با تلگراف مرحوم آیه الله اصفهانی از نجف به طهران مدرسه از گزند اعادی محفوظ ماند. رساله مرحوم مهدوی، مخطوط.

نکته مهم در درس های ایشان این بود که اجتهادی درس می گفت. معتقد بود مجتهد باید در تمامی زمینه ها: فقه اصول منطق رجال و... صاحب نظر باشد نه ناقل سخن دیگران...

یک وقتی موضوع بحث مسأله رضاع بود؛ ایشان یک ماه درباره یک سطر صحبت کرده و مطلب ارائه داد.

روزی به ایشان گفتم: آقا! شما علاّمه اید، بحث را طوری مطرح می کنید که جای هیچ گونه سؤال و پرسش نمی ماند، خوب است این مطالب را بنویسید. فرمود: همان مطالبی که دیگران نوشته اند ما بفهمیم کفایت می کند و نیازی به نوشته های ما نیست.

متأسفانه مطالب و نکات علمی و دقیقی را که ایشان می فرمود کسی نبود که ثبت و ضبط کند".(۱)

آیه الله میر سید علی علامه فانی می نویسد: "کان المرحوم یدرس الفقه والاصول والفلسفه صباحاً فی مدرسه الصدر، وأیاماً فی مدرسه "جدّه بزرگ" فی اصفهان، ولکن لم یرض بحضور الفلسفه کلّ من أراد الحضور؛ فکان یختار التلمیذ هو بنفسه...

ومن عجیب امره کیفیه تدریسه. إنّه کان یدرس الفقه مع التطویل غیر المعمول به ولکنه مفید جدّا؛ فمثلاً درس الرضاع سته أشهر فقهاً، والصوره النوعیه سته أشهر فلسفه؛ وقد سمعت أنّه کان یفسّر آیتین من القرآن طوال شهر واحد".(۲)

۱- مجله حوزه ش ۵۸ ص ۲۴ – ۲۲.

۲- دست نوشته آیه الله علامه فانی، نسخه خطی.

برخی از دروسی که ایشان تدریس می کرد عبارتند از:

۱. "قوانین الاصول"

۲. "شوارق الالهام"

در علم کلام، که فضلایی مانند حضرات آیات: سید حسن مدرّس هاشمی و شیخ علی مشکاه در آن شرکت می کردند.

۳. تفسیر قرآن

این درس در ماه مبارک رمضان برگزار می شد. (۱)

۴. فلسفه اسلامی

به نوشته آیه الله علامه فانی: در این درس به هر طالب علمی اجازه ورود نمی داد و خود شاگرد را انتخاب می نمود و به جای تدریس در مدرس، در حجره تدریس می کرد.

۵. خارج فقه و اصول

که بسیاری از فضلای حوزه در آن شرکت می کردند.

علامه نجف آبادی از زبان شاگردان

۱. حیدرعلی خان برومند:

"مدّتی در درس خارج مرحوم حاج سید علی نجف آبادی حاضر می گشتم و

۱- آیه الله شیخ رمضانعلی املایی در خاطرات خود م ی گوید: یک ماه در درس تفسیر حاج سید علی نجف آبادی حاضر شدم. این درس فقط در ماه مبارک رمضان گفته می شد.

مستفید می شدم. از محضر این استاد بزرگوار بسیار کسب فیض کردم و تا زمانی که حیات داشت از برکات وجود او بهره مند می گشتم و از مطالب عالیه که نتیجه افکار بلند آن مرحوم بود برخوردار می گشتم. به این جانب لطف و عنایت خاصی داشت و در تعلیم اینجانب سعی بلیغ می فرمود.

الحق بحری بود بی پایان، و گنجی بود ذخّار، و دارای سعه صدر و فهم و ذکاء بسیار بود.

کمتر کسی در مراتب علم و دانش با او برابری می کرد. از مطالب معقول و فلسفه آگاهی کامل داشت از این روی بعضی از کتب فلسفه را نیز نزد ایشان می خواندم".(۱)

۲. آیه الله شیخ محمد باقر زند کرمانی:

"مرحوم سیّد سند و حبر معتمد آقای حاج آقا سیّد علی نجف آبادی را که بدون هیچ مبالغه ای بالاستحقاق باید او را علّامه خواند درک نمودم.

در کلام و حکمت مشّائی کمال مهارت داشت، و به طوری که بر اهل خبره مشکوف است چون حکیم متأله بود متکلّم زبردست متین الکلامی به شمار می رفت، و از این رو باید گفت در ردیف بزرگان متألهین و متکلّمین از قبیل مفیدها و علّامه ها و فیض ها محسوب بود. در فقه و اصول به غایه القصوای کمال بود".(۲)

۱- طریق الرشاد، مقدمه.

۲- فطرت بیدار زمان ص ۴۵- ۴۴.

۳. آیه الله شیخ حیدرعلی محقق:

"آقا سید علی نجف آبادی مرد بسیار فاضلی بود. درباره ایشان شبهه اعلمیت بود. بسیاری از فضلای اصفهان در درس ایشان شرکت می کردند".(۱)

۴. آیه الله شیخ احمد فیاض:

"درس مرحوم آیه الله سیدعلی نجف آبادی هم می رفتیم. ایشان مرد زاهد

متواضع و بی آلایشی بود. در علوم و فنون گوناگون جامع بود.

هم منبر می رفت، هم درس می داد و هم خوش بزم بود، اما مواظب بود که

برخورد نامناسبی پیش نیاید.

در جنگ جهانی صدماتی دیده بود و همان باعث شده بود که مقداری حواسش

جمع نباشد. البته خوش فهم و خوش درک بود. هر چه را می پرسیدی حاضر بود و

سرعت انتقال خوبی داشت و بدون نیاز به مطالعه جواب می داد". (۲)

۵. آیه الله سید حسن مدرّس هاشمی:

"مرحوم آیه الله سیدعلی نجف آبادی خیلی پراکنده و با حواشی درس می گفت؛ به همین خاطر حوزه درس ایشان گرم نبود.

یادم هست "قوانین" را پیش ایشان شروع کرده بودیم، صحفه اول آن یک ماه به طول انجامید!...

"شوارق" را خدمت آیهالله آقای سیدعلی نجف آبادی فرا گرفتم.

۱- مجله حوزه ش ۵۳ ص ۴۵.

۲- مجله حوزه ش ۱۸ ص ۳

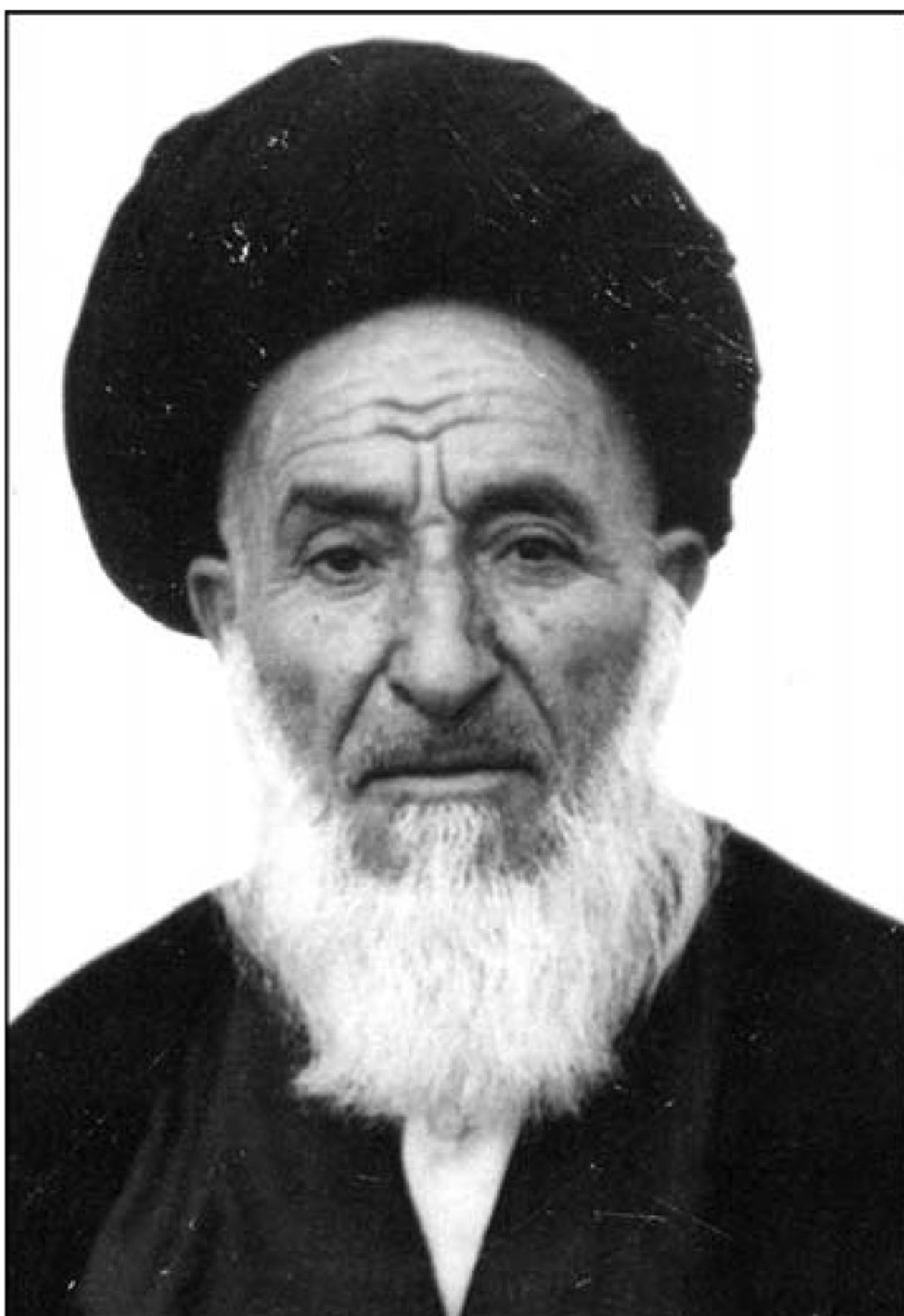
انصافاً این مرد جامع معقول و منقول بود".(۱)

۶. آیه الله شیخ احمد فیاض:

"درس مرحوم آیه الله سیدعلی نجف آبادی هم می رفتیم. ایشان مرد زاهد متواضع و بی آلایشی بود. در علوم و فنون گوناگون جامع بود. هم منبر می رفت، هم درس می داد و هم خوش بزم بود، اما مواظب بود که برخورد نامناسبی پیش نیاید.

در جنگ جهانی صدماتی دیده بود و همان باعث شده بود که مقداری حواسش جمع نباشد. البته خوش فهم و خوش درک بود. هر چه را می پرسیدی حاضر بود و سرعت انتقال خوبی داشت و بدون نیاز به مطالعه جواب می داد".(۲)

۷. آیه الله سید مرتضی موحد ابطحی



"آقا سیّد علی نابغه بود. حدود یازده سال در درس ایشان شرکت کردم. غیر از فقه و اصول، در تفسیر و رجال نیز از محضرشان بهره بردم. رجال را به صورت فوائد در لا به لای درس بیان می کردند. ولی تفسیر را همه ساله در ایّام ماه رمضان در مدرسه صدر می فرمودند که ما هم شرکت می کردیم.

نکته مهم در درسهای ایشان این بود که: اجتهادی درس می گفت. معتقد بود: مجتهد باید در تمامی زمینه ها: فقه اصول منطق رجال و ... صاحب نظر باشد نه ناقل سخن دیگران. این که اجتهاد نیست. از این روی اجتهاد خیلی از افراد را قبول نداشت.

ایشان نسبت به بنده خیلی محبت می کرد. یک وقتی مرحوم آقا ضیاءعراقی چند

۱- مجله حوزه ش ۴۷ ص ۳۲.

۲- مجله حوزه ش ۱۸ ص ۳۰.

نسخه از کتابی که در اصول نوشته بود برای وی فرستاده بود. ایشان یک نسخه از آن کتاب را به من داد. به آقای دیگری که از شاگردان ایشان بود و خیلی هم در پای درس بگو مگو می کرد گفت: اگر کتاب اصولی آقا ضیاء را خواستی مطالعه کنی از فلانی بگیر و مطالعه کن! آن آقا این برخورد را حمل بر بی توجهی نسبت به خود کرد وخیلی ناراحت شده بود. آقا سیدعلی هم گفته بود: اصلاً من همین یک شاگرد را دارم. البته لطف و تواضع ایشان بود.

من در درس به عکس آن آقا که همه اش دنبال اشکال بود در پی خوب فراگرفتن بودم؛ این بود که استاد ازمن خیلی خوشش می آمد".(۱)

شاگردان

۱. شیخ ابراهیم ریاضی نجف آبادی(۲)

۲. سید ابوتراب مرتضوی درچه ای(۳)

ص:۱۵۳

۱- مجله حوزه ش ۵۸ ص ۲۴ – ۲۲.

۲- آثار الحجه ج ۲ ص ۳۷۲، دیباچه دیار نون ص ۱۷۶. مرحوم ریاضی از شاگردان میر محمد صادق خاتون آبادی، شیخ محمد حکیم خراسانی و شیخ محمود مفید بود. وی در سال ۱۳۴۴ق به قم رفت و از محضر میرزا محمد همدانی، شیخ محمد علی حائری قمی، سید محمد حجت کوهکمری و حاج شیخ عبدالکریم حائری بهره برد. عرفان را نزد آیه الله شاه آبادی و حکمت را نیز نزد امام خمینی تحصیل نمود و در قم به تدریس علوم ریاضی و نجوم پرداخت. این عالم ربانی دو سال پس از فوت آیه الله العظمی حائری به نجف آباد بازگشت و تا پایان عمر به خدمات دینی اشتغال داشت. وفاتش: ماه صفر ۱۳۷۴ق.

۳- مزارات اصفهان ص ۲۰۶.

۳. آیه الله شهید سید ابوالحسن شمس آبادی(۱)

۴. سیّد ابوالحسن مرتضوی کرونی(۲)

۵. شیخ ابوالقاسم اشراقی قمشه ای(۳)

۶. ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی(۴)

۷. آیه الله شیخ احمد فیّاض فروشانی(۵)

۱- گنجینه دانشمندان ج ۳ ص ۹۹.

۲- رساله خطی مرحوم سید مصلح الدین مهدوی در شرح احوال مرحوم مرتضوی کرونی.

۳- رجال اصفهان از مرحوم مهدوی، نسخه خطی، دفتر دوم ص ۱۳۳. به نوشته مرحوم مهدوی: شیخ ابوالقاسم نزد آیه الله سید محمد نجف آبادی، شیخ علی مدرس یزدی و سید محمد باقر ابطحی سدهی نیز تلمذ کرده و از معاریف فضلای اهل منبر اصفهان به شمار می رفت و به طلاقت لسان و شیرینی کلام در بین مردم معروف بود. وی علاوه بر منبر به شغل دبیری نیز اشتغال داشت. به نوشته مرحوم جواهری در علوم و عقاید (ص ۱۰): اشراقی شاگرد شیخ محمد حکیم خراسانی و شیخ محمود مفید بوده و زمانی شرح منظومه حکمت تدریس می کرده است. پدرش شیخ حسن فرقانی قمشه ای از وعاظ شهرضا بوده است. مرحوم اشراقی در ۲۴ شوال ۱۳۸۹ق وفات کرد و در تخت فولاد مدفون شد.

۴- مرحوم رفیعی مؤلف "آتشکده اردستان"، "تاریخ خط و خطاطان" و "آثار ملّی اصفهان" در سال ۱۲۸۴ش متولد شد. در اصفهان نزد شیخ محمد باقر قزوینی، شیخ علی مدرّس یزدی، میرزا احمد مدرّس، میر محمد صادق خاتون آبادی و سید مهدی درچه ای تحصیل کرده و در سال ۱۳۱۰ش به تهران رفته و در دارالفنون درس خوانده و دوره عالی قضایی را نیز طی کرده و به خدمات دولتی پرداخت. پس از بازنشستگی در سال ۱۳۴۲ به همکاری با لغت نامه دهخدا و بنیاد دائره المعارف شیعه پرداخت و سرانجام در پنجشنبه ۱۶ مهر ۱۳۶۶ش وفات کرد. ر.ک: مقدمه تاریخ اردستان چاپ دوم کتابفروشی دهخدا سال ۱۳۶۷.

۵- گنجینه دانشمندان ج ۸ ص ۲۲۵، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج۲ ص ۲۸۵، علوم و عقاید ص۶۵.

۸. سید احمد آقا مدرّس بیدآبادی(۱)

۹. شیخ احمد اهتمام رهنانی(۲)

۱۰. شیخ احمد حججی نجف آبادی(۳)

۱۱. سید احمد منتظری یزدی(۴)

۱۲. شیخ اسدالله ایزدگشسب گلپایگانی(۵)

ص:۱۵۵

۱- یادداشت های خطی مرحوم سید مصلح الدین مهدوی.

۲- خمینی شهر ص ۱۵۵.

۳- حکایت پارسایی ص ۵۰. به گفته دکتر حسین حججی: حاج شیخ احمد دوره سطح را در اصفهان نزد میر سید علی نجف آبادی و شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی خوانده و سپس در نجف اشف از محضر آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی صاحب عروه بهره برده است. وی پس از بازگشت به اصفهان از محضر علامه میر محمد صادق خاتون آبادی استفاده کرد و پس از فوت او، در نجف آباد اقامت گزید و به تبلیغ دین و ارشاد مردم و تأسیس حوزه علمیه و پرورش طلاب پرداخت. این عالم زاهد و خدوم در شب ۱۶ صفر ۱۳۶۵ در سن ۶۳ سالگی وفات کرد. مقام معظم رهبری در پیامی به مناسبت همایش بزرگداشت او در سال ۱۳۸۰ش چنین فرموده است: تجلیل از شخصیت آن عالم عامل، تجلیل از علم و تقوا و ترویج خصال برجسته در یک روحانی حقیقی است. اگر شاخص های یک عالم دینی ممتاز را، دانش و پارسایی و پرهیزگاری و تلاش خستگی ناپذیر و همدلی و همراهی با مؤمنان و غمگساری و همدردی با مستضعفان بدانیم، بی شک مرحوم آیه الله حججی یک عالم دینی ممتاز و موفق بوده است.

۴- مفاخر یزد ج ۲ ص ۷۲۶.

۵- اسرار العشق ایزدگشسب ص ۴. وی در سال ۱۳۲۰ "شرح لمعه" را نزد علامه نجف آبادی خوانده است.سایر اساتیدش در اصفهان عبارتند از: میرزا محمد علی تویسرکانی، آیه الله العظمی بروجردی (درس قوانین الاصول) آقانجفی اصفهانی، جهانگیرخان قشقایی و آخوند کاشی. وی در عتبات نیز نزد شهید رابع شیخ محمد باقر اصطهباناتی "شواهد الربوبیه" ملا صدرا را خوانده و از طرف او به لقب "شمس الحکماء" ملقب گردید. از سال ۱۳۳۰ق در اصفهان اقامت کرد و به تدریس در مدارس دولتی پرداخت. ایزدگشسب که شیخ یکی از فرق صوفیه بود در شب جمعه ۷ فروردین ۱۳۲۶ش وفات کرد و در تخت فولاد مدفون شد.

۱۳. شیخ اسماعیل کلباسی(۱)

۱۴. شیخ امیر آقا فلاورجانی(۲)

۱۵. شیخ محمد باقر امینی نطنزی(۳)

۱۶. سید محمد باقر رجائی(۴)

۱۷. شیخ محمد باقر زند کرمانی(۵)

۱۸. شیخ محمد باقر صدیقین(۶)

۱۹. شیخ محمّد تقی هرندی(۷)

۱- خاندان کلباسی ص ۲۲۰.

۲- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۲۹۰.

۳- مزارات اصفهان ص ۱۱۷.

۴- رجال اصفهان از مرحوم مهدوی نسخه خطی، دفتر ۵ ص ۷۳.

۵- فطرت بیدار زمان ص ۴۵.

۶- نگاهی به احوال و آراء حکیم مدرّس اصفهانی از آقای دکتر علی کرباسی زاده ص ۹۰.

۷- تربت پاکان قم ج ۳ ص ۱۶۸، یادداشت های خطی مرحوم سید مصلح الدین مهدوی.

۲۰. شیخ محمّد تقی فشارکی(۱)

۲۱. سید محمد تقی مصطفوی فروشانی(۲)

۲۲. سید جعفر طباطبائی نجف آبادی(۳)

۲۳. شیخ جلال الدین آیه اللهی تفتی یزدی(۴)

۲۴. شیخ جلال الدین رشیقی فیروزآبادی(۵)

۲۵. استاد جلال الدین همایی(۶)

۲۶. سید جمال الدین صهری(۷)

۲۷. شیخ محمّد جواد فریدنی(۸)

۲۸. شیخ محمد جواد اصولی(۹)

۲۹. سید جمال الدین حسینی هرندی(۱۰)

۱- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۲۹۹.

۲- رساله شرح حال آیه الله نجف آبادی از مرحوم مهدوی، مخطوط.

۳- سیمای دانشوران ص ۱۲۲.

۴- ر.ك: آینه دانشوران ص ۶۳۲.

۵- مفاخر یزد ج ۱ ص ۲۹۹.

۶- پایان شب سخن سرایی ص ۴۵۸، نقل از مقاله ابوالقاسم رفیعی در مجله آینده سال ۷ ش ۵ ص ۴۱۱. به نوشته مرحوم رفیعی: وی و استاد همایی در درس "قوانین الاصول" علامه نجف آبادی شرکت می کرده اند.

۷- دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۱ ص ۴۵۲.

۸- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۰۱.

۹- دست نوشته فرزند آن مرحوم.

۱۰- عالم فاضل، از شاگردان حضرات آیات: میر محمد صادق خاتون آبادی، شیخ علی مدرس یزدی، سید مهدی درچه ای. وی در سال ۱۳۱۶ق متولد و در ۲۰ محرم ۱۳۷۶ق وفات کرد و در هرند جنب پدر بزرگوارش سید محمد حسین حسینی هرندی مدفون شد. وی در هرند در مسجدی که به نام ایشان معروف است اقامه جماعت می نمود و امور شرعی هرند و مرافعات به او مرجوع بود.

۳۰. آیه الله سید حسن مدرّس هاشمی(۱)

۳۱. سید حسن میربُد قمشه ای(۲)

۳۲. شیخ محمد حسن باستانی(۳)

۳۳. سید حسین علوی خوانساری(۴)

۳۴. سید حسین نظام الدین کچویی(۵)

۳۵. آیه الله سید حسین موسوی خادمی(۶)

۳۶. حسین عماد زاده اصفهانی(۷)

ص:۱۵۸

۱- شرح رساله سیر و سلوک از مرحوم مدرّس هاشمی ص ۴۶.

۲- تاریخ شهرضا از مسیح الله جمالی ص ۳۲۳. مرحوم میربد از شاگردان حاج میرزا علی آقا شیرازی، شیخ محمد حکیم، جلال الدین همایی، شیخ محمد هادی فرزانه و حاج آقا رحیم ارباب بود. در سال ۱۳۱۵ش به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و به تدریس در دبیرستان ها پرداخت. وی خطیبی توانا و ادیبی دانشمند و دارای طبعی روان بود. قسمتی از "نهج البلاغه" را در کتابی به نام "دره البیضاء" به شعر درآورد که در سال ۱۳۴۲ چاپ شد. وی در ۲۶ فروردین ۱۳۵۷ش وفات کرد و در صحن شاهرضا مدفون شد. ت-اری-خ ف--وت او ز ادب گف--ت "متّق-ی": "شد در جنان مدرّس فرهنگ زاین جهان" (۱۳۹۸)

۳- دیباچه دیار نون ص ۱۴۸.

۴- مقدمه کتاب صلاه المسافر آن مرحوم ص ۸.

۵- دست نوشته مرحوم نظام الدینی در شرح حال خود.

۶- گنجینه دانشمندان ج ۳ ص ۹۰.

۷- مقدمه کتاب مبدأ تالیف آن مرحوم. وی از شاگردان شیخ علی مدرس یزدی، شیخ محمد حکیم خراسانی، حاج میرزا رضا کلباسی، حاج آقا صدر کوپایی، شیخ محمود مفید، میرزا محمد طبیب زاده، میرزا علی آقا شیرازی و سید علی نجف آبادی بود. از سال ۱۳۱۸ش در تهران سکنی گزید و به فعالیت های فرهنگی از قبیل برگزاری جلسات مستمر تفسیر قرآن، نوشتن مقالات در روزنامه ها و مجلات مختلف، ایراد سخنرانی در رادیو و تلویزیون و تألیف آثار فراوان مذهبی پرداخت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز با دعوت علامه شهید استاد مطهری چند سال در دانشکده الهیات تهران به تدریس معارف قرآن مشغول گردید. مرحوم عمادزاده بالغ بر یکصد و سی مجلد کتاب در زمینه علوم دینی به رشته نگارش در آورد که بسیاری از آنان به علت استقبال مردم به دفعات تجدید چاپ شده است. وی پس از حدود نیم قرن خدمتگزاری به جامعه علمی در شب پنجم ماه مبارک رمضان (۱۲ فروردین) ۱۳۶۹ش چشم از جهان فروبست.

۳۷. شیخ محمد حسین مشکینی(۱)

۳۸. سیّد محمّد حسین مهدوی اردکانی(۲)

۳۹. شیخ محمد حسین امام نجفی(۳)

۴۰. شیخ محمد حسین اژه ای(۴)

۴۱. علامه شیخ محمد حسین فاضل تونی(۵)

۱- علوم و عقائد ص ۸.

۲- مفاخر یزد ج ۲ ص ۷۴۳، مزارات اصفهان ص ۳۳۶.

۳- دست نوشته استاد معظم آیه الله حاج شیخ هادی نجفی.

۴- بزم معرفت ص ۱۳۹.

۵- "فاضل تونی" ادیب، حکیم و مدرس حکمت و عرفان در ۲۵ محرم ۱۲۹۸ق در "تون" (فردوس) متولد شد. در کودکی پدرش ملا عبدالعظیم، واعظ فردوس و حوالی آن را از دست داد."سیوطی" را نزد ملامحمد باقر تونی، و "مغنی" را نزد آقا میرزاحسین خواند و در همان شهر سرآمد همه شد. افراد برجسته و متمکن شهر، فرزندانشان را برای تحصیل یا مباحثه، نزد او می فرستادند. وی در هفده سالگی به مشهد رفت و در حوزه درس ادیب نیشابوری شرکت کرد و کتاب "مطوّل" را نزد او آموخت. "خلاصه الحساب" و هیئت و نجوم و "تحریر اقلیدس" را در محضر میرزا عبدالرحمان مدرّس شیرازی، و فقه و اصول را نزد حجه الاسلام بجنوردی و شیخ اسماعیل قاینی فراگرفت. پس از شش سال اقامت در مشهد مقدس، با شیخ محمد که بعدها در اصفهان به شیخ محمد حکیم معروف شد به اصفهان رفت و در درس "شرح منظومه" جهانگیرخان قشقایی حاضر شده و از علمای بزرگ اصفهان، همچون سید محمد صادق خاتون آبادی، آخوند فشارکی و علامه نجف آبادی بهره برد. او یازده سال در اصفهان ماند و تمام وقت خود را به تحصیل و مباحثه و تدریس و عبادت و ریاضت و تهذیب نفس اختصاص داد. آن گاه به تهران رفت و نزد آقا میرزا هاشم اشکوری، شرح "مفتاح الغیب"، شرح "فصوص" و "تمهیدالقواعد" را فرا گرفت. از سال ۱۳۳۳ق یعنی در سن ۳۵ سالگی به تدریس در مدرسه علوم سیاسی دارالفنون تهران و سپس دارالمعلمین عالی و دانشکده معقول و منقول و دانشکده ادبیات دانشگاه تهران پرداخت و در سال ۱۳۳۳ش بازنشسته شد. بیانش بسیار شیوا و ساده و روشن بود. به علت حافظه حیرت انگیزش، احتیاج به یادداشت کردن نداشت و بسیار کم دست به قلم می برد، از این رو آثار مکتوب او محدود است و بیشتر یادداشت های دانشجویان او، به صورت کتاب در آمده است. جزوه صرف، تعلیقه بر شرح فصوص الحکم، ترجمه فنون سماع طبیعی، جزوه منطق، حکمت قدیم و الهیات از جمله آثار اوست. وی در نیمه شعبان ۱۳۸۰ق (۱۲ بهمن ۱۳۳۹ش) در سن ۸۲ سالگی در تهران در گذشت و در قبرستان شیخان قم مدفون شد. استاد همایی مادّه تاریخی در وفات وی سروده که بر سنگ مزارش حک شده است. وی در زهد و تقوا و مواظبت بر فرایض و نوافل و تزکیه نفس و کمک به مستمندان، ممتاز و دارایی او خانه ای کوچک و چند قفسه کتاب بیش نبود.

۴۲. شیخ محمد حسین فاضل کوهانی(۱)

۴۳. سید محمد حسین قهدریجانی(۲)

۱- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۰۶.

۲- آشنایی با منطقه لنجانات ص ۱۸۴. این عالم جلیل در اصفهان از شاگردان حضرات آیات: سید علی و سید محمد نجف آبادی، حاج آقا رحیم ارباب و حاج آقا صدر کوپایی، و در قم از شاگردان آیات عظام: سید حسین بروجردی، سید محمد حجت، سید محمد تقی خوانساری، سید صدرالدین صدر و امام خمینی بود. او عالمی فاضل و متقی و زاهد و از اصحاب آیه الله العظمی ارباب بود و سال ها در منطقه لنجانات به تبلیغ دین و راهنمایی مردم اشتغال داشت. مرحوم موسوی در ۲۵ آذر ۱۳۶۹ش وفات یافت و در امامزاده روستای شرودان لنجان مدفون شد.

۴۴. سید حسین سجادی جزی(۱)

۴۵. شیخ حیدرعلی صلواتی(۲)

۴۶. حیدرعلی خان برومند گزی(۳)

۴۷. شیخ حیدرعلی محقق

۴۸. شیخ حیدرعلی یوسفان نجف آبادی(۴)

۴۹. شیخ داود مصاحبی نائینی(۵)

۵۰. آیه الله سید محمد رضا خراسانی(۶)

۵۱. آیه الله شیخ محمد رضا جرقویه ای حائری(۷)

۱- تاریخ و فرهنگ گز برخوار ص ۱۹۷.

۲- مقدمه کتاب "نجم السهیل" در شرح دعای کمیل اثر مرحوم صلواتی.

۳- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۱۱ و مقدمه کتاب "طریق الرشاد" مرحوم برومند ص ۱۱.

۴- سیمای دانشوران ص ۲۱۷.

۵- سیری در تاریخ تخت فولاد ص ۱۹۸.

۶- گلزار فضیلت ص ۲۵۷.

۷- تراجم الرجال ج ۳ ص ۲۳۸.

۵۲. سید محمد رضا موسوی شفتی(۱)

۵۳. سید محمد رضا هرندی(۲)

۵۴. شیخ محمد رضا باقری محمودآبادی(۳)

۵۵. سید محمد رضا آل رسول(۴)

۵۶. سید روح الله خاتمی اردکانی(۵)

۵۷. شیخ سراج الدین هدایت(۶)

۵۸. حاج آقا صدرالدین کلباسی(۷)

۱- بیان المفاخر ج ۲ ص ۱۹۰.
۲- یادداشت های خطی مرحوم سید مصلح الدین مهدوی.
۳- ارشاد الناس در شرح حال حاج شیخ عباس اثر مرحوم مهدوی، نسخه خطی.
۴- تحفه الابرار سید شفتی ج ۲ ص ۵۲۹، ضمیمه مقاله مرحوم سید مصلح الدین مهدوی. مرحوم آل رسول در سال ۱۲۷۹ق متولد شد. در اصفهان از درس شیخ ابوالقاسم زفره ای، شیخ احمد بیدآبادی، ملا محمد همامی، سید محمد نجف آبادی، علامه شیخ محمد رضا نجفی و آخوند ملا محمد حسین فشارکی و در تهران از درس آیه الله سید احمد خوانساری و آیه الله سید ابوالحسن رفیعی بهره برد و مدتی با اجازه آخوند فشارکی در دادگستری به خدمت پرداخت. وی در شب ۷ ماه رمضان ۱۴۰۹ق وفات کرد و در کنار برادرش آیه الله شهید شمس آبادی مدفون شد.
۵- آینه دانشوران ص ۲۴.
۶- مدرس مجاهدی شکست ناپذیر ص ۲۲۳. این عالم خدوم از شاگردان شیخ علی مدرّس یزدی، سید احمد مدرّس، شیخ محمود مفید و شیخ محمد رضا مهدوی شهرضایی بود و از آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی و آخوند ملا محمد حسین فشارکی اجازه اجتهاد داشت.
۷- خاندان کلباسی ص ۲۲۲ پاورقی.

.۵۹ سید ضیاء الدین تجویدی(۱)

.۶۰ سید طه بهشتی نژاد(۲)

.۶۱ شیخ عباس مصباح دستگردی(۳)

.۶۲ شیخ عباسعلی سهیلیان شمس آبادی "فایض"(۴)

.۶۳ آیه الله شیخ عبدالجواد جبل عاملی

۱- گنجینه دانشمندان ج ۸ ص ۳۰۴، مزارات اصفهان ص ۲۳۶.

۲- واعظ فاضل، در ۲۲ صفر ۱۳۲۲ در اصفهان متولد شد. از اوایل سن بلوغ به وعظ و خطابه پرداخته و همزمان به تحصیل ادبیات و سطوح مشغول گردید. اساتیدی چون: شیخ علی مدرس یزدی، میرزا احمد اصفهانی، و آیه الله نجف آبادی از جمله اساتید او بودند. وی چنانچه خود نوشته: درک محضر بسیاری از اساتید عظام را در فقه و اصول نموده بود. در سال ۱۳۶۳ق پسر بزرگش به نام سید باقر در هفده سالگی از دنیا رفت و پنج سال بعد پسر دیگرش سید رسول در سن هفده سالگی وفات نمود، ولی او با صبر و شکیبایی مصیبت جانگداز درگذشت آنان را تحمل نموده و دست از تحصیل و وعظ بر نداشت. وی در اصفهان شهرت زیادی به دست آورده و در برخی از شهرها از جمله مشهد مقدس به منبر می رفت. تا این که در سال ۱۳۷۴ق مبتلا به رماتیسم شده و پس از معالجات بسیار و جراحی، از دو پا فلج شده و چندین سال در خانه بستری گردید ولی در هیچ حال از یاد خدا غافل نبود. در خانه به مطالعه و عبادت و تألیف کتب مشغول بود و محضری بسیار شیرین و پر فایده داشت. وی سرانجام در۱۷ ماه مبارک رمضان ۱۴۰۳ق وفات یافت و در تخت فولاد تکیه سادات بهشتی مدفون شد. به تاریخ وفاتش طبع "نحوی" رقم زد: "عترت طه از او شاد"

۳- ارشاد الناس در شرح حال حاج شیخ عباس اثر مرحوم مهدوی، نسخه خطی.

۴- ر.ک: مقدمه دیوان فایض اصفهانی.

۶۴. شیخ عبدالرسول قائمی(۱)

۶۵. حاج میرزا علی آقا شیرازی(۲)

۶۶. سید علی اصغر نیّری طباطبائی زواره ای(۳)

۶۷. شیخ علی اصغر صالحی کرمانی(۴)

۶۸. آیه الله سیّد علی علّامه فانی

که مدت ۱۳ سال نزد علامه نجف آبادی کسب علم نموده(۵) و چنانچه خود فرموده: آنچه از علوم آموخته از برکات انفاس مرحوم آیه الله نجف آبادی است. (۶)

۱- گنجینه دانشمندان ج ۳ ص ۱۷. آیه الله قائمی از شاگردان شیخ علی مدرّس یزدی، سید احمد مدرّس، سید محمد رضا خراسانی و سید محمد نجف آبادی نیز بوده است.

۲- مرحوم محمد ابراهیم جواهری در علوم و عقائد (ص ۸) می نویسد: حاج میرزا علی آقا از شاگردان آخوند کاشی، جهانگیرخان، شیخ اسدالله قمشه ای، حاج میر سید علی نجف آبادی، سید محمد مدرّس نجف آبادی، سید محمد باقر درچه ای و میرزا محمد باقر حکیم باشی می باشد. از وعاظ و اطباء درجه اول اصفهان است. کلیه مردم از خواص و عوام به ایشان ارادت داشته و به عدالتش معترف اند.

۳- سیمای تاریخ و فرهنگ زواره ص ۳۴۶. وی هم مباحثه آیه الله سید روح الله خاتمی اردکانی بوده است.

۴- آثار الحجه ج ۲ ص ۳۳۵.

۵- گنجینه دانشمندان ج ۲ ص ۲۱۰.

۶- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۳۱.

۶۹. شیخ علی قدیری کفرانی(۱)

۷۰. آیه الله شیخ علی مشکوه(۲)

۷۱. حاج ملا علی ماربینی(۳)

۷۲. سید علی مدرّس هاشمی(۴)

۷۳. میر سید علی ابطحی سدهی

۷۴. دکتر علی شیخ الاسلام(۵)

۷۵. میرزا علی بکائی گزی(۶)

۷۶. سید علی محمد کازرونی یزدی(۷)

۷۷. شیخ علی محمد اژه ای(۸)

۷۸. سید محمد علی مصطفوی سدهی(۹)

۱- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۲۸.

۲- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۲۷.

۳- دست نوشته آن مرحوم.

۴- مزارات اصفهان ص ۱۷۳.

۵- خاندان شیخ الاسلام ص ۲۱۰.

۶- تاریخ و فرهنگ گز برخوار ص ۱۴۴.

۷- مفاخر یزد ج ۲ ص ۵۵۶.

۸- مصاحبه با فرزند ایشان آقای شیخ مهدی اژه ای.

۹- خمینی شهر ص ۱۹۳.

۷۹. سید محمد علی مبارکه ای(۱)

۸۰. سید محمد علی میرشفیعیان(۲)

۸۱. شیخ محمد علی اعتزازیان(۳)

۸۲. سید علی نقی میرمحمد صادقی(آقا میرزا)(۴)

۸۳. شیخ غلامحسین تسلیمی رهنانی(۵)

۸۴. شیخ غلامرضا خوراسکانی(۶)

۸۵. شیخ غلامحسین آبشاهی یزدی(۷)

۸۶. سید فضل الله حجازی قمشه ای(۸)

۱- دانشوران و رجال اصفهان از مرحوم مبارکه ای، نسخه خطی.

۲- دست نوشته فرزند آن مرحوم آقای سید محمد رضا میرشفیعیان.

۳- دست نوشته فرزند محترم ایشان.

۴- به نقل از صدیق ارجمند جناب آقای سید علی اکبر حسینی هرندی.

۵- مقدمه کتاب زبده العقائد آن مرحوم.

۶- عالم فاضل متّقی، از مدرّسین مدرسه صدر اصفهان و از شاگردان مورد توجه آیه الله حاج آقا رحیم ارباب. وی عالمی عابد و زاهد بود و در کنار تدریس کشاورزی می کرد. بسیار درویش مسلک و متواضع بود. در مدرسه صدر حجره داشت و در خوراسکان به وعظ و ارشاد مردم می پرداخت. به گفته حجه الاسلام سید علی طباطبائی خوراسکانی وی از شاگردان علامه نجف آبادی بود. مدفن او در حوالی تکیه ملک واقع است و بر سنگ لوح او چنین آمده: مضجع شریف عمده الفقهاء العظام العالم النبیل الجلیل الشیخ الفقید آشیخ غلام رضا فرزند مرحوم حاجی ملّا علی خوراسکانی طاب ثراه ۱۷ صفر ۱۳۷۱.

۷- مصاحبه با فرزند محترم ایشان آقای حاج احمد آبشاری.

۸- آهنگ حجاز ص ۱۸۹. مرحوم حجازی در سال ۱۳۱۸ق در شهرضا متولد شد. در اصفهان و قم و مشهد و نجف اشرف نزد اساتید فن تحصیل نمود. از جمله اساتید او در اصفهان: شیخ محمد رضا رهنانی، شیخ میرزا حسن داورپناه، شیخ علی مدرّس یزدی، سید مهدی درچه ای، سید محمد نجف آبادی، میر محمد صادق خاتون آبادی، شیخ محمد حکیم خراسانی و حاج آقا رحیم ارباب را می توان نام برد. حاج آقا حسین قمی، میرزا مهدی اصفهانی، ادیب نیشابوری و آقا بزرگ حکیم از اساتید او در مشهد بوده اند. وی سال ها در شهرضا ساکن و مرجع امور شرعی بود. وفاتش: سال ۱۳۸۷ق. دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۸۶۱ و کتاب آهنگ حجاز اثر آن مرحوم.

۸۷. سید کاظم مطلبی(۱)

۸۸. سید محمد کاظم موسوی گلپایگانی(۲)

۸۹. سید محمد کاظم مدرّس صادقی(۳)

۹۰. سید مجتبی صادقی احمدآبادی(۴)

۹۱. سید محمّد آل رسول شمس آبادی(۵)

۹۲. سید محمد هاشمی قهدریجانی(۶)

۱- دیباچه دیار نون ص ۲۲۶.

۲- دانشمندان گلپایگان ج ۲ ص ۱۲۸. مرحوم موسوی گلپایگانی از شاگردان حضرات آیات: میر محمد صادق خاتون آبادی، سید محمد نجف آبادی و شیخ عبدالکریم حائری یزدی بود. وی مدت ۳۱ سال در اراک اقامت و به خدمات دینی اشتغال داشت و سپس به تهران رفت.

۳- دست نوشته مرحوم میرمحمد صادقی در شرح حال خود.

۴- گنجینه دانشمندان ج ۸ ص ۲۵۹، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۳۴.

۵- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۲۵۹.

۶- دست نوشته فرزند محترم ایشان جناب حجه الاسلام حاج آقا تقی هاشمی.

۹۳. ملّا محمّد دهاقانی(۱)

۹۴. شیخ محمد حبیب اللهی(۲)

۹۵. میرزا محمد طبیب زاده(۳)

۹۶. شیخ محمد یزدی(۴)

۹۷. میرزا محمود معین نجف آبادی(۵)

ص:۱۶۸

۱- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۳۷۰.

۲- عالم فاضل، در سال ۱۲۷۸ش (۱۳۲۰ ق) در نجف آباد متولّد شد. در اصفهان نزد حضرات آیات: شیخ محمّد حسن عالم، سید محمّد و سید علی نجف آبادی، و حاج آقا رحیم ارباب تحصیل کرد. آن گاه به نجف اشرف مهاجرت نموده و از محضر آیه الله شیخ عبد الحسین رشتی و آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاء الدین عراقی بهره برد. پس از آن به اصفهان مراجعت نمود و به تدریس و اقامه جماعت پرداخته و درس مرحوم شیخ محمّد حکیم خراسانی را نیز دریافت. آن گاه به شهرستان خمین رفت و حدود سی سال به ترویج دین و تبلیغ احکام و ارشاد مردم آنجا پرداخت. وی در سال ۱۳۷۲ش در شهرستان خمین از دنیا رفت و در گلزار شهدای آن شهر به خاک سپرده شد. سیمای دانشوران نجف آباد خزائلی ص ۸۵.

۳- خاتمه کتاب "حور مقصورات" طبیب زاده به قلم حجه الاسلام والمسلمین سید محمد فقیه احمدآبادی شاگرد مؤلف ص ۱۵۴.

۴- مصاحبه نگارنده با آیه الله حاج آقا حسین یزدی.

۵- به گفته شاگردش جناب حجه الاسلام سید علی طباطبائی خوراسکانی: وی از شاگردان مبرّز علامه نجف آبادی و حاج آقا صدر کوپایی، و با مرحوم حجه الاسلام سید محمد هاشمی قهدریجانی هم بحث بوده و در مدرسه جده بزرگ تدریس می کرده است. مرحوم محمد ابراهیم جواهری می نویسد: آقای حاج معین نجف آبادی از شاگردان فاضل حاج آقا صدر است که "اسفار" و "منظومه" را نزد مغفورله خوانده. آقای حاج معین در سال های ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ در مدرسه جده "شرح شمسیه" را درس می گفت و اکنون به تجارت اشتغال دارد. علوم و عقاید چاپ ۱۳۷۲ق ص ۳۲.

۹۸. شیخ محمود شریعت ریزی(۱)

۹۹. میرزا محمود شیدا(۲)

۱۰۰. شیخ محمود یوسفی غروی(۳)

۱۰۱. سیّد مرتضی پسندیده خمینی(۴)

۱۰۲. سیّد مرتضی مهدوی هرستانی

۱۰۳. شیخ مرتضی اردکانی(۵)

۱۰۴. سید مرتضی ملّاباشی(۶)

۱۰۵. سیّد مرتضی ظهیرالاسلام(۷)

۱- گنجینه دانشمندان ج ۷ ص ۴۷۹.

۲- شناخت سرزمین چهارمحال ج ۲ ص ۱۲۳.

۳- سیمای دانشوران ص ۲۱۳.

۴- رساله شرح حال آیه الله نجف آبادی از مرحوم مهدوی، مخطوط. مرحوم پسندیده برادر بزرگ حضرت امام خمینی رضوان الله علیه در مدت اقامت در اصفهان از محضر اساتیدی چون: شیخ علی مدرّس یزدی و حضرات آیات: علامه میر محمد صادق خاتون آبادی، سید مهدی درچه ای و حاج آقا رحیم ارباب بهره برده است. ر.ک: خاطرات آیه الله پسندیده ص ۵۵ – ۵۴.

۵- گنجینه دانشمندان ج ۳ ص ۸۵؛ تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۴۱.

۶- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۲۶۸.

۷- دست نوشته مرحوم حاج ظهیر.

۱۰۶. سیّد مرتضی موّحد ابطحی(۱)

۱۰۷. شیخ مصطفی ارسطوئی نجف آبادی(۲)

۱۰۸. سیّد مصطفی مهدوی هرستانی(۳)

۱۰۹. سیّد مصطفی زانیانی فقیه ایمانی(۴)

۱۱۰. سید مصطفی موحّد محمدی(۵)

۱۱۱. آیه الله سیّد مهدی حجازی فروشانی(۶)

۱۱۲. شیخ نصرالله قضائی نجف آبادی(۷)

۱۱۳. سید نورالله امامی سدهی(۸)

۱۱۴. ملا هاشم جنتی(۹)

۱- گنجینه دانشمندان ج ۸ ص ۲۴۶.

۲- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۴۲.

۳- گنجینه دانشمندان ج ۹ ص ۳۷۲، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۳۴۲.

۴- دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۷۳۵.

۵- به نقل از فرزند آن مرحوم جناب آقای سید نورالدین موحد محمدی.

۶- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۳۷۲.

۷- گنجینه دانشمندان ج ۷ ص ۲۹۶، دیباچه دیار نون ص ۲۱۳.

۸- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۲۷۵.

۹- عالم وارسته، در سال ۱۲۸۴ش متولد شد. دروس سطح و خارج را از محضر حضرات آیات: شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی، سید علی نجف آبادی، سید محمد رضا خراسانی و حاج آقا رحیم ارباب آموخت. وی سال ها در مدرسه جده کوچک و در اواخر در مدرسه چهار باغ ساکن بود و به تدریس دروس مختلف مقدمات و سطوح فقه و اصول اشتغال داشت و در محل سکونت خود (امامزاده لادان) به ارشاد و هدایت مردم می پرداخت. از جهات اخلاقی بسیار نرم خو، حلیم، باحوصله، متین و مؤدب و مقید به انجام مستحبات بود. از سلوک اخلاقی استاد خود آیه الله العظمی ارباب بسیار متأثر، و مورد علاقه آن استاد فرزانه بود. وی همه عمر خود را به تحصیل و تدریس و تبلیغ دین و راهنمایی مردم گذراند و فرزندی شایسته چون آیه الله شیخ احمد جنتی تربیت نمود. وی در روز پنج شنبه ۲۸ شعبان ۱۴۰۸ق (۲۵ فروردین ۱۳۶۷ش) در سن ۸۳ سالگی وفات یافت و در امام زاده لادان به خاک سپرده شد. شاعر ارجمند سید مصطفی نحوی در رثای ایشان چنین سروده است: نهان شد ز انظار ما نعمتی که خود بود اسلام را حجتی به حق بهر مشکل گشائی خلق مهین عالم راد با همتی به هنگام نشر اصول و فروع هویدا ز هر منطقش حکمتی به میدان دین مرد علم و عمل جز اینش نبود از جهان دولتی به رسم آیه الله والا مقام به اسم و لقب هاشم جنتی چو در ماه شعبان بخواندش خدا درا شد عیان عشق را شدتی به تاریخ او گفت "نحوی": "بود سزاوار او ادخلی جنتی" (۱۴۰۸)

۱۱۵. شیخ هبه الله هرندی(۱)

۱۱۶. حاج آقا یحیی فقیه ایمانی(۲)

۱۱۷. بانو امین اصفهانی

مجتهده بزرگوار حاجیه نصرت السادات امین یکی از بهترین یادگارهای آیه الله

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۵۷۶.

۲- مصاحبه با فرزند آن مرحوم.

نجف آبادی و خود از حجّت های بالغه الهی بود.

وی در سال ۱۳۱۲ق (۱۲۷۴ش) در اصفهان متولد شد.

پدرش: سید محمد علی امین التجار فرزند سید محمد حسن (هردو از تجّار

سرشناس اصفهان) فرزند سید میرزا ملقّب به میر معصوم فرزند سید محمد فرزند عالم

ربانی میر معصوم خاتون آبادی (م: ۱۱۵۵ ق مدفون در تخت فولاد) بود.

وی پس از طی دوران کودکی تحت تعلیم و تربیت بانویی عالمه و مؤمنه قرار

گرفت و خواندن و نوشتن و معلومات مرسوم مکتب خانه ها را آموخت.

در سن ۱۵ سالگی با پسر عموی خود که از تجار اصفهان بود ازدواج کرد. اداره امور منزل، همسر داری و بچه داری مانع تحصیل او نشد و پس از سه سال تحصیل ادبیات عرب با استعانت از امداد الهی و پشتکار و تلاشی کم نظیر به فراگیری علوم دینی از فقه و اصول و حدیث و فلسفه و عرفان پرداخت.

او نزد حاج شیخ ابو القاسم زفره ای ادبیات

عرب را آموخت و سپس از محضر پر فیض علامه سید علی نجف آبادی بهره وافی برد.(۱)

مرحوم حاج ملا علی خیابانی در کتاب "علمای معاصرین" به نقل از علامه

۱- مرحوم محمد ابراهیم جواهری در "علوم و عقائد" ص ۲۱ می نویسد: "بانوی ایرانی که از زنان نابغه عصر ما است در معقول و منقول و عرفان و ادبیات تسلط کامل دارد. معقول را نزد مرحوم حاج سید علی نجف آبادی و منقول را نزد مرحوم سید ابوالقاسم دهکردی و مرحوم سید محمد مدرّس نجف آبادی خوانده... شنیده ام با آقای شیخ مرتضی مظاهری که از علمای پرهیزکار و باتقوا است در فقه و اصول مباحثه می کند. واعظ فقیه آقای حاج میرزا علی حصه ای می گفت: این بانو مجتهده است".

نجف آبادی می نویسد:

اسامی کتبی که علویّه امینیّه نزد من خوانده است بدین قرار است:

"فرائد" سطح،

"فصول" ۲ جلد،

"کفایه" سطح و خارج،

فقه خارج صلات و طهارت،

"اسفار" از ابتدا تا الهیات،

"شوارق" هر دو جلد.(۱)

بـانو امین در سن چهل سالگی به قوه اسـتنباط احکام دست یافت و پس از نگارش کتاب ارجمنـد "الاربعین الهاشـمیه" و اسـتجازه از برخی از علمای بزرگ نجف اشرف و پاسخ به سؤالات علمی آنان، به دریافت اجازه اجتهاد نایل گردید.

آیات عظام: شیخ محمد کاظم شیرازی و سید

ابراهیم اصطهباناتی معروف به میرزا آقا، با عنایت به کتاب اربعین و پاسخ های مکتوب او، قوه اجتهادش را تصدیق کردند.

آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری نیز اجازه آیه الله شیرازی را تأیید نموده و این بانوی بزرگ را نایل به مرتبه اجتهاد دانست.

علامه شـیخ محمد رضا نجفی نیز اجازه روایتی مفصلی برای او نگاشته و کتاب اربعین او را حاوی انواع علوم و محیی رسوم و حلّال بسیاری از مشکلات علمی و روایی دانست.

۱- علمای معاصرین، چاپ سنگی.

وی سپس به تألیف و تصنیف پرداخت که حاصل زحمات او آثاری بدین شرح

است: ۱. مخزن اللئالی، در فضیلت مولی الموالی علی علیه السلام

۲. سیر و سلوک، در روش اولیاء وطریق سعداء ۳. معاد و آخرین سیر بشر

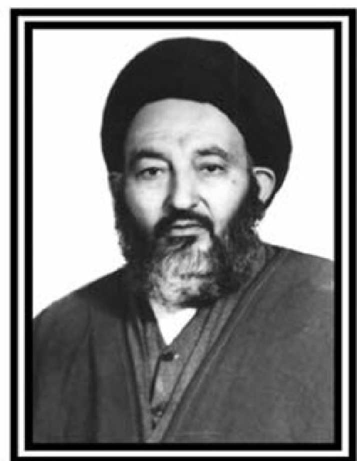
۴. اخلاق و راه سعادت (ترجمه و اقتباس از "طهاره الاعراق" ابن مسکویه)

۵. روش خوشبختی و توصیه به خواهران ایمانی ۶. مخزن العرفان، در تفسیر قرآن، به فارسی، در پانزده جلد. ۷. النفحات الرحمانیه، که ره آوردی از سیر و سلوک و حالات و مکاشفات اوست. ۸. جامع الشتات، مجموعه ای از جواب های عالمانه او به پرسش های فقهی و حدیثی است که به وسیله عالم ربانی آیه الله شیخ مرتضی مظاهری جمع آوری و تنظیم شده است.

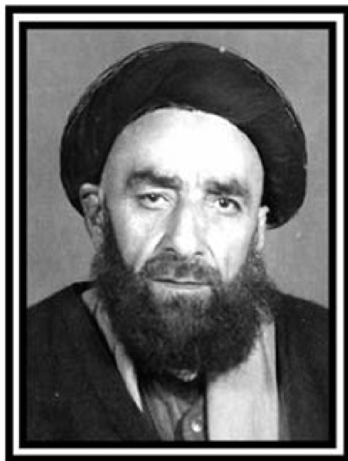
این بانوی بزرگوار در سال ۱۳۴۴ ش با سرمایه خود حوزه علمیه ای به نام مکتب فاطمه و دبیرستانی دخترانه تأسیس کرد و امکان تحصیلات حوزوی و جدید را برای دخترانی که به خاطر جوّ فاسد آن زمان حاضر به تحصیل در مدارس دولتی نبودند فراهم نمود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی دبیرستان را به آموزش و پرورش واگذار نمود.

بانو امین عمر پر بار خود را به تحصیل و تدریس معارف اسلامی و تفسیر قرآن و پاسخ گویی به سؤالات و تلاش در جهت رشد علمی و معنوی بانوان سپری نمود.

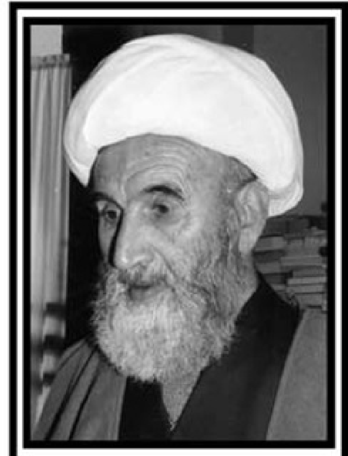
وی سرانجام پس از ۹۵ سال عمر پر بار در شب سه شنبه ۶ ماه رمضان ۱۴۰۳ ق وفات یافت و پس از تشییعی با شکوه در تکیه خانوادگی مدفون شد و بعداً برای او مقبره ای مجلّل بنا گردید که محلّ زیارت مردم اصفهان است.



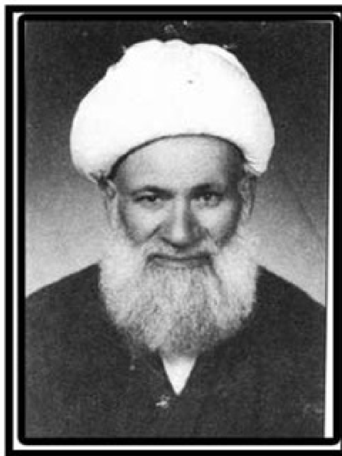
آیة الله سید ابوالحسن شمس‌آبادی



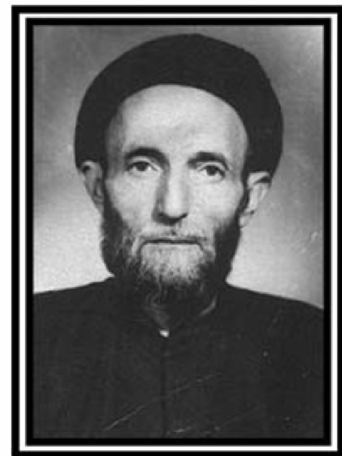
آیة الله سید حسین خادمی



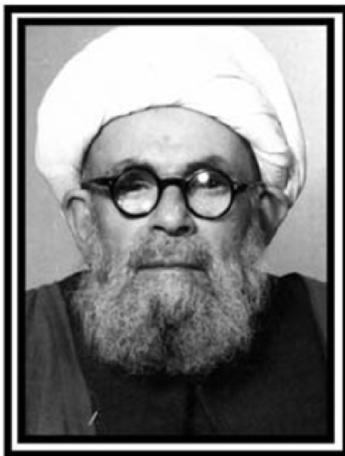
آیة الله شیخ احمد فیاض



آیة الله شیخ عباسعلی ادیب



علامه سید حسن مدرس هاشمی



آیة الله شیخ علی مشکات

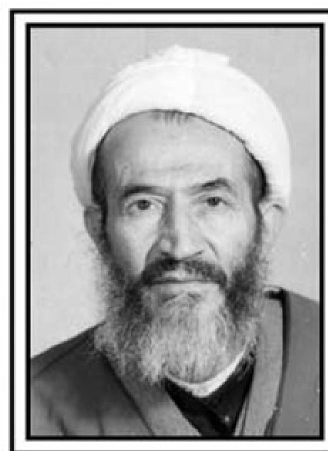
تصویر



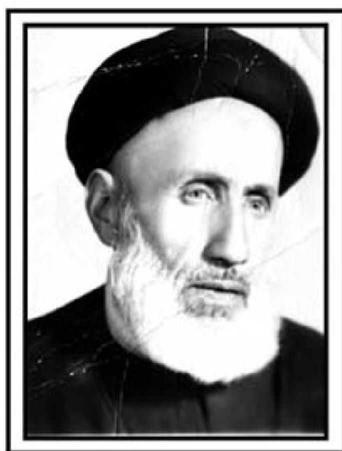
سید محمد رضا شفتی



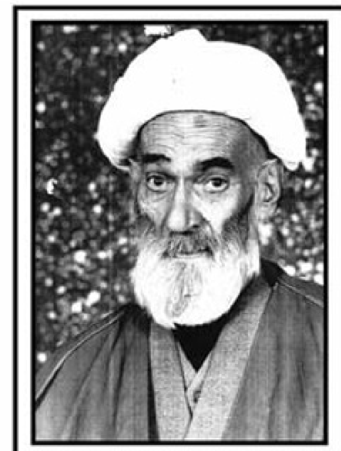
حاج ملا هاشم جنتی



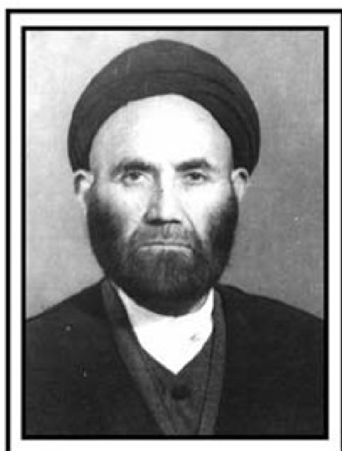
شیخ محمود شریعت ریزی



سید حسین نظام الدینی



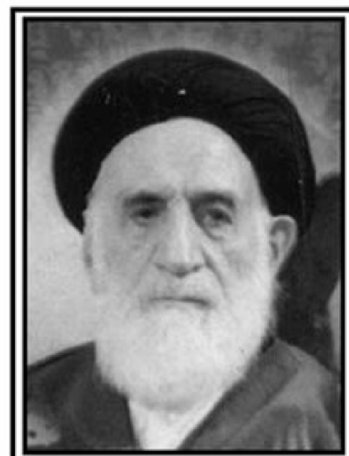
شیخ علی قدیری کَفرانی

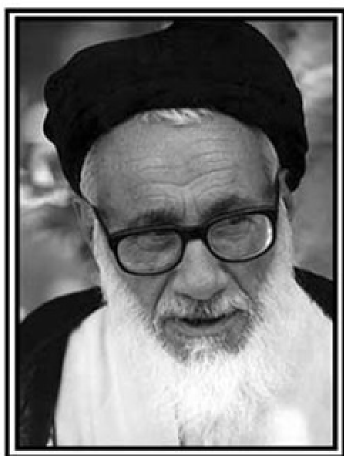


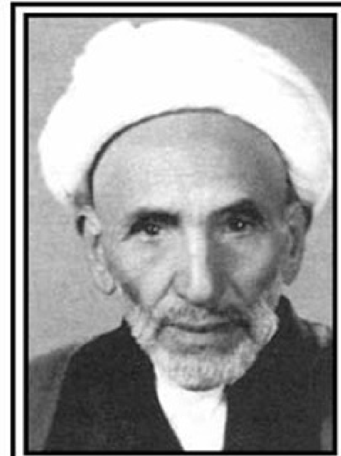
سید محمد حسین مهدوی اردکانی

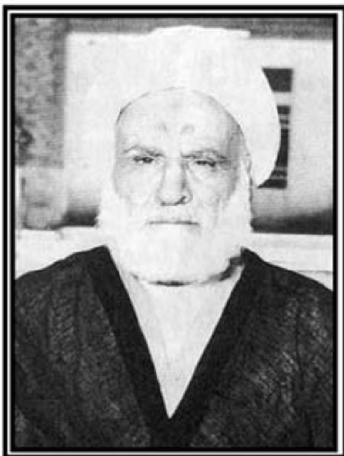
جمعی از شاگردان علامه نجف آبادی

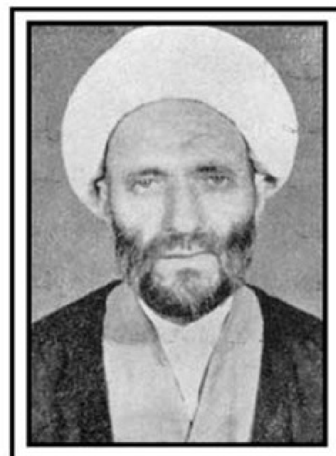
تصویر

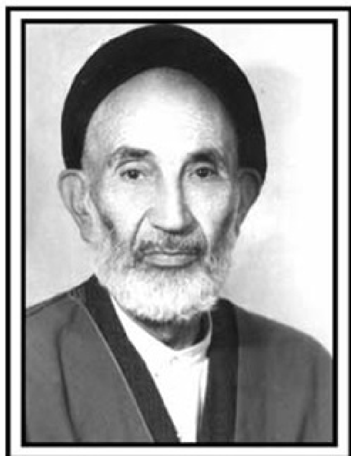

آیة الله سید مرتضی پسندیده


آیة الله سید روح الله خاتمی


علامه شیخ محمد حسین فاضل تونی


آیة الله شیخ علی اصغر صالحی کرمانی

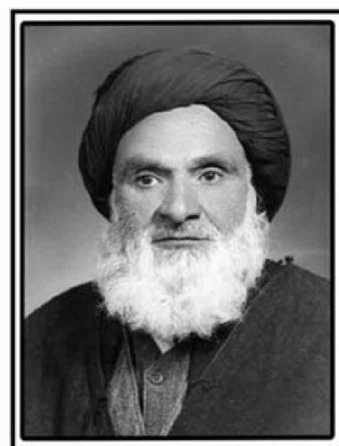

حاج شیخ عباس مصباح

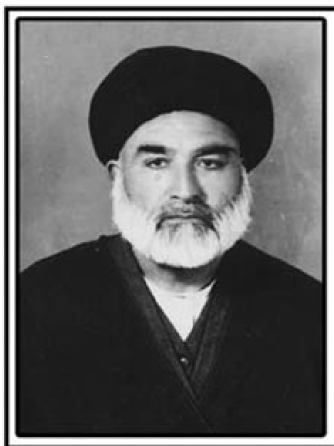

سید محمد رضا آل رسول

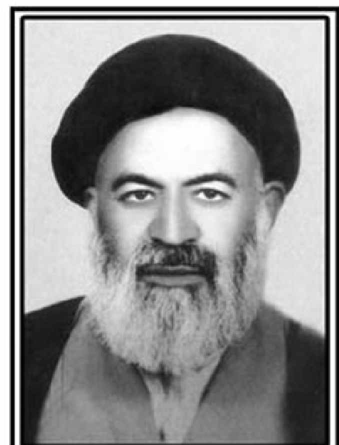
جمعی از شاگردان علامه نجف آبادی

ص:۱۷۷

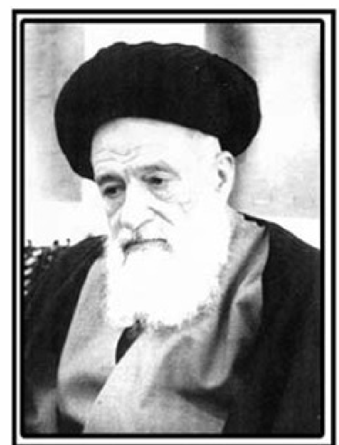
تصویر

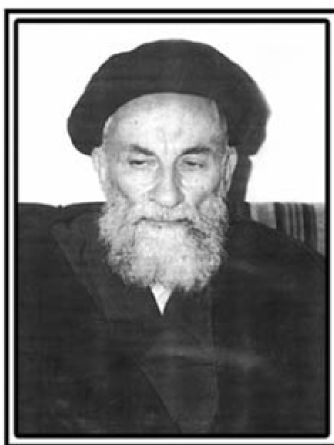

سید محمد تقی مصطفوی


سید نورالله امامی


سید محمد حسین قهدریجانی


سید جمال الدین صهری


سید مجتبی میر محمدصادقی


میرزا علی نقی میر محمدصادقی

جمعی از شاگردان علامه نجف آبادی

ص:۱۷۸

علامه نجف آبادی از دیدگاه مرحوم مهدوی

اولین شرح حال علامه نجف آبادی را مرحوم سید مصلح الدین مهدوی در کتاب "تذکره المعاصرین" در زمان حیات او نگاشته که تاکنون به چاپ نرسیده است.

در این اثر ارجمند چنین آمده است: پ

"السید الجلیل والحبر النبیل، جامع المعقول والمنقول وحاوی الفروع والاصول، رئیس المجتهدین وحامی حوزه المسلمین، حجه الاسلام والمسلمین ورئیس المله والدین، العالم العامل الکامل الفاضل اللوذعی الالمعی، آیه الله العظمی وحجته الکبری، الحاج میر سید علی المشهور بالمدرّس النجف آبادی، ابن آقا میر سید حسن بن حاج میر سید محمد.

از بزرگان فقهاء و اجلاء علماء است.

به کثرت علم و وفور حلم و قدرت حفظ، از تمام معاصرین بلکه از اغلب بزرگان متقدمین برتر و والاتر است.

کلیه علماء معاصر به بزرگواری او اقرار و اذعان داشته و او را به جامعیت در کلیه فنون می ستایند.

در علم کلام و رجال و فقه و اصول و تفسیر و حدیث و ریاضی و هیئت از مبرّزین فقهاء است. عمده تحصیلات مشارالیه در خدمت مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بوده است.

آنچه مشهور است و خود ایشان مکرّر فرموده اند آن که: ابتداء تحصیلات ایشان از

ص:۱۷۹

سنّ ۲۷ سالگی شروع گردیده است و اکنون متجاوز از هشتاد سال از سنّ مبارکشان می گذرد. همیشه کتاب همراه داشته و در هر مجلس که وارد می گردد به مطالعه مشغول است.

اغلب شب ها را تا صبح بیدار و به مطالعه کتب احادیث و اخبار اشتغال دارد. در مدرسه صدر اصفهان که از بناهای حاج محمد حسین خان صدر اصفهانی است ساکن است.

در بین علمایی که مشاهده گردیده اند، به شهامت و شجاعت این جناب احدی نیست.

همیشه در تمام احوال از گفتن حقایق به هیچ وجه روی گردان نبوده و حتی اگر هم به ضرر خود ایشان بوده است باز هم بیان حقیقتی فرموده است.

در زندگی طرز درویش مسلکانه ای دارد که اغلب معاصرین را خوش آیند نیست؛ لهذا مغرضین و بدگویان در هر جایی که رسیده باب غیبت و تهمت را گشوده وجود مبارکش را هدف سهام اغراض خویش ساخته اند.

در این اوان که باب علم مسدود و اغلب از مسلمین به جهل و نادانی و بی خبری از احکام اسلام مبتلا هستند، طریقه منحصره نجات عوام از آلایشات فکری و بی دیانتی هایی که از ثمرات این زمان است را به منبر دانسته، وگرچه منبر رفتن دون شئونات آن جناب است، لکن خود منبر تشریف برده و به بیانات وافیه و فرمایشات کافیه، گمگشتگان وادی ضلالت و جهالت را به شاهراه هدایت راهی می فرمایند.

ص:۱۸۰

در سال ۱۳۶۰ به مکّه مشرّفه - زاده الله شرفاً وتعظیماً - مشرّف گردیده و در ربیع الاول سال ۱۳۶۱ مراجعت فرمود.

تاکنون نام تألیفی از ایشان مشهور نگردیده، لکن اغلب اوقات ایشان به نوشتن و مطالعه مطالب علمیه می گذرد و روزها در مدرسه صدر و مدرسه جده تدریس می فرمایند و عده ای از افاضل طلاب به مدرس آن جناب حاضر گردیده، استفاده های کامل می نمایند.

جناب ایشان در صدد تهیه کتابخانه جامعی برای مدرسه صدر می باشند که اگر مغرضین بگذارند کتابخانه خوبی خواهد شد.

از تألیفات ایشان فقط حواشی آن جناب بر حواشی آقا ضیاء الدین عراقی بر "کفایه الاصول" آخوند خراسانی(۱) در حجره ایشان ملاحظه گردید".(۲)

بیانی دیگر از مرحوم مهدوی

مرحوم سید مصلح الدین مهدوی مجموعه ای از اجازات مختلف علما را جمع

آوری نموده که تاکنون چاپ نشده است.

وی در این کتاب نیز که در سال وفات علامه نجف آبادی نگاشته شده شرح حال

دقیق تری از وی به شرح زیر آورده است:

۱- حواشی مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی بر کفایه همان است که در دو جلد به اشتباه به نام آیه الله سید محمد نجف آبادی چاپ و منتشر شده است. (به نقل از استاد مکرّم آیه الله شیخ هادی نجفی).

۲- تذکره المعاصرین، نسخه خطی. با تشکر فراوان از جناب آقای حاج حمید رضا فروغی داماد محترم مرحوم مهدوی که امکان استفاده از آثار چاپ نشده مرحوم مهدوی را برای این جانب فراهم نمود.

"صوره اجازه الشيخ محمد رضا النجفى الاصفهانى رحمه الله عليه، للفاضله الجليله السيده حاجيه خانم الامين مؤلفه "الاربعين الهاشميه" نقلتها عن خط سيدنا ومولانا الحاج المير سيد على النجف آبادى الاصفهانى.

وكان هذا السيد عالماً فاضلاً كاملاً محققاً زاهداً صالحاً، محاسنه أكثر من ان تحصى وفضائله أجل من أن تستقصى.

وكان رحمه الله عليه ورعاً زكياً تقياً بارعاً فقيهاً اصولياً متكلماً جامعاً محدثاً، ما أرى فى زماننا أفقه و أكمل منه.

وكان رحمه الله يقول: ما أرى فى ايران وعراق بل فى جميع ممالك الاسلاميه سوى الشيخ الآقا ضياء الدين بن المولى محمد كزازى أفقه منّى، ولم أعتقد بسيدنا الحجه، متع الله المسلمين ببقائه.

وبعد مجيئه من سفره إلى الحج قال: ما كان سيدنا الحجه التى رأيناه فى أوان تشرفنا فى هذه الأعتاب المقدسه، وأعتقد به. ويمدحه ويقدّمه على جميع العلماء، سوى شيخنا العراقى.

كان مولده فى حدود عام ۱۲۸۴ فى نجف آباد.

و كان أبوه السيد حسن ابن السيد الجليل والعالم الفاضل النبيل السيد محمد بن الحاج المير سيد محمد بن السيد حسين من احفاد مير محمد مؤمن بن محمد زمان التنكابنى الديلمى مولف "تحفه المومنين" فى الطب- من أهل الفضل والكمال، توفّى فى نجف آباد، قصبه واقعه على خمس فراسخ من جانب الغربى الاصفهان، ونقل عظامه بعد سنين إلى النجف الأشرف.

قرأ سيدنا العلامه فى نجف آباد مقدمات العلوم، وفى اصفهان عند: العالم الفاضل السيد السند والحبر المعتمد الحاج سيد مهدى النحوى ابن العالم الجليل السيد محمد حسن الموسوى... المتولد فى حدود عام ۱۲۴۸ والمتوفى فى صبيحه يوم الاثنين عاشر ذى الحجه الحرام من عام ۱۳۰۷ فى سجده الشكر والمدفون عند والده الشريف بتخت فولاد

و [عند] الشيخ مرتضى الريزى الاصفهانى من تلامذه الشيخ مرتضى الانصارى...

ثمّ ارتحل سيدنا العلامه من اصفهان إلى العراق فى حدود عام ۱۳۰۹ ، وقرأ برهه من الزمان عند الآيتين الحجتين الميرزايين الرشتى والشيرازى المرحومين فى ۱۳۱۲ .

ثمّ سافر إلى طهران، وقرأ العقليات عند الحكيم الإلهى الميرزا أبوالحسن الأردستانى الاصفهانى المشهور بجلوه، وكان عنده فى طهران حتى مات.

ثمّ ذهب إلى مشهد الرضا عليه السلام، وقرأ عند علمائها الأعيان نحو سنتين.

ثمّ سافر ثانياً إلى العراق، وحضر مجلس الآيتين الحجتين الكاظمين اليزدى والخراسانى، واختصّ بالشيخ هادى المكفّر، وكان توقّفه فى هذه الأعتاب نحو سبع سنين.

قال خالى العالم الفاضل الحاج مولى محمد على الكرمانى: كان السيد فى أوائل تشرّفنا بالنجف وهو سنه ۱۳۱۷ عالماً فاضلاً مجتهداً ضربت عليه المثل.

وكان السيد - رحمه الله عليه - قليل التأليف والتصنيف، مع كثره علمه ووفور اطلاعه فى أنواع الفنون والعلوم، خصوصاً فى الكلام والاصول، وما برز من قلمه الشريف سوى الحواشى والتعليقات على الحواشى للشيخ ضياء الدين العراقى على

"الکفایه" فی الاصول للخراسانی.

وفی عام ۱۳۳۰ بعد ورود الروس المنحوس فی اصفهان أخذوا هذا السید العزیز

وحبسوه فی قونسولخانه نحو سته أشهر، ونهبوا أمواله وکتبه، وبعد استخلاصه ردّوا

إلیها جمیع ذلک سوی کتبه وجزواته.

والّف فی هذا الزمان رساله موسومه بالمسائل القنسولیه فی بعض المسائل الفقهیه

والاصولیه والکلامیه.

بالجمله کان السید - رحمه الله - ساکناً فی اصفهان، مشغولاً بالتدریس والفتوی

والموعظه، وحصل له ریاسه عظیمه فی أواخر عمره الشریف.

مات فی صبیحه یوم الجمعه ثالث عشر شهر صفر الخیر من عامنا هذا، وهو عام

اثنتین وستین و ثلاثمائه بعد الألف من الهجره النبویه".

علامه نجف آبادی از دیدگاه سید مبارکه ای

خطیب دانشـمند مرحوم سید محمد علی مبارکه ای در کتاب "دانشوران اصفهان" که در زمان حیات علامه نجف آبادی تألیف شده است می نویسد:

"میر سـید علی نجف آبادی، تولدش در قصـبه نجف آباد اصفهان واقع شده و آباء گرامش از فضلا و دانشمندان بوده و صاحب "تحفه حکیم مؤمن" از جمله اجداد اوست، در زمان اواخر صفویه در آنجا ساکن شده اند .

صاحب عنوان در بـدایت جوانی به شـهر اصـفهان درآمـده و در مدرسه نیماورد به تحصـیل علوم منقول و معقول پرداخته و به واسـطه استعداد ذاتی، در اندک زمانی به مرحله اجتهاد رسیده. سپس مهاجرت به سوی عتبات عالیات فرموده و در آنجا از

بزرگان آن اماکن مشرفه نیز استفاده نموده، تا آن که سرآمد فضلای وقت گردید.

مراجعت به اصفهان فرموده و از آنجا نیز به طهران و مشهد مسافرتی فرموده و در هرجا با فضلا و علما در بحث و فحص وارد شده، و از آنجا باز مراجعت به اصفهان نموده، فضلای بلاد که در اصفهان گرد آمده، در اطرافش جمع شده و استفاده علمیه نمودند...

در معقول و حکمت الهی نیز متصرّف و مستنبطی است بی نظیر، ولی به واسطه زهدی که در مزاجش غلبه دارد و از جهت بی اعتنایی به مرسومات ریاست علمیه، آن مقامی را که باید در انظار عموم حائز شود از برایش حاصل نشده؛ چه آن که نوع مردان را در این جهات، سوای علمیت، نظری به جهات دیگر است که در شخص ایشان مشاهده نمی کنند، که از جمله: محافظه کاری از افعال و اعمالی است که عوام آن را

با مراتب علمیه منافی می دانند؛ چه آن که منظور توده، به صفات ظاهری، از مرتب ساختن صورت و حفظ آداب ظاهریه که نوعاً با ریا و خودنمایی آلوده است، بیشتر است تا به سادگی و به خود نبستن؛ و چون معظم الیه به هیچ وجه خود بستگی ندارد، عمامه و ردا و کفش و نمایش لباس که سایر از صاحبانِ عناوینِ مرسوم داشته اند شخص ایشان از خود دور کرده اند.

و مکرّر دیده شده که گیوه های رعیتی بر پا نموده و پارچه کمی بدون ترتیب و مندرس به سر بسته و عبا و ردایی بی آلایش به مثل مردمان بی بضاعت بر دوش گرفته و به یک پیراهن و شلوار همیشه اکتفا کرده، که در وقت شستن، قبای بدون پیراهن و شلوار در برگرفته تا آن که پیراهن و شلوار شسته شده و خشک گردیده،

سپس می پوشند. و همچنین در افعال و اعمالی که دیگران کاملا برای حفظ ارادت عوام ملاحظه و محفوظ می دارند شخص ایشان با کمال بی باکی سلوک می نمایند، و در دکاکین و مغازه ها و خانه های فقرا رفته، بدون تکبر، با کمال تواضع، به مختصر غذایی، در کمال آزادی در وضع نشستن و صحبت کردن در شب و روز معاشرت می فرمایند و در ضمن ارشاد و راهنمایی جهال می نمایند و این سبک خوش در کسی دیده نشده.

مکرّر دیده شده که پیاده از اصفهان به نجف آباد و از آنجا به اصفهان مراجعت فرموده، در صورتی که در عین هوای گرم تابستان و یا زمستان بوده، و حال آن که هرگونه مرکب از برای ایشان میسّر بوده است. و در بسیاری از اوقات به نان خشک تهی قناعت نموده و در ملبوس نیز در نهایت اقتصاد، به حدّی که از تن بیرون نیاورده تا آن که در کمال کهنگی رسیده، و با وصف حال، بسیاری از بیچارگان را دستگیری و اشخاص چندی را از اهل علم، معیشت آنها را اداره می فرماید.

آقا میر سید علی با مقام اجتهاد، داخل در شغل موعظه گردیده و به ارشاد خلایق پرداخت و همان طوری که اهل علم را از دانش خود بهره مند می ساخت، عوام را نیز به فیوضات موعظه و به مرحله تکمیل مراحل اخلاق مستفیض فرموده، و با آن که موعظه و صاحبان منبر در این اواخر صورت آبرومندی به خود نداشت و هر قدر کسی که وارد در سلک اهل منبر می شد دارای مراتب علمیه بود، باز از مقام او کاسته و در طراز قصه گویان در نظرهای مردم جلوه می کرد.

با این جهت، شخص ایشان وارد در سلک اهل منبر شده و اعتنایی به شکست

مراتب علمی و عنوان فضل خود نفرمود... و پس از آن که در این رویه شهرت حاصل نمود مغرضین که در مقابل علمیت او نمی توانستند عرض اندام نمایند، در نظر ها او را یک نفر روضه خوان جلوه دادند.

ولی او به این عوالم اعتنایی نکرده و نذر خود را تا زمانی که منع مجالس تشکیل مجالس روضه خوانی به طرز قدیم، از طرف دولت شاهنشاهی در سال ۱۳۱۷ شمسی صادر نشده بود، به نذر خود ادامه داده و فعلا هم اشتغال به تدریس در مدرسه صدر اصفهان دارند و هفتاد متجاوز از مراحل زندگانی خود را طی فرموده. نویسنده مدت شش سال در خدمتش فقه و اصول را استفاده نموده".(۱)

علامه نجف آبادی از دیدگاه علامه فانی

آیه الله العظمی میر سید علی علامه فانی(۲) از شاگردان برجسته علامه نجف آبادی

ص:۱۸۷

۱- دانشوران و رجال اصفهان نسخه خطی.

۲- آیه الله فانی در سال ۱۳۳۳ق در اصفهان متولّد شد. سطوح عالیه را نزد شیخ محمّد حکیم خراسانی، سید مرتضی خراسانی و سید محمّد نجف آبادی فرا گرفت و در حکمت از محضر علامه شیخ محمد حکیم خراسانی بهره برد. سپس در درس خارج حضرات آیات: سید عبدالله ثقه الاسلام، سید محمد و سید علی نجف آبادی شرکت نمود. وی به مدّت سیزده سال ملازم درس علامه نجف آبادی بود و علاوه بر فقه و اصول، کلام، فلسفه و تفسیر را نیز از او استفاده نمود. پس وفات استاد گرانقدرش در سال ۱۳۶۲ق به نجف اشرف هجرت نمود و از دروس آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمّد کاظم شیرازی، سید جمال الدین گلپایگانی، میر سید علی بهبهانی و سید عبدالهادی شیرازی استفاده کرده و خود نیز به تدریس سطوح عالیه و خارج فقه و اصول پرداخت. آیه الله فانی در سال ۱۳۹۳ق پس از سی سال توقف در نجف اشرف به ایران باز گشت و در قم ساکن و به تدریس خارج فقه و اصول مشغول شد. تابستان ها نیز به اصفهان می رفت و به تدریس می پرداخت. وی از علمای بزرگ زمان خود بود و آثار علمی ارزنده ای از خود به یادگار نهاد. تقریرات دروس ایشان را شاگرد برجسته اش آیه الله سید محمّد علی صادقی به نگارش درآورده است. اسامی ۵۱ عنوان از آثار وی در مقدمه کتاب "بحوث فی فقه الرجال" که تقریرات درس ایشان به قلم آقای سید علی حسین مکی عاملی است ذکر شده است. وی در روز دو شنبه ۲۳ شوّال ۱۴۰۹ق(۸ خرداد ۱۳۶۸ش) وفات یافت و در یکی از حجرات صحن مطهّر حضرت معصومه سلام الله علیها مدفون شد.

است. وی در رساله ای موجز به شرح حال استادش علامه نجف آبادی پرداخته است که گزیده ای از آن را نقل می کنیم:

"هو السید الجلیل والعالم الورع المحقق الحاج میر سید علی النجف آبادی... کان فی بدایه أمره کاسباً، لعدم کون أبیه من أهل العلم؛ مع ذکاء قلّ نظیره، بحیث کان یقول: لمّا کنت مشتغلا عند شخص فی قریتنا کصانع وأبیع الأمتعه حتی فی غیبه الاستاد، وکان له ذبائن یشترون منه الحاجات نسیئه، ولم یکن لی علم بالکتابه، فکنت أحفظ علی ظهر القلب الأشیاء المشتراه بالنسیئه ولمّا یحضر صاحب المحل کنت ابیّن له الأشخاص والأشیاء ومقادیرها وقیمتها.

ثمّ بعد حین صار لی الحظّ لدراسه العلوم الدینیه، ولمّا بلغت العشرین من العمر صرفت صیغه المفعول من "نصر" وعلی حدّ تعبیره: "انّنی کتبت فی موضع لذکری

"منصور را ساختم و بیست ساله بودم".

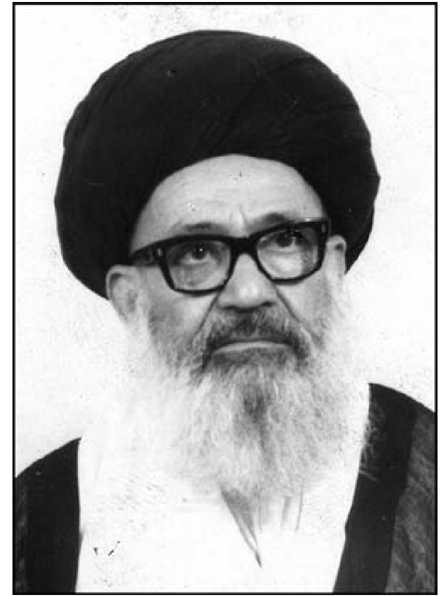
ثمّ بعد سنین وفّقه الله تعالی للهجره إلی النجف الاشرف، وقد کان ذلک قبل سنه ۱۳۱۶ الهجریه القمریه، وذلک لأنّ المتتبع الأجل المرحوم الحاج الشیخ آقا بزرگ التهرانی رحمه الله مؤلف "الذریعه" نقل لی بأنّی رأیت خطّ المرحوم السید علی النجف آبادی ظهر کتاب بسنه ۱۳۱۶؛ وعلی هذا فکان السید رحمه الله من قدماء المعاصرین له.

وکیف کان، فروی لنا بأنّه تتلمذ عند المرحوم ملا علی نهاوندی رحمه الله صاحب "تشریح الاصول" وعند المرحوم الشیخ هادی التهرانی رحمه الله صاحب "محجه العلماء".

وکان من زملائه فی البحث: شیخ الحوزه العلمیه بقم المقدسه المرحوم الحائری الیزدی الحاج الشیخ عبدالکریم.

وکان یقول: وذلک فی جوّ من الاختناق بعد أن أمر المرحوم حاج میرزا حبیب الله الرشتی بغسل فنجان قهوه التهرانی فی بعض المجالس... فکان السید النجف آبادی یحضر بحث التهرانی خفیه حذراً من طلبه النجف الأشرف.

فنقل السید لنا بانّه فی بعض الأیام کنت أمشی مع التهرانی ویده کانت فی یدی، فاذاً بالمرحوم صاحب الکفایه رحمه الله مع جماعته جائینی من طرف مقابل لنا، وحین



ذاک أنا ترکت الشیخ وذهبت بوحدی. (دستم را از دستش کشیدم).

وتتلمذ عند المرحوم صاحب الکفایه" وعند المرحوم صاحب العروه وعند المرحوم الحاج آقا رضا الهمدانی صاحب الکتب القیمه فقهاً واصولاً.

ودرس الفلسفه عند بعض تلامذه المرحوم ملا هادی السبزواری، ومقداراً من الزمن عند المرحوم الجلوه.

ثمّ إنّه رجع إلی اصفهان واشتغل بالتدریس؛ إلا أنه فی زمن الدیمقراطیه فی ایران اخذ وسجن بسجن الشوروی فی ایران مع جمع آخرین وهدّد بالقتل.

فنقل لنا بأنّی لمّا تیقّنت بالموت نذرت لله بانّه لو نجّانی الله من القتل واطلق سراحی أصعد المنبر الحسینی للوعظ والإرشاد وذکر مصائب آل الله علیهم السلام...

وقال: إنّه لمّا یئست من الحیاه قلت فی نفسی بأنّه من مات وکان ذلک حین تحصیل العلم کان شهیدا؛ ففی أیام التوقیف فکّرت فی فرع من فروع الترتّب رجاء أن یکتب اسمی فی الشهداء إذا قتلت. وکان الفرع انه هل یصحّ الترتّب بین الضدّین ام لا؟

وکان المرحوم لا یقتنع من مطالعه کتاب أو کتابین من أیّ علم کان، بل کان من الولع بحدّ لا یمکن التعبیر عنه.

فکان یفحص عن الکتب الخطیه المؤلفه فی العلوم المتنوعه.

وفی بعض سحور لیالی القدر قبیل التسحر للصوم رأینا بأنه یکتب شیئاً.

فسألناه عن ذلک وکان منوعاً جدّاً عن الجواب عن الأسئله التی یکون فخراً له.

وأجاب من حسن الحظّ بأنه رضاعیه المرحوم السید حسن الصدر الکاظمی.

فقلنا: سیدنا! إنّکم فرغتم عن تدریس الرضاع وکانت مدته سته أشهر!

ص:۱۹۰

فقال: لتکثیر النسخ.

ومن ذلک إننا رأینا بعد مضیّ سنین عدیده بعد وفاته بأنه کتب فی الحواشی الفارغه وکذا المتون الفارغه من "کبری" فی المنطق، رساله الفاضل القزوینی شرحاً علی کلام النقی علیه السلام فی الجبر والتفویض، وقد سمّاه الفاضل بنور البصر...(۱)

وکان فی بدایه تدریسه الاصول جعل موضوع البحث "الفصول" وحضره جماعه من أهل العلم. وکان حضورنا علیه سنه ۱۳۵۰ هجریه قمریه أو ۱۳۵۱ إلی أن توفّی رحمه الله علیه بالسکته... ومن العجیب أنّ جماعه من الصلحاء رأوه فی الرؤیا؛ فمثلاً نقل بعض بأنّی رأیته فی الطیف وبعد السؤال عن حاله قال: أنا فی الحین فی مقام هرثمه بن أعین واباحث معه بعض العلوم ولکن أصعد عن هذا المقام لما فوقه.

إذ کان المرحوم یعتقد کلاماً بأنّ المؤمن یترقی بعد موته غرفاً بعد اخری، ویقال له: اقرأ وارق. ویستشهد بآیه: "وآثارهم" وأنّ الآثار توجب الارتقاء الی مدارج عالیه".

علامه نجف آبادی از دیدگاه معاصران

مرحوم آیه الله سید مرتضی موحّد ابطحی می گوید: ایشان معتقد بود مجتهد باید در تمامی زمینه ها: فقه اصول منطق رجال و... صاحب نظر باشد نه ناقل سخن دیگران، این که اجتهاد نیست؛ از این روی اجتهاد خیلی از افراد را قبول نداشت.(۲)

۱- علامه طهرانی می نویسد: "رأیت نسخه منه بخط میر علی النجف آبادی م ۱۳۶۲ فرغ من الکتابه ۱۳۳۰ عنده". الذریعه ج ۲۴ ص ۳۲۴.
۲- مجله حوزه ش ۵۸ ص ۲۲.

مرحوم سید مصلح الدین مهدوی در شرح حال آیه الله علامه شیخ محمد رضا نجفی می نویسد: علامه جلیل مرحوم حاج میر سید علی مجتهد نجف آبادی که از بزرگان علما و مدرّسین اصفهان بودند، مکرراً می فرمود: در اصفهان فقط پنج نفر مجتهد داریم که عبارتند از:

۱. حاج شیخ ابوالفضل ریزی(۱)

۲.آقا سید ابوالقاسم دهکردی

۳. آقا شیخ محمد حسین فشارکی



ص:۱۹۲

۱- به نوشته مرحوم جابری: وی مجتهدی باتقوی و زهد بوده، امامت و تدریس می فرموده، و پس از فوت برادر بزرگوارش آقای آقا شیخ مرتضی چندی هم در مسجد ذکر الله در منبر به هدایت و ارشاد و احیاء مشغول بوده است. زمان حیات ایشان در لنجان لامذهبان قدرت تخلّف از امور شرعیه را نداشتند و فقط ایشان متنفذ در ترویج بودند. تاریخ اصفهان (ص ۲۹۳). وی در اصفهان و نجف اشرف نزد اساتیدی چون: جهانگیرخان قشقائی، میرزا محمد حسن شیرازی، سید حسین کوهکمری، حاج میرزا حبیب الله رشتی، سیّد محمّد کاظم یزدی و آخوند خراسانی تحصیل نموده و پس از دریافت اجازه اجتهاد به اصفهان مراجعت نموده و اغلب در قصبه ریز ساکن بوده و در همانجا وفات یافته و در اصفهان در تکیه برادرش شیخ مرتضی ریزی مدفون گردید. دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۱ ص ۱۷۵. علّامه طهرانی می نویسد: "هو الشیخ ابوالفضل بن المولی عبدالوهاب الریزی من العلماء الحکماء. کان یسکن قصبه ریز من بلوك لنجان؛ لذا لم یحصل له علی شهره و لم یصب مرجعیه، و الّا فشأنه عظیم، فقد کان من أجلّاء تلامیذ الحکیم المعروف جهانگیر خان. وکان عالماً فاضلًا وفقیهاً حکیماً. توفّی فی رجب ۱۳۳۹و نقل جثمانه مع غایه الاحترام إلی اصفهان... و من آثار المترجم له الإجازه التی کتبها لتلمیذه المیرزا محمد الاصفهانی الشهیر بطبیب زاده، مصدّقاً لاجتهاده". نقباء البشر ج ۱ ص ۵۵ – ۵۴.

۴.آقا شیخ محمد رضا نجفی(۱)

۵. خود ایشان (حاج سید علی نجف آبادی).(۲)

در این مورد توجه به این نکته لازم است که در آن زمان علما و مجتهدین بزرگی در اصفهان می زیسته اند، از جمله حضرات آیات: سید محمد نجف آبادی، سید مهدی درچه ای، شیخ احمد بیدآبادی، میرزا سید حسن چهارسوقی، شیخ اسماعیل معزّی، شیخ مهدی نجفی، سید عبدالله ثقه الاسلام، حاج میرزا رضا کلباسی و حاج آقا رحیم ارباب. و ناگفته پیداست که انکار مقام علم و اجتهاد آنان دارای آثار و تبعات خاص خود می باشد. مرحوم محمد ابراهیم جواهری در "علوم و عقاید" می نویسد:

عقیده بسیاری از فضلا و مدرّسین بر این است که آقای ارباب و آقای ثقه الاسلام از مجهدین اصفهان اند. (این مطلب را نگارنده از آقای کرمانی و چند نفر دیگر از مدرّسین شنیدم) اگرچه این دو نفر اجازه اجتهاد از دو نفر مجتهد عادل ندارند و مجتهدین اخیر اصفهان: مرحوم حاج میر سید علی نجف آبادی و مرحوم شیخ محمد رضا نجفی مسجدشاهی

ص:۱۹۳

۱- از مرحوم آیه الله سید مصطفی مهدوی نقل است که: آیه الله نجف آبادی که عالمی جامع و در جامعیت از بسیاری از معاصران خود برتر و ممتاز بود، به مقامات علمی و ادبی علامه شیخ محمد رضا نجفی اقرار می فرمود و مکرر در جلسات خصوصی و عمومی خود اظهار می کرد که جلسه درس و مباحثه آقا شیخ محمد رضا برای من هم مفید و قابل استفاده است. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۴۳
۲- مجله نورعلم ش ۲۱ ص ۸۰.

و مرحوم شیخ اسماعیل پشمی تصدیق اجتهاد آنان را نکرده اند. سه نفر اخیر الذکر یکدیگر را مجتهد می دانستند.(۱)

مطلب مهم دیگر در احوال علامه نجف آبادی این است که ایشان قبل از مسافرت به مکه معظمه، خود را اعلم از مرجع بزرگ شیعه آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی می دانست ولی پس از سفر حج و دیدار با آن فقیه بزرگ از نظر خود عدول فرموده و برای آن بزرگوار مقام اعلمیت و تفوق بر همگان را اقرار کرد و این نظر خویش را در مجالس خصوصی و عمومی در حضور اشخاص اظهار می فرمود.

کلام علامه نجف آبادی درباره آیه الله اصفهانی به نقل از مرحوم حاج سید جعفر طباطبائی چنین است: من فهم بعضی از مطالب را منحصر به خود می دانستم ولی دیدم ایشان (مرحوم سید ابوالحسن) آنها را فهمیده است با زیاده.(۲)

مرحوم معلم حبیب آبادی در "مکارم الآثار" در ضمن شرح حال آیه الله العظمی آقا ضیاء الدین عراقی می نویسد: مرحوم حاجی سید علی نجف آبادی که تصدیق به مقام علمی هیچ یک از علمای عصر خویش نداشت او [آقا ضیاء] را اوّل شخص از علما و خود را ثانی او می پنداشت.

علامه سید محمد علی روضاتی در پاورقی می نویسد:

مرحوم حاج سید علی چندی معتقد بود که اعلم زمان همانا صاحب عنوان [آقا ضیاء الدین عراقی] است نه

۱- علوم و عقائد ص ۶.

۲- مجتهد نجف آبادی (مقاله حجه الاسلام احمد عابدی) ص ۱۳۳.

دیگران لکن پس از تشرف به عتبات و درک محضر مرحوم آیه الله اصفهانی عقیده خود را کاملا تعدیل نمود.(۱)

لازم به ذکر است که علامه نجف آبادی با وجود مراتب بلند علمی مبادرت به انتشار رساله عملیه نکرد.

دلیل آن را نیز تغییر فتاوای ایشان ذکر کرده اند. به گفته مرحوم حجه الاسلام سید محمد باقر حسنی: وی بر یک فتوا ثابت نمی ماند و پیوسته مطالعه می کرد.(۲)

او به خاطر تواضع و صفای نفسی که داشت اگر عالمی با دلیل قاطعی نظر او را رد می کرد آن را می پذیرفت و از فتوای خود برمی گشت.

مرحوم آیه الله شیخ علی مشکات در خاطرات خود می گوید:

هنگامی که در درس مرحوم آقا سیدعلی نجف آبادی شرکت می کردم ایشان در آب قلیل بحث می کردند که منفعل می شود یا خیر؟ نظرایشان این بود که آب قلیل با تماس گرفتن با شیء نجس، نجس نمی شود و دلایلی را مطرح کردند. من دلایل ایشان را رد کردم و ایشان قبول کردند.

مطلب دیگری که ایشان در بحث مطرح کردند و بنده اشکال کردم مساله تقلید بود. ایشان گفتند: سیدابوالحسن در بحث تقلید یک جا می گوید: مطابقت کافی است و جای دیگری می گوید: تقلید مصحح للعمل هوالالتزام. اگر مطابقت است التزام یعنی چه؟ اگرالتزام است مطابقت یعنی چه؟

۱- مکارم الآثار ج ۶ ص ۲۲۱۶.

۲- مجتهد نجف آبادی (مقاله حجه الاسلام احمد عابدی) ص ۱۳۲.

بنـده در درس عرض کردم: اشکالتان به سید درست نیست آنجایی که می گویـد: مطابقت، غافل را می گوید و آنجایی که التزام می گوید، ملتفت را می گوید. ایشان قبول کردند.(۱)

یکی از فضلای معاصر اصفهان می نویسد: از آیه الله یوسفی غروی پرسیدم: چرا

مرحوم میر سید علی با آن همه علم، فضل، اخلاق و تواضعی که داشت در بین جامعه

و مجامع عمومی کمتر از او نام برده می شود؟

ایشان جواب داد: معمولاً جامعه ما افرادی را می پسندد که خودش را در سطح

بالاتری بداند، با آنان نشست و برخاست نکند، در کارهایشان دخالت نکند، با آداب

و سنن آنها مخالفت نکند، آدم مقدّسی باشد که فقط دستش را ببوسند؛ ولی مرحوم

میر سید علی صریح بود، عیوب مردم را می گفت، در ماشین ها و وسایل عمومی سوار

می شد، یا پیاده سفر می کرد و هرگاه خسته می شد روی سکوی درب خانه ای

می نشست و همان جا مطالعه می کرد. (۲)

موضع گیری ها در برابر ایشان

علامه نجف آبادی بـا وجود مراتب بلنـد علمی و زهـد و تقوای مثال زدنی، از سوی برخی از علما و وعاظ اصـفهان مورد ایـذاء و اذیت و بی اعتنایی واقع شده و به مقام شامخ او اهانت های بسیار صورت گرفته است.

۱- مجله حوزه ش ۳۱ ص ۴۷ – ۴۶.

۲- مجتهد نجف آبادی (مقاله حجه الاسلام احمد عابدی) ص ۱

علت این مخالفت ها به درستی مشخص نیست. گویا وارستگی و عدم تقید ایشان به آداب مرسوم روحانیت و نیز اعتقادی که به اعلمیت خود و عدم اجتهاد دیگران داشت در این میان بی تأثیر نبوده است.

مرحوم سید مصلح الدین مهدوی درباره ایشان می نویسد:

"در زندگی طرز درویش مسلکانه ای دارد که اغلب معاصرین را خوش آیند نیست؛ لهذا مغرضین و بدگویان در هر جایی که رسیده باب غیبت و تهمت را گشوده وجود مبارکش را هدف سهام اغراض خویش ساخته اند ".(۱)

آیه الله سید مرتضی موحد ابطحی می گوید:

"آقا سیّد علی از نظر علمی در مرتبه مرجعیّت بود، ولی عده ای نمی خواستند آن

بزرگوار به این مقام برسد.

به یاد دارم که سالی برای ایشان هلال ماه رمضان ثابت شده بود و حکم به اوّل

ماه کرد. عدهّ ای از آقایان علماء مخالفت کردند و حتی روی منابر به آن مرحوم

ناسزا گفتند!". (۲)

آیه الله العظمی میر سید علی فانی در این باره می نویسد:

"وکیف کان، کما هو المعهود مورداً لإیذاء بعض الجهله والحسّاد من الطلبه؛ فکان

إذا أراد طبع کتاب من بعض العلماء الأقدمین المخطوط وأراد بعض التجار لإعطاء

نفقته، منعه بعض الحسّاد عن ذلک ویفشل السید رحمه الله.

۱- تذکره المعاصرین، مخطوط.

۲- مجله حوزه ش ۵۸ ص ۲

وكان بعض المرتزقه من الوعّاظ يصعد المنبر بحضوره ويمدح من خلع عن لباس الروحانيه فی النظام الجديد ولا يذكر اسمه.

وكان يتّهم بالتجاره، مع أنّه من زهده كان إذا أظلم الليل فی مدرسه صدر اصفهان يفحص عن أوراق الخس الملقاه من قبل الطلاب فی حديقه المدرسه ويأكلها بعد غسلها.

وكان يشتری جهاز عرس بنت اخيه التی زوّجها لابنه المرحوم السيد جلال شيئاً فشيئاً، ويذهب به إلی نجف آباد خفاء، وذلك بعد أن كان بعض التجّار راضياً بتزويج بنته من السيد جلال الدين ابن السيد".

"كان مورد انتقاد ببعض الحسّاد وبأنّه "روضه خوان" يصعد المنبر، فليس من أهل الفقه والاجتهاد، وكان ذلك بالكنايه لا التصريح.

فهذا المنبر الذی قلّما يفهمه الطلاب الافاضل فضلاً عن العوام والعجائز صار من موهناته. فتباً لهذا الدهر الخئون ومن يرغب فی جاهه وماله".(۱)

آیه الله نجف آبادی در برابر تمام غیبت ها و تهمت ها و سختی ها صبور بود و آن ها را تحمل می کرد، اما فرموده بود: غیبت را راضی هستم ولی تهمت ها را نمی بخشم.(۲)

همراهی با نهضت حاج آقا نور الله نجفی

نهضت آیه الله حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی بر علیه دیکتاتوری رضاخان از

۱- دست نوشته مرحوم آیه الله علامه فانی.

۲- رساله شرح حال آیه الله نجف آبادی از مرحوم مهدوی، نسخه خطی.

وقایع مهم در تاریخ ایران است که به پایمردی ایشان و همراهی بسیاری از علمای بزرگ اصفهان لرزه بر اندام نظام طاغوت انداخت.

آیه الله سید علی نجف آبادی نیز یکی از علمای مسئولیت شناسی است که با آن عالم مجاهد در این مسیر همراهی نمود.

در بین علمای مهاجر، حضرات آیات: میر محمد صادق خاتون آبادی و علامه شیخ محمد رضا نجفی در مدت اقامت شش ماهه در قم به تدریس پرداخته و بسیاری از فضلای حوزه علمیه قم را به فیض رساندند.آن دو اسطوانه علمی عبارتند از حضرات آیات: میر محمد صادق خاتون آبادی و علامه شیخ محمد رضا نجفی.

مرحوم آیه الله منتظری در خاطرات خود می گوید:

مرحوم امام خمینی راجع به حاج سید علی میگفتند: وقتی علمای اصفهان همراه با آیه الله حاج آقا نورالله مسجد شاهی و آیه الله حاج میرزا محمد صادق خاتون آبادی که در اصفهان مرجع تقلید بودند، در ادامه مبارزاتی که با رضاخان داشتند آمدند قم، حاج سید علی هم با آنها آمده بود قم.

بعد می فرمود: حاج میرزا محمد صادق گفت: "این آسید علی میخواهد بگوید که من از آقای نایینی و آسید ابوالحسن کمتر نیستم. و بیراه هم نمی گوید، اما حیف که روضه خوان است".(۱)

البته در منابع از تدریس علامه نجف آبادی در مدت اقامت ایشان در قم ذکری به میان نیامده ولی آیه الله سید اسماعیل هاشمی در خاطرات خود به استفاد از درس

۱- بخشی از خاطرات آیه الله العظمی منتظری ج ۱ ص ۷۰.

خارج اصول علامه نجف آبادی در قم اشاره نموده است.

وی می گوید: من طی اقامت در قم، در درس خارج اصول ایشان شرکت می کردم و از تقریرات دروسشان بهره می بردم، و در ضمن از منبرهای اجتهادی ایشان هم بسیار استفاده می کردم.(۱)

یک نمونه از خدمات اجتماعی

مرحوم سید مصلح الدین مهدوی می نویسد:

بعد از شهریورماه ۱۳۲۰ش (شعبان ۱۳۶۰ق) که سه مملکت متجاوز و استعمارگر میهمانان ناخوانده و غاصب همچون دزدان شبانه در شب ۳ شهریور (شب ۳ شعبان) از سه طرف به مملکت ایران حمله کرده و قسمتی از خاک مملکت را اشغال کردند و شیر برفی ایران یعنی رضاخان در اثر حرارت حاصله از حمله آنان یک مرتبه ذوب گردیده و اربابانش جسم نیم مرده او را از راهی که آورده بودند بیرونش بردند.

محمّدعلی فروغی نخست وزیر شد و در یک سخنرانی گفت که: اینها (یعنی سربازان سه

مملکت متجاوز) می آیند و می روند و با کسی کاری ندارند. امّا در عمل معلوم شد که آمدند و فقر و پریشانی، گرانی و سختی، بیماری و بی کاری به همراه آوردند، و پس از سال ها رفتند لکن آشوب و ناامنی، نفاق و دودستگی و بی دینی را از خود به جای گذاشتند که هنوز آثار شوم آن باقی است.

۱- یادنامه حضرت آیه الله هاشمی ص ۲۵.

تصویر

تاریخ ٦ دیماه ۱۳۲۱

فوق العاده اخگر

دستخط حضرت حجة الاسلام آقای میرزا سیدحسن چهارسوقی و حضرت آیة الله آقای میرزا سیدعلی نجف آبادی

بوسیله حضرت آقای روضاتی

بعموم ارباب ثروت و غنا که خودرا ذمه‌دار حقوق واجبه میدانند اعلام میشود دراین موقع سختی کار وفشار روزگار وگرفتاری فقراء مستضعف آبرودار بسختی و قحطی و مجاعه آنچه از بابت زکوة وخمس از سهم حضرت امام علیه‌السلام وسهم سادات برای نجات بیچارگان وحفظ حیات مضطرین بوسیله انجمنهای خیریه بدهند محسوب ومقبول و مرضی خاطر خدا ورسول و وسیله خلاصی از شدائد دنیا وآخرت همگی خواهد بود خداوند توفیقات همه را برای دستگیری و اعانت فقرا زیاد فرماید والسلام علی من اتبع الهدی

الاحقر میرزا سیدحسن چهارسوقی

بسمه تعالی و نحمده

البته آنچه مرقوم فرموده اند مطابق حکم الهی است بلکه اگر چنانچه وجوهات کفایت برای حفظ نفوس از هلاکت نکند بر اغنیاء لازم است از عین مال خود باندازه حفظ نفوس بدهند ولی بعنوان قرض. وهر توانائی اگر بتواند حفظ نفس بکند و نکند در حکم قاتل آن نفس بلکه قاتل اولاد ونسل وذریه‌ایکه اگر باقی میماند وبوجود میآمدند میباشد – من احیا نفسا فکانما احیی الناس جمیعا و من قتل نفسا فکانما قتل الناس جمیعا – بلکه اگر اغنیاء بوظیفه خود رفتار نکنند بر عموم مسلمین لازم است آنها را اجبار کنند وقد حکمت بذلک

الجانی الحسینی النجف آبادی عفی عنه



دستخط حضرت آیة الله آقای آقا سید ابوالحسن اصفهانی را که در همین باره صادر فرموده بودند نیز بوسیله فوق العاده اخگر انتشار دادیم اینک خشنودیم که برای رفع هرگونه عذر وبهانه برخی از توانگران اصفهان که در پرداخت حقوق واجبه خود برای نگهداری بینوایان به مجامع و انجمنهای خیریه مورد اعتماد مردد بودند از طرف حضرتین آیتین آقایان نجف آبادی وچهارسوقی فتاوی واحکام بالا صادر گردیده واینک اگر آقایان در طرز پرداخت وجوهات خود تردیدی داشتند با صدور احکام مزبور بهیچوجه جای تردیدی باقی نمانده است ودر هرحال ما بنام توده مستمندان وطبقه بینوایان اصفهان از این دو وجود بزرگوار که مصدر چنین امر خیر واقع و به ناتوانان شهر خودشان گردیدند صمیمانه شکرگزاری کرده بقای وجود ومزید توفیقات ایشانرا نیازمندیم

در چنین زمانی که طبقه سوم اجتماع و کارمندان و کارگران و پیشه وران جزء در

اثر گرانی و بیماری دچار سختی و گرفتاری شده بودند و دولت های وقت نه به فکر اصلاح بودند و نه قدرت آن را داشتند، باز هم علما و روحانیون بزرگوار که در تمام ادوار حامی و پشتیبان افراد اجتماع بودند به فکر چاره جویی و رفع بعضی از سختی های حاصله از جنگ و ناامنی و نفوذ بیگانگان برآمدند. و مخصوصاً در اصفهان حضرات آیات: سیّد علی نجف آبادی و حاج میر سیّد حسن چهارسوقی روضاتی، با صدور اعلامیه ای متمکّنین را به وظیفه دینی و اجتماعی آنها رهبری کرده و دستور دادند که در محلات مختلف انجمن های خیریه تشکیل دهند و با جمع آوری کمک های مادّی در رفع نیازمندی های مردم فقیر و مستضعف تلاش کنند.

تجار و محترمین شهر هم این دعوت را به حسن قبول تلقی کرده و زیر نظر معتمدین به جمع آوری کمک های نقدی مشغول شده و آن را بین مستحقین توزیع کردند. تشکیل انجمن های خیریه و جمع آوری اعانه و کمک به مردم فقیر از این تاریخ در اصفهان معمول گردید که بعداً به صورت های مرتب و منظم ادامه یافت.(۱)

ترویج صنعت قالی بافی در نجف آباد

حجه الاسلام شیخ یدالله پورهادی می گوید:

از جمله خدماتی که از آیه الله نجف آبادی در نجف آباد به یادگار مانده، رواج

ص:۲۰۲

۱- رساله شرح حال آیه الله نجف آبادی از مرحوم مهدوی، مخطوط.

صنعت قالی بافی است. در آن زمان در نجف آباد زنان علاوه بر کارهای خانه داری، باغ داری و چیـدن محصول، به کرباس بافی مشـغول می شدنـد و اسـمی از قـالی بـافی نبود، اما ایشان در گوشه ای از حسـینیه ای که به حسـینیه میرزاخانی ها معروف بود و در انتهای محلّه نصـیر قرار داشت دستگاه قالی بافی آورد و از همان جا این صنعت در نجف آباد رونق گرفت.

منزل مرحـوم آیه الله سـید علی آیت نیز در همـان محله نصـیر قرار داشت که در طـول هفته همسـرش در آن جـا بود و خودش در دو حجره از مدرسه صدر اصفهان به زندگی و تدریس مشغول بود.

یک حجره محل سکونت و ملاقات های او بود و حجره دیگر نیز تقریباً به صورت کتابخانه بود. ایشان هر دو هفته یک بار، گاهی هم هر هفته به نجف آباد می آمد. یک شب می ماند و دوباره به اصفهان باز می گشت.(۱)

کتابخانه

آیه الله نجف آبـادی در سال ۱۳۵۸ق و یا ۱۳۶۰ق جهت ادای فریضه حج از اصـفهان به سـمت اعتاب مقدسه ائمه عراق علیهم السـلام حرکت نمود.

در این سـفر فرزند ایشان مرحوم آقا جلال الدین و چند نفر از بسـتگان و مریدان ایشان همراه بودند. آن مرحوم در این سـفر کتاب های زیادی از عراق و حجاز تهیه کرده که به همراه

۱- خاطرات حجه الاسلام پورهادی ص ۹۱.

خود به اصفهان آورد و کتابخانه خود را که شامل قریب دوهزار مجلد کتاب در موضوع های مختلف بود پربارتر گردانید.(۱)

حجه الاسلام پورهادی می گوید: مرحوم آیت در مراجعت از مکه معظمه صدوق های بسیار بزرگی را به همراه آورده بود که حاوی کتاب هایی بود که در طول سفر از عراق و سوریه و حجاز خریداری کرده بود.(۲)

گفتنی است که نسخ خطی کتابخانه علامه نجف آبادی اخیراً به کتابخانه مدرسه صدر اصفهان اهداء گردیده است.

تألیفات

مرحوم نجف آبادی بیشتر اوقات به مطالعه مشغول بود و کمتر چیز می نوشت، بلکه معتقد بود آنچه گفتنی و نوشتنی بوده است را علمای بزرگوار گفته و نوشته اند، و دیگر هرچه هست یا توضیح واضحات است و یا نقل اقوال.

در بین علمای معاصر به آقا ضیاءالدین عراقی بسیار معتقد بود و ایشان را اعلم و افقه علماء می دانست.

از آثار علمی علامه نجف آبادی فقط حواشی بر حواشی آقا ضیاء الدین عراقی بر "کفایه الاصول" است که خود آنها را مرتّب و مدوّن نموده بود.

۱- رساله شرح حال آیه الله نجف آبادی از مرحوم مهدوی، مخطوط.
۲- خاطرات حجه الاسلام پورهادی ص ۹۳.

"المسائل القنسولیه" را نیز از آثار او برشمرده اند.(۱)

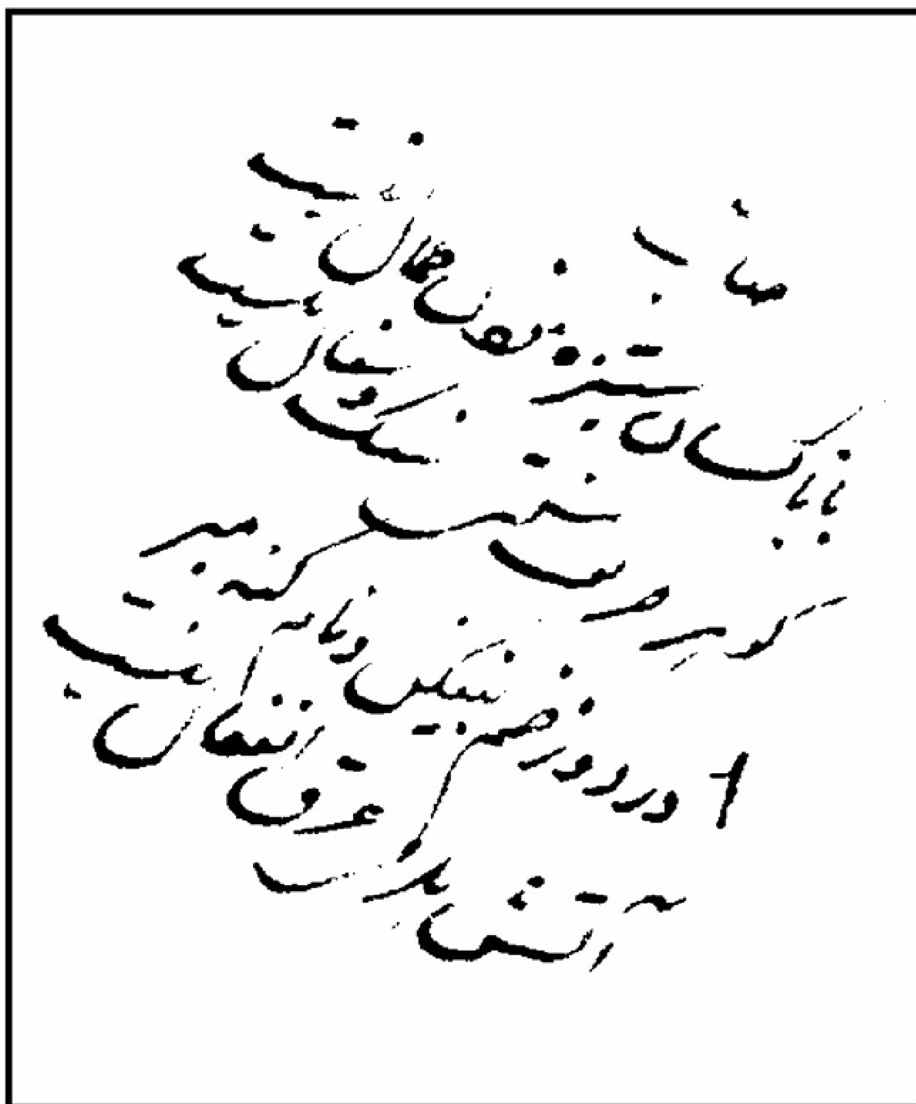
وی دارای خطی زیبا بود و برخی از کتاب ها را به خط خود کتابت کرده بود؛ از جمله:

۱. شرح منظومه رضاعیه آیه الله العظمی سیّد صدرالدین عاملی که در ۹ رمضان ۱۳۵۹ کتابت شده است. (۲)

۲. الرضاع ملا ابوالحسن فتونی عاملی که در ۲۳ ماه رمضان ۱۳۵۹ ق در مسجد

قطبیه کتابت شده است. (۳)

۳. الإجزاء که در ۱۶ جمادی الثانی ۱۳۵۴ ق کتابت شده است. (۴)



ص:۲۰۵

۱- رساله مرحوم مهدوی، نسخه خطی.

۲- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه صدربازار ج ۱ ص ۵

۳- همان

۴- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه صدربازار ج ۲ ص ۴۸

٥٨

فإن الزوجين تنفسخ [illegible] معاً الزوجية لصيرورة الصغرى بنتاً فلعله [illegible]
وبين البنت وفي هذه الصورة تحرم الكبرى لصيرورتها أم زوجته ولا [illegible]
فإن كان دخل بالكبرى حرمت الصغرى أيضاً لكونها بنت من دخل بها وإلا [illegible]
العقد ثانياً ولو ارتضعت الصغرى من أخت الكبرى أو ارضعتها زوجة لأخيها
بلبنه صارت في الأول بنت أخت وفي الثاني بنت أخ ولو ارتضعت
من جدة الكبرى أو ارضعتها زوجة لجدها فإن كانا الجد أو الجدة للأم فالصغرى
خالة وإن كانا للأب فهي عمة فيلزم في بعض هذه الصور الجمع بين الأختين
وفيما [illegible] في بعض الجمع بين بنت الأخ وعمتها وخالتها وهل [illegible] في ذلك التوسع
الذي رضا العمة والخالة وقع فإن كانتا تقدمتا في الارضاع قبل
وقوعه على المتين بما يحدث من العلاقة فلا يبطل والا [illegible] بطل العقدان
ووقف لزوم ما يلي أحد منهما ولذلك يدور بطلهما قبله وقيل بعدم
الاشتراط [illegible] اشتراط خلاف الأصل وإنما ثبت في النسبة السابقة
[illegible] فيستصحب في النسبة المتجددة بعدم حكم العقد إلى آخر
[illegible] وبالجملة فارتضاع الصغرى من لبن الكبرى على أربعة أقسام
الأول ما ينفسخ النكاح ويجوز معه تجديده بعد وهو الارتضاع من
لبن الكبرى والثاني ما ينفسخ النكاح ولا يجوز معه التجديد وهو الارتضاع
من أولاد الكبرى فإنه يحرم الكبرى مطلقاً والصغرى إن كان دخل
بالكبرى والثالث ما لا يزال معه النكاح على الجهر وهو الارتضاع
من أخوة الكبرى وأجدادها وآبائها ما لم يترتب عليه
الكلام حدث البنت وهو الارتضاع من أعمام الكبرى
أخوالها ووضوح هذا القسم أغنى عن الكتابة
عليه في النظم

١٣٥٩ ١٢٢٣

سنة التاسع والخمسين وثلثمائة بعد الالف [illegible]
العبد علي الحسني [illegible]

[illegible]
وأنا المفتقر إلى [illegible]

اجازات

اشاره

از معاصـرین علامه نجف آبادی در اصفهان سه نفر به کثرت اجازات معروف بوده و به بسیاری از علما و فضلای حوزه اجازات علمی و روایی داده اند که عبارتند از آیات عظام: ملا محمد حسین فشارکی، علامه شیخ محمد رضا نجفی و سید محمد نجف آبادی.

اما از علامه نجف آبادی اجازات چندانی سراغ نداریم، به جز نمونه زیر:

آیه الله سـید مهدی حجازی فروشانی(۱) در نـامه ای به علمـای اعلام اصـفهان خواسـتار نگارش اطلاعات خود از وضـعیت علمی و تبلیغی وی شـده انـد و سه تن از علمای بزرگ مراتب فوق را گواهی داده انـد که عبارتنـد از آیات عظام: آخونـد ملا محمـد حسـین فشارکی، علامه میر محمد صادق خاتون آبادی و علامه نجف آبادی.

ص:۲۰۷

۱- فقیه زاهـد، در سـال ۱۳۲۴ق در محله درب سـیّد منطقه فروشان خمینی شـهر متولـد شـد. ابتـدا نزد پدر و سـپس در اصـفهان در نزد اساتید بسـیاری همچون: شـیخ علی مـدرس یزدی، میرزا احمـد مدرّس، شـیخ اسدالله قمشه ای، ملّا عبدالجواد آدینه ای، شـیخ محمّد حکیم خراسانی، حاج آقا رحیم ارباب، آخوند ملّا عبدالکریم گزی، آخوند ملّا محمّد حسـین فشارکی و علّامه شیخ محمّد رضا نجفی تحصیل نمود. وی مدت هفده سال در درس خارج علّامه خاتون آبادی شـرکت نموده و دو دوره اصول فقه وخارج طهارت و صلات و مکاسب و غیره را از محضر آن استاد بزرگ تحصیل نمود تا به درجه اجتهاد نایل گردید. پس از رحلت استاد به تدریس سطح و خارج فقه پرداخت و شاگردان مبرّزی تربیت نمود. آیهاللّه حجازی در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۷ش وفات یافت و در امامزاده سـیّد ابراهیم فروشان مدفون شد. گنجینه دانشمندان ج ۷ ص ۳۵۰، خمینی شهر ص ۱۷۰، و مصاحبه نگارنده با حجّه الاسلام والمسلمین سیّد محمّد تقی حجازی.

متن تأییدیه علامه نجف آبادی به شرح زیر است:

"بسـمه تعالی وبحمده. الحمد لله الواحد وحده حقیقیه لا وحده الأنواع والأعداد، الصمد المبتدأ بالنعم فهو الفیّاض الجواد، الأحد الجلیل الجمیل فلیس له الأضداد والأنداد.

والصـلاه علی الصادر الأول وعله الإیجاد، أفصـح وأبلغ من نطق بالضاد، وعلی أوصـیائه معادن الخیرات وحجـج الله - عزّ وجلّ - علی الخلق إلی یوم المعاد، واللعن علی أعدائهم ولا سیّما اولی اللجاج والعناد.

وبعـد، فإنّ من أعظم نعم الله علی العباد أنّه جلّت آلائه منّ... علیهم... بوجود حجـج الله - صـلوات الله علیهم - فی البلاد، الذین أتعبوا لیلا ونهارا أنفسهم فی العلم والعمل والسداد والاجتهاد، ولذا فضّل الله تعالی شأنه علی دماء الشهداء منهم المداد.

ومنهم: السـید السـند السـناد والحبر النحریر المعتمد العماد، العالم العامل الجلیل الکامل النبیل، البالغ الی سنام الورع والاجتهاد؛ فانه - دام علاه - کالآباء والأجداد الذین هم العلماء المبرزین البالغون مراتب عالیه من الفقاهه والاجتهاد، لا زال مهدیا إلی الرشاد، هادیاً وساعیاً إلی إرشاد العباد، موفّقا باقامه الجماعه وبیان الآثار والاخبار فی المجامع والمساجـد وعلی رؤوس الأشـهاد؛ وانه - دام فیضه وفضـله - ممیّز بین سـقیم الأخبار وبین صحیحها الذی به الاعتماد؛ فأجزت له أن یروی عنّی کلّما صحّت لی روایته من الکتب المعتبره الدائره فی الأمصار والأعصار، السائره بین العلماء الأقطـاب والاوتـاد. وأنـا المفتقر إلی عفو ربه الهـادی، تراب أقـدام العلماء، علی الحسـینی النجف آبادی فی الخامس عشـر من الحادی عشـر من ۱۳۴۷".

ص:۲۰۸

تصویر



اجازه علامه نجف آبادی به آیه الله حجازی

تصویر

اجازه علامه نجف آبادی به سید علی اصغر برزانی

ص:۲۱۰

تقریظ علامه نجف آبادی بر کتاب "کشف المهلکات" مبارکه ای

تقریظ حضرات آیات: ملا محمد حسین فشارکی و نجف آبادی بر کشف المهلکات

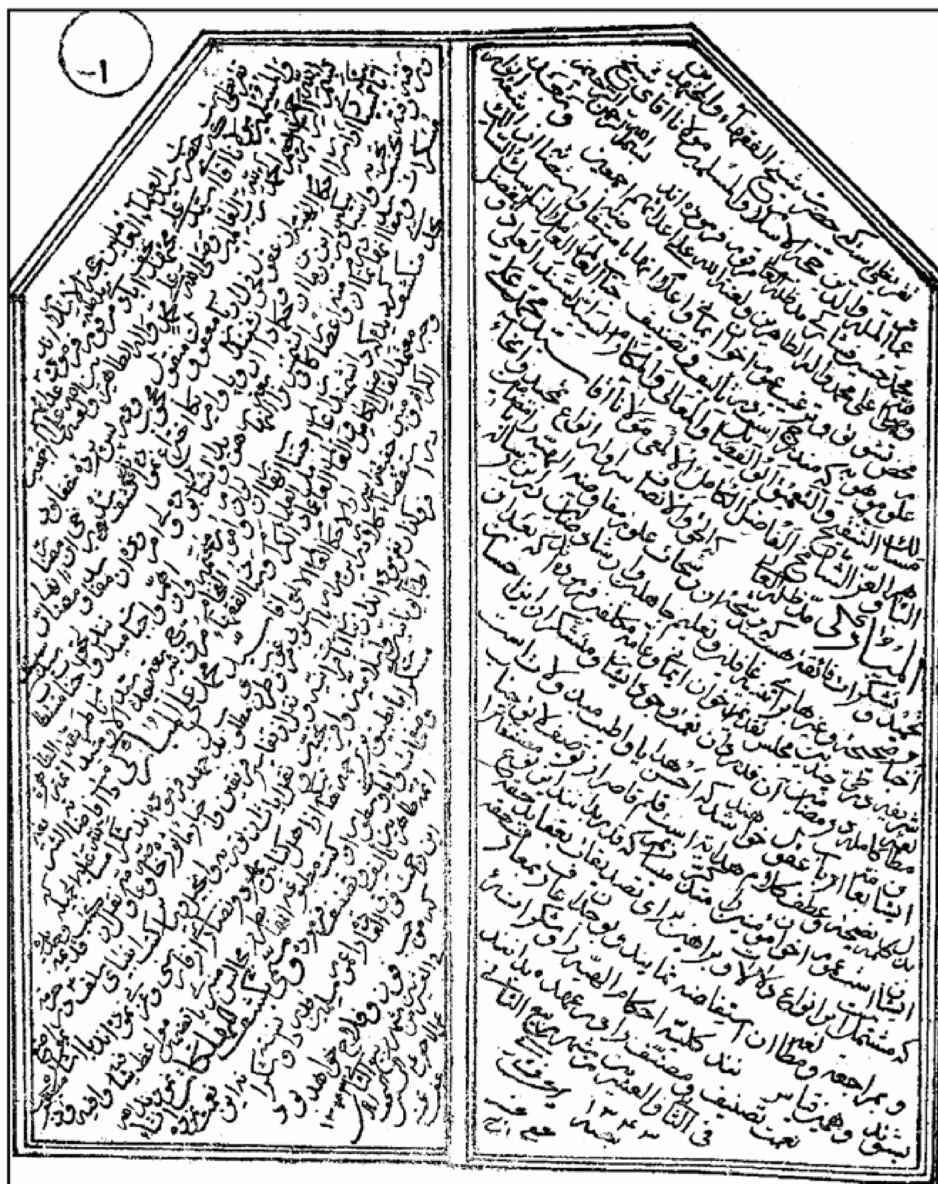
"با این که بسیاری از اسرار احکام الهیه از عقول فحول ارباب معقول و منقول محجوب و در پس پرده خفا بوده و رفته رفته به حسب تجربه و اسبابی که در این زمان از حکما و دانشمندان اروپا و آمریکا اختراع نموده اند کشف شده و برخی از مضارّ مسکرات و ومفاسد آنها در تمام ازمنه و اعصار کالشمس فی رابعه النهار هویدا و آشکار بوده، ولی امروزه از مفاسد و مضارّ آنها به حدّی منکشف گردیده که دانشمندان عالم اجتناب آنها را از لوازم و امور متحتّمه و از اهمّ واجبات می دانند.

و الحقّ جناب مستطاب سید سند و حبر معتمد، الفاضل الکامل والعالم العامل، عماد العلماء الکرام وسناد الفقهاء الفخام، مروّج شریعه جدّه سید الانام ومشیّد طریقه الائمه الطاهره الکرام ومبیّن حقیقه اسرار الاحکام، العالم الالمعی آقا سید محمد علی المبارکی، دامت افاضاته الشریفه، در استقصاء کلام در این مرام، با اسلوبی مرغوب و طرزی مطلوب، بذل جهد فرموده اند.

شکّر الله مساعیه الجمیله که فروگذار نفرموده اند از بیانات قرآنیه و نقل از تفاسیر فریقین و اخبار ماثوره خاصّه و عامّه و نقل از کتب قدیمه و جدیده اطباء یونانیه و اسلامیه و افرنجیین و نقل آیات از تورات و انجیل و سایر کتب انبیای سلف علیهم السلام در حرمت مسکرات، با تطبیق بر ترجمه هایی که از اهل کتابین یهود و نصاری از فارسی و عربی نموده اند ، با اشاره به مواضع و صفحات و آیات و سطور از کتب مطبوعه آنها، به طرز مجالس منبری، با تضمین مواعظ شافیه و احادیث ائمه طاهرین تألیف و تصنیف فرموده و مسمّی به "کشف المهلکات" نموده اند .

ص:۲۱۱

إن شاء الله این زحمت فوق العاده را عموم مسلمین قدر دانسته و شکرانه این نعمت نموده که موجب فوز و فلاح خواهد بود. فی العشرین من شهر ربیع الثانی ۱۳۴۳. عن الأحقر علی الحسینی النجف آبادی عفی عنه".



چند حکایت

اوّل: آیه الله نجف آبادی مسیر نجف آباد - اصفهان را که حدود بیست و پنج کیلومتر است معمولاً پیاده طی می کرده و لباسی بسیار ساده و معمولی داشته است.

یکبار فردی در یکی از روستاهای ما بین راه، ایشان را می بیند و از او می خواهد که به خانهٔ او برود و برای اموات او مقداری قرآن بخواند.

ایشان قبول می کند، و در پایان صاحب منزل نیم ریال (ده شاهی آن روز) به عنوان مزد به او می دهد. همسایه خانه، از صاحب منزل می پرسد: او که بود؟ جواب می دهد: نمی دانم. می گوید: او میر سید علی نجف آبادی است! صاحب منزل خجالت زده به دنبال سید می دود تا از او عذرخواهی کند.(۱)

دوم: ایشان روی منبر نقل کرده که روزی از مدرسه صدر به جایی می رفتم. در وسط راه خسته شدم و بر سکویی نشستم. شخصی از آنجا می گذشت، مقدار یک قرآن و نیم به من داد تا برای پدرش سوره ای از قرآن بخوانم. من هم حمد و سوره ای برای پدرش خواندم. و پول را کرایه کالسکه کردم و بقیه مسیر را با کالسکه رفتم.(۲)

سوم: درختی در مقابل مسجد قطبیه بود که مردم آن را مقدّس می دانسته و برای آن نذر و نیاز می کردند و به آن پارچه می بستند.

۱- مجتهد نجف آبادی مقاله حجه الاسلام احمد عابدی ص.۱۳۵.

۲- همان، ص ۱۳۶.

مرحوم میر سیّد علی نجف آبادی اصرار داشت که آن درخت بریده شود تا این خرافات پایان پذیرد. روزی که قرار شد درخت را ببرند ایشان فرمودنـد: اکنون آن را نبریـد چون من امشب می خواهم به نجف آباد بروم و اگر در راه حادثه ای برایم اتفاق بیفتـد، این درخت مقرّب تر می شود و مردم می گویند به خاطر بریدن درخت، سیّد آسیب دید و بدتر می شود! مردم خرافی هستند. بگذارید من بروم و برگردم بعد درخت را ببرید. (۱)

چهارم: مرحوم آیت الله حاج سید شیخ عباس ایزدی امام جمعه نجف آباد حادثه زیر را خود از مرحوم میر سید علی نجف آبادی شنیده بود که هم از بُعد شوخی و هم اخلاص و هم مبارزه با انحرافات مفید است.

یک شب ماه رمضان در جایی دعوت بودیم. طلاب هم بودند. امام جماعت آن محل را هم دعوت

کرده بودند.

سفره انـداخته شـد، همه صبر کردنـد تا امام جماعت بیایـد و او با تأخیر زیادی آمـد. پس از آمدنش باز طلاب ماندند تا آن امام جماعت، اول شروع کند، ولی ایشان شروع نکرد و به دعا و ذکر و ورد مشغول بود.

بعد از گذشت مدتی نگاهی به سفره انداخت، وگفت: من از این غذاها نمی خورم. اگر تختم مرغ آب پز، هست بیاورید.

حـدود نیم ساعت دیگر منتظر مانـدیم، تا برای آقا تخم مرغ، پیـدا کرده، آب پز کردند. آقا، غذا را شـروع کردند و ما هم شـروع کردیم. هنوز چند لقمه نخورده بودیم

۱- همان، ص.۱۴۴

که صدای: "الحمد الله رب العالمین" آقا بلند شد . از سفره کنار رفت.

من دیـدم که این جوری که نشـد. ایشان حدود یک ساعت طلاب و همهٔ روزه داران را معطّل کرد و حالا هم هنوز چیزی نخورده کنار رفت و طلبه ها که پس از مدتی گرسنگی و نان و پنیر خوردن، به غذای چرب و نرمی رسیده اند به مقدس مآبی این آقا، مواجه شده اند.

گفتم: طلبه ها! گوش دهید قصه ای بگویم. همه سراپا گوش شدند.

گفتم: زمانی فتحعلی شاه از اصـفهان دیـدار می کرد و شخصـی برای این که خود را مقرّب درگاه کنـد، زهد منشـی در پیش گرفته بود. همان شخص با واسطه به شاه خبر داد که زاهدی گوشه نشین در مسیر است.

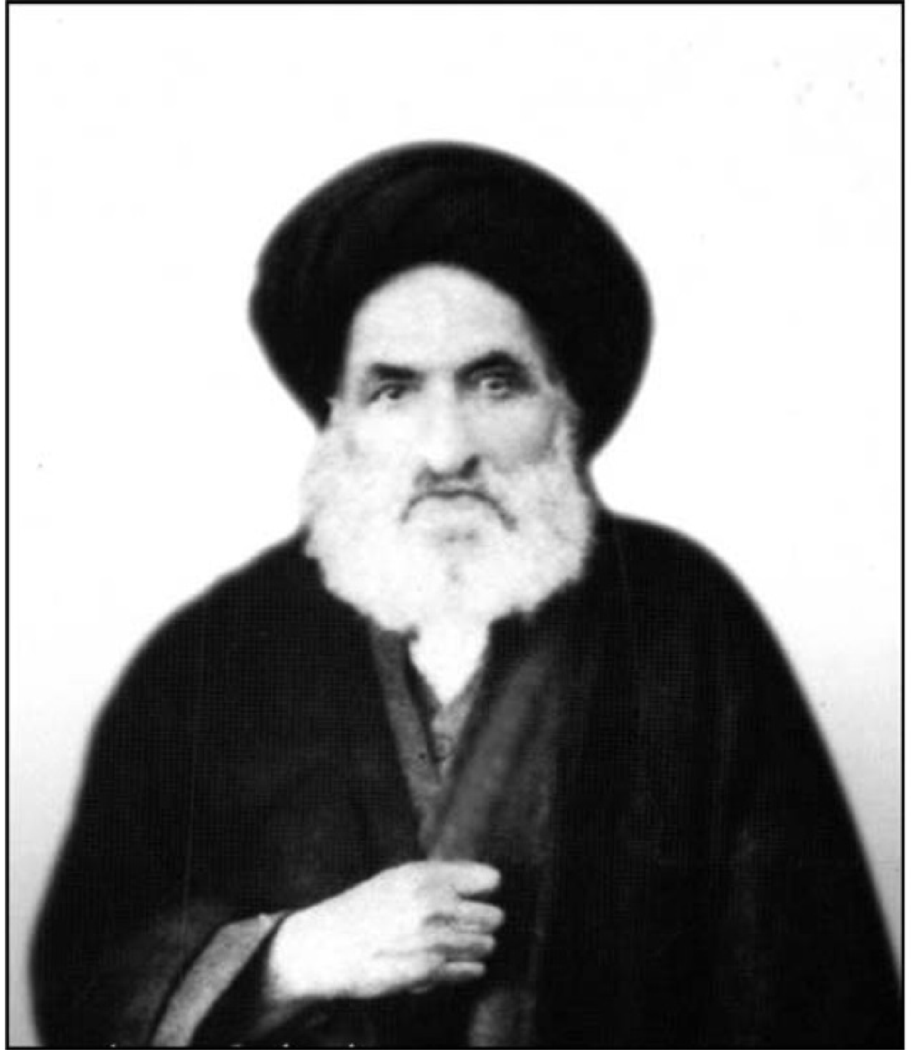
شاه مشـتاق شد که با این زاهد دیداری داشـته باشد. به خانه زاهد واردشد؛ کلبه ای حقیر و یک بشـقاب مسّی با چند قطعه نان بسیار خشک و بد خوراک در داخل آن.

شاه در خدمت زاهد دو زانو بر زمین نشـست؛ کمی صحبت کرد و ازاحوال زاهد پرسید؛ سپس مقداری از نان برداشت. هر چه کرد نتوانست با دست یا دندان آن را خرد کند. همین طور مقداری به نان ها نگاه می کرد و مقداری به زاهد.

زاهـد پرسـید: چه شـده است این قـدر به من نگاه می کنید؟ آیا قبله ی عالم چیزی دیده که باعث تعجبش شده است؟ فتحعلی شاه جواب داد: من هر چه نگاه می کنم این گردن به این کلفتی با این نان های خشک سازگار نیست!

سپس سید علی به طلاب گفت: اینجا هم این گردن کلفت با دولقمه تخم مرغ آب

پز نمی سازد، طلبه ها! غذای خود را بخورید و این مقدس بازی ها شما را نفریبد.(۱)



پنجم: در آن زمان ها که برق نبود، طلبه ها با چراغ روغنی درس می خواندند و هر طلبه ای سهمیه ای از نان و روغن چراغ داشت. این سهمیه ها معمولاً کفاف نیاز طلاب را نمی داد و آنها به سختی و در فقر زندگی می کردند.

هم حجره ای میر سید علی نجف آبادی نقل کرده بود که: من و میرسید علی درحوزه اصفهان هم حجره ای بودیم و هر کدام روزی یک نان و نصف جیره غذایی داشتیم و هر کدام از سهمیه ای از روغن چراغ.

۱- همان، ص ۱۴۶ - ۱۴۵.

من چون حال درس خواندن نداشتم به همان مقدار مطالعه روز اکتفا می کردم. و دیگر شب مطالعه نمی کردم وچون یک نان و نصف، کفاف خوراکم را نمی داد روغن چراغ سهم خود را به میر سید علی می فروختم و به جای آن نصف نان او را می خریدم.

در نتیجه او دو سهمیه روغن چراغ داشت و یک نان. من دو نان داشتم و روغن چراغ نداشتم. بدین جهت اول مغرب شام مختصر خود را می خوردم و می خوابیدم و او مقدار کمتری می خورد؛ زیرا که سهمیه اش نصف سهمیه ی من شده بود و لی در عوض، روغن چراغش دو برابر

بود و بنابراین تا پاسی از شب مطالعه می کرد.

لذا او به فلک رفت و به اوج مقامات علمی رسید، و من یک فرد معمولی باقی ماندم وی به همین خاطر پیوسته می گفت:

میر سید علی یک نان خورد و رفت به فَلَک

ما دو تا نان خوردیم و رفتیم به دَرَک

ششم: جناب آقای سید محمّد آیت، نوه آیه الله میر سیّد علی نجف آبادی مسئول اداره ثبت احوال و آمار نجف آباد می گفت:

روزی به یکی از روستاهای اطراف نجف آباد رفتم. سیّد پیرمرد معمّمی را دیدم که دفتر ازدواج و طلاق داشت. پس از شنیدن فامیل آیت و مقداری پرس و جو مرا شناخت و این خاطره را برایم تعریف کرد:

وقتی من طلبه شدم حجره ای که به من دادند حجره ای بود که قبلاً میر سید علی نجف آبادی در آن سکونت داشت. میر سید علی اثاثیه خود را از آن حجره برد و حجره را تحویل داد. وقتی رفت، دیدم یک ظرف عسل و یک کتاب باقی مانده است. من هم شیشه عسل را به تصوّر این که برای من گذاشته مصرف کردم. ولی کتاب دست نخورده در طاقچه اتاق باقی ماند.

پس از چند روز ایشان آمدند. بنده خدمت ایشان عرض کردم که عسل را خوردم ولی کتاب باقی مانده است و به آن دست نزده ام.

فرمود: خود را معطّل نکن، تو عالم نمی شوی. طلبه ای که عسل را بر کتاب ترجیح دهد عاقبتش معلوم است!

سخن ایشان درست از آب درآمد و من هیچ رتبه ای از علم و معرفت را احراز نکردم. (۱)

هفتم:آیه الله نجف آبادی خاطره ای ازدوران نوجوانیش بدین شرح نقل کرده است:

در دوره جوانی، شخصی را دیدم که با نِی و ساز و وسایل لهو و لعب، مردم را دور خود جمع کرده است. خواستم او را نهی از منکر کنم، و جلوی کارش را بگیرم، دیدم نمی توانم وموقعیت برای نصیحت نیست و کسی به حرفم گوش نمی دهد. قدرت اقدام عملی هم ندارم؛ چون هم او از من قوی تر است و هم دوستداران ساز و آواز، به من حمله ور می شوند.

به همین خاطر، مقداری قراقروت تهیه کردم و در مقابل او ایستادم وشروع به

۱- مجتهد نجف آبادی (مقاله حجه الاسلام احمد عابدی) ص ۱۴۸.

لیسیدن آن کردم! لیسیدن قراقروت همان و آب باز کردن دهان او همان! با این کار او دیگرنتوانست به ساز زدن ادامه دهد و توانستم از منکرجلوگیری کنم.(۱)



۱- مجتهد نجف آبادی مقاله حجه الاسلام احمد عابدی ص ۱۲۱.

هشتم: جناب حجه الاسلام حاج شیخ ابوطالب مصطفایی از علامه نجف آبادی نقل کرده است که: یک روز زمستان پیاده به سوی عاشق آباد حرکت کردم. در وسط راه در اثر بدی راه به زمین خوردم. لباس هایم گل آلود شد و عمامه ام کثیف و ناجور. به مارچین رسیدم. هیچ کس اعتنایی نکرد. حتی کسانی که در آفتاب کنار دیوارها نشسته بودند سلام و توجهی نکردند.

به هر حال از آنجا گذشتم و به عاشق آباد رسیدم. حاج آخوند عاشق آبادی دستور داد لباس هایم را شسته و مرتب کردند.

وقتی خواستم برگردم دستور داد مرکبی را زین کرده و لجام زدند و من بر آن سوار شده و به سوی اصفهان رهسپار شدم.

وقتی به مارچین رسیدم همه مردم ایستادند و سلام کردند و احترام گذاشتند.

من به الاغ گفتم: جواب سلام ها را بده.

پرسیدند: چرا جواب سلام نمی دهی؟ این چه برخوردی است؟

جواب دادم: همین دیروز از اینجا عبور کردم چون الاغ نداشتم و لباسم گل آلود بود کسی به من سلام نکرد. پس معلوم می شود الآن هم این سلام ها به من نیست تا بخواهم جواب بدهم. بلکه سلام ها به لباس های تمیز و الاغ زین کرده است و ربطی به من ندارد.(۱)

نهم: حجه الاسلام شیخ نعمه الله حاجی آبادی

به نقل از استاد خود حاج شیخ احمد رحیمی می گوید: آیه الله نجف آبادی پیاده برای تبلیغ و ارشاد مردم و اقامه نماز جماعت به روستاهای اطراف نجف آباد می رفت. از ایشان نقل شده است که:

شب جمعه ای برای نماز جماعت به روستایی رفته بودم. با این که برف سنگینی آمده بود برای برگشتن حرکت کردم. در وسط راه گرگی به من حمله کرد. وقتی خود را در محاصره گرگ دیدم با خود گفتم: خوب است دو رکعت نماز بخوانم شاید نجات یابم و یا لا اقل در حال نماز از دنیا بروم. نزدیک یک چاه به نماز ایستادم. وقتی از قرائت فارغ شده و خواستم به رکوع بروم گرگ حمله کرد، ولی از بالای سر من رد شد و به درون چاه افتاد و من از مرگ نجات یافتم.(۲)

۱- مجتهد نجف آبادی (مقاله حجه الاسلام احمد عابدینی) ص ۱۵۰- ۱۴۹. مرحوم آیه الله منتظری در خاطرات خود شبیه این حکایت را چنین نقل کرده است: مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد رضا [نجفی] از منزلشان که می خواستند به مسجد نو برای تدریس بروند، گاهی با الاغ و گاهی پیاده می رفتند. آن وقت ها معمولا افراد با الاغ در بازار نمی رفتند، ولی چون ایشان شخصیتی بود، با الاغ که از بازار می گذشتند مردم راه باز می کردند و احترام می کردند. ایشان گفته بود: من گاهی از اوقات که هوس می کنم پیاده بروم، عبایم را روی سرم می کشم از یک گوشه ای می روم و کسی هم به من توجهی ندارد، اما آن وقت که سوار الاغ هستم مردم خیلی احترام می کنند. معلوم می شود احترام ها مال الاغ است نه مال من.

۲- سجاده عشق نوشته حاج شیخ نعمه الله صالحی حاجی آبادی ص ۳۶.

وفات

اشاره

در شب ۲۴ محرّم سال ۱۳۶۲ق علامه ذوفنون آیه الله العظمی شیخ ابوالمجد محمّد رضا نجفی از علما و مدرّسین بزرگ اصفهان که از دوستان قدیمی علامه نجف آبادی بود وفات یافت. فوت

این یار صمیمی وی را بی نهایت متأثر ساخت، به خصوص که طی دو ماه قبل از آن نیز دو مجتهد بزرگوار از دوستان و یاران وی از علمای بزرگ نجف اشرف: آیات عظام: آقا ضیاءالدین عراقی در ۲۸ ذی القعده، و حاج شیخ محمّد حسین غروی اصفهانی در ۵ ذی حجه سال ۱۳۶۱ق وفات یافته و فوت آنان در روحیه این عالم جلیل مؤثر واقع شده بود.

در نتیجه اوایل ماه صفر سال ۱۳۶۲ق دچار سکته گردیده و در حجره مدرسه صدر بستری شد. معالجات پزشکان اثری نبخشید و در صبح جمعه ۱۳ ماه صفر هنگام طلوع آفتاب، خورشید جهانتاب علم و زهد و تقوی غروب کرد.

مرحوم حاج میرزا حسن خان جابری در "تاریخ اصفهان و ری" می نویسد:

"رحلت حجه الاسلام آقا شیخ محمّد رضا [نجفی] که به خاندان مرحوم حجه الاسلام حاج شیخ محمّدباقر در این اواخر، اعلم از او کس نبود... در فاجعه رحلتشان مریض بودم، تا شنیدم چنان به خود لرزیدم که بیم فجأه رفته... سه روز در وفاتش بازارها و

ص:۲۲۱

محاضر علمی بسته بود.

اندک زمانی نگذشته بود که حجه الاسلام آقای سیّد علی مجتهد نجف آبادی، مدرّس معقول و منقول از دنیا گذشته؛ چون آن بزرگ در فقه و اصول استاد، و در تقوا و قناعت از امجاد بود و خاصّ و عام را به او اراداتی در نهاد، چند روزی تعطیل مدارس و مجالس شد و از خرد و بزرگ تشکیل دسته های عزاداری به هر محله جالس. بنده هنوز از بستر بیماری برنخاسته و اندوه وحید [دستگردی] و آقا شیخ محمّد رضا را داشته که به زاری و سوگواری آن بزرگ نشسته".(۱)

شاگرد ایشان مرحوم آیه الله سید مرتضی موحّد ابطحی می گوید:

"متأسفانه برخی از علماء با ایشان برخورد خوبی نداشتند. با این که آقا سیّد علی

از نظر علمی در مرتبه مرجعیّت بود ولی عده ای نمی خواستند آن بزرگوار به این

مقام برسد. به یاد دارم که سالی برای ایشان هلال ماه رمضان ثابت شده بود و حکم

به اوّل ماه کرد. عدهّ ای از آقایان علماء مخالفت کردند و حتی روی منابر به آن

مرحوم ناسزا گفتند!

عاقبت همین بی اعتنایی ها و ناسزاگویی ها سبب مرگ ایشان شد. درجلسه فاتحه

یکی از علمای نجف که در مسجد شاه(امام فعلی) اصفهان منعقد بود و مرحوم آقا

سیّد علی هم حضور داشت. گردانندگان مجلس از کسانی نام بردند که از حیث رتبه

و مقام علمی از آقا سیّد علی پایین تر بودند و اسمی از ایشان نبردند.

این حرکت توهین بسیار بزرگی بود به آقا سیّد علی. آقا سیّدعلی در جلسه بسیار

۱- تاریخ اصفهان و ری ص ۴۲۸- ۴۲۶.

ناراحت می شود، به طوری که بنده وقتی که ایشان را دیدم، چون از طب مطالبی می دانم، احساس کردم که خطر سکته هست. از این روی به ایشان پیشنهاد کردم رگ بزنند. ولی فرصت نشد و آن بزرگوار پس از چند روزی به رحمت خدا پیوست".(۱)

خبر درگذشت این عالم بزرگ به سرعت در شهر منتشر شده و پس از ساعتی هزاران نفر از مردم داغدار اصفهان همچون سیل خروشان به سمت مدرسه صدر بازار روان شدند.

همه در این مصیبت گریه می کردند. کسانی که تا روز قبل از مرگ ایشان به غیبت و تهمت زدن مشغول بودند نیز در این جمعیت همچون دیگران به شدّت می گریستند و از اعمال خود و مرگ او متأثر و متأسف بودند.

مرحوم سید مصلح الدین مهدوی می نویسد: "من تاکنون تشییع جنازه بسیاری از علماء و بزرگان را دیده ام و در آن شرکت نموده ام، لکن حال تأثر و ناراحتی و گریه و زاری که در مرگ این عالم جلیل، و همچنین در شهادت مرحوم آیه الله حاج میرزا ابوالحسن شمس آبادی دیده ام، در هیچ کدام از آنها مشاهده نکرده ام.

تمام طبقات مردم از شهر و دهات و شهرک های نزدیک به شهر تا چند فرسنگی در مراسم ختم و هفته شرکت داشتند و بازار اصفهان مدت یک هفته تعطیل شد. ارامنه و یهودی ها نیز در مراسم ختم شرکت داشتند".(۲)

آیه الله فانی می نویسد: "وکان موته واطلاع الناس علیه من

۱- مجله حوزه ش ۵۸ ص ۲۵ – ۲۴.

۲- رساله شرح حال آیه الله نجف آبادی از مرحوم مهدوی، مخطوط.

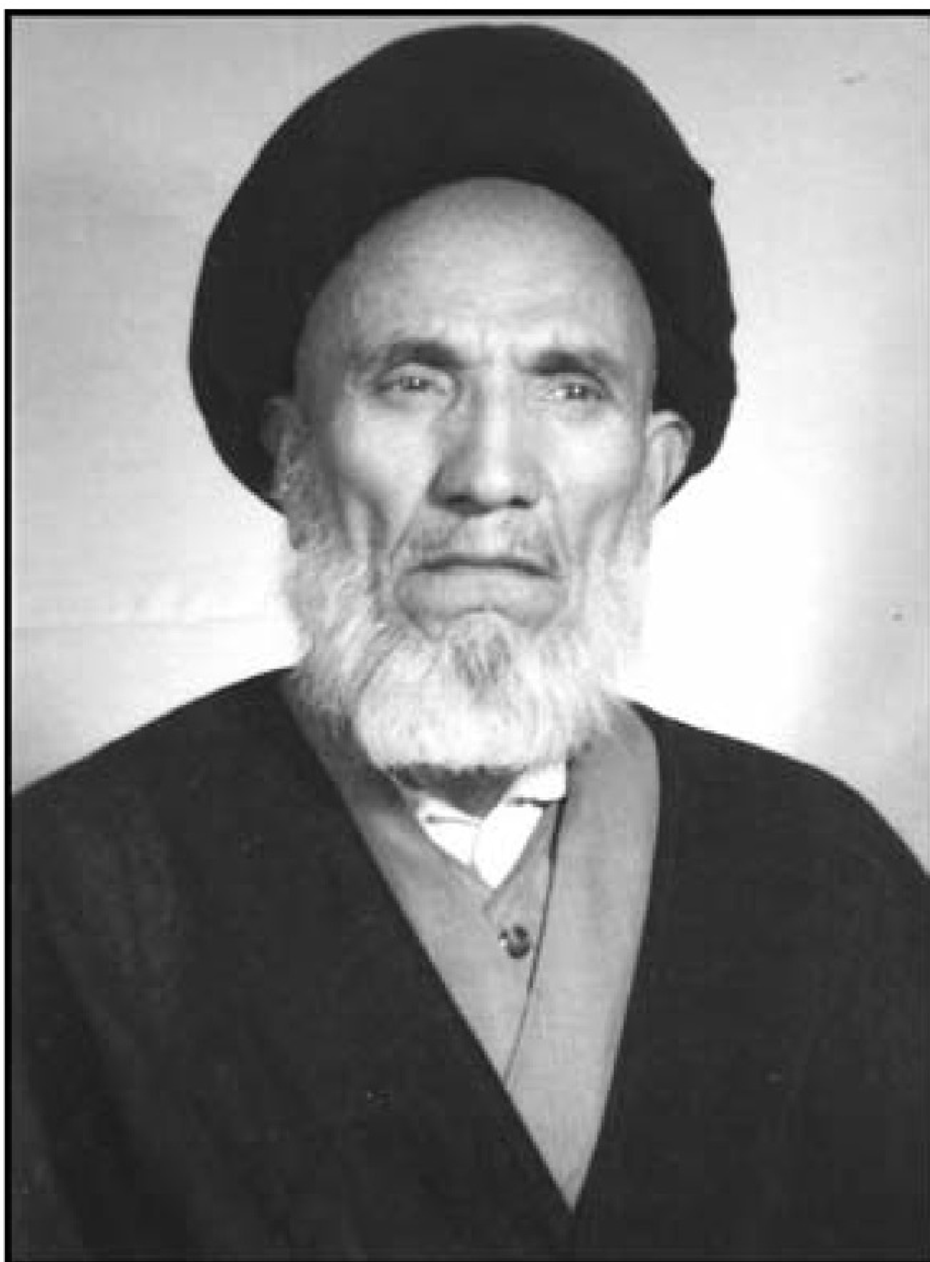
مـدهشات مـا رأينا فی التاریـخ؛ إذ الضـجه عمّت اصـفهان وقری کثیره من أطرافه، وکانت المواکب تتوارد من البلـدان المجاوره لتأبین المرحوم وإظهار العزاء له، بل کان العدوّ یبکی لفقدانه، فضلاً عن الأقرباء والأصدقاء والطلاب.

وکان موته سبباً لتحسّر الأعداء وندامتهم علی ظلمه وإیذائه وغیبته بل تهمته؛ إذ کان یقول:

أنا راضٍ بالغیبه ولکن لا أرضی من التهمه. فکلّ ما صدر کان من التهمه ولو صدقنا بأنه کان هناك غیبه فکان نادراً".(۱)

رؤیای صادقه

مرحوم حجه الاسـلام شـیخ محمد شـریف رازی در کتاب "گنجینه دانشـمندان" می نویسد:"حکایت کرد برای حقیر حجه الاسـلام حاج سـید اسـماعیل هاشـمی اصـفهانی از یکی از فضلاء و صلحاء اصفهانی که گفت: شب در عالم خواب دیدم که جنازه ای را تشییع می کنند و هزارها نفر از علما و مردم اصـفهان شـرکت کرده اند. من هم شـرکت نموده و تعجب می کردم که جنازه کیست؟ و شنیدم صدایی از جنازه بلند است که می گوید: کم است، کم است.



۱- دست نوشته مرحوم آیه الله علامه فانی.

ناگاه دیدم آقای سید علی مدرّس نجف آبادی را، گفتم: آقا شما از دنیا رفته اید؟ گفتند: آری. گفتم: شما می فرمودید: کم است، کم است؟ گفتند: آری. گفتم یعنی چه؟

فرمود: مقرّر شد که جمعی از مشیّعین جنازه مرا بیامرزند، من گفتم: کم است، کم است، همه باید آمرزیده شوند.

پس از خواب برخاسته و آمدم به طرف حجره سید؛ دیدم عده ای ایستاده و گریه می کنند.

گفتم: چه خبر است؟ گفتند: الساعه [میر سید علی] از دنیا رفت.(۱)

آیه الله العظمی علامه فانی نیز رؤیایی را از مرحوم شیخ حسن اژه ای نقل کرده که پایان آن، اشاره به این دارد که تشییع کنندگان جنازه مرحوم نجف آبادی آمرزیده شده و اهل بهشت هستند:

"ولتنبیه الطلاب وتجنّبهم عن غیبه العلماء وایذائهم... یعجبنی أن أذکر رؤیا الشیخ حسن اژئی بأنّی رأیت فی المنام سریراً عالیاً علی اکتف حشر کبیر و جمع کثیر، وعلی السریر منصه(صندلی) جالساً علیها النبی صلی الله علیه وآله، وفی مقابله المرحوم السید النجف آبادی جالساً علی السریر، مخاطباً للنبی صلی الله علیه وآله بما جری علیه من أشخاص ثلاثه ظلموه، مشتکیاً عنده صلی الله علیه وآله منهم؛ إلی أن وصل الجمع إلی باب واسع مکتوب علی لافتته: "باب الجنه" وکان النبی صلی الله علیه وآله ساکتا إلی هذا الحین؛

ص:۲۲۵

۱- گنجینه دانشمندان ج ۷ ص ۳۱۰.

فبشّره النبی صلی الله علیه وآله بعد إصغاء شکایته بالمکافاه.

ثمّ قال سائلًا عن السید النجف آبادی رحمه الله بأنّه: ما ذا یطلب اذاً هولاء الجماعه؟

فأجاب بأنّهم یریدون الدخول من هذا الباب.

فاذن لهم النبی صلی الله علیه وآله بالدخول.

وهذه الرؤیا تدلّ علی أنّ تشییع السید - رحمه الله - سبب للنجاه، إن شاء الله الرحمان".(۱)

مرحوم سید محمد علی مبارکه ای در رساله "نورالانوار" می نویسد:

"روزی که مرحوم سید علی نجف آبادی از دنیا رفت، یک روز قبل، بنده در مسجد کمرزری که بر سر بازار نماز اصفهان است، در طرف صبحی بود، یکی از صلحا نزد من آمد گفت: فلانی! گمان می کنم سید علی از دنیا برود.

گفتم: از کجا می گویی؟ گفت: پیرزنی صالحه شب گذشته در منزل ما خوابی دیده و صبح قبل از آفتاب برای من بیان کرد و آن این بود که گفت: خواب دیدم پیغمبر را که در باغی بر تختی نشسته بود و سید علی نجف آبادی در حضور پیغمبر بود و چهار نفر زنجیر کرده که یکی از آنها را آن زن شناخته بود که روضه خوان بود و سه نفر دیگر را نشناخته بود، ولی از جهت قیافه مطابق با همان سه نفر دیگر از هیئت متهم کنندگان سید بودند، و سر زنجیر به دست سید علی بود، و

۱- دست نوشته مرحوم آیه الله علامه فانی.

آن چهار نفر، پای تخت، زیر زنجیر، برهنه و عور ایستاده بودند و سید رو به پیغمبر کرده همی گفت: یا جدّا! از اینها بپرس من با شما چه کرده بودم؟ پس از بیان این خواب، یک روز فاصله سید از دنیا رفت و به خدا قسم که اینها این سید را دق مرگ کردند".(۱)



مراثی

اشاره

(۲)

۱.مرثیه شیخ عباسعلی سهیلیان فایض اصفهانی

(۳)

اگر بقا و ثباتی به کار دنیا بود

هنوز سکّه دولت به نام دارا بود

ص:۲۲۷

۱- نور الانوار، مخطوط.

۲- مراثی فوق از کتاب "گوهر گران بها" در تاریخ وفات علما، اثر مرحوم سید مصلح الدین مهدوی نقل شد.

۳- عـالم فاضل و ادیب شاعر. در سال ۱۳۰۸ق متولّد شد و نزد بزرگانی چون: سیّد محمّد باقر درچه ای، سیّد مهدی درچه ای، جهانگیرخان قشـقائی و آیه الله نجف آبادی تحصـیل نمود. وی امام جماعت و مرجع شـرعیّات محلّه شـمس آباد تیران و آهنگران بود و بسـیاری از شـعرا و علاقه منـدان فنون ادبی از محضـر او اسـتفاده می نمودند. عالمی وارسـته و متواضع بود. مرحوم میرزا محمّد علی عارفچه که ایشان را از اساتید خود می شـمارد نمونه ای از اشـعار او را در تذکره الشـعرای خویش آورده است. این عالم فرزانه در روز ۲۳ ذی القعده ۱۳۸۵ق وفات یافت و در صحن تکیه بروجردی مدفون گردید.

عجوزه حور نماید به چشم مردم مست

جهان از آن برِ دونانِ سفله زیبا بود

چه ایمنی است در این خاکدان حادثه خیز

که راحتش تعب و شادیش غم افزا بود

چه دلخوشی است در این

گلستان که سرو و گلش

دمیده از گل خوبان سرو بالا بود

نداشت هیچ جهان جز فریب و در طلبش

عجب که این همه آشوب و شور و غوغا بود

جهان سفله از آن دشمنی به دانا داشت

که پیش مردم روشن ضمیر رسوا بود

ز خاک در جنان کرد طایری پرواز

که از غمش ز ثری ناله تا ثریّا بود

سمیّ و شبل علی، وارث علوم نبی

که بهترین شجر از باغ آل طه بود

نهال علم ز سعیش ز مهر و ماه گذشت

ولیک حیف که در این طریق تنها بود

ز مشکلات اصول و ز معضلات فروع

بیان روشن او حلّ هر معما بود

خجل شد آن که زد از علم، پیش فضلش لاف

چرا که دید که چون قطره پیش دریا بود

چه بود حاصل خفّاش غیر کوری خویش

از آن که منکر خورشید عالم آرا بود

ص:۲۲۸

به ماتمش همه مردم چو جسم بی جانند

که روح قالب روحانیان دنیا بود

دریغ از آن که چه شب ها ز پرتو فضلش

چه ماه، مشعله افروز محفل ما بود

به هیچ چیز نبودش علاقه غیر از علم

تو گویی آن که برای همین مهیّا بود

نه منزلی نه انیسی، نه حبّ شهرت و جاه

به راستی که مسیحای دوره ما بود

اگر چه زندگیش همچه ناتوانان بود

به چاره سازی بیچارگان توانا بود

مگر که گمره کوری ز چه به راه آرد

به روز و شب همه در سیر چون مسیحا بود

به هر که بنگری اندر تلاش امروز است

تو گو که جمله سعیش برای فردا بود

چو ماه پرتو علمش به نیک و بد تابید

به فیض و بخشش، خورشیدِ عالم آرا بود

ندای ارجعی از حق شنید خندان رفت

که سال ها ز خدایش همین تمنّا بود

سفر نمود از این غم سرا و "فایض" گفت

جهان کند چه مر آن را که خلد مأوا بود

دو کم کن از عدد و گو برای تاریخش

که "آیتی ز خدا از برای دنیا بود"

۲. مرثیه میرزا حبیب الله نیّر

آیت الله زمانه که سجل آیت داشت

حیف و صد حیف که از زهر اجل شد مسموم

روز جمعه که بُدی سیزده ماه صفر

گشت آن حجه الاسلام چو گوهر مکتوم

سال تاریخ فقیه نجف آبادی را

کلک "نیّر" بنوشتی و نمودی معلوم

بلبلی کرد سر از باغ برون و گفتا:

"حاج سید علی آن آیت حق شد مرحوم"

۳. مرثیه انصاری

تا که نام دهر دون پرور جهان شد

کینه اش با زمره نیکان عیان شد

خون دل ها جای شربت شد نصیبش

هر که از خوبان به خوانش میهمان شد

صبح و شام از تیر دلدوز جفایش

هر طرف پیر و جوان در خون طپان شد

همچو آیت حجه الاسلام رادی

که وجودش نقد ذاتش را ضمان شد

زو به پا فقه و اصول و علم و حکمت

هم از او پیدا معانی هم بیان شد

ص:۲۳۰

با علی بابش بُدی نامش برابر

با نبی از خلق و از خو همعنان شد

از نجف آباد و چون ز احمد مدینه

مهبط انوار از وی اصفهان شد

پشت ایتام و پناه مستمندان

کهف و غوث و ملجأ هر ناتوان شد

شرع و دین احمدی از وی به رونق

همچو در فصل بهاران بوستان شد

قلب او گنجینه اسرار و ایمان

جان اسلام از جلالش شادمان شد

ثانی سلمان بُد و تالیّ بوذر

وز عمل با این دو همسر در جنان شد

پشت پا از زهد زد بر پشت گیتی

مالک الملک جهان جاودان شد

بُد شبان گله دین، گرگ گردون

بهر صیدش عازم از کین ناگهان شد

درربودش از پس هشتاد و اندی

خلق ایران از غمش اندر فغان شد

عقل ز "انصاری" پی سال وفاتش

مصرعی جویا چو مهر آسمان شد

آه افزود از پی تاریخ و گفتا:

"حجه الاسلام آیت از جهان شد"

تصویر

۴. ماده تاریخ حاج میرزا حسن خان جابری

(۱)

چو بر "جابری" بسته شد راه نطق

به تاریخ آن حجّت علم و دین

سروشی بگفتش: "روان شد علی

ز علم الیقینی بعین الیقین"

و نیز قصیده ای سروده مقطّع به سال شمسی:

"جابری" تاریخ این خطب عظیم شرع گفت:

"آمدی سید علی اندر جوار جدّ خود"

۱- تاریخ اصفهان و ری و همه جهان ص ۴۲۸.

۵. مرثیه آیه الله سید مجتبی صادقی

لمّا نعیت بفوته فتزعزعت

أرکان جسمانی و مالی ملتجی

فلجأت خمساً هم معادن حکمه

ربّ الجلیل و من بهم فاز الوری

فسألت عام رحیله متوسلا

ألهمت بعد توسّلی ما قد بدی

الخمس أیّدنی فقلت مورّخا:

"هذا علیّ قد علی فوق العلی"

۶. مرثیه جمال جناب پور

(۱)

بر چشم روزگار، سیه آفتاب شد

از رحلت تو سقف دیانت خراب شد

سرها به جیب غم شده زین ماجرای دهر

دریا به موج آمد و مه در نقاب شد

چون رفت روح پاک تو از کالبد برون

مابین آسمان و زمین احتجاب شد

طلاب جمله در تعب و رنج و ماتمند

دل ها از این مصیبت عظمی کباب شد

۱- فرزند شیخ حسن معلّم (جناب)، وی مدتی روزنامه سعادت اصفهان را منتشر می کرد. طبع شعر سرشاری داشت و اشعارش دارای مضامین عالی بود. تذکره شعرای معاصر اصفهان ص ۱۴۴.

در خاک اشرف نجف و ملک اصفهان

نشر علوم و حکمت تو بی حساب شد

از علم و فضل و دانش و زهد و کمال تو

دین محمد عربی کامیاب شد

جنّ و ملک به رتبه تو غبطه می خورند

چون فضل بی حد تو چو دریای آب شد

بُد پرچم دیانت احمد به دوش تو

ای نایب امام زمان دل کباب شد

بشکست پشت دین مبینِ محمّدی

چون عالم و مدرّس ما در غیاب شد

از فقه و منطق تو هزاران چو ذوفنون

با بهره گشت و مالک ملک رقاب شد

گشتی قرین تو با علی و آل اطهرش

وین عاقبت نگر که به حسن المآب شد

آراستند خلد برین را برای تو

این نکته ام ز هاتف غیبی خطاب شد

در جنه النعیم بشد میر سید علی

راز و نیاز و خواهش او مستجاب شد

یا رب تو حشر و جایگهش با علی نما

چون مایه سعادت هر شیخ و شاب شد

ای دهر ز انقلاب و ز بی اعتباریت

محزون و بی قرار جمال "جناب" شد

دی گفت این مورّخه را روز رحلتش:

"کی اهل روزگار، سیه آفتاب شد"

ص:۲۳۴

۷. مرثیه عباس مجنون سیچانی

رکن دین، قطب مرکز ایمان

حاکم شرع و حافظ قرآن

وارث و جانشین ختم رسل

سرور و مقتدای پیر و جوان

کاسر کفر و رایج مذهب

حامی کیش و ما حی بطلان

اشرف الناس، سید الفقهاء

افصح الناصحین به علم و بیان

آیه الله و حجه الاسلام

شخص سید علی، فقیه زمان

نجف آبادی آن که بود از لطف

ناجی عاصیان و گمراهان

بشنید " ارجعی الی ربّک"

گفت " لبیک" و داد نقد روان

خواند افسانه " لدوا للموت"

مات گردید و شد به خواب گران

آیه " انّ ربّنا لغفور"

دید و گردید غرق در غفران

حیف و صد حیف از آن سپهر

کمال که کنون شد تهی ز نیّر جان

ص:۲۳۵

حیف از آن مه کز آسمان

وجود رو به مغرب نهاد و شد پنهان

حیف از آن آفتاب ذرّه نواز

که فرو رفت و شد به خاک نهان

حیف از آن نهر فضل و بحر علوم

که بگردید راکد از جریان

مرغ روحش ز کاخ تن، پرواز

کرد اندر هوای باغ جنان

۸. مرثیه عبدالمحمود محزون اصفهانی

به صفر عزم سفر کرد به فردوس برین

از جهان حجه الاسلام یکی حجّت دین

روز آدینه چو شد سیّمِ عشرِ دوم

ز صفر گشت مظفّر به هزاران تحسین

رخت بربست از این دار فنا سوی بقا

سیصد و شصت و دو بگذشت چو از الف سنین

آیتی بود ز الله به اقلیم وجود

که نبودش به فقاهت ز ره صدق، قرین

طاق در علم به آفاق چنان بود که علم

بود شرمنده از آن بحر معارف به یقین

جامعی بود ز معقول چو منقول به دهر

که عدیلش ابد الدهر نیابند قرین

محتوی بود به حکمت، به فروع و به اصول

هادی شرع نبی، حامی قرآن مبین

از نوابغ به جهان نابغه ای بود وحید

که هزاران یاسف پیش چنان ابن یمین

بود مشتاق چو بر جدّ گرامیش علی

تلخی موت شد او را به نهایت شیرین

نجف آباد مبدّل به نجف شد او را

وادی امن و سلامش به بقا شد تزیین

نجل و همنام علی بود چو آن فرزانه

یافت این رتبه به دارین ز روی تمکین

حبّذا بر به چنین آیت فرخنده حق

که سعادت همه می بود مر او را برهین

قالب جسم تهی کرد از آن روی که دید

منتظر مقدم خود را به جنان حورالعین

مرغ روحش قفس جسم به یکباره شکست

یافت چون مأمن خود را همه در علیین

لب فرو بست ز هر موعظه کاین موت و فنا

آخرین موعظه اش بود به دنیا تلقین

جای افسوس که رخ کرد نهان زیر تراب

منقطع ساخت علایق ز کهین و ز مهین

کرد محروم ز تدریس تلامیذی را

که ز هجرش دل هر یک شده از غم خونین

می ندانم صفتش با چه زبانی گویم

که نگردد همه در ساحت قدسش توهین

نه همین کرد مرا فرد به دوران "محزون"

بلکه زین غم همه را خواسته محزون و حزین

۹. مرثیه پروانه

آه و واویلا که در ماه صفر کردی سفر

آیه الله نجف آبادی اصفاهان مقر

سبط پیغمبر، گل گلدسته باغ بتول

سرو بستان علی، همنام آن نیکو سیر

رفتی و زد لطمه بر اسلام و بر اسلامیان

روزگار منبر و محراب را کردی کدر

رفت و آمد ثلمه ای بر آسمان علم باز

خون به جای اشک جاری گشت از چشم نظر

یک ورق مفقود شد از مصحف فقه و اصول

رفت تا آن عالم ربانی از این رهگذر

بود پروانه مخالف بس به دنیا تنگدل

کرد با شور حسینی رو به گلزار دگر

اندرین محنت سرای پرخطر بس دید رنج

طایر روحش سوی باغ جنان بگشاد پر

چند روزی طی نشد از ماتم شیخ مم رضا

آسمان چیدی بساط ماتمی را تازه تر

ای اجل، رحمت نشد بر زاهدان نامدار

ای فلک، حیفت نیامد زعالمان نامور

الغرض تا بر ندای ارجعی لبیک گفت

خازن باغ جنان بگشود از فردوس در

در عزایش بس به پا شد ناله وا سیدا

صفحه خاک صفاهان آمدی زیر و زبر

اوّل قرن ده و چار از پس قتل حسین

شورشی در اصفهان برپا شدی بی حدّ و مر

بهر تاریخ وفاتش مجمعی گرد آمدند

تا کند "پروانه" آن را نظم و سازد منتشر

فی میان جمع اعداد آمد و تاریخ گفت:

"با محمد شد علی هم جلسه در ماه صفر"

ص:۲۳۹

۱۰. مرثیه شیخ محمد حسن قلزم

(۱)

پرورده خود را نکند دیرِ کهن، ناز

انجام بکُشت آن که بپرورد در آغاز

زنهار مشو شیفته جلوه دنیا

کان پیر عجوزی است فریبنده و غمّاز

پر جلوه عروسی است، ولی قاتل داماد

پر غمزه نگاری است، و لی خیره و ناساز

ص:۲۴۰

۱- شیخ محمد حسن فرزند حاجی ملا محمد در سال ۱۲۶۰ ش در قریه ور دنجان هارمحال متول د ش د. پس از تحصیلات مقدماتی در سن ده سالگی به اصفهان رهسپار ش د و در کنار پدرش که از سال ها قبل در مدرسه چهارباغ ساکن و مشغول تحصیل بود به فراگیری علوم پرداخ ت. وی مدت بیست سال در مدرسه چهارباغ ساکن و به کسب علوم متنوعه از فقه و اصول و حکمت و ریاض ی و طب و ادبیات اشتغال داش ت. وی در بسیاری از علوم زمان حتی علم موسیقی تبحر داشت و از طرف استادش علامه میرزا محمد هاشم چهارسوقی ملقب به لقب "قلزم العلو م" گردی د. شیخ محمد حسن پس از وصول به مدارج عالیه علم و کمال به زادگاه خود باز گشت و به درخواست خوانین چالشتر در قریه نافج که از املاک آنان بود ساکن گردی د و تا پایان عمر مرجع امور شرعیه اهالی بود. وی در اخلاق و معاشرت با مردم بسیار خوش محضر و مهربان و فروتن بود و به خصوص با اطفال و نوجوانان بسیار محبت م ی نمود. از ریا و تظاهر به شدت بیزار بود و همواره به مردم محروم و مظلوم کمک م ی کرد. منزل او مرجع نیازمندان و مجمع اهل علم و شعرا و رجال علمی و سیاسی بو د. قزم چند سال اواخر عمر از نعمت بینایی محروم گردید و سرانجا م در سال ۱۳۲۶ ش در نافج وفات یاف ت. دیوان اشعا ر و ی محتوی قریب سه هزار بیت از غزل و قصیده و رباعی بوده و بخشی از آن اخی را به چاپ رسیده اس ت. ر.ک: مقدمه دیوان اشعار حکیم عالی قدر میرزا محمد حسن متخلص به قلزم به تصحیح اصغر شهبازی، انتشارات آصف فرخ شهر.

از پا فکند قامت مردانِ فلک قدر

از سر شکند قدرتِ گُردانِ جهان تاز

بس صاحب علم و ادب و فضل و هنر را

در خاک نهان کرده که ناید ز یک آواز

چون زبده سادات مکرّم، شرف الحاج

میر سید علی آن کو که بُد آگاه ز هر راز

آن عالم ربّانی عارف به حقایق

دین پرور و صاحب هنر و مسأله پرداز

سلمان زمان، بوذر ایام ز طاعت

کز زهد و ورع کس نتوان شد به وی انباز

بس کشف و کرامات ز وی سر زد و دیدیم

بس طرفه حکایات نکو آمد از او باز

صد حیف که دلگیر شد از گردش ایام

شد طایر روحش [چو] به فردوس به پرواز

بگذشته ز فروردین ده روز که ناگاه

خاموش شد آن مشعل دین شمع سرافراز

طبع از پی تاریخ وفاتش به فغان گفت:

"در گلشن فردوس درآسود باعزاز"(۱)

ص:۲۴۱

۱- دیوان قلزم ص ۱۷۵. ماده تاریخ فوق، را مصحح دیوان قلزم مربوط به میر سید علی نجف آبادی دانسته، ولی در متن شعر، دهم فروردین را تاریخ وفات دانسته که با وفات علامه نجف آبادی سازگار نیست.

۱۱. ماده تاریخ استاد فضل الله اعتمادی "برنا"

(۱)

رقم زد کلک "برنا" سال فوتش:

"نجف آبادی رُخ سوی علی کرد "

اولاد

آیه الله نجف آبادی دارای دو فرزند پسر و دو فرزند دختر بود.

پسر ارشد او سید جلال نام داشت که در اثر مشکلات بسیار از جمله بیماری روحی و تشنج که از جدّش به ارث برده بود نتوانست پیشرفت چندانی کند. وی پس از وفات پدرش مبتلا به سکته های مکرر شد و سرانجام در سال ۱۳۴۱ش بدون برجای گذاشتن اولاد وفات یافته و در قبرستان عمومی نجف آباد مدفون گردید.(۲) فرزند دیگر سید علی، سید کمال نام داشت که گویا در اثر حمله روس ها به خانه مرحوم میر سید علی دچار ضربه مغزی و ناقص العقل شده و در سال ۱۳۷۰ش بدون اولاد از دنیا رفت.

ولی دختران مرحوم میر سید علی دارای فرزندانی شدند که از جمله آنها مجاهد شهید دکتر سید حسن آیت فرزند مرحوم سید محمد رضا آیت است که در ۱۴ مرداد ۱۳۶۰ش به دست منافقین کوردل به شهادت رسید.(۳)

۱- دست نوشته استاد اعتمادی برنا

۲- مجتهد نجف آبادی (مقاله حجه الاسلام احمد عابدینی) ص ۱۵۷.

۳- برای شرح حال او رجوع شود به کتاب "پیشتازان شهادت در انقلاب سوم".

تصویر



سیّد محمّد علی مبارکه ای

اشاره

عالم فاضل کامل، از مشاهیر خطبا و گویندگان اصفهان و ایران.(۱)

تولّد و خاندان

اشاره

وی در ۱۷ ذیقعده سال ۱۳۱۶ق در مبارکه از قرای لنجان متولّد شد.

نسب شریفش از طرف پدر به حضرت حمزه بن موسی بن جعفر علیهم السلام می رسید.

اجداد کبارش در عهد شاه طهماسب صفوی از نجف اشرف به ایران آمده و در زمان شاه عباس در اصفهان سکونت نموده اند.

جدّ اعلایش: میر عبدالباقی از مشاهیر علمای زمان بوده و در زمان فتنه افغان در مدرسه سلطانی اصفهان به شهادت رسیده است.

از میر عبدالباقی چهار فرزند ذکور باقی ماند که دو نفر از آنها به سوی بلوک لنجان متوجه شدند و یکی از آنان در مبارکه لنجان ساکن شده و پس از رفع فتنه افغان به ارشاد مردم و اقامه جماعت اقدام نمود.(۲)

ص:۲۴۴

۱- شرح حال مرحوم مبارکه ای اولین بار به ضمیمه "روزنامه اصفهان" مورخه ۲۲ خرداد ۱۳۲۵ش به قلم آقای علی مجاهد چاپ شده است. در سال های اخیر نیز فاضل ارجمند جناب آقای سید رضا موسوی نسب شرح حال جامعی از ایشان در هفته نامه "نوید اصفهان" به چاپ رساند.

۲- مقاله استاد رضا موسوی نسب "خلاصه شرح حال و زندگانی مرحوم آیه الله حاج سید محمد علی مبارکه ای" مندرج در هفته نامه نوید اصفهان.

مرحوم مبارکه ای پنجمین نسل از دودمان میر عبدالباقی نامبرده است.

یکی از اجداد مرحوم مبارکه ای: عالم عامل سید علی بن میر محمد است. وی در بدایت جوانی به اصفهان رفت و مدّت چهارده سال در اصفهان تحصیل کرده و در زمره خواصّ اصحاب آیات عظام: حاجی محمد ابراهیم کلباسی و سید محمد باقر شفتی قرار گرفت. سید علی سپس در مبارکه به ارشاد و هدایت مردم پرداخت و به زهد و اخلاص و کرامت نامبردار گشت.(۱)

میر سید علی موسوی مبارکه ای

پدر مرحوم مبارکه ای. وی نیز عالمی زاهد واز شاگردان: ملا حسن دهنوی، میرزاعبدالغفار تویسرکانی، میرزا محمد هاشم چهارسوقی، شیخ محمد باقر نجفی و ملا محمد باقر فشارکی بود.(۲)

وی از طرف میر سید محمد امام جمعه اصفهان، به امامت جمعه مبارکه منصوب شده و از طرف ظل السلطان نیز امور قضاوت و ترافع به او محوّل بود.



۱- دانشوران و رجال اصفهان، سید محمد علی مبارکه ای،نسخه خطی.

۲- همان، نسخه خطی.

میر سید علی در زهد و تقوا شهرتی به سزا داشت.

مرحوم مبارکه ای درباره او می نویسد:

"پدر معظم نویسنده، سید علی امام جمعه مبارکه لنجان که از نواد ایّام بود در زهد و تقوا، و مزار شریفش مطاف خلایق آن دیار است، ریاست روحانی آن حدود بر وجود او مقرّر بود. چند نفری که از ملاهای تازه آن دیار بودند برای رسیدن به ریاست، شب و روز در صدد تضییع او بودند که شاید خود به جای او به مسند ریاست برسند، و دمی از دسیسه برای این کار آسوده نبودند؛ ولی از آن جایی که او آلوده به طمع نبود و آز در مال مردم نداشت، این دسیسه ها را سودی نبود؛ ولی آنان رویّه ذاتی خود را از دست نمی دادند.

روزی یک نفر از مخلصین آن جناب در حضور آمد و اظهار داشت که در مجلسی بودم که یکی از ائمه جماعت با چند نفری از ارباب عمائم چنین معاهده می کردند که آنچه بتوانند در تخریب و تحقیر شما کوشش کنند. آن جناب در جواب او این کلمه فرمود که: "هرکه با ما درافتاد ورافتاد".

و در اندک زمانی همه آنها رهسپار دیار عدم شدند. با آن که آن مرحوم از همه آنها سنّ شریفش زیاده بود، و آنها در حکم اولاد او بودند، تمامی آنها را روزگار نابود کرد و مدت بیست سال دیگر با عزّت و شخصیت منفرد به ریاست آن دیار مقبول نزد خاص و عام بود".(۱)

وی در هشتم ربیع الاول ۱۳۵۴ق در سن ۸۴ سالگی در مبارکه دار فانی را وداع

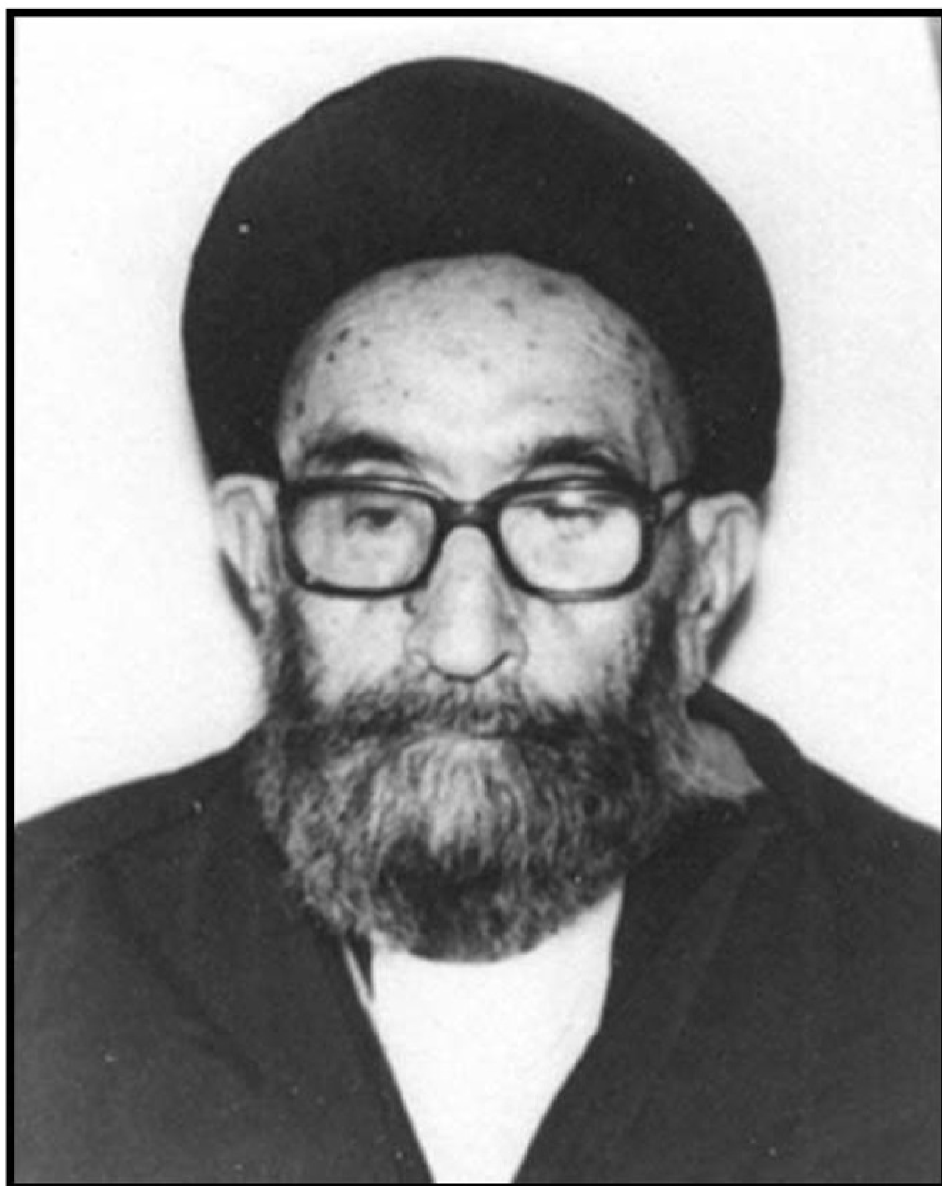
۱- رساله نور الانوار، مخطوط.

گفت.

"پس از هفتاد سال ریاست، این فخر از برای اولادش بس که وقتی از این خاکدان طبیعت پرواز به سدره قدسی نمود غیر از کفنی بیش تر نداشت".(۱)

از آن مرحوم چهار پسر به شرح زیر باقی ماند:

۱. میر سید محمد موسوی نسب



عالم فاضل. در سال ۱۲۷۳ش متولد شد. در اصفهان تحصیل نموده و پس از بازگشت به مبارکه به ارشاد و هدایت مردم پرداخت. پس از وفات پدر تمام مسئولیت های او را عهده دار گردید و با همتی بلند به ترویج دین و رتق و فتق امور مردم پرداخت.

زهد و تقوای او در مدت عمر زبانزد بود.

وی متجاوز از نود سال عمر کرد و در ۲۰ بهمن ۱۳۶۶ش وفات کرد و در کنار پدر بزرگوار خود مدفون شد.(۲)

۱- همان.

۲- فرزندان ایشان: حجه الاسلام حاج سید مهدی مبارکه ای، سید رضا موسوی نسب، سید علی و سید احمد می باشند. جناب آقای سید رضا موسوی نسب مجموعه ای با نام "شیرین تر از شعر" از اشعار خود منتشر نموده و در وفات پدر خود چنین سروده است: رفت محمد پدرم از جهان از پس عمری به سرای جنان عالم علمی که ز تقوا و دین داشت نظر بر احد مهربان اهل ولا بود و ز نسل رسول شهره به دین و به کلام و بیان فانی درگاه خدا در سلوک فارغ از این مشغله خاکدان دعوت حق را چو که لبیک گفت ناله برآمد ز گلوی زمان ثلمه دین شد غم جانسوز او آتش غم ریخت به گلزار جان چشم رضا در غم او خون گریست گریه ندادش ز خلاصی امان بود سه و شصت و شش از بعد الف دل چو برید او ز سرای جهان

۲. سید محمد علی مبارکه ای

۳. سید خلیل موسوی مبارکه ای



معروف به حاج آقا مبارکه ای. واعظ صالح فاضل، از محترمین اهل منبر.

وی چهارسال از مرحوم سید محمد علی کوچک تر بود. پس از فوت برادرش به اصفهان آمد و به وعظ وارشاد و ذکر مصائب و مناقب اهل بیت علیهم السلام پرداخت تا در روز یکشنبه ۱۶ محرم الحرام سال ۱۳۹۶ق در سن ۷۵ سالگی وفات یافت و در تخت فولاد مدفون شد.

ص:۲۴۸

۴. سید مرتضی موسوی، مدیر مدرسه دولتی مبارکه.

حکایت

مرحوم مبارکه ای در کتاب "نورالانوار" حکایتی از دوران کودکی خود بدین شرح نقل کرده است: حکایت ۲۸: یاد دارم که در ایام کودکی از قصبه ای که وطن من بود موسوم به مبارکه، به صحرا رفته بودم. نزدیک به صحرایی که موسوم به سورک بود رسیدم.

یکی از کودکان زارعین به پاسبانی بستانی از خربوزه مشغول بود و در اطراف می گشت. طفلی دیگر خربوزه ای کنده بود و پا به فرار گذارد. آن پاسبان خیال کرد که آن طفل با من بوده، خربوزه چیده و فرار کرده.

چون به او دسترس نشد بازگشت و من هم چون بی گناه بودم بی خیال بودم. او با چوبی که در دست داشت به قدری بر من زد که من از حال رفتم و آنچه بی گناهی خود را اظهار می کردم باور نداشت. تا یک نفر آمد و مرا از چنگال او نجات داد.

من قدرت و توانایی به رفتن نیافتم. در آن نزدیکی کاریزی بود معروف به کاریز شیخ آباد که در زیر او می رفتند برای آب خوردن. آن پاسبان بستان که نامش علی پسر عبدالله بود از زدن من دست برداشته، رفت در زیر کاریز برای آب خوردن.

یک وقت من دیدم گرد و غباری بلند شد. بعضی از دهقانان نزدیک متوجه شدند، دیدند سقف کاریز فرود آمده و آن پسر در زیر سقف بماند.

ص:۲۴۹

پس از دو روز خـاک هـای او را عقب ریختنـد، جنـازه خورد شـده او را بیرون آوردنـد. و من در دوره زنـدگانی خود از این گونه قضایا زیاد دارم.(۱)

تحصیلات و اساتید

مرحوم مبارکه ای تا سنّ سیزده سالگی فارسی و مقدّمات عربی را در مبارکه نزد والد ماجد و غیره خواند. سپس به اصفهان رفت و نزد اساتید بزرگ آن زمان در مدرسه جدّه کوچک و مدرسه صدر تحصیل نمود.

چنانچه از کتاب "دانشوران و رجال اصـفهان" برمی آید وی محضـر بسـیاری از فضلا و علمای اصفهان را درک کرده و در علوم گوناگون از درس آنان بهره برده است که عبارتند از:

۱. سید فخرالدین فیروزانی لنجانی(۲) (درس "سیوطی" و "شرایع")

۲. شیخ حسن شیرازی (قدری از "مغنی" در نحو)

۳. شیخ محمد زارچی یزدی (حاشیه ملا عبدالله در منطق و شرح جامی در نحو)

۴. شیخ علی فقیه فریدنی (حاشیه ملا عبدالله و قدری از "معالم الاصول")

۵. سید میرزا اردستانی(۳) (قدری از "ریاض المسائل" در فقه)

۱- نور الانوار، نسخه خطی ص ۳۲۵.

۲- به نوشته مرحوم مبارکه ای: سید فخرالدین معروف به میرزا آقا، از اقوام پدری وی و از طلاب باتقوی و باعمل بوده است.

۳- عالم زاهد وارسته.از علمای کاملین و فضلا و محقّقین که در مدرسه جدّه ساکن بود و هم آنجا تدریس، و در مسجد سرخی اقامه جماعت می نمود. وی روزگاری به فقر و تنگـدستی و در عین حال اسـتغنا و بی نیازی و وارسـتگی و زهد و تقوی و اعراض از مردم دنیا گذرانید و در سلخ رمضان ۱۳۵۱ وفات یافت و در تکیه ملک مـدفون گردیـد. وی فرزند سیّد اسـماعیل بن میر عبداللّه از سادات خاتون آبادی بوده که جدّ اعلایش به اردستان مهاجرت کرده و در آنجا ساکن شده و صاحب عنوان در آنجا متولّد گردیده است. به نوشته دکتر کتابی: آیه اللّه حاج آقا رحیم ارباب مکرّر ذکر خیر او و مراتب تقوا و وارستگی او را بیان می کردند. از دیگر شاگردان او: آیه الله مجدالعلماء نجفی، سید محمد رضا شفتی و سید مرتضی ظهیر الاسلام بوده اند.

۶. شیخ محمد علی مدرس فتحی (قدری از هیئت قدیم)

۷. شیخ علی مدرّس یزدی (نحو و معانی بیان و فقه در مدت شش سال)

۸. میرزا احمد مدرّس ("شرح لمعه" و قدری از "متاجر")

۹. سید محمد رضا خراسانی (بسیاری از مباحث "معالم الاصول")

۱۰. سید صدرالدین کوپایی (قدری از اصول و منطق)

۱۱. سید مهدی درچه ای (۱) ("قوانین الاصول" و قدری از "کفایه الاصول")

ص:۲۵۱

۱- عالم عامل و فقیه کام ل، از مشاهیر علمای متأخّر اصـفهان که به زیور عدالت و تقوی آراسـته بو د. در اصـفهان و نجف اشـرف نزد اسا تید بزر گی چو ن: حاج شـیخ محمّـد باقر نجفی، میرزا محمّـد حسن نجفی، میرزا بدیع درب امامی، آخوند کاشـی، آخوند خراسانی، شـیخ محمّد حسن مامقانی، سیّد محمّد کاظم یزدی و شـیخ هادی تهرانی تحصـیل نمو د و پس از بازگشت به اصـفهان در مسجد نو بازار به تدریس فقه و اصول اشـتغال ورزیـد و محفـل درس او مشـحون به بزرگـان علم بو د. حجره او در مـدرسه نی مآورد بازار قرار داش ت و اکثر به جز روزهای تعطیـل در آن به سـر م یبرد. هیچگـاه در اصـفهان خانه تهیه ننمود و با کمال قناعت و زهـد به سـر برد. او مرد علم و تق وا و فضـیلت بود و در اواخر عمر مجتهـد اعلم و جامع الشـرایط اصـفهان محسوب می گردیـد. این عالم ربانی با این که نصف بد نش فلج بود در حدود ۹۰ سال سن شری ف، مقید به انجام فرایض و سـنن بود و تمام مسـتحبات نماز را با تطویل رکوع و سجود به عمل می آورد. وفات او صبح روز جمعه دهم ربیع المولود سال ۱۳۶۴ ق در اصفهان اتفاق افتاد. جنازه او با تجلیل هر چه

۱۲. شیخ عبدالکریم گزی (قدری از "فرائد" و "متاجر")

۱۳. آقا سید محمد باقر درچه ای (درس خارج اصول)

۱۴. میر محمد صادق خاتون آبادی (یک دوره اصول در مدت چهار سال)

۱۵. سید محمد نجف آبادی

۱۶. میر سید علی نجف آبادی (فقه و اصول

به مدت شش سال)

۱۷. حاج سید ابوالقاسم دهکردی ("مکاسب" و مباحث الفاظ "کفایه")

۱۸. علامه شیخ ابوالمجد محمد رضا نجفی ("اصول کافی" و اصول فقه و فقه)

۱۹. شیخ اسدالله قمشه ای متخلّص به "دیوانه"

۲۰. ملا عبدالجواد آدینه ای (امور عامّه "شرح منظومه")

۲۱. شیخ علی مفید(۱) (جلد اول "شوارق الإلهام" در علم کلام)

۲۲. سید علی زنجیره فروش (شرح شاطبی در علم تجوید)

۲۳. شیخ محمد حکیم خراسانی (اصول فقه و مقدمات حکمت)

۲۴. میر سید علی جناب (بعضی از مباحث هیئت)

۲۵. سید محمد علی زنجانی ("فرائد" و "متاجر")

۱- عالم ربّانی و فاضل صمدانی، جامع معقول و منقول. از علما و مدرّسین اصفهان که عمری به قناعت و عزّت زندگی نمود و در جمادی الاولی سال ۱۳۴۵ ق وفات یافته و در بیرون تکیه آقا محمّد بیدآبادی مدفون شد.

۲۴. آخوند ملا محمد کاشانی

۲۵. سید علی اکبر صدر الاطباء (طبّ قدیم)

۲۶. میرزا ابوالقاسم ناصر حکمت (طب قدیم)

سیر و سیاحت

سیّد در سال ۱۳۴۱ق از اصفهان به قم رفت و در خدمت آیات عظام:

۱.حاج شیخ عبدالکریم یزدی،

۲.سید ابوالحسن اصفهانی،

۳.میرزا محمد حسین نائینی(۱) تحصیل کرد.

سپس به تهران رفت و چندی از درس:

۱.شهید آیه الله سید حسن مدرّس ،

۲.میرزا طاهر تنکابنی (در حکمت)(۲)

در مدرسه سپهسالار جدید بهره برد.

۱- این دو فقیه بزرگ به واسطه انقلاب عراق عرب به قم هجرت کرده و پس از یک سال مراجعت نمودند.

۲- میرزا طاهر فرزند میرزا فرج الله از خانواده فقیه ساکن کجور، در سال ۱۲۴۲ متولد شد. نزد حکیم معروف میرزا ابوالحسن جلوه تحصیل کرد و در معقول و ریاضیات تبحر یافت. قبل از مشروطه در مدرسه قنبرعلی خان حجره داشت و در مدرسه سپهسالار تدریس می کرد. در دوره اول انتخابات مجلس شورای ملی از طرف طلاب تهران و در دور سوم از طرف اهالی تهران و در دوره چهارم نیز از طرف فرقه دموکرات نماینده شد و در ۱۴ آذر ۱۳۲۰ش در ۷۸ سالگی درگذشت. رجال ایران مهدی بامداد ج ۲ ص ۱۸۵ .

آنگاه به اصفهان مراجعت نمود و به وعظ و خطابه اشتغال یافت.

پس از یک سال به خراسان رفت و مدّت سه سال از درس:

۱.آیه الله العظمی حاج آقا حسین قمی(۱)،

۲.آیه الله میرزا محمد آقازاده(۲)

۳.آقای آقابزرگ حکیم(۳)

ص:۲۵۴

۱- از اعاظم مراجع تقلید و زهاد و اتقیاء زمان. وی در سال ۱۲۸۲ق در قم متولد شد. در تهران و عتبات از محضر: میرزا ابوالحسن جلوه، آقا علی مدرّس، میرزا حسن کرمانشاهی، میرزا محمد حسن آشتیانی، شیخ فضل الله نوری، آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی استفاده کرد و ده سال از محضر میرزا محمد تقی شیرازی فیض برد. وی به کثرت عبادت و زهد مشهور بود و در فقه و اصول ید طولایی داشت. در سال ۱۳۳۱ به دستور میرزای شیرازی به مشهد مقدس رفت و به تدریس پرداخت و زعامت یافت. در سال ۱۳۵۴ برای رفع کشف حجاب به تهران رفت و چون به نتیجه نرسید به عتبات هجرت کرد. وی در ۱۶ ربیع الاول ۱۳۶۶ق به لقاء حق رسید. تاریخ علمای خراسان ص ۲۹۴. میرزا حبیب الله نیّر در وفاتش گوید: إذا مضی أحد فاکتب لرحلته: *** "لدی الحسین أتی العلامه القمی" کرد بیرون نیّرش سر از بهشت و سال گفت: *** "حاجی آقا حسین قمّی آمد در بهشت"

۲- حاج میرزا محمد فرزند مرحوم آخوند خراسانی سال ها در مشهد مقدس ریاست فوق العاده ای دارا بود. در زمان رضا شاه بر اثر مخالفت با قانون اتحاد شکل به یزد و سپس تهران تبعید شد و تحت نظر مأموران بود تا در ۱۳ ذیقعده ۱۳۵۶ به رحمت حق پیوست. تاریخ علمای خراسان ص ۲۴۸.

۳- آقا میرزا عسکری مشهور به آقا بزرگ حکیم از حکماء و متألهین و رجال پاکدامن و وارسته خراسان بود که در وارستگی و جلالت، کمتر عالمی به پایه او می رسد و حکایات وارستگی و بی اعتنایی او به زر و سیم دنیا و افراد آن زبانزد خاص و عام است. وی فرزند حاج میرزا ذبیح الله و نواده میرزا مهدی شهید اصفهانی خراسانی است. در مشهد از محضر شیخ موسی منطقی، حاج میرزا محمد باقر شفتی و میرزا محمد خادم باشی، و در تهران از حکیم جلوه و میرزا هاشم اشکوری گیلانی، و در نجف سالیانی از محضر آخوند خراسانی بهره مند شده، پس از آن به مشهد مقدس بازگشته و متجاوز از ۲۳ سال به تدریس خارج "شرح لمعه" و "شرح قوشچی" و "اشارات" و "شوارق" و "شرح منظومه" و "اسفار" پرداخته و در شب ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۵۵ق وفات یافت و در دامنه شرقی کوه سنگی مدفون شد. ضمیمه تاریخ علمای خراسان به قلم مرحوم شیخ محمد باقر ساعدی ص ۲۴۷ – ۲۴۶ و منتخب معجم الحکماء ص ۲۲ – ۲۱.

استفاده کرد و در مدت سه سال توقّف در مشهد، به شغل وعظ اشتغال ورزید.

بعداً سفری به اصفهان کرده و دو مرتبه مراجعت نمود و پس از چند ماه، از راه زاهدان به هندوستان و افغانستان رفت.

وی در بیرجند نیز از حضرات آیات:

۴.شیخ محمد باقر بیرجندی(۱)

۵.حاج شیخ هادی بیرجندی(۲) بهره برد.

۱- شیخ محمد باقربن ملاـ محمد حسن قایینی بیرجندی، از اکابر علمای امامیه و از شاگردان حاج میرزا حبیب الله رشتی، حاج میرزا محمد حسن شیرازی، حاج میرزا حسین نوری، ملا علی اصغر بیرجندی و دیگر اکابر وقت و از مشایخ اجازه مرحوم آیه الله مرعشی نجفی که اجازه مزبور مبسوط و مانند "لؤلؤه البحرین" شیخ یوسف بحرانی بوده و نامش "الاجازه الوجیزه للدره الفاخره العزیزه" است. این عالم فقیه محدث در ۱۲ ذی الحجه ۱۳۵۲ق در ۷۷ سالگی در بیرجند وفات نمود. ریحانه الادب ج ۱ ص ۳۰۴. از تألیفاتش: کبریت الاحمر، بغیه الطالب و فاکهه الذاکرین به چاپ رسیده است.

۲- عالم جلیل در سال ۱۲۷۷ق در بیرجند متولد شد. تا ۱۶ سالگی نزد پدرش حاج ملا حسین بن محمد محسن که از علما وزهاد عصر و شاگرد شیخ مرتضی انصاری بود تحصیل کرد. سپس به مشهد مقدس رفت و شش سال نزد میرزا حبیب الله خراسانی، شیخ محمد حسن کرمانی، سید محمد باقر گلپایگانی و ملا محمد رضا روغنی سبزواری شاگرد ملا هادی سبزواری درس خواند. سپس به عتبات عالیات هجرت کرد و نزد آیات عظام: میرزا حبیب الله رشتی، میرزای شیرازی، آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی و میرزا محمد تقی شیرازی تحصیل کرد تا به درجه اجتهاد رسید و از حاج میرزا حسین نوری اجازه روایت دریافت کرد. وی در سال ۱۳۱۹ق به بیرجند بازگشت و به ترویج و تألیف پرداخت. وی در روز شنبه ۱۱ جمادی الاول ۱۳۶۶ق در بیرجند وفات کرد. مکارم الآثار ج ۶ ص ۲۱۳۷.

در هندوستان، در لاهور و لکهنو از:

۱.میر سید علی لاهوری

۲.سید نجم الحسن لکهنوی فیض برد.

وی پس از سیاحت آن دیار، از راه دریا به مکه معظمه رفت و باز به هندوستان مراجعت کرد.

آنگاه سفری به شانگهای چین و بعد به سنگاپور نموده و پس از بازگشت به کلکته، دوباره به مشهد مقدس رفت و از آنجا به اصفهان آمد.

پس از چند ماه به طرف شیراز رفت و از آن جا باز به اصفهان بازگشت و دوباره به طرف

عراق عرب رهسپار شد و در مقدمه خوزستان و کردستان سیاحت نمود.

در عراق به درس آیات عظام زیر در ظرف یک سال حاضر شد:

۱.سید ابوالحسن اصفهانی،

۲.آقا ضیاء الدین عراقی

۳.میرزا محمد حسین نائینی

در سامراء نیز از حضرات آیات:

۱.میرزا محمد عسکری

۲.شیخ آقا بزرگ طهرانی

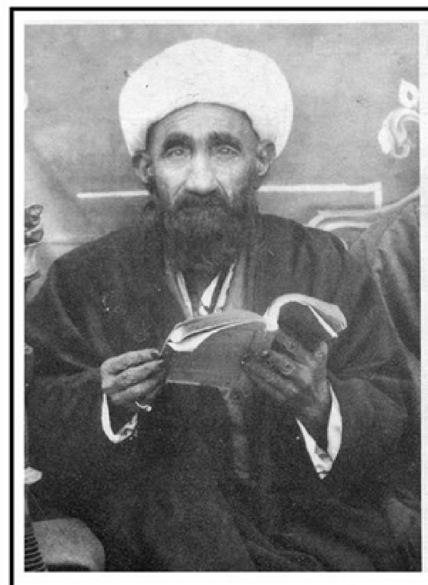
استفاده های علمی برد.

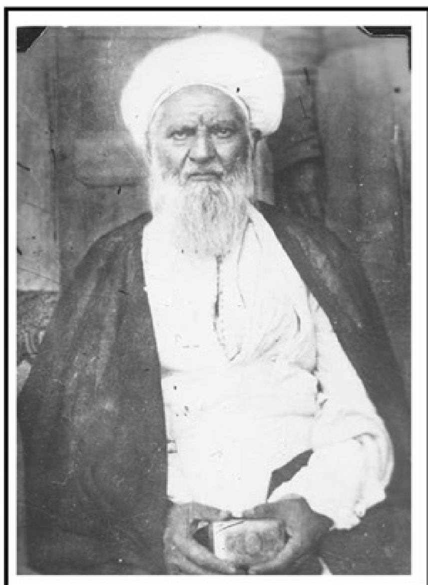
آنگاه از عراق به طرف شامات و مصر حرکت نمود و در جامع ازهر، فضلای نامی از قبیل شیخ طنطاوی جوهری را درک کرد و در شام خدمت آیه الله سید محسن امین عاملی رسیده و به عراق و ایران بازگشت نمود.

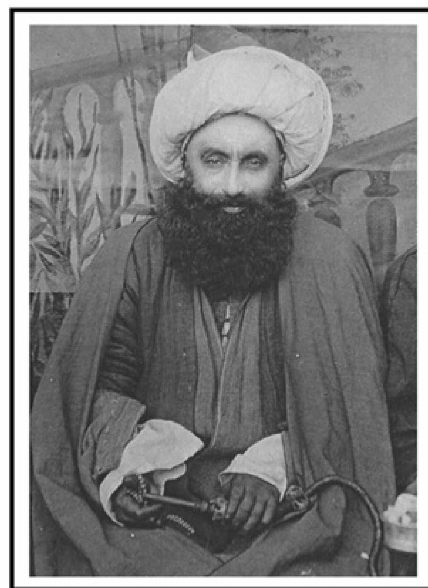
وی در اصفهان به وعظ و خطابه اشتغال ورزیده و به انواع گرفتاری ها مبتلا گشت که تاریخ این مدّت از زندگانی را در کتابی نگاشته است.(۱)

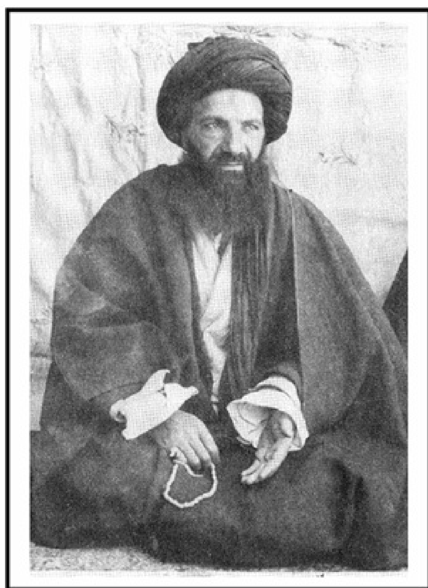


۱- نورالانوار، نسخه خطی.


آیة الله العظمی علامه شیخ محمد رضا نجفی


آیة الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری


آیة الله العظمی ملا محمدحسین فشارکی


آیة الله العظمی سید ابوالقاسم دهکردی

اجازات

اشاره

مرحوم مبارکه ای در پایان کتاب "نور الانوار" می نویسد:

"از جمله بزرگـان دین که خـدمت ایشان رسـیده، از چنـدین نفر آنها اجازه روایتی و اجازه اجتهاد دارد، و چون از راه اجتهاد نخواست ارتزاق کند لذا اجازات خود را در صدد اشاعه در انظار برنیامد، ولی در این کتاب برای تذکار و یادگار آن اساتید عالی مقدار و ادای حق و بقای نام شریف آنها و تذکر از برای خود و بازماندگان مرقوم می دارد".

چنانچه از متن اجازات برمی آید، حضـرات آیات: سـید مهدی درچه ای، شیخ محمد رضا نجفی، سید ابوالقاسم دهکردی، سید نجم الحسن و سیـد حسن مـدرّس اجـازه اجتهـاد و سـایر بزرگـان مـذکور در ذیل، اجازه نقل روایت به ایشان داده انـد. در پایان کتاب "نور الانوار" صورت اجازات مزبور به شرح زیر آمده است:

۱. آیه الله العظمی آخوند ملا عبدالکریم گزی

بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله علی نعمه الباطنه وآلائه الظاهره والصلاه والسلام علی محمد وآله الطاهرین.

أمّا بعـد، فقـد اجزت للسـید السـند والحبر المعتمـد، ذی الطبع النقاد والـذهن الوقاد، العالم الفاضل الالمعی، السـید محمـد علی بن العالم الکامل السـید علی المبارکی الموسوی، ان یروی عنّی الاصول الاربعه التی علیها المـدار فی الاعصار... کما رویتها عن علمائنا الاعلام ومشایخی العظام، الواصله الی اصحاب العصمه علیهم السلام. وأنا

اوصیه بتقوی الله والاحتیاط فی جمیع الامور، لانه سبیل النجاه. والتمس من جنابه الدعاء فی مظان الاجابه، ولقد استفاد وسمع منّی برهه من الزمان الاصول والفقه، فبعد الامتحان وجدته اهلا لما التمس منّی - وفقه الله تعالی - فکتبت له هذه الاجازه بعد ما أجزت له شفاهه منی، فی الخامس والعشرین من شهر رجب المرجب سنه ثمان و ثلاثین وثلاثمائه بعد الالف من الهجره المقدسه النبویه، علی هاجرها السلام.

الأحقر الجانی عبدالکریم بن محمد مهدی الجزی الاصفهانی.

۲. آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی

"بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله الذی نوّر قلوب العلماء العاملین بنور المعرفه وأیّدهم بالتوفیق بالعمل والتقوی... امّا بعد، فقد صحّ عندی ما کتبه الفاضل العالم العامل، علم الاعلام، حجه الاسلام، المولی عبدالکریم الجزی - روّح الله روحه - للفاضل اللبیب، ذی النسب الحسیب، العالم العامل الفاضل الکامل الالمعی... سید العلما ء الاعلام، السید محمد علی المبارک آبادی، ابن السید العالم الزاهد سید علی - ادام الله تعالی تاییداته وتوفیقاته العالیه - فأنا أجزته أیضا بما أجاز له - علیه الرحمه - وبما أجاز لی السید العلامه آیه الله الطباطبائی روایه کتب الشیعه بأجمعها، بأسانیدی الواصله الی الائمه الطاهرین وأصحاب العصمه، علیهم صلوات الله وملائکته ما بقی اللیل والنهار. حرره الاحقر عبدالکریم... فی لیله الخامس عشر من شهر شعبان المعظم سنه احدی واربعین وثلاثمائه بعد الالف من الهجره النبویه".

ص:۲۶۰

۳. آیه الله شیخ محمد باقر بیرجندی

بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله الذی أجازنا أن نحدّث بنعمته وأن نروی آثار عدله وحکمته وصحاح براهین علمه وقدرته...

أمّا، بعد فقد استجازنی من تجب اطاعته وتقلّد طلبته، حیث انّه من نبع دوحه الکرم وغصن شجره سادات الامم، ذو الاخلاق الفاضله والشیم، والیه تنتهی کبار الهمم، وهو السید الاجل الامجد والسند الفقیه النبیه المدقق الاوحد والعالم الصفی الانجد والنقاد الماهر المؤید، سند الاخیار وغوّاص الاخبار وناشر الآثار والمتتبع المستنبط الذی قلّ نظیره فی الاعصار، الفاضل الزکی الذکی والمطّلع المتبحّر الالمعی، الحاج الآقا سید محمد علی، نجل السید العالم العامل المشکور الآقا سید علی، فاجزت له – سلّمه الله تعالی ودامت برکاته علی البرایا – ان یروی عنّی... بطرقی الکثیره المودعه فی رساله "ذخیره المعاد لافلاذ الاکباد".

فمن طرقی الیها: حدثنی وأجازنی إجازه صحیحه صریحه بلسانه الشریف وکتب لی بقلمه اللطیف المنیف... المولی العماد والحبر السناد، المحقق النحریر والماهر الخبیر البصیر، نقاد الاخبار والآثار المأخوذه من الاعاظم الاخیار، العاجز عن وصفه لسان اللسن والمتّفق علی علوّ مقامه واتقانه کلّ العلوم الدینیه وعلی الخصوص علم الحدیث بشعبه... وهو الشیخ الموفّق المبرأ من الشین والمتحلّی بکل زین، المعروف بالحاج الآقا النوری، ثالث الطبرسیین ورابع المحمدین الثلاثه المتقدمه، الحاج المولی محمد حسین بن العالم الکامل الشیخ محمد تقی النوری...

وکان ذلک فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۴۷".

۴. آیه الله العظمی شیخ محمد حسین فشارکی

بسم الله الرحمن الرحیم. والذی یلیق لسیدنا العالم العامل، الناسک مناسک الصالحین والناهج مناهج المحققین والمدققین والدارک مدارک العلماء المبرزین، المولی الوفی والفقیه المهذب الصفی، السید محمد علی المبارکه شهره، أن أکتب له شرحاً وافیاً لفضائله وجامعاً لمناقبه وإجازه مفصله کامله له، الا انّ ضیق المجال لکثره العله والامراض اوجب الاقتصار علی تصدیق هذه الاجازه بمراتبه وفضائله، والازدیاد علیه بانّی ایضا اجزت له ان یروی عنّی کلّما صحّت لی روایته وحسنت لی درایته وکلما رویته عن مشایخی المتصله الی الائمه الطاهرین، الا انّی لا مجال لی الآن لبسط تحریره وهو مضبوط فی محالها، فاجزت له بجمیع طرقی؛ فهو المحدث المجاز والناطق بالصواب، الممیز بین الصحیح منها وسقیمها وله فضائل کثیره فی الفقه واصول الاحکام، ولیشکر الله بما نال.

۶ شهر شوال سنه ۱۳۴۷.

ص:۲۶۱

۵. آیه الله العظمی سید ابوالقاسم دهکردی

بسم الله الرحمن الرحیم. حمداً لنعمائه وآلائه والصلاه والسلام علی عباده المصطفین الاخیار... وبعد، فقد قرأ علیّ قرائه فهم وتدقیق واتقان وتحقیق، فی سنین متوالیه، السید الاجلّ الناسک المتورّع الحسیب والعالم الفاضل النسیب، ناشر آثار الائمه الطاهرین ومبیّن اخبار اجداده المعصومین، ناقد الاحادیث النبویه، ذو الاخلاق السنیه والافعال الحمیده المرضیه، جامع الفضائل والمناقب ومجمع المآثر والمناصب، الزکی الالمعی، مولانا السید محمد علی بن العالم الفاضل الکامل الامیر سید علی اللنجانی المبارکی، فاستجاز منّی – أیده الله تعالی – فبعد الامتحان والاستخاره وجدته

ص:۲۶۲

أهلاً لـذلك، مميّزاً بين الصـحيح والسـقيم من الأخبار بجميع أقسامه، مسـتنبطاً للفروع من اصوله؛ فأجزت له – أيّده الله تعالى – أن يروى عنّى ما يصحّ عنده من مسموعاتى ومرويّاتى... بجميع طرقى المتصله وأسانيدى...منها: ما أخبرنى الحبر القمقام، ثالث الطبرسيين، تاج المله والحق

والـدين، وحيـد عصـره وفريـد دهره، مولانـا الحـاج ميرزا حسـين النورى...ومنهـا: مـا أجـازنى علم الأعلام وحجه الاسـلام الحاج ميرزا حبيب الله الجيلانى الرشتى، أعلى الله مقامهما...وألتمس من جنابه الدعاء وأن لا ينسانى مظان إجابته واوصـيه بالاهتمام بالنوافل، لا سـيما صـلاه الليل؛ لأنّها من أعظم قربات الله وما يتقرب العبـد إليه وليصل إلى حوائجه للـدنيا والآخره. وأنا الفقير الجانى السـيد ابوالقاسم الدهكردى النجفى الاصـفهانى فى... ۱۳۴۹.

۶. آيه الله سيد نجم الحسن لكهنوى

(۱)

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين، الذى زيّن سـماء الدين بمصابيح النجوم المشرقه المستضيئه من شمس فلك النبوه، اعنى العلماء العاملين المقتفين بقفاء

ص:۲۶۳

۱- السـيد نجم الحسن ابن السيد على أكبر حسين الأمروهوى اللكهنوى ولد سنه ۱۲۷۹ فى امروهه وتوفى سنه ۱۳۶۰ فى لكهنو. من أكابر علماء الهنـد ومراجع التقليـد، واليـه الرحلـه فى الاسـتفاده والتحصـيل، وكـان له مهـاره فى الهيئه والأدب وإلمـام بالشـعر... هـاجر فى صـباه إلى لكهنو للتحصـيل، فقرأ فى الأدب على المفتى السـيد محمد عباس، والفقه على السـيد أبى الحسن ابن السـيد على شاه، والمعقول على السيد أبى الحسن ابن السـيد بنده حسـين. ثم اسـتقلّ بالبحث والتدريس فى مدرسه مشارع الشرايع بلكهنو. وهو الذى أسس فى ذلك البلد مدرسه الواعظين. يروى المترجم عن الحاج ميرزا حسين ابن ميرزا خليل الطبيب الطهرانى، وعن السيد محمد كاظم اليزدى الطباطبائى، وعن السيد إسماعيل الصدر، وعن الشيخ عبد الله المازندرانى وغيرهم. وقد تخرج عليه جمله من العلماء والأفاضل. أعيان الشيعه ج ۱۰ص ۲۰۵

النبيين والسالكين مسالك المرسلين...

أمّا بعد، فإنّ أهمّ العلوم بعد معرفه الحيّ القيوم وتوابعه من اصول العقائد الدينيه، هو العلم بالاحكام الشرعيه الفرعيه، ولا يمكن هذا الا بنقل الحديث وتنقيحه والبحث عن تسقيمه وتصحيحه والفحص عن تعديله وترجيحه والاطلاع من قويّه وضعيفه ومرسله ومسنده، وهو مع ذلک اتّخذ فی هذه الازمنه ظهريّا وجعل الاکباب عليه شيئا فريّا...

ولمّا تشرّفت ببلده لکهنو من بلاد عصمه هندوستان بلقاء السيد السند والحبر المعتمد، العالم العامل والمتبحر الکامل، الجامع بين حسب الفضل وکرم النسب، الواقف نفسه على اقتناء اعلاق الکمال والقاصر همته على اکتساب العلوم والاعمال وبذل جهده لنشر الاحاديث والاخبار فی البلاد والامصار، الذی قلّ من يرى عين الدهر نظيره فی الاعصار، سيد العلماء العاملين ونخبه الفقهاء والمجتهدين، عزّ المله والدين، الذکی الالمعی، مولانا السيد محمد على الاصفهانی المشتهر بالمبارکی، بلغه الله تعالى اقصى مراتب العلم والعمل.

وکان حصول هذا التشرّف لنا يوم الخامس من شهر ذيقعده الحرام سنه سته واربعين وثلاثمائه بعد الالف، على هاجر ها السلام.

فاستجازنی روايه صحاح الشيعه من المتقدمين والمتأخرين، فأجبته إلى ذلک وإن لم أکن أهلاً لسلوک هذه المسالک، فأقول: قد أجزته – أدام الله عمره وعلوّه وضاعف سموّه – بحقّ روايتی لجلّ کتب الفرقه الناجيه و صحاح العامه، وعليه العمل بما يستفيد منها، کما أجازنی الاسوه العلامه الحاج النوری وآيه الله الميرزا الشيرازی... فليرو لمن شاء، وله ان يجيز لمن علم منه اهليه ذلک، مراعيا شرايط الاحتياط. والمسئول من

جنابه المعظم امدادی بالدعوات.

وأنا الفقیر الحقیر المسکین نجم الحسن المدعوّ بشمس العلماء، الموطن ببلده لکهنوء.

۷. آیه الله العظمی علامه شیخ محمدرضا نجفی

بسم الله الرحمن الرحیم. بعد الحمد والصلاه، قد یلیق لسیدنا العالم المحدث الکامل

الناقد البصیر والمتتبع الخبیر، سند العلماء ومعتمد الفقهاء، مولانا الحاج سید محمد علی المعروف بالمبارکه، أن اکتب له إجازه مفصله وتصدیقاً لعلومه وفضائله وتشخیصه أنواع ما یجب من فنون الدرایه لفهم الحدیث والدرایه، إلا انّی اقتصر لضیق المجال وتشویش البال بتصدیق الاجازه التی کتبها له – سلّمه الله – شیخنا العلامه آیه الله الحائری القمی الحاج الشیخ عبدالکریم، وما کتبها السید الجلیل، حجه الاسلام، صدیقنا العلامه بالنجف الغری، مولانا نجم الحسن الهندی اللکهنوئی – دامت برکاتهما – لانّ الطریق منّی ومن هذین العلمین متحده مودعه فی محالها. وممّا ینبغی أن اصرّح الآن أنّ سیدنا المعظم کان قد حضر محضرنا أیاماً وشهوراً متوالیه وسنین متعدده، وقرأ علیّ "اصول الکافی" واصول الفقه وفروعها علی نحو الاستدلال، إلی أن بلغ مرتبه الاجتهاد، وله الروایه عنّی جمیع کتب اصحابنا... وعلیه العمل بما یستنبط منها، وأسأل الله أن یبلغه إلی أقصی مراتب الاجتهاد، وأن یوفّقه بترویج شریعه أجداده الطاهرین، وأن لا ینسانی من الدعاء لی ولوالدی العلامه فی

مظانّ الإجابه. فی الخامس والعشرین من شهر صفر الخیر سنه ۱۳۶۱.

ص:۲۶۵

۸. شهید آیه الله سید حسن مدرّس

بسم الله الرحمن الرحيم. بعد الحمد والصلاه، لمّا استجازنی السيد السند والعالم الفاضل الكامل المعتمد الزكی الألمعی السيد محمد علی المباركی – أدام الله تأييداته – بعد ما حضر مجالس دروسنا الفقهيه والاصوليه فی دارالخلافه طهران فوجدته أهلًا لما استدعاه، لأنه قد بلغ – أيده الله – مرتبه الاجتهاد؛ فأجزت له بجميع طرقی من مشايخی العظام حقّ الإجازه المتصله باسانيدها إلی أصحاب العصمه، وألتمس من جنابه الدعاء. فی العاشر من شهر ذيقعده الحرام سنه اثنی واربعين وثلاثمائه بعد الالف وأنا العبد الفقير إلی الله السيد حسن المدرّس.

۹. آیه الله العظمی سید مهدی درچه ای

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين والحمد لله رب العالمين والهنا الذی نوّر قلوب العلماء بنور العلم والمعرفه وجعلهم أعلاماً وسراجاً ونوراً فی ظلمات الأرض لأن يهتدی بهم الضالين ويستضیء من أنوار علومهم الجاهلون من عباده...

فبعد، لمّا منّ الله تعالی علی السيّد العالم

العامل، ذو الفهم الزكی والقوه المستنبطه القدسيه والمحدث الجليل والمتكلم النبيل، الناقد البصير والمميز بين الصحيح والسقيم من الاخبار والاحاديث النبويه والمطلع علی فنون العلوم الشرعيه والآثار الوارده عن اهل بيت العصمه – سلام الله عليهم – بإعطائه – جلّ وعلا – إياه مرتبه الاجتهاد والقدره علی استنباط الفروع من الاصول.

وهو – سلّمه الله تعالی – مع نيله بهذه المرتبه الجليله استجاز منّی إجازه ما صحّت لی روايته وحسنت عندی روايته، بعد ما حضر علیّ سنينا عديده فی مجالس المباحثه

ص:۲۶۶

العلميه للاستفاده عن هذ العبد الضعيف وضبط ما بيّنا من افادات اساتيدنا العظام.

فبعد الامتحان وجدته – بحمد الله والمنّه – أهلاً لذلک، فأجزت له – سلّمه الله تعالی – کلّما رویتها عن مشایخی الفخام، التی منها:

ما أجازنی الشیخ العلامه الأوحد الشیخ هادی الطهرانی، بطرقه الواصله إلی أصحاب العصمه؛ ومنها: ما اجازنی السید العالم، وحید عصره، السید محمد کاظم الیزدی، بجمیع اجازاته من مشایخه المعظمین الواصلیه الی اهل بیت الطاهرین.

وأنا ألتمس منه الدعاء فی مظان الاجابه. والحمد لله رب العالمین ولعنه الله علی اعدائهم اجمعین، وکان ذلک فی منتصف من شهر شعبان المعظم فی سنه الثامنه والخمسین وثلاثمائه بعد الألف من الهجره النبویه.

طریقت عرفانی

مرحوم مبارکه ای در اوایل تحصیل به خدمت حکیم عارف نامی آخوند ملا محمد کاشانی رسیده و ملازم ایشان گردید. وی در خاطرات خود می نویسد:

"[آخوند کاشی] مرا در حجره خود برده و به نصایح پدرانه اندرزهای حکیمانه فرمود و مرا امر به ملازمت خود نمود... از همان شب، برحسب فرموده حکیم کاشی ملازمت او را اختیار نمودم، بدین طریق که از اول شب تا سه ساعت از شب گذشته در خدمتش می زیستم و در کمال میل، آنچه از خدمات از دستم برمی آمد در مورد آن پیر طریق عرفان و راهنمای سیر و سلوک به سوی حق دریغ نداشتم. ساعت سه، پس از صرف شام، ساعتی چند

در اطاق خود رفته استراحت می نمودم.

یک ساعت به طلوع فجر برخاسته، دو مرتبه در خدمتش حاضر می شدم، و در آن وقت سحر، از

حالات و کردار و راز و نیازش به سوی خالق یکتا، تأثراتی در من ایجاد می شد که آنچه در حالات گذشتگان شنیده در او مشاهده می کردم، و پس از ادای فریضه صبح نیز در خدمت بودم تا ساعتی از آفتاب برمی آمد.

سپس برای درس "مغنی" و "مطوّل" در خدمت فاضل مدرّس شیخ علی یزدی رفته، پس از فراغت از درس و مباحثه، یک ساعت به ظهر مانده شرفیاب پیر کامل روشن ضمیر خود شده، مشغول انجام خدمت شده، پس از صرف نهار او را راحت گذارده در اطاق خود می رفتم.

در طرف عصر، باز یک ساعت ملازم خدمت بودم و یک ساعت به غروب مانده فکر مرا آزاد می ساخت و به فکرهای آزاد شخصی می پرداختم.

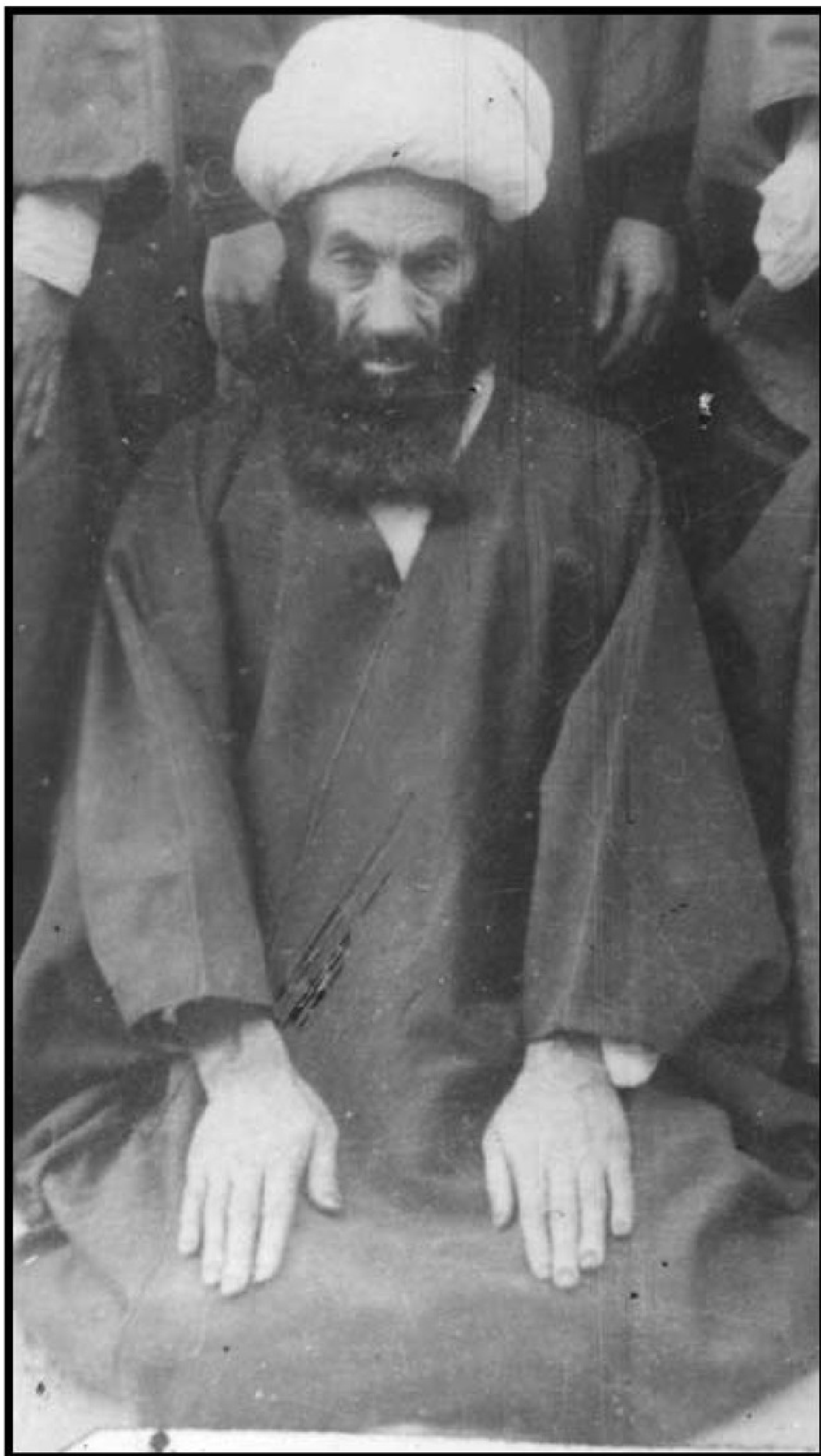
و در شب های پنجشنبه و جمعه تماماً در خدمتش تا به صبح به استفاده های روحانی موفّق بودم.

و در هر شبی به قدر نیم ساعت مرا به کلمات مواعظ و پند مشغول می ساخت، و به قدر نیم ساعت درس های روز مرا برایم جوهر مطالب را بیان می فرمود، تا آن که زمان ارتحال او از این عالم فانی دررسید.

غرایب حالات و کرامات و خوارق عادات که من از بزرگ راهنمای خود دیدم جای بیان داشتن نیست. در سیر روحانیات آنچه دارم ابتدا از او دارم.

طریقه ریاضاتش از مولانا مولی حسن نائینی بود که او از حکیم ربانی استاد

کامل خود آقا محمد بیدآبادی و او از مولانا اسماعیل خواجوئی اخذ نموده...



بالجمله، در این مدت عمر کم، در خدمت آن شیخ کامل، نابینایی بودم بینا شدم. در جهان تنگ و تاریکی روحم در زندان بود، به فضای لایتناهی و به گلستان قدس پروازم داد، و اگر او را ندیده بودم شاید در این عالم هرچیز را که در دستگاه الهیات می شنیدم انکار داشتم، ولی همگی را به مقام شهود دیدم. و این مراحل فیوضاتی که من از آن بزرگ مرد سالك دریافتم می دانم که فقط در اثر خدمات مخلصانه بود. خدمت به حیوان و بشر عادی نورانیت روحانی می بخشد چه جای آن که خدمت در مورد انسان کامل ملکوتی باشد...

در باب وفات آن مرحوم، مرا در کنار نشاند و از خستگی های فوق العاده و بی

ص:۲۶۹

خوابی های طاقت فرسا مرا مژده راحتی داد و وصایای مخصوص در گوشم بیان نمود...

چون مرغ روحش به عالم قدس پرواز کرد، چنان بود که نزدیک شد مرغ روح من جوجه صفت به دنبال مادر خود پرواز نماید...

و مدت زمانی مرا عادت چنین بود که در ساعات سه از غروب گذشته، از شهر برای زیارت تربت آن حکیم ربانی حرکت می کردم و تا طلوع فجر بر سر آن تربت شریف به حال مراقبه می ماندم و چنان که شاگردان ارسطاطالیس از مرقد استاد خود فیض می گرفتند، من نیز از آن مرقد فیوضات گرفتم و در خواب ها و بیداری مکاشفاتی را سیر نمودم...

بالجمله، مدت یک سال پس از فوت او، من در خود حالاتی مشاهده می کردم که نتوانستم بر کسی اظهار داشتی و نه کسی از حالاتم اطلاعی داشت.

و از غرایب حالات که شاید بشر تصدیق نکند و اطبا انکار نمایند، مدت شش ماه من خواب را در خود مشاهده نکردم، و کمتر با اشخاص انس داشتم، و تدریجاً در فکر تحصیلات علوم غریبه و ریاضات روحیه برآمدم".(۱)

گویا بعدها مرحوم مبارکه ای در طریقه نعمه اللهی وارد شده و به مونس علی شاه

ارادت پیدا کرده است. وی در آغاز چند اثر از تألیفات خود، از جمله جلد چهارم

"تاریخ ایران و اصفهان" که در سال ۱۳۱۹ ش به انجام رسیده، این شعر را که بیانگر

مطلب فوق است مرقوم داشته است:

۱- خاطرات مبارکی، مخطوط.

مرا در سر به جز عشق علی نیست

جز این دستورم از شاه ولی نیست

به خلوتخانه اسرار توحید

مرا مونس بجز مونس علی نیست

سحرگه این سروش آمد به گوشم

که سرّ حق هویدا و جلی نیست

مگو فاش این سخن را ای "صفائی"

رفیق محرم و صاحب دلی نیست

تألیفات چاپ شده

اشاره

مرحوم مبارکه ای بیش از پنجاه کتاب و رساله تألیف نموده است که به جز چند عنوان از آن ها به چاپ نرسیده که اسامی آنها بدین قرار است:

۱- صراط المستقیم یا نماز در اسلام

این اثر ارزشمند در اهمیت نماز و فوائد و خسران ترک این فریضه عظیمه، با توجه به اخبار و آیات و براهین عقلیه نگاشته شده و در ضمن بیان احکام نماز و مقدمات آن، فلسفه و فوائد آن احکام به زبانی ساده بیان گردیده است. این کتاب در سال ۱۳۶۵ق نگاشته و در ۱۷۸ صفحه چاپ شده است.

ص:۲۷۱

تصویر



در آغاز آن مقدمه و تقریظ حکیم دانشمند، سید محمد حسین ادیب بجنوردی(۱)

ص:۲۷۲

۱- سیّد محمّد حسین بن سیّد ابوالحسن موسوی نسل معروف به ادیب بجنوردی، در سال ۱۳۰۰ق در قریه خراشاه بجنورد متولّد شد. در سنّ ۱۵ سالگی به مشهد عزیمت نمود و در مدرسه نواب حجره گرفت. صرف و نحو را نزد حاج محقق قوچانی، فاضل بسطامی و میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری تکمیل کرد. ریاضیات را از میرزا عبدالرحمان مدرس و هیأت را از سید حسن مشکان طبسی آموخت. حکمت را نزد حاج شیخ ابوالقاسم نیشابوری (از شاگردان حاج ملاهادی سبزواری) و عموی خود سید محمد بجنوردی و حاجی فاضل تلمذ نمود. خارج فقه را نزد: حاج شیخ حسنعلی تهرانی، میرزا محمد آقازاده و حاج آقا حسین قمی تحصیل کرد و در مجالس تفسیر عرفانی حاج میرزا حبیب الله مجتهد نیز حضور یافت. در سال ۱۲۹۸ش همزمان با تأسیس فرهنگ خراسان، به خدمت فرهنگ درآمد و به تدریس فنون حکمت و منطق و کلام پرداخت. در سال ۱۳۰۸ش دانشکده معقول و منقول، در مشهد تأسیس گردید و تدریس تاریخ ادبیات و تفسیر به مرحوم ادیب بجنوردی

واگذار شد. در سال ۱۳۱۴ به اصفهان عزیمت کرد و در مدرسه صدر کتاب "شوارق"، در مدرسه چهارباغ علم کلام و در مسجد حاج میرزا هاشم به بیان تفسیر مشغول شد. به نوشته استاد ابراهیم جواهری: وی رئیس اوقاف و معاون اداره فرهنگ اصفهان بود و در سال های ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ش در مدرسه صدر اصفهان "شرح باب حادی عشر"، "شرح شمسیّه" و "شوارق" را تدریس می نمود. بسیار خوش بیان و دارای حافظه ای قوی و کم نظیر بود و به تمام اقوال حکماء و متکلمین احاطه داشت. از علوم جدید نیز مطّلع و با زبان فرانسه آشنا بود. بسیار خوش خلق، متواضع و وارسته بود و از علم عرفان بهره کامل داشت. وی پس از آن به تهران رفت و در دانشکده معقول و منقول به تدریس پرداخت و سرانجام در یکشنبه ۲۵ ربیع الاول ۱۳۸۲ق وفات یافت و در مدرسه علی نقی میرزا که امروزه بخشی از بست بالا و صحن جدید شده است به خاک سپرده شد. ادیب بجنوردی استاد مسلّم ادب عرب و معقول بود. با وجود کهنسالی "مقامات حریری" را که متن دشواری است از بَر بود، به گونه ای که برای تصحیح قرائت شاگردان نیاز به کتاب نداشت. "اشارت" ابن سینا را تدریس می کرد ولی عبارت متن کتاب برای او فقط مناسبتی برای فیضان فضائلش بود. در نماز شور و هیجانی به او دست می داد که دیدنی بود. در اموری که ارتباط با آداب تقوا و زهد داشت سختگیر بود". تاریخ علمای خراسان ص ۲۴۹، علوم و عقائد ص ۱۳ و...

معاون فرهنگ استان دهم اصفهان، آمده و تذکر داده شده که مقدمه و تقریظ مزبور، خود رساله ای مستقل در معرفت توحید و نبوت و سیر و سلوک و عبادات و فوائد آن بوده که به خاطر مشکلات چاپ، گزیده ای از آن نقل شده است.

ص:۲۷۳

تصویر

قوله تعالی

ان الصلوة کانت علی المؤمنین کتاباً موقوتا

سوره ٦ آیه ۱۰۴

بدرستیکه نماز بر مؤمنین امری است واجب در وقت خود

صراط المستقیم

یا

نماز در اسلام

تألیف دانشمند بزرك و محدث شهیر

حضرت آقای حاج سید محمد علی مبارکۀ

دامت برکاته

ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر

سوره عنکبوت آیه ۴۴

بدرستیکه نماز باز میدارد (انسانرا) از همۀ زشتیها و بدیها

ادیب بجنوردی در تقریظ خود می نویسد: "کتاب حاضر که به مناسبت معنی و حقیقت، "صراط المستقیم" نامیده شده، از تألیفات و قلم جناب عالم فاضل و خبیر محدّث شهیر آقای حاج سید محمد علی مبارکه ای - دامت برکاته - که به مضمون مشحون "إنّ الله یلقّن الحکمه علی لسان الواعظین" با عبارات شیوایی که بر حکمت و فلسفه و نتیجه این عبادت مشتمل است، و در این زمان کتاب بدین جامعی که به زبان نزدیک به فهم هرکس بوده باشد در این موضوع نوشته نشده است، و واقعاً هرکس طالب روش ظاهر و باطن و سیر الی الله باشد از مطالعه این کتاب علما و عملا بهره مند می گردد".

ص:۲۷۴

۲- منهج القویم

در معرفت رسول مکرّم اسلام و ائمه طاهرین علیهم السلام.

این رساله به ضمیمه صراط المستقیم در ۴۶ صفحه به چاپ رسیده است.

۳- کشف المهلکات

در سموم مسکرات، مطابق کشفیات پزشکی و ادیان آسمانی، با آیات عبرانی و سریانی و عربی، از تورات و انجیل و قرآن مجید.

استاد علامه محمود شهابی در پایان رساله "تحصیل الثمن" مرحوم مبارکه ای، این کتاب را چنین معرفی کرده است:

کتابی است در نهایت عام الفائده، مشتمل بر چهار مجلد:

اوّل: در مضارّ مسکرات از روی ادله و براهین عقلی و نقلی، از تورات و انجیل و سایر کتب انبیاء سلف، به زبان عبرانی و سریانی، مطابق ترجمه های یهود و نصاری، با نقل خطوط عبرانی توراتی، با اشاره به مواضع صفحات و سطور و آیات آنها، و کلمات اطباء از ایرانی و اروپایی، قدیماً و جدیداً، و آیات و اخبار و احکام اسلامی، در مجالس متعدده، به طرز صورت منبری نوشته شده.

و [جلد] دوم: در اخلاق مذمومه،

و سوم: در صفات ممدوحه و منجیات روحیه،

و چهارم: در عبادات و فلسفه احکام که امروزه در تمام دنیا کشف شده.(۱)

ص:۲۷۵

۱- تحصیل الثمن ص ۶۳.

حضرات آیات: آخوند ملا محمد حسین فشارکی و میر سید علی نجف آبادی بر این کتاب تقریظ نگاشته اند.



بسمه تعالی
المجلد الاول من کتاب کشف المهلکات فی سمو المسکرات

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی حرم علینا المسکرات لما کان فیهما من موبقات المهلکات و بین
لنا ما هو من الخبائث و نسئله التوفیق للانسان باعمال الصالحات و الصلوة
و السلام علی نبیه الذی اشرقت بنور حکمته عقول الحکماء و تنورت بضوء
معارفه قلوب العرفاء و تزینت بسناء کلمته کلمات الفقهاء محمد اشرف
المرسلین و الانبیاء و آله المرضیین الشهداء الصلحاء و لعنة الله علی اعدائهم
الاشقیاء قال الله تبارک و تعالی انما الخمر و المیسر و الانصاب
و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون و چون دلالت
آیه شریفه بر حرمت شراب و کلیه مسکرات منضما الی بعض الاخبار در مجالس
آتیه بر بیانات واضحه وافیه انشاء الله خواهد آمد فقط در این مجلس نقل کلام
از یکنفر از بزرگان حکمای فرانسوی را مینمائیم در تصدیق باینکه حضرت
محمد بن عبدالله صلی الله و آله عقل کل است بجهة حرام نمودن الخمر

تقریظ آخوند فشارکی بر کتاب "کشف المهلکات"

"وبعد، محض تشویق و ترغیب عموم اخوان ایمانی و اعلام آنها به استفاضه و استضائه از اشعّه انوار علوم موهوبه که مندرج است در تألیف و تصنیف جناب العالم العامل الناسک السالک مسالک التنقیح والتعمیق، ابوالفضائل والمعالی والمکارم، السید

ص:۲۷۶

السند العلی، ذو الفضل الباهر والعزّ الشامخ، الفاضل الکامل الألمعی، مولانا آقا سید محمد علی المبارکی - مدّ ظله العالی - که الحقّ والإنصاف سزاوار انواع تمجید و انحاء تحمید و تشکرات فائقه هستند، که رشحه ای از رشحات علوم مفاوضه الهیه را با مضامین اخبار صحیحه وغیرها، برای تنبیه غافلین و تعلیم جاهلین و ارشاد ضالین، در این رساله شریفه، در طیّ چندین مجلس، تقدیم

اخوان ایمانی و عامّه مکلّفین فرموده اند ، که بعد از مطالعه کامله در مضامین آن، قدردان نعمت وجود ایشان و متشکر از این احسان ایشان به عامه ارباب عقول خواهند شد، که احسن هدایا و اطیب مبذولات بذل کلمه نصیحت و عطف کلام هدایت است.

قلم قاصر از توصیف لایق جناب ایشان است. عموم اخوان مؤمنین را متذکّر می سازیم که قدر بدانند این نوع مصنّفات را که مشتمل است بر انواع دلالات و براهین برای تصدیقات به عقاید حقّه، و به مراجعه و مطالعه آن استفاضه نمایند، و به وجدان، عارف به معارف حقّه شوند و بر همین قیاس کنند کلیه احکام الهیه را، و شکرانه نعمت تصنیف و مصنّف را در عهده بدانند. فی الثانی والعشرین من شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۴۳".

جلد اول این کتاب که به صورت ۱۶ مجلس سخنرانی تدوین شده، در ۲۴۸ صفحه به خط شیخ محمد بن علی اکبر خوانساری، و به مباشرت میرزا عبدالرزاق صحّاف، در کارخانه استاد میرزا حسین خان مدیر فرهنگ چاپ شده است.

نسخه خطی جلد دوم در ۱۲۸ و جلد سوم در ۷۴ صفحه جیبی موجود است.

ص:۲۷۷

ثبت دفتر مطبوعات معارف خراسان گردید ۱۲/۷/۶ نمره ۵۳۰

سرادق دوشیزگان

و سعادت ایرانیان

در وجوب حجاب ولزوم نقاب

از بیانات حضرت سلطان المتکلمین ثقة الاسلام

و المسلمین ناصر الملة و الدین العالم العامل

الکامل سید العلماء العاملین الفاضل المتکلم

الالمعی مولانا (السید محمد علی) الاصفهانی

الشهیر بمبارکه مد ظله العالی

و از اثر اقدامات جناب مستطاب عمدة الاعزة و الاخیار

کهف الحاج والعمار حاج غلامحسین فرشچی

خراسانی بطبع

رسید

قیمت هر جلدی یکقران و پنجشاهی

نمونه حروف جدید مطبعه خراسان شیخ احمد بهار

در وجوب حجاب و لزوم نقاب و بیان عفت و عصمت و مفاسد بی عفتی برای نظام کشور و امتیاز مرد از زن. این رساله در سال ۱۳۴۶ق تألیف شده و در مشهد مقدس در ۳۸ صفحه به چاپ رسیده و اخیراً در جلد اول مجموعه "رسائل حجابیه" به کوشش استاد رسول جعفریان تجدید چاپ شده است.

مؤلف کتاب را با اظهار نگرانی از بدعت کشف حجاب آغاز کرده و بر آن بوده تا نتیجه وخیمه و سوء عاقبت خرق پرده عفت و رفع حجاب

عصـمت را بیان کند. او کشف حجاب را زمینه روابط نا مشـروع دانسته و به انجیل و برخی از اشعار فارسی و شواهد تاریخی استناد کرده و در پایان نیز با اشاره به عدم تنافی میان حجاب و تعلیم و تربیت زنان، بر علومی که ضروری زنان است تأکید کرده است.(۱)

۱- رسائل حجابیه ج ۱ ص ۴۴۲.

قابل توجه زنان و دختران عالمات است

زنانرا بود بس همین یک هنر * نشینند و زایند شیران نر

بااین هنر که از دوشیزگان بظهور میرسد و آن صدمات و زحمات فوق العاده و مخاطرات فوق الطاقه که در وقت زائیدن متحمل میشوند خلاف انصاف و مروت است که مردان بلند همت راضی شوند برای تحصیل لقمهٔ نانی انواع زحمات و مشقات را برآنها در بی‌پرده‌گی روا دانند (اگر مردان و پسران زنان ومادران خودرا در پس هفت پرده برسریر عزت بنشانند و از قلل شامخه جبال سنگ بدوش گرفته بشهرستان وارد نمایند و هرنصفه کوهیرا بدر همی بفروشند تا آنکه لقمه نانی تحصیل نمایند سزاوار نیست که بگذارند زنان ومادران زحمت کاردنیا متحمل شوند چه آنکه بااین زحمت اگر آنهارا از کسب ومعاش بی‌نیاز کنند جبران تحمل زحمت ایشانرا در زمان حمل وخطرات زائیدن وصدمات زمان شیرخوارگی نخواهند کرد بی‌همت آنمرد وبیغیرت آن‌پسر که‌برای لقمه‌نانی زن ومادر خود را در بی‌حجابی میخواهد بمشقت کسب بیاندازد و از لقمه نانی در حق او مضایقه مینمایند

۵- تحصیل الثمن

در شرح حدیث "حبّ الوطن من الایمان". این اثر در ۵۴ صفحه با خطی زیبا چاپ شده و در

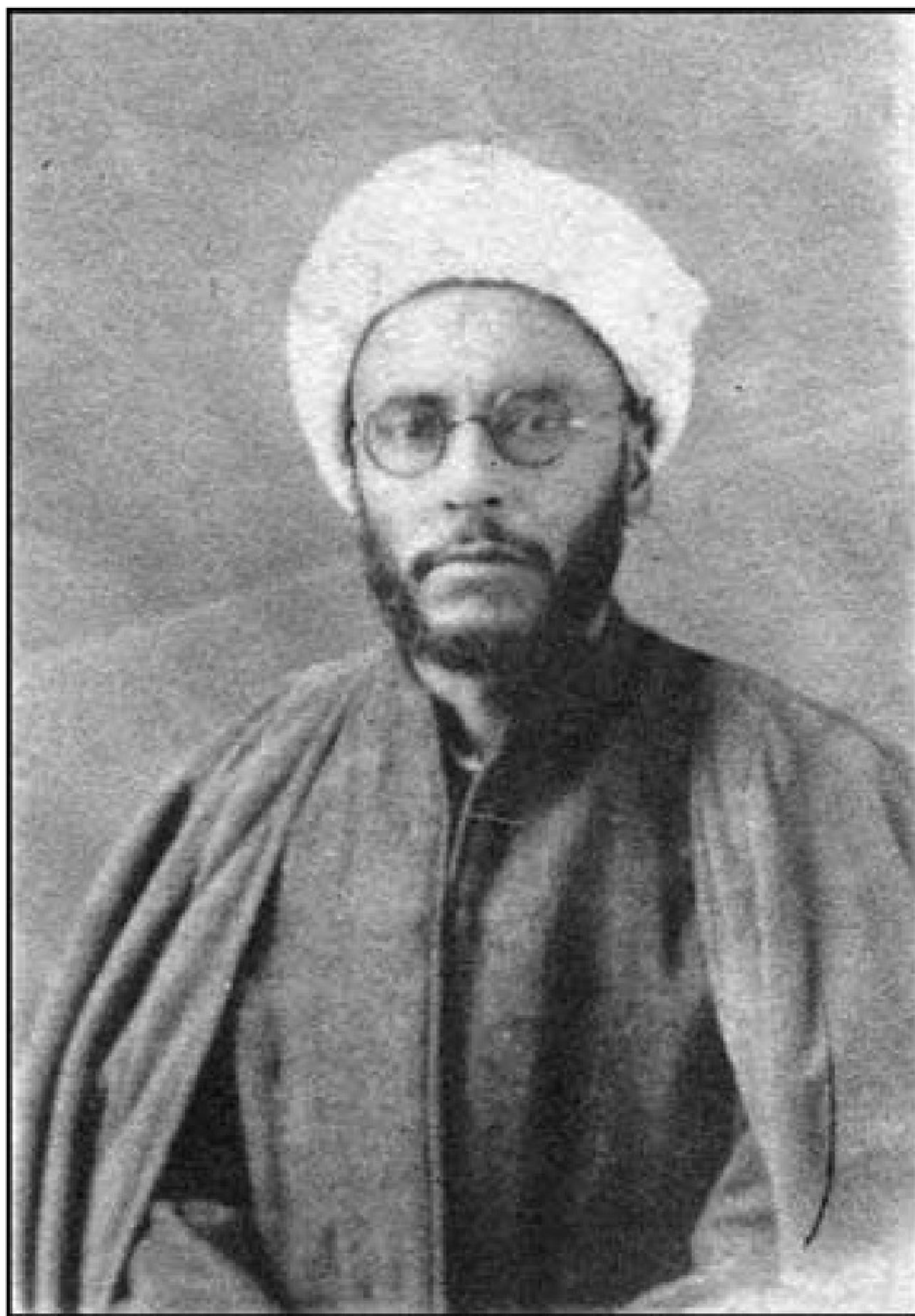
پایان تحقیقات رشیقه ای از "یگانه فاضل دانشمند و عالم جلیل هوشمند آقای آقا میرزا محمود خراسانی تربتی در ۱۶ صفحه ضمیمه شده است.

علامه شهابی(۱)

در آغاز این رساله که در سال ۱۳۴۵ق نگاشته شده می نویسد:

۱- استاد محمود شهابی در سال ۱۲۸۰ق در تربت حیدریه متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در تربت حیدریه گذراند و پس از آن در مشهد از محضر عبدالجواد ادیب نیشابوری در ادبیات فارسی و عربی استفاده نمود و نزد اساتید زمان، همانند حاج آقا حسین قمی، میرزا محمد آقازاده خراسانی و آقابزرگ حکیم به آموختن علوم دینی پرداخت. سپس در نوجوانی به اصفهان رفت و از درس اساتیدی همچون: شیخ محمد حسین فشارکی، شیخ محمد حکیم خراسانی و علامه میر محمد صادق خاتون آبادی بهره برد. وی در سن بیست و پنج سالگی از آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی و فشارکی درجه اجتهاد دریافت کرد. از سال ۱۳۱۰ش در تهران به تدریس در مدرسه معقول و منقول پرداخت و در سال ۱۳۱۸ برای تدریس به دانشکده حقوق و علوم سیاسی دعوت شد و به تدریس قواعد و اصول فقه مشغول بود. بسیاری از حقوق دانان، قضات عالی رتبه و وکلایی که از سال ۱۳۱۸ تا ۱۳۵۰ از دانشکده حقوق دانشگاه تهران فارغ التحصیل شدند، شاگرد استاد شهابی بوده اند. وی از سال ۱۳۵۰ به فرانسه رفت و تا سال ۱۳۶۵ش که دیده از جهان فروبست در این کشور زندگی کرد. علامه شهابی نزدیک به پنجاه سال در مراکز دانشگاهی به تعلیم و تربیت اشتغال داشت. از آثار اوست: ادوار فقه، رساله بود و نمود، رهبر خرد، در منطق؛ تقریرات اصول؛ قواعد فقه؛ الاسلام و الشیعه و تصحیح و تعلیق "لباب الاشارات" فخر رازی.

"ملاحظه حقایق کتاب مستطاب "تحصیل الثمن" و مطالعه دقایق مندرجه در آن شرح جلیل، که روح دم هر کالبد افسرده، و جان بخش هر روان پژمرده علیل است، الحق چنان افکارم را به هیجان آورده که من هم بی اختیار از بابت خدمت به جامعه اسلامیه و حوزه دینیه و حومه وطنیه، با نهایت جدیت و کوشش در اختصار، می خواهم با ساده ترین بیان و واضح ترین کلامی، یک سلسله از سخنان خیرخواهانه



و کلمات ارادتمنـدانه خویش را، که قالب عواطف قلبیه و کاشف تأثرات روحیه ام هست، تقـدیم آستان توجهات کلیه مسلمانان بالخصوص برادران ایران بنمایم".

مرحوم استاد شهابی سپس می نویسد:

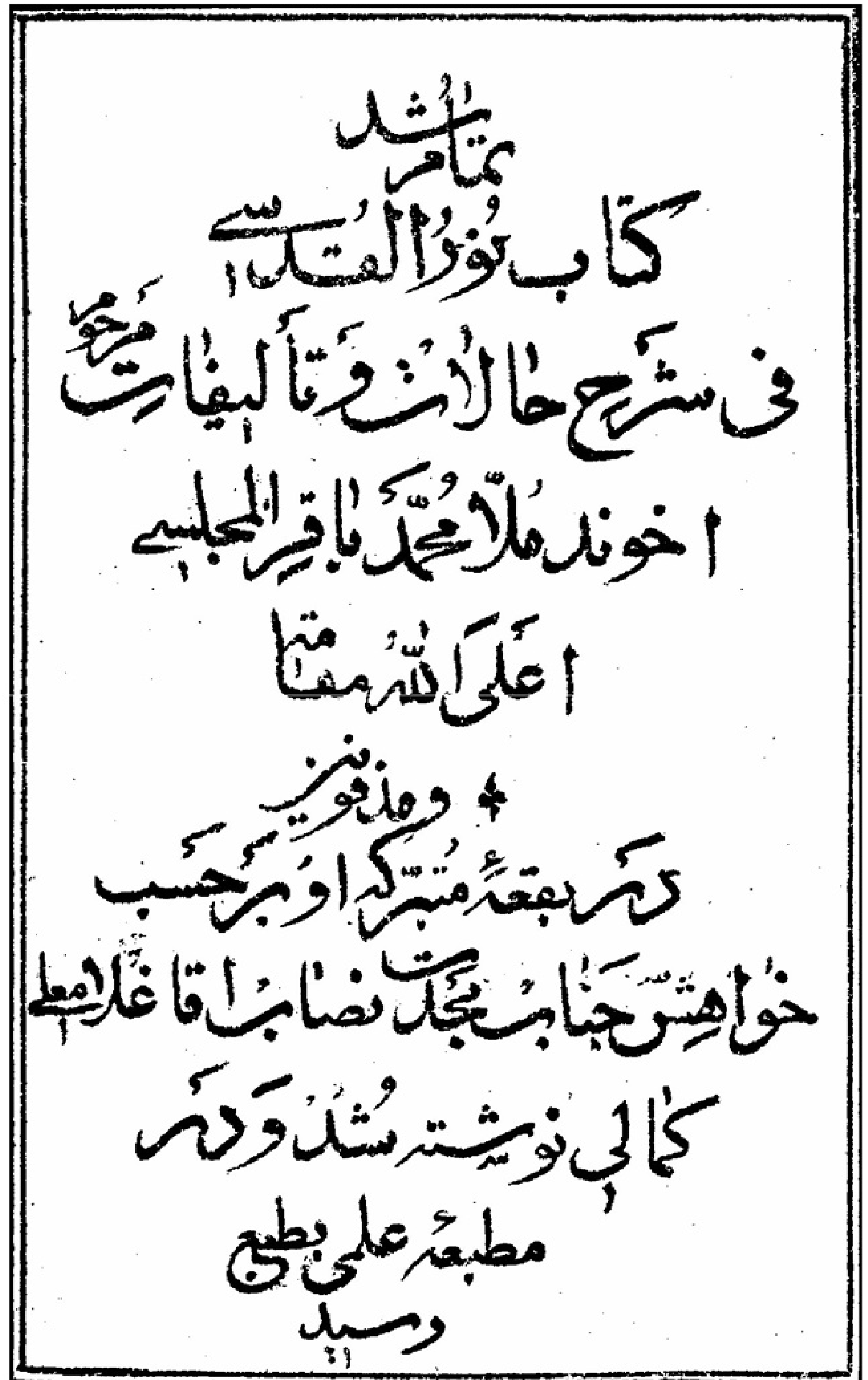
"بر هر مسلمان واقعی و متدین حقیقی، مدافعه از وطن که عبارت اخری همان بیضه اسلام و حوزه دین است و محبت به آن از فرایض و سنن و الزم واجبات است؛ و در این مقام، پس از مطالعه آنچه از قلم مبارک بندگان حضرت مستطاب، سید السند، الحبر الکامل المعتمد، یگانه سابح بحر خرد و عقل، فرزانه سائح وادی کمال و فضل، العالم الجلیل الناطق والفاضل الکامل، سلطان المتکلمین، ثقه الاسلام والمسلمین، آقای آقا سید محمد علی، دامت افاضاته، در ذیل حدیث شریف، بر صفحه کاغذ، و از آنجا بر قلب علاقمندان منتقل گشته، ما را بی نیاز کرده از آن که خامه خویش را در این میدان جولان دهیم؛

زیرا که آنچه از آن قلم خامه مبارکه بر اوراق آن گران مایه نامه درج و رسم شده، علاوه بر آن که از حیث اسلوب نگارش بسیار مرغوب و از حیث بیان با احتوایش بر مطالب عالیه علمیه نیز بر آن روشی است که در این عصر بس مطبوع و مطلوب است، حقیقه برای اهلش چنان است که از لسان حال آنها کلمه: "یلیق بأن یکتب بالنور علی صفحات خدود الحور" به ظهور رسد، و سزاوار است که متدینین عظام و محبت دارندگان به حفظ بیضه اسلام، مندرجات آن نامه شریفه را وجهه همت خویش ساخته...".

۶– نور القدسی

در شرح احوال و تألیفات علّامه مجلسی و بیان مدفونین در بقعه متبرکه او.

این رساله به درخواست حاج غلامعلی کمالی نگاشته و در ۲۴ صفحه جیبی در مطبعه علمی تهران چاپ شده است.


تمام شد

کتاب نور القدسی

فی شرح حالات و تألیفات مرحوم

آخوند ملا محمد باقر المجلسی

اعلی الله مقامه

و مدفونین

در بقعه متبرکه او بر حسب

خواهش جناب مجد نصاب آقا غلامعلی

کمالی نوشته شد و در

مطبعه علمی بطبع

رسید

۷– نور الانوار

در شرح حال بعضی از اولاد حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام.

۸. پیام مبارکی به سوی کسروی

در دفع شبهات کسروی و سؤالات علمیه، شامل ۷۴۴ سؤال.

ص:۲۸۲

آثار چاپ نشده:

اشاره

(۱)

۹- تاریخ ایران و اصفهان

دایره المعارفی است تاریخی و علمی که در چهار جلد مفصل تألیف شده و به اهمّ وقایع تاریخ ایران و اصفهان از آغاز تاکنون پرداخته است.

مؤلف در آغاز جلد چهارم این کتاب می نویسد:

"پوشیده نماند که هر نویسنده ای را، آنچه کمال دقت در نوشته های خود بنماید، عاقبت قلم او خالی از لغزش نخواهد بود، و چه در افکار و چه در منقولات و مطالب عقلیه و نقلیه هفواتی خواهد داشت، خصوص این بنده بی بضاعت که سرمایه این امر خطیر را در دست نداشته و از فنون کمالات و فضایل بی بهره است. از این روی تصمیم بر آن گرفته شد که هریک از مجلدات این مجموعه را به نظر اهل خبره از دانشمندان برسانم، تا آنچه را که لازمه تنقیح بل تصحیح است بذل مرحمتی نموده، نظری در این اوراق نموده، به عین الرضا اصلاح نماید.

پس ازتأمل زیادی، چنین کس را نیافتم به غیر از حضرت مستطاب شریعتمدار، مروّج الاحکام، حجه الاسلام والمسلمین، ابوالمکارم والفضایل والعالم العامل، علامه الزمان ووحید عصره، قطب دائره الکمال وفرید دهره، آیه الله فی العلمین، قرّه عین المؤمنین، الشیخ محمد رضا النجفی الاصفهانی، مدّ الله ظلّه علی رؤس العالمین، که

۱- جناب دکتر سید کمال الدین صفائی با کمال سماحت و بزرگواری کلیه آثار چاپ نشده پدر بزرگوار خود را در اختیار این جانب قرار داد که در این کتاب در حدّ مقدور معرفی شده است.

ترجمه حالات شریفش در ضمن مجلدات بزرگان و دانشمندان مرقوم افتاد.

جهان از اگر اصفهانی نبود — جهان آفرین را جهانی نبود

بسم الله الرحمن الرحیم

فضیلت زمین اصفهان در نزد جهانیان مخفی نیست که محتاج بتعریف و توصیف آن باشد
و بر حسب روایت حافظ ابونعیم که شرح جلالت او در علوم دینی در این اوراق خواهد مرقوم شد
زمین اصفهان نیز از جملهٔ زمینهای با نزاهتی است که در قرآن شریف و اخبار نبوی صلی الله
علیه و آله راجع بنزاهت و برتری او توصیف و تعریف وارد آمده چنانچه ابونعیم مذکور
معروف بحافظ اصفهانی روایت کرده باسناد صحیح خود از هدبة بن خالد از حماد بن سلمه
که این آیه در قرآن مجید سوره راجع بزمین اصفهان است ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ
فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ که چون امر حضرت
حق تعلق گرفت باسمان و زمین بزبان تکوینی خود مطیع و منقاد شدند امر حق را اجابت نمود
ارض اصفهان از زمین که در اطاعت فرمان حق سبقت گرفته آن زمین اصفهان است
و نیز در کتاب … و در تاریخ حسین آوی و در کتاب روضات الجنات این روایت را
مرقوم داشته اند
و چنانچه در معجم و در ترجمه است چون بخت النصر یهود را از بیت المقدس هجرت داد
و بطرف ایران کوچ کردند قدری از خاک بیت المقدس همراه برداشتند و در هر جا که از ملک
عجم میرسیدند خاک آنجا را با آن خاک مقایسه میکردند چون بزمین اصفهان رسیدند

لذا تصـمیم خود را در خدمت معظم الیه معروض داشـته و این استدعای عاجزانه را به کرم و همت عالیه خود قبول فرمود. از این روی، هریک از این مجلدات تقدیم گردیده، تا آن که در هر سطری از سطور و صفحه ای از صفحات لغزش و انحراف

است تذکر داده، اصلاح آن به عمل آید؛ والله الموفّق للصواب".

۱۰- دانشوران و رجال اصفهان

از اول اسلام تا قرن چهاردهم، در پنج مجلّد به ترتیب حروف تهجّی.

این کتاب دائره المعارفی بسیار ارزشمند و حاوی مطالب تاریخی و علمی و کلامی و غیره،

و به خصوص مشتمل بر اطلاعات ناب و منحصر به فرد از سرگذشت بسیاری از رجال و علمای متأخر اصفهان است.

برادر مؤلف، مرحوم سید خلیل الله موسوی در شرح حالی که در آغاز یکی از آثار مخطوط برادر خود نگاشته، نام این کتاب را "مرآه العلوم" ذکر کرده است.

سه جلد از این کتاب شامل رجال اصفهان از قرن اوّل تا زمان مؤلف است که بر طبق حروف الفبا تنظیم شده است.

جلد اول در ۳۷۰ صفحه در سال ۱۳۵۷ق تألیف شده و با شرح حال ابراهیم ثقفی شروع شده و با شرح حال علامه ملا محمد باقر مجلسی ختم می شود. در این جلد شرح حال علامه مجلسی به طور مبسوط ذکر شده و بخش اعظم کتاب را فراگرفته است. نویسنده مباحث مفصلی نیز تحت عنوان اشتباهات "روضات الجنات" در ذیل شرح حال علامه میرزا محمد باقر خوانساری ذکر کرده است. جلد دوم از حرف ج تا لام را در بر دارد و در ۵۹۰ صفحه در سال ۱۳۶۰ق تألیف شده است.

جلد سوم شامل ۴۰۰ صفحه است و تراجم رجالی است که نام آنان با حرف میم شروع می شود. در این جلد به مناسبت ذکر ملا محراب به شرح مسأله وحدت

وجود پرداخته و مباحث مفصلی در تصوف و عرفان بیان کرده است. شرح حال شیخ محمود مفید استاد مؤلف آخرین شرح حال این جلد است.

علاوه بر سه جلد فوق، یک جلد دیگر نیز از حرف الف تا یا شامل رجال قبل از صفویه، و جلد دیگری نیز از حرف الف تا یا در ۳۷۰ صفحه، شامل شرح حال علمای متأخر و معاصر با مؤلف است که از حاج محمد ابراهیم کلباسی شروع شده و به حاج میرزا هدی کلباسی ختم می گردد.

تألیف جلد چهارم در سال ۱۳۱۹ش به اتمام رسیده است.

۱۱–ثمرات العلوم

به طرز کشکول، در دو جلد، که در ضمن جهان گردی تنظیم شده و از کلیه علوم در او مندرج است.

۱۲.شجره مبارکه

یا خاطرات مبارکی، در شرح حال مفصل مؤلف از ابتدای کودکی تا شرح کیفیت تحصیل در حوزه علمیه اصفهان و سیاحت ها و جهان گردی های او، با تاریخ هر شهری که وارد شده است، در چهار مجلد: هندیه، حجازیه، عراقیه و مصریه.

دو جلد از این کتاب در اختیار نگارنده است. جلد اول شرح حال و تاریخ زندگی مؤلف است و جلد دوم تاریخ مکه مکرمه است.

جلد اول این اثر که کتابی زیبا و خواندنی است در دست تصحیح می باشد.

ص:۲۸۶

تصویر

فهرست کتابهائیکه در وقت نوشتن این کتاب در نظر و مستند مرقومات این اوراق واقع

از قراری است که بطور فهرست مرقوم داشته میشود

کتاب الامم مؤلف حمزه اصفهانی	ترجمه محاسن مؤلف حسین آوی اصفهانی

حلیة الاولیاء مؤلف حافظ ابونعیم اصفهانی	بحث و بحر یا بحار الانوار و فن اجازات مؤلف محمدباقر مجلسی ثانی	ریاض العلماء میرزا عبدالله مشهور بافندی اصفهانی

روضة المتقین مؤلف شیخ محمدتقی مجلسی اول	تاریخ معروف بحبیب السیر	وفیات الاعیان مؤلف قاضی ابن خلکان	تاریخ ابن خلدون
تاریخ ابن اثیر کامل در ۸ مجلد	تاریخ ملوک آل مظفر مؤلف معین الدین یزدی	تاریخ الفی مؤلف احمد التتوی	تاریخ فتوح مؤلف محمد بن علی بن اعثم کوفی
تاریخ منتظم مؤلف آن ابن جوزی معروف	تاریخ عماد الدین ابن اعثم شامی	مروج الذهب مؤلف علی بن حسین مسعودی	تاریخ فرشته مؤلف محمد قاسم هندوشاه
طبقات شافعیه معروف در سه مجلد	تاریخ طبری مؤلف محمد بن جریر الطبری	روضة الصفا مؤلف امیرخواند	حبیب السیر مؤلف غیاث الدین خواندمیر
معجم البلدان مؤلف یاقوت حموی	عالم آرای عباسی مؤلف میرزا اسکندر منشی	روضات الجنات مؤلف میرزا محمدباقر اصفهانی	الفهرست مؤلف شیخ طوسی
المنتقی فی اخبار ام القری	رجال کبیر مؤلف میرزا محمد استرآبادی	رجال کبیر منتهی المقال مؤلف ابوعلی	رجال میر مصطفی تفرشی

فهرست ابن الندیم معروف	خریدة اصفهانی معروف	رجال شیخ عبدالله مامقانی در سه جلد
فهرست کتب الخدیویه در ده مجلد	نفحات الانس مؤلف شیخ عبدالرحمن جامی	سیاق التواریخ ابوالحسن بن عبدالغفار

سؤال و جواب امام احمد [illegible]	فضائل اصفهان ابن [illegible]	[illegible]	[illegible] نادران

مقدمه "دانشوران و رجال اصفهان"

کتاب النوادر مهتدیات بین القضاة تهذیب شیخ طوسی رجال ابن داود وجیزه مجلسی
لوامع الانوار فی طبقات الاخیار تتمیم الرجال سید کاظمی کتاب تاریخ الاطباء
تاریخ وصاف عبدالله بن فضل الله شیرازی تحفة الاحباب حاج شیخ عباس قمی
مستدرک الوسائل حاج میرزا حسین نوری انوار نعمانیه سید جزائری شرفنامه در ذکر رجال
جمیع قبائل و ایلات و ظهور آنها مراصد الاطلاع در تشخیص بلاد و قری
نور المهدی فی نسب آل المصطفی دبستان المذاهب محمد حسن قاآنی جام جم حاج فرهاد میرزا
اغانی ابوالفرج اصفهانی محاضرات الادباء راغب اصفهانی رجال شیخ کبیر آملی
طبقات الاسلام جرجی زیدان مصری طبقات الشیعه جواهری کشکول شیخ بهائی
خلاصه علامه رجال نجاشی

مقصود من از نوشتن این کتاب فقط تذکره حال دانشوران اصفهان است و هرگاه ذکری
از ابنیه و عمارات و قضایا در بین جملات بمیان آید بالتبع خواهد بود یا بواسطه اهمیت مطلب
میباشد چه آنکه دست تصرف حوادث روزگار هیچ بنائی را باقی نخواهد گذارد و در هر قرنی
چندان دست دراز و تصرفات نموده که صورت آنها را از الواح خواطر محو کرده
و بجز اسم موهومی از آنهم در چند روزی بیش باقی نخواهد ماند فقط آنچه را که میتوان گفت
از باد و باران و آفتاب و انقلابات عالم کون و فساد ویران نخواهد گردد نقشه حالات
اساطین دانشوران است که اگر از صفحه تواریخ کتاب و جمع آنها غافل گردد نقش
محبوبیت ایشان از الواح خواطر دانش پروران و دانش جویان محو نخواهد گردید
چه آنکه آنها اورنگ وار نگهبانشان بر آب و گل است و اینان صورتشان.

مقدمه "دانشوران و رجال اصفهان"

تصویر

جلال‌الدین مسجدشاهی

جلال‌الدین بن شیخ محمدتقی بن محمدباقر بن محمدتقی مسجدشاهی معروف بنجفی از جمله پسران شیخ محمدتقی معروف بآقانجفی است پس از طی مراحل علوم ابتدائی چندین سال در نجف اشرف در حضرت بزرگانی که از جمله آنها است آخوند ملامحمدکاظم خراسانی و سید محمدکاظم یزدی در علم فقه واصول بمرتبه اجتهاد رسیده وپس باصفهان مراجعت نموده و از خلق کناره گرفته وفقط در مسجد بیگدرس از فقه واصول نموده و باقی از اوقات خود را با انزوا صرف می‌نمود است و در جمله فامیل مسجدشاهی بعد از پدر کسی بود که اگر روزگار مقتضی بود عنوان ریاستی برای او متوجه بشد ولی اعراض خود و عدم مساعدت زمانه مانعش از آشکار گردید و در ریاضات و مجاهدات هر مقدار بعضی از احوال معمول سیدات ظاهر و بهره‌ای از عوالم از برایش بر داشته شده بود و واقف به پاره از اسرار بود از جمله غرایب حالاتش استخاره با قرآن بود که کاملاً عبرت آور و از اسرار مافی الضمیر شخص کاملا خبر می‌داد و از برای هرکس برای استخاره حاضر نبود بنویسد از آنجائیکه هر مطلبی را خود در صدد تحقیق برمی‌آمد و به تقلید وشنیدنی‌ها براصل اکتفا نمیکرد چون پاره از کلمات رایج بود و در این خصوص شنیده بود روزی یکی از دوستان کار آن را منزل رجوع کرده که عادتاً ممکن نبود صورت بگیرد و هم برای تجربه و هم برای کشف حقیقت در نزد آقا جلال در مسجدشاه رفته از او تقاضای استخاره از قرآن

برگی از "دانشوران و رجال اصفهان"

تصویر

حرف الجیم خواب سید جمال الدین راجع بحاجی محمد

از جمله رؤیاهای صادقه

در روزیکه مرحوم حاج ملا جواد برحمت الهیه پیوست تابستان و هوا گرم بود پس از آنکه این بنده
با جمعی از اصحاب حوزه درس او از تشییع جنازه برگشتیم از جمله اصحاب ایشان آقای سید جمال
الدین کرمانی ماهانی بود که الحال در وقت نگارش این کتاب در شهر کرمان متوطن است
مشارالیه از جمله طلاب زاهد با تقوی بسیار بود و در مدرسه نیماورد ساکن بود ایشان بحجره
خود رفته و خواب بعد از ظهر را بر حسب عادت رفته پس از خواب بیدار شده در
طرف بنده با بعضی از دوستان در مدرسه نیماورد بودیم مشارالیه در میان آن جمع آمده
و فرمود الحال خوابی راجع مرحوم حاجی دیدم که در میان راه تخت فولاد حاجی ایستاده من
عرض کردم شما که فوت کردید فرمودند بلی ولی من در اینجا منتظرم حاجی میرزا رضای
خونساری بیاید با هم برویم و حاجی میرزا رضا از جمله سادات عالی نسب رضوی و از علمای وقت
بود که در مدرسه صدر سکونت داشت و ترجمه حالش در این کتاب نوشته خواهد شد این خواب
اسباب تعجب شد و آن مرحوم هم دو سه روزی کسالت فی الجمله داشت و رو به بهتری بود در همان
شب ایشان هم برحمت ایزدی پیوست و فاتحه هر دو بیکدیگر پیوسته شد
و این خواب کشف از صداقت روحی خواب بیننده و مقام روحانیت حاجی
ملا جواد و مرحوم حاجی سید محمد رضا نموده چه آنکه در حدیث نبوی است اصدقکم قولاً اصدقکم
رؤیاً و اکذبکم قولاً اکذبکم رؤیا

برگی از "دانشوران و رجال اصفهان"

حرف المیم

آقا سید محمد بروجنی در بدایت حال مشغول کسب بقالی بواسطه یک عمل اخلاقی که از او سر زد
باعث ارادت جمعی شده و بتدریج او را بلباس علم درآورده و خدمتش ارادت میورزیدند
و آن این است که یک روز در ایام تابستان در دکان کباب رفته یک نفر از اشخاص
که در صورت ظاهر محترم در انظار و در باطن فقیر و بی بضاعت بوده وارد دکان شده
و یک طاقه پارچه متقال سفید بر داشته که از دکان خارج شود در وقت بر داشتن آقا سید [illegible]
محمد در زیر عبای تابستانه که بصورت انداخته بوده بیدار شده و از منافذ عبا آن شخص را
دیده که طاقه پارچه را بر داشته و بیرون میرود چون می بیند شخص است در انظار محترم و این
حرکت از او شاید بر اثر اضطرار بوده بهیچ وجه اظهار نمیدارد و در جزو دفتر یومیه
برای اینکه استادش تعهد و تعقیب نکند در بهای حساب شخص می نویسد یک طاقه متقال که [illegible]
روزانه شخص بتدریج وجه او را محسوب دارد صاحب دکان وقتی در دفتر ملاحظه میکند
از او استفسار میکند که یک طاقه متقال برای شما لازم نیست و او را بچه مصرفی رسانیده اید
در تعقیب این حرف خبر میدهد بپدر آن سید محمد که پارچه بدین قدر ایشان برای چه لازم داشته
پدر او نیز در صدد بر می آید که بداند مطلب چیست و شاید رابطه پنهانی با کسی داشته باشد تا آنکه
مجبور میشود مطلب را اظهار میدارد پس از این قضیه پدر او وثوق زیادی در خدمتش پیدا کرده
و او را در لباس علم داخل کرده و درس [illegible] شد در سال هزار و سیصد و [illegible] وفات یافت
مزارش در تکیه مرحوم آخوند کاشی است و ترجمه اولادش شیخ سید مرتضی و سید مصطفی و برادرش آسید احمد و آسید محمد [illegible]

برگی از "دانشوران و رجال اصفهان"

فهرست مطالب مندرجهٔ کتاب

فهرست "ثمرات العلوم"

تصویر

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی
زبدة اصفیائه شجرة الملک والملکوت طاوس
الکبریاء وحمام الجبروت غواص یم الرحمانیة
ومسلک آیة الرحیمیة النور اللامع من صبح العیان
المشرق علی هیاکل التوحید هادی السبل وخاتم
الرسل المبرقع بالعماء ابی القاسم محمد المصطفی
وآله الطیبین الطاهرین المعصومین الشموس
المضیئة والاقمار المنیرة فی فلک النبوة الذین
هم سبیل الاعظم والصراط الاقوم وخزان العلم
والحکمة والمنتهی الیهم مکارم اخلاق البشریة علی
اعدائهم والمبتدعین فی شریعتهم والمنحرفین
عن طریقتهم والجاحدین لحقیقتهم لعنة الله
وملائکته وانبیائه ورسله الی یوم لقائه

گوینده این کلمات و نگارنده این اوراق محمد علی
بن علی الموسوی معروف بمبارکی است هویت
وتخلص وصفائی زندگانی خود را در تحصیل
علوم و سیاحت ممالک دنیا وخطابه وموعظه

وتألیف

وتألیف و تصنیف کتب الحال بمرحله سی وهشت سالگی
رسانیده نتایج و ثمرات تحصیلات عمر خود را با
سوانحی که در اسفار و سیاحتهای ممالک آسیا
وافریقا واروپا برای او رخ داده در این کتاب
بخصوص بیادگار گذاشته هر کسی از هر مذهب و
هر مشرب بهر مقصود که اوقات بیکاری خود را بمطالعه
این اوراق مصروف دارد گلی از این گلستان و میوه
از شجره این بوستان که یوقد من شجرة مبارکة زیتونة
لا شرقیة ولا غربیة خواهد بدست آورد و این
کتاب در موضوع مطلب واحدی نیست بلکه در هر صفحه
از آن موضوعات چندی وفوائدی مختلفه که هر یک
از آنها در حد خود مفید بحال خواننده خواهد بود
علاوه بر آنکه در مطالعه هر ورقی از این کتاب روح
لذتی خواهد بخشید وخواطر را ملالی نخواهد رسید
چه آنکه انتقال از مطلبی بمطلب دیگر در هر چند ورق
خود یک نوع تازگی دارد که باعث انبساط روحی
خواننده خواهد شد

مطالب مختلفه این کتاب چیست

علاوه بر آنچه نویسنده این کتاب در سیاحتهای خود
در ممالک دنیا از چین وهند و ژاپون و روسیه
وتبت وصیام وکشمیر وافغانستان و ایران
وعراق عرب وفلسطین وسوریا و ترکیه و
حجاز و یمن ومصر وحبشه و اندلس ومراکش
وفرانسه و برلن ولندن و ایطالیا وقسمتهای
دیگر از اروپا از بعضی از غرایب وعجایب وقابلیات
مهمه مشاهده نموده ومتفرقا در این اوراق بیادگار
گذاشته از کلیه علوم قدیمه وجدیده از هر علمی مسائل

معینه

آغاز "ثمرات العلوم"

ص:۲۹۳

۱۳. آئینه عبرت و زندان اصفهان

خاطرات نه ماه زندان نویسنده در دوره پهلوی، مشتمل بر مطالبی ارزشمند در بیان تشریح کردار و اخلاقیات و روحیات مردم آن روزگار اصفهان.

نسخه خطی آن در دو جلد جیبی موجود است.

۱۴. اسلام خالص

در ده فصل. نسخه خطی آن در حدود ۱۴۰ صفحه جیبی موجود است.

۱۵- سرّ الغیب وکشف العیب

در بیان طریق پیدا کردن حقیقت و رهایی از قیود تقلید های جاهلانه و طریق سیر و سلوک و مجاهدات نفسانیه و ریاضات شرعیه، در دو جلد.

نسخه خطی جلد اول آن در بیش از ۱۴۰ صفحه جیبی موجود است.

۱۶. اثبات الولایه ودلائل الامامه

در عقاید شیعه امامیه و نقل مآخذ آن از کتب اهل سنت.

۱۷. جنه السعداء وجنه الاتقیاء

در اعمال دوازده ماهه و سالیانه و عمری انسانی و دعاهای وارده و تکالیف یومیه با طرز فلسفی و عرفانی و ترجمه بسیاری از دعاها.

نسخه خطی این دو کتاب در دست نیست.

ص:۲۹۴

یا من هو العالم بالسر
سر الغیب و کشف العیب
هدایة الامم و نور الظلم مصباح المسلمین
و سراج المومنین بیان الحق لمن استحق صراط
المستقیم و منهج القویم سر الاسرار و کاشف الاستار
ضارب الخراطیم و قامع الجراثیم محیی المحبین
و ممیت المبغضین موقظ لمن استیقظ و موحش
لمن استیغظ منجی السالکین و رجاء العاملین
یستضیء به العقلاء و یستنیر به العرفاء الحکماء
یقصدون اخفاءه و الجهلاء یریدون اطفاءه
مرآت القلوب و مظهر الغیوب طیبة للطیبین
خبیثة للخبیثین نعمة لاهل النعیم نقمة لاصحاب
الجحیم موعظة لمن له قلب سلیم و القی السمع و هو علیم
و به یحیی من حی عن بینة و یهلک من هلک
عن بینة آمین رب
العالمین

۱۸. شرح حالات حافظ

و شرح مشکلات از اشعار او. نسخه خطی آن در ۱۲۴ صفحه به قطع رقعی موجود است.

نوشته اینجانب اوراق ترجمه [illegible] الشهیر [illegible] بنظر محترم خوانندگان میرساند

خواجه شمس الدین محمد حافظ اصفهانی معروف بشیرازی قدس سره ترجمه و شرح حالات
شیرینش در تذکره‌ها نویسندگان ایران و هندوستان مکرر مرقوم گشته و شهرت این عندلیب چمن
بلاغت و فصاحت و بیان و هزار دستان گلستان و بوستان حکمت و عرفان در میان مردمان شرق
و غرب خصوص هند و ایران بیش از آن است که محتاج بتوصیف و تعریف از مرقومه این بنده
و امثال آن باشد و کمتر کسی است از بزرگان اهل عرفان و شعرای ایران که باندازه این نابغه روحانی
در اطراف او قلم فرسائی شده باشد و با این همه تکرار در شرح احوال او فارغ از تکرار است و هر نویسنده
به یکی از لطایف و نکات و دقایق خصوصی او برخورد کرده و گویا اشخاصی که در دریای عرفان او غوص
نموده هر یک گوهری مخصوص در صدف [illegible] فکر و فهم خود بدست آورده و خوانندگان و شنوندگان
شرح حالات او هرچه بخوانند و هر قدر بشنوند چون سماع اشعارش بیشتر میل دارند که باز تکرار شود
چه الحق [illegible] روایح عرفانی او را که مشک روحانی است که هرچه بشام جان برسد باز برای
دیگر مشتاق‌تر است لذا از روی تکراری در نوشتن و شنیدن حالات و صفات او و اشعار و غزلیات
او لطف [illegible] اَعِدْ ذِکْرَ نُعْمانٍ لَنا اِنَّ ذِکْرَهُ هُوَ المِسْکُ ما کَرَّرْتَهُ یَتَضَوَّعُ
یک نکته بیش نیست غم عشق این عجب از هر کسی که میشنوم نامکرر است از این روی این بنده
بسبب این نکته که تولد و تربیت او در اصفهان بوده شرح حالش را در جزء کتاب تاریخ دانشوران
اصفهان در تعداد بزرگان و نوابغ این شهر مرقوم داشت و بیشتر بجهات و خصوصیاتی پرداخته
که نویسندگان پیشین و امروزی متوجه آن نشده اند [illegible] در بیان اصلیت او است از جهة تولد و تربیت

۱۹. السیف القاطع والنور اللامع

در رد عقاید ابن تیمیه و وهابیه به عربی. نسخه آن در ۴۰ صفحه موجود است.

۲۰. مرآه الغیب

در پیشگوئی های قرآن و ائمه طاهرین علیهم السلام که از راه عملیات جدیده و وقایع عالم به ظهور رسیده است.

این رساله در سال ۱۳۶۱ق تألیف شده و نسخه آن در ۲۲۰ صفحه موجود است.

۲۱. نور السعاده

در فضیلت سیادت، مشتمل بر آیات و روایات و حکایات فراوان. نسخه خطی آن در ۳۶۸ صفحه موجود است.

۲۲– مثنوی سقراطیّه

در شرح حالات سقراط و در ضمن قصص و حکایات و

هذه الوجيزة المنظومة مشتملة على الغرائب والنوادر

هي طريقة الزهاد وحديقة العباد قصيرة المباني

كثيرة المعاني نور لاصحاب الحال وكنز لاعقابنا

في المآل مجدد عهد الالفة مسهل عسرة

اصحاب الكلفة موصل العليل الى طبيبه وهادي

المحب الى حبيبه الابرار منه يأكلون ويشربون

والاحرار منها يفرحون ويطربون شراب الصديقين

حسرة على آل فرعون والكافرين يوقد من

شجرة مباركة لا شرقية ولا غربية شفاء ورحمة

للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خسارا والحمد

لله وانها محتوية لاسرار الحقايق كاشفة للرموز

والدقائق كانت الابتداء والانتهاء فيها

في زمن العزلة وايام الغربة فشكرا لمن وفقني

وهداني الى صراط المستقيم والمنهج القويم وصلى الله

على نبينا محمد وآله الطاهرين وسلم تسليما

طریق تکامل روحی و مطالب عرفانی. نسخه خطی آن در ۱۳۰ صفحه جیبی موجود است.

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست کتاب مرآت الغیب

مقدمه در اینکه نقوش و صور این عالم شهود مرآت عالم غیب است و هرچه در عالم غیب
در آنجا است صورت او در این عالم است و اطلاع بر نقوش شده است ابتدا بوحی الهی
فصل اول معنای یؤمنون بالغیب و تفسیر الم ذلک الکتاب لا ریب فیه
فصل دوم در ظهور اسرار آیه شریفه سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق
فصل سوم در اخبار از حرکات سیارات عالم علوی و حرکات ماه و معنای سبحان الذی
خلق الازواج کلها الخ فصل چهارم تفسیر آیه اولم یر الذین کفروا ان السموات والارض
کانتا رتقا و بیان قول اهل هیئت که ماه از زمین جدا شده است
فصل پنجم حرکت زمین بقول منجمین و بیان آیه و تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب
فصل ششم مکالمه حضرت صادق با زندیق و تصریح آنحضرت بحرکت زمین
فصل هفتم پیدایش احجار متعدده در جو عالم شمسی و کشف آنها [illegible]
و سایر احجار و کرات سیارات و سایر علمای علم هیئت که هر یک در این موضوع [illegible]
فصل هشتم کشف شموس غیر نابته در روایت از حضرت صادق آفتابهای متعدده و بودن [illegible]
فصل نهم خبر دادن حضرت امیر علیه السلام از شهرهائی که در ستارگان است و اخبار
رهنمایان دینی و ائمه طاهرین از احجار که مکشوف گردیده و بیان اقوال منجمین در مسافت
و بعد ما بین کواکب سیاره و اخبار حوزه فصل دهم عدد ستارگان و درجات
نور آنها و فاصله آنها از این عالم و بیان سرعت سیر نور و سالهای نوری باصطلاح
اهل هیئت و اینکه سیر روح از سیر نور بیشتر است و معنای حدیث الدنیا سجن المؤمن
و بیان نسبت حجم کرات بالنسبه بیکدیگر و بیان جاذبه عامه فصل یازدهم
اخبار قرآن از این مکشوفات که در فصل سابق مذکور شد و بیان آیه ائنکم
فی خلق السموات والارض الخ و آیه ثم استوی الی الارض و هی دخان
و اینکه جاذبه عامه در اصطلاح اهل نجوم در این آیات شریفه اخبار داده شده
فصل دوازدهم اخبار از خورشید گرفتن آفتاب و ماه و سایر ستارگان و ظهور ستاره در آفتاب
و آیه اذا الشمس کورت و آیه و تری الجبال کالعهن المنفوش

ترجمه مصنف کتاب مرآت الغیب و در ضمن تعریف از فوائد
کتاب و کتابخانه بطور کلی

دانشمند بزرگ حجة الاسلام آقای حاج سید محمد علی مبارکه دامت برکاته نویسنده کتاب مرآت الغیب که محتوی است
بر مطالب علمیه سودمند هیئت و نجوم و حفظ الصحة و مطالب دینی و اخلاقی بالخصوص از برای عموم شیعه اثنی عشریه
و علائم آخر الزمان و اخبارات غیبیه از حضرت رسول ص و ائمه طاهرین که تاکنون کتابی بدین طرز بدیع نوشته
نشده که در عین حال هم توحید و هم نبوت و هم امامت ثابت باشد و شاهد بر این مقال غالب مطالب کتاب است
که آفتاب آمد دلیل آفتاب و ششمین کتابی است که از مصنف معظم الیه بطبع رسیده و بیش از سی مجلد دیگر است
که بطبع نرسیده از تصنیفات و تألیفات ایشان (امید موفقیت طبع آنها را از خداوند خواهانیم) معظم الیه از سلاله
دودمان شجره ولایت نوعاً من شجرة مبارکه خاندان سادات موسوی نسب است که در زمان شاه طهماسب اول
صفوی از مدینه طیبه مهاجرت بکشور ایران نموده و این خاندان بعزت و ریاست علمیه تا زمان شاه سلطان حسین
در اصفهان مستقر بوده آخرین ایشان میر عبد الباقی در فتنه افغانها شهید شده اولاد او فراراً بمبارکه لنجان
رفته اند و در آنجا نیز تا الی کنون این خاندان با قامه جمعه و جماعت و ریاست روحانیه اشتغال داشته معظم له
تحصیلات فارسی و مقدمات که نحو و صرف را در نزد والد خود مرحوم آقا سید علی امام جمعه تحصیل نموده و در سن پانزده سالگی
پدر بزرگوارش او را در مدرسه صدر اصفهان وارد ساخته و پس از چند سالی که بتحصیلات علوم دینیه اشتغال داشته
قابلیت حوزه درس بزرگان را پیدا کرده از محضر حجج اسلام این شهر مانند مرحوم آخوند ملا عبد الکریم جزی و مرحوم حاج میر محمد صادق
و ملا محمد حسین فشارکی و مرحوم سید محمد باقر درچه و مرحوم سید ابو القاسم دهکردی و آقا سید مهدی درچه و آقا شیخ محمد رضا
نجفی و آقا سید علی نجف آبادی بقدر استعداد خود استفاضه نموده و در ضمن نیز فلسفه و طب و علوم غریبه را
در نزد اساتید فن تا حدی تحصیل نموده پس مدتی در شهر قم در همان اوان که حجج اسلام نجف بجهت مشروطیت تبعید
از حوزه ایشان و مرحوم آیة الله حائری استفاده نموده و پس از سنین عدیده اجتهاد را اخذ و گواهی نامه و اجازه نامه
اجتهاد از مراجع تقلید گرفته بشغل موعظه اشتغال یافته و بنا به سیر آفاق نهاده مدت پانزده سال کشورهای
منطقه ثلاث آسیا و افریقا و اروپا را سیاحت نموده و در هر کشور و شهری با ارباب دانش و بزرگان
حوزه ها سلوک داشته و از خرمن های دانشوران بلاد خوشه چینی کرده و از مراکز علمی اسلامی
مانند مصر و نجف و لکهنو هند بهره های علمی کامل برده و در کشورهای ...
مقدس اسلام دار ساخته و در آخر از طرف هند داخل و از آنجا باز گشت بحجاز و زیارت
بیت الله و باز بزیارت عتبات عالیات مشرف گردیده و در ضمن اوقات فراغت را بتألیف
و تصنیف کتب و رسائل سودمند مصروف داشته که فهرست آن در آخر کتاب مرقوم است و نیز
در طی این مسافرتها در اثر انقلابات بخصوص انقلابات ده ساله اخیر در ایران بویژه در
اصفهان گرفتار انواع بلایای ... و مصائب عظیمه گردیده و تن به همه مشقات تا گفتنی پیش آمدها

عمر مرقبه در داده و اکنون که پای رفتار از سیر و سفر آفاقی باز داشته و خلق روزگار را
بطوریکه باید و شاید شناخته بسیر و سفر نفس و سیاحت ممالک روح عازم گردیده و در
گوشهٔ عزلت بطریق دنیه رهسپار است

در مدح کتاب

بیش از دویست هزار از دانشمندان بزرگ عالم را از زمان آدم الی کنون از کشور ربانی
عالم کیفی که هریک عده‌ای از آنها متخصص فنی از فنون دانش میباشند از فلسفه و حکمت و ریاضی
و هندسه و طب و نجوم و هیئت و جغرافیا و معرفت الارض و طبیعیات جویه و مذاهب و ملل و نحل
و علوم دینی از فقه و اصول و کلام و ادبیات و نحو و صرف و معانی و سایر فنون دیگر این جمع
بزرگ را در شبستان قلبش جای گزین و از آنها انجمن فراهم نموده است و تمام آنها را مطیع و فرمان
بردار خویش ساخته و جان آنها را متحد ساخته که [illegible] صفات [illegible] و ما لبیدن و [illegible] حقیقی
بر صدر و ذیل مجلس و در احجاب در آنها وجود ندارد و تا با آنها صحبت نکند آنها دم از گفتار نزنند
بهرجای مجلس آنش که خواهد آنها را می‌نشاند و هر قدر در [illegible] گله مندی ندارند و معلومات خود را این دانشمندان بدون
[illegible] مواد صدمه و آزار بکوشش افاضه مینمایند و چون امر نماید [illegible] دم فرو بندند در هر ساعت از شب هر یک را
برای استفاده بخواهد بدون کسالت و شکایت از خواب برای قربان برای حاضر باشند و این عده ننها در روز
و ماه و سالیان دراز کلفتی از برای تهیه کردن غذا و اکول و مشروب شان نباشد و اضطرابی از گرانی و فقدان خار و بار روی
نداده گرسنه گان را سیر کنند و هیچ وقت گرسنه نگردند مهمانانی بدین گونه که وجود شان خیر محض و حیران در زبانی در طول زمانه
برای مهمان دار هیچ رشته باشند با آنکه از برآمده در میان [illegible] و عده ندارند از تمام رذائل بخصوص از نفاق پاک
بطوریکه حقیقت و [illegible] قلب خود را جز رجا لان نابینا [illegible] ندارند خوابیدگان بیدار و بیداران [illegible] هوشیار
هیچ ساکن و همه محرک جهانند و لهاشان از حرکات جاهلان تاریک و لکن این تاریکی روشن کننده گیتی و آخرت باشند
تمامی صامت و همه سخن آورند عمر اند در کسوت جمادی حاوی مبانی انسانند برای اموات و مردگان [illegible] در
در سویدای سطور قلوب شان نهان است در و گاه داری چنانکه اهتر خود را بهمراه انیس و جلیس خود با عالم بودی فرستند و آنها
با او رفیق و قرین خواهند بود این جمع کثیر در کلبه محقری برای حقیر گشته و [illegible] عالم خاک و کشاننده بار گیتی برای
افلاک گنه خواهند [illegible] و مقاله سالار برو تجدید نظام مدن بوجود آنها منتظم و بنیاد رفیع تمدن از ایشان مستحکم
رهنمای کشورستانان و شاهان جهانند و مرآت جهان نمای افکار و زیرانند دارا التوری با آنها محتاج متاع دنیا و آخرت از آنها
رواج هریک در ضمیر خود گنج نایابی از جواهرات [illegible] و طلای احمر و [illegible] عده نهان دارند که اوراق لیل و نهار را هرچه
گردش کنند ... از آنها جز ... تحویلشان [illegible] و ~~[illegible]~~ روزدان
حضرت صرف آن را نباشد اگر آنها را بهر دیار برند بر دست غیر محدود خویش را بر دوش بهمراه دارند و با این عظمت
و بزرگواری خود را تسلیم هر گونه اشخاص حتی اطفال دبستانی دارند و در پیشگاه هر کس و ناکس خود را
برای افاضه آماده ساخته اند چون بهر سهادی گدا و عزیز و شاه و رعیت را یکسان می‌نگرند زهی توفیق و خوش
بختی صاحب این عنوان آقای مبارکه را که در کشور خفض چنین بزرگواران را مسخر خویش ساخته
و لیل و نهار از این معادن دانش بیدون رنج غنیمت روحانی استخراج مینمایند امید از خداوند
متعال که سالیان متمادی موفق باین توفیق بوده باشند و از این غنائم تمام ابنای
سایر افراد میهن دوستان اسلامیرا بی نیاز فرمایند آمین رب العالمین خلیل الله موکل

۲۳. دیوان اشعار

با تخلص "صفائی" نسخه خطی آن در ۱۶۰ صفحه به قطع رقعی موجود است.

۲۴. بشارات کتب سماویه

در سال ۱۳۴۰ق در هنگام تحصیل در مدرسه صدر تألیف شده و نسخه خطی آن در حدود ۱۹۰ صفحه موجود است.

اگر چه گوشه زندان غمین و دلزارم / زبخت خویش بسی امتنان همی دارم
اگر که دست من از وصل یار کوته شد / سعادتی است که این دم برون زبازارم
هر روز میشود افزون شبان زندانم / گر آفتاب جمالش بدیده یاد آرم
چه غم که روز من از غصه شام هجران شد / در آن شبی که بزندان خیال گلزارم
زکید مدعیان گر چنین تهی دستم / خدای کرده به آزادگان سرو کارم
زغصه دشمن بی دین هلاک خواهد شد / اگر که دید بزندان چه داده دادارم
چگونه شکر خدا بر زبان کنم جاری / که کرد مطلع از پرده های اسرارم
ز یمن دولت آن پادشاه کرسی عرش / ملائک است بزندان غلام دربارم
خدا برا بنگر دولت و سعادت را / که داد نیمه شبی از وصال دلدارم
همیشه ورد صفائی بسحرگهان این است
که عشق دوست کند عاشق گرفتارم

تصویر

وکم لله من لطف خفی ... یدق خفاه عن فهم الذکی

وکم یسر اتی من بعد عسر ... ففرج کربة القلب الشجی

بود از حق بسی الطاف پنهان ... که فهم او بود پنهان ز انسان

چه آسانها که باشد بعد سختی ... که روشن میشود زانها دل و جان

وکم امر تساء به صباحا ... وتاتیک المسرة بالعشی

اذا ضاقت بک الاحوال یوما ... فثق بالواحد الفرد العلی

بسا امری که اندوه صباح است ... ولی در شام گردد روح و ریحان

اگر روزی جهان بر تو شود تنگ ... توکل کن بذات فرد سبحان

دل خود را صفائی ده بنوری ... ز آیات الهی نص قرآن

مخور بیهوده غم در زندگانی ... عسی ان تکرهوا را نیک برخوان

سرای عالم گیتی نیرزد ... باندوهی که دل سازد پریشان

گذرگاهی که باید رفتن از او ... دو روزی اندر و باشی تو مهمان

بنای قصر رفعت در گذرگاه ... نه کار عاقل است این طرز بنیان

صفائی چون بباید عاقبت رفت ... پس این بهتر که باشی شاد و خندان

گفتنی است که در ضمن مجلدات "تاریخ ایران و اصفهان" و "دانشوران و رجال اصفهان" و خاطرات مبارکی، برخی از مباحث متفرقه به گونه بسیار مفصل و در حدّ رساله ای مجزا بیان گردیده است، از جمله:

اسرار و فلسفه حج، تاریخ زندگانی حضرت رسول و جانشینان آن حضرت،

ص:۳۰۲

تاریخ مکّه مکرّمه، فهرست بحار الانوار، منتخب احیاء العلوم غزالی.

نمونه اشعار

خوشا آن کس که بعد از زندگانی

از او نام نکو شد جاودانی

ز رنج خود شهان گنجی نبردند

چو بر تخت شهنشاهی بمردند

پس از مردن از آنها در زبان ها

نمی آید بجز وصف زیان ها

ولی آن کس که درس علم و دین خواند

از او نام نکو اندر جهان ماند

به تن مرده نهان اندر دل گل

به جان زنده به نزد صاحب دل

"صفائی" گر تو خواهی نام نیکو

بکن با حکمت و با علم و دین خو

مدایح سید

اشعار جمال جناب پور در مدح سیّد مبارکه ای:

زهی سعادت ما ملّت سپاهانی

که ناطقی چو تو بر ما شده است ارزانی

چو پا به عرشه منبر نهی ز حلّ اصول

بیان نمایی و باشی به ذکر یزدانی

ص:۳۰۳

به حمد حضرت داور زبان چو بگشایی

قلوب های سیه را کنی تو نورانی

رهی ز جهل، تو این شیعیان گمره را

ز وصف احمد و آل ار کنی سخنرانی

سزد که اهل صفاهان کنند فخرِ تو را

به سایر ملل و مردمان ایرانی

ندیده چشم فلک زیر گنبد مینا

چنین محدث خوش لهجه سخن دانی

تویی مروّج دین محمد عربی

تویی مخرّب دین یهود و نصرانی

هر آن که دعوی باطل به مسلمین آرد

تو دفع او بنمایی، تواش کنی فانی

مقام و مرتبه ات بر زبان نمی آید

حقیقتاً تو به نطق و به وعظ سلطانی

ز تیغ و تیر زبانِ تو جمله کفار

ذلیل و خوار و زبونند و نیست درمانی

تو برگزیده پروردگار خویشتنی

به حق نهاده به رأس تو تاج شاهانی

چو در فضایل مولا علی سخن گویی

از آن سخن همه دانند اهل ایمانی

تویی مبلّغ اسلام،ای نکو منظر!

به زهد، بوذر عصر و نظیر سلمانی

ز دودمان نبی وز سلاله حیدر

ز شیر فاطمه وز نسل چارم ارکانی

نصایح تو اگر بشنوند خلق جهان

شوند صاحب جسمی و نفس روحانی

به راستی که اگر حجّتان حق نبُدند

نبُد به ملت این عصر بوی انسانی

ز نحر فضل خود ای واعظ و مبلّغ شرع!

نموده ای تو جهان را چنین گلستانی

مؤدبی تو به آداب فقه و نحو و اصول

مؤلّف کتب و حافظٌ لقرآنی

ز دانش و ادبت ای یگانه عالم دهر

تمام شهره ور و جمله راست درمانی

تو راست حقّ بزرگی به شیعیان علی

رهین منّت تو صاحبان ایمانی

غیور و هادی دین و مبیّن قرآن

کمینِ درگهِ تو مثنوی و قاآنی

اگرچه تلخ به کام تو زندگی کردند

بدان زیان نرسد جز به شخص عرفانی

به کوفه ملجم بدکیشِ بی حیا از کین

شهید کرد علی را ز راه نادانی

یزید کشت حسین و تنش به کربلا

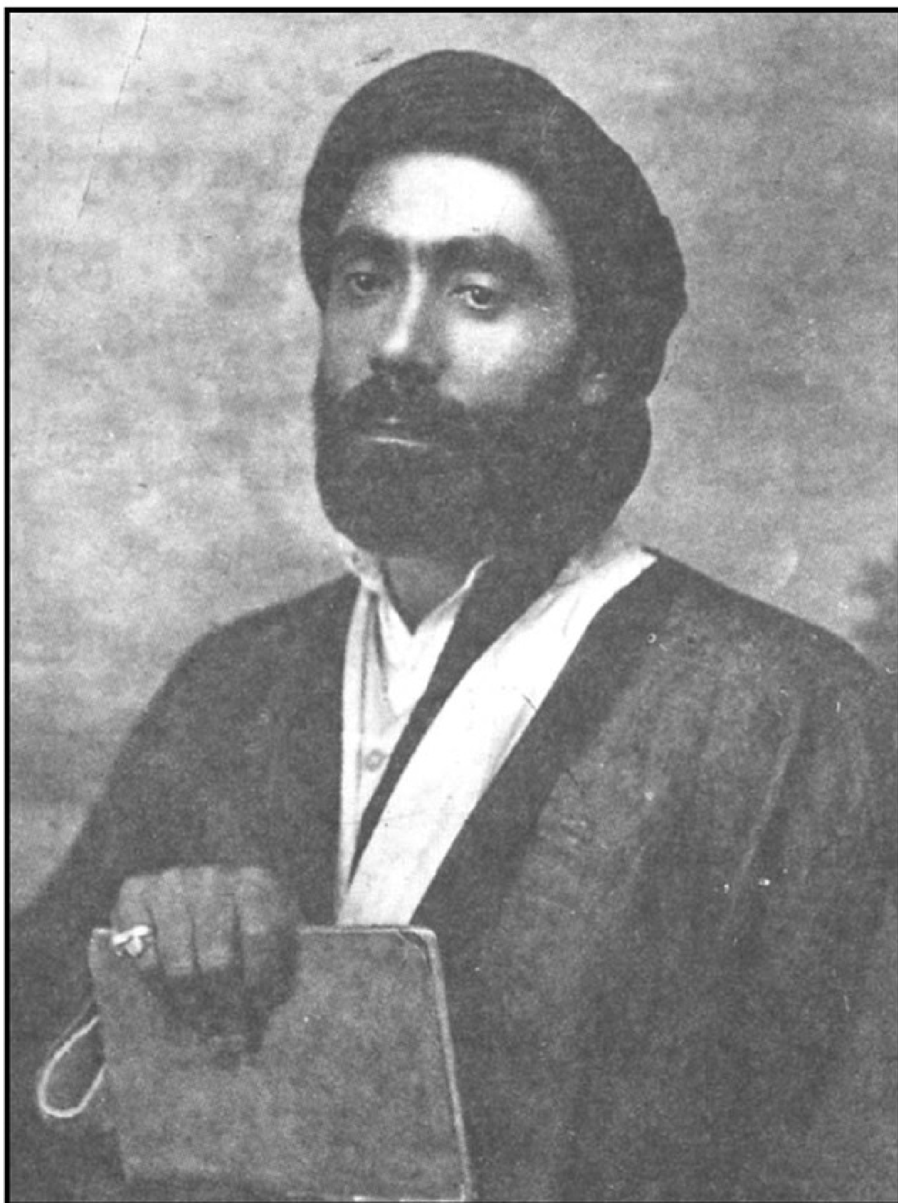
سرش به طشت و لبش زیر چوب خزرانی

چو دید زینب مظلومه گفت ای ظالم

مزن تو چوب و ببین چیست صوت قرآنی

کجا رسی تو بدانجا "جمال پور جناب"

که از محمد و آلش کنی سخنرانی



تصویر

در مدح واعظ مبارکه دام اقباله من کلام محزون

دوش گفتم بطبع نیک سیر ... هنرت چیست اندر این کشور
یا چه زادی تراست روز معاد ... تحفه ات چیست در بر داور
گفت اینک تورا کنم اظهار ... هنر خویش و تحفه محشر
سیدی را کنم ثنا بخلوص ... که سلیلی بود ز پیغمبر
دم زنم شمه ز مدحت او ... که ندارد عدیل آن سرور
می ستایم ورا بنام و نشان ... گرچه مدحش نمی شود آخر
بنگارش در آورم از مهر ... اسم او را قرین شمس و قمر
جلوه گر سازمش به برج شرف ... در سمای جلال چون اختر
با محمّد علی سمیّ و سلیل ... زاده پاک احمد و حیدر
نسبش بس مبارک و میمون ... حسبش بس شریف و صاحب فر
روشنی بخش جمله دلها ... ماه ارض و زمین فروغ بصر
مقتدای انام اندر وعظ ... پیشوای عوام در منبر
ناطق دهر و واعظ دوران ... ناشر علم و خلق را رهبر
معدن زهد و منبع تقوی ... جامع فضل و معرفت یکسر
ناقل فرض و سنّت و آیات ... ناصح اندر صواب یا کیفر

تصویر

کاشف و حاوی اصول و فروع   واصف و حامی حدیث و خبر
مخزن علم و دانش و حکمت   کنز عرفان و گنج پر گوهر
بکمالات جملگی ماهر   به بیانات جمله مستظهر
مدرسش را ابو علی بواب   مبحثش را ظهیرها چاکر
به دبستان او فلاطون ها   صف بصف جمله بسته اند کمر
چون ارسطو ز مبحثش تلمیذ   میبرند از خضوع خاکستر
شاهد قول من در این تمجید   ز تصانیف اوست بس دفتر
هست تألیفهای او چون روز   هر یکی در ضیاء جان پرور
آفتابیست نیک عالمتاب   که بچرخ کمال کرده مقر
نیست اندر مشرقی محتاج   گر شهیران همه بود اشهر
نیست او را نیاز بر مداح   که بود خود یگانه دانشور
مستقر است بر سریر جلال   مسندش راست از ملک شهپر
مادحینش فزون چو محزون است
که ندارند تحفهٔ دیگر

اشعار میرزا عبدالمحمود محزون اصفهانی در مدح سیّد مبارکه ای

(۱)

چو خواست طوطی طبعم سخن کند آغاز

به مدح میر جلیلی، سلیل میر حجاز

خرد ز مهر برآشفت کان سلیل نبی

نه آن بود که به مدحش کنی زبان را باز

مقام او ز ثنای تو برتر است فزون

جلال او ز بیان تو ارفع است و فراز

یگانه فاضل دهر است این ادیب اریب

خطیب شرع حبیب خداست این ممتاز

وحید عصر و سمّی محمد است و علی

۱- میرزا عبدالمحمود فرزند حیدرعلی اصفهانی، از شعرای اصفهان و مردی پاک دامن و باتقوا بود که در حال انزوا و گمنامی به سر می برد. وی هفت جلد کتاب به رشته نظم در آورده بود که منظومه "فضائح الافعال فی قبائح الاعمال" شامل اشعار فکاهی و اخلاقی، در زمان حیاتش به چاپ رسید. محزون در سال ۱۳۰۱ق در اصفهان متولد شد و در روز جمعه ۵ محرم ۱۳۷۷ق وفات کرد و در تکیه خلیلیان مدفون شد. فرزندش آیه الله شیخ محمد محزونیه از علما و مدرّسان گران قدر اصفهان بود که در سال ۱۳۸۷ش وفات کرد. سنگ نوشته مزار میرزا عبدالمحمود محزون چنین است: محزون به امید مغفرت برد پناه با روی سیاه خوش به درگاه اله با دست تهی چه باک بر محمود است چون تحفه هر گدا نیاز است به شاه مسرور چو خواست خویشتن را محزون آورد شفیع چهارده تن به گواه خود گفت مرا گرچه امید عفو است لا حول و لا قوه الا بالله تاریخ وفات او به سال شمسی از پیر خرد سئوال کردم ناگاه سر کرد به جمع حوری از جنّت و گفت: ز اعداد "هوالغفور" گردی آگاه

سلاله ایست از آن خاندان به عزّت و ناز

چگونه مدح مر او را توان کنی به جهان

که ذمّ به ساحت قدسش بود همی زآغاز

تو را به منقبتش در سخن چه نیرویی است

که خود به دهر سخن آفرین بود از راز

ندیده ای به فراز منابرش هر دم

چگونه وعظ و تکلم کند به ترک و به تاز

ندیده ای به بیان ملیح او خلقی

به دهر واله و شیدا بوند یا جان باز

جواب داد خرد را زعشق، طبع سلیم

که در ظهور ارادت شدم ورا دمساز

مرا خلوص چو نسبت بدو بود افزون

بدین چکامه کنم خود هماره سر افراز

ملامتی نبود در مدایحش بر من

که نیست حافظ و سعدی چو زنده در شیراز

هرآنچه کرد خدایم عطا ز فهم و خرد

به جلوه زیب مجالس کنم بلا انباز

پس آن زمان به ادب داد پاسخم به خرد

فروتنی چو بود پیشه ات، تو راست جواز

ولی جلالت او را عظیم بنگر نیک

که در فضای کمال است فرد، آن شهباز

دوباره داد مر او را روان جواب که من

چو خور به فضل و هنر می شناسم او را باز

بلاعدیل بود در جهان به علم و عمل

سخن ز راه حقیقت مراست نی ز مجاز

ثنای حضرت او فرض بر عباد بود

دعای اوست سزاوار در قنوت نماز

اگرچه معرفتی نیست طبع را به جهان

که در خورش بنماید زبان به مدح دراز

چو آفتاب به آفاق گرچه شهره بود

به نعت و منقبتش نیست در زمانه نیاز

چه احتیاج به مدحش بود که در دوران

هزار چون من محمود گشته است ایاز

چنان شهیر به قدس است او که در قرآن

اشارتی شده از بقعه مبارکه باز

ولی خطا نکند کس از این بیان ملیح

که هست معنی و تفسیر دیگری به طراز

تمام می نشود طبع را سخن به مدیح

اگرچه قافیه تنگ است چون بت طنّاز

وسیع بود گرَم سجع را فضا به مراد

چو طیر، کلک بیان می نمود خوش پرواز

وگر نبود مضیّق مرا مجال و زبان

بسی به قافیه بودم حریص و صاحب آز

چو تاز و ساز و گراز و نهاز و باز و گداز

چو جاز یا که جهاز و مُجاز یا غمّاز

ولی ز بخت پریشان خویشتن چه کنم

که خوش خرام چو کبک دری نگردد غاز

فراز هرچه شود لحنِ بوسلیک به دهر

ملاحتش نبود به ز نغمه شهناز

اگر هزار ندایی ز اصفهان خیزد

به فنّ شعر نگردد بلند زو آواز

طلب کنند از او لعل و دُر به جای خزف

خورند سیب و بهش را همی به جای پیاز

ولی ادیب چو "محزون" همی ز جی خیزد

چنان که زیره ز کرمان و شکّر از اهواز

شکایت از مردم زمانه

مرحوم مبارکه ای در آثار خود فراوان از رفتار و اخلاق مردم اصفهان انتقاد کرده و از ظلم و ستم هایی که از آنان بر او رفته یاد کرده است.

از جمله در پایان کتاب "مرآه الغیب" که در سال ۱۳۶۱ق نگاشته شده می نویسد:

"هذا آخر ما ألّفته مع کثره الاشتغال وضیق المجال وغلق البال وفساد الزمان وفقد الأعوان والابتلاء بأنواع البلایا التی منها مسجونیتی منذ تسعه أشهر فی بلده التی وصفها مولای وسیدی وجدّ أجدادی الطاهرین، علی بن ابی طالب، أمیرالمؤمنین - علیه و علیهم السلام - تارهً بمخرج الدجّال وموطن من یتبعه من أولاد الزنا وأهل الضلال، وتارهً بما رواه أهل الحدیث عنه علیه السلام من فقدان خمس صفات فیها

من الصـفات التى عليها مـدار كمالات البشـريه وعواطف المـدنيه ومدارج الاخرويه ويكفيهم للخسـران فى الدنيا والآخره فقد واحده منها، وهى: عـدم المحبه فيهم لآل الرسول وذريه البتول، والشاهـد عليه ما يصـدر عنهم خلفا عن السـلف من انواع الاذى وفنون المحن على من يرونه بعلامه السياده ومنتسبا بشجره الولايه؛

ولعمرى والله لقد جرّبت حالاتهم سنيناً عديده واياماً مديده انّ الأغنياء من اليهود فى عيونهم أعظم درجه وأهل النفاق والعنود عندهم أعلى منزله من الساده السيود وذرارى الأحمد المحمود.

ولعمرى مودّتهم منشؤهـا الخيـال ومعاشـرتهم وزر و وبـال، ويشاهـد البصـير ويرى الخبير معنى دار اليهوداء الـذى أخبر عليه السـلام فيمـا قال فى حـديث الـدجال، ومـا فى روايـه ابن مسـعود، من فقـدان الشـجاعه والسـخاوه والغيره والمروه فى جلّهم وعـدم حبّ اهـل الـبيت فى كلّهم، همّهم بطـونهم، دينهم دنـانيرهم، قبلتهم نسـاؤهم. وهـذه طـبيعتهم الاولـيه وعـاداتهم الجبليه واخلاقهم الموروثيه، والخـارج عنهـا هو الكـبريت الأحمر والمسك الأذفر والوحيد فى عصره والفريد فى دهره وآيه ربّه، وكيف لا وهو السائر على خلاف الطبع القذر والاصل الكدر.

ولقـد كـان بعض السـاده الكرام من العلمـاء الاعلام قـد أوصـى اولاده بعـدم التوطن فيها؛ لأن لا يحرموا عن الـدنيا ولا يكفّو عن أمر الآخره، فلا يكونوا فى دنياهم خاسـرين وعن آخرتهم غافلين، وإن كان ولا بدّ فايّاهم والمعاشـره معهم إلا مع الضروره؛ لأنّ الرياسه فيها أكل الجيفه والشهره آفه وخيفه.

ويفهم ذلك من كانت له همه عليا ولا يكون فى أمره متوجها إلى المرتبه السفلى،

والسلام علی من اتبع الهدی وعلی من ینظر فی کل الامور بعین الانصاف والرضاء واجتنب عن الحساده والهوی، وما ضلّ وما غوی...

وأسأله النجاه من دار الیهود، وأن یحفظنی من شرّ کل معاصر حسود وأعوذ به من شرّ کلّ معاند وعنود وأن یمنّ علیّ بمجاوره إحدی المشاهد المشرفه وبیوت الله المرتفعه، أو مصاحبه من یقرّبنی إلی صاحب المقام المحمود".

وی در آغاز کتاب "صراط المستقیم" یا نماز در اسلام می نویسد:

"خدا داناست که در این روزگار چه قدر زجر متحمل شده تا این کتاب تهیه شده، و نیز باید در نظر گرفت که چه قدر وقت لازم است تا یک نفر اوقات خود را مصروف این کار بدارد و در ضمن بخواهد عائله ای سنگین را هم اداره نماید، آن هم در این روزگار که فقط هنر بسیاری از کسانی که خود را مسلمان و شیعه می دانند تنقید و دماغ سوزانیدن اشخاص است و به هیچ وجه تشویقی دیده نمی شود و هرکس بخواهد چیزی در دسترس عموم از راه دیانت بگذارد، دسیسه های دیگر حسادت برای صدمات عمر او کفایت است که هزاران تهمت و افتراء و منفی بافی و شبهات و مغالطات برای نویسنده که منشأ همه آن ها حسادت است در میان مردم عوام بی تشخیص، برای تحقیر و تصغیر و توهین آن نویسنده کتاب حتی الامکان فراهم می آورند، آن هم مخصوص شهر اصفهان که عموم اهل علم و فضل در این شهر بی اهمیت در انظار و بی وقر می باشند و هرکدام دچار هزاران مصائب و مشکلات زندگی می باشند، مع الوصف رضای خدا را منظور داشته، دست از وظیفه خود برنداشته و به مجاهدات خود ادامه داده...".

ص:۳۱۴

وفات و مراثی

اشاره

این عالم خطیب پرتلاش در قبل از ظهر روز جمعه ۷ رجب سال ۱۳۶۵ق (۱۶ خرداد ۱۳۲۵ش) وفات یافت و در بقعه تکیه تویسرکانی در جوار پدر همسرش آیه الله سیّد محمد باقر تویسرکانی مدفون گردید.

به گفته برخی وی را مسموم کرده بودند ولی حقیقت معلوم نشد.(۱) دامادش مرحوم سید علی بدیع زادگان "هور" ماده تاریخ وفات او را چنین سروده است:

پی تاریخ هجری قمری

"هور" این بیت را نمود ایجاد

"حاج سید علی مبارکه ای

صحن فردوس را صفائی داد"

استاد فضل الله اعتمادی "برنا" نیز در این باره گوید:

ز "برنا" شنو سال فوتش به شمسی:

"محمد علی سید واعظین بود"

آقای علی مجاهد در "روزنامه اصفهان" می نویسد:

"مرگ جانگداز مبارکه ای بی اغراق لطمه ای بود که به جهان علم و ادب و فضل و دانش این کشور کهن سال وارد آمد. عالم روحانیت یک نفر از مبلغین فاضل پاک دامن و جدی خود را از دست داد. از عمر پر مرارت توأم با خدمت به جامعه اسلامی

۱- رجال اصفهان مهدوی ص ۳۸.

مبارکه ای بیش از چهل و چند سال نگذشته بود و اگر طبیعت غدّار، این بزرگ مرد لایق را چند سال دیگر نگاه می داشت، بدون شک یکی از بزرگ ترین و برجسته ترین و گران بهاترین مردان عالم اسلام به شمار می رفت.

مبارکه ای یک نفر از نویسندگان زبردست و شیوا قلم، از ناطقین کم نظیر و مورّخ با اطلاع بود. مخصوصاً در نتیجه مسافرت های پی در پی به اقصی ممالک عالم، اطلاعات عمیقی به دست آورده که کم و بیش آنها را در مجله های مختلفه به چاپ رسانیده بود... این عالم بی نظیر، این دانشمند محبوب، این واعظ مشهور، پس از مسافرت آفریقا پنج سال انزوا و گوشه نشینی را برای خود اختیار نموده و مشغول تألیفات و تصنیفات شده و مشاهدات و عقاید خود را به رشته تحریر درآورده که بالغ بر ۵۳ کتاب مفصل می باشد".

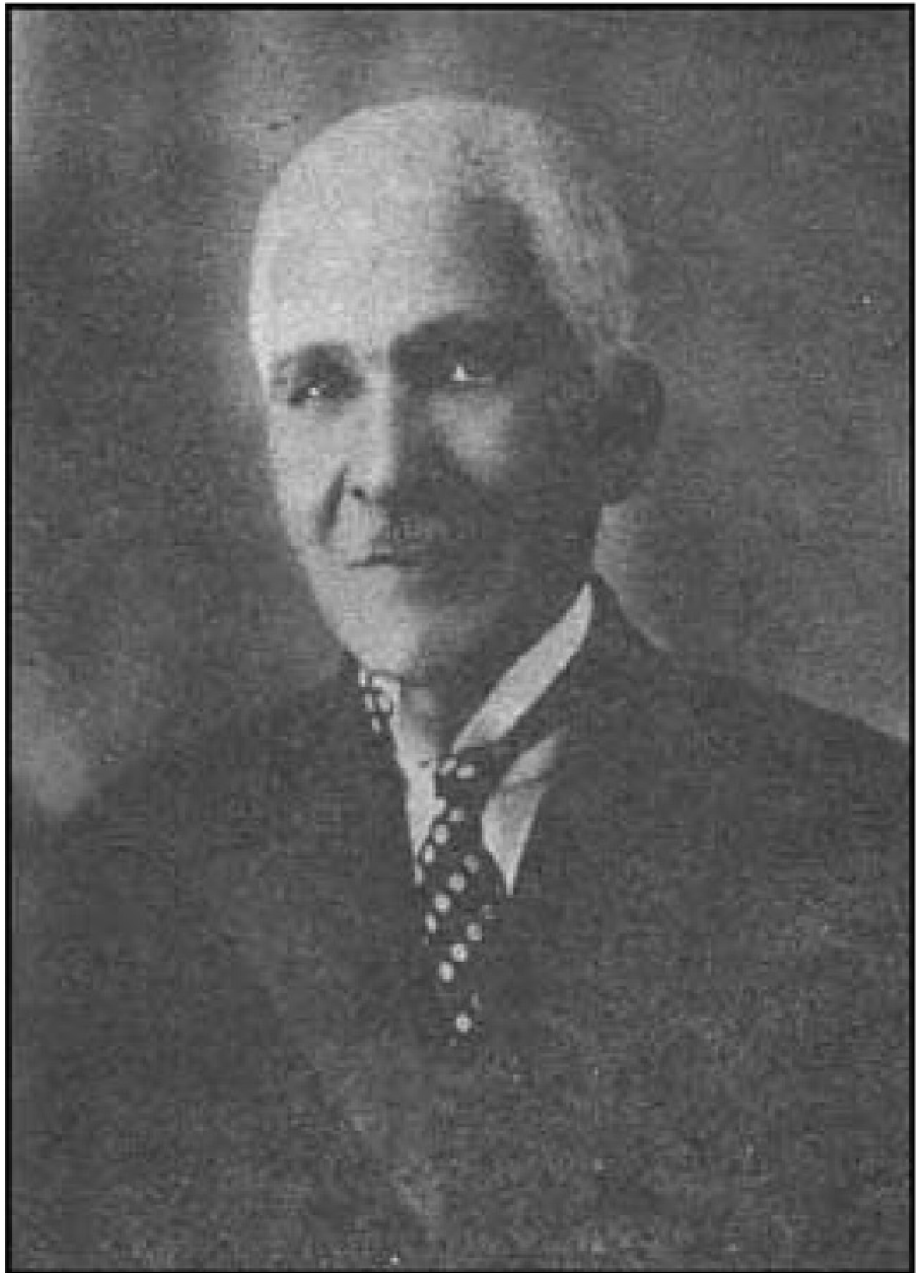
سوگنامه آیتی در فوت مبارکی

مرحوم عبدالحسین آیتی یزدی(۱) در مجله "آئین اسلام" شرحی در باب وفات

ص:۳۱۶

۱- "عبدالحسین آیتی ابن حاج ملا محمد آیه الله تفتی یزدی، از افاضل عصر حاضر و از خانواده علم و عرفان می باشد و نسب او از طرف مادر به ابراهیم ادهم موصول می شود. ولادتش در سال ۱۲۸۷ واقع شد و تا ۲۵ سالگی به تحصیل ادبیات و علوم عربیه پرداخت. سپس امام جماعت و مرجع امور شرعیه و صاحب منبر و محراب گردید، تا در سال ۱۳۲۰ هجرت به مسلک بهائی گری گراییده و در آن بساط محرم اسرار شد و ماه ها در جوار عبدالبها و عباس افندی به سر برده و سال ها در شرق و غرب سیاحت ها کرد و در احکام و مسائل استدلالیه و هر مطلبی از مطالب بهائیه تحقیقات عمیقه نمود، تا در سال ۱۳۴۱ هجرت مشمول توفیق خداوندی گردید و با کمال جدیت و شهامت، دامن از بهائی ها چیده و مرئیات و مسموعات و اطلاعات بیست ساله خود را که به اسرار و دسایس ایشان به هم رسانده بود به نام "کشف الحیل" تألیف داده و در دسترس عموم گذاشت... سپس برای تقویت و پشت بند همین کتاب، مجله ادبی به نام "نمکدان" دایر و پنج دوره از آن را در مدت هفت سال به قلم خود تحریر و با سرمایه خویش اداره نمود... خوشبختانه بعد از انتشار "کشف الحیل"، آقای حاج میرزا حسن نیکو مؤلف کتاب "فلسفه نیکو" که او نیز از بهائیت منصرف شده و بعضی از هم قطاران دیگر کاشف الحیل در تأیید کتاب "کشف الحیل" تألیفاتی کرده و مندرجات آن را با عبارات مختلفه تصدیق و تقویت نموده اند. از آثار قلمی دیگر کاشف الحیل: "تاریخ یزد" و "خردنامه منظوم" و "روش نگارش" و "فرهنگ" و "قصیده قرآنیه" و "نغمه دل" بوده و آخرین آنها "کتاب نُبی" است (به ضم نون) و آن ترجمه و تفسیر موجز قرآن مجید بوده و علاوه بر فایده عمومی، بالخصوص بعضی از آیات شریفه را که اهل بها منشأ استدلال بی ربط و سفسطه و مغلطه نموده اند جواب داده و راه مغالطه را مسدود کرده است". ریحانه الادب ج ۵ ص ۲۳ – ۲۲.

مرحوم مبارکه ای بدین شرح مرقوم نموده است:(۱)



"سحبانِ عصر رفت. حسّانِ دهر در خاک خفت. زبان ناطق ملّت، جهان را بدرود گفت. هیجده

سال بود نگارنده با مرحوم صفا حاج سید محمد علی واعظ مبارکی

ص:۳۱۷

۱- با تشکر از جناب آقای حمید خلیلیان که این متن را در اختیار نگارنده نهاد.

اصفهانی آشنا بودم، ولی دو سال اخیر که آن مرحوم تقریظ بر "کتاب نبی" یا "تفسیر آیتی" نوشتند، آشنایی به رفاقت مبدل شد.

گویـا قضـای آسـمانی در کمین بود که پیش از حـدوث این فـاجعه، بر جزئیـات حـال آن مرحوم آگـاه شوم؛ از این رو توافق افق، مـا را به هم نزدیک کرد، چندان که متجاوز از دو ماه در اصـفهان شب و روز، گاه و بیگاه با هم بودیم و کاملا با اخلاق و افکار و عقائد این مرد بزرگوار آشنا شدم.

مرحوم مبارکی تنها ناطق بر سر منبر نبود، بلکه ناصح مهربانی بود که با لطف بیان، آشنایان خود را متنبه می ساخت.

علاقه اسلامی او به کمال بود، بی آن که کمتر موهومی را مورد توجه قرار دهد.

مسافرت های هند و مصر موجب پختگی و پخته کاری های آن مرحوم شده بود.

همـدمی الیف و مصاحبی انیس بود. نسبت به دوسـتان خود صـدیق و وفادار بود، و بالاخره صـفات و اخلاق پسـندیده اش بر نکوهیده ها غلبه داشته، شخصی به تمام معنی موحّد بود.

چون نمی خواهم مبـالغه و اغراق گفته باشم، این است که نمی گویم هیـچ گونه نقیصه اخلاقی نـداشت، ولی می گویم که در برابر هر نقیصه، چندین خصیصه نیکو داشت...

خلاـصه این است که مرحـوم مبـارکی آدم بسـیار خـوبی بـود، در جـودت ذهن و هوش سـرشار کم نظیر بود. قریحه نظم هم داشت و "صـفا" تخلص می کرد.(۱)

ص:۳۱۸

۱- مجله آیین اسلام جمعه ۷ تیر ماه ۱۳۲۵.

دریای غم یا وفات آقای مبارکی

(۱)

امسال باز، آمده از ره، بهارِ غم

طوفانِ غم فکنده مرا در بحارِ غم

کم بود بار غم مگرم پار، ای فلك!

کاین بار غم فزود دگر ره به بار غم

غم های پار، کهنه مگر بود ای دریغ!

کامروز تازه گشت مرا روزگار غم

امروز روزگار میان غمم نهد

فردا شبم زمانه کشد در کنار غم

غم مستبدّ و کهنه پرست است و مرتجع

کاین گونه یار ما شده اندر دیار غم

فارغ ز غم ندیده ام اندر همه دیار

در شهر یار ماست مهین شهریار غم

غم کشت هرکه را که به غم غمگسار گشت

در دهر بهر ماست مگر زهر مار غم

گه غم ز آسمان به سرایم فتد چو گل

بر پای دل خلد به زمین، گاه خار غم

گه بی سلام آید و در دل کند مقام

گه بی درود می رود این است کار غم

۱- مجله آیین اسلام جمعه ۷ تیر ماه ۱۳۲۵.

غم شاه مطلق است در این کشور وجود

کس نیست چون جناب جلالتمدار غم

اندیشه اش بود نه ز شاه و نه از وزیر

یا لَلعَجَب ز قدرت و از اقتدار غم

انسان اگر که فاعل مختار بُد چرا

مجبور بود این همه در اختیار غم

عیبم مکن بگویمت ار: تیزتر بود

از ذوالفقار شیر خدا، ذوالفقار غم

ترسم به بارگاه خدا نیز سرفراز

باشد هماره حضرت پروردگار غم

گوید منم که بر همه پاداش می دهم

کاین گونه می نهم همه را در فشار غم

صابون غم به رخت همه خلق خورده است

گاهی به حجله غم و گه در مزار غم

گاهی غم زن است و گهی بچّه، گاه نان

پشت تمام خلق شکسته ز بار غم

اندوه دوست، غصّه دشمن، غم وطن

کرده تمام خلق جهان را دچار غم

چونان که بنده از پس هفتاد و اند سال

گه غم سوار من بُد و گه من سوار غم

جستم یکی رفیق و ببستم دلی به او

گفتم دگر نمی زیم اندر خمار غم

کاین دوست عالم است و برازنده و شفیق

دیگر کسی نمی بردم در قمار غم

سحبان عصر و ناطق ملت، دُهاءِ دهر

با دوستیّ او نبَرم انتظار غم

نسل رسول، سید محمد علیّ راد

یار من است و من نشوم هیچ یار غم

اندر تخلص است "صفا" خود صفای صرف

او دوستار من، نه منم دوستار غم

بر پشت کوه صفه نهادم چو پشت خویش

ناگه بلند گشت از آنجا شرار غم

آمد خبر که مَردِ صفا، فجأه کرد و مُرد

از این خبر فتاد به هر قلب، نار غم

اندر هزار و سیصد و هم شصت و پنج رفت

پنجاه ساله مرد از این خاکسار غم

زاهل مبارکه به مبارک سرای خلد

رفت و نهاد داغ الم بر عذار غم

ثابت شده که نیست در این دکّه وجود

عیارکی که بشکند آخر عیار غم

خاموش "آیتی" که تو خود هم روانه ای

زین خانه سرور، از این خارزار غم

فرزندان

از مرحوم مبارکه ای یک فرزند پسر به نام دکتر سید کمال الدین صفائی و سه دختر باقی ماند. دکتر صفائی در سال ۱۳۰۸ش در اصفهان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در اصفهان به پایان رسانید و در تهران در دانش سرای عالی در شعبه طبیعی فارغ التحصیل گردید و در اصفهان به دبیری پرداخت.(۱) دکتر صفائی از مردان نیک روزگار است که در تهران ساکن است و به خدمت به مردم از طریق پزشکی اشتغال دارد. وی ادیبی فاضل و پزشکی متعهد و متدین است. از خدای متعال سلامتی و شادکامی وی را خواستاریم.



ص:۳۲۲

۱- تذکره شعرای معاصر اصفهان ص ۳۱۲.

حکایت خواب دیدن حاجی میرزا آقاسی صدراعظم محمد شاه قاجار در
نجف اشرف در حجره مدرسه صدر

حاجی میرزا آقاسی که اصلاً ترک و در صغر سن در نجف مشغول تحصیل علوم دینیه و طلبگی روحانیت داخل بود
و در مدرسه صدر نجف مشغول تحصیل علم فقه و اصول بود فتحعلی شاه قاجار از برای داخل حرم خود
یک نفر آخوند امین متدین برای بیان مسائل شرعیه از علمای نجف طلبیده علمای نجف بمناسبت آنکه
میرزا آقاسی ترک طلبه فاضل و فقیر و متدین بود او را معین نموده بطهران میفرستند در حرم شاه از
حسن اعمال او محمد شاه که از طفولیت و عنفوان جوانی با او انس داشته او را در زمان ولایت
عهد خود به تبریز برده چون برای سلطنت بعد از فتحعلی شاه بطهران آمده حاج میرزا آقاسی را
همراه آورده و رفته رفته بواسطه استعدادی که در ذات او بود بوزارت ایران و بعد از آن هم
بمقام صدارت نائل شده مقام اولیه دولت ایران را اشغال کرد و ریاست فتق و رتق کلیه
کشور ایران بدرایت او باز میگشت پس از محمد شاه ابتدای ناصرالدین شاه از تصرفات
در امور دولتی ممنوع و از هر منصبی معزول شده گوشه نشینی اختیار کرد چون از هر جهت مأیوس
شده از ناصرالدین استدعای رفتن عتبات و نجف اشرف را در آخر عمر کرد استدعا نموده از طرف شاه
تقاضای او قبول و برای نجف حرکت نمود چون بکربلا رسید قبلاً نوکر خود را بنجف فرستاده و در ضمن
دستور داد که در مدرسه صدر رفته اطاقی را که در زمان تحصیل در آن ساکن بوده از برای او تخلیه کنند
و اگر هم کسی از طلاب در آن سکونت دارد بتوسط پول او را راضی کرده که از روی رضایت از آن حجره
رفع ید نموده تخلیه نماید نوکر پس از ورود به نجف اشرف مأموریت خود را انجام داده خبر بکربلا
بحاج میرزا آقاسی رسانیده او هم حرکت کرده وارد مدرسه شده در همان اطاق اولیه خود که روزها
و شب های بسیار بتنگدستی سر برده سکونت کرده وارد آن اطاق شده برای آنکه قدری استراحت
کرده بعد بحرم مشرف گردد در این وقت خبر ورود او بعلما رسیده جمعی برای دیدن او وارد اطاق
مدرسه شده در صحن تکیه او هم در پشت اطاق بخواب بود علما و فضلا بانتظار نشسته تا آنکه
حاجی میرزا آقاسی از پس اطاق از خواب برخاسته وارد مجلس شده در صحن تکیه هم چشمهای
خود را مالش داده و آثار تعجب از قیافه خود بواردین نمایش میداد پرسیدند از واردین از حال
تعجب او استفسار نموده میگوید الحال که رفته بودم خواب عجیبی دیدم که در ایران رفته
در حرم شاه بودم و ولیعهد تبریز رفته بعداً رفته رفته صدراعظم و وزیر شدم و چه صدماتی دیدم
و از ایران تبعید شده و من چه غصه ها خوردم و چه فکرها داشتم که روز و شب خود را تلخ کرده بودم
الحال از خواب بیدار شده می بینم در همان حجره و همان مدرسه هستم و همه اینها خوابی بوده

برگی از جنگ مبارکی

تصویر

برگی از جنگ مبارکی

تصویر

برگی از جنگ مبارکی

بریدن حاج آقا مجلس اصفهانی سر خود را در شب یازدهم محرم در
حرم حضرت سید الشهدا حاج آقا مجلس اصفهانی فرزند مرحوم حاج سید ابوجعفر برادر
سید اسمعیل صدر اصفهانی که سید اسمعیل مرجع تقلید فرقه امامیه بود اصلا از سادات جبل عامل
میباشند حاج آقا مجلس اخوی زاده مرحوم سید اسمعیل صدر در کربلا چند سالی است مجاور شده
سیدی است از علم و سواد بهره کافی ولی از لحاظ تدین و صداقت شخصی ممتاز و کاملا دارا است
البته لطائفی در حالات و تاریخ زندگانی او بظهور رسیده در اظهار اخلاص بحضرت سید الشهداء
سبک خاصی دارد و بر سبیل حتم اعم از اینکه اعمال او مطابق دستور شرع باشد یا برخلاف بوده
در سال هزار و سیصد و پنجاه و سه قمری هجری که نویسنده در کربلا بودم صبح عاشورا در منزل
مشارالیه برای مراسم عزاداری سید الشهدا او رفتم مشارالیه مرا پهلوی خود نشانید با یک
حالت مخصوصی که سر و ریش خود را از گل و خاکستر آلوده کرده بود با گریبان چاک
زده بر روی خاک نشسته گفت پس از آن متوجه من شد گفت شب گذشته خواب
دیدم حضرت رسول و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین را در جائیکه همه جمع
بودند و مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی هم حاضر بود من از حضرت رسول ص پرسیدم
اگر کسی سر خود را از برای فرزند شما حضرت سید الشهدا ببرد شرعا چه صورت دارد
آنحضرت فرمود جواب این مسئله را از فرزندم حاج سید میرزا حسن شیرازی بپرس پس از آن
روی خود را به مرحوم میرزا کرده او را سئوال کردم فرمود در حکم شهدا است و من از خواب
بیدار شده از آن وقت با کمال تصمیم گرفته خود را بکشم و سر خود را ببرم من چون
سابقه بکمال صداقت او داشتم گفتم اولا اینکه خواب حجه نیست ثانیا اینکه شما اگر عرض ندارید
خوب بود همان وقت که از خواب بیدار شدید قضیه خواب را بنویسید بگذارید
و سر خود را ببرید و دیگر بمن و این و آن نگوئید گفت خواستم برای شعائر اسلام
بگذار در دکه باشد که جمعیت باشد و همه ببینند که دیگران هم گریه کنند که مصداق
من بکی او ابکی لذا این عمل ظاهر شد که مزید بر ثواب شد من دیدم این حرفها
بجنون نزدیکتر است تا بحقیقت از این جواب نداده ولی مطلب را به خواص او رسانده
که مواظب حال او باشند چون میدانستم که نوعی از حالات جنون حب خودکشی است

برگی از جنگ مبارکی

وبالاخره این حب اگر تولید در دماغ کسی شد باید کاملا مواظبت از او بشود تا درصدد
معالجه برآیند حال این حالت از عشق است یا از تنگی حوصله و نرسیدن بمرام خود
در این عالم یا فشار روزگار یا ذلت بعد از عزت یا خیال خودنمائی و خود را تاریخی
نمودن و یا از جهات دیگر و در مشارالیه اگر همه این اسباب جمع نباشد یقینا در سه
اسباب از امور مذکوره در او موجب است و خود را خواهد کشت از این جهة خیلی
تاکید در محافظت نمودم و چاقو قلمتراشی هم از جیب او بیرون آورده بودند من
از اطاق مجلس با جمعی بیرون رفته در طرف عصر باز حاج آقا مجلس وارد صحن شد
و خیال داشت خیال خود را انجام دهد باز از او مواظبت شد تا موقع حرم مشرف
شدن در این ادراک خیال خود واگذارده طهران نمی کردیم که دیگر در حرم این خیال
از او عملی نخواهد شد مطمئن هم بوده چونکه همراه ندارد بطور دیگر هم در حرم اگر خواست انجام
خیال خود را بدهد جمعیت زیاد است و مانع خواهند شد او را از خیال خود گذارده منصرف شده
مشارالیه وارد حرم شد بالای سر رفته چاقوی که معلوم نشد که از کی بدست آورده
بدست گرفته و بحالت سجده بر رو افتاد و با چاقو تیزی از رگهای گردن و حلقوم
خود را می برد و یا اینکه بر خلاف مانع اتمام عمل گردیده و یا اینکه بر آن باقی گذاردن جان خود
که عکس العمل خود را در جامعه مشاهده کند و یا قسمت دیگری که دست غیبی بغول خود
داده و دست او را گرفته مانع از تمامیت عمل شده و در این حال خون ریخته روی سنگ
مرمر جریان پیدا کرده بعضی بخیال آب ریخته شده متحیر شده بودند که در رجب او بسجود
رفته خون را حس کرده مردم بدور او جمع شدند در صورتی که بیهوش شده و باز خون
در جریان بوده به شرطه و پلیس خبر داده شده فورا او را به مریضخانه برده درصدد
معالجه او برآمده بواسطه تزریق بهوش آمده در ضمن استنطاق که رئیس نظمیه میکرده
جواب میداده که امت جدم بر سر فقیه سر حرامم من سر بابم رئیس نظمیه گفت آقا
جد شما را دیگری سر بریده نه خود او سر خود را بریده حاج آقا مجلس گفت شما که اجازه نمیدهید
که این کار را انجام دهید از این جهة تصمیم این کار را کردم باری مجلس عرض از نقل این کار است
واقعه این است که حاج آقا مجلس مدت ده دوازده سال است به ضیق النفس و حرقة البول
است و در ایران و عراق آنچه معالجه کرده است فائده نبخشید و بطوری که هر چند قدم که
می رفت باید مدتی بنشیند و در وقت بول اغلب فریادش بلند است بعد از این قضیه بکلی
هر دو مرض از او خوب شده و اثری باقی نمانده در صورتی که سن او هم بیش از هفتاد تجاوز کرده
و انگلیس رفع مرض های چند ساله او را بعد از این واقعه معجزه دانسته

برگی از جنگ مبارکی

میرزا عبدالحسین قدسی

اشاره

ادیب دانشمند و شاعر خطّاط.

تولد و خاندان

وی در شب ۴ رمضان المبارک سال ۱۲۸۷ق در اصفهان متولّد گردید.

پدرش: میرزا محمد علی بن محمد، معروف به میرزا محمد علی قاری، خوشنویس هنرمند دوره ناصر الدین شاه، ازشاگردان درجه اول آقا زین العابدین اشرف الکتّاب اصفهانی(۱) و در خوشنویسی خطوط نسخ و ثلث و رقاع، از اقران شرف المعالی میر سید محمد بقای اصفهانی و میرزا آقاجان پرتو و آقا غلامعلی اصفهانی بود.

به نوشته علامه جلال الدین همایی: وی درتند نویسی و ریز نویسی مابین اقران و امثالش بی همال بوده، به طوری که روزی یک جزو قرآن به خط خوش کتابت

۱- از اعاظم خوشنویسان خط نسخ در قرن سیزدهم هجری که دهها جلد قرآن نفیس و کتب ادعیه و زیارات را با زیبایی تمام استنساخ نموده است. در "مآثر والآثار" می نویسد: "آقا زین العابدین خطاط اصفهانی از مفاخر عظیمه این دولت است که در قلم نسخ کرامت اظهار می فرمود. تعلیم آن استاد لازم التعظیم از آقا محمود خوشنویس اصفهانی علیه الرحمه بود و به لقب "اشرف الکتّاب" از دولت علیّه اشتهار یافت. شمار شاگردانش بسیار است. الحق که از حسنات دهر و مآثر این عصر بود و قرب یکصد سال زندگانی کرد". این هنرمند بزرگ در ۹ شعبان ۱۲۹۵ق وفات کرد و در تکیه علامه آقا حسین خوانساری مدفون گردید.

می کرده و تمام سوره قل هوالله را روی یک دانه برنج می نوشته است.(۱)

مرحوم همایی می نویسد: "از میرزا عبدالحسین قدسی که فرزند ارشد میرزا محمد علی است شنیدم که گفت: پدرم قرآن های کوچک خط ریز بسیار نوشت، امّا قرآن های قطع بزرگش ۱۹۷ قرآن بود(۲) که یکی از آنها قرآن چاپ میرزا حسینعلی خان سراج الملک است. مرحوم میرزا محمد علی در مدرسه نیم آورد حجره داشته و محلّ کتابتش حجره مدرسه بوده است".(۳)

این هنرمند بزرگ در۱۲ جمادی الاولی ۱۲۵۵ق در اصفهان متولد شد و در سفر عتبات عالیات به سال ۱۳۱۳ق (سال قتل ناصر الدین شاه) وفات کرد و در وادی السلام نجف اشرف مدفون گردید.(۴)

به نوشته مرحوم منوچهر قدسی: از خطّ وی قرآن ها، کتب و ادعیه بسیار به یادگار مانده و این کثرت آثار بدان سبب است که وی در تمام عمر جز به خط و خوشنویسی به هیچ کار دیگر نپرداخته و ضمناً از هنرمندان معدودی است که دو هنر خوشنویسی و تند نویسی را با هم جمع داشته.

چنان که به تواتر از افراد صحیح القول مقبول القول نقل آمده است که وی کتابت

۱- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان) ص ۱۱۸.

۲- مرحوم میرزا حبیب الله نیّر می نویسد: "جدّ امّی مؤلف، آقا میرزا محمد علی خوشنویس، در تندنویسی خط نسخ [معروف بود] که غیراز متفرقه ۱۹۷ قرآن نوشته". معادن الافادات ج ۲ ص ۷۳.

۳- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان) ص ۱۱۹.

۴- همان ص ۱۱۹.

قرآنی را صبح روز اول ماه مبارك رمضان، بدان خامه دل انگیز و خط عالی آغاز می کرده و در پایان سی روز، آن را تمام می نموده، بدین حساب روزی یك جزو از قرآن کریم را می نگاشته است.

و این توفیق را در گرم سیری قلم و گرم نویسی از دولت قرآن و عشق به هنر در می یافته که به حکایت پیران خانواده، بعد از طهارت و وضو، روی به جانب قبله می نشسته، غرقه کار و هنر خویش می شده است.(۱)

استاد همایی می نویسد: نگارنده خطوط ریز و درشت او را بسیار دیده ام. مخصوصاً در ریزنویسی چشم را خیره می کند.

مایه عمده این هنرش قوّت و توانایی باصره است که به هیچ عنوان اکتسابی نیست و تنها فضل و موهبت الهی است. در این گونه هنرهای ظریف اگر قوّت دست با چشم همدست شد کار هنر به کرامت و اعجاز می رسد.

مرحوم میرزا محمد علی در یك ورق پشت و رو به قطع وزیری، یك جزو قرآن به خط خوش و خوانا بدون عینك نوشته است که بی عینك و ذرّه بین خوانده نمی شود و چون با ذرّه بین تماشا گردد، در حسن خط درجه اعلی ممتاز است.(۲)

مهمترین اثر خطی میرزا محمد علی قرآن سراج الملکی است به خط نسخ و رقاع، که به نام میرزا حسینعلی خان

۱- مجله هنر و مردم ش ۱۵۷ ص ۱۰۳.

۲- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان) ص ۱۲۰.

سراج الملک، منشی حضور ظلّ السلطان حاکم اصفهان نوشته شده و یکی از کامل ترین و صحیح ترین قرآن هایی است که در ایران چاپ و منتشر گردیده است. تاریخ آن عشر اول از ماه جمادی الاولی ۱۳۱۰ق است واز کارهای آخر عمر خوشنویسی استاد به شمار می رود.

ترجمه قرآن مورد بحث نیز به خط نستعلیق شیرین مرحوم میرزا فتح الله خان جلالی فرزند استاد میرزا عبدالرحیم افسر است.(۱)

۲. قرآن محفوظ در گنجینه قرآن امام علی بن موسی الرضا الآف التحیه والثناء.

این قرآن در سال ۱۳۱۰ ق در ۲۳۴ ورق برای میرزا محمود وزیر نگاشته شده و

خصوصیات آن در صفحه ۳۶۰ کتاب "گنجینه قرآن" به خامه مرحوم احمد گلچین

معانی ذکر گشته است.

ص:۳۳۱

۱- در آخرین صفحه این قرآن آمده: سر کار جلالت آثار مقرب الخاقان معتمدالسلطان آقا میرزا حسینعلی خان... توفیق این سعادت یافته، این نسخه مبارکه را در دارالسلطنه اصفهان به احسن خطوط چاپ نویسان زمان نویسانده، به تصحیح کامل و تنقیح شامل رسانده، از ترجمه کلمات مبارکات و خواص سور و کشف الایات و سجاوندی دقیقه ای متروک نداشته با دقتی تمام صورت اتمام دادند و این نسخه شریفه را به سبب شرف نسبت با جناب آقا میرزا سید محمد صدرالحکماء به دارالخلافه باهره فرستادند تا به مزید مهارت استادان صناعت طباعت صورت انطباع یابد. لهذا این نسخه شریفه را به طرزی خوب و اسلوبی مرغوب به مراقبت تمام نواب والا، قدوه الاطباء شیخ علی میرزا... به سعی و اهتمام عالیجاه صناعت دستگاه آقا میرزاحبیب الله در دارالانطباع جراید مبارکه دولتی صورت طبع و سمت اتمام یافت. مصحّح نسخه و کاتب اصل مع کشف الآیات و تجوید شجری: محمد علی بن محمد، و کاتب ترجمه: جناب آقا میرزا فتح الله".

سورة الناس ست آيات وهى مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداوند بخشنده مهربان

قل اعوذ برب الناس ۱ ملك الناس ۲ اله الناس ۳ من شر الوسواس

بگو پناه میبرم بپروردگار مردم پادشاه مردم اله مردم از شر وسوسه کننده

الخناس ۴ الذى يوسوس فى صدور الناس ۵ من الجنة والناس ۶

باز پس رونده که وسوسه میکند در سینهای مردم از جن و انس

دعاء بعد از تلاوت بسم الله الرحمن الرحيم كلام الله مجيد

اللهم انى قد قرأت ما قضيته من كتابك الذى انزلته على نبيك الصادق

فلك الحمد ربنا اللهم اجعلنى ممن يحل حلاله ويحرم حرامه ويؤمن بمحكمه و

متشابهه واجعلنى ممن يرقى بكل اية قرأها درجة فى اعلى عليين امين رب العالمين

در بیان اختلافی که در قرآن مجید در بعضی آیات مبارک قرّاء اختلاف کرده باشند آیات

که موضعیکه یکی از قرّاء انجا را اخر آیه گرفته است دیگری انجا را اخر آیه ندانسته و منتهای آیه

آیه را موضع دیگر دانسته و واضع این کشف الآیات بعضی از علمای اهل سنت اند که از اهل قرائت

هستند و در تعیین بعضی آیات انچه معتمد و معمول علیه بود ترک نموده در تعیین آیات شان مخالفت نموده اند

و ادراک قرآن بملاحظه انا طه وارتباط کشف الآیات بر اهل بهم از اینکه در تعیین آیات متابعت او نمائیم

و هر جا که او آیه گرفته است ما نیز انجا را آیه گرفته و عدد آیه انجا نوشتیم اگرچه مخالف با تعیین و اختیار

معتمد از قرّاء باشد چرا که در کشف الآیات که نشان مید هد آیه است که خود شان قرار داده بنا بر این

هر موضعیکه او آیه گرفته بود عدد آیه انجا نوشتیم و موضعیکه او آیه نگرفته و معتمد از قرّاء انجا

آیه دانسته اند فاصله گذاردیم که هرکه تلاوت میکند در موارد اختلاف بملاحظه فوصل تشخیص و تعیین

آیات علی الوجه المعمول علیه نماید و آنچه مقصود از وضع کشف الآیات است بملاحظه علامت فوق تحصیل نماید ۳۱۰

تعمیر و انتشار کلام الله مجید است و قرآن حمید است الذی لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه
تنزیل من حکیم حمید بلکه از افضل طاعات و اقرب قربات است و سبب امید قاری بشفاعت قرآن است فی یوم
لا ینفع مال و لا بنون کما روی عن النبی صلی الله علیه و آله ما من شفیع افضل منزلة عند الله من القرآن
یوم القیمة لا نبی و لا ملک و لا غیره و چون در عهد دولت ابد مدت سلطان السلاطین قهرمان
الماء و الطین ظل الله فی الارضین حامی لواء الدین ماحی اهل النفاق و المشرکین السلطان بن السلطان
بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان السلطان صاحبقران ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه
و ابد الله دولته و زاد الله شوکته از یمن اقبال این خسرو بیهمال و برکت بذل حضرت ذو الجلال اکنون
بحمد الله و المنة در محروسه ایران صانها الله عن الحدثان مرة بعد مرة و کرة بعد اخری قرآن مترجم
با انضمام کشف الآیات و تجوید سنجری بحلیه طبع در آمده و بهترین آنها قرآنیست که مرحوم مبرور مغفور
امین الدوله طاب الله ثراه و جعل الجنة مأواه و قرآنیست که جناب مستطاب فخر الحاج حاجی سید
محمد باقر زید عزه بحلیه طبع در آورده بود وضعا و اسلوبا و خطا و ترجمة و صحة لکن بملاحظه
کثرت طالبین و عدم اعتبار این نسخها نایاب شده بود تا این ایام میمنت فرجام بتوفیق الهی شامل حال
سرکار نبیل کامل مؤتمن السلطان مقرب الخاقان آقای میرزا حسنعلی خان منشی حضور مبارک شاهنشاه
زاده اعظم اعنی نواب مستطاب اشرف ارفع امجد والا ظل الله حضرت ظل السلطان
سلطان مسعود میرزا ادام الله شوکته و اجلاله گشت و فرصت را غنیمت شمرده اهتمام تام و اقدام
ما لا کلام در تجدید طبع قرآن جناب حاج مشار الیه فرمودند بالحق و الانصاف بحمد الله تعالی
این نسخه شریفه از جهات عدیده تفوق و برتری بر قرآنهای سابق پیدا کرده من جمله من حیث الخط
اصلا و ترجمة و صحة و وضعا و اسلوبا و طبعا بعلاوه آنکه قواعد قرائتی از قبیل مد تجویدی و
ادغام و اظهار و قلب و اخفاء تنوین و نون ساکنه نوشته شده و هر کلمه مشکله و مشتبهه در مقابل
خود در حاشیه تعرضی با او شده که غلط قرائت نشود هر قاری از علم عربیت از عهده
بتواند بر آید هرگاه بنظر انصاف و خالی از اعتساف ملاحظه شود معلوم میشود که تا کنون قرآنی
باین وضع و اسلوب در هیچ وقتی بحلیه طبع در نیامده و انه لقول فصل و ما هو بالهزل
اللهم وفق بانیه لمراضیک و زد امثاله فی ارضک و احفظه فی حفظک و ایده بتأییدک و
سدده بتسدیدک و اغفر له و لآبائه بحق سیدنا محمد صلی الله علیه و آله و سلم
مصحح نسخه و کاتب اصل مع کشف الآیات و تجوید سنجری محمد علی بن محمد و کاتب
ترجمه جناب آقا میرزا فتح الله و قد وقع الفراغ من کتابة
هذه النسخة الشریفة المیمونة المبارکة
فی سنة العاشرة و ثلثمائة
بعد الالف من الهجرة النبویة علی هاجرها الف الف سلام و تحیة

تصویر

هذا کتاب شرح الاربعین
فی فضائل مولی العالمین امیر المؤمنین
والامام المنتظر علیه السلام المسمی بالصراط
المستقیم الهادی الی النهج
القویم

عفی الله تعالی عنه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی اشرف الاولین والاخرین سیدنا محمد صلی الله علیه واله اجمعین ختم الانبیا والمرسلین وعلی اله وعترته الطیبین الطاهرین المعصومین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین من الان الی یوم الدین وبعد عرض مینماید بنده خاکسار وشرمنده نبه دو ذکار داعی دوام دولت ابد قرار ودد بون کرد اخبار وآثار ائمة اطهار علیهم الصلوة والسلام مادام اللیالی والایام ابن احمد محمد علی القراجه داغی اعطی کتابه بیمینه وجعل اخراه خیرا من اولاه که قال النبی صلی الله علیه واله من حفظ علی امتی اربعین حدیثا مما یحتاجون الیه فی امر دینهم بعثه الله فقیها عالما یوم القیمة یعنی هر کس حفظ بکند برای امت

بیان حال خدیوزاده ایران وزین سبب   از مهر اوست حال خوش ۳۲۷
مهر آسمان در صبح و شام حاضر خدمت گرفته است   در راه بندگی
یکف از صدق مال و جان   از زاد بیش گشاده کف و از خیابش چشم
از فلش سرشته دل و از سخاش جان   با دل گشادگی بهمه کس کشند لطف
با روگشادگی بهمه کس دهنده نان   در پیشگاه حضرت والا براستی
سالار خوان و خاتم حرز انگاهبان   در زیر ظل شاه و ولیعهد
پادشاه ماناد با سعادت و اقبال جاودان

قاله صدر الشعراء کتبه محمد علی

میرزا محمد الطبیب الاصفهانی

فی شهر شعبان المعظم

سنه ۱۳..

در کارخانه عالیجاه رفیع جایگاه استاد الماهر کربلائی اسد صورت انطباع

پذیرفت انشاء الله تعالی

کاتب را از دعا فراموش

نکنند

۳. قرآن کریم محفوظ در موزه شهیاد آریامهر. (۱)

۴. شرح الاربعین

در فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، تألیف ملا محمد علی قراچه داغی تبریزی.

این کتاب که "الصراط المستقیم الهدی الی النهج القویم" نام دارد در سال ۱۳۰۰ ق

در ۳۲۷ صفحه چاپ شده است.

از مرحوم میرزا محمد علی چهار پسر و دو دختر به یادگار ماند.

فرزندان وی همه اهل دانش و هنر بودند و به خوی و خصلت دانشجویی و هنر

دوستی و عفاف و پاکدامنی چنان پدری به بار آمدند.

میرزا محمد علی و فرزندان فاضل و هنرمندش از دوره ناصرالدین شاه قاجار

تاکنون در اصفهان مصدر خدمات مهم علمی، فرهنگی و هنری بوده اند .

پسرانش به ترتیب سنّ عبارتند از:

۱. میرزا عبد الحسین قدسی

۲. میرزا حسن قدسی

۳. میرزا ابوالقاسم خوشنویس

۴. میرزا مهدی خوشنویس

اما دخترانش یکی زوجه حاجی شیخ محمد باقر همدانی بود که میرزا حبیب الله

نیّر و میرزا عبدالله پسران اویند.

و دیگری زوجه حاج شیخ محمد باقر قزوینی است که طلاق گرفت و آقا علی

۱- مجله هنر و مردم ش ۱۵۷ ص ۱۰۵

فقیهی از این دختر است.(۱)

تحصیلات

مرحوم میرزا عبدالحسین علوم متداول زمان را نزد اساتید بزرگ فراگرفته و از شاگردان آیه الله العظمی سیّد محمّد باقر درچه ای و آخوند ملا محمد کاشی بوده است.(۲)

آیه الله شیخ محمد تقی آقانجفی را نیز از اساتید او در فقه و اصول شمرده اند.(۳)

وی رموز خط نسخ و ثلث و رقاع را در محضر پدر آموخت و به دلالت او از روی خط استاد میرزا احمد نیریزی، خوشنویس نامدار اواخر روزگار صفویه، مشق کرد تا به درجه استادی رسید و خطش شیوه خاص گرفت و از پختگی و ملاحت ویژه ای برخوردار شد، چنان که آثار وی در دو نوع نسخ و رقاع خفی و ثلث جلی، نمودار و یا دنباله کار اساتید بزرگوار قدیم است.



۱- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان) ص ۱۱۹.

۲- سالنامه دبیرستان سعدی اصفهان ص ۱۶۲ مقاله مرحوم جمال الدین قدسی.

۳- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۱ ص ۳۶۴.

او خاتم نسخ نویسان به شیوه میرزای نیریزی و اشرف الکتّاب بود و لااقل در اصفهان، هیچ یک از معاریف خطه خط، خط نسخ را به پایه و مایه وی نرسانده و ننوشته اند.

از هنرنمایی های آن مرحوم در اوان جوانی یکی این بوده که سوره اخلاص را بر روی یک دانه برنج می نگاشته است.(۱)

این نکته در ترجمه احوال آن مرحوم گفتنی است که به هنگام تأسیس دبیرستان قدسیه، به لحاظ آن که خود معلّمی کامل عیار باشد، روی به آموختن علوم و معارف جدید آورد و با آن که حدود چهل سال از سنش می گذشت، با فروتنی هر چه تمام تر، در خدمت استاد زانوی ادب بر زمین زد و مخصوصاً یک دوره کامل ریاضیات و هندسه و جغرافیا و طبیعیات را به آن اندازه که در متوسطه قدیم می خواندند فراگرفت و به حدّی موادّ درسی مذکور را خوب تحصیل کرد که خود سالیان دراز در کلاس ها متصدّی و متعهّد تدریس آن علوم بود.

اوصاف و خدمات

اشاره

به نوشته مرحوم مهدوی: وی فاضلی کامل و خطاطی ماهر بود. راستی و درستی و صداقت و پاکدامنی را به حدّ اعلا رسانیده و در علوّ همت و

۱- مجله هنر و مردم ش ۱۶۷ ص ۱۰۵. مرحوم منوچهر قدسی می نویسد: در این مورد کار مرحوم میرزا اسماعیل توحید فرزند هنرمند وصال شیرازی عجیب تر از مرحوم قدسی بوده که او سوره اخلاص را به علاوه این عبارت: "کتبه توحید بن وصال" بر روی یک دانه برنج می نوشته است.

مراعات جانب دوستی بی نظیر بود. در انواع فنون شعر خصوصاً غزل و ماده تاریخ مهارت داشت.(۱)

مرحوم قدسی نه تنها در خوشنویسی استاد نامدار زمانه خویش بود که در مراتب فضل و دانش و سخن دانی و خدمت تعلیم و تربیت فرزندان وطن، مقامی والا و رتبتی ارجمند داشت.

با تأسیس یکی از آبرومندترین کانون های فرهنگی، چهل سال به جوانان اصفهان فضل و فضیلت آموخت و آن خدمت با اخلاص را در اداره دبیرستان ودرس گفتن بر سر کلاس تا یک هفته به پایان عمر پر برکت خویش که دیگر به ذات الریه از نفس افتاد، ادامه داد.(۲)

وی به لحاظ تأسیس مدرسه قدسیه اصفهان و جامعیت در فضائل طبیعی و مکتسب، از نوادر روزگار خویش به شمار می رفت.

او با تأسیس مدرسه قدسیّه، فرهنگ جدید را در شهر اصفهان پی ریزی کرد و چون مردی فاضل و دیندار بود مخالفتی با او نشد.

او تا دقیقه آخر عمر خویش جهت پیشرفت و بقای مدرسه خود کوشش کرد.

مرحوم قدسی به تحقیق یکی از دو سه تن صاحب همتی است که فرهنگ جدید را در اصفهان بنیانگذاری نموده و عنوان "پدر فرهنگ" را شایسته و برازنده خویش ساختند.(۳)

۱- تذکره شعرای معاصر اصفهان ص ۳۷۵.

۲- مجله هنر و مردم ش ۱۵۷ ص ۱۰۸.

۳- خوشنویسی در کتیبه های اصفهان ص ۱۰۸.

مرحوم همایی می نویسد: آقا میرزا عبدالحسین علاوه بر خوشنویسی نسخ از فنون ادب عربی بهره کافی دارد و مخصوصاً در صرف و نحو عربی استادی کم نظیر است.(۱)



قدسی از دیدگاه فرزند:

آقا جمال الدین قدسی در "سالنامه دبیرستان سعدی اصفهان" پدر والاگهر خود را چنین معرفی کرده است:

ص:۳۴۰

۱- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان) ص ۱۱۳

"مرحوم قدسی دارای صفات و اخلاق پسندیده و در زمان خود بسیار ممتاز بود.

راستگو و راست کردار و در امور مالی کاملاً امین و صحیح العمل بود.

در دوستی بسیار استوار و ثابت قدم، و در ادای مراسم محبت غفلت نکرده و در انجام امور خویشان و دوستان ساعی بود.

در کارهای اداری بسیار مرتّب و جدّی بود و تا آخرین روز زندگانی با استقامت انجام وظیفه نمود و با این که تمکّن و اند وخته نداشت، در تمام عمر با شرافت و استغناء طبع زندگی کرد.

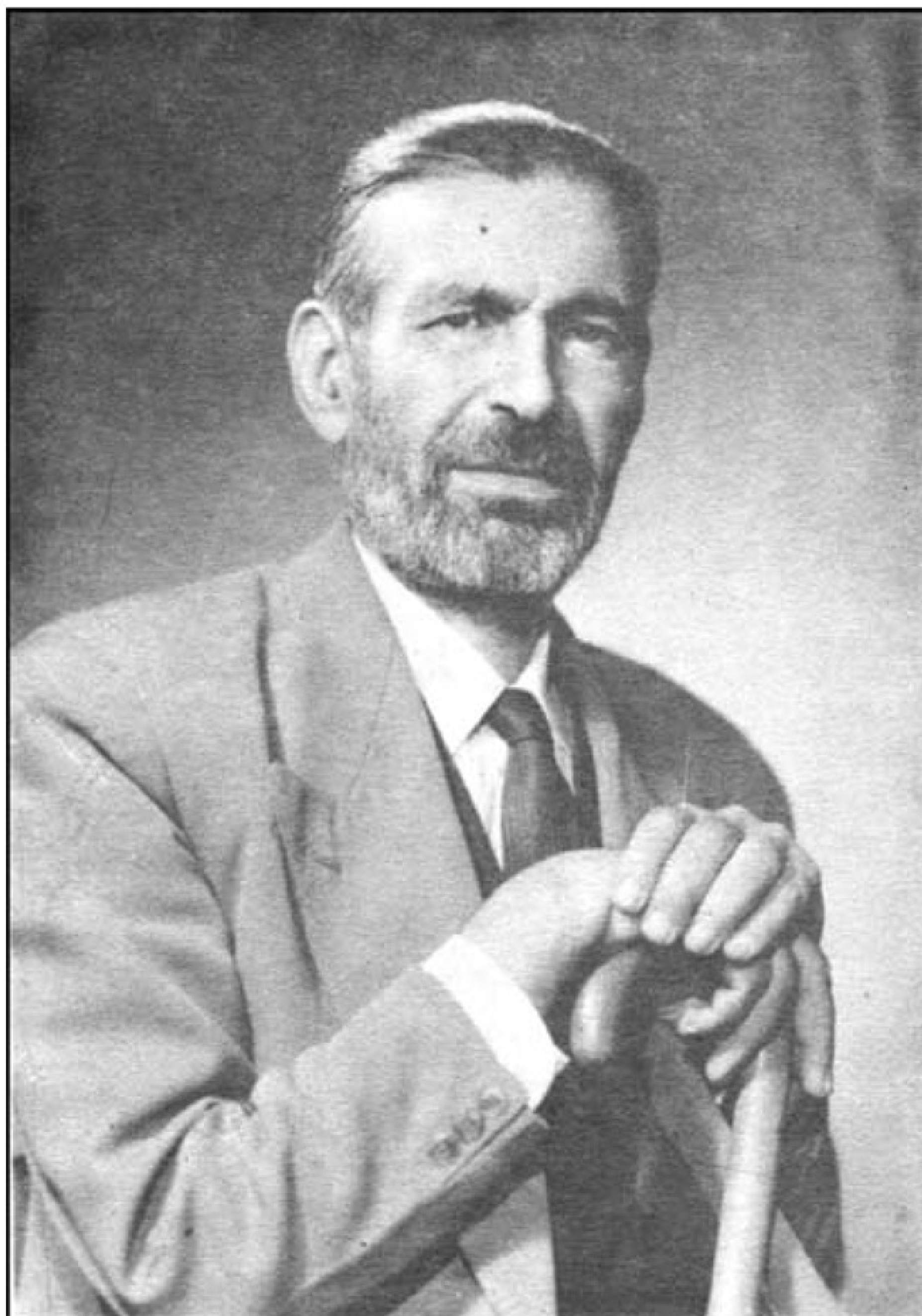
در ربیع الاول ۱۳۲۶ قمری (۱۲۸۷ش) در زمانی که اکثر مردم نسبت به مدارس بدبین بوده و مؤسسین آن ها را تفسیق و تکفیر می کردند، مدرسه قدسیه را افتتاح نمود و تا زمان فوت خود با استقامت خستگی ناپذیر و صحت عمل، آن را اداره و از این راه چهل سال خدمت بزرگی به فرهنگ اصفهان نمود و مخصوصاً چون مورد اعتماد تمام مردم بود، به جای تنقید و تکفیر، طبقات مختلف، مخصوصاً روحانیون بزرگ این شهر، تماماً فرزندان خود را به آن مدرسه سپردند و شاگردان آن اغلب از مشاهیر علم و ادب [گشته] و در مشاغل آزاد و ادارات دولتی به کار اشتغال دارند".(۱)

قدسی از دیدگاه استاد همایی

مرحوم استاد جلال الدین همایی در "تاریخ اصفهان" می نویسد: "استاد جلیل نبیل آقا میرزا عبدالحسین قدسی خوشنویس اصفهانی از اساتید

۱- سالنامه دبیرستان سعدی ص ۱۶۱ با اندکی تغییر و ویرایش.

بزرگ خوشنویسان عصر حاضر در خط نسخ و ثلث است. در تقویم و شناختن خطوط و تذهیبات اساتید قدیم مهارتی بسزا دارد و از ارباب خبرت در این فن محسوب می شود. از فنون ادبیه فارسی و عربی و حساب و هندسه و اطلاعات علمی دیگر بهره کافی دارد.(۱)



مرحوم آقا میرزا عبدالحسین قدسی دارای بعض اخلاق و ملکات فاضله بود که در کمتر کسی از ابناء زمان دیده می شود.

ص:۳۴۲

۱- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان) ص ۱۱۲.

مردی درست گفتـار و راست کردار و بـا متـانت و نیک فطرت و در دوستی بی انـدازه باوفا و ثابت قـدم بود. برای هیـچ کس حتی دشـمنانش بدخواهی نداشت.

نسبت به کوچک ترین اشـخاص کاملاً صمیمی و متواضع و دوست و مهربان بود. حسن خلق و پاکی طینت و ادب گفتار و کردارش هرکسی را به خود جذب می کرد. بالجمله، مردی قدسـی مردی بسـیار با قیمت و بلند مرتبت بود و در وفاتش همه طبقات مردم اصـفهان از پیر و جوان متاسف و اند وهناک شدند".(۱)

مدرسه قدسیه

مرحوم قدسـی در مـاه ربیع الثانی سال ۱۳۲۶ق با همـدستی برادرانش مـدرسه ای به نام مکتب قدسـیه و مـدرسه قدسـیه که بعدها به دبیرسـتان قدسـیه موسوم شـد و از مـدارس اولیه طرز جدیـد اصـفهان به شـمار رفت را افتتـاح نمود که تـا مـدت چهـل سـال متوالی در تحت مـدیریت و سرپرستی آن بزرگ مرد دایر و بهترین مدارس جدیده اصـفهان بود و گروهی بی شمار از هر طبقه مردم اصفهان از برکت این مدرسه صاحب خط و سواد و فضل و کمال شدند.

حسن رفتار و مراتب فضل و کمال و نجابت و شـرافت و طهارت ذیل و دیگر ملکات فاضـله قدسی به طوری مدرسه قدسیه را در اصفهان جلوه داد که دیگر مدارس جدیده از رونق

افتاد و با وجود این که از طرف روحانیون با مدارس تازه مخالفت شدید بود، شخصیت ممتاز قدسی چنان تأثیر کرد که نه تنها روحانیین با این

۱- همان ص ۱۱۴.

مدرسه مخالفت نکردند بلکه عموماً اطفال خود را بدانجا فرستادند.



میرزا عبدالحسین قدسی و حجه الاسلام سید ضیاء الدین تجویدی از مدرسین مدرسه

تمام آقازادگان و اشراف و بزرگان شهر از قبیل: پسران کوچک مرحوم آقا نجفی و حاجی آقا جمال الدین و آقا سید محمد باقر درچه ای و سید العراقین و حاجی آقا سدهی و فشارکی و صدرالاسلام... از محلات دور و نزدیک همگی به این مدرسه می آمدند.

مدرسه قدسیه در حقیقت راه فرهنگ جدید را در اصفهان هموار و همه مخالفت ها و معاندت ها را مبدل به موافقت و مشارکت ساخت و تشکیلات و اسلوب تازه معارف را که مولود عهد مشروطیت بود از بدنامی و هجوم و حمله باد مخالفان نجات داد و از این رهگذر بزرگ ترین خدمت به فرهنگ تازه اصفهان کرد و دو نسل مردم

ص:۳۴۴

این شهر را تربیت نمود.(۱)

مدرسه قدسیه در ابتدای تأسیس مرکب بود از سه کلاس که به نام اطاق می خواندند: ۱. اطاق ابتدائی ۲. اطاق فارسی ۳. اطاق عربی یا علمی.

شاگردان هم دور اطاق ها می نشستند و میز و صندلی در کار نبود.

مرحوم آقا میرزا عبدالحسین خود مدیر مدرسه و معلّم حساب و هندسه و تاریخ و جغرافیا بود.

آقا میرزا حسن قدسی صرف و نحو عربی تدریس می کرد. آقا میرزا ابوالقاسم قدسی معلّم فارسی و خط، و آقا میرزا مهدی قدسی معلّم فارسی و خط کلاس های پایین تر بودند.

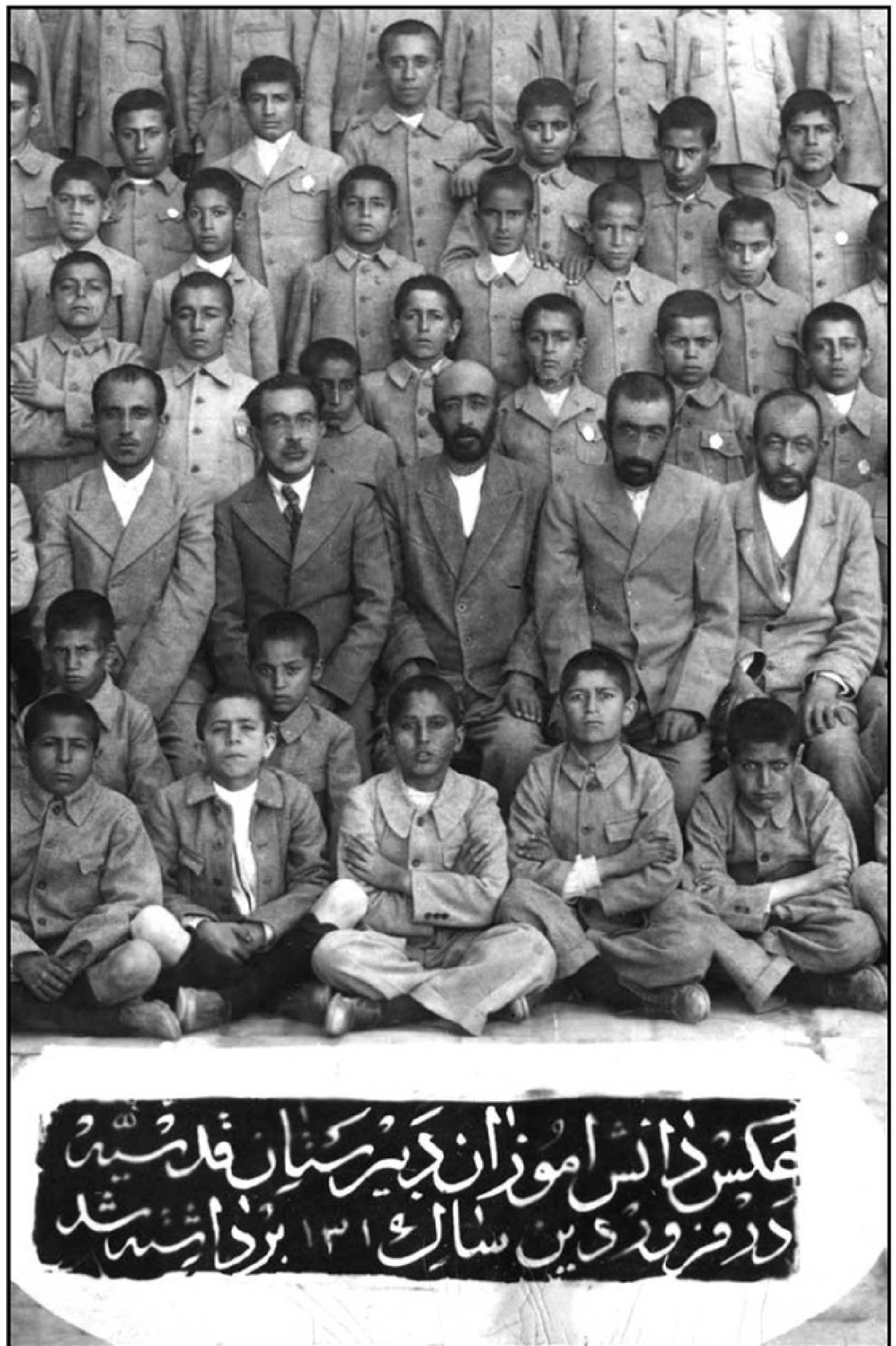
غیر از این چهار برادر، معلّمین دیگر نیز در این مدرسه استخدام شده بودند، از جمله:

آقا میرزا عباس نحوی برای جمعی از شاگردان درس عربی می گفت. مرحوم میرزا عبدالجواد خطیب معلم خط نستعلیق بود. موسیو ژنف و میرزا فضل الله خان مجلسی نیز مدتی زبان فرانسه تدریس می کردند.

در آغاز تدریس مدرسه همشیره زاده مرحوم قدسی، میرزا حبیب الله نیّر که مردی فاضل و خوش خط و خوش حافظه بود هم در مدرسه تدریس می کرد ولی

۱- همان، ص ۱۱۲

پس از چندی به کار کسب و منشی گری پرداخت.(۱)



به نوشته مرحوم همایی: برنامه درسی مدرسه در ابتدا منحصر در خط و سواد فارسی و عربی و حساب سیاق بود و به تدریج موادّی مثل حساب و هندسه جدید و زبان خارجه جزو مواد درسی گردید.

ص:۳۴۶

۱- همان، ص ۱۱۳.

مدرسه قدسیه ابتدا در منزل شخصی آقایان قدسی که نزدیک درب امام بود افتتاح شد و بعد از این که جمعیت شاگردان زیاد و گنجایش مدرسه کم گردید، محل سکونت را به خانه اجاره ای بزرگی در کوچه گزی ها نزدیک بازارچه حمام وزیر مقابل مسجد مرحوم درچه ای منتقل کردند.

بعداً مرحوم قدسی خانه ای بزرگ نزدیک مسجد حاجی محمد جعفر آباده ای خرید و مدرسه را به آنجا منتقل کرد و تا پایان عمرش مدرسه در همین خانه بود.

دبیرستان قدسیه پس از وفات مرحوم قدسی به مدیریت پسرش آقا جمال الدین قدسی و سرپرستی و معلمی آقا میرزا حسن قدسی اداره می شد.(۱)

از راست : ابوالقاسم ، عبدالحسین، میرزا حسن و جمال الدین قدسی

یکی از دانش آموختگان مدرسه قدسیه مرحوم استاد محمد ابراهیم جواهری بود که مقارن اتمام تألیف این کتاب، به رحمت حق پیوست.

آن مرحوم در آغاز کتاب "علوم و عقاید" شرح حال خود را نگاشته واز مدرسه قدسیه و مدرّسین آن یاد نموده و می نویسد:

"در اواسط سال ۱۳۰۹ شمسی به مکتب خانه میرزا احمد معلّم(واقع در محله پامنار باب

الدشت) رفتم و مدت پنج سال در آنجا مشغول فراگرفتن قرآن و ادبیات فارسی بودم.

پس از آن به دبیرستان قدسیه رفتم و وارد کلاس سوم ابتدایی شدم و مدت پنج سال هم در آن دبیرستان مشغول تحصیل بودم و در سال ۱۳۱۷ شمسی گواهی نامه ۶ ابتدایی را گرفتم و کلاس اول متوسطه را نیز در آن دبیرستان طی نمودم.

ص:۳۴۷

۱- همان ص ۱۱۳.

مدیر دبیرستان قدسیه در آن زمان مرحوم میرزا عبدالحسین قدسی و ناظم مرحوم میرزا حسن قدسی، هر دو از مردمان متدین بودند(هم اکنون آقای آقا جمال قدسی

فرزند مرحوم میرزا عبدالحسین قدسی که مدیریت مدرسه را به عهده دارد مرد

متدیّنی است)

آموزگاران آن دبیرستان که از اساتید ما به شمار می رفتند عبارت بودند از آقایان:

میرزا ابوالقاسم قدسی،

سید عباس موسوی (که فعلا آموزگار رسمی فرهنگ است و ضمناً از اهالی منبر

نیز می باشد)

شیخ رجبعلی متّقی گزی (که فعلاً در حوزه علمیه قم مشغول تحصیل است)

آقا محمد قدسی، معلم ورزش،

مرحوم میرزا عبدالجواد خطیب، آموزگار خط،

بیدرام گرگابی،

موسیو هارون یهودی،

دبیر زبان فرانسه،

کامروز، دبیر طبیعیات و ریاضیات،

مرحوم میرزا حسن قدسی، معلّم ادبیات،

مرحوم میرزا عبدالحسین قدسی،

معلّم ریاضیات".(۱)

گفتنی است که عالم جلیل مرحوم حجه الاسلام والمسلمین حاج آقا ضیاء الدین تجویدی و

۱- علوم و عقائد، نوشته ابراهیم جواهری، مقدمه.

برادر او واعظ ارجمند مرحوم سید نورالدین تجویدی نیز زمانی در مدرسه قدسیه تدریس می کرده اند.

تألیفات

اشاره

مرحوم قدسی در دوران زندگی سراسر خدمت و تلاش خود، چند کتاب تألیف کرد، از جمله کتاب حساب برای دانش آموزان دوره ابتدایی و:

۱. کتاب شرعیات نبوی


شرعیات نبوی

جلد چهارم مخصوص کلاسهای پنجم وششم مدارس ابتدائی

تالیف آقای قدسی

موافق فتاوی حضرت حجة الاسلام والمسلمین

آقای فشارکی مد ظله

مطابق با آخرین پروگرام مصوبه شورای عالی

معارف

محل فروش شعبه کتابخانه ایران و گلبهار

حق طبع محفوظ

اصفهان مطبعه شرکت اتحاد

مخصوص کلاس های پنجم و ششم مدارس ابتدایی که موافق فتاوی مرحوم آخوند ملا محمد حسین فشارکی و مطابق با آخرین پروگرام مصوبه شورای عالی معارف تدوین شده و در اصفهان مطبعه شرکت اتحاد در ۱۱۹ صفحه جیبی چاپ و منتشر شده است. در این کتاب با بیانی ساده و کوتاه اصول دین و احکام تبیین شده و در پایان معاصی کبیره و برخی مطالب اخلاقی ذکر شده است. سال تألیف آن ۱۳۴۴ق است.

۲. کتاب "تحفه الفاطمیه"

در مناقب حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها.

ص:۳۴۹

این کتاب در سال ۱۳۲۸ق در اصفهان با چاپ سنگی و در قطع جیبی منتشر شده است. مرحوم قدسی در بیان علت تألیف این کتاب گفته بود:

سالیان دراز بود که به وفای نذری دهه فاطمیه را در محل مدرسه مجلسی تشکیل می دادم و از عده ای خطبا برای وعظ و ذکر مصیبت دعوت می نمودم، اما از مجموعه بیانات آنان آنچه مستفاده می شد تحت عنوان نام و فضائل دخت ارجمند پیامبر گرامی اسلام، موجودی پهلو شکسته و ضعیف بود که فدکش را غصب کرده بودند و من از این گونه منقبت گویی رنج می بردم؛ به ناچار در صدد تألیف رساله ای برآمدم که مطالب آن با استناد به مأخذ صحیح از زندگی راستین و واقعی بانوی ارجمند که در دامان پرورش رسول الله صلی الله علیه وآله تربیت شده و شایستگی همسری علی بن ابیطالب علیه السلام را یافته بود پرده بر گیرد. و "تحفه الفاطمیه" از این رهگذر پدید آمد.(۱)


کتاب تحفة الفاطمیة
مشتمل بر یکصد و ده مجلس
در فضائل و مصائب آن معصومه
تألیف احقر الاشیاء عبد الحسین الحسینی اصفهانی
محل طبع دار السلطنه اصفهان
مطبعه آقا میرزا محمود خان
چاپ اول در سنه ۱۳۲۸

۱- مجله هنر و مردم ش ۱۵۷ ص ۱۰۸.

مرحوم قدسی در آغاز این اثر ارزشمند می نویسد:

"بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله الذی جعل الامامه فی نسل البتول وبضعه الرسول، الانسیه الحوراء، فاطمه الزهراء؛ والصلاه والسلام علی ابیها محمد خاتم النبیین وعلی بعلها وبنیها حجج الله علی الناس اجمعین، واللعنه الدائمه علی من فرق شملها واسقط حملها.

وبعد، چنین می نگارد تراب اقدام العلماء، العبد الحقیر المذنب الجانی، عبدالحسین بن محمد علی الاصفهانی - عفی الله عنهما وتجاوز عن سیئاتهما - که علماء اخیار و ناظران آثار و اخبار در مصائب ائمه اطهار علیهم السلام کتاب ها تصنیف و رساله ها تألیف فرموده که ذخیره یوم الحساب بوده باشد و شاید بدین واسطه به مقامات عالیه نایل گردند.

و محض سهولت امر بر اهل منبر، اغلب آن ها را مشتمل بر خطبه و آیه و تفسیر آیه و اخبار مناسب و ذکر مصیبت مناسب نموده؛ ولی چون در مصائب حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، الی زماننا هذا کتابی که به ترتیب مذکور باشد به نظر نرسیده بود، لهذا این ذرّه بی مقدار را به نظر رسید که محض سهولت امر بر اهل منبر، رساله ای که مشتمل بر فضایل و مصائب آن معصومه علیها السلام باشد، به ترتیبی که ذکر شد تألیف نموده که ذخیره "یوم لا ینفع مال ولا بنون" بوده باشد؛ ولیکن به واسطه کثرت اشتغال و قلّت مجال، در عهده تعویق بود تا این اوقات بعضی از اهل منبر که اسباب جمعی نداشتند اصرار فرمودند به تألیف چنین رساله ای؛ با

خود گفتم:

من کاین شکرم در آستین است

ریزم که حریف نازنین است

ص:۳۵۱

بر جمله جهان فشانم این نوش

تا خلق چه دُرّ کنند در گوش

... لیکن از آن جایی که هرکس آغاز چنین داستانی بنماید، آتش حقد اقران به زبانه درآید، و زبان به طعن و دق گشایند و به دیده انصاف نظر ننمایند و گویند چنین شخصی لایق این گونه سعادتی نبوده و این گوی سبقت را چرا قبل از ماها ربوده؟ أقول: وذلک "فضل الله یؤتیه من یشاء"، "انظروا إلی ما قال ولا تنظروا إلی من قال". خوب گفته:

در سخن پنهان شدم چون بوی گل در برگ گل

هرکه می خواهد ببیند، در سخن بیند مرا

وچون این خدمت ناقابل را هدیه بارگاه آن مظلومه نموده، این رساله را مسمّی ساختم به "تحفه الفاطمیه" و مشتمل ساختم بر ده مجلس و یک مقدمه".

در پایان کتاب نیز چنین آمده است:

"مخفی نماند که متن و حواشی این کتاب هر دو تألیف خود مصنّف است و اعتقاد مصنّف چنان است که حواشی این کتاب بیشتر از متن قابل توجّه اهل علم و معرفت است؛ زیرا که در متن کتاب ملتزم بوده که نوع مردم از آن منتفع بشوند لهذا کمتر مطالب علمیه در متن مندرج شده، به خلاف حواشی که نوعاً مطالب علمیه مندرج شده، از قبیل ردّ و ایراد و دفع شبهه بعضی اخبار با بیان مراد، یا معنای تازه از لغات اخبار، و یا توضیح بعضی از اعراب کلمات اخبار، یا ذکر بعضی از حکایات یا اخبار مناسب با متن.

تصویر

و به علاوه ذکر پاره ای از اشعار عربی و فارسی، چه در مصائب و چه در مناقب و چه در مطالب، چه از خود مصنف و چه از اساتید، از قبیل حکیم سنائی یا نظامی یا سعدی یا قاآنی یا عمّان و امثال این ها که کمتر می توان پیدا کرد".

گفتنی است که این اثر ارزشمند در سال ۱۳۷۸ش به وسیله محقق ارجمند آقای سید جواد میرشفیعی خوانساری، با تحقیق و ذکر منابع و مآخذ آن، در شهر مقدس قم در ۳۳۶ صفحه چاپ و در سال ۱۳۸۲ش نیز تجدید چاپ گردیده است.

تقریظ آیه الله فشارکی بر "تحفه الفاطمیه"

تقریظ عمده الفقهاء والمجتهدین، فخر الفقهاء والمحدثین، ناصر المله والدین، ظهیر

الاسلام والمسلمین، فقیه اصولی، عالم جلیل، علامه مجتهد، آخوند ملا محمد حسین

فشارکی:

"بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله وصلّی الله علی خیر خلقه محمد وآله الطاهرین

ولعنه الله علی اعدائهم اجمعین. وبعد، چون جناب مستطاب، نخبه الفضلاء والصلحاء

العظام، صاحب المناقب والمفاخر، الجمیله الحسب، الجلیل النبیل، ذی المجد والشرف

والرفعه، ابوالمکارم والفضائل، البریء من کلّ شین، آقا میرزا عبدالحسین الشهیر

بخوشنویس، لازال محفوظا مؤیدا مسدّدا بتوفیق الله تعالی عزّ اسمه العظیم تألیفی

در فضایل و مناقب و مصائب سیده نساء عالمین، صدیقه طاهره، علیها السلام، مشتمل

بر مجالسی که ملاحظ کثیری از آن ها را احقر کرده، که ازمتقنه و اخبار معتبره، مشتمل بر بیانات وافیه کافیه مرضیه محبوبه در شریعت مقدسه بود، که می توان گفت:

مجلس مذاکره این مؤلف شریف و کتاب منیف، از مجالس محبوبه مرضیه نزد خدا

و رسول و ائمه علیهم السلام است؛ و مجلس علم و نزول رحمت و برکات الهیه

است، و مجلس مغفرت و مجلس معرفت و مجلس اجابت است از برای حاضرین و

متمسکین به استماع آن معارف و فضائل و مناقب.

و سزاوار بر اهل ترویج و منبر و ذاکرین مصائب این است که قدر این جمع

شریف را بدانند و زحمت ایشان را تشکر بفرمایند و از روی آن بخوانند؛ بلکه عامّه

مؤمنین نسخه آن را مراجعه و مذاکره و در مجالس خود به توسل به این مذاکره فایز و مایل شوند. لهذا محض توسل خودم به خانواده عصمت و طهارت و به صدیقه طاهره، صلوات الله علیهم وعلیها، و محض ارائه اخوان ایمانی و اطلاع اهالی منبر و ذاکر فضائل و مصائب، تصدیع دادم که قدر این نسخه شریفه را بدانند و آن را مرجع و مأخذ منابر و وسائل خود قرار بدهند و از طبع این نسخه نفیسه که اسباب سهولت تشرّف است به برکات مذاکره او و اطلاع بر مضامین او، اوّلاً خود متشکر هستم و ثانیاً عموم اهالی ایمان متشکر باشند و وجود این نسخه را در خانه های خود اسباب نزول برکات الهی بدانند. والسلام علی المؤلف السدید وأخوانی المؤمنین ورحمه الله وبرکاته. حرره الأحقر حسین بن جعفر الفشارکی فی لیله هفتم شهر جمادی الاولی سنه ۱۳۲۸".

شعر و ادب قدسی

مرحوم قدسی در ادب و شعر فارسی اطلاعات وسیع و ذوق سرشار داشت. به "نظامی" عشق

می ورزید و گاهی خود به تفنن شعر می گفت و "قدسی" تخلص می کرد که بعداً در گرفتن شناسنامه همان را برای نام خانوادگی خویش انتخاب کرد.

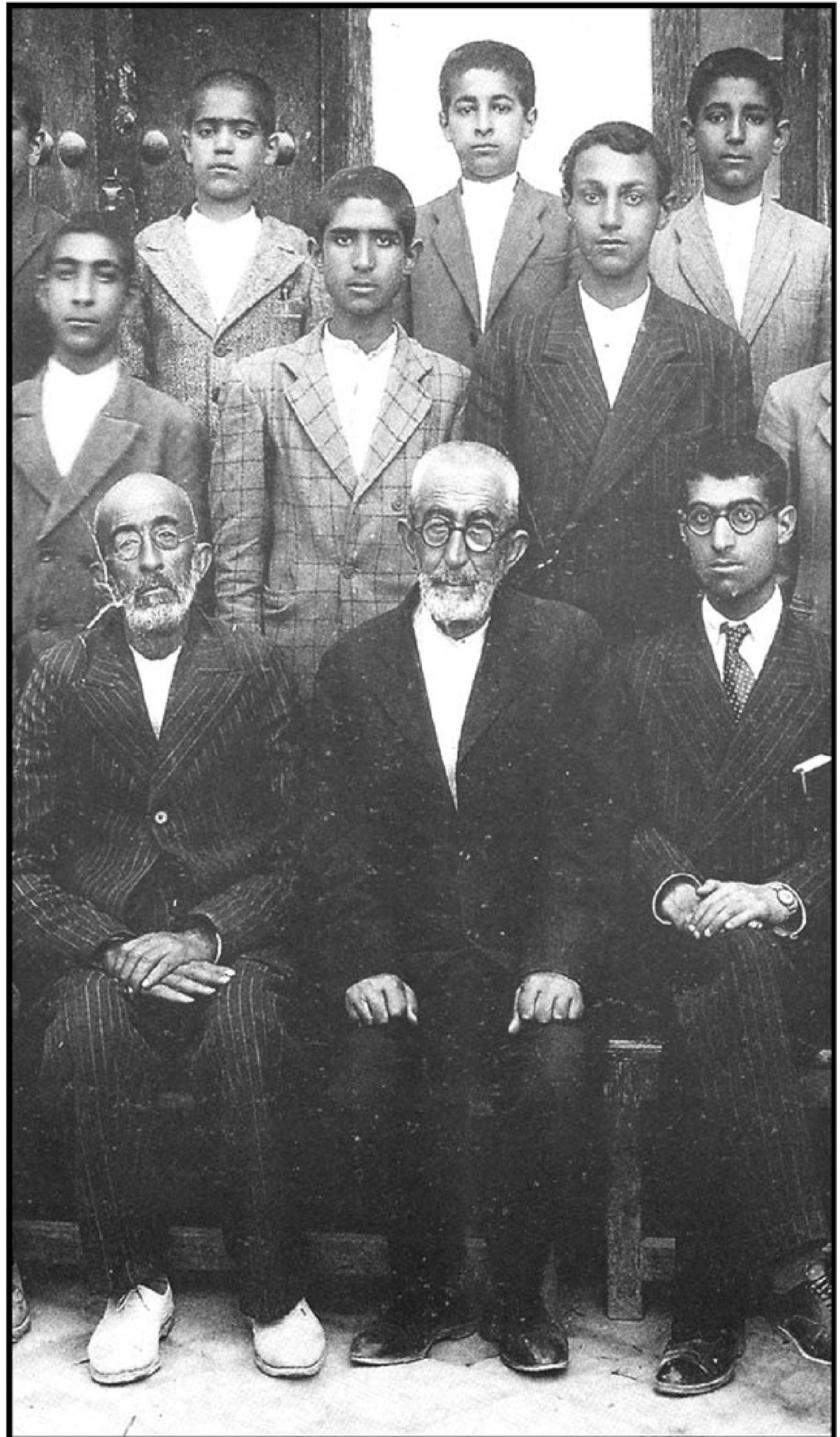
استاد همایی می نویسد: مرحوم قدسی دارای طبعی بی اندازه ظریف و لطیف و ظرافت پسند و

لطافت دوست بود.(۱)

وی در بدیهه گویی و زود شعری تبحری به سزا داشت.

ص:۳۵۵

۱- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان) ص ۱۱۵.



از شاعر فقید مرحوم سید رضا بهشتی متخلص به "دریا" نقل است که: من در حجره مرحوم حاج میرزا آقا امامی، نقاش نامدار قرن اخیر اصفهان، زیر دست آن استاد کار می کردم. امامی پس از مدتی تلاش و کار مداوم، شاهکاری به وجود آورد که موضوع آن میدان چوگان بازی اصفهان بود. روزی از مرحوم قدسی به محل کارش دعوت کرد، بدین منظور که تابلو را ببیند و فی المجلس چند شعر مناسب از دیوان یکی از بزرگان سخن انتخاب نماید و به

خط ثلث بر حاشیه تابلو بنویسد.

قدسی اجابت دعوت دوست هنرمند را سر وقت حاضر شد و بلافاصله جستجو را در دیوان های موجود آغاز کرد، اما هر چه بیشتر جست، قطعه ای مناسب نیافت. ناگهان خود قلم بر گرفت و بی تأمل این چند بیت را انشاء کرد:(۱)

ببین همت و بنگر ای هوشیار

به میدان پهناور روزگار

که افتاده گوی سعادت در آن

چو خورشید رخشنده در آسمان

هژبران جنگی چابک سوار

به دنبال آن گو، روان سایه وار

که ناگه سواری در آن های و هوی

به چوگان همت زد و برد گوی

از آثار منظوم آن مرحوم مثنوی مفصل و پر طنز "ساحل زاینده رود" است که برخی از ابیات آن چنین است:(۲)

هوای ساحل زاینده رود اصفاهان

هماره چون دم عیسی به مرده بخشد جان

خصوص موسم اردیبهشت بر لب کشت

که می وزد به مشام خرد نسیم بهشت

۱- مجله هنر و مردم ش ۱۵۷ ص ۱۰۸.

۲- بخشی از گنجینه آثار ملی ص ۷۰.

برون شدم شب مهتاب اندر این موسم

که تا برون کنم از دل سپاه محنت و غم

مه از فراز فلک گرد نقره می پاشید

چنانکه بر دل نومید نور مهر و امید

جمال دلبر و شور شراب بهجت خیز

هوای ساحل و انوار مه خیال انگیز

جهان و هرچه در او بود جمله زیبا بود

که باده دلکش و دلدار مجلس آرا بود

به هر طرف که نمودم دو چشم خود را باز

هزار مایه وجد و طرب شدم دمساز

مرحوم قدسی در کتاب "تحفه الفاطمیه" اشعار بسیاری از خود درج نموده است.

غزل زیبای زیر را نیز فرزندش آقا جمال الدین قدسی در مقاله خود مندرج در "سالنامه دبیرستان سعدی اصفهان" نقل کرده است: (۱)

گر عرش شود فرشِ رهِ سُمّ سَمَندش

بر خویش ببالد ز چنین بخت بلندش

ماه نو و بدر فلک و خوشه پروین

عکسی بود از نعل و سم و میخ سمندش

با آن که پری زاده نهان است ز انظار

ترسم رسد از چشم بد خلق گزندش

۱- سالنامه دبیرستان سعدی ص ۱۶۲.

بین در ید قدرت پی کوریّ حسودش

جو مجمر و مهر آذر و ناهید سپندش

ترسم شکند موی میانش ز لطافت

آویخته دل بس که به هر تار کمندش

آزرده شود پیکر زیبای لطیفش

گر پیرهن از گل بکنی یا ز پرندش

تریاکی عشق لب شیرین شکرخند

شهدی نچشیده است به شیرینی قندش

هر دام نهادم نشد او رام به جز اشک

قربان دل نازک دُردانه پسندش

"قدسی" چو شود معتکف کوی تو ای دوست!

مغبون شود ار جانب فردوس برندش

گشته است اسیر سر زلفش همه عالم

"قدسی" عجبی نیست گر افتاده ببندش

اشعار فوق در خاتمه مجموعه "دانش نامه" که در سال ۱۳۴۲ق در مطبعه گلبهار و مطبعه فرهنگ اصفهان چاپ شده نیز با تقدیم و تأخیر ابیات ذکر شده است.

قدسی در وفات مرحوم حاج آقا جلال الدین نجفی(۱) نیز اشعاری سروده بوده که

ص:۳۵۹

۱- اکبر و ارشد اولاد عالم جلیل آیه الله شیخ محمد تقی آقانجفی، از دختر فقیه بزرگ ملا محمد صالح مازندرانی. وی در سال ۱۲۸۱ق متولد شد. در کودکی مادرش را از دست داد و تحت تکفل جدش آیه الله حاج شیخ محمد باقر نجفی قرار گرفت. در سال ۱۳۰۰ق به همراه وی به نجف اشرف مهاجرت کرد و تا سال ۱۳۰۷ق به تحصیل علوم دینی و نزد عمویش عالم ربانی آیه الله شیخ محمد حسین نجفی به تصفیه باطن پرداخت. پس از وفات پدر مدتی در مسجد شاه اصفهان به اقامه جماعت و منبر و تدریس پرداخت و سپس آن را به عهده پسر نوجوان خود میرزا عبدالحسین نجفی قرار داد و خود عزلت گزید. وی اهتمام زیادی به اقامه مجلس سوگواری حضرت سید الشهداء علیه السلام داشت و در شب ۳ شنبه ۶ ذی الحجه ۱۳۳۷ق وفات نمود. نسب نامه الفت نسخه خطی.

ماده تاریخ آن بدین شرح است:(۱)

"قدسی" آن دم که برون رفت جلال الدین گفت:

"آیت الله بفردوس برین کرد مقام"

ماده تاریخ وفات سید محمد غمام همدانی را نیز چنین سروده است:(۲)

ملهم از روح القدس "قدسی" به تاریخش سرود:

"نزد ایزد بزم أو أدنی زهی جای غمام"

و ماده تاریخ برانداختن دستگاه رضا و جعفرقلی، دو یاغی معروف زمان:(۳)

گفت "قدسی" سال این فتح عظیم:

"کرد دفع سارقین سردار جنگ"

۱- تاریخ اصفهان جابری ص ۳۲۵. جابری نیز تاریخش را چنین گفته است: بشیری از بهشت آورد سر در جمع و پس گفتا: "جلالی یافت از علمش بآن عالم جلال الدین"

۲- دولت دیدار ص ۱۲۸

۳- سالنامه دبیرستان سعدی ص ۱۶۲.

خوشنویسی

مرحوم قدسی در خط ثلث و رقاع یگانه بود و به مرگ او این خط در اصفهان بمرد. وی در شیوه خوشنویسی با این که تربیت شده مکتب اشرف الکتاب بود سبک آقا غلامعلی را بر وی ترجیح می داد بلکه درباره آقا غلامعلی مبالغه می کرد و خط او را بر میرزای نیریزی رجحان می نهاد.(۱)

به نقل استاد همایی از مرحوم قدسی، وی در مدت عمر پنجاه قرآن تمام نوشته بود که از آن جمله قرآن چاپی معروف به چاپ صمصامی است که در کتابت هنری به خرج داده و آیات را طوری مرتب ساخته است که حرف اول هر سطری با سطر قرینه اش یکی است. مرحوم قدسی از این عمل اظهار ندامت می کرده و می گفته: همه کس زحمت می کشد که خط خود را خوب جلوه بدهد و من زحمت کشیدم تا خط خودم را از جلوه انداختم. و الحق که راست می فرمود که برای اعمال این هنر زحمتی بسیار کشیده و صنعت اعنات به خرج داده، اما چون مقید به این کار بوده مجبور شده است که بعض کلمات را دراز و فواصل کلمات را از تناسب خارج سازد. مع ذلک استادی به خرج داده است که واقعاً موجب تحسین است.(۲)

وی سالیان دراز مانند پدرش از راه کتابت و تعلیم خط معیشت می کرد و برای نشر فضل و کمال و هنر خویش سفری هم به طهران رفت، اما دوره استادی او مصادف با عهدی شد که بازار این گونه هنرها رو به کساد داشت و از این ممر

۱- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان) ص ۱۱۵.

۲- همان.

نتوانست معیشت خود و خـانواده اش را تـامین کنـد؛ از این جهت دست از کار خط و خطاطی برداشت و دست به کار مـدرسه داری و تعلیم و تربیت نوآموزان زد.

او پس از تأسیس مدرسه قدسیه در سال ۱۲۸۷ش کمتر به خط و خوشنویسی می پرداخت و بیشتر سر گرم امور تعلیمی و پرورشی بود. اما هیچ گاه از هنر مورد علاقه خود فارغ ننشست و بدان خط دل انگیز آثاری ارجمند به یادگار نهاد.

از نمونه آثارش در ثلث جلی به شیوه ایرانی:

۱. سنگ لوح آقا میرزا عباس پا قلعه ای و میرزا علی اکبر موافق علی شاه.

۲. سنگ لوح شاعر عارف نامدار قرن سیزدهم هجری همای شیرازی، واقع در امامزاده احمد اصفهان.(۱)

۳. سنگ لوح شاعر شهیر مرحوم طرب بن هما (پدر استاد جلال الدین همایی) واقع در امامزاده احمد اصفهان.(۲)

ص:۳۶۲

۱- کتیبه آرامگاه هما چنین است: آرامگاه سـخنگوی نامدار ایران، حکیم دانشـمند، شاعر بی مانند، عارف ربانی، همای شـیرازی اصفهانی که دیوان شـعرش مطبوع و مشـهور است. تولدش در شیراز به سال ۱۲۱۲ وفاتش در اصـفهان، ماده تاریخ فوتش را سـید بقا چنین گفته: "هما شد بال زن در سایه عرش ۱۲۹۰" گنجینه آثار تاریخی ص ۶۷۶.
۲- کتیبه آرامگاه او چنین است: آرامگاه سـخنگوی بزرگوار ایران، ادیب فرزانه و نکته سـنج یگانه، درخشنده گهر بحر معانی، ابوالقاسم طرب بن همای اصفهانی، وفاتش به سال قمری ۱۳۳۰ ماده تاریخش: "طرب افسوس کز این انجمن رفت" همان ص ۶۷۶.

تصویر



۴. قسمتی از کتیبه داخلی زیر گنبد زینبیه از: "یهدی الله لنوره من یشاء".(۱)

آخرین نوشته درشت او سنگ قبر مادرش حبیبه سلطان قدسی است که به سن حدود صد سالگی وفات کرد.(۲)

مرحوم منوچهر قدسی می نویسد: "زمان او مصادف شده بود با زمانی که ابنیه تاریخی را مرمت می کردند. او یکی از هنرهایش این بود که می توانست به سبک صفویه و خطاطان

بزرگ صفوی چیز بنویسد.(۳)

از جمله در سمت راست مدخل مسجد امام، که در تعمیر خرابکاری های آثار

۱- مجله هنر و مردم ش ۱۵۷ ص ۱۰۷.

۲- دولت دیدار ص ۱۲۷.

۳- همان ص ۷.

باستانی اصفهان که در ۱۳۲۲ش، در زمان مرحوم مجدزاده صهبا، مدیر کل باستان شناسی وقت انجام گرفت، به دیواره طرفین ورودی مسجد، بدین صورت: قال النبی صلی الله علیه وآله: أنا مدینه العلم وعلی بابها" نصب گردید.

در تعمیرات آن زمان که در مساجد و مدارس قدیمه صورت گرفت نمونه های درشت نویسی مرحوم قدسی بسیار دیده می شود، از جمله در کتیبه بیرونی گنبد مدرسه چهارباغ که آثار مرمت های جدید در آن به خوبی دیده می شود.(۱)

مکتوبات قدسی

و اما نگاشته ها و نوشته های آن مرحوم به خط نسخ و رقاع عبارت است از:

۱. "زاد المعاد"

اثر معروف علامه مجلسی در دعا و اعمال سال که در سال ۱۳۱۲ق در تهران به قطع رحلی در ۴۶۶ صفحه چاپ سنگی شده و شرح مفصلی از صاحب کتاب به قلم مرحوم قدسی در آغاز آمده است.

۲. قرآن شصت پاره خطی

به خط اعلای نسخ که به نفقه مرحوم حاج محمد صادق صرّاف اصفهانی به انجام رسیده و از کارهای تماشایی مرحوم قدسی است.(۲)

۱- خوشنویسی در کتیبه های اصفهان ص ۱۱۰.

۲- مجله هنر و مردم ش ۱۵۷ ص ۱۰۹.

تصویر



۳. قرآن صمصام الملکی

که مشتمل بر صنعت عجیب اتحاد حرف اول قرینه های سطور است. بدین شرح که: اگر در صفحه ای سطر اول با حرف "ع" شروع می شود، سطر آخر نیز با "ع" آغاز می گردد و اگر سطر دوم با "د" آغاز می شود، سطر یکی به آخر مانده با "د"

شروع می گردد. قرآن مورد بحث به نفقه مرحوم صمصام الملک عراقی به طبع رسید.

بلک ـ سورة ۲ ـ ص ۱۷

عِنْدَ اللّٰهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۸۹ وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ

نزد خدا بیاپاکی از غیر مردم پس آرزو کنید مرگ را اگر باشید راستگویان و هرگز آرزو نکنند

أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ۹۰ وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ

هرگز بآنچه پیش کرده دستهاشان و خدا داناست بستمکاران و هرآینه یابی ایشان را حریصتر

النَّاسِ عَلَىٰ حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ

مردمان بر زندگانی و از آنانکه شرک شدند دوست دارد یکی شان اگر عمر کرده شود

أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللّٰهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ۹۱ قُلْ

هزار سال و نیست آن دورکننده او از شکنجه که عمر کند و خدا بیناست بآنچه کنند بگو

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللّٰهِ

که باشد دشمن مرجبرئیل را پس بتحقیق او فرود آورد او را بر دلت بفرمان خدا

مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ۹۲

تصدیق کننده مرآنچه میان دو دست اوست و راهنما و مژده برای مؤمنان

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلّٰهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ

کیست باشد دشمن برای خدا و فرشتگانش و پیغمبرانش و جبرئیل و میکائیل پس بتحقیق

اللّٰهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ ۹۳ وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا

خدا دشمن است برای کافران و بتحقیق فرو فرستادیم بسوی تو آیتهای روشن و کافر نشوند بآن

إِلَّا الْفَاسِقُونَ ۹۴ أَوَكُلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ

مگر بدکاران آیا و هرگاه عهد بستند عهدی را انداخت گروهی از ایشان بلکه

أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۹۵ وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ

بیشتر آنها ایمان نیاورند و چون آمد ایشان را پیغمبری از

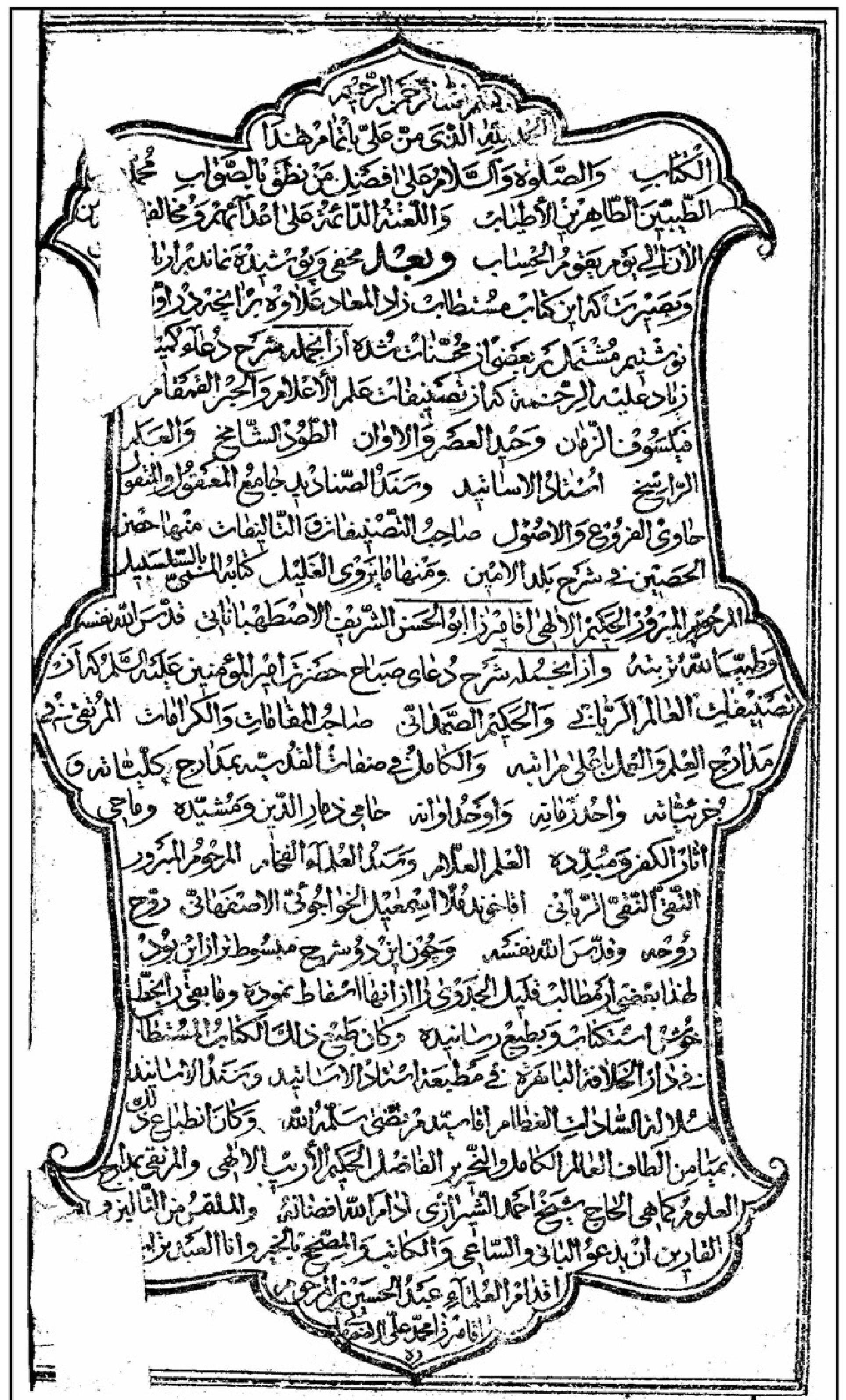
عِنْدِ اللّٰهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا

نزد خدا تصدیق کننده مرآنچه با ایشانست انداخت گروهی از کسانیکه داده شدند

با میکائیل
سکنه یهود و جمعی ...
ایشان بعضی از یهود گفتند که
صاحب محمد جبرئیل است
که او وحی بسوی ...
ما از جبرئیل ...
رسید ...
نازل شد ...
ما با ابو القاسم ایمان می‌آوردیم
والسلام

الکتاب

تصویر


بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله الذی منّ علیّ باتمام هذا
الکتاب والصلوة والسلام علی افضل من نطق بالصواب محمد
الطیبین الطاهرین الاطیاب واللعنة الدائمة علی اعدائهم و مخالفیهم
الان الی یوم یقوم الحساب وبعد مخفی و پوشیده نماند بر ارباب
و بصیرت که این کتاب مستطاب زاد المعاد علاوه بر اینچه در او
نوشته مشتمل بر بعضی از محسنات شده از آنجمله شرح دعاء کمیل
زیاد علیه الرحمة که از تصنیفات علم الاعلام و الحبر القمقام
فیلسوف الزمان وحید العصر و الاوان الطود الشامخ والعلم
الراسخ استاد الاساتید و سند الصنادید جامع المعقول و المنقول
حاوی الفروع و الاصول صاحب التصنیفات و التالیفات منها حصن
الحصین فی شرح بلد الامین ومنها ما یروی الغلیل کتابه المسمی بالتسدید
المرحوم المبرور الحکیم الالهی آقا میرزا ابو الحسن الشریف الاصفهانی قدس الله نفسه
وطیب الله تربته واز آنجمله شرح دعای صباح حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که از
تصنیفات العالم الربانی والحکیم الصمدانی صاحب المقامات و الکرامات المرتقی فی
مدارج العلم و العمل باعلی مراتبه والکامل فی صفات القدسیة بمدارج کلیاته و
جزئیاته واحد زمانه واوحد اوانه حامی ذمار الدین و مشیده و ماحی
آثار الکفر و مبیده العلم العلام و سند العلماء الفخام المرحوم المبرور
التقی النقی الربانی آقا آخوند ملا اسمعیل الخواجوئی الاصفهانی روح
روحه و قدس الله نفسه و چون این دو شرح مبسوط از این بود
لهذا ببعضی از مطالب قلیل الجدوی آنها اسقاط نموده و ما بقی را بجهت
خوشی استکتاب و بطبع رسانیده و کان طبع ذلک الکتاب المستطاب
فی دار الخلافة الباهرة فی مطبعة استاد الاساتید و سند الاماثل
سلالة السادات العظام آقا سید مرتضی سلمه الله وکان انطباع ذلک
بمباشرة الطاف العالم الکامل والنحریر الفاضل الحکیم الاریب الالهی والمرتقی بمدارج
العلوم کما هی الحاج شیخ احمد الشیرازی ادام الله افضاله والملتمس من الناظرین و
القارئین ان یدعو الباقی و الساعی و الکاتب و المصحح بالخیر وانا العبد
اقدام العلماء عبد الحسین المرحوم
آقا میرزا محمد علی الاصفهانی
ره

تصویر

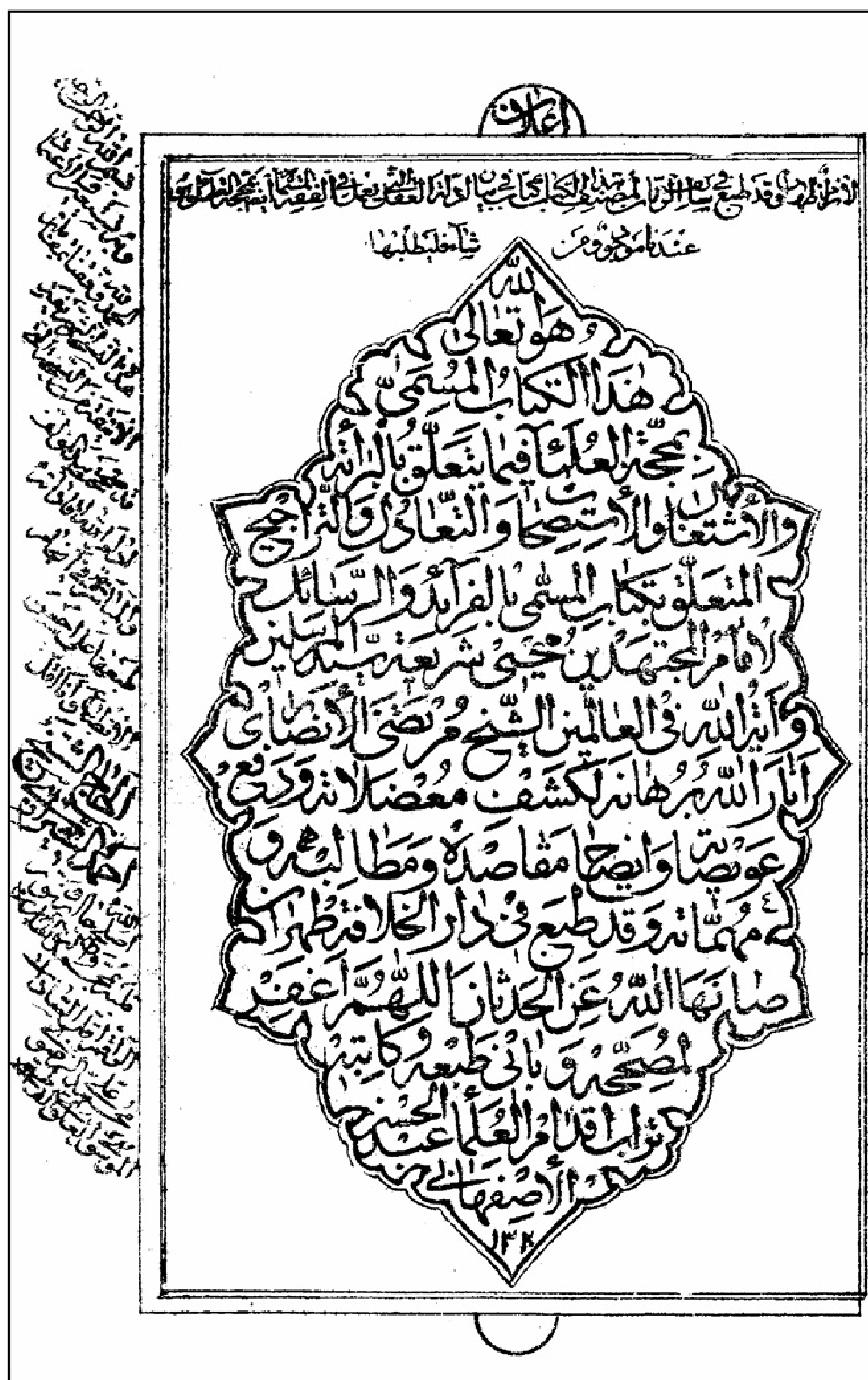
هذا هو الکتاب المسمی بزاد المعاد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعل العبادة وسیلة لنیل السعادة فی الآخرة والاولی والصلوة علی سید الوری محمد وعترته ائمة الهدی اما بعد بنده خاطی محمد باقر بن محمد تقی عفی الله عن جرائمهما بر الواح ارواح صافیه برادران ایمانی واخلاء روحانی مینگارد که چون جناب مقدس ایزد تعالی شانه برای هدایت گمگشتگان وادی جهالت وضلالت طریق صوم وصلوة ودعا وعبادات که اشرف طاعات واقرب طرق نیل سعادات اند مقرر گردانیده واز حضرت رسول خدا وائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین ادعیه واعمال بسیار منقول گردیده که کتب دعا مشحون است از آنها واین خادم اخبار ائمه اطهار علیهم صلوات الله الملک الغفار اکثر آنها را در کتاب بحار الانوار ایراد نموده ام واکثر خلق را باعتبار اشتغال باشغال دنیویه وغیرها تحصیل آنها وعمل بجمیع آنها میسر نیست خواستم منتخبی از اعمال سال وفضائل ایام ولیالی شریفه واعمال آنها که باسانید صحیحه ومعتبره وارد شده است در این رساله ایراد نمایم که عامه خلق از برکات آنها محروم نباشند وشاید این بنده عاصی را بدعای مغفرت یاد نمایند ومسمی گردانیدم آنرا بزاد المعاد عسی الله ان یهدینا وایاهم سبیل الرشاد وچون اتمام این رساله وآغاز این عجاله در زمان دولت عدالت ثمر واوان سلطنت سعادت اثر اعلیحضرت سید سلاطین زمان وسرور خواقین دوران شیرازه اوراق ملت ودین نقاوه احفاد سید المرسلین آب ورنگ گلستان مصطفوی چشم وچراغ دودمان مرتضوی سلطان جم خدم وخاقان فرشته حشم شجاعت نژادی که تیغ آبدارش برای سرهای کفار نهر بهشت بسوی دار بوار وحسام آتش بارش برای خرمن مخالفان ومعاندان مصداق یرسل علیکما شواظ من نار دستهای داعیان مزید رفعتشان در آستان رفیع البنیانش باکف الخضیب هدستا وخروش صوفیان صفوت نشان بزمزمه دعای خلود دولت ابد توامان

۴. کتاب "محجه العلماء"

اثر ارجمند آیه الله شیخ هادی طهرانی در اصول فقه شیعه که در سال ۱۳۲۰ق به خط نسخ زیبای مرحوم قدسی نوشته و چاپ سنگی شده است.(۱)



اعلان

عندنا موجود من شاء فلیطلبها

الله

هو تعالی

هذا الکتاب المسمی

بمحجة العلما فیما یتعلق بالبرائة

والاشتغال والاستصحاب والتعادل والتراجیح

المتعلق بکتاب المسمی بالفرائد والرسائل

لامام المجتهدین محیی شریعة سید المرسلین

وآیة الله فی العالمین الشیخ مرتضی الانصاری

انار الله برهانه لکشف معضلاته ودفع

عویصاته وایضاح مقاصده ومطالب

مهماته وقد طبع فی دار الخلافة طهران

صانها الله عن الحدثان اللهم اغفر

لمصححه وبانی طبعه وکاتبه

تراب اقدام العلما عبد الحسین

الاصفهانی

۱۳۲

۱- ۱. با تشکر از جناب آقای مجتبی ایمانیه که این اثر و چند اثر دیگر از خطوط مرحوم قدسی را در اختیار نویسنده نهاد.

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك يا من تجلت أنواره عن أفق العقول
والألباب وسطعت آياته عن مطالع السنة
والكتاب صل على من أوتي الحكمة وفصل الخطاب
محمد المبعوث على أقوم دين وأحكم كتاب وعلى آله الذين
هم لكل خير باب وعلى بغضهم يعاقب وعلى حبهم يثاب
وارزقنا اللهم عن أعدائهم البراءة وبحبهم التمسك والاستصحاب

وبعد فإن علم أصول الفقه الذي يستنبط منه مدارك الأحكام
ويستخرج معاقد الحلال والحرام لمحل رفيع ومجال وسيع ومنهل مريع
ومنظر منيع لا يحظى به إلا ذو الشرف الظاهر والفضل الباهر وعلماء الأعصار
وفضلاء الأمصار في كل دور من الأدوار فمهدوا له القواعد ورتبوا له
شواهد وبنوا له الضوابط يرجع إليها وعينوا له رسوما يعرج عليها و
وضعوا له أصولا وقوانين وجمعوا له حججا وبراهين وشمروا لضبط
شوارده ذيولهم واستنهضوا لجمع فرائده رجلهم وخيولهم حتى
إذا بلغت النوبة إلى جذيلها المحكك وعذيقها المرجب وأعطى القوس
باريها والسهام راميها وهو علم الأعلام والحبر القمقام أستاذ
الأساتيذ وسند الصناديد واحد زمانه وأوحد أوانه الطود
والعلم الراسخ حامي ذمار الدين ومشيده هادي كنوز العلم ومنقذه
سلطان سرير العلم في الحاضر والبادي ومحجة العلماء من المنتهي والشادي
مولانا الأجل وشيخنا الأكمل الشيخ محمد هادي الطهراني أدام الله
بقاءه وأمد أنفاسه ومد الله ظلاله على المسلمين وأبد الله
سجاله على المؤمنين فإنه سلمه الله مهد في هذا العلم
قواعد هو بنى عليها أعجب كل شاهد بناؤها وأعرف
بكمال حذقه في الصناعة أبناؤها ونهج منهجا
في هذا العلم أن يسلكها السالك أخذ
به عن المجهل *

المتعسف الى سواء السبيل
وصرفوا عنان الحجر المطروف الى التمييز الذي هو
شفاء الغليل ورفع منار الموصوف من العثار في مظان
الزلل ونفوا عن موارد الخطاء والخطل والشاهد
على المقال والمنسوج على هذا المنوال والجامع لهذه الخصال
كتاب المبسوط المسمى بحجة العلماء الذي قد طبع شطره الاول في دار الخلافة
الطهران باهتمام العالم الفاضل والفقيه الكامل اقاى اقا ميرزا ابو الحسن الكركي
طاب ثراه ولما كان كل فاحص ناهض وكل باحث خائض الذين هم على الصبغة العقلية
والقريحة الملكوتية والطينة الايمانية والفطرة البرهانية اكبادهم الى هذا الفرات
ظامئة وافئدتهم الى هذا المنهل ملتاعة فاراد اخو هذا العالم المبرور المغفور
الساعي لبث فوائد هذا الكتاب ونشر فرائده اعني دوحة المجد والاقبال واس اساس
الشوكة والاجلال جناب اقا ميرزا مصطفى خان مستوفي ادام الله عمره ان يتمم
الاحسان على زمرة الظامئين الملحين المفرحين فاهتم لطبع الشطر الثاني من الكتاب
المسمى لبيان قواعد التعادل والتراجيح والبرائة والاشتغال والاستصحاب
فتم بحول الله وقوته لصاحب الاخلاق السليمة والطباع المستقيمة بحيث تضوع في
الانظار رياها وتحفه تعظم عند العقول حلاوتها بل درة يتيمة لا تنصل الدهور
بشروقها فجزاه الله عن طلبة العلم خير الجزاء في الدارين وبلغه الله الى قصوى
من سعادات النشأتين يا طلبة العلم عليكم بجميل الثناء وجزيل الدعاء
على مصنفه الفقيه وعلى باينه والمهتم لاتمامه مدى الليالي والايام انه ولي
الفضل والانعام كتبه بيمناه الداثرة الاحقر من كل قاصر والاعجز من كل
عاجز وقاصر محمد المدعو بالطاهر الطبرسي الكلاردشتي
حامدا لله تعالى جده وتعاظم مجده ومصليا على نبينا
محمد وآله الاقربين وعترته الانجبين اشعة
انواره وحملة احكامه وحفظة سننه
صلوة نامية دائمة على مدى
العالمين ١٣٢٠

۵. تحفه الفاطمیه

از تألیفات مرحوم قدسی که به خط خود وی به چاپ رسیده است.

۶. رساله "نجاه العباد" شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر که با تصحیح شیخ علی مدرّس یزدی و سید محمد رضا رضوی خوانساری چاپ شده است.



وإذا كان قد أكره الأمر المعتكفة فجامعها في نهار شهر رمضان وكفارة الاعتكاف وكفارة شهر رمضان على الاصح والاحوط مراعاة الترتيب فيهما مثل كفارة الظهار والله العالم بحقايق الامور والاسرار والحمد لله اولا واخرا وظاهرا وباطنا كما هو اهله ومستحقه

الحمد لله الذي وفقني لتحرير المجلد الاول من هذه النسخة الموسومة بنجاة العباد واسئله تعالى ان يعززني بتمشية المجلد الثاني منها فلا يخفى على المطالعين ان هذه الرسالة قد تضمنت الحواشي التي علقها الشيخ الانصاري و المولى الشيرازي قدس سرهما وما علق عليها الحجة الكبرى والاية العظمى بحر العلم المواج الملاذ حجة الاسلام والمسلمين آقاي آخوند ملا محمد كاظم الطوسي الخراساني ادام الله تعالى ظلاله على رؤس العلماء الأعاظم

وقد أمر بالرمز المتداول اي حرف ص للاول وكلمة ميرزا للثاني وحرف ظم للثالث ولنرجوا من الله التوفيق والمغفرة ومن الناظرين طلب الغفران في يوم الحسرة وانا العبد المذنب الجاني تلميذ جناب المحشي دام ظله العالي

عبد الحسين ابن محمد علي الاصفهاني

وقد تم في سنة ۱۳۲۱

۷. "زبده الاصول" شیخ بهائی که با تصحیح عالم فاضل سید محمد باقر سدهی اصفهانی ملقب به "صدرالأفاضل" در ۱۵۸ صفحه جیبی در اصفهان چاپ شده است.


بسم الله تعالى والصلوة على محمد وآله
ثم اما بعد لا يخفى على العلماء العاملين
كثر الله امثالهم والطلاب المحصلين
لمّ الله شعثهم ان هذه النسخة الشريفة
المسمى بزبدة الاصول نادرة الوجود
ولم يهتد الى مخارجها الوفود وان وجد
عند بعض نسخة منها كانت غير مطبوعة
اما لعدم جودة الخط واما لكثرة الغلط
واما لعدم متانة المتن وفوائد الهامش
وقلما يوجد نسخة جمعت فيها المحاسن
وكثيرا ما يختالجني انطباع هذه النسخة
بحيث لم يوجد فيه تصحيف وتحريف
فوجدت نسخة مصححة بكمال الدقة و
قد كانت فيها الهوامش من المصنف مع
مقامه ومن العضدي وغيرهما فحمدت
الله على ذلك واخذت في كتابتها بكمال
الدقة في الخط من المتن والهامش
مستعينا بالله

وفات و مراثی

اشاره

مرحوم قدسی در شب یکشنبه ۵ صفر ۱۳۶۶ق (۸ دی ماه ۱۳۲۵ش) در ۷۹ سالگی به عالم بقا پیوست و در تکیه تویسرکانی مدفون شد.

۱. مرثیه عربی میرزا حبیب الله نیر:

یا دهر کم لک فی ذا الیوم والأمس

واریت جسم عباد اللّه فی الرمس

من کان فی المجد قدسیّا مضیت به

إلی الفنا فهو باق فی طوی الانس

وکان أتحف تألیفاً لفاطمه

بها التمسّک فوز الجنّ والانس

و عاش مغتبطاً بالفضل والأدب

ومستضاءً بنور العلم کالشمس

فی الشعر والفقه والتفسیر مشتهر

وغیرها فی الریاضیّات والدرس

فکفّ سعد بحسن الخطّ مختضب

فیکف أقبرته فی شهرک النحس

یا "نیّر" اکتبه للتاریخ من سنه

للفوت من خالک المفضال فی النفس

لمّا فقدت "أدیباً" قل لرحلته:

"عبدالحسین أتی فی جنّه القدس"

۱۳۶۶

= ۱۸ – ۱۳۸۴

ص:۳۷۴

۲. مرثیه فارسی میرزا حبیب الله نیّر:

روح مؤمن چون که مأوی خواست گیرد در بهشت

از بدن کردی روان را او روان، تن را بهشت

آن معارف جو، ریاضی دان و شاعر، ذوفنون

رهسپار قدس شد آن قدسی نیکوسرشت

هم مفسّر، هم فقیه و هم مورّخ، هم ادیب

خوشنویس نسخ و نتوان کس به مثلش خط نوشت

غرس کرد اشجار دانش، تخم عرفان برفشاند

بد هنرپرور، نمودی او درو هر بذر کشت

شمس فهمش خوان، اگر خورشید را نبود کسوف

ماه فضلش خوان، نمی شد از کلف گر ماه زشت

آسمان مجد ایران بود و بارانش کمال

بر زمین اصفهان هم او نهاد از علم خشت

"نیّرا" در رحلت خال از ادب سرکن به جمع

پس بگو: "عبدالحسین قدسی آمد در بهشت"

۳. مرثیه استاد جلال الدین همائی:

(۱)

اوستاد خوشنویسان میرزا عبدالحسین

قدسی قدسی نهاد نیک خوی پاک رای

قدوه فرهنگیان استاد دانش پروران

اهل دل را پیشوا، اهل ادب را رهنما

داعی حق را به نفس مطمئن لبیک گفت

رخت سوی باغ جنت برد از این محنت سرای

۱- دیوان سنا ص ۱۹۲.

او به وصل دوست از تن رسته شادان، خند خند

دوستان در فرقت او گشته گریان، های های

یادگار از خط قدسی چون به سنگ لوح داشت

سال فوت او "همائی" خواست از روح همای

مرغ طوبی از بهشت آورد سر بیرون و گفت:

"طایر قدسی ببام عرش علوی کرده جای"

۱۳۶۸ - ۲=۱۳۶۶

۴. مرثیه مرحوم میرزا محمد علی معلّم حبیب آبادی:

(۱)

قدسی آن عبدالحسین خوشنویس

چون به بزم قدسیان مهمان شدی

سال فوتش را "معلم" زد رقم

توسن طبعش چو در جولان شدی

گفت بیتی را که هر یک مصرعش

رحلت آن نامی دوران شدی

"در شب یکشنبه پنجم از صفر"

"روح قدسی در جنان شادان شدی"

۱- اشعار فوق به خط مرحوم میرزا حسن قدسی بر سنگ مزار برادر نگاشته شده است.

۵. مرثیه مرحوم کمال الدین مجلسی "عاکف":

(۱)

آسمان ریخت خاک غم بر سر

در فراق یگانه دانشور

آن که اندر میانه اقران

صدفی بود پر دُر و گوهر

نیک رفتار و نغزگوی و ادیب

پادشا و نجیب و نیک سیر

راست گوی ونکو نهاد و بصیر

نیک پندار و بس سخن پرور

تا که از جمع ما شدی بیرون

آن ادیب اریب نیک اختر

"عاکف" اندر وفات او بسرود:

"رفته قدسی بسوی دار دگر"

۶. مرثیه سید علی بدیع زادگان "هور"

آه آه از ظلم این چرخ کبود

وای وای از جور این دهر عنود

داد و آوخ یک نفس این پیر زال

از ستم بر اهل دل غافل نبود

۱- از خدمتگزاران فرهنگ نوین اصفهان و شعرای این سامان. علوم قدیم و جدید را نزد اساتید این شهر همچون: میر محمد صادق خاتون آبادی، شیخ محمد حکیم خراسانی، سید العراقین، محاسب الدوله و میرزا رضا خان نائینی و در دزفول نزد شیخ محمدباقر دزفولی فراگرفت. وفاتش شب شنبه ۲ رجب ۱۳۸۷ق. مصرعی "برن-ا" پی تاریخ ف-وت او ن-وشت: "مجلس شوق وکمال امروز بی عاکف شده"

آفتابی را که اندر سایه اش

بس شهاب ثاقب آمد در وجود

گلبنی را کز نوال دانشش

بوستان ها شد چو جنات الخلود

در شب یکشنبه پنج صفر

ناگهان از گلشن دانش ربود

می توان گفتن که از بیداد چرخ

رفتن قدسی معارف را خمود

شد سؤال از "هور" تاریخش

"مضجع القدسی بالقدس (۱)

مرحوم حاج میرزا حسن خان جابری و حاج آقا حسام الدین دولت آبادی نیز در وفات مرحوم قدسی ماده تاریخ سروده اند(۲) که در دسترس نگارنده نیست.

فرزندان

از مرحوم قدسی یک پسرو یک دختر باقی مانـد. مرحوم جمال الـدین قدسی که شـرح حالش بعـداً نوشـته می شود، وارث کمالات و خلف الصدق پدر خویش بود و بعد از والد خود مدت ها تا آستانه بازنشستگی مدیریت مدرسه قدسیه را به عهده داشت و

۱- مرحوم "هور" در حاشیه متـذکر شده اند که چون در ماده تاریخ نوعا ادبا و دانشـمندان به مناسـبت اختلاف سال چندان در واحد اختلاف ندارنـد در تاریـخ مرحوم قدسـی که یک عدد کم است معاف به نظر می رسد ولی در صورتی که مورد ایراد شود به جای وجود ممکن اسـت ودود نهاد که تاریخ ۱۳۶۶ صحیح باشد.

۲- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان) ص ۱۱۷.

متجاوز از چهل سال به فرهنگ مملکت خدمت کرد.(۱)

۱- مجله هنر و مردم ش ۱۵۷ ص ۱۰۹.

میرزا حسن قدسی

اشاره

از افاضل معلّمین و خوشنویسان اصفهان.

تولد و تحصیلات

وی در روز ۲۸ رجب ۱۲۹۳ق متولد شد.

نخستین استاد وی در مقدمات علمی و ادبی، مرحوم شیخ محمد باقر همدانی متخلص به "واثق" (م: ۱۳۳۶ق) بود.

وی بعد از فراغ از مقدمات، مدارج بالاتر و عالی را در مدرسه نیم آورد به محضر کثیر البرکات دو رکن فقه و اصول اصفهان، آیات عظام: آقا سید محمد باقر درچه ای و آخوند ملا عبد الکریم گزی تحصیل کرد.(۱)

آیه الله شیخ محمد تقی آقانجفی را نیز از اساتید او در فقه و اصول برشمرده اند.(۲)

وی در علوم قدیمه رنج بسیار کشیده و سرمایه فراوان اند وخته بود و مخصوصاً در ادبیات عرب بسیار متبحر بود.

در خوشنویسی شاگردی پدر خویش میرزا محمد علی قاری و برادر بزرگش آقا میرزا

عبدالحسین را کرده بود و خط نسخ را به شیرینی و شیوایی هر چه تمام تر

۱- مجله هنر و مردم ش ۱۵۷ ص ۱۰۶.

۲- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۱ ص ۳۶۲.

می نوشت، امّا هنر خوشنویسی او در جنب فضائل علمی و اخلاقی اش ناچیز بود.(۱)

اوصاف و خدمات

وی بعد از سالیان دراز که در ریاضت دانش اندوزی و طلبگی و هنر خوشنویسی گذراند، در آغاز کار مدرسه قدسیه به خدمت فرهنگ و معاونت برادر ارشدش درآمد و تا پایان عمر، با عشق جوانان و تجربت پیران بدان خدمت ادامه داد.

کار فرهنگی آن مرحوم، درست و بی کم و زیاد، چهل سال زمان گرفت.

عشق راستین بزرگش در تمام طول زندگی، معلمی بود و با این که در ادب پارسی و تازی از منتهیان به شمار می رفت، از تعلیم و تربیت مبتدیان در پایین ترین صفوف و کلاس ها تن نمی زد؛ زیرا که برای او نفس خدمت مهم و محترم بود نه عناوین و درجات قرار دادی و اداری.(۲)

استاد جلال الدین همایی می نویسد: "آقا میرزا حسن، مانند برادر بزرگترش آقا میرزا عبدالحسین قدسی، علاوه بر هنر خوشنویسی و فضایل علمی و ادبی، دارای ملکات و سجایای بارزه اخلاقی است که در کمتر کسی از ابناء این زمان یافت می شود.

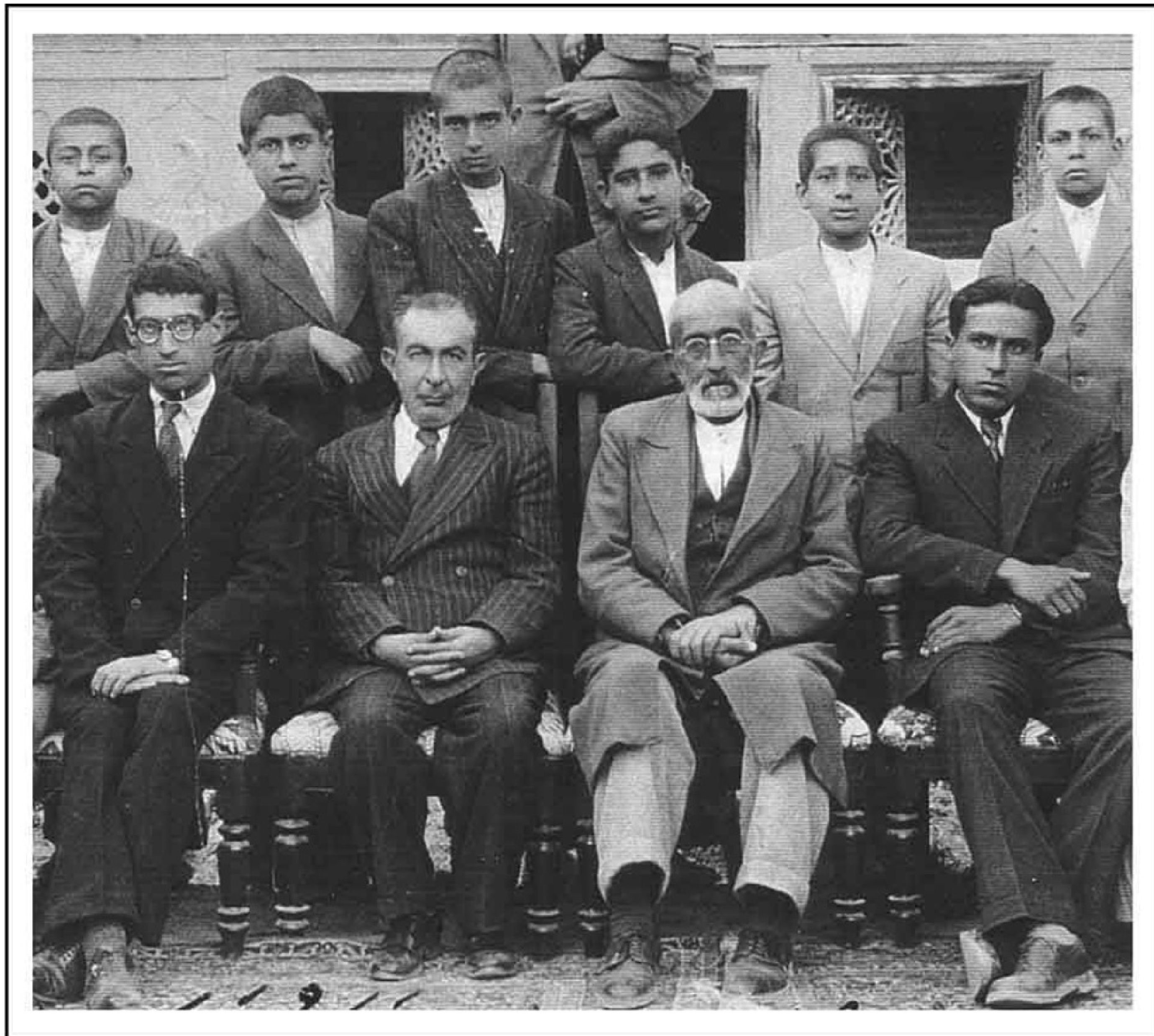
مردی است بسیار نجیب و عفیف و پاک دامن و نیک فطرت و خوش نیت و متدین و پاک عقیده و صافی ضمیر و درست کردار و راست گفتار. در اثر همین

ص:۳۸۱

۱- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان) ص ۱۲۰.

۲- مجله هنر و مردم ش ۱۵۷ ص ۱۰۶.

فضایل علمی و اخلاقی بود که مدارس جدیده اصفهان از بدنامی ها و تهمت های مخالفان پیراسته و به نیک نامی و حسن استقبال عامه طبقات آراسته گردید.(۱)



شاگردان

یکی از شاگردان برجسته مرحوم قدسی، استاد جلال الدین همایی است.

وی در این باره می نویسد: "گروهی بسیار از اهالی اصفهان به برکت انفاس قدسیه

ص:۳۸۲

۱- تاریخ اصفهان (مجلد هنر وهنرمندان) ص ۱۲۲.

این بزرگ مرد دارای سواد عربی شده و به مقامات عالیه رسیده اند.

بنده نگارنده افتخار شاگردی ایشان را دارد و چند سال متوالی در مدرسه قدسیه خدمت معظم له درس مقدمات صرف و نحو عربی، از "انموزج" و "صمدیه" و "شرح عوامل" و "شرح تصریف" و "سیوطی" خوانده و به علاوه تعلیم خط از ایشان گرفته ام...

در حدود سیزده سالگی خدمت استاد معظم "صمدیه" و "شرح تصریف" می خواندم و به امر و تشویق ایشان "الفیه" از بر می کردم و تقریرات درس را که از روی شرح کبیر و صغیر سید علی خان می فرمود جزوه می نوشتم...

بدون اغراق می گویم که اکنون در دانشکده ادبیات و کلاس دکتری این دانشکده، آن مایه و پایه از عربی تدریس نمی شود و دانشجویان به هیچ وجه نمی خوانند و نمی فهمند".(۱)

"وی علاوه بر خوشنویسی موروثی، از تحصیل کرده های فاضل مدرسه نیم آورد بود. مقدمات عربی را بسیار خوب تدریس می کرد. در عفت و پاکدامنی و حسن نیت و خیرخواهی در حق شاگردان مستعد، بی نظیر بود.

این مرد نسبت به این حقیر بسیار توجه داشت و من قسمتی از نحو و صرف مقدماتی خود را پیش آن بزرگوار خواندم. استاد خط من نیز بود...

در مدرسه قدسیه آمیرزا حسن ابتدا "عوامل ملا محسن" و سپس "صمدیه" و پس از آن "سیوطی" و "حاشیه" ملا عبدالله را به من درس داد.

۱- تاریخ اصفهان (هنر و هنرمندان) ص ۱۲۲.

هم او و هم پدرم هر دو تکلیف کرده بودند که اشعار "الفیه" را از حفظ کنم.

مرحوم آمیرزا حسن زمینه درسی را که به من می داد بالا گرفته بود. شرح میر سید علی خان را بر "صمدیه" می آورد و بسیاری از دقایق آن را برای من می گفت و برایم املاء می کرد و هنوز از آن نوشته ها در میان اوراقی که از آن دوران نگاه داشته ام موجود است.

حساب سیاق و ترسّل را که پیش پدرم و در مکتب میرزا عبدالغفار شروع کرده بودم در مدرسه قدسیه تکمیل کردم، به طوری که انواع حساب جنس و نقد و جریب و قفیز و من و اجزاء آن را خوب یاد گرفتم.

حساب و هندسه جدید را با برنامه مختصری که از تاریخ و جغرافیا داشتند هم در آن مدرسه آموختم. البته دنباله حساب و هندسه را بعد از دوره مدرسه نیز ادامه دادم.

در همان ایام تحصیل در مدرسه قدسیه کتابی در حساب تألیف کردم که البته کودکانه است و نسخه اش هنوز در اوراق قدیم من هست.

آقایان قدسی همگی در خواندن و نوشتن صحیح قرآن متخصص موروثی بودند؛ زیرا پدرشان مرحوم میرزا محمد علی (متوفی ۱۳۱۳ق) از اکابر خوشنویسان نسخ و ثلث قرن سیزدهم و چهاردهم هجری است، صاحب آثار خطی و چاپی فراوان.

من با این که قرآن را از خانه تا مدرسه حقایق، تمام و کمال خوانده بودم، باز مخصوصاً یک بار نزد آمیرزا حسن قدسی خواندم، که در واقع جزء ساعات خارج از برنامه بود، و او با علاقه فراوان دقایق تجوید را به من آموخت.

متن فارسی ما هم "منشآت قائم مقام" و "منشآت فرهاد میرزا" و "منشآت امیر

نظام" و "تاریخ معجم" بود".(۱)

دانشمند فقید مرحوم حیدرعلی خان برومند نیز در شرح حال خود می نویسد:

"کتاب های مقدّمات عربی را مانند کتاب "شرح تصریف" و "انموزج" و "صمدیه" و "سیوطی" و "شرح نظام" را نزد مرحوم آقا میرزا حسن قدسی، برادر کوچک تر آقا میرزا عبدالحسین قدسی می خواندم که از علم صرف و نحو آگاهی کامل داشت و برای کتاب "صمدیه" شرحی به فارسی نوشته بود که بسیار مفید بود.

خط نسخ را هم خوب می نوشت".(۲)

خوشنویسی

گرچه اشتغال به کار آموزش و پرورش (نظامت و معلمی دبستان و دبیرستان) تقریباً همه اوقات مرحوم قدسی را فرا گرفته بود، با این وصف، از پرداختن به کار هنر غافل نبود و در خلال فراغت های کوتاه، چندین قرآن و کتاب را بدان خط و خامه دل انگیز تمام کرد.

از آثار مهمّ وی: کتابت قسمت عمده از اجزاء اثر عظیم و ارجمند "وافی" از محدّث بزرگ ملا محسن فیض کاشانی است که در سه جلد رحلی کتابت شده است.

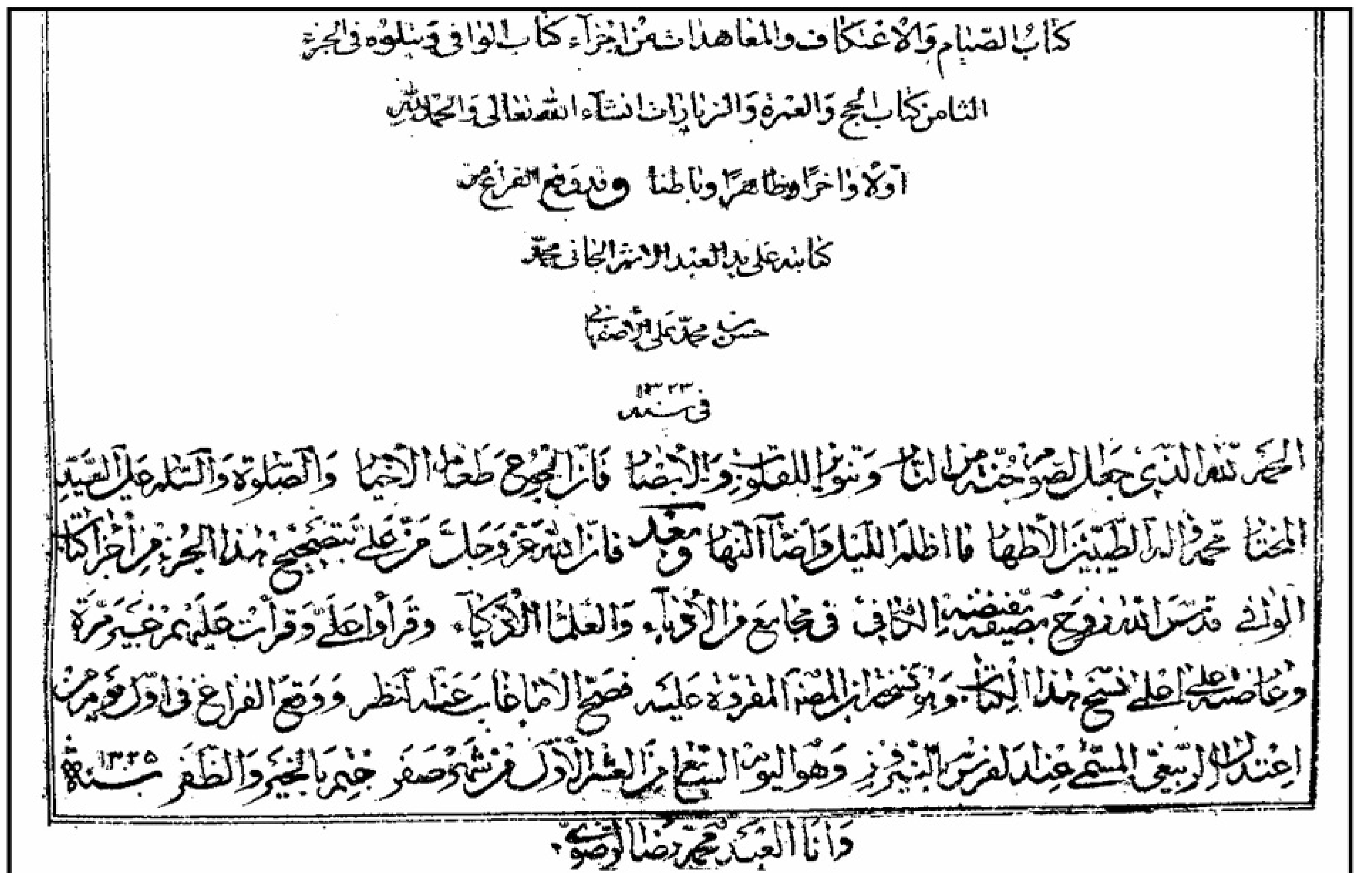
این کتاب به اشاره علامه حکیم بزرگوار آخوند ملا محمد کاشانی و با تصحیح و مقابله آیه الله سید محمد رضا رضوی خوانساری به چاپ رسیده و اجزاء متعدد کتاب

۱- محرم اسرار ص ۱۵ - ۱۳.

۲- طریق الرشاد، مقدمه.

را مرحوم قدسی، ملا محمد باقر و میرزا عبدالخالق لنجانی کتابت کرده اند .

مرحوم حاج مهدی سمساراصفهانی نیز مخارج طبع آن را تقبّل نموده است.



كتاب الصيام والاعتكاف والمعاهدات من اجزاء كتاب الوافي ويتلوه في الجزء
الثامن كتاب الحج والعمرة والزيارات ان شاء الله تعالى والحمد لله
اولاً واخراً وظاهراً وباطناً وقد وقع الفراغ من
كتابته على يد العبد الاثم الجاني محمد
حسن بن محمد علي الاصفهاني
في سنة ۱۳۲۳

الحمد لله الذي جعل الصوم جنة من النار وتنوير القلوب والابصار فان الجوع طعام الاخيار والصلوة والسلام على السيد المختار محمد وآله الطيبين الاطهار ما اظلم الليل واضاء النهار وبعد فان الله عز وجل من علي بتصحيح هذا الجزء من اجزاء كتاب الوافي قدس الله روح مصنفه الكافي في مجامع من الادباء والعلماء الاذكياء وقرأوا علي وقرأت عليهم غير مرة وعارضته على اصل نسخ هذا الكتاب وهو نسخة المصنف المقروة عليه فصح الا ما غاب عنه النظر ووقع الفراغ في اول يوم من اعتدال الربيعي المسمى عند الفرس النيروز وهو اليوم السابع من العشر الاول من شهر صفر ختم بالخير والظفر سنة ۱۳۲۵

وانا العبد محمد رضا الرضوي

وفات و مراثی

اشاره

مرحوم میرزا حسن قدسی در بعد از ظهر روز جمعه ۲۷ ذی قعده سال ۱۳۶۷ق (۹ مهر ماه ۱۳۲۷ش) در اصفهان وفات کرد و در تکیه تویسرکانی مدفون شد.

مرثیه و ماده تاریخ هور

مرحوم سید علی بدیع زادگان متخلص به " هور" در تاریخ وفاتش قطعه ای شیوا به شرح زیر سروده که بر سنگ مزار وی آمده و دو مصراع مقطع آن دو ماه تاریخ است: یکی شمسی و دیگری قمری:

ارجعی نفس نفیسش چو شنید از جانان

شد روان مرغ روانش به ره خرّم قدس

ص:۳۸۶

جمعه بیست و هفت از مه ذی قعده به عصر

روح او گشت به فردوس برین محرم قدس

"هور" از طبع روانش چو نمود استمداد

گفت تاریخ وفاتش دو پیام از دم قدس:

"شاهد قدس روان حسن قدسی شد"

"شد روانه حسن قدسی در عالم قدس"

(۱۳۲۷)

(۱۳۶۷)

مرثیه و ماده تاریخ نیّر

میرزا حبیب الله "نیّر" خواهرزاده قدسی نیز در وفات دائیش اشعاری به شرح زیر سروده که بیت آخر آن دو ماده تاریخ برای سال قمری و شمسی وفات اوست:(۱)

قد راح إلی الجنه فی شاهقها القدس

واستوطن بالرضوان فی مجمعه الانس

من کان سنا علمه یستشرق کالبدر

واللمعه من ثوره فی الشهره کالشمس

فی المجد ادیب عال، حبر حسن کاسمه

الماهر فی الخطّ والفاضل فی الدرس

یا لهف لفقدانٍ من خالک یا "نیّر"

أنشدتک تاریخین للکامل فی النفس:

"راح الحسن القدسی فی ساحه کلّ القدس"

"فی الروح وفی الجنات مأوی الحسن

۱- معادن الافادات ج ۱ ص د.

فرزندان

اشاره

مرحوم قدسی دارای سه فرزند بود، دو پسر و یک دختر. پسرانش در امر تعلیم و تربیت از خدمتگزاران صدیق کشور بودند.

۱. آقا جلال الدین قدسی

در سال ۱۲۹۴ش در محله درب امام متولد شد. در مدرسه قدسیه و صارمیه تحصیل کرد و در سال ۱۳۱۳ دیپلم گرفت. پس از بازگشت از خدمت سربازی به شغل حسابداری پرداخت و از استخدام در دوایر دولتی، به خاطر این که آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی آن را منع کرده بود، خودداری ورزید. در سال ۱۳۲۹ که آیه الله بروجردی تدریس در مراکز فرهنگی را جایز شمرد به استخدام اداره فرهنگ درآمد.

وی در دوران معلمی خود، تقریباً تمام موادّ درسی دوره متوسطه، اعمّ از فیزیک و شیمی و ریاضی و زیست شناسی و زبان و ادبیات فارسی و عربی و فرانسه و دینی و نهج البلاغه را با تسلط کامل آموزش داد. او پس از تأسیس دانشگاه اصفهان وارد دانشگاه شد و در سال ۱۳۴۲ش موفق به دریافت مدرک لیسانس گردید.

وی از خدمتگزاران صدیق و دلسوز کشور بود. بیان زیبا و جذاب، حافظه نیرومند، مایه علمی فراوان و رفتار سرشار از مهربانی او همواره زبانزد شاگردانش بود. وی به علم هیئت نیز علاقه وافری داشت. کتاب "کلید آسایش دو گیتی" که ترجمه و نگارش "باب حادی عشر" در علم کلام است و نیز تقریرات درس اخلاق و فقه آیه الله سید ابوالحسن مرتضوی کرونی از آثار اوست.

ص:۳۸۸

مرحوم قدسی از علاقمندان انقلاب اسلامی و حضرت امام خمینی بود و در تداوم حیات و فعالیت مدرسه قدسیه نیز سهم به سزایی داشت. استاد قدسی در ۱۲ فروردین ۱۳۷۶ش در سن ۸۲ سالگی وفات کرد و در باغ رضوان مدفون شد.(۱)

۲. آقا محمود قدسی

از فرهنگیان متدیّن و دلسوز اصفهان. وی در سال ۱۳۰۰ش متولد شد و در سال ۱۳۸۸ش وفات کرد و در قطعه نام آوران باغ رضوان مدفون شد.

اشعار زیر بر سنگ مزارش آمده است:

تمام عمر با انفاس قدسی

به دل ها بذر دانش کاشت محمود

به دشت خرّم و سرسبز دانش

لوای معرفت افراشت محمود

ز روی همت و ایمان قدم را

به جز در راه حق نگذاشت محمود

به شمسی گشت تاریخ وفاتش:

"به احمد عشق دایم داشت

فرزندان وی آقایان محمد قدسی (شاعر) و حسن قدسی از فضلای معاصر اصفهان می باشند.

ص:۳۸۹

۱- گلشن نام آوران از آقای محمد طاهری ص ۹۱ – ۸۸.

میرزا ابوالقاسم خوشنویس

اشاره

سومین فرزند میرزا محمد علی خوشنویس.

تولد و تحصیلات

وی در روز ۲۴ ماه صفر سال ۱۲۹۶ق در اصفهان متولد شد. خط نسخ و رقاع را نزد پدر و برادران خود تعلیم گرفت. مقدمات فارسی و عربی را نیز تحصیل کرده و در مدرسه قدسیه در سمت معلمی به خدمت معلمی پرداخت.

اوصاف

به نوشته مرحوم منوچهر قدسی: وی مردی بردبار وقانع و صبور و منیع الطبع و پر کار بود. یا درس می داد و یا کتابت می کرد و علی التحقیق بیش از دیگر برادرانش قرآن و قطعه و کتاب نوشت.

وی تا پایان عمر، مدرسه و کلاس و تدریس را رها نکرد و اغلب که جویای حالش می شدند می گفت: "من المدرسه، إلی المدرسه و فی المدرسه".(۱)

استاد جلال الدین همایی می نویسد: "میرزا ابوالقاسم از فضل و سواد کامل بهره مند

نیست و از این جهت با برادران بزرگترش مشابهت ندارد، اما از حیث خط و حسن اخلاق و تدیّن و تقوی از همان قماش است.

۱- مجله هنر و مردم ش ۱۵۷ ص ۱۱۱.

در فنّ خطاطی از برادران دیگرش پرکارتر و سریع القلم تر است.

بسیاری از کتب و قرآن های چاپی که در این زمان طبع شده به خط اوست".(۱)

خوشنویسی

تخصص میرزا ابوالقاسم در کتابت نسخ به قلم خفی بود. چند نمونه ثلث نویسی و درشت نویسی نیز از او موجود است، از جمله:

کتیبه درشت سر در شبستان مسجد حاج محمد جعفر آباده ای در انتهای بازار اصفهان که عبارت کوتاه "لاحول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم" را به قلم جلی نگاشته است. و نیز سنگ لوح برادرش میرزا عبدالحسین قدسی.

امّا آثار خط نسخ وی به دانگ ریز فراوان و بسیار است.(۲)

نمونه آثار

مرحوم قدسی ده ها اثر علمی و دینی را با خط نسخ زیبا کتابت کرده و چاپ سنگی شده است. اسامی برخی از این آثار که نگارنده مشاهده کرده چنین است:(۳)

۱. قرآن کریم

معروف به قرآن حسینی، چاپ مرحوم شیخ محمد حسین مولوی.

در این چاپ، تفسیر سوره حمد علی بن حسن زواره ای، رساله استخاره علامه

۱- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان) ص ۱۲۳.

۲- مجله هنر و مردم ش ۱۵۷ ص ۱۱۱.

۳- با تشکر از سرور ارجمند جناب آقای مجتبی ایمانیه که بخشی از آثار فوق را در اختیار نگارنده نهاد.

مجلسی، رساله "حجه البالغه فی غیبه النعمه السابغه" شهرستانی، تجوید، ختوم، و "کشف المطالب" ضمیمه شده و مرحوم ملا عبدالجواد خطیب ماده تاریخی برای چاپ آن سروده است.

وانک لتلقی القرآن من لدن حکیم علیم

حق طبع محفوظ و مخصوص بمؤلف تفسیر است و نظر بماده ۱۴۰۵ الی ۱۴۱۸ از قانون مجازات تقلید از آن ممنوع است

تصویر

سورة الناس ستّ آیات و هی مکیّة ۱۱۴ بعد الفلق

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خداوند بخشاینده مهربان

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ١ مَلِكِ النَّاسِ ٢ إِلَٰهِ النَّاسِ ٣ مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ

بگو پناه میبرم بپروردگار آدمیان پادشاه آدمیان خدای آدمیان از بدی وسوسه کننده

الْخَنَّاسِ ٤ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ٥ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ

خناس آنکه وسوسه میکند در سینهای مردمان از جن و آدمیان

دعا بعد تلاوت کلام الله مجید

بسم الله الرحمن الرحیم

اللّهمّ انّی قد قرأت ما قضیته من کتابک الّذی انزلته علی نبیّک الصّادق فلک الحمد ربّنا اللّهمّ اجعلنی ممّن یحلّ حلاله و یحرّم حرامه و یؤمن بمحکمه و متشابهه و اجعلنی ممّن ترقّی بکلّ آیة قرأها درجة فی اعلی علّیّین آمین ربّ العالمین

این دعا را بعد از ختم قرآن تلاوت نمایند

اللّهمّ اهدنا بهدایة القرآن و عافنا بعنایة القرآن و ارحم موقفنا بعظمة القرآن و نجّنا من النّیران بکرامة القرآن و ارفع درجاتنا و حصّل مراداتنا و صلّ علی سادتنا و اشف مرضانا و ادّ دیوننا و طوّل اعمارنا فی طاعتک و عبادتک و وسّع علینا ارزاقنا و ارزقنا خیر الدّنیا و الآخرة برحمتک یا ارحم الرّاحمین اللّهمّ اعف عنّا علی تلاوة القرآن من خطأ او نسیان او زیادة او نقصان او تحریف کلمة او تغییر حرف او قلّة وقوف فاغفر لنا برحمتک یا مولانا ربّنا آتنا فی الدّنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النّار و احشرنا مع الابرار و اعذنا من کلّ سوء و خزی و عار و نجّنا من کید الاشرار و الفجّار و لا تحلّنا بعد ذلک دار البوار و ارزقنا تلاوة القرآن آناء اللّیل و اطراف النّهار و احشرنا مع النّبیّ و آله الاطهار

کتبه ... [illegible]

ثواب القرائة

روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله که از مردی شنید که قل هو الله احد بخواند گفت واجب شد عرض کردند یا رسول الله چه چیز واجب شد حضرت فرمود که واجب شد مر او را بهشت و نیز فرمود که قل هو الله برابری میکند با ثلث قرآن هر مسلمانی که آنرا با اخلاص بخواند خدای تعالی حرام گرداند گوشت او را بر آتش دوزخ و فرمود که هر که بگورستان بگذرد و یازده بار این سوره بخواند و ثواب آنرا باهل گورستان ببخشد حق تعالی او را بعدد اموات مزد دهد و نیز فرمود که هر که این سوره بخواند رحمت بگرد وی در آید و خدای تعالی برحمت نظر کند بر کسی که این سوره بخواند و وقتیکه بخانه خود میرود درویشی از آنخانه و همسایگان او دور شود و نیز فرمود که هر که یکبار این سوره بخواند خدای تعالی برکت کند بروی و اهل بیت وی و اگر سه بار بخواند برکت کند بروی و اهل بیت و همسایگان وی و نیز فرمود که هر که را درد چشم باشد یکبار این سوره بخواند هر بار دو نوبت بسم الله الرحمن الرحیم گوید و باد بر دست خود دمد و در چشم فرو مالد شفا یابد و در خبر است که مردی پیش رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و از ناداری شکایت کرد فرمود که چون در خانه در آئی سلام کن اگر کسی نبود بر من سلام کن و یکبار این سوره بخوان آن مرد چنان کرد روزی بروی فراخ گردید چنانکه همسایگان او را از آن بهره رسید

ثواب القرائة

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که سوره ... [illegible]

... [illegible] ۱۳۵۵

۱. قرآن کریم

چاپ مرحوم سید سعید طباطبائی نائینی.در این چاپ ملحقات زیادی از جمله: رساله تجوید محمد بن علی، "روائح الغیب" شیخ عبدالنبی در استخاره، تعبیرنامه، کلمات مشکله قرآن، شجره طیبه، "حجه البالغه"، "کشف الآیات"، "کشف المطالب" و "ضیاء عیون الناظرین" به خط محمد علی مدرس زاده و حسین ناسخیان ضمیمه شده است.

۳. نهج البلاغه

با ترجمه و شرح فارسی حسین بن شرف الدین اردبیلی و شرح فارسی منقول از "منهاج البراعه" و شرح میرزا محمد باقر نوّاب لاهیجی.

این اثر ارجمند در سال ۱۳۴۳ق کتابت و در سال ۱۳۵۵ق در ۴۱۲ صفحه به قطع رحلی چاپ سنگی شده است. دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام و ترجمه آن به نقل از شرح میبدی نیز ضمیمه این چاپ است.

۴. کتاب الشافی

اثر حدیثی علامه ملا محسن فیض کاشانی. این کتاب در دو جلد (جلد اول در ۲۵۶ صفحه و جلد دوم در ۱۷۴ صفحه) به سعی سید سعید طباطبائی نائینی و میرزا ابوالقاسم شفیعی و میرزا محمود شفیعی در قطع رحلی چاپ سنگی شده است.

تمّ الجزء الاوّل من كتاب الشافی ویتلوه

الجزء الثانی ان شاء الله والحمد

لله ربّ العالمین وصلّی الله

علی محمّد واهل

بیته المعصومین

کتبه العبد ابو القاسم خوشنویس

(۲)

كتاب انوار العقول اشعار وصى

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي دانت لعزته الجبابرة وتضعضعت دون عظمته الاكاسرة واتضعت الاعلام على تفرده بالهيبة وتحيرت الاوهام في كنه موهبته انطق العقول المنشطة عن عقال الفضول

نهج البلاغة

من كلام سيدنا ومولانا امير المؤمنين وامام المتقين ويعسوب الدين وقائد الغر المحجلين علي بن ابيطالب صلوات الله عليه

بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد حمد الله الذي جعل الحمد ثمنا لنعمائه ومعاذا من بلائه و

وسيلا الى جنانه وسببا لزيادة احسانه والصلوة على رسوله نبي الرحمة

وامام الائمة وسراج الامة المنتجب من طينة الكرم وسلالة المجد الاقدم

ومغرس الفخار المعرق وفرع العلاء المثمر المورق وعلى اهل بيته مصابيح

الظلم وعصم الامم ومنار الدين الواضحة ومثاقيل الفضل الراجحة

صلى الله عليهم اجمعين صلوة تكون ازاء لفضلهم ومكافاة لعملهم

وكفاء لطيب فرعهم واصلهم ما انار فجر ساطع وخوى نجم طالع

فاني كنت في عنفوان السن وغضاضة الغصن ابتدأت بتأليف كتاب في

خصائص الائمة عليهم السلام يشتمل على محاسن اخبارهم وجواهر كلامهم

حداني عليه غرض ذكرته في صدر الكتاب وجعلته امام الكلام وفرغت

من الخصائص التي تخص امير المؤمنين عليا عليه السلام وعاقت عن اتمام

الجهل ان تتعلموا حتی اخذ علی اهل العلم ان یعلموا قال علیه السلام

شر الاخوان من تکلف له قال علیه السلام اذا احتشم المؤمن اخاه

فقد فارقه قال السید الرضی رضی الله عنه وهذا حین انتهی الغا

یة الی قطع المنتزع من کلام امیر المؤمنین علیه السلام حامدین لله

سبحانه علی ما من به من توفیقنا لضم ما انتشر من اطرافه وتقریب

ما بعد من اقطاره ومقررین العزم کما شرطنا اولا علی تفضیل

اوراق من البیاض فی آخر کل باب من الابواب لیکون لاقتناص

الشارد واستلحاق الوارد وما عسی ان یظهر لنا بعد الغموض

ویقع الینا بعد الشذوذ وما توفیقنا الا بالله علیه توکلنا و

هو حسبنا ونعم الوکیل

بحمد الله والمنة باتمام این نسخه شریفه موفق گردید بنده

عاصی وغریق بحر معاصی حاج سید سعید طباطبائی

نائینی با کمال دقت تصحیح و طبع و کاغذ آن امیدوار آنکه

مطالعه کنندگان کتاب این عاصی را از دعای خیر فراموش ننمایند

کتبه ابو القاسم ابن مرحوم میرزا محمد

علی خوشنویس اصفهانی فی سنه ۱۳۳۳

من الهجرة المقدسة النبویة

۵. احکام الایمان

رساله عملیه علامه میرزا محمد هاشم چهارسوقی که با تلاش و تصحیح مرحوم میرزا

محمد علی معین الاسلام در ۴۴۳ صفحه چاپ شده است.

۶. الجعفریات والاشعثیات

این کتاب به ضمیمه کتاب "قرب الاسناد" حمیری که به خط مرحوم آیه الله میرجهانی کتابت شده، چاپ شده است.

۷. رساله عملیه آخوند ملا عبدالکریم گزی که با حواشی آخوند ملا محمد حسین فشارکی در ۱۷۷ صفحه چاپ سنگی شده است.

۸. ترجمه الصلاه علامه فیض کاشانی

۹. ثمرات الحیات

از آثار محدث خبیر سید محمود درب امامی. در آغاز جلد دوم این کتاب که در ۵۰۲ صفحه به خط مرحوم قدسی چاپ شده، سه تقریظ از حضرات آیات: حاج آقا رحیم ارباب، حاج ملا حسینعلی صدیقین و حاج میرزا علی آقا شیرازی آمده است.

ص:۳۹۷

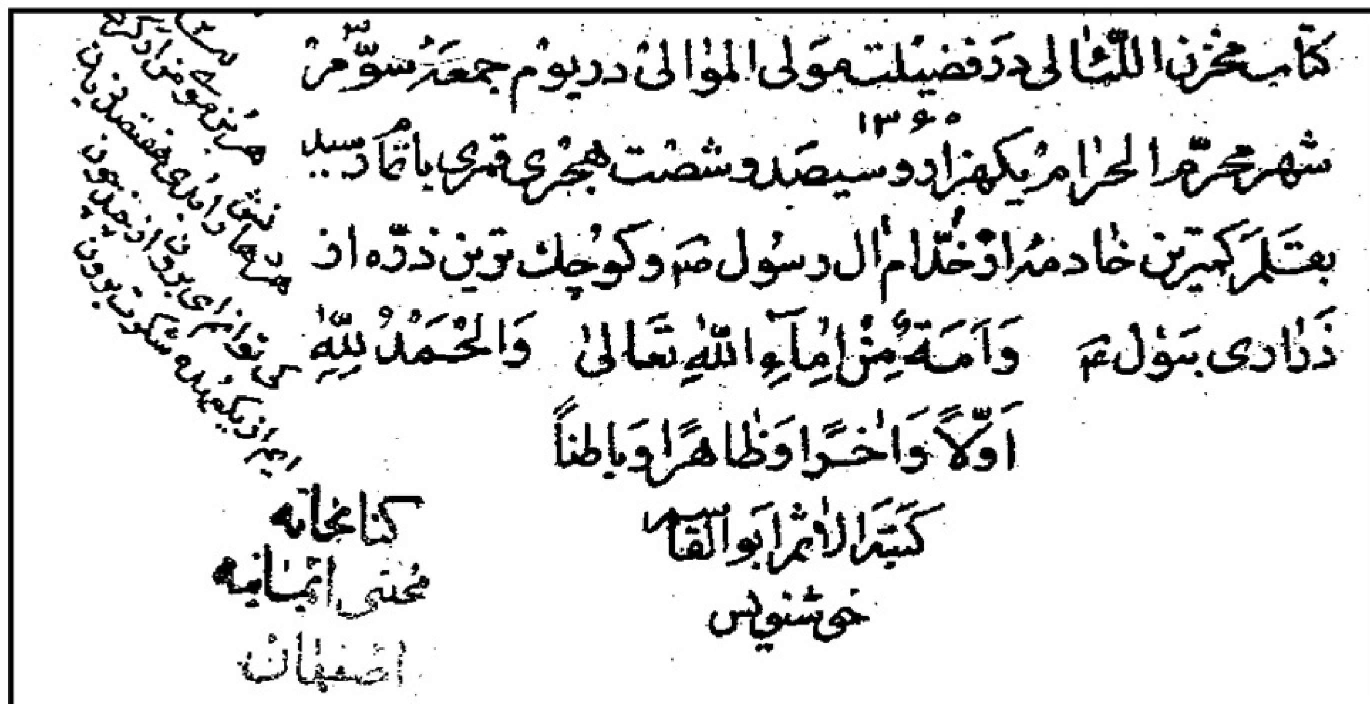
بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله شكرا على افضاله والصلوة والسلام على محمد المحمود في السموات وعلى
واله وبعد فقد ورد عنهم عليهم السلام اعرفوا منازل الرجال منا على قدر
روايتهم عنا وعنهم عليهم السلام بعدما قيل لرجل راوية لحديثكم يبث ذلك
في الناس ويشدده في قلوبهم وقلوب شيعتكم ولعل عابدا من شيعتكم ليس له هذه
الرواية ايهما افضل قال عليه السلام الراوية لحديثنا يشد به قلوب شيعتنا افضل
من الف عابد وممن ساعده سواعد التوفيقات الالهية والتاييدات الربانية واستسعد
بشرف الغوص في بحار ما اثر عنهم من الاخبار المعصومة وفاز بفضيلة نشرها منذ
دهره صاحب هذا التاليف المنيف وهو السيد السند التقي النقي العالم الورع البارع
الخاشع الصفي السالك مسالك اجداده الامجاد لازال سعيه مشكورا وجزاؤه موفورا بحق من
دار الحق معه وهذا المؤلف متعلق بواقعة الطف التي اقرحت القلوب وابكت العيون
وكدرت العيش على كل عبد مؤمن زكي وانا لا انسى ما قاله ابن ابي الحديد المعتزلي في قصائده
السبع العلويات ولقد بكيت لقتل آل محمد بالطف حتى كل عضو مدمع الى قوله
فمصيبته في صدره لا ينقضي [illegible] الى قوله تالله لا انسى الحسين
وشلوه تحت السنابك بالعراء موزع واذا كان المعتزلي يبكي على الامام المظلوم
اشد البكاء فشيعته وخاصته وخاصة خاصته اولى منه بذلك وحقيق بهم ان لا يغفلوا عن اقامة
مجالس العزاء ومحافل الرثاء والبكاء والابكاء على آل الرسول واحياء لذكرهم وتاسيا بهم في
حزنهم في البكاء عليه وعلى ولده واخوته واهل بيته وصحبه الابرار المظلومين صلوات الله عليهم
اجمعين وهذا المؤلف جامع لهذا الشان وموضوع فيه نحن نشكر سعي مؤلفه ونسئل الله من فضله
ان يجعله ذخيرتنا الى رضوانه يوم لا ينفع مال ولا بنون الا من اتى الله بقلب سليم انا اقل الخليقة رحيم

محل امضاء حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمين حاج آقا رحيم ارباب مد ظله العالي

۱۰. مخزن اللئالی

در فضیلت مولی الموالی صلوات الله وسلامه علیه، اثر مرحومه بانو امین اصفهانی که در ۲۷۴ صفحه چاپ شده است.



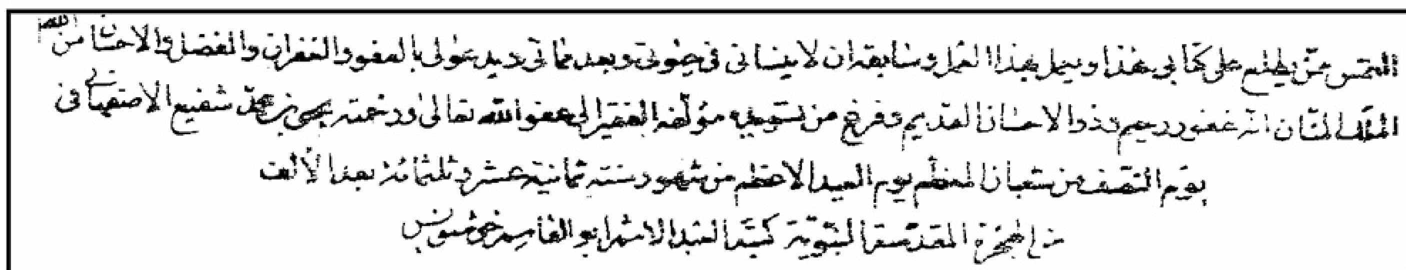
کتاب مخزن اللئالی در فضیلت مولی الموالی در یوم جمعه سوم شهر محرم الحرام یکهزار و سیصد و شصت ۱۳۶۰ هجری قمری باتمام رسید بقلم کمترین خادم از خدام آل رسول ص و کوچکترین ذره از ذراری بتول ع وامة من اماء الله تعالی والحمد لله اولاً واخراً وظاهراً وباطناً

کتبه الاثم ابو القاسم خوشنویس

کتابخانه مجتهده امینیه اصفهان

۱۱. روح الاسلام والایمان

اثر علمی سترگ علامه میرزا یحیی مستوفی بیدآبادی که مرحوم قدسی آن را در ۳۲۷ صفحه به قطع رحلی کتابت و برای چاپ سنگی آماده کرده ولی به چاپ نرسیده است. نسخه خطی این اثر در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی موجود است.



التمس من يطلع على كتابي هذا ... ان لا ينسانى فى خلواته وبعد مماتى ... بالعفو والغفران والفضل والاحسان من الله

... ان الله غفور رحيم ... مؤلفه الفقير الى عفو الله تعالى ... يحيى بن محمد شفيع الاصفهانى فى

يوم النصف من شعبان المعظم يوم العيد الاعظم من شهور سنة ثمانية عشر وثلثمائة بعد الالف

من الهجرة المقدسة النبوية كتبه العبد الاثم ابو القاسم خوشنويس

خطبة الكتاب

[illegible]

کتاب "روح الاسلام و الایمان" بخط میرزا ابوالقاسم قدسی

۱۰

بسمه تعالی وله الحمد

فهرست کتاب مخزن اللئالی در فضائل مولی الموالی

۱۲. آداب الشریعه

اثر آخوند ملا محمد باقر فشارکی، به ضـمیمه احکام طهارت و صـلات و صوم و رساله اصول دین و اسباب مغفرت و... و اعمال سه ماه رجب و شعبان و رمضان.

مرحوم قدسی مجموعه مزبور را سه بار کتابت کرده است که یک بار در سال ۱۳۴۳ق به همت آقا حسین تاجر اصفهانی مشهور به روغنی، بار دیگر در سال ۱۳۴۵ به همت همو چاپ سنگی شده است.

۱۳. تفتیش از مضرات تراشیدن ریش

نوشته آیه الله سید هبه الدین شهرستانی که در ۳۲ صفحه جیبی چاپ شده است.

۱۴. جامع الشواهد میرزا محمد باقر اردکانی.

۱۵. بخش عمده تفسیر تبیان

اثر ماندگار شیخ طوسـی در تفسـیر قرآن کریم که نسخ خطی آن به همت آیه الله العظمی سـید محمد حجت و عالم ربانی حاج میرزا علی آقا شیرازی جمع آوری و تصحیح و در سال ۱۳۶۵ق به هزینه سید عبدالرسول روغنی به چاپ رسیده است.

مرحوم اسـتاد جلالـل الـدین همـایی می نویسـد:"قرآن خطی قطع بسـیار بزرگ که به خط ثلث شـیوه بایسـنغر و سـلطان ابراهیم با الوان مختلف کتـابت شـده متعلق به کتابخـانه مجلس شورای ملی خط آقا میرزا ابوالقاسم است که در مقابل اجرت برای علی فرقانی نوشت و به نام او امضـا کرد و علی فرقانی به کتابخانه مجلس فروخت وگرنه خود علی فرقانی اهل این خط و ربط نیست". (۱)

۱- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان) ص ۱۲۳.


بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين
الحمد لله الذي نزل على عبده الكتاب تبياناً لكل شيء وهدى وبشرى للمسلمين
والصلوة والسلام على رسوله الذي انزل عليه القرآن بياناً للناس وهدى و
موعظة للمتقين وعلى عترته الهداة ثاني الثقلين شفع الكتاب المبين لعنة الله على اعدائهم
اجمعين الى يوم الدين اما بعد فلما كان كتاب التبيان الجامع لعلوم القرآن من تصانيف شيخ الطائفة المحقة
رئيس الملة الحقة مفخر الشيعة ومسند الشريعة اس العلوم الاسلامية مركز الفقه اصل الاصول مبين
التفسير برهان الكلام ينبوع الحكمة رجل الرجال منبع الادب محل الاخبار مجمع اسم الكتب ومآثر المتبحرين شمس
سماء الفضائل والمفاخر بدر افق المكارم والمآثر المشتهر في الآفاق بالشيخ على الاطلاق شيخنا ابي جعفر محمد بن الحسن بن علي
الطوسي البغدادي الغروي قدس الله سره كتاباً جليلاً عديم النظير وصفه هو قده في فهرسه عند ذكر تصانيفه بقوله وله
كتاب تفسير القرآن لم يعمل مثله وهو وان لم يصرح باسمه ولكن هذا ليس للتصريح باسمه قال وكتاب التبيان في
تفسير القرآن وقال المفسر العلم العالم الفريد امين الاسلام ابو علي الفضل بن الحسن الفضل الطبرسي رحمه الله تعالى
في مقدمة تفسيره مجمع البيان قد تخاض العلماء قديماً وحديثاً في علم تفسير القرآن واجتهدوا في ابراز مكنونه و
اظهار مصونه والفوا فيه كتباً جمة غاصوا في كثير منها الى اعماق لججه وشققوا الشعر في ايضاح حججه وحققوا
في تفتيح ابوابه وتغلغل شعابه الا ان اصحابنا رضي الله عنهم لم يدونوا في ذلك غير مختصرات نقلوا فيها ما
وصل اليهم في ذلك من الاخبار ولم يعنوا ببسط المعاني وكشف الاسرار الا ما جمعه الشيخ الاجل السعيد ابو
جعفر محمد بن الحسن الطوسي قدس الله روحه من كتاب التبيان فانه الكتاب الذي يقتبس منه ضياء الحق ويلوح عليه
رواء الصدق قد تضمن من المعاني الاسرار البديعة واحتضن من الالفاظ اللغة الوسيعة ولم يقنع بتدوينها دون
تبيينها ولا بتنميقها دون تحقيقها وهو القدوة استضيء بانواره واطأ مواقع آثاره انتهى قوله اقول كان رحمه الله
مع كونه قدوة في التفسير يستضاء بانواره واما شافيه يوطئ مواقع آثاره قد صرح بكون التبيان قد جمعه
واما ما التفسيره ولهذا قال آية الله السيد الاجل بحر العلوم اعلى الله درجاته في فوائده الرجالية على ما حكى عنه
ان كتاب التبيان الجامع لعلوم القرآن كتاب جليل عديم النظير في التفاسير وشيخنا الطبرسي امام التفسير في كتبه اليه
يزدلف ومن بحره يغترف وقال الحبر المتتبع الجليل الشيخ محسن الطهراني نزيل سامراء دامت بركاته في كتابه المسمى
بالذريعة الى تصانيف الشيعة بعد ما نقل عن بحر العلوم ما مر قال نعم هو اول تفسير جمع فيه انواع علوم
القرآن وقد اشار الى فهرس مطوياته في ديباجته الى ان قال هذا التفسير عزيز الوجود في الغاية وقد كان عند
العلامة المجلسي قده وذكر منها ما اخذ كتاب البحار في اول البحار لكني لم اطلع بوجود تمام مجلداته جمعاً في مكتبة واحدة
في عصرنا هذا نعم يظهر من فهرس كتب الازهر بمصر ومكتبة السلطان محمد الفاتح ومكتبة السلطان عبد الحميد خان
وغيرها ان في كل منها نسخة منه اقول وحيث انه من عزة الوجود لتشتت اجزائه المجتمعة في البلاد المتفرقة و
تفرق ابعاضه المتقاربة في الاماكن المتباعدة والمجتمع منه في الثريا والآخر في العيوق ولم يصل اليها ايدي النفوس
المشتاقة مع ان جل علماء الاسلام بل كلهم كانوا يشتاقون اليه اشتياق الظمآن الى الماء فقد نهض سيدنا الاجل
العلم العلامة حجة الاسلام آية الله الملك العلام زعيم الفرقة المحقة آقا السيد محمد الحجة الكوه كمري التبريزي
دام ظله فشمر ذيله للسعي والطلب وجمع اجزائه المتفرقة من البلاد المتباعدة وقام بتصحيحه وطبعه وساعده
في ذلك الخطب الجليل خدمة للعلم وطلباً للمثوبة جناب العالم الفاضل الورع التقي ثقة
الاسلام الحاج الميرزا علي آقا الشيرازي دامت توفيقاته حيث سعى في كل شؤونه من
الجمع والترتيب والنسخ والطبع وقام بنفقة طبعه السيد الجليل المحترم سليل
الاطائب الانجاب الحاج السيد عبد الرسول المرتضوي المعروف برحيم زاده
دامت توفيقاته فصار كنزاً مستخرجاً بعد ما كان مذخوراً فهذا
هو محمده وكرم الشاكرين كتبه العبد الاثم ابو القاسم
۲۸ شهر ذيقعدة سنة [illegible]

تفسیر تبیان شیخ طوسی به خط قدسی

وفات

سرانجام این خوشنویس پرکار و متدین در روز سه شنبه ۲۴ جمادی الثانی سنه ۱۳۷۵ق (۱۷ بهمن ۱۳۳۴ش) وفات کرد و در تکیه تویسرکانی به خاک رفت. از وی تنها دو دختر به یادگار ماند. خواهرزاده اش میرزا حبیب الله نیّر در وفاتش گوید:

پند بر لوح قضا بنوشته میر خوشنویس

می رود هم شه ز دنیا، هم گدای کاسه لیس

روح آقای ابوالقاسم به جنّت چون شتافت

قدسیان را بُد برادر، خلدیان را شد جلیس

رفت از این فانی سرای و سنّ او هفتاد و نه

لیک صدها باقی از وی مانده مکتوب نفیس

آسمان مجد و دانش را بُدی رخشنده مهر

شغل وی تعلیم شرعیات و با قرآن انیس

بر خط کتّاب این عصر او کشیدی خطّ نسخ

در درستی اهل قدس و زهد را بودی رئیس

سال تاریخ وفات خال خود "نیّر" نگاشت:

"شد بقدسی مسکن از بوالقاسم قرآن نویس"

ص:۴۰۴

میرزا مهدی قدسی

اشاره

کوچکترین اولاد میرزا محمد علی خوشنویس.

در روز ۳ ذی حجه سال ۱۲۹۹ق در اصفهان متولد شد. خط نسخ را از محضر پدر و برادرانش تعلیم گرفت و به خوشنویسی خط نسخ نامبردار گشت.

اوصاف

به نوشته مرحوم منوچهر قدسی: وی از علم تجوید آگاهی کامل داشت و به لحاظ ممارست در نوشتن قرآن های متعدد، بسیاری از سور و آیات قرآن را از حفظ داشت، چنان که کمتر آیه ای بود که آغاز آن را بخوانند و او تا پایان آیه را از بر نخواند.



در معاشرت با او، آدمی کیفیت کار اعجاب انگیز حافظان قدیم را که ذکرشان در کتاب ها رفته است، باور می کرد.

او در تمام عمر شغل آزاد را بر خدمات رسمی ترجیح داد و نمونه عالی استغنا و بلند طبعی و ایمان و اعتقاد محکم به مبانی مذهبی بود. کار کتابت متون مذهبی را عبادت می دانست و در ضمن پرداختن به کسب و کار، از خوشنویسی غافل نمی نشست.(۱)

به نوشته مرحوم استاد همایی: وی مدتی زیر دست برادرانش در مدرسه قدسیه اصفهان معلمی می کرده و سپس از این کار کناره گرفته و به شغل سقط فروشی اشتغال یافته است.(۲)

او مردی متدیّن و متقدّس و صافی ضمیر بوده و به تفنّن کتابت می کرده و آثار خوب خطی و چاپی از وی به یادگار مانده است.(۳)

آثار

۱. رساله صیغ العقود و اصول دین

از آیه الله آخوند ملا عبدالکریم گزی که در سال ۱۳۳۵ق کتابت شده و در ۱۲۷ صفحه در قطع جیبی چاپ شده است.

ص:۴۰۶

۱- مجله هنر و مردم ش ۱۵۷ ص ۱۱۱.

۲- دکان سقط فروشی او نزدیک مدرسه نیم آورد قرار داشت و متاع دکه اش بیشتر قند و چای و تنباکو بود.

۳- تاریخ اصفهان (مجلد هنر وهنرمندان) ص ۱۲۴.

این رساله شریفه
پرفائده ایست در اصول دین
و اعتقادات لازمه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله و الصلوة علی محمد و آله اصول دین یعنی پایه دین
اسلام و چیزهائی که باید اعتقاد کرد تا عبادت صحیح و باعث
نجات شود و لی بی این اعتقادها عمل قبول نیست و نجات در آخرت
هم نیست این اصول دین پنج است توحید و عدل و نبوت
و امامت و معاد اما توحید یعنی اعتقاد بانکه خدائی هست
خلق کننده همه که باید بندگی او را کرد و بس یکی و تنها است
شریکی ندارد اما انکه خدا هست بسه دلیل اول انکه انچه
می بینیم از اسمان و زمین و انچه در انها است و انچه را ادراک
میکنیم میشود باشند و میشود نباشند و انکه هستند

پس

نوشته نظام الـدین حسن بن محمد نیشابوری قمی، از کتب درسـی حوزه های قدیم در علم صـرف. این کتاب با تصـحیح علامه محقق آیه الله سید محمد علی روضاتی و خط مرحوم قدسی در ۲۲۳ صفحه چاپ شده است.

۳. "الشموس الطالعه" در شرح زیاره جامعه از مرحوم آیه الله میرزا محمد طبیب زاده.

۴. روضات الجنات فی الأدعیه والزیارات

مجموعه ای است در ادعیه و زیارات و در سال ۱۳۳۹ق بر حسب اشاره عمده

ص:۴۰۷

التجار حاج میرزا عباسعلی ظریف خوانساری، بابت خیرات و مبرّات صبیه مرحوم حاج سید عبدالرحیم تاجر قزوینی معروف به محمودیه جمع آوری و چاپ شده و نسخ آن اهداء گردیده است.

قد وقع الفراغ من تحریر هذا الکتاب المسمّی
بشرح النظام فی اواخر شهر شعبان ۱۳۰۶ سنه
کتبه العبد العاصی میرزا مهدی [illegible]
بحسن اهتمام جنابان حاجی میرزا ابوالقاسم
و حاجی میرزا محمود شفیق بروجردی
طبع آراسته گردید

وقد عنی
بتصحیحه ومقابلته مع
عدّة نسخ مصححة العبد [illegible]
محمدعلی بن العلامة المرحوم المیرزا محمدهاشم
الروضاتی الاصفهانی . ولاجل تمام النفع
کتبنا فی هامش هذا الکتاب ما وجدنا من
حواشی الوالد الماجد رحمة الله علیه وقد توفی
قدس سره فی ۲۴ جمادی الاولی
سنه ۱۳۵۶ من سبع
وثلاثین سنة
اه

تصویر

فهرست	حاشیه کتاب روضات	الجنات	فی الادعیة والزیارات
صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۲۶۹	اعمال مسجد صعصعه	۲۷۸	تسبیح حضرت زهراء ع
۲۸۴	برای بیدار شدن	۲۹۳	دعاء عالیة المضامین
	از خواب وبدخوابی	۳۰۱	در ذکر بعض احراز
۳۱۲	خواص سوره وآیات قرآن		و دعاها وآن شانزده امر
	وآن چهل امر است	۳۴۷	در بیان چند ختم مجربست
۳۵۶	درخواص آیات سوره یس	۳۷۲	اعمال شب وروز جمعه
۳۸۱	طریقه عریضه نوشتن بائمه	۳۸۹	هنگام طلوع فجر باوضو بودن

مخفی نماند

بعضی از ادعیه کتاب در فهرست مذکور نیست نظر باینکه ذکر جمیع موجب زیادتی حجم کتاب میگردید این کتاب شریف در تحت نظر زبدة العلماء والمجتهدین اقای حاج شیخ مرتضی الاردکانی اطال الله عمره الشریف خاتمه یافت فی شهر شعبان المعظم سنه ۱۳۷۹ کتبه العبد الاثیم المحتاج الی ربه الغنی میرزا مهدی القدسی الحمد لله اولا واخرا وظاهرا وباطنا وصلی الله علی محمد واله الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین

صفحه آخر "شرح النظام"

وفات

مرحوم قدسی در سلخ ماه رمضان ۱۳۸۷ق(۱۱ دی ماه ۱۳۴۶ش) وفات یافت. اولادش منحصر به چهار دختر بود و فرزند ذکور نداشت.

خواهر زاده اش مرحوم میرزا حبیب الله نیّر در وفاتش گوید:

میرزا مهدی قدسی طینت و قرآن نویس

آن که بُد در خوشنویسی شهره اندر اصفهان

داعی حق را چو پاسخ داد با شوق و شعف

پس به فردوس برین محشور شد با قدسیان

"نیّر" محزون که جویا شد ز سال رحلتش

یافت الهام از روان پاک آن مینو روان

سال شمسی را سپس گفتا: "ز آلام اجل

میرزا مهدیّ قدسی شد روان سوی جنان"

ص:۴۱۰

جمال الدین قدسی

اشاره

شاعر و ادیب دانشمند، فرزند میرزا عبدالحسین قدسی.

تولد و تحصیلات

وی در شب هشتم رمضان سال ۱۳۱۵ق در اصفهان از مادری عابده و مؤمنه که در تقوا و عفاف کم نظیر بود(۱) متولّد شد.

تحصیلات خویش را ابتدا در مدرسه باقریه و قدسیه انجام داده و در خارج از محیط مدرسه به تکمیل علوم قدیم و جدید خویش نزد اساتید اشتغال جست.

سطوح را نزد مرحوم شیخ علی مدرّس یزدی، حکمت قدیم را در خدمت علامه شیخ محمّد حکیم خراسانی و ریاضی و فلسفه جدید را نزد دانشمند فرزانه محمّد باقر الفت به پایان رساند.

اوصاف و خدمات

مرحوم قدسی از سال ۱۳۰۳ش به خدمت فرهنگ درآمد و به تدریس در دبیرستان های اصفهان مشغول شد.

وی از دبیران مجرّب و کارآزموده فرهنگ اصفهان به شمار می رفت.

پس از فوت پدر خویش، ریاست دبیرستان قدسیه را بر عهده گرفت و چندین سال نیز در

۱- تاریخ اصفهان (مجلد هنر وهنرمندان) ص ۱۱۶.

دبیرستان ادب به تدریس پرداخت. (۱)



از راست ۱. جمال الدین قدسی ۳. فاضل نوری ۴. محمد باقر الفت

ص:۴۱۲

۱- تذکره شعرای معاصر اصفهان ص ۳۷۳.

نمونه اشعار

وی دارای طبع شعر بود و اشعارش اغلب مادّه تاریخ است از جمله:.

ماده تاریخ وفات آیه الله سید محمد نجف آبادی:

چو رفت از این جهان مولی و سرور

شدی دل ها غمین و دیده ها تر

به سال و ماه فوتش گفت "قدسی":

"مدرّس رفته دی نزد پیمبر"

ماده تاریخ وفات جواد مجدزاده صهبا:

"قدسی" به سال فوت جواد ادیب گفت:

"صهبا به بزم ساقی کوثر پیاله گیر"

ماده تاریخ ساختمان دبیرستان هراتی (۱۳۲۲ ش):

هراتی مدرسی عالی بنا کرد

چنین کاخ عظیمی را به پا کرد

برای کسب علم و فضل و تقوی

بنایی از ره صدق و صفا کرد

پی درمان جهل خانمان سوز

از این یکتا طریقش او دوا کرد

به صد شور و هزاران میل و رغبت

در این خدمت به عهد خود وفا کرد

به شکر نعمت و مالی که اندوخت

دیون خود به میهن او ادا کرد

صفاهان زین بنای باشکوهش

اگر بالد به خود فخری به جا کرد

پی تاریخ "قدسی" گفت: "به به

هراتی مدرسی عالی بنا کرد"

قدسی و غمام

اشاره

سید محمد یوسف زاده معروف به غمام همدانی از مردان عجیب روزگار خود بود و عده ای از دانشمندان و ادبا را مجذوب خود نمود.

تعالیم وی در یک کلمه خلاصه می شد و آن محبت بود. یکی از مریدان سرسخت او مرحوم محمد باقر الفت، شاعر ادیب کم نظیر بود. "الفت" که روحی بی قرار داشت پس از چند سال تحصیل در عتبات عالیات، از عالم طلبگی بیرون آمده و به سفر پرداخته و با دنیای غرب و افکار گوناگون آشنا گردید.

وی در یکی از سفرهای خود در همدان به حضور "غمام" رسید. سخن و نگاه "غمام" جان شیفته و روح جوینده اش را به کلی ربوده و او را مجذوب خود گرداند.

مردی که سفرهای دور و دراز به او آرامش نبخشیده بود و جانی که افکار فلاسفه



ولادت در ماه رجب ۱۲۹۲ در نجف اشرف. وفات شب جمعه سیزدهم رمضان

۱۳۶۱ برابر سوم مهرماه ۱۳۲۱ هجری شمسی در طهران و مدفن در شهر همدان

شرق و غرب راضی اش نساخته بود، گمشده خود را در همدان یافت.

به نوشته مرحوم منوچهر قدسی: قصه "الفت" و "غمام"، یادآور داستان مولانا و شمس است، و به همین لحاظ مرحوم استاد همایی می گفت: از عوالم مولوی و شمس هیچ کس بهتر از الفت آگاه نیست که هم "مثنوی" و آثار مولانا را بسیار خوانده و هم در طریق این گونه عشق ها، خود عملاً سالکی رهنورد و آتش پای بوده است.(۱)

مرحوم منوچهر قدسی می نویسد:(۲) "دوستان نزدیک الفت از جمله: پدر من مرحوم جمال الدین قدسی، آقای بدرالدین کتابی و نیز شیخ محمد جواد نجفی برادر الفت، جملگی از ارادتمندان "غمام" بودند.(۳)

پدرم قبل از تولد من به "غمام" سر سپرده بود. پدرم در اوایل جوانی و بخشی از

۱- دولت دیدار ص ۹۳ – ۹۰.

۲- دولت دیدار ص ۹۵ – ۹۴.

۳- از دیگر ارادتمندان غمام، نجم الدین نوری عالم فاضل و شاعر عارف بود. وی در سال ۱۳۱۰ق در اصفهان متولّد گردید. تحصیلات خود را در این شهر به پایان رسانید و از جمعی از اساتید خود و همچنین دیگر مراجع به دریافت اجازات مفتخر گردید. پس از فوت پدر دانشمند خود میرزا بهاء الدین نوری(سال ۱۳۴۲) چندین سال امامت مسجد دروازه نو محلّه سنبلستان را به عهده داشت و مردم را ارشاد و هدایت می نمود. پس از سال ۱۳۵۰ به اجبار تغییر لباس داده و مسئولیت اداره یکی از دفاتر رسمی ازدواج و طلاق را پذیرفت. گاهی به اقتضای حال شعر می سروده و در انجمن ادبی شیدا شرکت می کرد. منظومه ای در توحید سروده و دیوان اشعاری نیز دارد. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۶۴. به نوشته مرحوم معلّم حبیب آبادی در رساله شرح حال خاندان کلباسی: او در نزد چندین نفر از علمای اصفهان درس خوانده و خدمت مرحوم حاج محمّد جواد بیدآبادی ارادت ورزید و آخر ترک همه گفته، از مریدان خیلی سرسخت سیّد غمام یوسف زاده همدانی گردید.

دوران جوانی بسیار مقدّس مآب بوده است...

در سفر اول "غمام" به اصفهان، شبی در منزل مرحوم الفت، در یک نشست دو نفری "غمام" شروع می کند با پدرم به صحبت کردن.

کسی ندانست او چه گفته بود که ناگهان پدرم بی اختیار برخاسته، از اتاق بیرون می شود، به گوشه ای پناه می برد و در خلوت و تاریکی شروع می کند به زار زار و بی اختیار گریستن. یک ساعت بیشتر این حالت ادامه پیدا می کند و همین مبدأ انقلاب و تغییر حال وی می گردد...

در صفحه اول دیوان غمام که به اهتمام پدرم در اصفهان به چاپ سنگی رسیده...

به نام پدرم جمال و عوالم غمام و غمامی ها اشارت گونه ای است:

در دامن الوند غباری پیداست

بر توسن عشق تو سواری پیداست

از ابر اگر بگذری از روی صفا

خورشید صفت جمال یاری پیداست

اهتمام در طبع دیوان غمام و دانش نامه

"دیوان غمام همدانی" در سال ۱۳۴۲ق برای اوّلین بار در اصفهان به همت آقا جمال الدین قدسی به چاپ رسید.

وی دو رباعی در تاریخ طبع دیوان غمام به شرح زیر سروده است:

این باغ بهشت کان مهین آزاده

از فیض غمام رحمت آبش داده

شد طبع و سرود مرغ طبع "قدسی":

"طوبی لک ای غمام یوسف زاده"

*

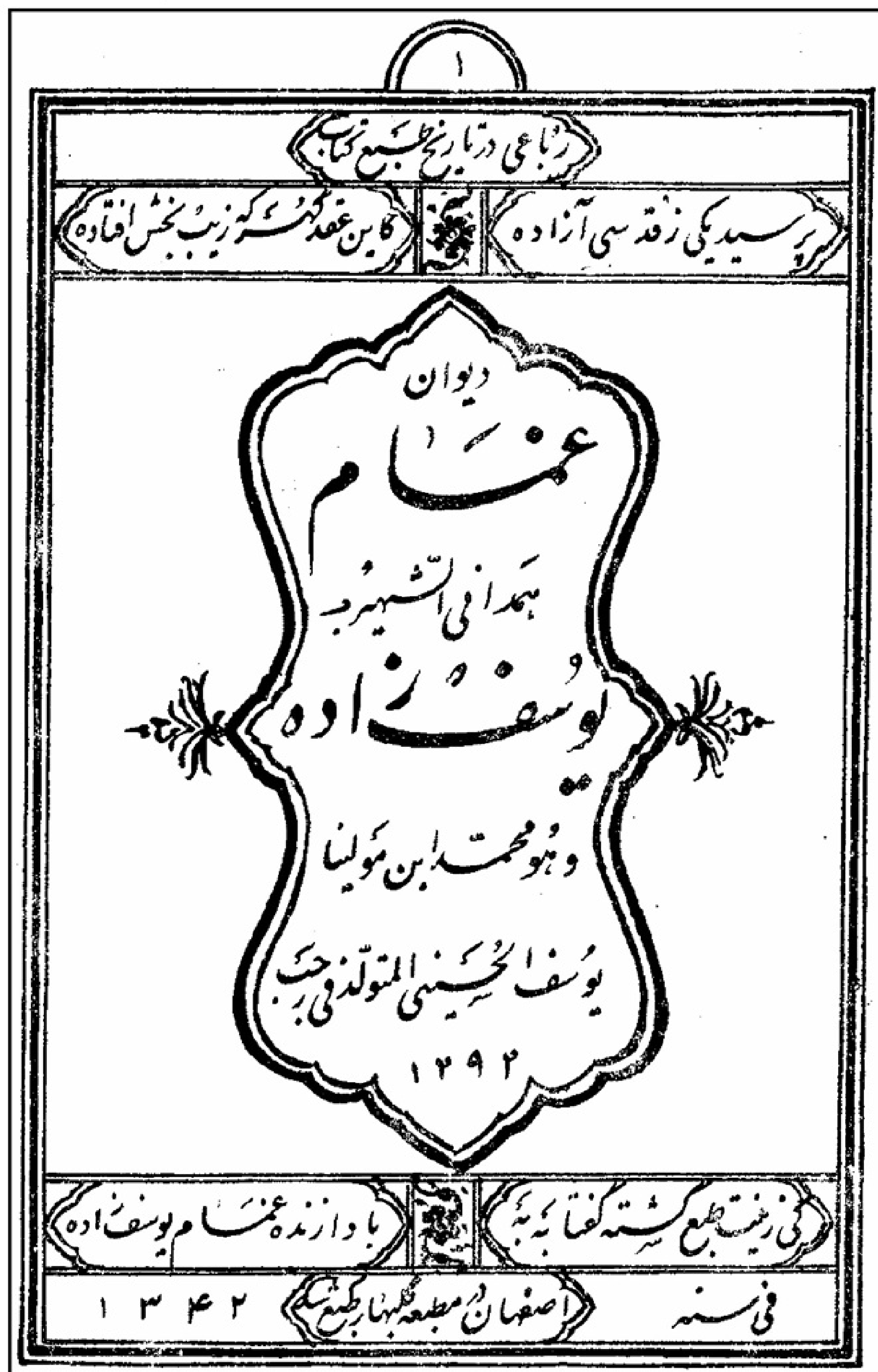
* *

پرسید یکی ز "قدسی" آزاده

کاین عقد گهر که زیب بخش افتاده

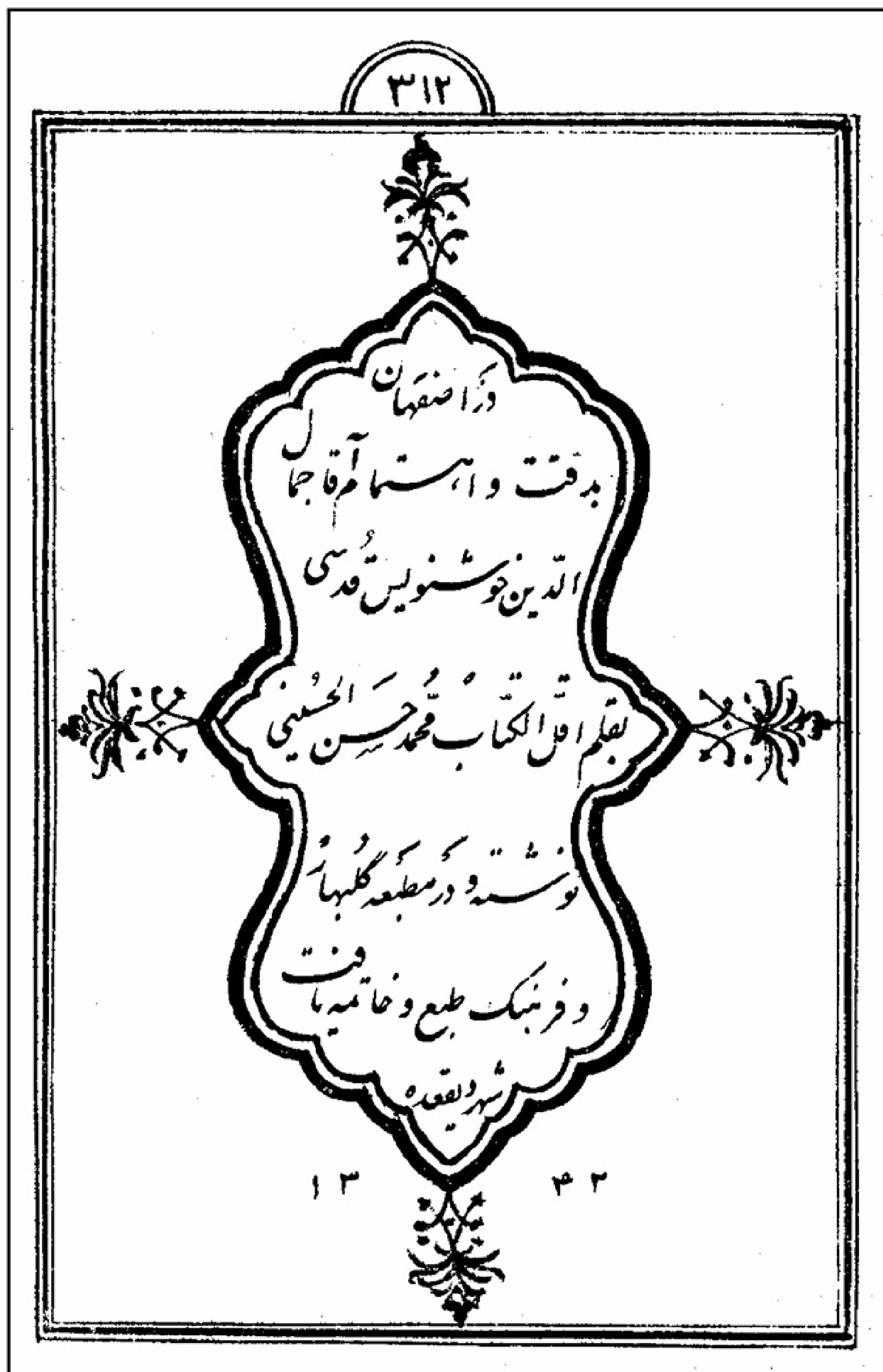
کی زینت طبع گشته؟ گفتا: "به به

بادا زنده غمام یوسف زاده"



۱
رباعی در تاریخ طبع کتاب
پرسید یکی ز قدسی آزاده
کاین عقد گهر که زیب بخش افتاده
دیوان
عمان
همدانی الشهیر به
یوسف زاده
و هو محمد ابن مولینا
یوسف الحسینی المتولد فی رجب
۱۲۹۲
فی زینت طبع گشته گفتا به به
بادا زنده عمان یوسف زاده
فی سنه
اصفهان در مطبعه گلبهار طبع شد
۱۳۴۲

تصویر

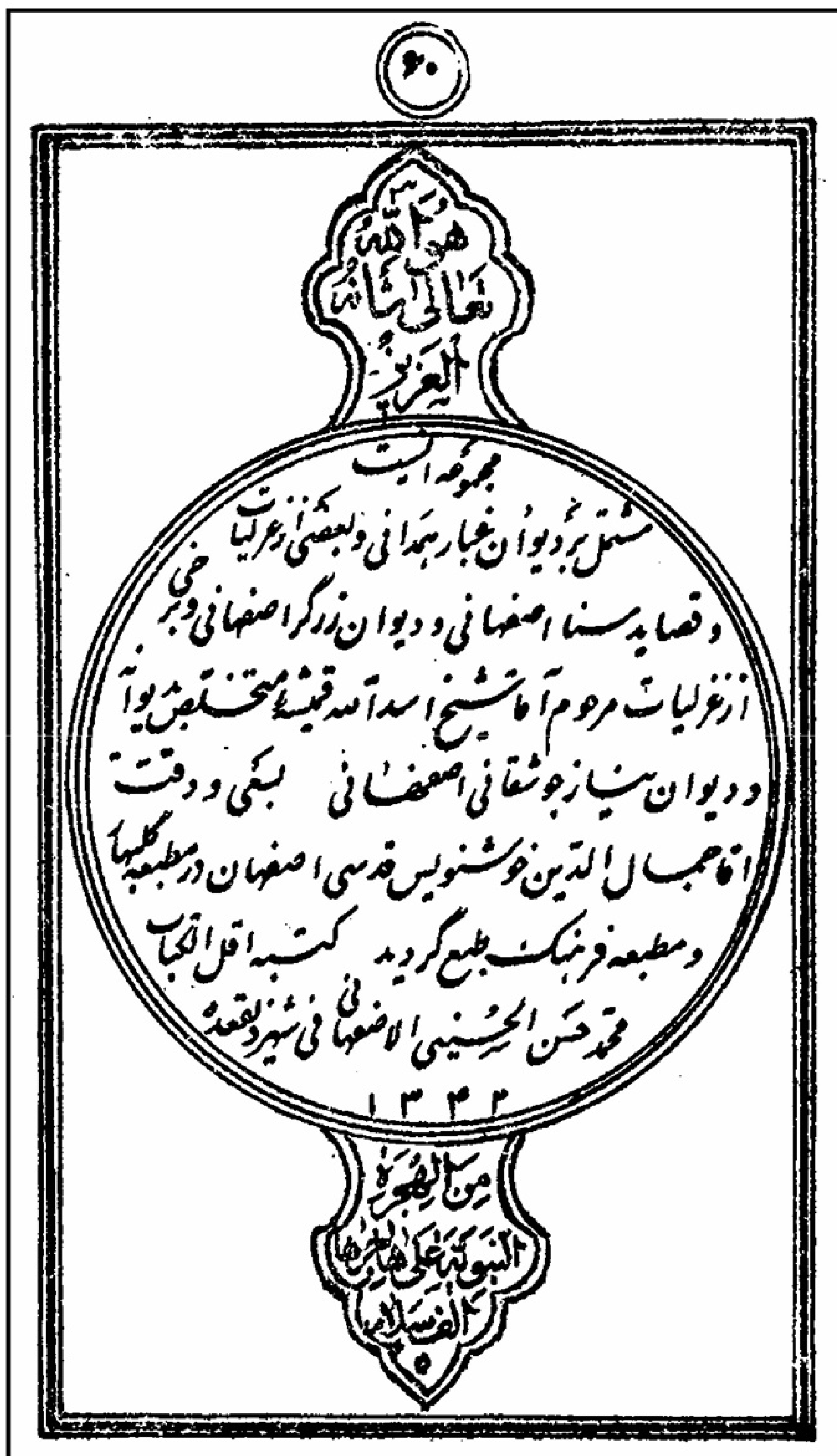


۳۱۲

در اصفهان
بدقت و اهتمام آقا جمال
الدین خوشنویس قدسی
بقلم اقل الکتاب محمد حسن الحسینی
نوشته و در مطبعه گلبهار
و فرهنگ طبع و خاتمه یافت
شهر ذیقعده
۱۳ ۴۲

در همین سال مجموعه "دانش نامه" مشتمل بر: دیوان غبار همدانی، بعضی از غزلیات و قصاید مرحوم جلال الدین همایی "سنا"، دیوان زرگر اصفهانی، برخی از

غزلیات مرحوم آقا شیخ اسدالله قمشه ای متخلص به "دیوانه" و دیوان نیاز جوشقانی نیز به سعی و دقت مرحوم قدسی در مطبعه گلبهار و مطبعه فرهنگ به خط محمد حسن حسینی اصفهانی به طبع رسید.



۶۰

هو الله
تعالی شأنه
العزیز

مجموعه ایست
مشتمل بر دیوان غبار همدانی و بعضی از غزلیات
و قصاید سنا اصفهانی و دیوان زرگر اصفهانی و برخی
از غزلیات مرحوم آقا شیخ اسدالله قمشه متخلص بدیوانه
و دیوان نیاز جوشقانی اصفهانی بسعی و دقت
آقا جمال الدین خوشنویس قدسی اصفهان در مطبعه گلبهار
و مطبعه فرهنگ طبع گردید کتبه اقل الکتاب
محمد حسن الحسینی الاصفهانی فی شهر ذیقعده
۱۳۴۲

من الهجرة
النبویة علی هاجرها
الف سلام

در محضر حکیم خراسانی

اشاره

مرحوم منوچهر قدسی می نویسد:

"پدر نگارنده مرحوم جمال الدین قدسی از ارادتمندان حکیم بزرگوار بود و از زندگی این وارسته روزگار سخن ها داشت. می گفت: اوّل شب ها به اتفاق مرحوم الفت، به زیارت حکیم به حجره مدرسه صدر می رفتیم. چند نفر دیگر هم نظیر مرحوم حاج میرزا حسن خان انصاری (صدر الادباء) بدان مجلس می پیوستند.

حکیم یک منقل گلی، یک قوری مستعمل، با دو فنجان چای خوری بسیار تمیز داشت و مشتاقان محضر او، هر که گو باش، باید اگر میل می داشت خودش چای بریزد، که به هیچ روی تعارف و تکلّفی نبود. شام ایشان هم یک نصف نان برشته کنجد دار با یک یا دو عدد تخم مرغ بود که آن را با آتش همان منقل نیم برشت می کرد.

وقتی "داور" برای تشکیل عدلیه و جلب نظر حکیم که راهی دستگاه قضائی مرکز شود، با پای خود و خیلی هم متواضعانه به زیارت آن بزرگوار آمد، تا هر طور هست ایشان را برای عضویت سازمان نوآیین شکار کند و یکصد و یک وعده و وعید.... از جمله که در اولین مرحله ماهی چهل تومان(چهل تومان آن ایام!) حقوق می دهم و...

حکیم، در پاسخ با یک جمله کوتاه و تند و کوبنده فرموده بود: آقا! برای کسی که نمی خواهد بیاید، تصمیم ندارد بیاید، چهل تومان و چهل هزار تومان و چهارصد هزار تومان یکی است...

ص:۴۲۰

"داور" که در برابر آن سلیمان استغنا حقیرتر از موری شده بود که از این قماش چشمش کمتر دیده بود، با ریختن پر و پوشال هیمنه وزارت و ایران مداری اش، دست از پا درازتر، بازگشت.(۱)



حکیم و فیلسوف متأله کامل آقا شیخ محمّد خراسانی ولادت یافته تربت است.

تحصیلات خود را در خراسان به انجام رسانده و آن گاه به اتفاق مرحوم شیخ محمّد حسین فاضل تونی، به عشق تحصیل در حوزه علمیه اصفهان و درک محضر "خان" و "آخوند" در حداثت سن راهی این شهر می گردد(۱۳۱۶ ق).

مرحوم فاضل بعد از فراغ از تحصیل راهی تهران شده، به خدمت معارف و دانشگاه درمی آید، امّا آقا شیخ محمّد حکیم، اصفهان و حجره مدرسه صدر و حلقه درس طلبگی را به نعمت جهانی نداد و در همین شهر مقیم شد.

۱- دولت دیدار ص ۲۷۲.

وی فرزند شیخ زین الدین بن محمد صادق گون آبادی خراسانی و شاگرد خاص الخاص و وارث علم و اخلاق مرحوم جهانگیر خان قشقایی، و از مدرّسین مشهور اصفهان بود.

محضرش مجمع ارباب فضل و کمال و حوزه تدریسش مشحون از فضلا و دانشمندان بود. مانند خان و آخوند کاشی مجرد می زیست و تا پایان عمر در مدرسه صدر حجره و شبانه روز چند حوزه درس داشت که عمده اش تدریس فلسفه بود.

وی در ادبیات و اصول فقه و ریاضیات و طب و طبیعیات نیز استادی و مهارت داشت، اما

عمده تخصّص و معروفیت او در همان فلسفه بود که حوزه درسش بعد از خان و آخوند گرم ترین و معروف ترین حوزه های درس فلسفه شمرده می شد و مشعل نورپاش آن حدود سی سال متوالی از برکت وجود او روشنی داشت و با فوت او چراغ آن علم در جامعه مدارس قدیم اصفهان به کلی خاموش شد.

این حکیم فرزانه در شب غرّه ذی الحجه الحرام سال ۱۳۵۵ وفات یافت و در جنب استاد بزرگوارش آخوند کاشی مدفون گردید. مادّه تاریخ وفاتش این است:

"شمع دانش مرد از مرگ حکیم"

وصفی از آقا نجفی

مرحوم منوچهر قدسی در ضمن بیان خاطرات خود از میرزا محمد باقر الفت، به

اوصاف پدر وی زعیم بزرگ ا آیه الله شیخ محمد تقی آقا نجفی پرداخته و می نویسد:

"آقا نجفی از روحانیون طراز اول و بسیار متنفذ و متموّل اصفهان... در رندی، هوشیاری و مخصوصا تجاهل های به موقع، آیتی و حکایتی بوده است... ظلّ السلطان پسر قهار ستمگر متجاوز ناصر الدین شاه، که پنجاه سال بر اصفهان حکم رانده و ذکر فجایعش کتابی لازم دارد، از این آقا نجفی احتراز و ملاحظه می کرده".



مرحوم منوچهر قدسی پس از بیان چند خاطره از آقانجفی، به ذکر صفت جود و سخای وی به نقل از پدر خود مرحوم آقا جمال الدین قدسی پرداخته و می نویسد:

"پدر من راقم این سطور، از آقا نجفی و بذل و بخشش او تعریف می کرد و

می گفت: وقتی نمازش تمام می شد از مسجد به قصد خانه راه می افتاد. در فاصله

مسجد و خانه عده ای فقیر همراهش می شدند. آقا تا پول داشت می داد و آخرین فقیر

را هم محروم نمی کرد بدین معنا که شانه ها را کُت می گرفت تا مرد نیازمند بتواند به

آسانی عبای آقا را بردارد". (۱)

وفات

مرحوم آقا جمال الدین در ۱۵ آبان ۱۳۵۳ش وفات یافت و در صحن تکیه تویسرکانی مدفون شد. سنگ نوشته مزارش چنین است:

"این منم بر سر خاک تو که خاکم بر سر"

اینجا مهربان ترین پدرها، صدیق ترین فرهنگیان، و با فضیلت ترین انسان ها آرمیده است. آقای جمال الدین قدسی فرزند ارجمند آقا میرزا عبدالحسین قدسی، وفات: ۱۵ آبان ۱۳۵۳.

نوشت خامه "کیوان" به سال تاریخش:

"جمال قدسی بگشوده پر بگلشن قدس"

قدسی پاک دل، جمال الدین

زد قدم در حریم عالم قدس

آن که قدسی بیان دلکش او

بود فیض نعیم عالم قدس

آن مسیحا نفس که بود دمش

روح پرور شمیم عالم قدس

۱- دولت دیدار ص

جلوه ای بود از جهان ورع

نعمتی از نعیم عالم قدس

چون به باغ بهشت آن گل را

برد همره نسیم عالم قدس

پی تاریخ او نوشت "متین":

"گشته قدسی مقیم عالم قدس"

(۱۳۹۴ق)

منوچهر قدسی

ادیب شاعر خطاط، فرزند آقا جمال الدین قدسی در سال ۱۳۱۲ش متولد شد.

تحصیلات ابتدایی را در مدرسه قدسیه انجام داد و بخشی از علوم قدیمه مانند صرف و نحو و منطق و معانی بیان را در مدرسه صدر فراگرفت.

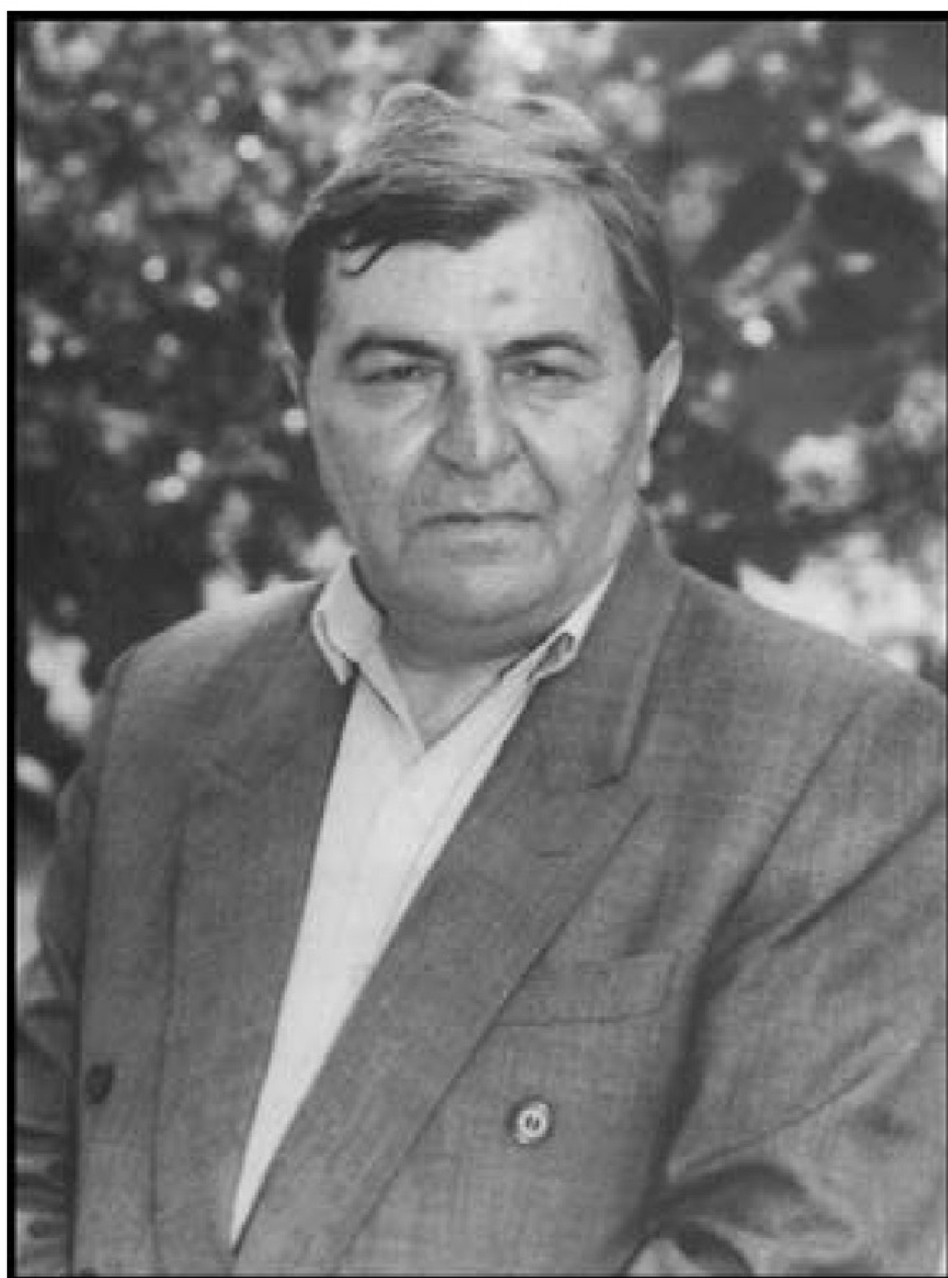
در سال ۱۳۳۰ش موفق به اخذ دیپلم متوسطه در رشته ادبی گردید و با شرکت در انجمن های ادبی و استفاده از محضر شاعرانی چون میرزا عباس خان شیدا، صغیر اصفهانی، محمد حسین فصیح خاقانی و نوای اصفهانی به تمرین شاعری پرداخت.

ص:۴۲۵

ادامه تحصیلات خود را در تهران انجام داد و پس از بازگشت به دبیری دبیرستان ها و تدریس در دانشکده جدید التأسیس ادبیات اصفهان اشتغال ورزید.

این اوان مصادف بود با آغاز سخنرانی های ادبی او در رادیو اصفهان در برنامه های نقشبندان سخن، بزرگان دنیا و سیری در فرهنگ ایران زمین.

او همچنین از سال ۱۳۶۴ش همکاری خود را با دانشگاه آزاد اسلامی آغاز نمود که این همکاری تا واپسین روزهای عمرش ادامه داشت.



از آثار مرحوم قدسی می توان به: مقدمه "شعوبیه" استاد همایی، "یادنامه جلال تاج اصفهانی" و "خوشنویسی در کتیبه های اصفهان" اشاره کرد.

"دولت دیدار" نیز که مجموعه ای از اشعار و مقالات آن مرحوم در شرح حال شعرا و بزرگان اصفهان است پس از وفاتش به چاپ رسیده است.

مقالات ارزشمندی نیز از او در "دانشنامه جهان اسلام"، مجله "هنر و مردم" و

ص:۴۲۶

"نامه سخنوران سپاهان" منتشر گردیده است.(۱)



قدسی برای تعدادی از شعرا و بزرگان مرثیه و ماده تاریخ سروده است، از جمله:

مرثیه در سوگ استاد علامه جلال الدین همائی:

کشتی مرا ای روزگار از بی وفائی

آتش زدی بر جانم از داغ جدائی

ای کاشکی آخر غم هجران نبودی

یا خود نبودی روز اوّل آشنائی

یک دل مگر تا چند تاب درد دارد

کی ساعتی جان یافت از محنت رهائی

۱- مجله وقف میراث جاویدان (ویژه اصفهان) ص ۱۹۶ مقاله جناب آقای بهزاد قدسی.

از بهر هر داغی که گفتم آخرین است

آمد غمی دیگر که هان چونی، کجائی

داغ پدر، سوک عزیزان، هجر یاران

تا کی فلک، جان کاهی و محنت فزائی

آنها که گفتم درد اندک بود و در دل

پهلو نخواهد زد به اندوه همائی

این داغ یاران طاقتی چون کوه خواهد

ما را کشد با این همه بی دست و پائی

از بود من جز ناله و شیون نبینی

این است معنای نوای بی نوائی

من زنده و با چشم خود دیدم نهفتند

در خاک آن تندیس فضل و پارسائی

رفت آن که بودی با زبان ذوالفقاری

مفتاح اسرار نهان کبریائی

رفت آن که گفتی مولوی در دُرفشانی است

آن دم که می شد در خط حکمت سرائی

معقولیان را منطقش چون خواجه طوس

فصل الخطاب آمد به چونی و چرائی

در جامعیت آیتی گفتی به در کرد

سر از گریبان قرون، شیخ بهائی

در فقه میزانش مقام اجتهادی

تفسیر را قولش کلام انتهائی

شرح مطوّل را بیان دلنوازش

معنی شکاف آمد گه مشکل گشائی

از او اگر می خواستی جانا به حق بود

قانون سینائی، اشارات شفائی

می کردی ار با او طلب البته جا داشت

ادوار بونصری، قوانین کسائی

او شیخ امروز غزل بود و کلامش

اعجازی از شیرینی و لطف و رسائی

وانگه که صوفی وار می زد نغمه عشق

گفتی که آهنگ سخن دارد سنائی

او جان معنی بود در عرفان که خوش داشت

آراسته دل را به فقر مرتضائی

در امر تحقیق ادب، کلکش همی کرد

جادو شکافی گاه و، گه معجزنمائی

گفتی که با بیرونی اندر اندرون بود

در دست اسطرلاب اسرار خدائی

طبّ و ریاضی حکمت و تاریخ و تحقیق

در هر فنی می داد تقریرش گوائی

هم آشنا با رمز پیکرهای ارضی

هم باخبر از راز اجرام سمائی

او وارث ده قرن دانش بود و تحقیق

این است مصداق نبوغ آریائی

نی نی غلط گفتم، نمردی اوستادا

باقی تو در قلب جهان و روح مائی

با آن سخن ها وان همه آثار جاوید

توزنده ای، پاینده ای، عین بقائی

واکنون به بزم قدسیان قرب درگاه

آسوده از ما همنشین اولیائی

در روشنائی های رحمت غرقه گشتی

خواندی چو عمری داستان روشنائی

تاریخ این غم را چنین آورد "قدسی":

"شد در بهشت جاودان جای همائی"

سلام به تبریز، سلام به شهریار

(۱)

(۱۴۰۰ق)

ص: ۴۳۰

۱- دکتر مهدی نوریان م ی نویسد: این شعر چنان بر "شهریار" مؤثر افتاده بود که پس از آن، چندین نامه و شعر و نوار ضبط صوت، با پیغا م های محبت آمیز برای مرحوم قدسی فرستاد و تا پایان عمر مدام از او یاد کرد و هرکس را که به اصفهان م ی آمد مأمور م ی کرد تا سلام و پیغا مش را به او برسان د. دولت دیدار ص شش.

با دست دگر گرفته شمشیر

آن تیغ و قلم همیشه در کار

* * *

تبریز! پناه عشق و امّید

ای لوحه افتخار جاوید

هر فخز به لوح دل نگارد

ایران عزیز از تو دارد

کانون فروغ آذری تو

بر پیکر مملکت سری تو

سر گر که نبود، تن نباشد

بی تو که وطن وطن نباشد

* * *

تبریز! تو مهد عزّ و شانی

کانون فروغ جاودانی

آن ناموران رفته در خواب

در کعبه اهل فضل، سرخاب

خواهم چو حدیثشان بگویم

باید که رهی دراز پویم

"صائب" که سخنور جهان است

مهمان عزیز اصفهان است

دانا دل امیر خیزی راد

در کار هنر بزرگ استاد

وان "تربیت" بلند مقدار

پاینده به فضل و بذل و آثار

بسیار هنروران دیگر

خطاط و مصوّر و سخنور

بر خلق جهان به عزّ تعلیم

تبریز نموده است تقدیم

استاد همایی سنا نیز

می خواند حدیث شوق تبریز

یعنی که در این زمین شکفتم

تألیف نموده، درس گفتم

* * *

ای چش م بلاد و شمع امصار

سالار ز تو پدید و سردار

ای خاک عزیز مرد پرور

گهواره مردم سخنور

امروز به اوج افتخاری

زیرا که مقام شهریاری

ص:۴۳۱

آن خاک که مهد شهریار

است گهواره عزّ و افتخار است

* * *

ای نابغه سخن سرایی

امّید که سال ها بپایی

ای نادره شاع ر هنرمند

بادا جانم به جانت پیوند

از ناموران تو یادگاری

یادآور ایرج و بهاری

در توست شکوه شعر مطلق

زیبد به تو دعوی انا الحق

بگذار بگویمت خدا را

این راز نگفته شهریارا

با ذوق دگر نساختم من

عمری به تو عشق باختم من

شعر تو ز عهد کودکی باز

با روح من آمده است دمساز

چون قصه عاشقی سرودم

با شعر تو گرم حال بودم

شعر تو مرا به قله ها برد

"دستم بگرفت و پا بپا برد "

دیوان تو ایزدی سرود است

خود دفتر وحدت وجود است

دیوان تو نردبان عشق است

دیوان تو جانِ جانِ عشق است

بر جمع هنروران پدر باش

این قافله را تو راهبر باش

* * *

از مهد جمال اصفهانی

آن شاعر راد آسمانی

وز تربت پور آن هنرمند

آن مرشد فضل و حکمت و پند

استاد "کمال" نغمه پرداز

ممدوح سخن سرای شیراز

از خانه "هاتف" و همایی

وز تربت "الفت " و "شفایی "

از شهر "طبیب" و مهد

وز تربت "صابر " و "موافق "

از شهر و دیار نقش و پرداز

وز کل به "تاج" و کوی "شهناز"

از رود کنار و موج آبش

وز نور لطیف ماهتابش

از کاشی و گنبد و شبستان

وز گلبن و گلشن و گلستان

همت طلبیده جستم الهام

آوردمت این سلام و پیغام

کای نابغه مسلّم شعر

ایزد به تو داده پرچم شعر

بسیار بمان و شادمان زی

از رنج زمانه بر کران زی

بر جمع هنروران پدر باش

این قافله را تو راهبر باش

با طبع جوان سخنوری کن

خدمت به معارف دری کن

وفات

استاد منوچهر قدسی پس از عمری خدمت به ادب و فرهنگ ایران زمین در روز چهار شنبه ۳۰ آبان ۱۳۷۵ش در اثر بیماری سرطان دیده از جهان فروبست و در قطعه نام آوران باغ رضوان اصفهان به خاک سپرده شد.

شاعران زیادی در رثای او شعر سروده اند که این دو بیت با خط مرحوم استاد حبیب الله فضائلی بر سنگ مزارش نقش بسته است:

شد دریغا ز بر ما قدسی

یافت در صدر جنان جا قدسی

جستم از پیر خرد تاریخش

گفت: "ای وای دریغا قدسی"

استاد میرزا فضل الله اعتمادی "برنا" نیز قصیده مفصلی در رثاء و ماده تاریخ

درگذشت "فاضل رفیق صدیق و ادیب خلیق وثیق، نویسنده و سراینده شفیق، حامی و آموزنده فرهنگ پارسی، شادروان استاد منوچهر قدسی" سروده که بخشی از آن چنین است:

ص:۴۳۳

منوچهر قدسی عزیزی که بود

شریف از نسب، ارجمند از حسب

اریبی که از بهر تعلیم و درس

شد از جانب اهل فن منتخب

به دانش پژوهی شدش سال و ماه

به کسب هنر کرد طی روز و شب

حفید نیایی ز دانشوران

که بودندش از اهل فن، جدّ و اب

مهین خبرهای بود بهر خطوط

بهین ناطقی ب ود بهر خطب

همو بود ماهر به فرهنگ خویش

همو بود دانا به لفظ عرب

به هر دانشی از ادب آشنا

ز سبک و ز اصل و ز فرع و شعب

نه میخورد با چاپلوسی فریب

نه میشد ز تحریکی اندر غضب

نه آورد جایی فسادی به بار

نه شد مشکلی را به وقتی سبب

به هر وق ت بگشاده رخ بود او

به هر جای بودش تبسّم به لب

به جان رفیقان خود فرقتش

لهب بود کافتد به جسم حطب

به پایان آذر برفت از جهان

و یا هشتمین روز شهر رجب

ص:۴۳۴

رسید عمر او چون به شصت و سه سال

به گوش ارجعیش آمد از سوی ر ب ّ

به بیتی بود سال فوتش چنین

چو از طبع خود کرد "برنا" طلب

"بمینو بود شاد با قدسیان

منوچهر قدسیِّ قدسی نسب "

(۱۴۱۷)

تصویر

اللهم صل علی المصطفی محمد و المرتضی علی و البتول فاطمة و السبطین

الحسن و الحسین و صل علی زین العباد علی و الباقر محمد و الصادق جعفر

و الکاظم موسی و الرضا علی و التقی محمد و النقی علی و الزکی العسکری

حسن و الامام الهادی المهدی حجة بن الحسن صاحب العصر و الامر و الزمان

و خلیفة الرحمن و امام الانس و الجان صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین

ناد علیا مظهر العجائب تجده عونا لک فی النوائب

کل هم و غم سینجلی بنبوتک یا محمد بولایتک یا علی یا علی

یا علی یا علی

نمونه خط مرحوم منوچهر قدسی

تصویر

استاد علامه فقید جلال همائی

بغیر عشق که آرامش دل بشر است
بهیچ کار جهان دل منه که دردسر است

بجز دیار محبت که خالی از غوغاست
بهر کجا گذری دادگاه شور و شر است

خبر نیافت ز رمز وجود و سر حیات
مگر کسی که ز اسرار عشق با خبر است

بخاک رهگذر ایدوست به کبر پای منه
که عنقریب وجود تو خاک رهگذر است

نمونه خط مرحوم منوچهر قدسی

ص:۴۳۶

تصویر

نمونه خط مرحوم منوچهر قدسی

تصویر

غزلی از استاد همایی
بخط ناقابل این بنده
منوچهر قدسی

نمونه آثار مرحوم منوچهر قدسی

ص:۴۳۸

میرزا حسن قدسی کاشانی

اشاره

عالم فاضل مقدّس زاهد.

تولد و تحصیلات

در کاشان متولّد شد و در خدمت آیه الله ملّا حبیب الله شریف کاشانی تلمّذ نمود. سپس به اصفهان مهاجرت و نزد جمعی از بزرگان تحصیلات خویش را تکمیل کرد.(۱)

برخی از اساتیدش عبارتند از:(۲)

۱. آیه الله العظمی آقا سیّد محمّد باقر درچه ای

۲. آیه الله العظمی سیّد ابوالقاسم دهکردی

۳. آخوند ملا محمد کاشانی

به نوشته مرحوم میرزا حسن خان جابری: وی امام مسجد سر نیم آورد و عالمی معمّر و محتاط و مقدّس و صاحب اخلاق فاضله و ملکات پسندیده بوده است.(۳)

میرزا حبیب الله نیّر در "معادن" نام او را ذکر کرده و می نویسد: "مصداق علم لدنّی را چند عالم ربانی که حامل این علم بودند، مؤلف در عمر

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ح ۱ ص ۳۵۱.

۲- نام دو استاد اول را مرحوم مهدوی و استاد اخیر را مرحوم جابری ذکر کرده است.

۳- تاریخ اصفهان جابری ص ۳۲۹.

خود دیده:

۱. آقا مولی محمد کاشانی

۲. آقا شیخ مرتضی ریزی

۳. آقا سید محمد باقر درچه ای

۴. آیه الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی

۵. آقا میرزا محمد حسن قدسی شریف کاشانی متوفای سنه ۱۳۷۷ که در علم نازل تر، ولی محتاط، و خویشِ "نیّر" بود".(۱)

مرحوم قدسی داماد میرزا محمد علی قاری خوشنویس و از دوستان نزدیک مرحوم آیه الله سید محمد باقر تویسرکانی بود.

وفات

میرزا حسن قدسی در روز یکشنبه سوم رمضان المبارک ۱۳۷۷ق با زبان روزه وفات یافت و در بقعه تکیه تویسرکانی مدفون شد.

مادّه تاریخ وفاتش را نیّر چنین سروده است:


قدسی کاشانی
رحمۃ اللہ علیہ
وفات ۱۳۳۷

۱- معادن الافادات ج ۳ ص ۳۹.

چون که آسوده شد از محنت دار فانی

بنده خاص خدا، معتمد ربّانی

عالم با عمل آن حجه الاسلام که بود

مظهر زهد و ورع، نابغه روحانی

پیشوایی که در این عهد نبودش تالی

مقتدایی که در این عصر نبودش ثانی

آن که نامش حسن و شهرت او قدسی بود

داشت بر مسند دین مرتبت سلطانی

چون که بُد روزه به روز سوم ماه صیام

بهر افطار شد از جانب حق مهمانی

داد پاسخ چو شنید ارجعی از خالق خویش

محفل قدس شد از رفتن وی نورانی

خواست "نیّر" چو کند سال وفاتش تعیین

یافت توفیق ز لطف و مدد رحمانی

ملهم از غیب شد و گفت: "به فردوس آمد

روح قدسیّ محمّد حسن کاشانی"

*

* *

جایگه گشت ز کاشانی ما دار القدس

آن شریفی که به روحانیتش بودی انس

نام او بود چو خلقش حسن و هم او داشت

علم تفسیر کتاب الله از رطب و ز یبس

رحلت حجه الاسلام چون "نیّر" پرسید

شهره بُد چون به دیار عرب و خطّه فرس

واعظ آورد برون سر پی تاریخ و بگفت:

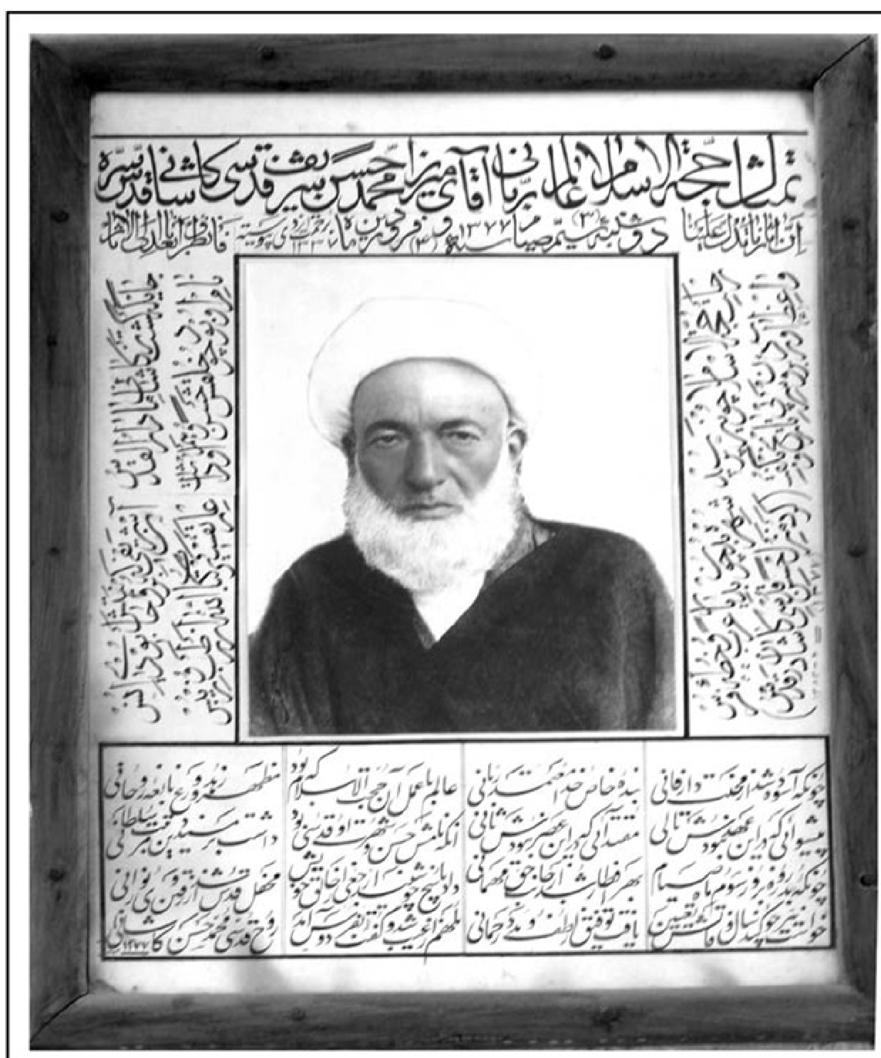
"کرد منزل حسن قدسی کاشان درقدس"

ص:۴۴۱

۱۳۸۳ - ۶=۱۳۷۷

تصویر

۱۳۸۳ _ ۶ =۱۳۷۷



شیخ محمّد باقر قزوینی

اشاره

عالم فاضل و ریاضی دان.

تولد و تحصیلات

وی در قزوین به دنیا آمـد. به شوق تحصـیل علوم دینی به تنهایی عازم اصـفهان شـد و در این شـهر نزد اساتیـد بزرگ زمان تحصـیل کرد و به مراتبی از علم و کمال دست یافت. از اساتید ایشان سه نفر را می شناسیم که عبارتند از:



۱. آخوند ملا محمد کاشانی(۱)

۲. آیه الله العظمی آخوند ملّا حسین فشارکی(۲)

۳. آیه الله العظمی سیّد محمّد باقر درچه ای(۳)

۴. جهانگیرخان قشقائی(۴)



نفر دوم از سمت چپ "شیخ محمد باقر فقیهی قزوینی" و فرزند ایشان "شیخ علی فقیهی قزوینی" یک‌ساله جلوی پدر نشسته است. این عکس در سال ۱۲۸۵هجری شمسی گرفته شده است.

مرحوم قزوینی عالمی زاهد و وارسته بود و با بزرگانی چون عالم ربانی آیه الله العظمی

حاج آقا رحیم ارباب رفاقت داشت. وی در حجره ای در مدرسه نیم آورد

ص:۴۴۴

۱- رجال اصفهان مرحوم مهدوی، نسخه خطی، دفتر پنجم ص ۲۷.

۲- همان، و نیز یادداشت های خطی مرحوم محمد ابراهیم جواهری.

۳- نگاهی کوتاه به خاندان و زندگی آیه الله سید ابوتراب مرتضوی ص ۱۵.

۴- مصاحبه با جناب آقای احمد فقیهی قزوینی.

ساکن بود و به تدریس مقدمات و ریاضیات و نجوم اشتغال داشت.

شاگردان

۱. آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی(۱)

۲. آیه الله سید محمد حسین آیت میردامادی

۳. آیه الله سید جعفر میردامادی(۲)

۴. آیه الله سید مرتضی موحّد ابطحی

۵. آیه الله سید محمد علی موحّد ابطحی(۳)

۶. آیه الله سید حسن احمدی علون آبادی(۴)

۱- خمینی شهر ص ۲۷۷ به نقل از آیه الله سید جعفر میردامادی.

۲- همان.

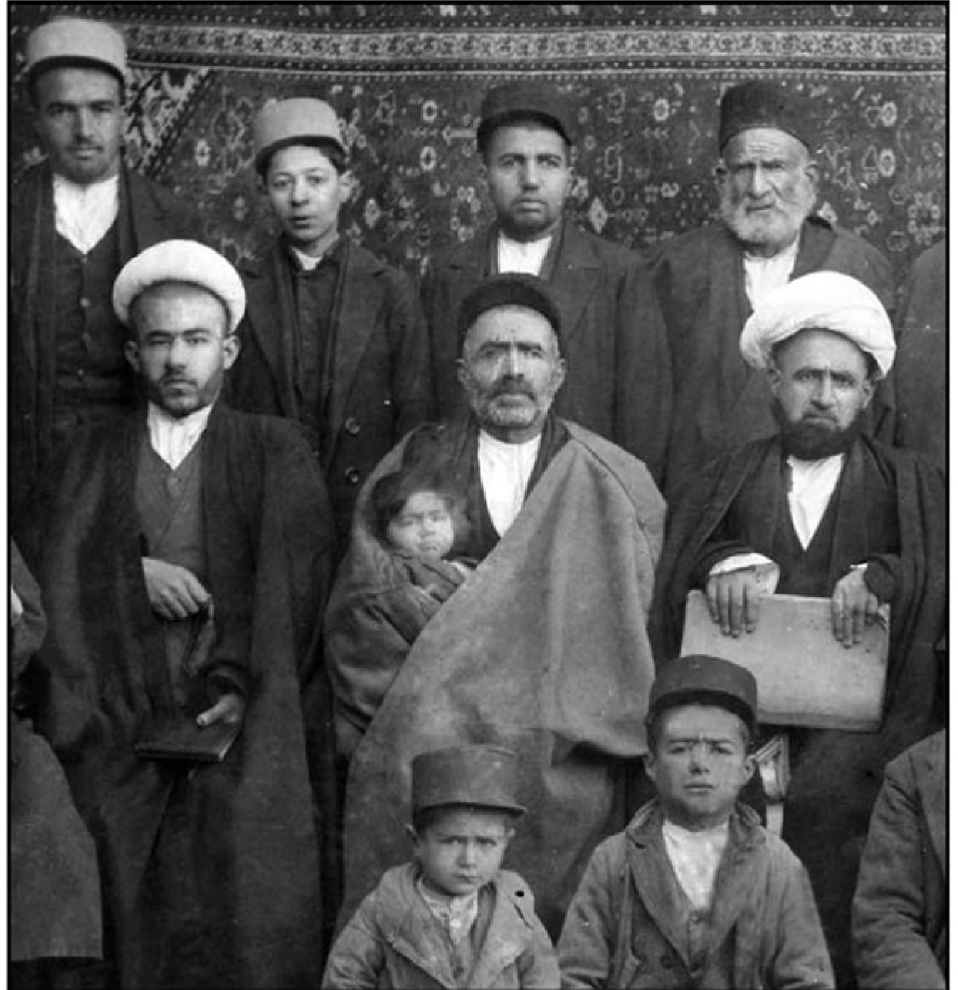
۳- حیاه المرجع الدینی... ص ۸.

۴- آثار الحجه ج ۲ ص ۲۴۷. مرحوم احمدی در سال ۱۳۲۶ق در قریه علون آباد اصفهان متولد گردید. در اصفهان از درس اساتیدی همچون: شیخ علی مدرّس یزدی ، میرزا احمد مدرّس و آیه الله سید مهدی درچه ای بهره برد. در سال ۱۳۴۴ق به قم عزیمت نمود. ابتدا از درس آیه الله میرزا محمد همدانی و سپس از محضر حضرات آیات عظام: حاج شیخ عبدالکریم حائری و سید محمد حجت کوهکمری استفاده نمود و معقول را نزد آیه الله شیخ محمد علی شاه آبادی تحصیل کرد. وی از فضلای درس آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری بود و در حوزه علمیه قم به تدریس سطوح فقه و اصول می پرداخت. پس از سال ها تحصیل و تدریس در حوزه علمیه قم به تهران مهاجرت کرد و در آنجا به اقامه جماعت و تبلیغ دین پرداخت. آیه الله احمدی داماد بزرگ آیه الله العظمی شاه آبادی بود و در سال ۱۳۶۷ق از او اجازه اجتهاد دریافت نمود. وی در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ش در تهران وفات یافت.

۷. آیه الله شیخ حیدر علی محقق(۱)

۸. حجه الاسلام حاج آقا یحیی فقیه ایمانی(۲)

۹. ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی(۳)



۱- مصاحبه نگارنده با جناب آقای احمد فقیهی قزوینی.

۲- همان.

۳- تاریخ اردستان مرحوم رفیعی، چاپ دوم کتابفروشی دهخدا، مقدمه.

شیخ محمد باقر قزوینی در ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۶۵ق (۱۳ فروردین ۱۳۲۵ش) وفات یافت و در تکیه ملک مدفون شد.(۱)

فرزندان

وی داماد مرحوم میرزا محمد علی قاری خوشنویس بود و از دختر او دو فرزند پسر و دختر داشت. مرحوم شیخ محمد علی فقیهی قزوینی فرزند ارشد او در سال ۱۲۸۴ش در اصفهان متولد شد.

تحصیلات مقدماتی را در اصفهان انجام داده و در جوانی به قم مهاجرت نمود و از درس اساتید بزرگ آن حوزه بهره مند گردید.

مرحوم فقیهی پس از سال ها دانش اندوزی، بنا به عللی حوزه را رها کرده و به تهران رفت و در بانک ملی و سپس بانک مرکزی به کار پرداخت.



۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۱ ص ۳۰۶.

وی پس از بازنشستگی به مطالعات علمی روی آورد و به تدریس فلسفه و معارف اسلامی در منزل و مسجد محل سکونت خود پرداخت.

شیخ محمد علی در بهمن ماه سال ۱۳۷۸ش در تهران وفات کرد و بنا به وصیت خود در باغ رضوان قم مدفون گردید.

آقای مهندس حسن ظهور از اساتید دانشگاه صنعتی شریف و فرهنگستان علوم، و برادران ایشان: مهندس مهدی ظهور و آقای محمود ظهور، نواده دختری مرحوم شیخ محمد باقر قزوینی می باشند.

آقای محمد فقیهی قزوینی شاعر و مدیر چاپخانه فقیهی اصفهان نیز فرزند مرحوم شیخ محمد باقر از همسری دیگر بود که در سال ۱۳۸۷ش از دنیا رفت.



نفر اول از سمت راست "شیخ علی فقیهی قزوینی" در سن ۱۵ سالگی به همراه
آقای حسن صحاب امامی و آقای حسین انصاری در سال ۱۲۹۹هجری شمسی

شیخ محمّد باقر واثق همدانی

اشاره

عالم کامل و ادیب شاعر.

تولد و تحصیلات

حاج شیخ محمد باقر بن مولی حسنعلی متخلص به "واثق" در سال ۱۲۷۴ق در همدان متولد شد.

در جوانی برای تکمیل تحصیل راهی اصفهان شد و در نزد بزرگانی چون آیه الله العظمی حاج شیخ محمّد باقر فشارکی تحصیل نمود.

به نوشته فرزندش میرزا حبیب الله نیّر: وی در علوم: تجوید، نحو، صرف، اشتقاق، لغت، معانی بیان، منطق، کلام، حکمت، ادبیات، ریاضیات، تاریخ، عروض، درایه، فقه، اصول، تفسیر، اخبار وغیره استاد بود و از علمای عصر اجازه اجتهاد داشت.(۱)

اوصاف

"واثق" مدّت سی سال در مدرسه صدر اصفهان مدرّس ادبیات عرب بود و از جمله خدماتش تصحیح برخی از مجلدات "بحار الانوار" علامه مجلسی رحمه الله

۱- معادن الافادات ج ۲ ص ۲۲.

علیه است.(۱)

وی دارای حافظه ای سرشار بود و بیشتر آیات قرآن کریم و بسیاری از ادعیه و اشعار شعرا را در حفظ داشت.

فرزندش مرحوم نیّر در آغاز جلد دوم "معادن الافادات" می نویسد:

"مثال هایی که در اینجا و همچنین در اسماء عدد جلد اول "معادن" نوشته شده همگی آیات قرآنیه است یا دعائیه...

واین احاطه به کلام الله مجید و به ادعیه، در اثر تعلیم و تربیت والد ماجد "واثق" است؛ نظر به آن که خداوند حافظه و استعداد زیاد به ایشان عطا فرموده بود و به اند ک زمان حفظ بسیاری از ادعیه و قرآن و غیره و هزارها اشعار عربی و فارسی نموده بود و در مثنوی خودشان موسوم به "نصح الحبیب" که مؤلف [نیّر] را نصیحت فرموده... از باب تحدّث به نعم الهی فرموده:

این نه تعریف خود است ای نکته گیر

"نعمه ربک فحدّث" یاد گیر

حفظ دارم هم کمیل و هم صباح

هم ابوحمزه، عدیله، افتتاح

هم سمات و هم زیارات و سحر

ندبه و بسیاری از قرآن ز بر

۱- همان.

بسمه تعالی

ادیب ثانی حاج شیخ محمد باقر تهرانی متخلص بواثق از علمای سامی و برجستگان نامی عالم در علم و تربیت فضل و حافظ بیش چهل سال در مدرسه صدر اصفهان بتدریس ادبیات و فقه و اصول و اجازه اجتهاد داشته غالب قرآن و دعاهای از جمله و غیره را محفوظ و تحت تربیت او پسرش میرزا حبیب الله نیر هم از شاگردان حافظ اغلب کلمات و ادعیه و در حدود هزار اشعار عربی و فارسی و خط خوش بیش از خلاصه دیوان واثق غزل و نصایح موسوم بنصح کبیر و غیره میباشد و هنوز مستقلاً بطبع نرسیده و در سن ۶۳ سالگی شنبه (۱۲) شهر ربیع ثانی سنه ۱۳۶۳ قمری برحمت ایزدی پیوسته و تخت فولاد مدفون شده و همین لفظ (شهر ربیع ثانی) که حروف آن سال تاریخ است

(منصه نیر تاریخ سال و مه در خواست
دم انصح حوزه شهر ربیع ثانی کاست)

۱۳۴۸ − ۱۲ = (۱۳۳۶)

نمونه اشعار حاجی واثق

چو خواست با دهنش غنچه لاف از تنگی / صبا دهن بدریدش که هیچ گو تا ب

در ازل تیغ از آن باده بعشاق که داد / تا ابد از اثر جرعه وی مدهوشیم

هر که در ما نگرد عکس خود آرد بنظر / زین سبب بهر عدو نیش و بیاران نوشیم

این نصایح را بدقت گوش کن / همچو آب زندگانی نوش کن

با تو گویم از خود را آشنا / وانگه از بحر عزت کن شنا

غسل جمعه بهر خود کالفرض کن / گر نداری جمعه ازرا قرض کن

آنچنان من او فتادم در کمند / صد نفر گو بیند اگر وصفش کند

شرح حال واثق به خط فرزندش نیر

مرحوم "نیّر" می نویسد: مؤلف حقیر از طفولیت در این قسمت مقتفی آثار آن بزرگوار شدم و تمامی را محفوظ دارم.

هم پدر می بُد مرا چون رهنمون

بس که خواندم حفظ دارم تاکنون(۱)

به نوشته مرحوم نیّر: "واثق" در اصفهان با آیه الله میرزا عبدالغفار تویسرکانی رفاقت داشته است: "حکی لی والدی الماجد العلامه الواثق، من هو استادی وعلیه فی جمیع العلوم قرائتی واعتمادی، أنّ له صدیقا من أجله علماء المنقول والمعقول فی اصبهان، اسمه المیرزا عبدالغفار التویسرکانی - حشره الله مع أجداده الطاهرین - وقد رأیته فی صغر سنّی، وکانت حینئذ بین المؤلف واولاده المکرمین مؤالفه ومصاحبه".(۲)

آثار:

۱. دیوان اشعار، با تخلص "واثق" در هزار بیت، مشتمل بر نصایح و مرثیه و لیلی و مجنون و سفرنامه و غزلیات و غیره.(۳)

دارم از بخشنده نام و نشان

هم محمد نام و هم باقر لقب

واثقم اندر تخلص در غزل

الکلام الخیر ما قلّ و دلّ

۱- معادن الافادات ج ۲ ص ۲۲.
۲- همان ج ۱ ص ۱۴۴.
۳- معادن الافادات ج ۲ ص ۲۳.

سودمند افتد اگر قول منت

بر جهانی بر جهانی توسنت

۲. نُصح الحبیب، در حدود دو هزار بیت.

برخی ابیات منقول از آن چنین است:

ربّنا بارک لنا هذا الکتاب

واجعلنه ذخرنا یوم الحساب

عند من کان علی دین الرسول

کان فی هذا محلّ من قبول

علّموا اولادکم هذا الکتاب

کلّ سطر منه فی الآداب باب

قد اقول للعباد المؤمنین

انّی آتیکم بسلطان مبین

اخوتی بشری لکم من ذا الکتیب

انّنی سمّیته "نصح الحبیب"

یا حبیب الله یا نور العیون

قد وقاک الله من عین العیون

زادنی من وجهک حین النظر

قوه فی القلب نور فی البصر

بعد ما قال لنا أمجادنا:

"إنما أولادنا أکبادنا"

فاعلموا یا إخوتی انّی لبیب

لست قد فرّطت فی حبّ الحبیب(۱)

*

* *

ص:۴۵۳

۱- معادن الافادات ج ۱ ص ۱۷۰.

يا حبيب الله يا نوراً لعين

نصححك للوالد فرض و دين

انتبه قبل السحر يا ذا الفنون

واتل بالأسحار هم يستغفرون

فى ادّخار البيت فاقنع باليسير

إنما هذا لمن مات كثير

فوّض الأمر إلى الله ونم

إنّ عين الله قطّ لا تنم

إن رأيت منكراءً كن واعظا

لا تخف فالله خير حافظا

إنّ شكوى الأقرب بالأبعد

كان دفع الفاسد بالأفسد(١)

*

* *

يا حبيب الله يا ريحانتى!

بهجتى منك و منك راحتى

مدتى خاموش بودم از سخن

هم به خلوتگاه و هم در انجمن

همچو فندق داشتم بسته دهن

نى چو پسته لب گشا و خنده زن

بُد زبان خاموش ليكن در درون

داشتم صد ناله همچون ارغنون

داشتم در دل بسی حب الحبیب

تا مرا واداشت بهر این کتیب

چون که از بهر حبیب انجام شد

زین سبب نصح الحبیبش نام شد

۱- همان ج ۱ ص ۱۰۲.

خوش تر از این چیست در این روزگار

کز کسی ماند کلامی یادگار

در مذاق اهل دین این چند پند

در حلاوت هست شیرین تر ز قند(۱)

اولین پند من این است ای پسر

غصّه از روزی برای خود مخور

منّت روزی مبر از آن و این

رو بخوان: "والله خیر الرازقین"

وین نصیحت را به دقت گوش کن

همچو آب زندگانی نوش کن

ساز خود را با توکل آشنا

وانگهی در بحر عزّت کن شنا

لیک با موقع نه آن ای بی ادب

گر کسی صد سال بنشیند عزب

کی توکل بخشدش فرزند و نسل

کی ببیند روی فرزندی ز اصل

وین نصایح را ز من محفوظ دار

در دو عالم خویش را محظوظ دار

غسل جمعه بهر خود کالفرض دان

گر نداری وجه آن را قرض کن

۱- معادن الافادات ج ۱ ص ۱۷۲.

قرض بر احباب نی ده، نی ستان

بلکه مقراض محبت قرض دان

بی اثر دان آن که گوید بنده ام

وز فریب بنده ام تا زنده ام

با اساتید هنر از این و آن

علم آموز ای پسر تا می توان

لذتی کز علم یابد این گدا

کی برند از مال دنیا اغنیا

آری آری لذت اهل سلوک

بیشتر باشد ز ابناء ملوک

*

* *

قیل الإحسان فی حقّ اللئام

لا یزید المحسن إلا الملام

قال شیخی رحمه الله علیه:

اتّق شرّ من احسنت إلیه(۱)

نمونه اشعار

واثق ادیبی کامل و شاعری توانا بود. وی در وصف شاعری خود می گوید:(۲)

تر دماغی اگر به خود یابم

طبعم آرد چو شعر قاآنی

۱- معادن الافادات ج ۳ ص۷۵.

۲- معادن الافادات ج ۳ ص ۱۰۰.

مثنوی و مراثی و غزلم

هست مطبوع عالی و دانی

بلکه حالیه هم به فضل خدا

نیستم عاجز از سخن دانی

متأسفانه دیوان اشعار واثق در دست نیست. نمونه هایی از اشعار او در کتاب معادن فرزندش ذکر شده است از جمله: (۱)

رموز عشق چه داند هر آن که عاشق نیست

مخوان حکایت عذرا بر آن که وامق نیست

مسلّم است که در عمر لذّتی گر هست

برون ز جلوه معشوق و عشق عاشق نیست

چنان شده است مرا قرب روح با محبوب

که در میانه ما غیر جسم فارق نیست

میا به حلقه ما مدّعی که در این جا

به جز رفیق شفیق و محبّ صادق نیست

چه حاجت است به زنجیر، گردن ما را

هر آن که بر سر او مهر توست آبق نیست

طبیب، درد مرا وصل تو دوا گوید

رقیب طعنه زند کاین طبیب حاذق نیست

گذشتم از سر جوری که از تو بر من رفت

بیا بیا که دگر شکوه ام ز سابق نیست

شعاع طلعت تو هر کجا که می تابد

به آفتاب دگر حاجت خلایق نیست

۱- همان ج ۲ ص ۲۴ – ۲۳.

فراق دوست شده روزیم ولی چه کنم

قسم به وصل، حد شکوه ام ز رازق نیست

به طعنه گفت ادیبی که باد یادش خیر

به دوستیش چو دیگر کسان منافق نیست

گمانم این که به عالم چو شیخنا الواثق

قرین خوش سخن و همدم موافق نیست

سر از کمند تو پیچم به عمر خود هیهات

برون ز طاعت تو هرکه هست لایق نیست

*

* *

خم زلفت چنان شد پای بندم

که گویی صید لاغر در کمندم

ندیدم چون گل رویت به بستان

هر آنچه دیده بر گل ها فکندم

چنان مدهوشم از پیمانه عشق

که تا محشر نبینی هوشمندم

به من در دوستی جوری پسندی

حرام است ار به دشمن من پسندم

کند بیرون ز بستان باغبان سرو

اگر بیند قد سرو بلندم

طبیبا داروی نسیان مرا ده

که من از یاد خوبان دردمندم

کنم من بعد ساز عشق بازی

به رغم ناصحی کو داد پندم

ص:۴۵۸

نشاید ناله از خوبان و گرنه

پر است از ناله چون نی بند بندم

اگر اندر غم من شادی توست

غم عالم به "واثق" می پسندم

*

* *

مه دو هفته چرا برده رخ به زیر حجاب

دو هفت ساله مه من مگر فکنده نقاب

چکید قطره خوی از رخش به دامانم

تمام جامه و جانم گرفت بوی گلاب

چو خواست با دهنش غنچه لافد از تنگی

صبا دهن بدریدش که مدع کذاب

چو دید گریه من بر جفا فزود، بلی

که تیزتر شود آتش چو ریزد اشک کباب

زده است بر دل من عشق آتشی که اگر

زنی به کوه شود کوه از حرارت آب

ز دشمنان به تو رو کردنم بدان ماند

که می برند ز باران پناه بر میزاب

چرا عنایت خود کرده ای به قهر بدل

کدام دوست پسندد به یار خویش عذاب

نموده ای ز چه عادت به عاشق آزاری

ندانمت که از این کار دیده ای چه ثواب؟

ز خون بی گنهان دست می کنی رنگین

نمی کنی مگر اندیشه ای ز روز حساب

بهانه ساخته ای بهر کشتن "واثق"

که هست عاشق من، انّ ذا لَشیء عُجاب

ص:۴۵۹

*

* *

به قصد آن که زمانی ز تو کناره کنم

گرفته مصحف حق گفتم استخاره کنم

گشودم آیه قرآن و بود نهی صریح

به حیرتم که به نهی خدا چه چاره کنم؟

ز استخاره فرقان چو گشته ام مأیوس

دگر به هر که رسم حال، استشاره کنم

ز فرقت تو عزیزم تمام شب ها را

دو دست را به دعا، چشم بر ستاره کنم

*

* *

ای بسا سر کز سخن شد تاج دار

گر چه بس سر از سخن شد تاج دار

آن چنان افتاده ام اندر کمند

صد نفر گویند اگر وصفش کمند

قسمت من بد در اصفاهان رسد

از فنون علم ها بر من رسد

آری آری دهر در این مرغزار

گوئیا نادیده چون من مرغ زار

با صفات خوب می باش آشنا

آن گه اندر بحر نیکی کن شنا

وفات

مرحوم واثق در روز شنبه ۱۲ ربیع الثانی سال ۱۳۳۶ق وفات یافت و در تکیه تویسرکانی مدفون گردید.

فرزندش میرزا حبیب الله نیّر در وفات پدر گوید:

صبح شنبه شده بیرون ز سرای فانی

طائف خانه حق بارگه سبحانی

باقر علم که او داشت تخلّص "واثق"

یافت از مسند حق مرتبت سلطانی

بود زاهل همدان مسکن وی اصفاهان

بزم فردوس برین گشت از او نورانی

سال تاریخ و مهش هاتف غیبم گفتا

ده و دو کسر کن از "شهر ربیع ثانی"

*

* *

نموده "نیّر" تاریخ سال و مه درخواست

دوازده چو ز "شهر ربیع ثانی" کاست

ص:۴۶۱

میرزا حبیب اللّه نیّر

اشاره

فاضل ادیب و شاعر متتبع.

تولد و تحصیلات

وی در سال ۱۳۰۸ق در اصفهان متولّد شد.

پدرش: شیخ محمّد باقر واثق همدانی و مادرش دختر آقا میرزا محمدعلی قاری، خوشنویس بزرگ و جدّ خاندان قدسی است که در تند نویسی و ریز نویسی خط نسخ مهارت داشته و نزدیک دویست نسخه قرآن نگاشته است.

"نیّر" نزد پدر دانشمند خود تحصیل کرد و از درس برخی از علمای بزرگ اصفهان همچون آیه الله شیخ مرتضی ریزی و آخوند کاشی بهره برد.

نزد میرزا عبدالحسین قدسی دایی خود نیز خطّ و ادب آموخت. از جوانی به شعر روی آورد و "نیّر" تخلص نمود، ولی جز چند جلسه در انجمن های ادبی شرکت نکرد.

اساتید

۱. آیه الله شیخ مرتضی ریزی

عالم عامل و فقیه زاهد کامل، از اکابر علما و مدرّسین اصفهان.

ص:۴۶۲

در قریه ریز متولّد شده و در نزد پدر خود آیه الله شیخ عبدالوهّاب بن یارعلی ریزی(۱) و جمعی دیگر از بزرگان در اصفهان تحصیل نمود. سپس به نجف اشرف مهاجرت کرده و مدت دو سال درس شیخ مرتضی انصاری را درک نموده و به درس آقا سیّد حسین کوهکمری و جمعی دیگر نیز حاضر شد.(۲)

پس از بازگشت به اصفهان به تدریس و وعظ و ارشاد مردم پرداخت. او به زهد و عبادت و استجابت دعا و اعراض از دنیا معروف بود.

در مسجد ذکر الله تدریس و امامت می نمود و شب های جمعه در تخت فولاد به احیاء و قرائت دعای کمیل می پرداخت و جمعیتی متجاوز از ده هزار نفر پای منبر او حاضر می شدند.

مرحوم میرزا حسن خان جابری می نویسد: "آقاشیخ مرتضی ریزی، بزرگواری صاحب علم و عمل، و در فضایل نفسانیه به نحو اتمّ و اکمل [بود]. منبر آن جناب نعمتی بزرگ بود

مر اصفهانیان را، چنانچه لیالی جمعه غالباً چهل هزار نفر در مصلّی و بیابان تخت فولاد پای منبرش متهجّد و متعبّد بودند و آن بزرگ از عشا تا فجر به دعا و تضرّع و اقسام الحاح و عجز، بندگان را روی به خداوند برده و تصرّفی در مواعظ و انفاس متبرّکه اش بود که تا ده ساعت

۱- عالم فقیه کامل، از شاگردان آیات عظام: سید محمد باقر شفتی و حاج محمد ابراهیم کلباسی که در موطن خود به ترویج دین اشتغال داشت. از آثارش کتاب "القسطاس المستقیم" که حاشیه ای مفصل بر "قوانین الاصول" میرزای قمی است موجود است.
۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۹۳۶.

گریه و زاری متوالی مردم کسالت پیدا نکرده و خسته نمی شدند".(۱)



شاگردش آیه اللّه سیّد محمّدعلی ابطحی سدهی صاحب "ختام الغرر" می نویسد:

"الشیخ المکرّم المعظّم، ملاذ أیتام الامم، منبع الفضائل الجلیله، معدن السجایا العلیه، ناهج المناهج السویه، بالغ المقاصد السنیه، مهذّب المعالم الدینیه، ذوالید الطویله فی العلوم الشرعیه، المحقق الماهر، والبحر الذاخر، الفائق علی طبقه الاواخر، لسان المتقدمین، کاشف أسرار المتأخرین، المرضی عنداللّه والمرتضی، شیخنا الاعظم، و استادنا الاقدم الشیخ مرتضی، أدام اللّه ظلّه العالی علی رؤس الادانی والاعالی.

چنان در ترویج دین مبین و کفالت ایتام امت سیّد المرسلین کوشید و چندان در

۱- میراث اسلامی ایران ج ۱ ص ۵۰۰.

قلع و قمع این طائفه [شیخیّه] در مجالس وعظ علی رؤس الاشهاد خروشید که بالمرّه اسم این طایفه از الواح دل ها محو گشته و آیین این مذهب از میان مردم برطرف گردید.

و چگونه چنین نباشد و حال آن که از هنگامی که مشغول تربیت ناس گردید و آغاز ترویج احکام سیّد انام به جهت عوام کالانعام نمود، دمی را نغنود و ساعتی را نیاسود، و قد قال فی مثله فی القرآن الکریم: لا یخافون لومه لائم".(۱)

آیه الله ریزی از نخستین مدرّسین کتاب "فرائد الاصول" استادش شیخ انصاری در اصفهان بود.

آیه الله شهید سید حسن مدرّس، میرزا عباس خان شیدا، شیخ علی مدرّس یزدی

و سید محمد مهدی موسوی بیدآبادی از شاگردان او بوده اند .

وی در شب ۱۷ رمضان المبارک سال ۱۳۲۹ق به سنّ حدود هشتاد سالگی وفات یافت و در تخت فولاد در تکیه ای مخصوص مدفون گردید.(۲)

مرثیه "تیّر" در وفات شیخ مرتضی ریزی:

فی القدس طارت روح شیخ المرتضی

مروّج الدین آیه الله الأحد

ص:۴۶۵

۱- ختام الغرر ص ۱۳۲.

۲- مرحوم معلم حبیب آبادی در وفاتش گوید: قال فی تاریخه طبع اقل الناس "آذر" قد خلا "السبع عشر" من "رمضان المتقرّر"

أبکی عیون الخلق عن فقدانه

من انّه للمسلمین معتمد

کهف الوری بحر التقی رکن الهدی

العالم العامل والعدل السند

شهر الصیام لیله السابع عشر

اسری الی غفران معبود الأحد

یا "نیّر" اکتب موضحاً تاریخه:

"انهدمت ارکان زهدٍ والرشد"

حکایت:

مرحوم نیّر در "معادن الافادات" می نویسد:

"عالم ربانی زاهد متقی آیه الله شیخ مرتضی ریزی اصفهانی نوّرالله مضجعه

م ی فرمود: قبل از ظهر تابستانی کار مهمی به قریه چهار فرسخی پیش آمد و پس از

صرف نان و آب، سوار و به مقصد رهسپار، فرسنگ و نیمی که طی شد تشنه شدم.

چون چشمه آبی به دو فرسنگی در نظر بود به زحمت خود را رساندم.

متأسفانه چشمه را خشک دیدم و عطش شدت [کرد] نزدیک به هلاکت گشتم.

بعد از توسل، به هر قسم بود فرسخ دیگر پیموده، به آب رسیدم؛ بی اختیار افتادم

که بنوشم؛ فذکرت عطش الحسین علیه السلام.

"یادم آمد ز لب خشک حسین"

با مدد غیبی، قدری خودداری نموده و موقع را برای استشفاع مغتنم دانستم، سه

دعا کردم، آنگاه آب خوردم.

یکی را که می توانم بگویم این که موفق به ترویج شرع و هدایت مؤمنین شوم. و به فضل خدا هر سه مستجاب شد".(۱)

۲. آخوند ملا محمد کاشانی

مرحوم نیّر در "معادن" به تلمّذ نزد این عارف بزرگ تصریح نموده و نمونه ای از گفتگوهای خود با او را نقل کرده است.

وی می نویسد:"عالم محتاط ربانی، حجه الحق، مولا محمد کاشانی که گاهی در اوائل شباب از محضرش فیض یاب می شدم، حالتش را جهت سؤال و جواب روزی آماده دیدم و روزی روحی طلبیده و گل هایی از استفاده چیدم.

سؤال: مسموعم شده در قنوت نماز که به ذکر "سبوح قدوس ربّنا وربّ الملائکه والروح"

مشغول بوده اید، جدار و اشجار متابعت نموده، آیا راست است و خودتان شنیده اید یا نه؟

جواب: این گونه حالات ممکن است برای کسی روی دهد، لیکن من خود احساس نکرده ام. نه تصدیق می توانم بکنم نه تکذیب؛ اما محسوسم شد که اصحاب یمین و مقرّبین و اصحاب شمال را دیدم.

سؤال: در بیداری یا در خواب؟

جواب: بین النوم و الیقظه؛ بلکه می توان گفت بیداری.

۱- معادن الافادات ج۳ ص۷۳ - ۷۲.

سؤال: مستدعیم بیان فرمایید.

جواب: اصحاب یمین نورانی و بشّاش و منظره آنها حاکی از خوشحالی بود.

مقرّبین نیز در منتها درجه مسرّت و بالاتر از آن که در وهم خطور کند از مقامات و همان قسمی که در اخبار است کالبرق الخاطف آمد و شد می نمودند، و قسمتی از این دو فرقه را شناختم همان اهل الله و زاهدین و علمای عاملین بودند.

ولی اصحاب شمال روشنی زرد کمی داشتند رنجور و پژمرده و بدحال. برخی آنها را نشناختم و بعضی را شناختم(نام دو نفر به لب ایشان آمد و فوراً بس کردند، مثل آن که پشیمان شدند و مؤلف نیز چون حالیه رحلت کرده اند از نام آن دو خودداری می نمایم؛ همین قدر به لباس حق به جانبی ولی از دنیاداران بودند).

باز فرموده: یکٔ نفر را دیدم به نظر آشنا آمد اما هر چه خیره شدم او را بشناسم میسّر نشد، مثل این که بر صورتش نقابی مانع از شناختن بود. فهمیدم گرچه عاصی است امّا عمل صالحی مانند صدقه و نماز جماعت داشته که اکنون حاجب از شناسایی است.

سؤال: در این اوقات هم این گونه حالات برای حضرت عالی رخ می دهد؟

جواب: نه حالیه پیر شده ام و همین قدر است به نفس حیوانی و پرستاری بدن مشغول باشم و نمی رسم به عالم روحانیت و بساط قرب بپردازم.

پس مذاکره ختم و در قلب خود شعری انشا نمودم:

بشو محرم به خلوتخانه انس

رفیق ساکنان عالم قدس

و به یادم آمد فرمایش شیخ بهائی رحمه الله در اوایل "کشکول"... : "حررتها فی

وقت عجیب، کان لی فیه من القرب نصیب، یالیته بقی ودام، لیشفی القلب من الأسقام".(۱)

اوصاف نیّر

مرحوم آقا جمال الدین قدسی در شرح حال "نیّر" می نویسد:

"دارای استعدادی خدادادی و قریحه سرشار و حافظه بسیار است.

اغلب قرآن و اکثر ادعیه و متجاوز از ده هزار اشعار عربی و فارسی انشائی و انشادی را محفوظ [است].



ابتـدا در نزد پـدر خود حاجی واثق همـدانی - طاب ثراه - علوم تجوید و صـرف، نحو، لغت، معانی بیان، منطق، حکمت، کلام، تفسـیر، اصول فقه، رجال، عروض و غیره

۱- معادن الافادات ج۳ ص ۷۱- ۷۰.

آموخته؛ بعدها از علمای طراز اول استفاده [کرده] و اخبار و عرفان و علوم حقیقیه و لدنی و غیره را تکمیل [نموده]؛

ضمناً ریاضیات و دفتر داری و جغرافی و تاریخ ایران و اروپا و فی الجمله لاتینی ووو [را] فراگرفته؛

و نزد خالوهای خویش آقایان قدسی خوشنویس تعلیم خط گرفته و قرآن ها نوشته؛ و گاهی در انجمن شعرا اجمالاً به گفتن اشعار، طبع را وادار کرده و به ویژه در گفتن [ماده] تاریخ عربی و فارسی مبرّز شده؛

و حدود سی سال دفتر دار کارخانه و به درستی و پاکبازی طی نموده؛

سپس به تألیف پرداخته: کتاب "رسوا در خدع میرزا خدا" و "معادن العلوم". مسافرت هایی هم به طهران و ارض اقدس و شیراز و خیلی بلاد ایران و به عراق عرب و مشاهد مشرفه نموده؛

و به درستکاری و وطن دوستی و دستگیری بیچارگان و سلامت نفس معروف [بوده] و نزد طبقات و ادبا مقام شامخی احراز [نموده] معاشرتش را غنیمت شمرده و در مجالس محترمش می دارند و به گوشه نشینی و قناعت می گذراند".(۱)

وی در فنون ادب و ریاضی و شعر و نقد الشعر و تجوید و خط و دیگر فنون از صاحب نظران بود و برای رفع نیازهای مادّی شغل حسابداری را انتخاب نمود و تا آخر عمر بدان اشتغال داشت.

او خود در این باره سروده است:

۱- معادن الافادات ج ۳ ص ۶۴.

در

مصحف و شعر و ادبیات و ریاضی

دستی است مرا، کَش ید بیضا ز عباد است

وین جمله چو طی شد نمکین علم حقیقت

کاستاد علوم است بر این جمله مراد است

در سلسله وصف خط این بس که ز کِلکم

هر نقطه سویدای دل اهل سواد است

پوشم نسب خویش چه دانم که تو دانی

کاین پایه مرا ثامن این سبع شداد است

اهتمام به قرآن

محقق ارجمند آقای دکتر سید محمدرضا ابن الرسول در مقاله "نیّر الادباء و کتاب معادن" می نویسد: "نیّر" بسیاری از آیات قرآن را در حفظ داشته و پس از فراگیری و تکمیل خط، قرآن هایی به خط خود نگاشته است.

استشهادات به قرآن در مواضیع مختلف کتاب "معادن"، بیانگر احاطه او به الفاظ و مفاهیم قرآنی است. او خود این احاطه به کلام الله مجید را نتیجه تعلیم و تربیت پدرش دانسته است.

نیّر کتاب "معادن" را با مقدمه ای در مورد اعجاز قرآن آغاز می کند و در مبحث اول

کتاب که به محسنات و صنایع بدیعی اختصاص دارد، نخستین نمونه ها را از قرآن می آورد. برخی از این نمونه ها بسیار دور از ذهن و کمیاب و دیریاب است:

الف. در صنعت براعت: به مفهوم استعمال مباحث و مصطلحات یک فن در معنایی

دیگر، آیات شریفه: "عامله ناصبه" و "خافضه رافعه" را مثال می آورد که همه واژگان آن، اصطلاح نحوی است.

ب. در بحث لُغز و معمّـا، آیه کریمه: "وما مِن دابّه الاّ ـ هو آخذ بناصیتها" را نمونه می آورد و می افزاید: "باسم "هود" الذی هذه الآیه فی سورته وذلک لأنّ لفظ "هو" آخذ ناصیه الدابه وهی "الدال" یعنی الحق الدال بآخره، یستخرج منه "هود".

چنان که روشن است اگر "هو" طبق معنی آیه، پیشانی "دابه" یعنی حرف "د" را بگیرد، کلمه "هود" حاصل می شود و جالب این است که این آیه خود، در سوره هود واقع است.

در طی کتاب معادن بحث های قرآنی دیگری با عناوین "فائده تفسیریه"، "فائده تجویدیه"، "فائده فرقانیه" به چشم می خورد که برای نمونه، مؤلف در مبحث اخیر به تعبیر خود "کلمات

یمکن أن تشتبه من القرآن" کلماتی قرآنی که ممکن است در خواندن آنها التباسی رخ دهد را فهرست نموده و انصافاً باید گفت که در این باره تتبع خوبی کرده که نشان دهنده انس او با قرآن است و شایسته است در کتاب های آموزش قرائت قرآن آورده شود.

از مهم ترین مباحث قرآنی در کتاب "معادن"، رساله ای است با نام "الآیات المنظومه فی القرآن" که مؤلف در آن، آیات موزون افتاده قرآن کریم را در شانزده بحر عروضی استخراج کرده و به گونه ای بدیع ارائه نموده است. افزون بر این از صنعت "ذوالبحرین" و نیز بحر رباعی و موالیا هم مثال قرآنی آورده است.این رساله در نوع خود کم نظیر است.

باری "نیّر" علاوه بر کتاب "معادن" که به تعبیر وی حاوی "نکات و ملتقطات قرآنیه" نیز هست رساله جداگانه دیگری هم درباره یکی از چاپ های قرآن نگاشته است.(۱)

ارادت" نیّر" به اهل بیت

"نیّر" در سرتاسر کتاب معادن خود، هرجا مناسبتی بوده، از فرصت استفاده کرده و ارادت خالصانه خود را به آستان عترت پیامبر صلی الله علیه وآله اظهار نموده است:

یارب وسیلهای که نیّر، سگِ بدن

در ارض شوره زار حسینی نمک شود

* * *

مولای من به نزد تو تا بنده گشتهام

چون شمع برفروخته، تابنده گشتهام

از جمله در مدح و ستایش امیرمؤمنان علیه السلام گوید:

العرشُ یَغبطُ فضلَ کعبه یا علی!

لجلال اکتَسَبَت بمولدک السِّنی

فالارض صارت للسَّما محسوده

بلسانها نادت بأن شرّفتنی

ص:۴۷۳

۱- مجله آینه پژوهش ش ۸۳.

والشمس فاخره لوضع جبینها

بفناک فی الاصباح أن ضوّئتنی

ما کنتَ ربّاً لکن استقربتَه

بدقیقه هذا اعتقادی انّنی

لو لمت فی إفراط حبّک سیّدی

لتلوتُ آیه "الَّذی لُمتُنَّنی"

مَن ذاق مِن بُستان حُبّک حبَّه

یکفیه مِن ثمر الجنان لیجتنی

ومَن ارتضی وطناً جوار المرتضی

إن أسکنوه بجنّه لا یَعتَنی

یا نیّرُ ارجُ أبا تراب قائلاً

یا ربِّ لثم ترابه أرزقتَنی

"تلک القصیده مدح حیدر"(۱) ارِّخَت

فاکتب وحاسب واشکُر اللهَ الغنی

رَبّی فلا تتوفَّنی إلاّ معه

بالدَّفن فی وادی السلام حَشَرتَنی

نیّر و شعر و ادب

اشاره

"نیّر" شاعری ذو لسانین است که هم به فارسی و هم به عربی شعر دارد. شهرت او بیشتر در فنّ تاریخ شعری است که در این فنّ، بیشتر به زبان عربی هنرنمایی کرده

۱- به ابجد مطابق است با سال : ۱۳۵۹

است، و در وفیات اهل بیت علیهم السلام و بسیاری از رویدادها و نیز تاریخ فوت اغلب معاصران (و حتی برای خود هم) ماده تاریخ گفته است.

با وجود شهرت "نیّر" در میان شعرای اصفهان و مقام شامخی که نزد ادبا احراز کرده، چون به تعبیر خود، شاعر شدن برای او نتیجه دنیوی و اخروی معتنابهی نداشته، به کاسبی روی آورده است.

وی می نویسد:"بنا بر این طبع شعرشناسی که خدادادی است، ذوق مؤلف "نیّر" هر شعری را هم که جزو عبارت و بدون اماره درج باشد، غالباً احساس نموده، شاهد قضیه، آیات مستخرجه قرآنیه است که در جلد اول کتاب [معادن] ذکر شد و به قول یکی از روحانیین تا به حال احدی بدین تفصیل موفق به استخراج نشده و چیزی از قلم نیفتاده. فهم معانی اشعار مشکله را هم غالباً به سرپنجه فکر حل نموده.

فقط شاعر شدن را چون به دو امر ملاحظه کردم نتیجه دنیوی و اخروی معتنابهی از همچو من گرفته نمی شود در انجمن شعرا سه چهار جلسه بیشتر نرفتم و با این که دوستدار فضل و جامعیت، بلکه مولع در تحصیل آن بودم، وقتم اجازه نمی داد که پیروی کنم، و به مضمون "الکاسب حبیب الله" فقط مشغول کسب دفترداری بودم.(۱)

والد ماجد "واثق" رحمه الله فرماید:(۲)

کند باشد تیشه گر نجّار را

یا مذهّب بشکند پرگار را

ص:۴۷۵

۱- معادن الافادات ج ۲ ص ۷۰.

۲- همان

کی کند نجّار کاری دلپذیر

وان مذهّب کی کشد خط مستدیر

به هر حال کتاب "معادن" نمودار شعرشناسی و منزلت ادبی نیّر است.

غزل زیر در استقبال یکی از مشهورترین غزلیات سعدی نمونه ای از اشعار اوست:

چون شانه اگر روزی بر طرّه ات آویزم

از سنبل تر بر گل، مُشکِ خُتَنی بیزم

دارم به رهت دیده، ای یار پسندیده

تا کی من غمدیده، بنشینم و برخیزم

تا چند غم هجرت پنهان کنم از مردم

کاحوال درون پیداست از دیده خونریزم

چون سوختی ام بَر دِه خاکسترِ من بر باد

شاید که بدین حیلت بر دامنت آویزم

من چاره نمی بینم جز آنکه مگر جان را

در پای تو افشانم وز دست تو بگریزم

اوصاف کمال توست هر نکته که من گویم

در مدح تو می باشد شعر طرب انگیزم

از روی چو خورشیدت من "نیّر" تابانم

وز آن دو لب شیرین، من خسرو پرویزم

گر بی تو بود جنّت، در کنگره ننشینم

ور با تو بود دوزخ، در سلسله آویزم

قصیده در تاریخ شهادت چهارده معصوم

مرحوم نیّر قصیده زیر را در تاریخ شهادت چهارده معصوم علیهم السلام، در سال ۱۳۶۸ق به نظم درآورده، چنانچه جمله: "از طبع نیّر، قصیده عام فقدان چهارده معصوم" نیز به حساب ابجد مطابق با ۱۳۶۸ است.(۱)

نورها از عالم بالا به دنیا آمده

چارده معصوم و هریک شافع ما آمده

بس ز "نیّر" فخر نظمِ سالِ فقدِ هرکدام

ساکنان آسمان را این تمنّا آمده

طبّ روحی را رسول ما چو دارا آمده

سال رحلت، لفظ "طب" زان عرش پیما آمده "طب"۱۱

چون سنه از درگذشت و موت پیغمبر نخست

یازده بوده که نزد حیّ دانا آمده

حیدر آن حبل المتین دین، چو بطحائی بدی

عام "بطحائی" و "حبل" از شاه بطحا آمده

۴۰

سال تاریخ شهادت از امیرالمؤمنین

در چهل بوده که اندر قرب والا آمده

ص:۴۷۷

۱- معادن الافادات ج ۳ ص ۲۷ – ۲۵.

شیعه را صدّیقه باشد شافعه روز جزا

پس "جزا" تاریخ از آن بانوی عظمی آمده

۱۱

نیز گشته سال فقدان از جناب فاطمه

یازده کاندر بهشت آن پاک عذرا آمده

چون حسن دوّم امام آمد محبّ شیعیان

پس "محبّ" عام از قتیل سمّ اسما آمده

۵۰

سبط اکبر سال پنجهم بُدی مسموم شد

زین سبب او سوی عقبی سبز سیما آمده

ندبه باید کرد چون بر شاه مظلومان حسین

"ندبه" تاریخ از شهید قوم ادنی آمده

۶۱

شصت و یک بُد حضرتش از ظلم و کین گشتی شهید

العطش از وی به گوش پیر و برنا آمده

کرد طوف کعبه و نالید زین العابدین

عام آن "نالید" با "طوف" از دو معنی آمده

۹۵

بر نود گردید پنج افزون علی بن الحسین

روح و ریحان بهر او منزل ز غبرا آمده

ص:۴۷۸

هم سند در شرع و هم جامع ز انواع علوم

باقر و سالش "سند"، "جامع" هویدا آمده

۱۱۴

چارده

از صد فزون چون سوره های مصحفی

فقد

ناطق مصحفی کز علم دریا آمده

حصن مذهب جعفر صادق بُد از دین حنیف

زین جهت عام از "حنیف" و "حصن" پیدا آمده

۱۴۸

از صد و چل، هشت افزون بود جعفر درگذشت

دین از او ترویج و ایمان زوست برپا آمده

صفحه محشر شد از باب الحوائج پرنیاز

"صفحه" تاریخی ز مسمومیّ موسی آمده

۱۸۳

یکصد و هشتاد و سه مسمومیش از زهر کین

کاظم آن هفتم امامِ سجن سکنی آمده

چون رضا بر زائر، ابر لطف و شافع بود و

بار سال سم، هم "بار" و هم "ابر" او را آمده

۲۰۳

سمّش از انگور بوده سال سه بعد از دویست

وان علی در غربت و بر جمله مولی آمده

چون طهور از هر پلیدی بُد امام ما جواد

آن تقی سالش "طهور" آمد که اتقی آمده

"طهور"۲۲۰

سال هجری بُد علاوه بیست از بعد دویست

مسکنش خلد برین آن آل طه آمده

چون مطهّر بُد علیّ هادیِ پاکِ نقی

هم "مطهّر" رحلتش، هم خلد مثوی آمده

۲۵۴

هادی اندر سال پنجاه و چهار آن گه

دویست

وارد اندر مجمع انس احبّا آمده

بُد حسن چون خیّر و منصف، امام عسکری

"منصف" آمد سال و "خیّر" هم به ملجا آمده

۲۶۰

ارتحال از دار دنیا شصت دان بعد از دویست

کز حسن جا در بر معبودِ یکتا آمده

حضرت حجّت ز احفاد شهید کربلاست

پس "شهیدی" سال غیبت های کبری آمده

۳۲۹

مراثی و ماده تاریخ های نیّر

اشاره

مرحوم"نیّر" در فنّ مادّه تاریخ گویی مهارت بسیار داشته و برای بیشتر علما و

رجال زمان مرثیه و مادّه تاریخ گفته که برخی از آنها بدین قرار است:

۱. آیه الله العظمی آخوند ملا محمد حسین فشارکی

(م: ۱۳۵۳ق)(۱)

آیه الله جانشین امام

حق بزرگیش در سپاهان داد

حامی شرع و حجّت اسلام

آن که رونق به دین و ایمان داد

هم خداوند اعظمش توفیق

بهر ترویج دین در ایران داد

آن که از فقد خویش جامعه را

حزن بی حد، غم فراوان داد

کردگارش جزا به خلد برین

آنچه ناید به وهم کس آن داد

از رسولش نوید وصل رسید

سلسبیلش علیّ عمران داد

۱- مرحوم میرزا حسن خان جابری درباره ایشان می نویسد: "فقیه بارع و عالم متورع، و در این اواخر حوزه درسش مشحون از طلّاب، و به جلوگیری از منهیّات تعلّقی بی حساب داشت، اما روزگار بر مراد آن بزرگ دوره خود را نمی گذاشت. رحلتش: ۱۳۵۳ و تاریخ را بنده گفتم: ما شارك الفشارکی علیم إنّ العلی عن مثله عقیم فی موته یا "جابریّ" ارّخ: "ما شارك الفشارکی علیم"

چون که نامش حسین بُد یزدان

با حسینش مکان به رضوان داد

بیست و هشتم ز ماه ذی قعده

از جهان رفت و جان به جانان داد

"نیّر" این بیت بهر تاریخش

گفت و توضیح سالش اینسان داد:

"از پی دیدن نبی و ولی

آیت الله فشارکی جان داد"

۲. آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی

(م: ۱۳۶۵ق)

ای مسلمانان به فرمان خدای ذوالمنن

تکیه گاه اهل ایمان رفت از این بیت الحزن

آیه الله، حجّت و مولای ملیون ها نفوس

بنده اص خدا و رهنمای مرد و زن

رهبر دین محمد، نخبه آل علی

قدوه نسل حسین و صاحب خلق حسن

مظهر علم و معارف، ناشر احکام دین

ضابط فقه و اصول و واحد عصر و زمن

رأی او گیتی مدار و فکر او گردون شعار

امر او ملحد شکار و حکم او بدعت شکن

در شریعت پرچم آرا، در طریقت پیشوا

در امانت مقتدا و در عدالت ممتحن

سال ها در سایه مولا امیرالمؤمنین

سرپرستی کرد از اسلام در سرّ و علن

آن پناه شیعه شد چون پیر در دین نبی

خواست یزدان تا شود اینک کنار از این فتن

خواند او را در جوار رحمت سرشار خویش

کرد تعیین جایگاه او به قرب خویشتن

خواند تاریخ وفاتش بهر ما روح الامین:

"بوالحسن شد میهمان شاه مردان بوالحسن"

۳. آیه اللّه شیخ احمد بیدآبادی

(م: ۱۳۵۷ق)

به سوی دار بقا عالم ربّانی رفت

اهل جنّت ز قدومش همه کرده شادی

پا میان هشت حبیب و سنه را

"نیّر" گفت:

"در جنان آمده شیخ احمد بیدآبادی"

۴. حجه الاسلام میرزا احمد شریف

(۱)

جفای چرخ فراوان و ظلم آن بی حد

امام نیز نماند در این جهان سرمد

یگانه عالم زاهد ز مسجد و محراب

دریغ جای گرفتی به تنگنای لحد

۱- م: ۱۳۶۶ق (آذر ۱۳۲۵ش) مدفون در تکیه فاضل سراب.

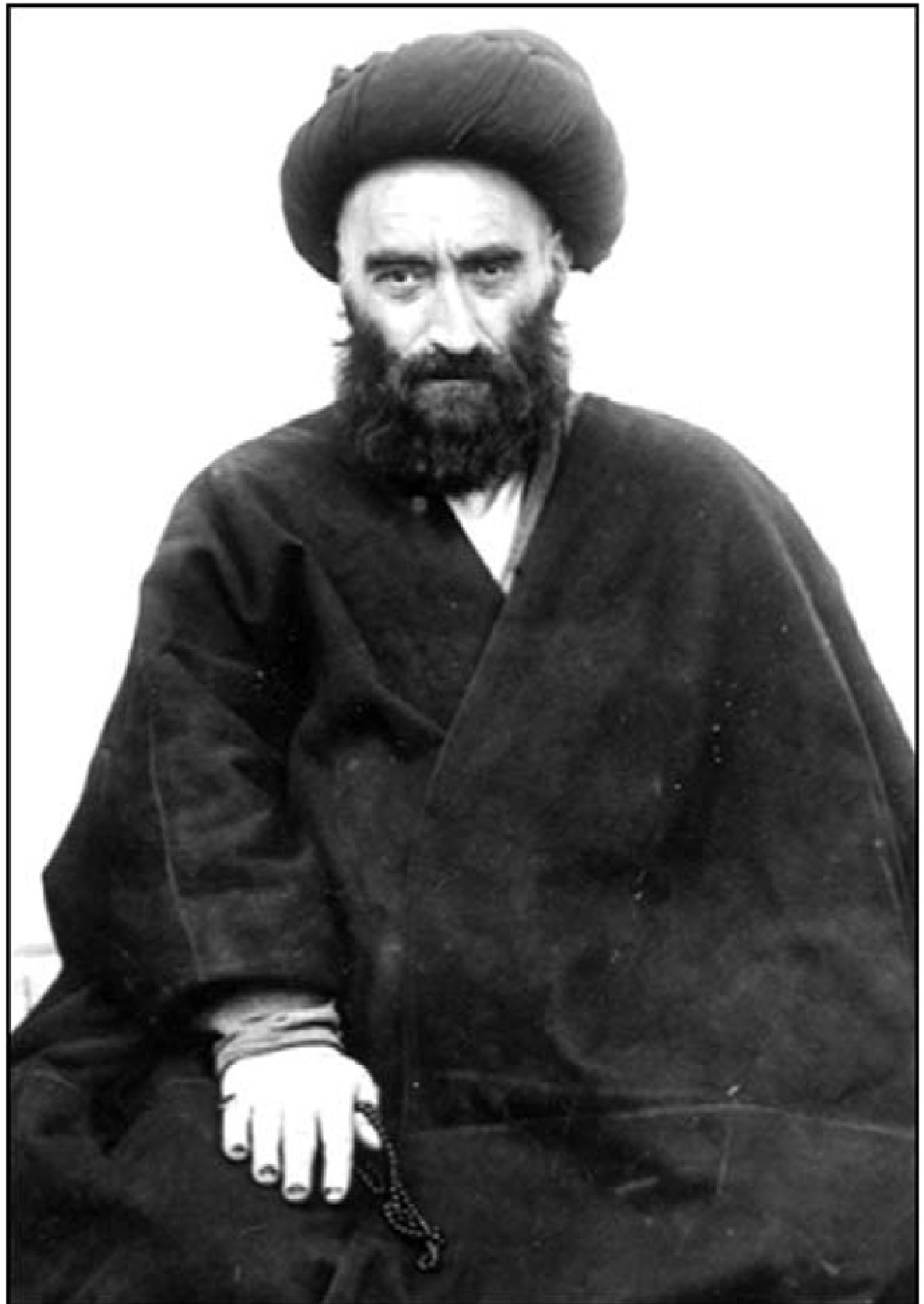
هزار رحمت حق بر روان پاکش باد

که بُد فضایل و اوصاف او برون ز عدد

به جمع سر ملکی کرده و به "نیّر"

گفت:

"شده شریف جنان حاج میرزا احمد"



۵. آیه الله سیّد اسدالله بهشتی چهارسوقی

(م: ۱۳۶۳ق)

حیف از رحلت والاگهر شرع قویم

مثل او تا به ابد مادر ایام عقیم

دادخواه آن که نماینده ملّت بودی

مه از حزن بر آن حجّت اسلام سهیم

"نیّر" از بهر سنه با ادب اینک گفتا:

"در بهشت آمد سیّد اسداللّه مقیم"

۶. آیه اللّه العظمی سید ابوالقاسم دهکردی

(م: ۱۳۵۳ق)

قد تقرب السید بالوسیله العظمی

فهو حافظ للدین للشریعه عاصم

طار طائر روحه فی الجنان یا "نیّر"

من تساهل فقده إنّ قلبه آثم

قل لعام تاریخه وانتقص ثمانا منه:

"مات حجه الاسلام السید ابوالقاسم"

۷. آیه اللّه العظمی سید محمد باقر درچه ای

(م: ۱۳۴۲ق)

والهف واأسفا من فقد سیدنا

مروّج الشرع للتقوی وناصره

محمد الباقر الدریّ کوکبه

مدرّس العلم تدریسا وناشره

من شغله کان فی التوحید قد صرفا

من أوّل العمر مقروناً بآخره

یا "نیر" انقض بسبع قل لرحلته:

"العلم قد مات من فقدان باقره"

۸.آیه الله سید محمد باقر ابطحی سدهی

(م: ۱۳۶۷ق)(۱)

طوبی لعبد افاد العلم والعملا

سقیاً ورعیاً له، یا نعم ما فعلا

من کان باقر علم صار مضجعه

عند الامام أارض القدس اتصلا

ناداه مولاه: یا عبدی أیحصل لک

میل بنیل بساط القرب؟ قال: بلی

راحت الی الروح روح منه قادمه

واستعلم "النیّر" التاریخ مرتجلا

ص:۴۸۶

۱- عالم فاضل و فقیه جامع. در سال ۱۲۹۰ق متولّد شد. نزد علمای اصفهان از جمله: حاج میرزا بدیع درب امامی، آقا نجفی، شیخ محمد علی ثقه الاسلام، سیّد محمّد باقر درچه ای، آخوند کاشی، حاج آقا منیرالدّین بروجردی، میرزا محمّد هاشم چهارسوقی و جهانگیر قشقائی به تحصیل پرداخت. سپس به تهران رفته و نزد میرزا حسن آشتیانی و شیخ فضل اللّٰه نوری کسب فیض نمود. آنگاه راهی عتبات عالیات شد و از درس سیّد محمّد کاظم یزدی و آخوند خراسانی بهره گرفت و به درجه اجتهاد نایل شد. او از علامه چهارسوقی، آقا نجفی و حاج آقا منیر اجازه داشت. عالمی خوش بیان و مجتهدی طلیق اللسان بود و در مدرسه صدر و مدرسه کاسه گران سطوح فقه را تدریس می نمود. وی در مسافرت به مشهد مقدّس در شب سه شنبه ۱۴ شعبان المعظّم ۱۳۶۷ق وفات یافت و در صحن نو آستان قدس رضوی مدفون گردید.

فعيّن العام: "واحزناه واأسفا

السيد الأبطحی الباقر ارتحلا"

۹. آیه الله شیخ محمد حسین ذوعلم

(م:۱۳۷۳ق)(۱)

راح فی الجنّه من کان شهیراً بالقدس

عالم نال من الربّ مقاماً فی الانس

روّج الدین وقد ألّف "نور الآفاق"

قلّ فی الزهد له المثل بأوطان الفرس

"نیر" نقّص الاثنین فصار التاریخ:

"جاء ذوالعلم بمحلّ فی القدس"

۱۰. آیه الله میرزا سید حسن روضاتی

(م: ۱۳۷۷ق)(۲)

دوستان لطمه این فاجعه را گوش کنیدا

باید از چرخ نماییم همه قطع امیدا

۱- عالم عامل شیخ محمد حسین، فرزند محمد باقر، از شاگردان آیه الله شیخ محمد تقی آقانجفی و آخوند ملا محمد حسین فشارکی و داماد وی، به نوشته میرزا حسن خان جابری: از اجلّه علماء و گوشه نشین و معروف به زهد و قدس بوده (تاریخ اصفهان ص ۳۳۸) و مرحوم مهدوی او را: محبوب القلوب عند الخواص والعوام توصیف نموده است. وی در ۷ ماه صفر ۱۳۷۳ق در مسافرت در رامسفر وفات کرده و در مقبره شیخان قم مدفون گردید. کتاب "نور الآفاق" در شرح دعای مکارم الاخلاق از او به چاپ رسیده است.

۲- یادبود چهلمین روز درگذشت آیه الله حاج میرزا سید حسن چهارسوقی کتابفروشی ثقفی اصفهان ص ۱۱.

طائف بیت خدا حجه الاسلام یگانه

میر سید حسن از فقدش بر ما چه رسیدا

آیه الله، مهین قائد و روضاتی مطلق

حال از این دار فنا سوی بقا رخت کشیدا

چن که بُد حامی مظلوم و مروّج به شریعت

در نجف مأویِ وی گشته و در عرش مجیدا

یکی آمد پی تاریخ سنه گفت به "نیّر"

که: "لقد عاش سعیداً ولقد مات سعیدا"

أهل خلد نقّصوا اثنیناً تلوا تاریخه:

"جاء فی الفردوس حامی شرعنا السید حسن"

۱۱.حجه الاسلام سیّد مهدی بهشتی

(م: ۱۳۲۲ق)(۱)

نحوسه ذا الایام أدّت إلی الفقد

لسیّدنا والغیب للکوکب السعد

ثوی حجه الاسلام فی الجنّه اسمعوا

لتاریخ خیر ذی المعالی وذی المجد

فزد أربعاً یا "نیّر" اکتب لعامه:

"مضی فی الجنان السیّد الزاهد

ص:۴۸۸

۱- عالم جلیل، فرزند آقا میرزا محمّد صادق. در نجف اشرف تحصیل نموده و از محضر بزرگانی چون شیخ انصاری و حاج میرزا حبیب اللّه رشتی بهره برد. پس از بازگشت به اصفهان به امامت جماعت مسجد لنبان پرداخته و به امر امام جمعه اصفهان در قریه قهدریجان نماز جمعه می خواند. وی عالمی بسیار زیرک و دانا بود و در ۲۲ رجب المرجّب ۱۳۲۲ وفات نمود. تحفه الاحباب ص ۵۷.

۱۲. میرزا علی اکبر تابش

(م: ۱۳۷۰ق)(۱)

هرکه در دار فنا او به دلِ خوش آمد

عاقبت از غم و آفات بلاکش آمد

حاجی پاك نژاد آن که بدی مستوفی

فخر عصر از ادب و تقوی و دانش آمد

شد به فردوس برین نیمه ماه شعبان

نظم تاریخ وی از نیر خواهش آمد

چون سر از دار بقا کرد برون دانا گفت

قدس منزل بعلی اکبر تابش آمد

۱۳. سید محمد صادق بحرینیان

(م: ۱۳۷۲ق)

هرکه او را پاکی طینت عجین ذات شد

بهر عقبی در جهان مصروف از او اوقات شد

مسکن سید محمد صادق آمد در بهشت

چون که در دنیا تمام کار او خیرات شد

در اوایل بود وارد در تجارت از عبا

در اواخر صادرات او فقط طاعات شد

۱- فرزند حاج میرزا مهدی. از فضلا و مقدسین اصفهان و از اعضای قدیمی انمن ادبی مرحوم شیدا که اشعارش در مجله "دانشکده" دوره اول به طبع می رسید. وی در روز ۱۵ شعبان ۱۳۷۰ق در سن حدود ۶۵ سالگی در تهران وفات یافت و در قم مدفون شد. تذکره شعرای معاصر اصفهان ص ۱۲۲.

جمعه بیست و شش از ماه جمادی الآخره

عمرش افزود از نود، وز جمله اموات شد

کلک "نیّر" از برای سال تاریخش نوشت:

"جای سید صادق بحرینیان جنّات شد"

۱۴. میرزا محمود بنکدار

(م: ۱۳۷۲ق)

باز بوی مکر از چرخ ستم کار آمدی

راستی بر چرخ بنگر کج به رفتار آمدی

چون ربود آن حاجی با قدسِ طینت پاک را

کافتخار اصفهان و تاج تجّار آمدی

آن شریف رادمرد و خیرخواه مسلمین

تالیش نبود در ایران، فخر ابرار آمدی

با کفایت، با دیانت، با سخاوت، با هنر

با وفا، دانا، بزرگِ خیل اخیار آمدی

سالها بوده مجاور گشته در اعتاب قدس

داخل زوّار اهل البیت اطهار آمدی

بس بود او را شرف خاکش شدی ارض نجف

چون موفّق بُد، سعادت بین به او یار آمدی

کلک "نیر" از برای سال تاریخش

نگاشت:

"در جنان خلد محمود بنکدار آمدی"

ص:۴۹۰

۱۵. سید محمد صادق بهشتی نژاد

(م: ۱۳۷۴ق)

ای دل اگر در امید خلد و بهشتی

باش ز خوبان، کن اجتناب ز زشتی

مثل فقید سعید، سید صادق

می درود تخم نیکویی که تو کشتی

فخر افاضل، سلاله ادب و علم

وز پی تاریخِ همچو نیک سرشتی

کرد برون سر یکی و گفت به "نیر":

"شد بجنان صادق نژاد بهشتی"

۱۶. ماده تاریخ چاپ قرآن کازرونی

(۱۳۴۱)(۱)

چون سعادت یار گردد مرد را در روزگار

برنشاند نخل امّیدی که خیر آرد به بار

در پی آسایش نوعِ بشر، در روز و شب

آن کند کاری که در یوم الجزا آید به کار

می گشاید باب احسان بر رخ خلق خدا

تا که بگشاید به رویش باب رحمت، کردگار

ص:۴۹۱

۱- اشعار فوق به خط نستعلیق عبدالمولی خوانساری، به همراه تصویری از حاج محمد حسین کازرونی با ترسیم اسدالله شهشهانی در آخر قرآن کریم چاپ کازرونی چاپ شده است.

خلق را مرهون منّت دارد از احسان خویش

لیک منّت می برد از نعمت پروردگار

می نیاساید مگر وقتی که آسایند خلق

در نتیجه کوشش و سعی وی اندر هر دیار

رادمرد، همچون جناب حاج محمد حسین

کز حدود کازرون نامد به مثلش نامدار

آن که چون بحر است هنگام سخاوت، بی ثبات

وان که چون کوه است در کار دیانت، استوار

در ره ترویج شرع حضرت خیرالبشر

خواهد از حسن عقیدت جان خود سازد نثار

گرچه دارد اختیار اندر امور دنیوی

لیک او را نیست در کار دیانت اختیار

از پی نشر معارف روز و شب کوشد به جِدّ

تا بگیرد شاهد مقصود خود را در کنار

زین سبب در طبع قرآن همّتی مبذول داشت

تا بماند در دو عالم نام نیکش پایدار

وه چه قرآن! صحف انکلیون و نقش مانوی

پیش او پست است، این یک از خط و آن از نگار

هادی ارباب اضلال است آیاتش، ولی

مر به جان مردم بوجهل وش باشد شرار

موجب تکمیل ایمان است قرآن زین جهت

خواندن او فرض شد بر مؤمنان هوشیار

می فشاند مال در اجزای این مقصود و نیست

قدر یک جو گنج قارون را به پیشش اعتبار

گر نمی آساید از کوشش، مکن عیبش، از آنک

عاشق دین است و عاشق را نمی باشد قرار

لوحش الله از چنین قرآن که جان بخش آمده است

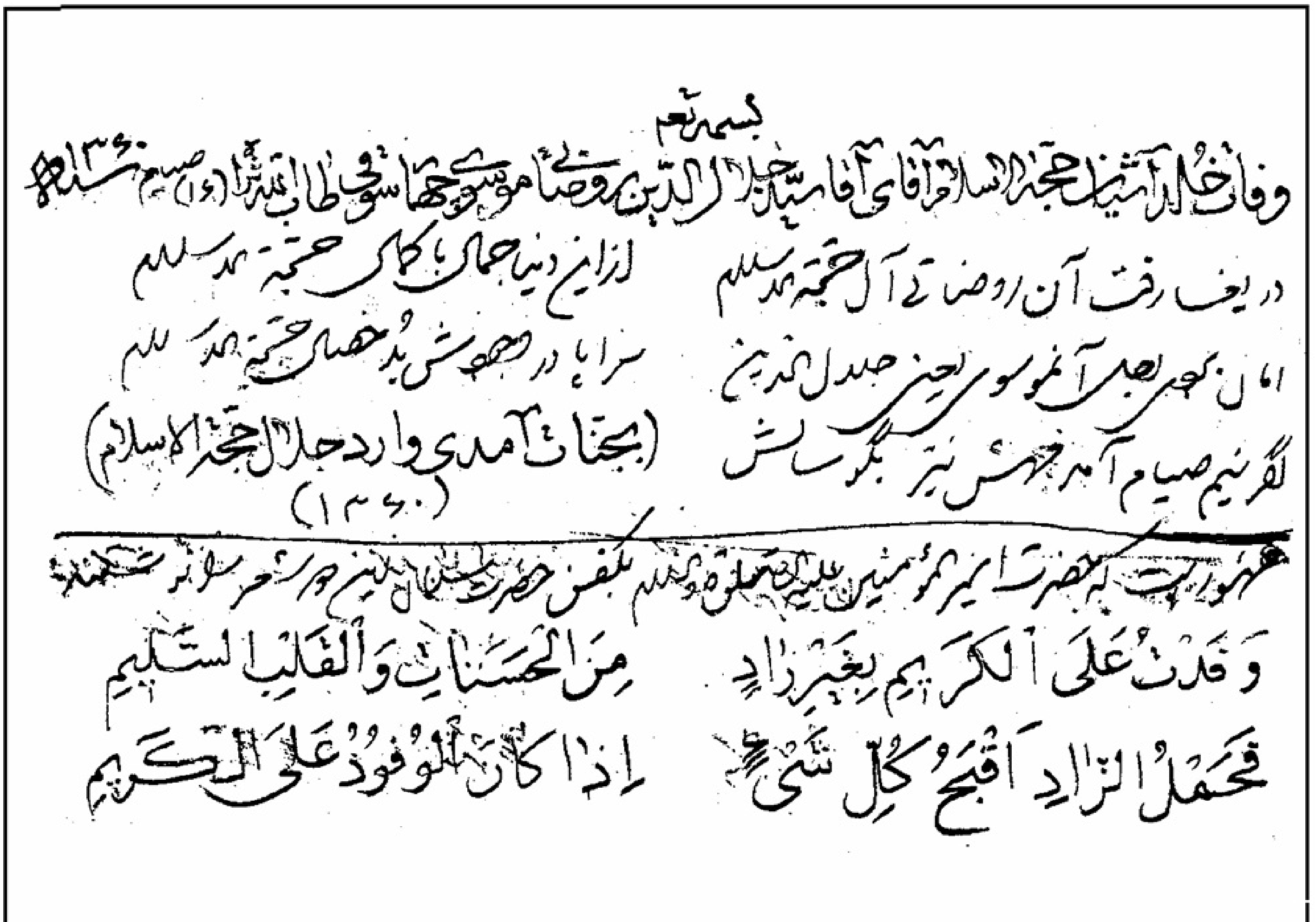
خواندنش مر مؤمنان را، خاصه در شب های تار

نطق "نیّر" کرد عشرین کسر و در تاریخ گفت:

"نیست به از این که قرآن ماند از کس یادگار"

(۱۳۴۱)

تصویر



بسمه تعالی

وفات خلد آشیان حجة الاسلام آقای آقا سید جلال الدین رضائی موسوی جهاسوقی طاب الله ثراه (۱۶) صیام سنه ۱۳۶۰

دریغ رفت آن روضاتی آل حجة سلام | از این دنیا جمال باکمال حجة سلام

امام جمعه سید آموسوی حسینی جلال الدین | سراپا در صفاتش بد خصال حجة سلام

لگر نیم صیام آمد حسین نیر بگو سالش | (بجنات آمدی وارد جلال حجة الاسلام)

(۱۳۶۰)

مشهور است که حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوة و السلام بکفن حضرت سلمان این دو شعر را نوشته‌اند

وَفَدتُ علَی الکَریم بِغَیرِ زادٍ | مِنَ الحَسَناتِ وَ القَلبِ السَّلیم

فَحَملُ الزّادِ اَقبَحُ کُلِّ شَیءٍ | اِذا کانَ الوُفودُ عَلَی الکَریم

تصویر

بسمه تعالی

تاریخ نشر مصحف حجة الاسلام آقای حاج میرزا سید ...

ربّنا اظهرت الطافاً علینا والمنن حیث قد وفّقت للحجّ الفقیه المؤتمن

حجة الاسلام غوث الدین کهف المؤمنین سیّداً مستنصراً للناس فی ذاک الزمن

طائراً بالروضات جسماً فی حجاز والعراق حجّة ادّی مجیداً ثمّ عادوا فی الوطن

کان للمظلوم عوناً شخصه فی اصفهان شغله ترویج شرع فی الخفایا والعلن

فانتظم یا ثبت التاریخ زد تسعاً وقل (صار من نور ربک الله مولینا الحسن)

۱۳۵۹+۹= (۱۳۶۸) (۹)

[illegible]

اشعار ماده تاریخ چاپ قرآن کازرونی

آثار نیّر

اشاره

۱. کتاب معادن الافادات یا معادن العلوم، در سه جلد.

۲. رساله "الآیات المنظومه فی القرآن" که در ضمن معادن چاپ شده است.

۳. رساله کوچکی در اغلاط چاپی قرآن های چاپ باغچه سرا.

۴. رسوا، در خُدَعِ میرزا خدا (ردّ بهائیت)

کتاب معادن که به نام های "معادن العلوم" و "معادن الافادات" نیز شهرت دارد بزرگ ترین و مهم ترین اثر نیّر است.

او خود در وجه تسمیه آن گوید:

"ولمّا وَرَد الحدیث "الناس معادن کمعادن الذهب والفضّه" ترشحت مآثر معدنی للأخلاء، فکل اناء یترشح بما فیه لذا سمیتها بالمعادن".

و در ذیل این عنوان کلی، جلد اوّل کتاب را "تراوش معادی" و جلد دوم را

"تراوش معاشی" نامیده است.

دو جلد نخست این کتاب در یک مجلد در قطع خشتی و چاپ سربی، جلد اول،

در ۱۸۴ صفحه و جلد دوم در ۱۷۲ صفحه به چاپ رسیده است.

جلد سوم به طور جداگانه با فاصله ای زمانی پس از دو جلد نخست و به عنوان

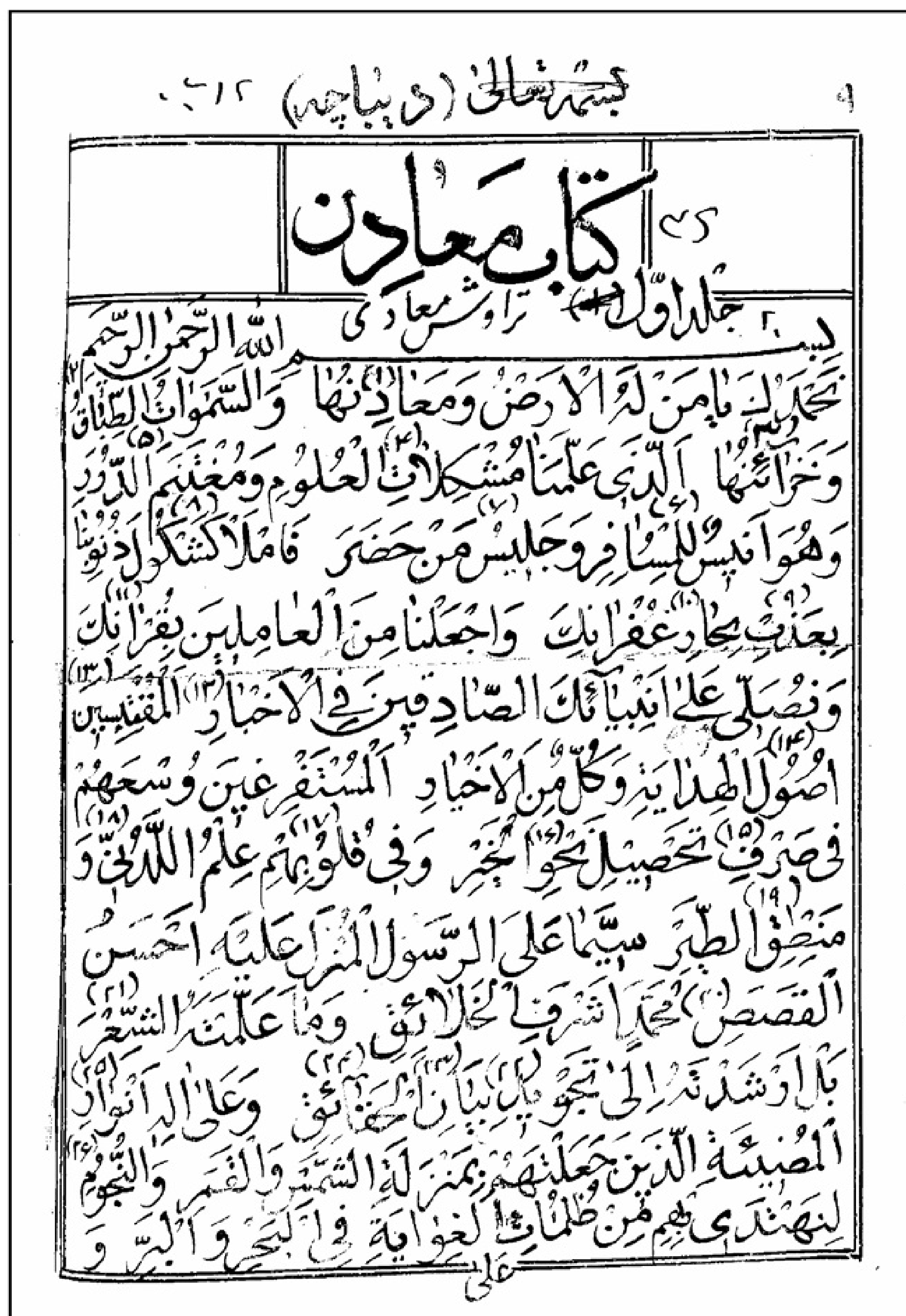
مستدرک و مکمّل آنها در یکصد صفحه به چاپ سربی در همان قطع منتشر گردیده

است. بخش هایی از این کتاب به زبان عربی و عمده آن به زبان فارسی است.

ص:۴۹۶

معـادن کتـابی است کشـکول گونه که حاصـل نیم قرن زحمت مرحوم نیّر است چنانچه خود گویـد: "ناظر عزیز که تشـنه آب دانش و ادب، و گرسـنه فضـل و هنر که تعـالی را سـبب است، مائـده هـای مرزوقه در نصف یـک قرن مؤلف را در نصف یک ماه خویش می توانـد به وسـیله مصاحبت و ندیم شدن با این معادن بهره برداری نماید. بنابراین می سزد مصراع از بیت والد ماجد واثق ره را درج نمایم:

"جئتُکم بالشهد أینَ المُشتری"


بسمه تعالی (دیباچه) ۱۲

کتاب معادن

جلد اول (۱) تراوش معادی

بسم الله الرحمن الرحیم

نحمدک یا من له الارض و معادنها و السموات الطباق
و خزائنها الذی علمنا مشکلات العلوم و مغتنم الدرر
و هو انیس للمسافر و جلیس من حضر فاملأ کشکول ذنوبنا
بعذب بحار غفرانک واجعلنا من العاملین بقرآنک
و نصلی علی انبیائک الصادقین فی الاخبار المقتبسین
اصول الهدایة و کل من الاخیار المستغرقین و سعیهم
فی صرف تحصیل نحو انجر و فی قلوبهم علم اللدنی و
منطق الطیر سیما علی الرسول المنزل علیه احسن
القصص محمد اشرف الخلائق و ما علمناه الشعر
بل ارشدناه الی تجوید بیان احسن الخلائق و علی آله الانوار
المضیئة الذین جعلتهم بمنزلة الشمس و القمر و النجوم
لنهتدی بهم من ظلمات الغوایة فی البحر و البر و
علی

جلد سوم معادن در عید غدیر ۱۳۷۷ق (۱۵ تیر ۱۳۳۷ش) به اتمام رسیده است.

(بسمه تعالی)

جلد سیم معادن العلوم

جلد اول

دراهمیت قرآن   جناس وسایرنکات آن   ماده تاریخ ومعما عرفان
و مکتوبها محبت وکلمات نصیحه   فصول سال واخلاق حسنه
حقارت دنیا و نصیحت   توحید و مدائح اهل عصمت
مقداری ازفنون وعلوم   و اقتباس آیات منظوم

جلد دوم

در حساب ودفترداری رسم الخط و اقلام سری   سه مسلك و
چهارده حکایات تاریخ ومکافات نوابغ ایران ومخترعین اروپا
صلح و اشاره از جنك‌ها عروض وچهار عشره شاعرعرب و اسلام
شعرای طراز اول فارسی ونمونه شعر هرکدام   اشعار منتخبه
بعناوین مختلفه ذکر دو مرام باطل مع جواب وسپس خاتمه

جلد سوم

تابع عنوانهای فوق بشرح مسطور در فهرست بلی
مشك آنست که ببوید   نه آنکه عطار بگوید

محل فروش : اصفهان بازارچه نو
آقای هدایت‌الله مقدس
«{ قیمت مقطوع ۱۵ ریال }»

چاپخانه پروین

ستایش از کتاب

سه تن از ادبای معاصر "نیّر" بر کتاب "معادن" او تقریظ نوشته اند:

۱ حاج میرزا حسن خان جابری(۱)،

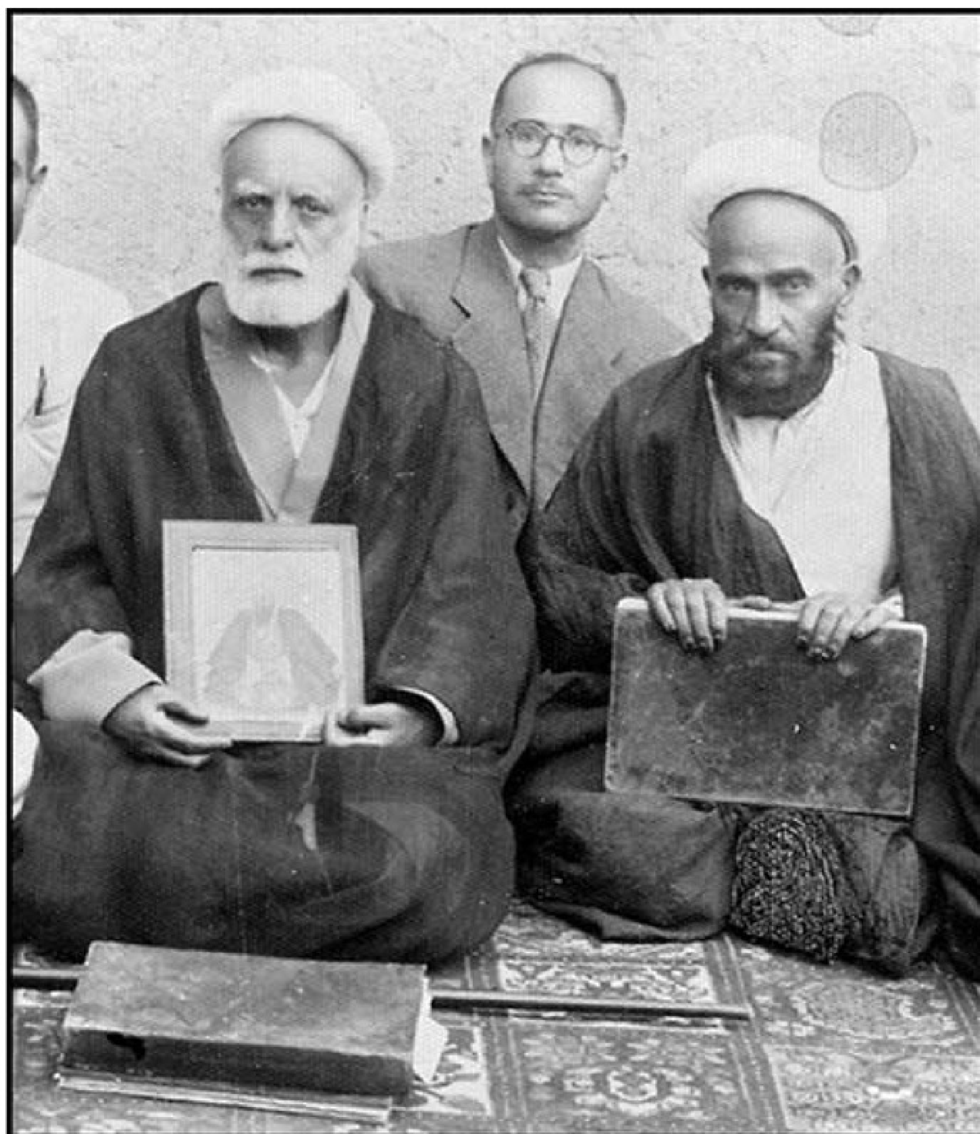
ص:۴۹۹

۱- ادیب مورخ شاعر، از مشاهیر فضلا و دانشمندان اصفهان. در سال ۱۲۸۷ق در شیراز متولد شد. در اصفهان نزد جمعی از علما همچون: ملا حسن درّی، میرزا حسین همدانی، میرزا محمدحسن نجفی، ملا عبدالجواد آدینه ای، آقا سید محمدباقر درچه ای، شیخ محمدتقی آقانجفی و آخوند کاشی تلمذ نمود. به نوشته مرحوم همایی: وی در تاریخ اسلامی و حفظ اشعار فارسی و عربی و کثرت آثار نظم و نثر، مابین اقران و امثالش کم نظیر بود و شیوه انشاء و سبک ترسل منشیان و مستوفیان عهد قاجاری در اصفهان بدو ختم شد. برخی از تألیفات او عبارتند از: ۱. آفتاب درخشنده که در آن برخی اکتشافات جدید با آیات قرآنی تطبیق داده شده است. ۲. آگهی شهان از کار جهان که در ۴ جلد به قطع جیبی به چاپ رسیده. ۳. بدایع و نوادر، بحر طویلی است که نام ۵۳۴ شاعر را با شرحی کوتاه از آنان در بر دارد. ۴. تاریخ اصفهان و ری و همه جهان که در ۴۵۰ صفحه به چاپ رسیده. ۵. تاریخ نصف جهان و همه جهان ۶. تفسیر حسن. که تفسیر سوره حمد و آیه نخست سوره بقره است و در ۴۸۸ صفحه به چاپ رسیده. ۷. جواهر الجوهر، در امثال و حکم که در ۵۲۶ صفحه به چاپ رسیده. ۸. گوهر شب چراغ در اخلاق که جلد اول آن به چاپ رسیده و نسخه خطی پنج جلد آن در کتابخانه مجلس نگهداری می شود. ۹. لآلی السمط فی معانی النبی والسبط. ۱۰. نوشدارو، تهذیب الاخلاق ۱۱. آثار حسان در بدایع اشعار نسوان. ۱۲. کتاب عشق که دو جلد آن در کتابخانه مجلس موجود است. ۱۳. ترجمه وفیات الاعیان که دو جلد آن در کتابخانه عمومی اصفهان و دو جلد دیگر در کتابخانه مجلس موجود است. وی آن را در ۲۱ سالگی در ده جلد ترجمه کرده است. جابری در سال ۱۳۷۶ق وفات یافت و در بقعه تکیه بابا رکن الدین مدفون شد. "برنا" نوشت از پی تاریخ رحلت-ش: "مِثل حَسَن کسی نبود قهرمان علم" مرحوم نیّر در وفاتش گوید: نیّرُنا قَد کَتَب لعام تاریخه: "راحَ بخُلد الجنان الحسنُ الجابری"

۲. عبدالحسین آیتی "آواره"

۳. سید احمد علم الهدی شیرازی(۱)

تقریظ مرحوم حاج میرزا حسن خان جابری انصاری چنین است:



میرزا احمد عماد الواعظین و جابری انصاری

ص:۵۰۰

۱- سید احمد معروف به حاج علم الهدی شیرازی فرزند حاج سید علی اکبر یزدی (ساکن شیراز) در ۱۳ رجب ۱۲۹۷ق متولد شد. تحصیلات خود را نزد علمای آن سامان همچون: حاج سید محمد علی کازرونی، شیخ عبدالجبار و میرزا ابراهیم محلاتی به پایان رسانید و خصوصاً در علوم ادب و عربیت تبحر یافت. از سال ۱۳۰۶ش به اصفهان آمده و از علمای موجّه این شهر و متصدی محضر شرع اصفهان گردید. وی در قدرت حفظ اشعار عربی و فارسی کم نظیر و در اخلاق و ملکات نفسانی نیز ممتاز و محضرش مجمع فضلا و شعرا بود. در شب پنج شنبه ۱۷ جمادی الثانی ۱۳۸۲ق وفات یافت و جنازه اش به شیراز منتقل شد. "برنا" نوشت از پی تاریخ رحلتش: "بدر بروج فضل و ادب بود ابطحی"

ای نام تو زیب دفتر علم و عمل

وی یاد تو قوت روح ابیات و غزل

کمال تنزیه و تقدیس بارگاه جلالت، چنان پرده جمال شده، که عقول مجرّده و نفوس مقدّسه را، دیده خبرت، خیره حیرت، و دل عبرت، طیره غیرت گشته؛

حرف الهی چو برآرد علم

زهره قلم را که نگردد قلم

هیهات ان تصطاد عنقاء الهوی

بلعابهن عناکب الافکار

عرصه بحر محیط نتوان پیمود

ماهیک خورد اگر چه هست شناور

مختار رسل و رهنمای سبل و علّت نظام کل را پرتو سنائی لامع شد، عرض کرد: "لا احصی ثناء علیک" و خسرو ناصر دین و خاقان حافظ آئین و عنصر فلک یقین و ظهیر ظهور متقین، امیر المومنین علیه السلام، ذرّه انوری دید، عجز آورد که: "ان لم تبتدئنی الرحمه منک فمن السالک بی الیک".

چنین می نگارد حسن شیخ جابری:

در این دور که به دعوی هنر پروری، خورشید فنون دنیویه از مغرب اروپا تابیده، و از منابع معارفشان انهاری به ایران جاری گشته، و با معادن زر و گوهر علوم اخرویه، گل مینا کاری و زرین نگاری سرشته، در هنر افروزان وطن، دانشورانی با فطن، به معلومات نو و کهن آگاه، و با اساتید هر دو فن در یک بنگاه، همراه آمده، درّ نجف و لعل بدخشان و عقیق یمن و فیروزه خراسان و مروارید و مرجان قلزم و

یاقوت و بهرمان چین و زبرجد مصر و زمرد هند و لؤلؤ عمان و الماس آرانج را به زحمت و رنج به دست آورده و در گنج دانش خود جمع کرده و به خرج اهل ادب داده؛ از جمله جناب آقای میرزا حبیب الله نیّر شارق، نجل حاجی محمد باقر واثق، که در میدان نظم و نثر مجلی و سابق، و درّ گران بهایش از صدف خاندان قدسی که شهرت دانش و خطشان کالشمس فی المشارق تابیده، به دو بیت الکمال منتسب و به هر سفینه و عِلمی، عَلَمی از ایشان مرفوع و منتصب، و از هر خزینه هنری گهری مجزوم و محتجب نموده؛ شمیم عطرش چون عبیر ولادن به مشام فضلای هر انجمن رسانده، لئالی افکارش را به گردن معانی ابکار و ساعد مساعد الفاظ درخشان گوهری شمس القلاده نشانده و در بستر هر دفتری زیبا دختری بدرالوساده کشانده، بر فرق مخدّرات سخن مشک اذفر فشانده، و به کام هنروران جهان باده احمر چشانده، همه را مست پیمانه و پابست آن میخانه کرده؛

هزار فصل، همه لفظ ها در آن دلکش

هزار عقد، همه نکته ها در آن دلبر

من کلّ شیء لطفه ولطیفه

مستودع فی هذه المجموعه

هنرآموزان و گهر اندوزان را سزد که از اختر هر باب و فصلی استناره و از جوهر هر علم و فضلی استعاره نموده، قدر دانند و به هر صحیفه و نامه سلطان نظم و نثرش را به صدر و ختامه نشانند.

"نیّر" علم است، اگر خورشید را نبود کسوف

ماه فضل و دانش است، ار می نبد آن را خسوف

ص:۵۰۲

دام الله ایام افاضاته

بسم الله الرحمن الرحیم

تقریظ که استاد ناظم و ناثر دهر ابن عصر جناب آقای حاج میرزا حسن خان انصاری شیخ جابری

ای نام تو زیب دفتر علم و عمل وی یاد تو روح قوت ابیات و غزل

کمال تنزیه و تقدیس بارگاه جلالت چنان پرده جمال شده که عقول مجرده
و نفوس مقدسه را دیده خبرت خیره حیرت و دل عبرت طیر غیرت گشته

حرف الهی چو برآرد علم زهره قلم را که نگردد قلم

هیهات ان تضطاد عنقاء الهوی بلعابهن عناکب الافکار

عرصه بحر محیط نتوان پیمود ماهیک خورد اگر چه نشناور

مختار رسل و رهنمای سبل و علت نظم کل را پرتو سنای لامع
عرض کرد لا احصی ثناء علیک و خسرو ناصر دین و خاقان
حافظ آئین و عنصر فلک یقین و ظهیر ظهور متقین امیر المؤمنین ع
ذره انوری دید عجز آورد که ان لم تبتدئنی الرحمة منک فمن السالک لی الیک
چنین می‌گذارد (حسن شیخ جابری) در این دوره که بدعوی هنر گردد
خورشید علوم دنیویه از مغرب اروپا تابیده و از منابع معارف قرآن
انهاری بمجامع ایران جاری گشته و با معادن زر و گوهر علوم اخرویه
گلکاری و زرین نگاری سررشته در هنر افرازان وطن دانشوران
با فطن بمعلومات نو و کهن آگاه و با اساتید هر دو فن بیک بنگاه همراه آمده

درّ

بسم الله الرحمن الرحيم

تقريظ حجة الإسلام آقاى حاج علم الهدى سيدنا احمد الطباطبائي التبريزي مدظله

بعد الحمد والصلوة فقد لاحظت كتابا بديع الكلام حسن
الانسجام للفاضل الاديب والبارع الاريب المدعو
بالميرزا حبيب الله النير الذي تفوح من اسمه وسيمته
روائح المحبة والانس وتلوح من خليقته لوائح الورع
والقدس ويظهر من حسن تاليفه علو فكره ومن نظم
ترصيفه سمو قدره ويتبين من تفحصه في الفنون
الادبية طول باعه ومن تصفحه في العلوم العربية
جودة صناعه ويشهد معاني بيانه بباهر فضله
ويدل البديع ببيانه على كمال نبله ويزهر انوار ربيع فكره
في روضات العلم والادب بحيث كاد يرقص قائلها
من شدة الوجد والطرب وقد جمع فيه فصاحة
الالفاظ وبلاغة المعاني وجد في اتقان
البنيان

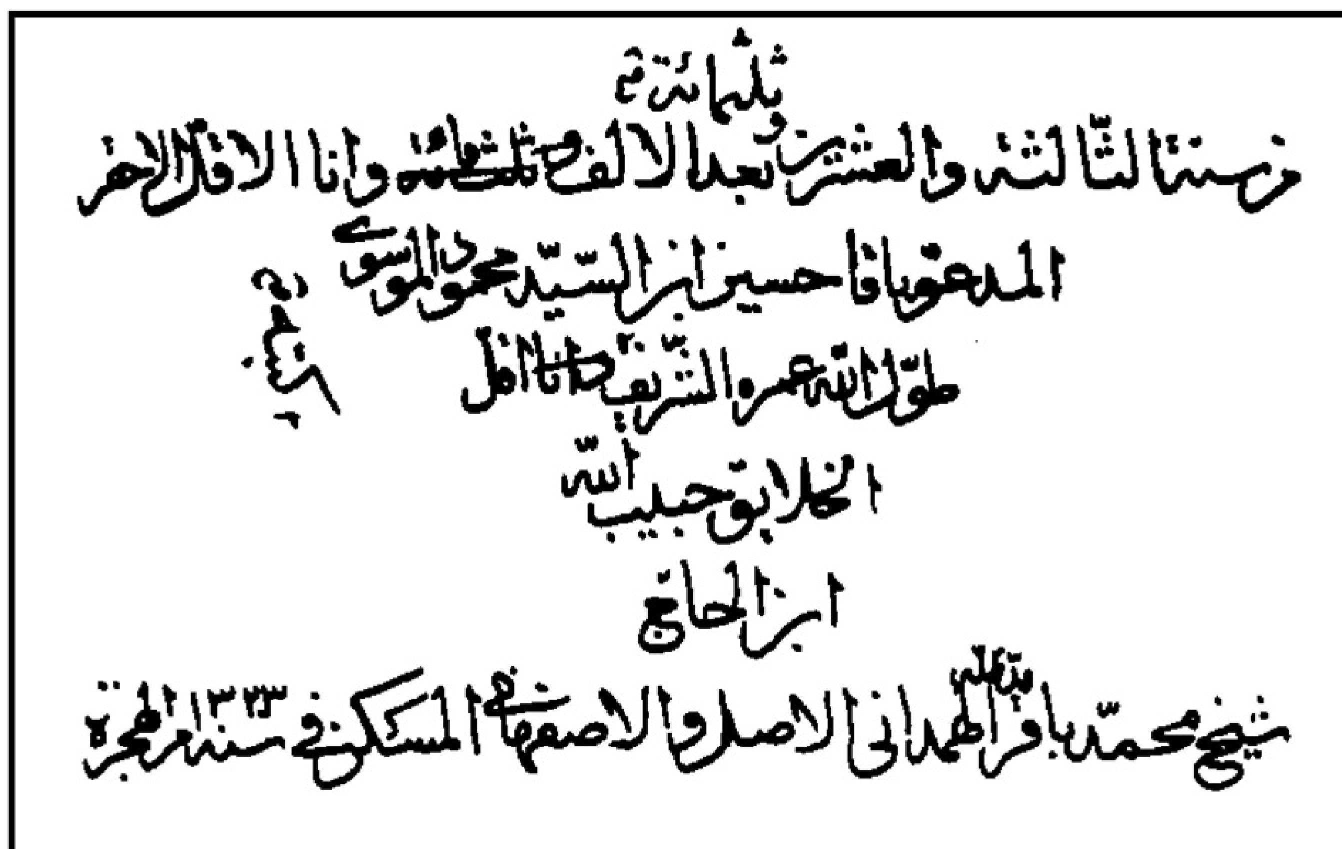
٨

البنیان بصحة المبانی ومن طالعه یجد فی نفسه
الطرب من بدائع اشعار العجم والعرب ویعجب من دقائق
معانیها وسلاسة الفاظها وقوافیها ولما امعنت
النظر فیها واجلت الفکر فی الفاظها ومعانیها سکرت
من الفاظها ولا جام بمدامة معانیها ولا مدام
ففی کل باب منه درّ مؤلف کنظم عقود زیّنتها الجواهر
فان نظم العقد الذی زینه جوهر علی غیر تالیف فما الدرّ فاخر
ثم اختم هذا التقریض بذلک القریض
المرء بعد الموت احدوثة یفنی وتبقی منه آثاره
فاحسن الحالات حال امرء تطیب بعد الموت اخباره
وارجو من الله توفیق الصواب من المبدء
الی المآب حرره الاحقر الجانی احمد الطباطبائی
سنه ١٣٦٦

نمونه خط

نمونه خط "نیّر" در آرامگاه سید شفتی در جنب مسجد سیّد اصفهان قابل مشاهده است. "نیّر" درباره فضایل سید و تعمیرات یکصدمین سالگرد بنای آن (۱۳۶۰ق) قصیده ای به زبان عربی سروده و به خط خود در سردر مقبره و دیوار جنوبی رواق آن نگاشته است.(۱)

وی همچنین دو رساله فقهی از آیه الله سید حسین رجائی را در سال ۱۳۲۲ق به خط خود نگاشته که در کتابخانه حجه الاسلام حاج سید مهدی شفتی موجود است.(۲)



نسخه خطی "معادن الإفادات" با خط زیبای نستعلیق و نسخ مؤلف نیز در

ص:۵۰۶

۱- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ص۷۷۹.

۲- فهرست نسخه های خطی سه کتابخانه اصفهان ص ۱۹۵.

کتابخانه مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی نگهداری می شود.(۱)

بسمه تعالی

فهرست جلد اول معادن

مطلب	صفحه		مطلب	صفحه		مطلب	صفحه	
دیباچه با براعت استهلال	۹	۱۳	معجزات قرآن	۱۴	۱۸	جناس لفظی	۱۸	۲۵
جناس خطی	۲۶	۲۷	تجنیس تکریر	۲۸	۲۹	براعت	۲۹	۳۲
طباق	۳۲	۳۶	قلب کل	۳۶		تشریک	۳۶	۳۷
لغز و معما	۳۸	۴۲	عدد تاریخ	۴۳	۵۴	ایهام و اشعار مشکله	۵۵	۵۹
اشعار ترجمه فارسی	۶۰	۶۹	عرفان و جذب	۷۰	۷۴	پراکنده و سمع و مکتوبات	۷۵	۸۵ ۲۴۵
اهمیت محبت و عشق	۸۵	۹۸	عدد و ولا [illegible] محبت	۹۸	۱۰۰	اتفاق انتظار عید و [illegible]	۱۰۰	۱۰۵ ۱۱۳
حکم قطعی [illegible]	۱۱۳	۱۲۷	[illegible]	[illegible]	۱۳۰	مواعظ	۱۳۶	۱۴۴
توحید و مناجات	۱۴۵	۱۵۰	اشعار عامه و تبرا	۱۵۰	۱۵۷	تولی و مدح پیغمبر	۱۵۷	۱۶۱
حضرت امیر ع	۱۶۱	۱۷۲	حضرت زهرا ع	۱۷۳	۱۷۴	حضرت حسن سبط اکبر		۱۷۴
حضرت سید الشهدا	۱۷۴	۱۸۲	حضرت سجاد و حضرت باقر و صادق و کاظم	[illegible]	۱۸۲	حضرت امام رضا	۱۸۲	۱۸۳
حضرت تقی جواد		۱۸۳	حضرت علی نقی و حضرت حسن عسکری	۱۸۳	۱۸۴	حضرت حجة الله	۱۸۴	۱۸۶
حضرت ائمه علیهم السلام	۱۸۹		حضرت معصوم [illegible]	۱۸۹	۱۹۲	تولد و شهادت ائمه	۱۹۳	۱۹۴
اقسام اشعار	۱۹۵	[illegible]	فائده و فوائد کلمات تشبیه	۲۰۲	۲۰۶	تحویلیه	۲۰۷	۲۱۲
تکلیفیه		۲۱۲	طهوریه	۲۱۳	۲۱۴	تهجدیه و [illegible]	۲۱۵	۲۱۸
علمائیه و [illegible]	۲۱۸	۲۲۰	عقدیه	۲۲۰	۲۲۶	فقهیه	۲۲۶	۲۲۸
اصولیه	۲۲۸	۲۳۰	صرفیه	۲۳۱	۲۳۲	نحویه	۲۳۲	۲۳۸
منطقیه	۲۳۹	۲۴۰	تعبیریه و تفسیریه	۲۳۹	۲۴۰	[illegible] و انواع [illegible]	[illegible]	۲۴۴

۱- فهرست نسخه های خطی کتابخانه دائره المعارف بزرگ اسلامی ج ۲ ص ۲۳۵.

تصویر

بسمه تعالی

فهرست جلد دوم معادن

۳

مطلب	صفحه		مطلب	صفحه		مطلب	صفحه	
دیباچه با براعت استهلال	۲۴۹	۲۲	فائدهٔ حسابیه اصول ارز	بعد		غلبهٔ جرثومهٔ ادب	۲۵۰	۲۵۴
ذوقیات (دوبل)	۲۵۲	۲۶۹	خطبه ترجمهٔ حال و انتقاد	۲۶۹	۲۷۱	بحور میمیه	۲۷۲	۲۷۵
نثر بحثیه ۵	۲۷۶	۲۷۷	حقیقیات ۷۹	۲۲	۲۸	بحثیات	۲۸۱	۲۸۶
مسلکیات	۲۸۶	۲۹۴	قضیه‌ها ۱۲ حکایت که	[illegible]	اخر	قطعات و ضرب المثل	۲۹۴	۳۰۲
تاریخیات تاریخ ایران	۳۰۲	۳۰۴	مکافات تاریخی	۳۰۵	۳۱۱	نوابغ تاریخی ایران	۳۱۱	۳۱۳
جغرافی تاریخی ایران	۳۱۲	۳۱۴	نقشهٔ ایران و نقشهٔ جهان	۳۱۵	۳۱۶	نام شهرها و پایتخت‌ها	۳۱۷	۳۱۹
ترقی دول در قرن اخیر	۳۱۹	۳۲۱	نابغه و چند مخترع صنعت اروپا	۳۲۱	۳۲۴	جنگ بین الملل اول و دوم	۳۲۵	۳۲۹
رجحان صلح یا جنگ و مهمل	۳۲۹	۳۳۲	عرق و حقوق	۳۳۴	۳۳۶	متخصصین هر فن	۳۳۷	۳۴۰
چهار عشره شعری	۳۴۱	۳۴۹	رجحان شعر بر نثر	۳۴۹	۳۵۰	دو عشره منتخبه	۳۵۴	۳۵۹
طبقهٔ اساتید شعر فارسی	۳۵۷		طبقهٔ خبرهٔ فنی شعری	۳۸۱	۳۸۵	اشعار مهمل	۳۸۵	۳۸۶
مسمّط و مخمّس	۳۸۱	۳۸۴	دو قافیتین فواکه	۳۸۵	۳۹۱	اصطلاحات جدید	۳۹۲	۳۹۳
قطعات خوب و پند اندر	۳۹۳	۳۹۶	غزلیات خوب	۴۰۰	۴۱۰	هنر خط و شاعری	۴۱۱	۴۱۳
عشق و فراق	۴۱۳	۴۱۴	شکار روزگار	۴۱۴	۴۱۵	انتظار دیر و وصل و وداع	۴۱۶	۴۱۷
آرزو و کلفت و دیوانگی	۴۱۷	۴۱۸	شهر و مستی و اغفال	۴۱۸	۴	خانه و خرابات	۴۱۹	۴
ساقی و شراب و می	۴۱۹	۴۲۰	آتش و شمع و بلبل و خودنما	۴۲۰	۴۲۱	راستی و کجی و صلح و جنگ	۴۲۱	۴۲۲
امروز و فردا و زاهد و خوش نامی	۴۲۳	۴	سوگند و رشک و کشتن	۴۲۳	۴	مرغ و بلبل	۴۲۴	۴
باغ و گل	۴۲۴	۴۲۵	شیشه و عمر و خضر و آب حیات	۴۲	۴	خاک و کعبه و آیینه	۴۲۶	۴۲۷
دل و جان و تن و سر و دشمن	۴۲۸	۴۲۹	جان و حسن و قامت و زلف و ابرو	[illegible]		وفا و بدعهدی و خیانت	۴۳۵	۴
خواب و سحر و کسب	۴۳۶	۴	متفرقه و مشکل	۴۳۷	۴۳۸	هجو و تغییر زبان و مصر	۴۳۹	۴۴۲

وفات و مراثی

اشاره

نیّر در روز جمعه ۴ جمادی الثانیه ۱۳۷۹ق وفات یافت و در تکیه تویسرکانی مدفون گردید. اشعار زیر از او بر سنگ مزارش آمده است:(۱)

خدایا "نیّر" عاصی به امّید بهشت آمد

خصوص اکنون که تن درخاک و سر بر روی خشت آمد

فزون تقصیر او اما بود عفو تو افزون تر

به سن شصت و هشت . . . . . . با اعمال زشت آمد

چه باک ار جای اندر روح و ریحانش دهی زیرا

نژادش پاک و طینت صاف و روحانی سرشت آمد

ص:۵۰۹

۱- گفتنی است که مرحوم نیر از سال ۱۳۶۹ق برای خود ماده تاریخ گفته و هرسال آن را تغییر داده تا این که در سال ۱۳۷۹ق به رحمت حق واصل گشته است. ماده تاریخ مزبور در کتاب معادن اینچنین است: خدایا نیّر عاصی به امّید بهشت آمد خصوص آن گه تنش در خاک و بالینش ز خشت آمد فزون تقصیرش امّا لطف و حسنت بیشتر، زان رو به سن شصت سال این بنده با اعمال زشت آمد چه باک ار جای اندر روح و ریحانش دهی زیرا نژادش پاک و طینت صاف و روحانی سرشت آمد کند گر مؤمنی یادش دعا بر خویشتن باشد که بهره هرکسی را حاصل هر بذر و کشت آمد چو هفت افزود، از جنّت ملک تاریخ را گفتا: "ادیب ما حبیب الله نیّر در بهشت آمد"

عجین بُد فطرتش چون با ولا و مهر معصومین

به مسجد روی آورد و . . . . . . از کنشت آمد

گر الحمدی بخوانی بهر او، نیکی به خود کردی

که بهره هر کسی را حاصل هر بذر کشت آمد

نوشت اندر حیات خویش تاریخ وفات خود

چه می دانست مرگ از بهر هر کس سرنوشت آمد

گرفت از قدسیان الهام و سال فوت را گفتا:

"حبیب الله نیر جاودانی در بهشت آمد"

مرثیه مرحوم سید رضا بهشتی "دریا"

(۱)

دریغا از حبیب الله نیر

دریغ از ماتم جانکاه نیر

تو گویی در سپهر فضل و دانش

ز مرگش منخسف شد ماه نیر

دریغ از آن همه علم و کمالات

که رفت از این جهان همراه نیر

بدین پایه هنرمند و ادب دوست

ندیدم فردی از اشباه نیر

هزاران درج گوهر درج بودی

به هر یک جمله کوتاه نیر

به هر جا بود میدان فصاحت

۱- دیوان اشعار طوفان دریا ص ۲۰۳.

همیشه بود جولانگاه نیر

علوم انباشته همچون "معادن"

درون سینه آگاه نیر

ادب خواهان برای کسب دانش

همه سر سوده بر درگاه نیر

همیشه آخرت را داشت منظور

نبودی این جهان دلخواه نیر

از این رو رفت و در جنت مکان ساخت

کنون والاست شان و جاه نیر

چو "دریا" جست تاریخی ز جمعی

پی تعیین سال و ماه نیر

بهشتی هشت پا در جمع و گفتا:

"بهشتی شد حبیب الله نیر"

مرثیه مرحوم منوچهر قدسی

چو "نیّر" را روان از تن روانه سوی رضوان شد

جهان را دیده زین ماتم بسان ابر گریان شد

فروزان اختری بودی سپهر فضل و دانش را

که بر چرخ ادب چندی نمایان گشت و پنهان شد

ز زهدش مختصر گویم که بُد سلمان عهد خود

به نحو و صرف و حسن خط سرآمد بین اقران شد

به سلک نظم و نثر خود هر آن گوهر که آورد او

پسندیده بر دانا و مقبول سخندان شد

پی تاریخ فوت او رقم زد خامه "قدسی"

چو در میدان اندیشه زمانی گرم جولان شد

برون زد پای پیک مرگ از جمع و چنین گفتا:

"حبیب الله نیّر میهمان شاه مردان شد"

مرثیه مرحوم جعفر نوا

هرآن که پای نهاد از عدم به ملک وجود

نیافت ام ز هستی و باز شد مفقود

غمین و شاد و ضعیف و قوی و پیر و جوان

فنا شوند بجز ذات اقدس معبود

توان به نام نکو ماند زنده جاوید

خوشا کسی که از این ره رسید بر مقصود

بسان "نیّر" دانشور خدای پرست

که در دو عالم از نام نیک شد مسعود

سئوال کردم تاریخ فوت آن مرحوم

ز طبع خویش و جوابم به شعر زیر سرود

بروز جمعه چهار جمادی الاول

هزار و سیصد و هفتاد و نه ز هجرت بود

مرثیه استاد فضل الله اعتمادی "برنا"

ز دار فنا نیّر علم رفت

ص:۵۱۲

به ملک بقا نیّر علم رفت

پناه ادب حامی دین حق

حبیب خدا نیّر علم رفت

ز گنج ادب زین جهان خراب

دُر پر بها نیّر علم رفت

ز باغ ادب عندلیب سخن

گل آشنا نیر علم رفت

خردمند و دانای روشن ضمیر

مهین پارسا نیّر علم رفت

دلیل عوام و وثوق خواص

به ما رهنما نیّر علم رفت

اگر بود یک چند این جا مریض

به دارالشفا نیّر علم رفت

مکان کرد در ملک دارالسرور

ز ماتم سرا نیّر علم رفت

جهان گشت تاریک در چشم ما

از این دار تا نیّر علم رفت

چرا ما نگرییم همچون سحاب

چو نور سها نیّر علم رفت

بَرِ باب خود "واثق" ارجمند

به باغ صفا نیّر علم رفت

بیانات قدسیش در گوش هاست

گر از دیده ها نیّر علم رفت

"معادن" به جا ماند از او یادگار

گر از نزد ما نیّر علم رفت

ص:۵۱۳

به دار بقا کرد مأوا اگر

ز دار فنا نیّر علم رفت

برفت و به خلد برین کرد جا

گر از این سرا نیّر علم رفت

رقم زد به تاریخ "برنا" و گفت:

"ز برج وفا نیّر علم رفت"

مرثیه "برنا" در سوگ سه ادیب

از آن جا که در سال ۱۳۷۹ ظرف دو ماه، سه نفر از مشاهیر ادبا و فضـلای اصفهان (نیّر، میرزا حسن اهتمام و میرزا محمد صادق خان انصاری) از دنیا رفتند، استاد فضل الله اعتمادی "برنا" در وفاتشان مرثیه زیر را سروده است:

کار دهر است مردم آزاری

رسم آن نیست غیر عیّاری

پیشه اش نیست جز جفا کردن

شیوه اش نیست جز ستمکاری

گر کسی را چو گل دهد عزت

همچو خاری به او دهد خواری

قسمت ما بود ز خوان جهان

رنج و اندوه و ماتم و زاری

چشم مهر و وفا مدار از دهر

پیشه ظالم است قهاری

آخر از پایه می کند ویران

هر بنا را نمود معماری

هر کسی را برای مقصد خویش

چند روزی کند نگهداری

تاج بگرفت از سر جم و کی

کند این سان کلاه برداری

این جهانی بود که داد به باد

کشور روم و ملک تاتاری

این جهانی بود که داد شکست

قدرت طاهری و صفاری

این جهانی بود که بر هم زد

پایه اقتدار افشاری

کس ندیده است تا بحال ای چرخ

باری از دوش خلق برداری

ای زمین تا به کی ز اهل ادب

چون همایی، به استخوان خواری

در دل خویش کرده ای پنهان

هر گهر برده ای و همکاری

تا کی از دوری رخ یاران

دل اهل ادب بیازاری

ای اجل! همچو گرگ خون آشام

می کنی تا به چند خونخواری؟

برده ای در دو مه، سه تن فاضل

هرسه مشهور در نکوکاری

هر سه پرهیزکار و دانشمند

شهره در عصر خود به دینداری

سه هنرمند یک حبیب الله

بنده خاص حضرت باری

"نیّر" آن کو به باغ فضل نمود

ابر طبعش همی گهرباری

شخص دوم حسن که در دوران

شهره بودی به نیک گفتاری

"اهتمام" آن که شعر همچو شکر

از نی خامه اش بشد جاری

سومی صادق آنکه از سر صدق

کرد فرهنگ و علم را یاری

سال این واقعه ز مقطع جو

همچو "برنا" اگر که هشیاری:

"سه ادیب معزّز و دانا

نیّر و اهتمام و انصاری"

میرزاعبدالله نیّر

فرزند دیگر میرزا محمد باقر واثق، فاضلی وارسته و خوشنویسی توانا بود.

ص:۵۱۶

وی در ششم شعبان سال ۱۳۲۵ق متولد شد. در ادبیات و ترجمه از زبان لاتین تخصص یافته و گاهی نیز شعری می سروده است. از جمله این بیت:

چو از خوبانی و خو جنس و خیّر

مریدت گشته عبدالله نیّر

میرزا عبدالله داماد مرحوم آقا جمال الدین قدسی بود.

وی در سال ۱۳۹۱ق وفات کرد و در این تکیه مدفون شد.

دانشوری، وارسته مردی، خوشنویسی

کرد از میان دوستان ناگاه رحلت

خود مست وصل جاودان گردید و ما را

داغ فراقش ساخت غرق رنج و محنت

بی شبهه فقدانش به شهر اصفهان بود

مرگ ادب، مرگ هنر، مرگ فضیلت

"قدسی" به شمسی سال فوتش را رقم زد

می سوخت گرچه جان او در این مصیبت

افزود عبدالله را با جمع و بنوشت:

"از مقدم نیّر منوّر باد جنت"

(۱۳۵۰ش)

استاد فضل الله اعتمادی برنا نیز در وفاتش گوید:

کلک "برنا" سال فوتش را نوشت:

"رفت عبدالله نیّر در جنان"

ص:۵۱۷

سید علی بدیع زادگان " هور"

اشاره

ادیب فاضل و شاعر خطاط متخلص به "هور".

تولّد و خاندان

اشاره

وی در سال ۱۲۹۱ش در اصفهان متولد شد.

پدرش: حاج سید عبدالحسین از سادات جلیل میردامادی (اعقاب فقیه و حکیم بزرگ شیعه میر محمد باقر استرآبادی معروف به میر داماد) بود و عموی او سید مصطفی مؤید الاطباء از اطباء بسیار حاذق و متدیّن اصفهان به شمار می رفت.

به نوشته مرحوم میرزا عباس خان شیدا: "حاج عبدالحسین از مشاهیر وعّاظ بود که هر ساله بیشتر اوقات را برای تبلیغ تعالیم اسلامی در هندوستان در شهرهای کلکته، لکهنو، مدرس، و بمبئی به سر می برد".(۱)

وی داماد عالم فاضل متّقی حاج میرزا فتح الله درب امامی بود.

حاج میرزا فتح الله درب امامی

از علمای اخیار و فضلای ابرار اصفهان، در سال ۱۳۰۱ق متولّد شد. نزد پدر خود آیه الله

حاج میرزا بدیع، جهانگیرخان قشقائی، میر محمّد تقی مدرّس، آخوند کاشی،

۱- تحفه المسلمین، مقدمه.

ملّا عبدالجواد آدینه ای، آخوند گزی، آقا سیّد محمّد باقر درچه ای و آقا میرزا احمد مدرّس تحصیل نمود و از آخوند فشارکی اجازه دریافت نمود.(۱)

وی در تدریس برخی متون فقه و اصول مخصوصاً "معالم الاصول" استاد، و از ائمّه جماعت و روحانیون معتمد محترم محلّه درب امام بود.(۲)

وی در صبح شنبه ۱۱ رجب ۱۳۷۷ وفات یافت و در بقعه تکیه شهشهانی نزد پدر مدفون گردید.

مرثیه و ماده تاریخ "هور" در وفات جدّ خود میرزا فتح اللّه:

ما لقلبی وما لمن أهواه

أین قلبی وأین ما أبکاه

از چه سوزد دلم که از مژگان

با سرشک است خون دل همراه

ما لنفسی ومهجتی احترقت

عن لهیب الفراق واحزناه

مصریان یوسف عزیز کجاست؟

دور چرخش مگر فکنده به چاه!

لیت شمس السماء آفله

حیث شمس الشموس فی مثواه

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۱ ص ۳۸۶.

۲- تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر) ص ۲۵۰.

کاش طالع نمی شدی خورشید

مهر من چون نهفت چهر چو ماه

سیدٌ عالمٌ فقیهٌ حبر

طائف البیت، عارفا بلقاه

متقی مجتهد، ادیب خلیق

خلق بر حسن خلق اوست گواه

در شبستان علم، چشم چراغ

وز گلستان شرع، مهر گیاه

هم به هر کودک یتیم، پدر

هم به هر فرد بی پناه، پناه

زاهدٌ لم یکن له کفواً

أحدٌ کان تارکاً لهواه

پاک و وارسته ای که در نظرش

کوه زر کم نمود از پر کاه

کان بعد الصلاه مشتغلا

مبحث الفقه کلّ صبح فاه

هرکه شد خوشه چین خرمن او

سود بر چرخ مهر و ماه، کلاه

کان خالی وخالیا عنّی

یا لخِلو الخلیل واخالاه

شام او شد بدل به صبح وصال

صبح ما شد ز هجر، شام سیاه

حبّه بی کحبّه ببنیه

کنت خصما لئن احام سواه

چون پدر لطف داشت با من و شد

سایه مهرش از سرم کوتاه

شد به هفتاد و هفتمین رجبش

صدر جنّات عدن راحتگاه

او ز حق راضی و خدای ازو

به به از این مقام و عزّت و جاه

نسأل الله رحمه ورضی

عنه ما ینبغی لمن یرضاه

لیله الهجر لیله دعبوب

فرقه الخلّ فرقه دلّاه

عمر تلخ است بی لقای حبیب

آه از دوری عزیزان، آه!

أترید الحیاه بعد الخلّ

أرأیت الزمان کیف أراه

بعد ازو چاره چیست غیر شکیب؟

چرخ در گردش است خواه نخواه

سأل "الهور" عام رحلته

عنه فی جنّه العلی لبّاه

قل لتاریخ: "فی مفاز القدس

راح نجل البدیع فتح الله"

مرثیه استاد میرزا فضل الله خان اعتمادی "برنا"

دل مکن خوش تو جان من به جهان

که نباشد سرای جاویدان

شد نهان باز گوهری در خاک

اختری زیر ابر شد پنهان

اختری از سپهر مذهب و دین

گوهری از خزانه ایمان

سیدی از ذراری احمد

دین حق را همیشه پشتیبان

صاحب رای و مسجد و منبر

حامی شرع و ملت و قرآن

محترم بود بهر هر زن و مرد

محترم بود نزد پیر و جوان

حبّ حیدر هماره اش در دل

ذکر حقش همیشه ورد زبان

عالم زاهدی ز درب امام

فاضل بارعی ز اصفاهان

آقای حاج میرزا فتح الله

بو محمد فقیه با عنوان

خلف الصدق حاج میرزا بدیع

که به عصرش بدی بدیع زمان

ص:۵۲۲

جان او شد به جانب جانان

جسم او شد به خاک تیره نهان

طبع "برنا" به سال فوتش گفت:

"شد بدیع زاده سوی خلد روان"

آیه الله حاج میرزا بدیع درب امامی

فرزنـد سیّد مصـطفی بن میر عبدالحمیـد، از سـادات موسوی محلّه درب امـام و یکی از رجـال ممتـاز علمی و ادبی و اخلاـقی اصـفهان بود که ماننـدش در طبقه فقها و ائمّه جماعت به ندرت وجود یافته است. وی نزد آیات عظام: میر سیّد محمّد شهشـهانی، میرزا محمّد باقر خوانساری و حاج شیخ محمّد باقر نجفی تحصیل نموده و از هر سه استاد یاد شده اجازه داشت.

در قوّت حافظه و سرعت انتقال و حاضـر جوابی و خوش خلقی و حسن معاشـرت نظیری نـداشت، و چنان که علّامه گزی در وصف او فرموده واقعاً بدیع الزمان بود.

وی در فقه و اصول و فلسفه و کلام و شعر و ادب و تاریخ احاطه کامل داشت.

از مدرّسین نامی مدرسه نیم آورد بود و سطوح فقه و اصول را هیچ کس به خوبی او درس نمی گفت. بسیار خوش منظر و نیک محضر و زیبا اندام و پاکیزه لباس بوده و با کمال فقر، در نهایت عزت و استغنای طبع روزگار می گذاشت.

طبعی نکته سنج و ظریفه پرداز و شوخی های ملیح ادبی داشت، چندان که هیچ کس

از صحبت او سیر نمی شد و در هر جلسه بسی نکات و فوائد علمی و اخلاقی از وی تراوش می کرد. در دو مسجد طرفین بازارچه وزیر نماز جماعت می گذارد و همه روزه صبح ها و شب های تعطیل منبر می رفت و اکثر خواص از محلات دور برای درک نماز و منبرش حاضر می شدند.(۱)



۱- تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر) ص۲۴۶ – ۲۴۴.

حاج میرزا حسن خان جابری می نویسد: "فقیهی بزرگوار و زاهدی از سلاله حیدر کرار، عمری به مناعت و قناعت و تعلیم و تدریس و افادت و افاضت گذرانـد و طلّاب از محضرش کسب علوم شرعیّه نموده و با اقبال بزرگان به حضرت او و عسرت معیشت، هیچ گاه هـدیه آنها نپـذیرفتی و جز به درس و نماز جماعت جایی نرفتی. اجتهادشان مسلّم [بود]، از استادشان مرحوم آقا سیّد محمّد شهشهانی روایت است: در اصفهان یک مجتهد است که خودم باشم و نصف مجتهد، میرزا بدیع.(۱) حاج میرزا بدیع درب امامی، این عالم بی همتا در عصر روز جمعه ۲۱ شعبان سنه ۱۳۱۸ق در سنّ ۶۷ سالگی وفات کرد و در تکیه شهشهانی دفن شد.

میرزا حبیب الله "نیّر" در وفاتش گوید:

رزئنا بفقد الفقیه البدیع

ثوی فی الثری من مقام منیع

مضی العمر منه بتدریس علم

فآوی بقدس بمأوی الرفیع

لراحت الی روح الروح منه

وغفران ربّ البصیر السمیع

واجداده اهل بیت الرسول

فأرجوهم ان یکونوا شفیع

فیا "نیّر" اکتب لتاریخ فوته:

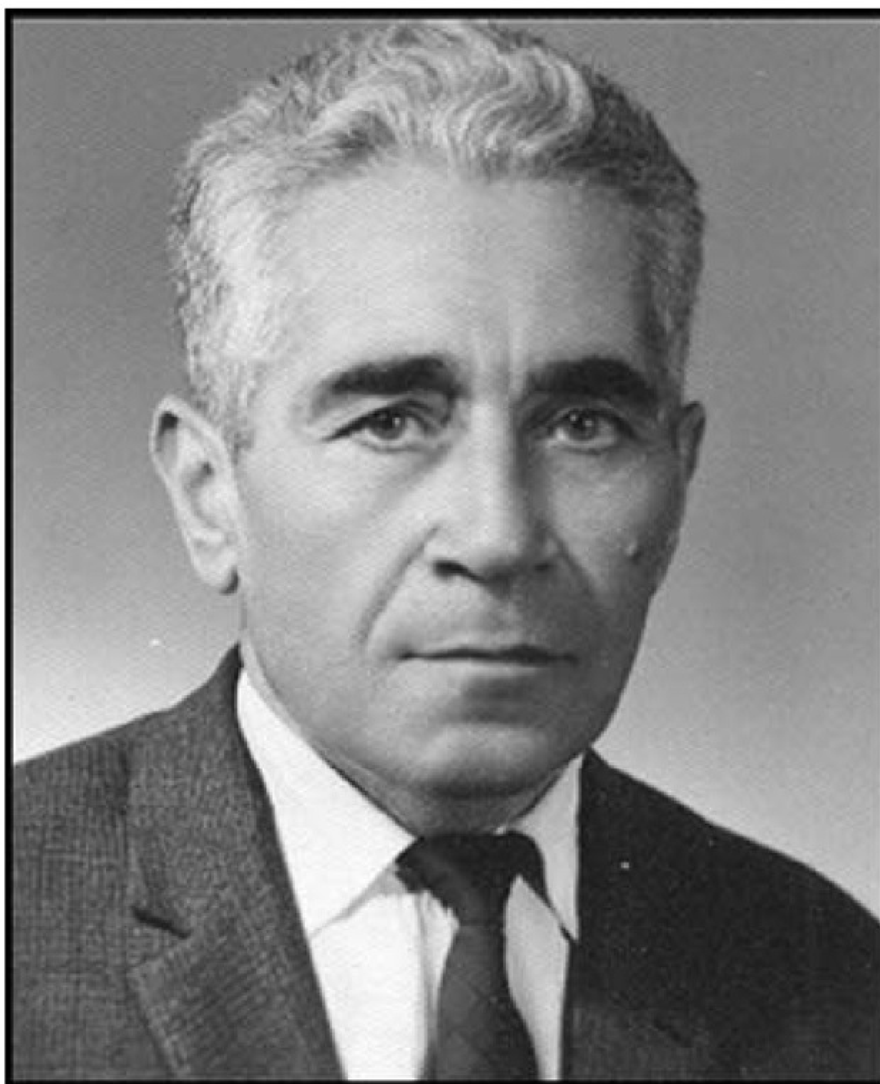
"بفردوس خُلد رواح البدیع"

ص:۵۲۵

۱- تاریخ اصفهان ص ۳۱۷.

تحصیلات هور

"هور" گرچه در کودکی از نعمت سرپرستی پدر محروم گشت، امّا از پای ننشست و تحصیلات خود را در سال ۱۳۰۸ش به پایان رساند و از دبیرستان امین که امروزه بخشی از بنای آن، در خیابان جمال الدین عبدالرزاق اصفهان به عنوان میراث فرهنگی باقی مانده است، دیپلم ادبی گرفت و در ضمن به تحصیل علوم قدیمه نیز ادامه داد، چنانکه همه "الفیه" ابن مالک (که شامل هزار بیت شعر عربی در علم نحو است) یا بخش اعظم آن را در همان عهد نوجوانی به حافظه سپرد.



در ایّام تحصیل برای فراهم ساختن کمک هزینه معیشتی، به کتابت و استنساخ کتب بسیاری اعم از دبیرستانی و علمی حوزه ای همت گماشت، از این رو با داشتن حافظه ای قوی، محفوظات فراوانی از ادب عرب و فقه و اصول برای خویشتن ذخیره

ساخت. تتبع و استقصاء در علوم بلاغی، قریحه او را جهت استفاده از آرایه های لفظی و معنوی شکوفا نمود و غور در مضامین بدیع و بکر و تأمل و اندیشه در ژرفای سخن را در او متمکّن گردانید.(۱)

شاعری

"هور" تقریبا تمام اوقات فراغت خود را به سرودن انواع شعر و تاریخیه و مدیحه می گذراند. تاریخیه (ماده تاریخ) های او در عرصه ادب، بی نظیر و بی رقیب همچنان باقی است.

خود ادعا کرده است که ماده تاریخ هایی که من گفته ام بیش از تمام تاریخیه هایی است که تا به حال در پهنه شعر و ادب گفته شده است.

یک نمونه از آن ها قصیده مطوّلی است در مدح خامس آل عبا علیه السلام، که در سال ۱۳۷۵ق (۱۳۳۵ش) به مناسبت ولادت آن حضرت، در ۱۲۸ بیت سروده است.

این عدد (۱۲۸) به حساب جمّل مطابق است با عدد حروف کلمه "حسین".

تمام ابیات آن که یکی به حساب جمّل مطابق ۱۳۷۵ و دیگری مطابق ۱۳۳۵ است در جلد اول "لمعات حسینی" به چاپ رسیده است.(۲)

"هور" به هر دو زبان فارسی و عربی شعر سروده است. اشعار عربی او که بیشتر

۱- مجله فرهنگ اصفهان ش ۱۸ و ۱۷ ص ۶۹، مقاله دکتر کمال موسوی با نام: "هور شاعر جامع الخطوط و هنرمند تاریخیه سرا".
۲- همان ص ۷۰.

ماده تاریخ درگذشت بزرگان یا به مناسبت بنایی عظیم به نظم درآمده، از استحکام و جزالت و انسجام برخوردار است.

وی در کتابت انواع خط، از نستعلیق و ثلث گرفته تا نگارش لاتین، صاحب ذوق بوده و مخصوصاً خط لاتین را با زیبایی مسحورکننده ای می نگاشته است.(۱)

هور از دیدگاه شیدا

ادیب دانشمند میرزا عباس خان "شیدا"(۲) در مقدمه "تحفه

ص:۵۲۸

۱- همان ص ۷۴.

۲- نویسنده توانا و خطّاط ماهر. در ۱۴ ذی الحجه ۱۲۹۹ش در شهر کرد متولّد شد. تحصیلات خود را در شهرکرد و اصفهان انجام داد و در ادبیات و ریاضی و حکمت و علوم دینی تبحّر یافت. برخی از اساتید او عبارتند از: ۱. آخوند ملّا محمّد کاشانی ۲. جهانگیر خان قشقایی ۳. آیه الله شیخ مرتضی ریزی ۴. میرزا حسین همدانی. وی در جریان مشروطیت، با محافل مذهبی و آزادی خواهان همکاری کرده و مقالاتی به طرفداری از مشروطه در مطبوعات آن روز اصفهان نوشت و خود نیز روزنامه "بلدیه" را که ناشر مذاکرات انجمن بلدیه اصفهان بود دایر کرد که اوّلین شماره آن در ۴ ذیحجه ۱۳۲۵ق (۱۲۸۶ش) منتشر شد. "شیدا" پس از یک دوره فعالیت روزنامه نگاری و همکاری با مشروطه خواهان، از این قبیل کارها کناره گرفت و به فعالیت در حوزه شعر و ادب پرداخت. وی در سال ۱۳۳۴ق با تشویق و راهنمایی شاعر وارسته میرزا محمد سُها(م: ۱۳۳۸ ق) و همکاری میرزا شکر الله منعم به تأسیس انجمن ادبی دانشکده همّت گماشت. این انجمن یکی از باشکوه ترین و طولانی ترین انجمن های ادبی اصفهان بود که با حضور بیش از یک صد تن از شعرا عصرهای جمعه در منزل شخصی "شیدا" تشکیل می شد. "شیدا" شاعری آزاده و دارای استغنای طبع و همّتی بلند و یکی از مظاهر صداقت و دوستی، علم و دانش، فضیلت و تقوا و علم و عمل بود. او آخرین یادگار عهد خوشنویسی نستعلیق در اصفهان به شمار می رفت. وی در تاریخ ۳ شنبه ۲۴ جمادی الاولی ۱۳۶۹ق (۲۳ اسفند ۱۳۲۸ش) در سن هفتاد سالگی وفات یافت.

المسلمین" می نویسد:

"چون طبایع بشریت به اختلاف آفریده شده و در بعض افراد مزایایی مشاهده شده و می شود که جز ودایع الهی و تخصیصات رحمانی نیست، یکی در صنعت و اختراعات مهارت پیدا می کند که دیگری محال است بدان پایه برسد، دیگری در فهم و فراست به درجه ای می رسد که مورد عبرت گردد، یکی در نظم و نثر و تلفیقات کلامی پایه سخن را به جایی می نهد که اوهام بدانجا نرسد، ولی این نوابغ زمان کم و اند کند و مسلّم است جامعه انسانیت باید قدر این گونه اشخاص را بداند و نام آنها را به نیکی برد و احترام آنان را به شایستگی بدارد.

چنان که آقای آقا سید علی بدیع زاده متخلص به "هور" فرزند مرحوم حاجی سید عبدالحسین اصفهانی، که آن مرحوم از مشاهیر وعّاظ و اغلب ایام دو ثلث از سال را هندوستان در

شهرهای کلکته، لکناهور، مدرس بمبئی بسر برده، مشغول تبلیغات اسلامی بودند، در این زمان که هنوز در ریعان جوانی هستند صاحب قریحه ای می باشند که این بنده را به حیرت افکنده و پس از مشاهده سه مدیحه بعد، هر ناظری با بنده رطب اللسان خواهد شد که الحق نابغه زمان است و فرید و وحید این دوران؛ زیرا چهارصد مصراع شعر مدیحه گفتن که تماماً ماده تاریخ باشد و یکهزار و سیصد و شصت و شش درآید، تصور نمی کنم در قوّه احدی باشد که بتواند در مدت کمی به این اندازه اشعار مهم تاریخی مبادرت نماید".

در اینجا عناوین جزوه "هور" که تماماً مادّه تاریخ است را می نگریم:

"جزوه تاریخیه های بدیع زاده" ۱۳۶۶

ص:۵۲۹

"وتحفه المسلمین هور" ۱۳۶۶

"اثر طبع بدیع سید علی بدیع زاده هور" ۱۳۶۶

"غدیر جان فزای" ۱۳۶۶

"صد و دو شعر و صد و دو شعر" ۱۳۶۶

"چامه غدیر بدیع زاده" ۱۳۶۶

"این قصیده مسمّا بقصیده فجر است" ۱۳۶۶

نمونه اشعار

نگیرد دل ره کاشانه امشب

پناه آورده بر میخانه امشب

خراب آباد ساقی باد آباد

به من ارزانی این ویرانه امشب

مرا بر سفره شاهی چه حاجت

که بر خوانم بود ترخوانه امشب

مرا پیمانه ای پیما که ترسم

ز عمرم پر شود پیمانه امشب

دلم کافتاده اندر بند زلفت

نمی ترسد ز چنگ شانه امشب

به زنجیرت نه من تنها اسیرم

که در بند است صد فرزانه امشب

ز کام و خالت این بشکسته پر را

سزد گر بخشی آب و دانه امشب

گران بندی بود این زلف پر تاب

مرا بر دل، تو را بر شانه امشب

ببیند کیفر بیداد خود شمع

ز تاب و سوزش پروانه امشب

گر آن آهوی وحشی گرددم رام

به صد افسون و صد افسانه امشب

بر آن آشنا بندم در از غیر

تهی به، خانه از بیگانه امشب

دراندازید طشت ماه از بام

که خورشیدم بود در خانه امشب

مرا تنها به دلدارم گذارید

که جان بخشی کند جانانه امشب

اگر لیلای من مجنون ببیند

شود چون "هور" بس دیوانه امشب

*

* *

ص:۵۳۱

مرا جز به سوی تو راهی نباشد

که جز آستانت پناهی نباشد

گدا را امیدی گه ناامیدی

به جز بر در چون تو شاهی نباشد

ز راه آیمت میهمانی و بر کف

مرا جز گنه زاد راهی نباشد

اگر چند دانم حبیبا به عمری

مرا غیر عشقت گناهی نباشد

سرافرازم از آن که در مزرع دل

به جز برگ مهرت گیاهی نباشد

شهی را نشاید بدین شوکت و فر

به درماندگانش نگاهی نباشد

فلک را به آن سربلندیّ و رفعت

به پیش درت قدر و جاهی نباشد

به اقلیم هستی شهنشه تو هستی

جز آن بارگه دستگاهی نباشد

پذیرم که از راه دور آمدستم

ره آورد من غیر آهی نباشد

به جز چشمم از گریه وز شرم رویم

سفیدی نباشد سیاهی نباشد

دل و دیده ام بین و بپذیر عذرم

که جز این دو عدلم گواهی نباشد

قدم کرده خم کوه غم، رحمی ای جان

مگس را تحمّل ز کاهی نباشد

به "هور" آن نفس سایبانی کن

ای مه که جز آفتابش کلاهی نباشد

*

* *

ای مرغ پرگشوده به اوج فضای دل

با بال های دل

ترک وطن نموده به شوق لقای دل

از یک ندای دل

ای برده رنج ره به امید رضای دوست

ای جان فدای دوست

احرام بسته در حرم کبریای دل

بهر صفای دل

دائم که نیست جانب ما یک دمت نظر

ای ماه نوسفر

یادت به خیر بدرقه بادت دعای دل

ای آشنای دل

آیا چو استلام حجر کردی از وفا

در خانه خدا

هنگام سعی مروه و وقت صفای دل

وان هوی و های دل

نام من ستمزده از یاد برده ای

وز دل سترده ای

کردی در آستانه دارالشفای دل

کاری برای دل

یا آن دمی که روی به درگه نهاده

ای یادم فتاده ای

با لقمه ای نواخته ای این گدای دل

زان پادشای دل

*

* *

کاش چون کودک نادان بودم

غافل از گردش دوران بودم

خاطر آسوده و خوش بین به سپهر

با همه دشمن چون دوست به مهر

خصم را دوست تصوّر کردم

مغز را پوست شمار آوردم

همه کس چون پدر و مامم بود

چه غم از فتنه ایامم بود

می شکفتم چو گل از خارش خار

می شمردم نیِ شکّر دُمِ مار

با توکّل ز سرم تا پا بود

هر کجا خانه ما آن جا بود

ابر را تخت سلیمان خواندم

رعد را غرّش ثُعبان خواندم

برق را خنده جن نامیدم

بعد از آن گریه شیطان دیدم

بود رگبار مرا قرقره چی

خواستم جیب پدر پر نخوچی

ذکر: خورشید بگوم آفتاب کن

ورد: یک مشت نخوچی پرتاب کن

چه خبر داشتم از غصه و غم

چه اثر داشت به من رنج و الم

صبح خورشید چو طالع می گشت

لب جو خواستم و دامن دشت

ص:۵۳۴

پاک چون لؤلؤ و مرجان بودم

همچو آن هر دو دل و جان بودم

چون پری پاک ز ناپاکی ها

دور از آلایش این خاکی ها

ز برادر کشی آگه نشدم

این قدر غافل و گمره نبدم

در ره خیرم و از بد بدتر

بشر استم ولی از دد ددتر

به به از کودکی و عالم آن

زندگی های خوش و خرم آن

آرزو بهر چه داری ای "هور"

قدمی چند نداری تا گور

ماده تاریخ ها

اشاره

(۱)

۱. مرثیه و ماده تاریخ وفات سید محمد علی عریضی

فلک ای فلک سرنگون بادت ایوان

جهان ای جهانا ز بیدادت افغان

عجب دفتری را ز هم برگسستی

کز آن یافت شیرازه اوراق قرآن

۱- ماده تاریخ های که در پی می آید از دیوان خطی مرحوم هور که به لطف فرزند ایشان جناب آقای سید احمد بدیع زادگان در اختیار این جانب قرار گرفت نقل شده است.

عریضی که گلزار قرآن نظیرش

ندارد دگر عندلیبی خوش الحان

نه در درس قرآن که در رسم خط هم

نبود اندرین خطه اش مرد میدان

ز هر جا پی خواندن خط کوفی

دو دست توسّل زدندش به دامان

گران گوهری از کف ما ربودی

که هم سنگ آن نیست در درج کیهان

به ماه ربیع دوم خمس آخر

بهارش نمودی خزان در زمستان

به "یا ایّها النفس" از تن روانش

برون شد به آهنگ جان بخش جانان

چو شد مرغ جانش از این دار فانی

به پرواز در جنّت و روح و ریحان

دو مصرع هلالیّ و شمسی رقم زد

پی رحلتش کلک "هور" سخندان

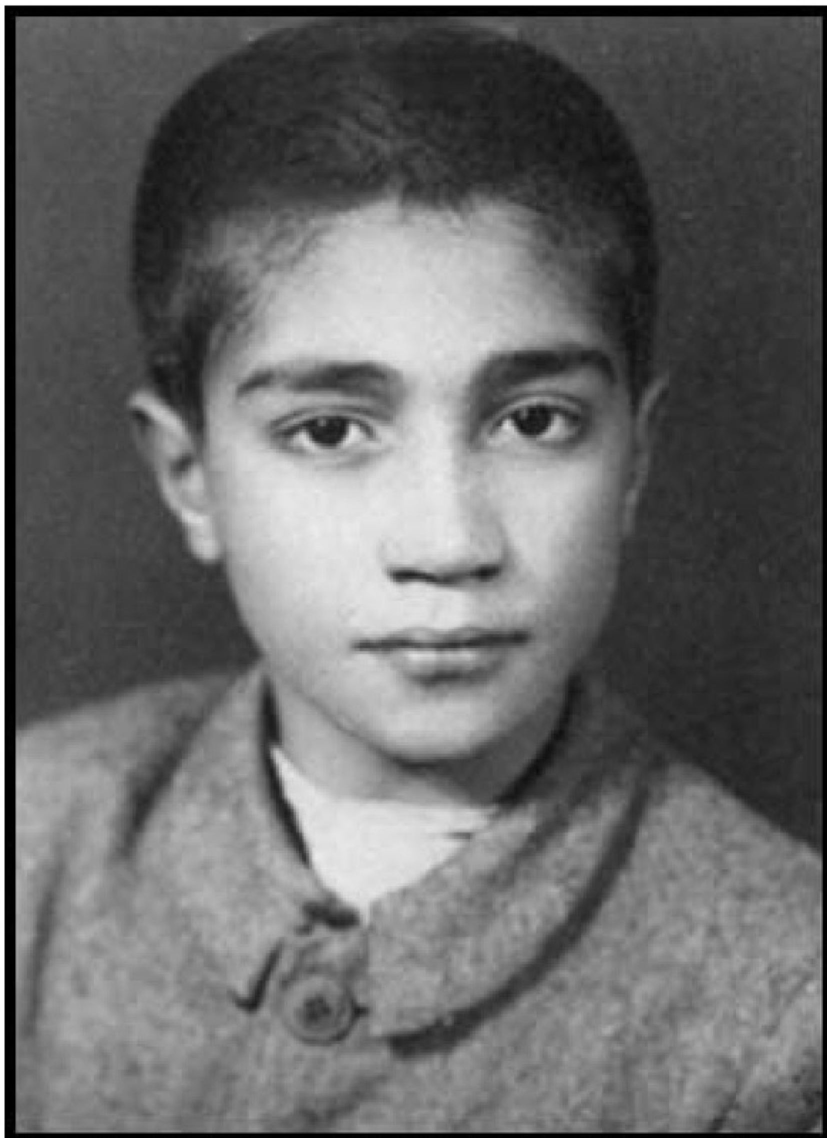
"ز سید محمد علی عریضی

نبی مانده تنها علی جسته مهمان"

(۱۳۷۵)

(۱۳۳۲)

۲. ماده تاریخ وفات فرزند نوجوان خود سید محمد بدیع زادگان:



من گلی طایر شکسته پرم

که به بالای چرخ رو نبرم(۱۳۷۷ق)

نوبر باغ و دوحه ادبم

سبزه شاخ و میوه هنرم(۱۳۳۷ش)

شانزده ساله گشتم و از علم

از همه نه کلاس شد خطرم(۱۳۷۷)

اسم سید محمد است و تبار

هم بدیعم به شهرت از پدرم(۱۳۳۷)

نخلی افکنده را کهن رطبم

هور تر دیده را یکی پسرم(۱۳۷۷)

من که مردم خدای رحم کند

از زلازل بمام خوش گهرم(۱۳۳۷)

ص:۵۳۷

۳. رثاء عالم جلیل و شیخ بزرگوار، محدّث فقیه، آقاشیخ محمد نوری:



باز بر عالم، اجل باب غم و محنت گشود

کز ره یغما ز دین، خوانی پر از نعمت ربود

ناطقی از دست ما بگرفت کز محراب وعظ

عمری ارشاد خلایق وجهه همّت نمود

ص:۵۳۸

پیشوایی را نهاد از عرشه منبر به زیر

آفتابی را فکند از ذروه رفعت فرود

عالمی شیخی، ادیبی بارعی، حبری خطیب

آن که هر ناطق مر او را در بیان قدرت ستود

ای بسا ظلمات جان را مهر او اشراق داد

ای بسا مرآت دل را نور او ظلمت زدود

گر به پای منبرش حسّان نشتی گاهِ نطق

در معانی از بیانش رخصت صحبت نبود

نام و شهرت از پیمبر داشت چون سیرت نشان

تا قیامت باد بر آن نام و آن شهرت درود

آری آری رفت و بر ما روزن امّید بست

لیکک از رضوان خلدش حق درِ رحمت گشود

گوهر یکک دانه ای بشکست لیکک از آن شکست

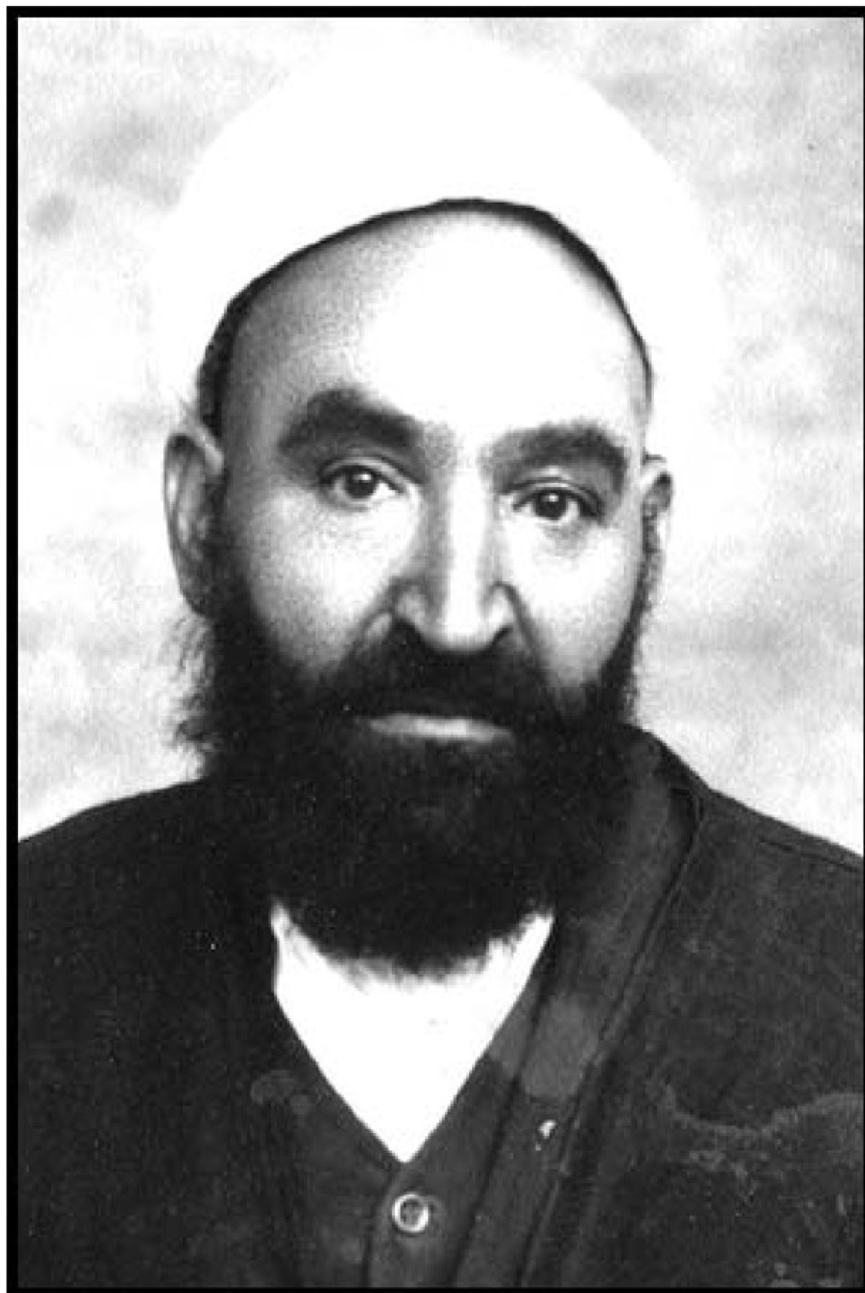
قلب اهل دل شکست و خویش را قیمت فزود

"هور" بهر سال تاریخ وفاتش زد رقم:

"نوری از چهر محمد جلوه بر رحمت نمود"

(۱۳۷۴)

۴. رثاء وفات دوست دانشمند خود مرحوم حاج ملا احمد بیان



ص:۵۴۰

جانا جهان خوش است، در آن گر توان بماند

آری ولی دریغ که نتوان در آن بماند

جز ذات بی مثال خداوند لایزال

کس نیست کز ازل به ابد جاودان بماند

ماندن به عمرِ عالم و بی درد و رنج و غم

خود حسرت است و بر دل پیر و جوان بماند

این سان که هست قافله عمر در شتاب

گردی به جا کی از اثر کاروان بماند؟

هرگز ندیده ایم و نشان هم نداده اند

یک گل به خنده در همه این بوستان بماند

پرپر نمود باد اجل غنچه های گل

یک یک به بوستان و به بلبل فغان بماند

گلچین بود زمانه و این نام زشت هم

تا روزگار هست به روی جهان بماند

تن ها که آسیا روش، این چرخ، خورد کرد

ز ایشان اثر به جای کجا ز استخوان بماند

نگرفته جام جام و اجل جام او شکست

دستان ز دست رفت و از او داستان بماند

پرویز و گوی زر چه شد از ترکتاز دهر

سر همچو گوش در خم این چویگان بماند

بس پیل تن که دست توانای روزگار

بفشردش استخوان که چو موری نوان بماند

بس خیل کز یکی یورش لشکر اجل

در انهزام محض، کران تا کران بماند

بهرام کو، قباد چه شد، اردشیر کو؟

از چیست نام فرّخ نوشیروان بماند؟

ضحّاک در کجاست، ز هرمز سراغ نیست

از چیست نام حاتم طی، سال ها بماند

دنیا سرای ماندنی و پایدار نیست

نتوان در آن ز دزد اجل در امان بماند

تنها کسی است زنده به دوران که بعد مرگ

با ذکر خیر، نام وی اندر زمان بماند

کی میرد آن که بعد وفاتش به روزگار

نام نکوش در همه جا در میان بماند

پاینده آن کسی است که از کرده های نیک

در دفتر سپهر ز نامش نشان بماند

خوشبخت آن بود که در این چند روزه عمر

کاری کند که خلق بگوید فلان بماند

خرّم کسی که بدرقه رفتنش به دهر

یک کاروان دریغ کن و مدح خوان بماند

چون این یگانه فاضل دوران که در غمش

بس اشک و خون ز دیده مردم روان بماند

خورشید آسمان سخن، ماه اوج علم

کز تاب چون شهاب جلی ناگهان بماند

تابش نکرده، منخسف آمد ز کید دهر

ماهی که داغ او به دل آسمان بماند

احمد بیان و احمد نام، احمدی سلوک

احمد بگفت تا که به کامش زبان بماند

دل ها بسوخت زاتش هجران و "هور" را

داغ وداع او به دل و جسم و جان بماند

زین پس سترون است دگر مام روزگار

کاز مرگ این پسر به دلش آرمان بماند

خاک از بها به خویش ببالد اگر سزد

زان گوهرش که در صدف دل نهان بماند

رو سوی خلد کرد ز "خلد برین" خویش

چون حق به باغ خلد بگفتش: بمان، بماند

چندین ارم که "خلد برین" شمه ای از آن

می کشت و رفت و گلشن بی باغبان بماند

راحت روان به روح روان گشت روح او

داغش به قلب قاطبه اصفهان بماند

از کف شد آن خطیب که حسّان ز منطقش

در موقف خطابه، بنان در دهان بماند

پنجاه و هفت ساله، ره پنج و هفت، هشت

نزد دو هفت و هشت بهشت جنان بماند

پاییز آخرش به ربیع نخست گشت

در آخر ربیع بهارش خزان بماند

از "هور" این دو مصرع تاریخ یادگار

از بهر فوت آن مه روشن روان بماند

"احمد براق سیر بمعراج جان کشاند"(۱۳۷۱)

"احمد هزارِ خلد برین از بیان بماند"(۱۳۳۰)

اول بود هلالی و خورشیدی آن دگر

تبیین برای اهل دل نکته دان بماند

۵. مرثیه و ماده تاریخ وفات آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی:

دریغ از دست رفت آن آیت عظمای یزدانی

ربود از دست دین، دیو اجل، مهر سلیمانی

چراغی را اجل خاموش کرد از کینه دیرین

که روشن بود از انوارش آفاق مسلمانی

گه تربیع بدری شد محاق از ماه ذیحجه

که از خسفش جهان شیعه شد یکباره ظلمانی

علی پور و علی کنیت، علی مشی و علی خصلت

بشر صورت، ملک سیرت، نجف مسکن، سپاهانی

سر از علم و دل از حلم و تن از سلم و کف از جودش

یکی گنجی، یکی بحری، یکی یمّی، یکی کانی

امین و مأمن و آمن، امان و مؤمن و مأمون

ملاذ و ملجأ و منجا و قطب شرع ربّانی

بهین پور پیمبر، بوالحسن، آن آیت مطلق

که از جمعش مسلمانی رهانید از پریشانی

گر از ظلّ شعاعش مرکز دین بی مدار آمد

امید است آن که برهد شیعه زین بی وضع سامانی

مهی از جیب دوران باز بنماید شه دوران

که برهاند جهانی را از این سر در گریبانی

دو مصرع "هور" گفت اندر پی تاریخ این ماتم

نخستین شمسی هجری، هلالی مصرع ثانی

"بدا امسال برد از شیعه قبل از عید قربانی"

"شد از کف بوالحسن آن آیت الله الصفاهانی"

(۱۳۲۵)

(۱۳۵۶)

۶. ماده تاریخ وفات حجه الاسلام سید اسدالله بهشتی چهارسوقی:

(۱)

می جست خرد سال وفات اسدالله

آن حجّت والاگهر نیک دل آگاه

هورش یکی از جمع برون کرد و چنین گفت:

"پیش اسدالله علی رفت اسدالله"

ص:۵۴۵

۱- از مشاهیر علما و شاگردان علّامه میر محمّد هاشم چهارسوقی که از آخوند ملّا حسین فشارکی اجازه اجتهاد داشت. به نوشته حاج میرزا حسن خان جابری: وی مجتهدی با ذوق و با اخلاق حسنه و مورد قبول عامّه بوده و همیشه اصلاح امور مسلمین را محضراً می فرموده و در دوره اوّل مشروطه وکیل مجلس بوده است. وی مردی بسیار زیرک بود و بزرگان شهر در مرافعات به ایشان مراجعه می نمودند. وقتی دفاتر رسمی عقد و طلاق و اسناد رسمی برپا شد آنچه تقاضا کردند محضر یک را قبول نکرده و عزلت اختیار نمود. وی در ۲۰ شوّال ۱۳۶۳ق وفات کرد و در تکیه زرگرها مدفون شد.

۷. ماده تاریخ وفات سید کمال الدین بهشتی دادخواه(ابن سید اسدالله)

باز گردون دستبردی زد به گنج مجد و جاه

یوسف مصر سپاهان را فکند از کین به چاه

رادمردی دادگستر، دادخواهی با کمال

نیک نفسی نوع پرور، نیک خویی نیک خواه

مرغ روحش ارجعی بشنید و از یک جلوه رفت

پر زنان لبیک گویان جانب عرش اله

خود به حق پیوست و از ما رشته الفت برید

کرد شام خود سپید و روز یاران را سیاه

کلک "هور" از بهر تاریخ وفاتش زد رقم

"یافت عزّ و جاه جاویدان کمال دادخواه"

چون دهر دون به کین است با اهل دانش و رای

بر بی کمال جانا، فضل و کمال منمای

علم و کمال و دانش منما به دهر کآخر

فرسوده سازدت روح، این چرخ روح فرسای

چون این شریف عنصر کاندر طریق خدمت

بهر رفاه مردم ننشست یک دم از پای

آخر به جرم دانش ننموده دور خود طی

بشکست جام عمرش این رند باده پیمای

سال وفات او طبع چون خواست از من و

"هور" هریک به نوبه گفتیم: "کو دادخواهی ای وای"

(۶۸۵ + ۶۸۵ =۱۳۷)

ص:۵۴۶

۸. مرثیه وفات میرزا عباس خان شیدا

هو الحیّ الذی لا یفوت ۱۳۲۸

وفات استاد نامی شیدا ۱۳۶۹

صبح سه شنبه، بیست چهارم جمادی الاول ۱۳۶۹

بزد چون پای، دزد آسا، اجل بر خانه شیدا ۱۳۶۹

ببرد از روی بی مهری گل دردانه شیدا ۱۳۲۸

بلی افسوس کین بارش گران آمد چنان کز کف ۱۳۶۹

ز جان دل داد، پس پای تحمّل شانه شیدا ۱۳۲۸

ابوالقاسم چو شد مست بقا صهبا بمینا زد ۱۳۶۹

ز دُرد اصلِ وی لبریز شد پیمانه شیدا ۱۳۲۸

ببستی چشم بعد از این پسر از یک جهان و از دل ۱۳۶۹

نمود ارباب عقل و درک را دیوانه شیدا ۱۳۲۸

شب از باد اجل بفسرد شمع بزم آرائی ۱۳۶۹

که صبح جلوه اش را بُد بسی پروانه شیدا ۱۳۲۸

چو افتاد این همای از اوج هفتاد از ادب دیگر ۱۳۶۹

نپرّد طوطی شیرین دهن از لانه شیدا ۱۳۲۸

ز قیمت آنچه بودش داد و دی دزد اجل چون شد ۱۳۶۹

بجز او هم بها داری نبود از خانه شیدا ۱۳۲۸

نمودن در ادب چل سال صرف گنج زر دیگر ۱۳۶۹

زده پا در لحد با همّت مردانه شیدا ۱۳۲۸

ص:۵۴۷

ادیب عالم استاد خطّ و با کمالی کو؟ ۱۳۶۹

بطبع عقل فرزین و دل فرزانه شیدا ۱۳۲۸

از این پس هم ندارد گوهر علم و ادب قیمت ۱۳۶۹

چو ارج گنج عباسی شد از ویرانه شیدا ۱۳۲۸

بباید با چراغ از او بجوئی کو بکوی اما ۱۳۶۹

نبینی مهر وی را جلوه از کاشانه شیدا ۱۳۲۸

سر سعدیّ وقت آسوده از دل های ما مردم ۱۳۶۹

که بیرون آشنا بود از درون بیگانه شیدا ۱۳۲۸

نمودم سال و مه توأم که پا برجا در این عالم ۱۳۶۹

بماند شعر "هور" از مجد، جاویدانه شیدا ۱۳۲۸

۹. ماده تاریخ وفات حاج سید عبدالرحیم قزوینی محمودیه

(۱)

خرّم آن دل کز جهان شیرازه الفت برید

وای بر آن دیده کز رنگش به جز نیرنگ دید

از برون زیباست لیکن در درون مکر و فریب

ظاهری پر جلوه دارد، باطنی زشت و پلید

گلشنی سرسبز و خرّم لیک از خار اجل

کس نیارد یک گل از این گلستان آسوده چید

دیده ای بس دوربین باید که در میعاد دهر

مهر آن کین، شادیش غم بیند و وعدش وعید...

ص:۵۴۸

۱- مدیر کارخانه زاینده رود اصفهان.

همچنان کاندر صفاهان راد مردی سیّدی

سر فرازی، نوع پرور، منعمی، فردی فرید

پروراندش چند و طی ناکرده منزل یک دو گام

پنجه دژخیم مرگش سینه شریان درید

آن که اندر بذل مال و جهد جان بُد بی بدل

کرد ناگاهش اجل از جان شیرین ناامید

وان که جز خدمت به نوعش می نبودی در نهاد

گوییا ایزد ورا از جودت محض آفرید

اشرف السادات والعمّار ما، عبدالرحیم

محمدت نیّات و محمودیّه شهرت، شد فقید

گرید اندر ماتمش گر زنده رود ارزد از آنک

بُد مدیری عامل و دلسوز، چون رکن سدید

دوّمین روز رجب، یکشنبه هنگام طلوع

گفت لبیک، ارجعی را چون که از جانان شنید

از پی تاریخ شمسی "هور" این مصرع نوشت:

"روح محمودیه اندر روح و ریحان آرمید"(۱۳۲۶)

وز پی سال هلالی نیز کلکش زد رقم:

"جان محمودیه در خلد برین مأوی گزید"(۱۳۶۵)

۱۰. ماده تاریخ وفات احمد عرفان

مؤسس روزنامه عرفان، وفات ۱۳۳۰ش، ۱۳۷۱ق مدفون در تکیه جهانگیرخان.

هزار رحمت حق بر روان احمد عرفان

ز ما درود و تحیت به جان احمد عرفان

چگونه ماه صفر شوم نیست چون که در این

مه فسرد باد اجل بوستان احمد عرفان

که انتظار برد مهر از آبان که در آن شد

بهار خامه خزان از خزان احمد عرفان

که اوفتاد در این ملک روزنامه نگاری

به احترام قلم هم بنان احمد عرفان

تمام دوره سی ساله خدمتش به معارف

نگشت جز به نکوئی زبان احمد عرفان

به جز ترقی فضل و کمال و دانش کشور

نبود هیچ به دل آرمان احمد عرفان

دراین مصیبت جان سوز قلب اهل ادب سوخت

شریک درد و غم خاندان احمد عرفان

نوشت خامه "هور" از برای سال

وفاتش "بسوی قرب کند رو روان احمد

عرفان" (۱۳۷۱)

ص:۵۵۰

۱۱. ماده تاریخ وفات سید محمد علوی درچه ای

(۱)

باز از گردش سنین و شهور

گشت ماتم سرا سرای سرور

رفت وارسته ای که طلعت او

بود در چشم اهل ایمان نور

سیّدی حبر و عارفی کامل

سندی فرد و عالمی مشهور

ثلث آخر جمادی اوّل

شد ز دارالغرور سوی قبور

باد قسمت ز رحمت آبادش

بلد طیّبی ز ربّ غفور

ص:۵۵۱

۱- سید محمد بن علی بن مرتضی موسوی درچه ای، از شاگردان عموی خود آیه الله العظمی سیّد محمّد باقر درچه ای و آخوند شیخ عبدالکریم گزی بود که پس از تحصیل در اصفهان راهی نجف اشرف شد و از محضر بزرگان آنجا بهره برد. پس از بازگشت به ایران در زادگاه خود، درچه ساکن شده و مدّت دو سالی که در درچه بود به منبر می رفت. سپس به تهران رفت و به قضاوت در دادگستری پرداخته و از سال ۱۳۱۰ش در اداره ثبت مشغول فعالیت شد. وی به مثنوی و اشعار حافظ و سعدی علاقه زیادی داشت. خود نیز گاه گاهی اشعاری می سرود و در محافل دوستانه ای که در منزل میرزا محمّد باقر الفت برگزار می شد شرکت می نمود. وی در ۲۱ جمادی الاول ۱۳۷۴ق وفات کرد و پیکرش در حظیره ای که مرحوم الفت در جنوب تکیه بروجردی بنا نموده بود، به خاک سپرده شد. ر.ک: بوستان فضیلت از آقای حمید خلیلیان.

خرد از جمع اولیای سخن

خواست تاریخ فوت او از "هور"

گفت: "سیّد محمّد علویّ

با امیر عرب بود محشور"

۱۲. قصیده ماده تاریخ طبع جلد دوّم کتاب "خلد برین"

(۱۳۶۹):(۱)

بیا باز احمد از خلد برین عزم بیان دارد

بیا کاین دفعه شیرین تر هزاران داستان دارد

بیا بنگر فریباییّ و زیباییّ این گلشن

که هر برگ گلش صد عندلیب خوش بیان دارد

بیا کاین بوستان باج طراوت از ارم گیرد

بیا کاین باغبان منّت به گلزا ر جنان دارد

در این خلد برین "خلد برین" پر انگبین بنگر

بس این شکّر بیان نی پر ز شکّر در بنان دارد

به جلد اوّل ار چیدی ز نخل بامقاماتش بر

به جلد دوّم، او طلع نضید افزون از آن دارد

ص:۵۵۲

۱- متأسفانه جلد دوم این اثر ارزشمند به چاپ نرسیده و از سرنوشت آن و سایر مجلدات دهگانه اش نیز خبری دردست نیست. مرحوم "هور" ماده تاریخ طبع جلد اول این کتاب را نیز بداهه چنین سروده است: بنوشت کلك "هورش" تاریخ سال طبع: "احم-د بیان خل-د بری-ن داده آفری-ن" ۱۳۶۷

در آن شمشاد و سرو و لاله بود و سوسن و سوری

در این هم سنبل و نسرین و ناز و ارغوان دارد

در آن چون چرخ پر مه بود و مهر و اختر وهاله

از آن منظومه ها این آسمان صد کهکشان دارد

گر آن درجی پر از بیجاده بود و بسّه؟ و مرجان

بسی کان بیکران این یک چو آن درج گران دارد

در آن، آشفته دل ها داشت گر هر سنبل خطش

در این، شوریده جان ها پای هر گل در فغان دارد

جهانی جان از آن پیدا از این جان جهان شیدا

در آن آرام جان دارد، در این روح روان دارد

ز طبع "هور" بهر طبع تاریخش کمک جستم

که یک مصراع تقدیمش به رسم ارمغان دارد

بنازم قدرت طبعش تأمل کرد و گفت آنگه:

"بیا باز احمد از خلد برین عزم بیان دارد"

ص:۵۵۳

۱۳. ماده تاریخ طبع کتاب "زاد الواعظین" عارفچه

(۱۳۷۳)(۱)

بخوان بخوان تو دمادم کتاب عارفچه

شریک باش به اجر و ثواب عارفچه

به راه خیر و سعادت تو را بود رهبر

نصایحی که نموده جناب عارفچه

مسلّم است بود با چهارده معصوم

به هر حساب به محشر حساب عارفچه

در این کتاب همه وعظ و پند مشروع است

چقدر خوب نمود انتخاب عارفچه

نوشت "هور" به تاریخ طبع این دفتر:

"شدی قبول حسینی کتاب عارفچه"

ص:۵۵۴

۱- عالم فاضل ادیب، و واعظ محدّث خبیر ملّا محمّد حسین عارفچه فرزند ملّا اسماعیل طبسی در اصفهان متولّد شد نزد علمای این سامان همچون ملّا حسینعلی تویسرکانی و آقا میر سیّد محمّد شهشهانی تحصیل نمود و به وعظ و خطابه و تألیف پرداخت. از آثار اوست: ۱. انیس الواعظین ۲. زاد العارفین ۳. زد المواقف ۴. زاد الواعظین. وی دارای لهجه جذّاب و لحن خوش و دلفریب بوده و اشعار و مراثی را به نحو دلکش می خوانده، و برای هر سخنی به مناسبت شعری وارد می ساخته. علمای اصفهان به ویژه حاج شیخ محمّد باقر نجفی در تشویق و ترویج وی می کوشیده اند. سلطان العلماء حاجی میر سیّد محمّد امام جمعه وی را ملقّب به عارفچه نموده است. وی ید طولایی در جمع اخبار و حفظ آثار داشته و به قلم خود کتابی مشتمل بر یکصد مجلس در مواعظ و نصایح، خاصه در احوال قیامت و ورود خلایق به عرصه عرصات به صور مختلفه تدوین نموده و نام آن را "زادالعارفین" نهاده و از مراجعه به کتاب معلوم می شود که وی دارای ذوقی سرشار و قریحه کامل بوده است. عارفچه در سال ۱۳۲۲ق وفات یافت و در تکیه آقا رضی مدفون گردید. در غمش گفت "منعم" مسکین: "کرد عارفچه جان نثار حسین"

۱۴. ماده تاریخ اتمام مسجد ستّاری

قیل لی: قامَ قوامُ البیت

هل تدارکت لنظمٍ ایّاه؟

قلت للهور: لعل الله شاء

أن یریه البیت لمّا استقصاه

قال: حرّرت الی الستاری

الذی اهتمّ باتمام بناه

زد "سجودا" وله العام اکتب:

"مسجد یذکر فیه اسم الله"

۱۲۹۹ + ۷۴ =۱۳۷۳

نمونه نثر هور (مقدمه لمعات حسینی)

از آثار نثر مرحوم "هور" مقدمه ای است که در سال ۱۳۳۷ش بر "لمعات حسینی" نگاشته است. این کتاب به وسیله آقای حسین شمس، مدیر کتابفروشی شمس اصفهان، درمدایح و مراثی حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، از دواوین شعرای مختلف جمع آوری و در پنج جزوه چاپ شده است.

مرحوم سید مصلح الدین مهدوی در مقدمه جلد دوم آن می نویسد:

"ضمناً در این تألیف، عده ای از فضلا و دانشمندان و شعراء و گویندگان با آقای شمس کمک فکری و مساعدت عملی نموده اند.

یکی:ادیب نکته سنج و شاعر ارجمند، آقای آقا سید علی بدیع زاده متخلص به "هور" از اساتید فنّ ادب در اصفهان، کتاب را از اول تا آخر با نظر تیزبین خود مطالعه نموده و اشعاری که مؤلف محترم فقط از روی حسن عقیده انتخاب نموده بوده اند و دارای لطافت شعری و محسنات بدیعی نبوده، آقای "هور" آنها را حذف

کرده. بدین ترتیب، کتاب حاضر به صورت بهترین اشعار و برگزیده آثار شعراء درآمده است.

دیگر: شاعر شیرین گفتار و استاد بزرگوار، جناب آقا ملا عباس سهیلی متخلص به "فایض" که تنها یادگار اساتید سلف و استاد الاساتید شعراء معاصر اصفهان می باشند، مقدمه ای بر جلد اول و ماده تاریخی جهت طبع آن سروده اند".

بخشی از مقدمه مرحوم "هور" بر "لمعات حسینی" چنین است:

"خدایی را سپاس که خدایی را جز او نشاید و شکّر شکرش حلاوت بندگی افزاید. نیایش به بابش بی نیازی آرد و ستایش جنابش سرافرازی دارد. هستی بخشی که هم هستی بخشی از اوست و هم هستی، بخشی از اوست.

تعالیت ربّ العرش من کلّ فاحش

فایاك نستهدی وایاك نعبد

حَسبه حُسنه وکماله کماله، جلّ جلاله وعمّ نواله، ما أعظم شأنه وسبحانه عمّا یقول الظالمون عُلوّاً کبیراً.

و درود فراوان بی پایان، بر برگزیدگان بندگان، و بندگان برگزیده، و وخشوران ستوده اش، که بنیان گذاران شریعت ربانی، و راهنمایان طریقت عرفانی، به سر منزل حقیقت انسانی هستند. به ویژه چشم چراغ آفرینش و سرمه چشم اهل بینش، که شمسه تاج "والشمس وضحیها" را جبینش شمسی است لامع، و سراج وهّاج "والقمر إذا تلیها" را جمالش نوری است ساطع در منهاج "واللیل إذا یغشی" أعنی خاتم انبیا و صفوه اصفیا، محمد مصطفی، علیه وآله أکمل الصلوات وأتمّ التحیات والثناء.

لولا هداه لکان الناس کلهم

کأحرف ما لها معنی من الکلم

ص:۵۵۶

لاسیّما یگانه قهرمان جانبازان راه حق و حقیقت، الفبای تجرید و ابجد توحید؛ تنها مبارز میدان ارادت و جلالت، پیشوای رادمردان و قائد آزاد مردان، سکّه مروّت و جلوه فتوّت، عیار خالص خلوص صفا، مصداق کامل کمال وفا، آینه سرتاپا نمای صفات

خدا: مظهر تمام شجاعت، حامل لوای شفاعت، شهامت مجسّم و مجسّمه شهامت، ناجی این امت، جلال مصوّر، سند اکبر و سبط اصغر، نور چشم حیدر صفدر، مولانا و مولی الکونین، ابوعبدالله الحسین، سیدالشهداء، علیه آلاف التحیه والثناء، که مقصود از تألیف این کتاب مستطاب و باعث بر تمهید این مقدمه، نام نامی و اسم گرامی و به خصوص میلاد با سعادت اوست....

ونیز به نام شرکت در این خطیر خدمت، این بنده را در میلاد آن حضرت صلوات الله علیه چکامه تاریخیه ای است مشتمل بر یکصد و بیست و هشت بیت، که برابر عدد حروف نام نامی آن بزرگوار است، همراه این مقدمه به پیشگاه آن درگاه فلک جاه تقدیم می شود".

مقدمه "نواهای جانگداز"

نمونه دیگری از نثر مرحوم "هور" مقدمه چهار صفحه ای او بر کتاب "نواهای جانگداز" اثر طبع مرحوم جعفر نوای اصفهانی است که در سال ۱۳۷۰ق چاپ شده است. بخشی از این مقدمه زیبا چنین است:

"و از ظلال جلال مهر مثال، و بسیم نسیم لطفش، گلشن علم و کمال، فرّ فرودینی گرفته، گلستان شعر و ادب استان آسمان پاسبان اصفهان، از طراوت طبع جوان ادیب سخنور و هنرور ما آقای جعفر نوا، که هنوز فروردین طبع اردیبهشتش، قدوم قذوم

در اردوگاه اردیبهشت سی و هشت نهشته، رشگ گلگشت هشت بهشت گشته است، چون شکوفه های شگفت بهاری شکفته؛ و هنوز معارج مدارج عالیه علمی را آن طور که خواهد نپیموده، در مسابقه میدان سحر و بیان گوی سبق از همگنان ربوده، و چنان در صفحه صاف و آئینه سینه شفاف و منیر آن دبیر روشن ضمیر، به سرعت انتقال برق، کوچک ترین عکس بارقه اشعه مجهوله مافوق تصور صورت تصویر و انعکاس پذیرد، و کوتاه ترین تموّج امواج ماوراء الطبیعه و جریان حوادث ناملایم، چنانش در نوسان نیش پرنوش سوزن سوز درون مؤثر افتد، که از یک ارتعاش سیم قلم هر شنونده را مجذوب آثار مغناطیسی طبع شیوا و شیدای بیان سحرانگیز خود نماید. و این گونه نوابغ و نوادر و صاحبان الهام الهیه را که عطایای یزدانی و نعمای رحمانی هستند، قدردانی شکر است؛ چه شکر بر نعمت، واجب. و این بنده به سهم خود، شکراً لنعمه الله، چندسطری به نام (دیباچه یا براعت الاستهلال بدیع زاده ۱۳۷۰) که جمله ای است مطابق با سال قمری هجری طبع کتاب، به انضمام قطعه تاریخیه زیر تقدیم پیشگاه آن ادیب سخنور نموده و امید که مورد قبول اساتید زمان هم واقع شود...".

قطعه ذوالقوافی "هور"

۱۳۲۹ (۱)

اصفهان ساید ز اقبال و ز شان سر بر سما ۱۳۷۰

یا که چون عنقا گشود از آسمان شهپر "نوا" ۱۳۷۰

حوزه شعر و هنر از سایه این دلفروز ۱۳۲۹

چهره علم و ادب را شمس آن زیور فزا ۱۳۲۹

ص:۵۵۸

۱- این قطعه ۱۵ بیت است.

هست ادب را عالم پهناور آن صاحب علم ۱۳۷۰

آید از باج قلم در این جهان کشور گشا ۱۳۷۰

شد ز آفاق ادب تابنده نجمی جلوه گر ۱۳۲۹

نورافکن ماه انجم مهر سان اندر صفا ۱۳۲۹

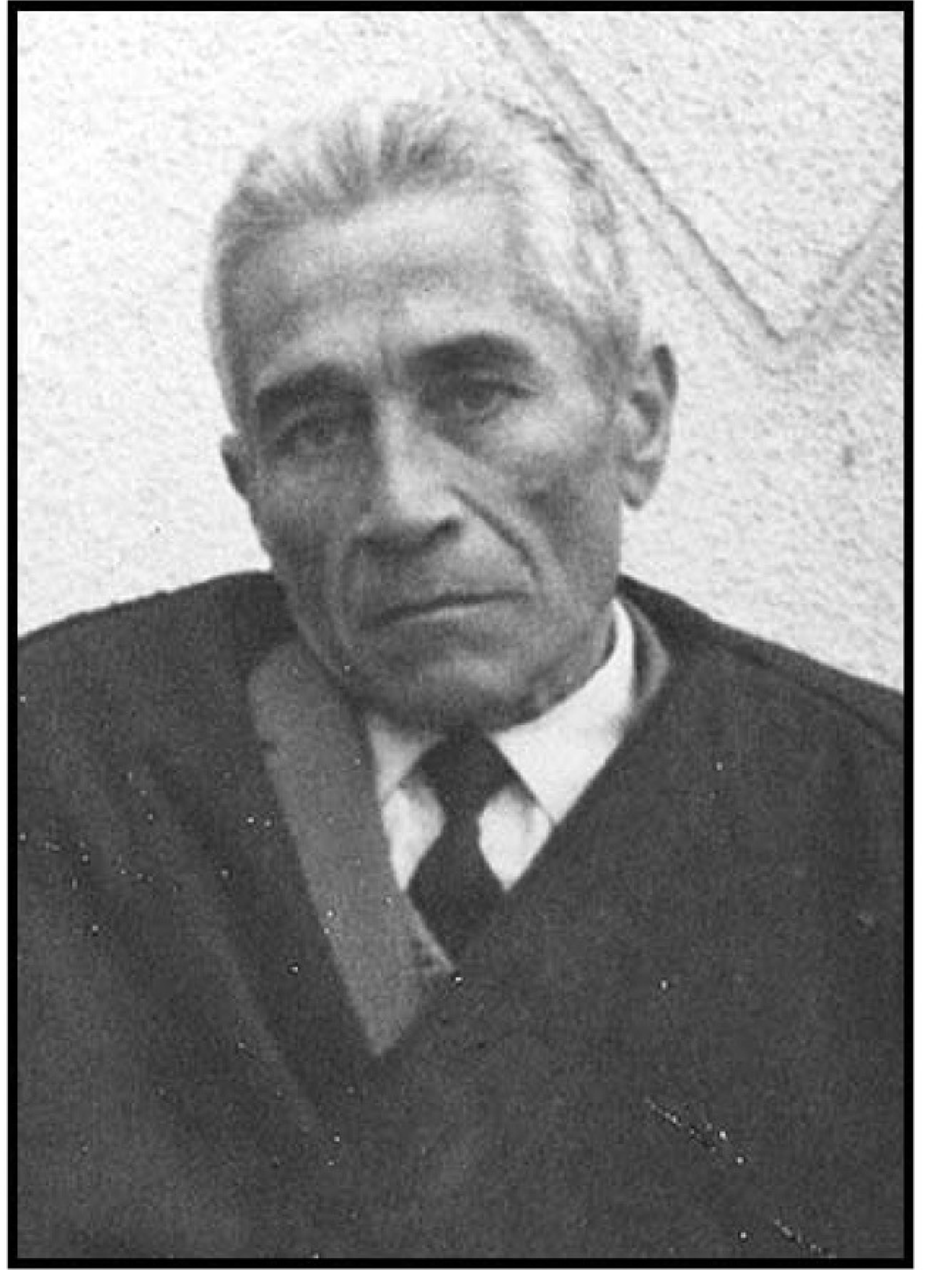
شد چمنزار بیان نکهت فزا از او چنانک ۱۳۷۰

گلستانی آید از بوی روان پرور صفا ۱۳۷۰

وفات

اشاره

"هور" در حالی که هنوز میان سالی را کاملا پشت سر نگذاشته بود در سال ۱۳۴۶ش بر اثر عارضه تنگی نفس در بیمارستان هدایت تهران بدرود زندگی گفت.



ص:۵۵۹

وی در یک رباعی چنین حدیث نفس نموده است:(۱)

بیچاره سری که سرسری آمد و رفت

بدبخت که با بی خبری آمد و رفت

ره دور و بدا به رهنوردی چون "هور"

بی توشه و بی ماحضری آمد و رفت

مرحوم "هور" در رباعی دیگری گوید:

تا مهر تو دارم به مهم کاری نیست

تا نور تو می دمد شب تاری نیست

تا کشتی نوح دارم از سیل فنا

آسوده ام این ورطه دشواری نیست

مادّه تاریخ وفات "هور"

تاریخ سال شمسی درگذشت آن شاعر خوش قریحه روان طبع، به حساب جمّل چنین است:

"هور منزل گرفت بر مینو"

این بیت نیز مادّه تاریخ وفات "هور" است، با احتساب یاء مضاعف سیّد:(۲)

نامی و معارفی است ساده:

سیّد علی بدیع زاده

۱- دیوان هور ص ۱۶۷.

۲- دیوان هور ص ۱۶.

استاد میرزا فضل الله خان اعتمادی "برنا" نیز در وفات "هور" گوید:

به شمسی گفت "برنا"سال فوتش:

"شده حورا بجنّت مونس هور"

چون که برفت از جهان هور بدیع زادگان

سال وفاتش به هر دو هجری "برنا"نوشت:

"رفته به صحن جنان میرزا سید علی"

"میرزا سید علی باد مقیم بهشت"

(۱۳۸۶)

(۱۳۴۶)

مرحوم "هور" داماد خطیب دانشمند شهیر مرحوم سید محمد علی مبارکه ای بود.

فرزند ایشان: جناب آقای سید احمد بدیع زادگان، متولد سال ۱۳۲۳ش است.

وی در دو رشته دانشگاهی ادبیات و روانشناسی تحصیل کرده و دروس مختلف چون: ادبیات فارسی، عربی، فلسفه، منطق و روانشناسی را در دبیرستان های هراتی و ادب و نیز جهاد دانشگاهی شعبه دانشگاه صنعتی اصفهان تدریس کرده و بیش از چهل سال است که از فیض تدریس و کلاس داری برخوردار است.

ایشان در نقاشی هنرجوی اساتیدی چون آقایان: شاهین و مرتضی نصر بوده و در خوشنویسی از مرحوم حبیب الله فضائلی درجه ممتاز دریافت کرده است.

آقای بدیع زادگان در کنار تدریس، فعالیت های دارویی و پزشکی نیز داشته و از قریحه شعر برخوردار است و چنانچه خود گوید: دستانش با هر نوع وسیله و آچار

فنی آشنا است.(۱)

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

اَللّهُ نُورُ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکاةٍ فِیها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ

فِی زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ کَأَنَّها کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ یُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَکَةٍ زَیْتُونَةٍ

لا شَرْقِیَّةٍ وَلا غَرْبِیَّةٍ یَکادُ زَیْتُها یُضِیءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلی نُورٍ یَهْدِی

اللّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشاءُ وَیَضْرِبُ اللّهُ الْأَمْثالَ لِلنّاسِ وَاللّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ

سید احمد بدیع زادگان فروردین ۷۶

۱۳۷۶/ ۱/ ۲۷

بسمه تعالی

حبیب فضائلی

ص:۵۶۲

۱- یادواره پنجاهمین سال تأسیس دبیرستان محمد شیخ زاده هراتی ص ۱۴۲.

حاج آقا محمّد قزوینی

اشاره

عالم فاضل جلیل.

خاندان

پدرش: حاج محمّد ابراهیم بن محمد هادی قزوینی از علمای بزرگ اصفهان در زمان فتحعلی شاه بود.

به نوشته مرحوم معلم حبیب آبادی: وی در قزوین متولد شد و با حال فقر و تنگ دستی به اصفهان آمد. از نخست به ریاضت مشغول بود و پس از آن که در علم و تقوا ترقی نمود دائیش که از تجار عمده قزوین بود یگانه دختر خود را به وی داد و او پس از وفات پدر زنش صاحب ثروتی فراوان شد و به کارهای خیر اقدام نمود و از جمله شبستان و حوض خانه مسجد آقا نور را بنا کرد.(۱)

حاج میرزا حسن خان جابری می نویسد: "حاج محمد ابراهیم شهیر به قزوینی. تولّد و توطّنش در اصفهان و نژاد پدرانش قزوین بوده و مرحوم حجه الاسلام حاج سیّد محمد باقر [شفتی] گذشته از ملاحظه مقاماتشان در علم و عمل، توجّه خاصّی نسبت به ایشان داشته، تا جایی که مرحوم حاج محمد جعفر آباده ای با آن جلالت

ص:۵۶۳

۱- مکارم الآثار ج ۵ ص ۱۶۳۸.

قـدر و مکانت علم و تقوی و بسـتگی به مرحوم سیّد، باز غبطه مقام ایشان را می خوردنـد. کتابخانه اش بعـد از هشـتاد سال که همه آکنده ها پراکنده شد به حال خود باقی است و گرد پنجاه ساله بر آن متلاقی ".(۱)

میرزا محمد علی وفا زواره ای در تذکره "مآثرالباقریه" می نویسد:

"هنگامی که سرکار شـرایع مدار قدوه الأیام ومقتدی الأنام [سـید محمد باقر شـفتی] - متّع الله ببقائه الإسـلام- انجام امور مسجد مبارک جدید البنای آسـمان مبنا را، اهتمامات لازمه، معمول بود، به واسطه قطع ستون های سنگین مسجد... مقرّر شد، که در دامنه آن کوه... خود با چند تن از ذراری سـعادت بنیاد، و مقرّبان ارادت نهاد، علی الخصوص جناب شرایع نساب، عمده المتألهین، زبده المتفقّهین، رئیس الحکماء الموحّدین، انیس العلماء المجتهدین، علّام فهّام، مناصّ الکرام، ملاذ العظام، مرجع أکابر الفضلاء، ملجاء أعاظم العلماء، مفخرالأفاضل، الحاج محمدابراهیم،

الشهیر به قزوینی - أدام الله إفاضته و إفادته - که نفس نفیس آن جناب مالک الرقاب است، در آنجا، به دولت و اقبال منزل ساختند".(۲)

محقق ارجمند حجه الاسلام سید احمد اشکوری در "تراجم الرجال" می نویسد:

"کتب له محمد باقر بن محمد مهدی الیزدی التفتی سنه ۱۲۵۹ دوره من کتاب "عوالم العلوم والمعارف" ووصفه فی بعض أجزائها بقوله:

"جناب الأکرم الأمجد المحترم، ذی الفضل الشامخ والمجد الباذخ، العالم الکامل

۱- تاریخ اصفهان و ری ص ۸۹.
۲- تذکره مآثر الباقریه ص ۲۴۹.

الباذل، صاحب الرأى الأصيل والخلق الجميل والشرف النبيل والمخصوص بعنايه الجليل، سمّى الخليل الزائر للبيت والحطيم".

رأيت على نسخه من كتاب "الفوائد المدنيه" تعاليق له جيّده، تدلّ على فضله وسعه اطلاعه فى الفقه واصوله.

ورأيت تاريخ وفاته بخط بعضهم هكذا: "وكان وفاه العالم العامل والفاضل الكامل، المستحقّ من الله العلىّ الكريم للتبجيل والتعظيم والتكريم، الحاج محمد ابراهيم القزوينى - أعلى الله مقامه - فى العشرين من شهر المحرّم يوم الاربعاء سنه ۱۲۶۱".(۱)

مرحوم سيد محمد باقر حجه الاسلام شفتى در سال ۱۲۴۶ق اجازه مبسوطى براى حاج محمد ابراهيم نگاشته است.

حاج محمد ابراهيم نيز اجازه اجتهادى براى سيد يعقوب موسوى وشتانى نگاشته كه اخيراً يافت شده است. وى در اين اجازه مى نويسد:

"أما بعد، فإنّ من فضل الله تعالى على عباده وخلقه، بل على جميع الموجودات، وجود العلماء الأتقياء - سلام الله عليهم ما دارت الأرض والسماء - وإنّ أرجح المآرب وأعظم المطالب بعد الإيمان بالله واليوم الآخر، ما يتوصّل به إلى السعاده الأبديه، ويتخلّص به من الشقاوه السرمديه، وما هو عند الأفاضل إلا الاقتداء بالمله النبويه والاقتفاء بالسنه المحمديه - على الصادع بها وآله خير البريه من الصلوات أكملها - وذلك لا يكون إلا بنقل الأحاديث والروايه، وصرف الأيام فى التعلم والتعليم والمدارسه؛ فطوبى لمن وجّه اليه همته، وصرف فيه ليله ونهاره، بالنيه الخالصه.

۱- تراجم الرجال ج ۳ ص ۴۰ - ۳۹

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لک یا من له الاسماء الحسنی والعطیة العظمی وبیده مفاتیح الخیرات

وینتهی الیه مطلب الحاجات صل علی محمد اکمل خلیقتک وخلیفتک

صلوة لا یدانیها اسنی الصلوات وسلم علیه سلاما لا یوازیه ازکی التسلیمات

وحیه بتحیة لا یوازنها انمی التحیات وبارک علیه برکة لا یکافیها اضعاف البرکات

وعلی آله الذین نصبهم لدینه وحفظة حوزته سیما من خصص بمواخاته

والتصدق بخاتمه فی صلوة من صلواته وفضلت ضربته واحدة من ضرباته

علی عبادة جمیع مخلوقاته وترک الدنیا وزخارفها والرکون الیها

حتی طلقها ثلث تطلیقات لعلمه بعرفانه وافض اللهم علینا من برکاتهم

علینا الی یوم القیمة اما بعد فان من فضله تعالی علی عباده وخلقه

بل علی جمیع الموجودات وجود العلماء الاتقیاء سلام الله علیهم ما دار الدوران

وان

وان ارجح المآرب واعظم المطالب بعد الایمان بالله والیوم الآخر هو الوصول باقصی مرتبته

الی السعادة الابدیة والتخلص بها من الشقاوة السرمدیة وما هو عند الله افضل

الا الاقتداء بالملة النبویة والاقتفاء بالسنة الطاهرة علی الصادع بها وآله الطاهرین افضل

من الصلوات اکملها وذلک لا یکون الا بتعلم الحدیث والروایة وصرف الایام

فی التعلم والتعلیم والمدارسة فطوبی لمن وجد العلم والحکمة وصرف فیه لیله ونهاره

بالنیة الخالصة ومنهم جناب الفاضل الکامل والعالم العادل المعتمد الاعظم جید الذهن

قد وهبه الله تعالی ملکة قدسیة وسجیة قوة ربانیة الذی امتاز عن اقرانه وامثاله بحصة وافرة

المحبوب مولانا السید یعقوب حفظه الله تعالی عن الوقوع فی الذنوب قد صرف

عمره فی العلوم والمجاهدات وتزکیة یلیق له الارشاد وهدایة الانام والاقوام

اعانه الله مع اتمامه وادامه الله تعالی فیما یسعده فی الدارین وحفظه عن مکاید

الشیاطین وقد طلب منی ادام الله فیضه اجازة ما یجوز لی روایته وکان لی الوثوق

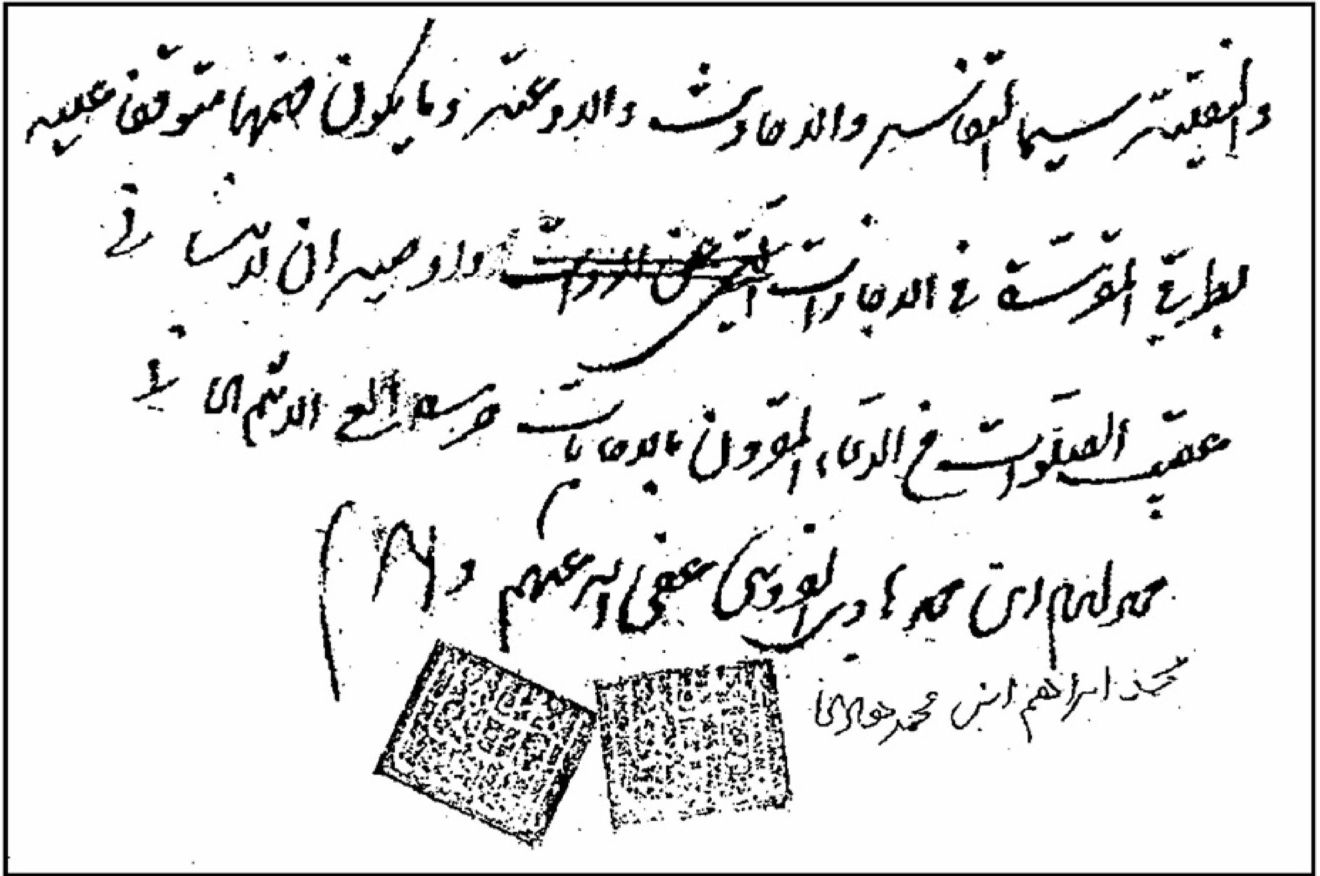
بورعه وتقواه واحببت ان اسلکه فی سلک المجازین المیمونة اجزت له ادام الله سعوده

واستدعی عنه فیما روایة ما یجوز لی روایته عن مشایخی الذین عاصرتهم واستفدت

من افاداتهم اما بقراءة علیهم او بالسماع منهم او بالاجازة عنهم فی جمیع العلوم العقلیة



تصویر


والنقليه سيما التفاسير والاحاديث والادعيه وما يكون فهمها متوقفاً عليه

بطرقي المقررة في الاجازات واوصيه ان لا ينساني في

عقيب الصلوات من الدعاء المقرون بالاجابات حرره العبد الاثيم الجاني

محمد ابراهيم ابن محمد هادي القزويني عفي عنهما

محمد ابراهيم ابن محمد هادي

ومنهم: جناب الفاضل العامل والعالم العادل، المعتـدل الفهم، الجيد الذهن، قد وهبه الله تعالى ملكه قدسـيه، ومنحه قوه ربانيه، الذى هو بين أقرانه وأمثاله يعسوب، مولانا السـيد يعقوب – بصّره الله بالعيوب، وحفظه الله تعالى عن الوقوع فى الـذنوب – قد صـرف عمره فى العلوم والمجاهدات، وبذلك يليق له الإرشاد وهدايه الأنام والأيتام. أعان الله من أعانه، وأيده الله تعالى فيما ينفعه فى الدارين، وحفظه عن مكاره النشأتين.

اجازه حاج محمـد ابراهيم قزوينى به خط او وقد طلب منى – أدام الله فيضه – إجازه ما يجوز لى روايته، وكان لى الوثوق بورعه وتقواه، وأحببت أن نسـلكه فى السلسـله المبـاركه الميمونه، أجزت له – أدام الله عزّه وأسـبغ عليه نعمه – روايه ما يجوز لى روايته، عن مشايخى الـذين عاصـرتهم واسـتفدت من أنفاسـهم الشـريفه، قرائه عليهم أو سـماعا منهم أو أجـازوا لى روايته، من جميع العلوم العقليه والنقليه، سـيما التفاسير والأحـاديث والأدعيه، وما يكون فهمها متوقفاً عليه، بطرقى المقرّره فى الإجازات. واوصـيه أن لا ينسانى عقيب الدعوات من الدعاء المقرون بالإجابات. حرره العبد الأثيم الجانى محمد إبراهيم بن محمد هادى القزوينى

ص:۵۶۹

عفی الله عنهم. والسلام.(۱)

از دیگر شاگردان قزوینی: محمد حسین بن ابو تراب حسینی بوده که در سال ۱۲۶۱ق هنگامی که نزد استادش حاج میرزا ابراهیم قزوینی درس می خوانده، در مدرسه علی قلی آقا کتاب "الفوائد الحائریه" آقا محمد باقر بهبهانی را کتابت کرده است.(۲) به نوشته مرحوم معلم حبیب آبادی: حاج محمد ابراهیم

در روز چهارشنبه ۲۹ محرّم ۱۲۶۱ق وفات کرده و در نجف اشرف مدفون شده است.(۳)

اوصاف

حاج آقا محمد قزوینی از ائمه جماعت اصفهان بوده و پس از وفات پدر، در مسجد آقا نور اقامه جماعت می کرده است.

از اوصاف و حالات او چیزی در دست نیست به جز اشاره سید علی اصغر بن سید محمد شفیع جاپلقی بروجردی در "طرائف المقال" که او را در مکّه مکرّمه زیارت کرده و در ضمن یادکرد پدرش از او نام برده و می نویسد:

"الحاج محمد ابراهیم القزوینی وهو من جمله معاصری الوالد، ولکن قد استجاز منه للروایه فأجازه.

۱- تذکره العارفین فی تنبیه الغافلین سید یعقوب موسوی وشتانی ص ۳۳۲ – ۳۳۰.

۲- فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله گلپایگانی ج ۲ ص ۲۱۹.

۳- مکارم الآثار ج ۵ ص ۱۶۳۸.

وله ابن یسمّی بالحاج آقا محمد، لاقیته فی سفر مکه المعظمه، ثقهٌ عدلٌ".(۱)

میرزا حسین تحویلدار در "جغرافیای تاریخی اصفهان" می نویسد:

"بعضی خانواده های علما که الآن هرکدام سلسله محسوب می شوند از قرار تفصیل است: ... خانواده مرحوم حاجی محمد ابراهیم قزوینی یک نفر پسر آن مرحوم، حاجی آقا محمد است، صاحب محراب و مسند و منبر".(۲)

آیه الله آخوند گزی نیز در "تذکره القبور" به مناسبت ذکر مزار آخوند ملا حسین تفلیسی(۳) نامی از آقا محمد قزوینی برده و می نویسد:

"عالم ثقه ای از مرحوم آخوند ملّا محمّد حسین فرزند ملّا ولی الله (شاگرد آخوند تفلیسی) نقل نموده که مجرّب است هرکس به زیارت قبر آخوند تفلیسی برود و نذر کند که هرگاه موفق به زیارت کربلا شود آنجا در حرم حضرت و تربت آن، یک ختم مثلاً قرآن برای آخوند ملّا حسین تفلیسی بخواند، به زودی اسباب سفر زیارت او فراهم می آید. و خود آخوند ملّا حسین تجربه نموده در حقّ خود.

و مرحوم حاجی آقا محمّد قزوینی - أعلی الله مقامه - که امام مسجد آقا نور بود

۱- طرائف المقال ج ۱ ص ۵۸.

۲- جغرافیای تاریخی اصفهان ص ۶۷.

۳- عالم ربانی و زاهد متّقی، از معاصرین آقا محمّد بیدآبادی که در اصفهان به تدریس و تربیت نفوس مستعده اشتغال داشته و مورد ارادت عام و خاص بوده است. به نوشته علّامه گزی: وی از اهل علم و فضل و ریاضت و مجاهده بوده و بسیاری از اهل علم و کمال به او اعتماد و اعتقاد داشته و دارند. وی در ماه رجب ۱۱۹۸ق وفات یافت و در قبرستان آب بخشان به خاک رفت. قبر مطهّرش سالها مورد توجه مردم بوده و در دوره پهلوی آثار آن از بین رفته است.

و زود اعتقاد هم نبود نقل کرد که خود برای مطلبی چند هفته مواظبت زیارت قبر او نموده حاصل شد. و ظاهراً بسیاری از مردم زیارت قبر او را ختمی برای حاجات قرار می دهند".(۱)

وفات

حاج آقا محمد قزوینی در شب ۲۸ ذی الحجه سال ۱۳۰۴ق وفات کرد و در تکیه تویسرکانی مدفون شد.(۲)

فرزندان

۱. شیخ محمد جواد قزوینی

۲. آقا محمد ابراهیم قزوینی

۳. آقا محمد خلیل قزوینی

آقا محمد جواد قزوینی از علمای بزرگ اصفهان بوده که در اصفهان و نجف

اشرف تحصیل کرده و در نجف با عالم فقیه شیخ اسدالله زنجانی (۳) هم بحث بوده است.

۱- تذکره القبور ص ۸۰ – ۷۹.
۲- مکارم الآثار ج ۵ ص ۱۶۴۰. متأسفانه محل دفن او در بازسازی های اخیر شهرداری از بین رفت.
۳- شیخ میرزا اسدالله بن محمد جعفر زنجانی نجفی عالم فقی ه. ابتدا در تهران نزد میرزا ابراهیم ریاضی زنجانی و سایر علمای تهران در ریاضیات و علوم منقول و منقول تحصیل کر د. سپس در نجف اشرف از محضر محقق نائینی بهره برده و از خواص اصحاب او گردید. پس از وفات او ملازم آیه الله اصفهانی گردید و سرانجام در روز جمعه ۲۱ شعبان ۱۳۷۱ ق د ر نجف اشرف بدون اولاد ذکور وفات کر د. دامادش سید حسین اصفهانی بود. وی دارای خطی زیبا بود و برخی تقریرات و تحقیقات از او به جای ماند. نقباء البشر ص۱۳۷.

علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی در "نقباء البشر" درباره او می نویسد:

"عالم کامل، اشتغل أولاً فی اصفهان، ثم فی العتبات، ثم رجع إلی اصفهان. اثنی علیه

کثیرا صاحبه وشریک بحثه مولانا الشیخ اسدالله الزنجانی ".(۱)

مرحوم حاج میرزا حسن خان جابری می نویسد:

"آقا محمّد جواد مشهور به قزوینی، که خود و پدرشان حاج آقا محمّد قزوینی، و برادرشان آقا محمّد ابراهیم قزوینی؛ همچنین پسرانشان: حاج آقا باقر و حاج آقا کمال و غیره، همگی امام جماعت مسجد آقا نور بوده؛ متعیّن و نیک نفس و خوش فطرت هم بودند. اعانت فقرا و مظلومین و پریشان ها را خیلی می نمودند، خلاصه این سلسله کلیه در اسلامیّت و اقامه عزای اهل بیت عصمت(ع) بارز بودند".(۲)

فرزندش:حاج آقا باقر قزوینی فرزند آقا محمد جواد نیز از علمای معروف اصفهان بوده و در محلّه دردشت شهرت و عنوان داشته، و در مسجد آقا نور به جای پدر و اجداد امامت می نموده است.

وی شب سه شنبه ۱۸ ربیع الاول سال ۱۳۶۳ق (۲۳ اسفند ۱۳۲۲ش) در اصفهان پس از یک عمر عزّت و ریاست وفات یافت و در تخت فولاد در تکیه ای مخصوص

۱- نقباء البشر ص ۳۱۷.

۲- تاریخ اصفهان جابری ص ۳۲۷.

به نام خودش مدفون گردید.(۱)

فرزند دیگرش: حجه الاسلام حاج آقا کمال الدین قزوینی آخرین فرد روحانی از

این خاندان بود که در روز شنبه ۱۶ محرم ۱۳۹۴ ق در اصفهان وفات نمود.

وی عالمی محترم و از اصهار آیه الله شیخ محمد تقی آقا نجفی بود.



ص:۵۷۴

۱- مکارم الآثار ج ۵ ص ۱۶۴۱.

میرزا محمد علی نراقی کاشانی

اشاره

عالم فاضل و فقیه حکیم، از مدرّسین حوزه علمیّه اصفهان.

خاندان

اشاره

وی فرزند میرزا محمد نصیر بن ملا احمد بن ملا مهدی نراقی است.

علامه ملا مهدی نراقی از فقهای مبرّز شیعه و جامع علوم معقول و منقول و در علم اخلاق سرآمد بوده و کتاب "جامع السعادات" او در این علم بسیار مشهور است.

وی سال های متمادی در اصفهان از محضر علامه ملا اسماعیل خواجوئی، ملا محمد بن محمد زمان کاشانی و میرزا محمد مهدی هرندی کسب علم نموده و سپس در عتبات عالیات در زمره شاگردان برجسته علامه وحید بهبهانی قرار گرفته و شهره آفاق گردید.(۱)

۱- علامه ملا احمد نراقی در اجازه به شاگرد برجسته اش شیخ مرتضی انصاری به ذکر مشایخ هفتگانه پدر بزرگوار خود پرداخته و آنان را به منزله کواکب سبعه شمرده و می نویسد: هم: ۱. الشیخ المحدث الفاضل والحبر العالم العامل الشیخ یوسف البحرانی، ۲. والشیخ المجتهد المحقق والاستاد المعتمد المدقق جم الفضائل والمفاخر آقا محمد باقر البهبهانی، ۳. والشیخ الفقیه الکامل والمحدث النبیه الفاضل الشیخ محمد مهدی الفتونی العاملی النجفی، ۴. والمولی الدیّن التقی مولانا محمد جعفر الکاشانی البیدگلی، ۵. والعالم الفاضل الربانی مولانا محمد اسماعیل المازندرانی الاصفهانی، ۶. والنحریر المویّد الالمعی مولانا محمد مهدی الهرندی الاصفهانی، ۷. والفقیه الجامع المدقق علامه الزمان الحاج شیخ محمد بن الحاج محمد زمان الکاشانی النوشابادی الاصفهانی، افاض الله علیهم شآبیب الرحمه والغفران.

آیه الله سید محمد شفیع بروجردی در باره او می نویسد:

"من أجله العلمـاء، جامعاً للمعقول والمنقول، قرأ علی العالم الکامل علامه زمانه ملا اسـماعیل الخاجویی فی ثلاثین سـنه، علی ما سـمعت؛ وعلی سایر العلماء فی المنقول والمنقول، وله یـد طولی فی الریاضـی والهنـدسه والحساب والهیئه، وکذا فی العلوم الادبیه، سـیما المعانی والبیان، وکذا فی التفسیر.

وبعـد المراجعه والفراغ من التحصـیل توطن فی بلـده کاشـان، وکـان خالیـا من العلمـاء، وببرکه انفـاسه الشـریفه صار مملوا من العلماء والفضـلاء الکاملین، وصار مرجعا ومحلا للمشـتغلین، وبرز من مجلسه جمع من الاعلام، أجلهم وأفضلهم ولده المتقدم ذکره، الفاضل العالم المحقق المدقق الماهر، والبحر الذاخر الفائق علی الاوائل والاواخر، والجامع بین المعقول والمنقول، ذویدٍ طویله فی علوم کثیره، شـیخنا واستادنا الحاج ملا احمد بن محمد مهدی النراقی اصلا الکاشانی مسکنا؛ وهذا الشیخ کان رئیسا فی الدین والدنیا مرجوعا الیه فی الفتاوی والاحکام".(۱)

زنوزی می نویسـد: "کان عالما فاضـلا کاملا صالحا جلیلا محققا مـدققا ثقه عـدلا ثبتا ضـبطا نحریرا متبحرا فقیها حکیما متکلما مهندسا معاصـراً مـاهراً فی أکثر الفنون والکتب اسـلامیه، کانت أم غیرها من الملل والأدیان. وکان جلیل القـدر، عظیم الشان، کریم الأخلاق، حسن الآداب، کثیر التـالیف، جیّـد التحریر والتعبیر. له مؤلفـات کثیره لطیفه... وکـان فی اواسـط عمره راغبـاً إلی نشـر العلوم وبالتـدریس والتـالیف وفی أواخر عمره مشغولا

۱- الروضه البهیه فی الطرق الشفیعیه چاپ سنگی.

بالعباده، وله أشعار بالعربيه والفارسيه يقرب من ۳۰۰۰ بیت".(۱)

ملا مهدی نراقی - چنانچه فرزندش ملا احمد نراقی در اجازه به برادر خود محمد مهدی

نراقی ثانی تصریح نموده - در شب شنبه ۸ شعبان ۱۲۰۹ق وفات کرده است.

جمله: "سوی جنّت رفت" ماده تاریخ وفات اوست.(۲)

مزار مطهر ملا مهدی در صحن مقدس نجف اشرف در یکی از حجرات شمالی واقع در پشت سر مبارک معروف به ایوان العلماء می باشد.

پسران حاج ملا مهدی نراقی عبارتند از:

۱. حاج ملا احمد نراقی ۲. ملا اباذر ۳. حاج میرزا ابوالقاسم ۴. ملا ابوالحسن ۵. حاج ملا محمد مهدی معروف به آقا بزرگ (۱۲۰۹- ۱۲۶۸ق) صاحب "تنقیح الاصول"، مجاز از برادر خود ملا احمد نراقی و محمد سعید بن یوسف دینوری.

ملا احمد نراقی نیز هشت پسر و هفت دختر(۳) داشته و پسران او عبارتند از:

۱. ملا محمد ملقب به عبدالصاحب ۲. میرزا محمد نصیر ۳. ملا محمد تقی ۴.

۱- ریاض الجنه ج ۴ ص ۵۶۷.
۲- شرح احوال و آثار ملا مهدی نراقی ص ۴۹۱ (مقاله سید محمد جزائری).
۳- دختر بزرگ فاضل نراقی همسر حاج ملاـ احمد نطنزی کاشانی (م: ۱۲۵۷ق) بوده. فرزندانش عبارتند از: علامه میرزا ابوتراب (۱۲۲۱- ۱۲۶۲ق)، ملا عبدالباقی (م: حدود ۱۲۹۱ق)، حاج ملاـ محمد حسن قطب ملقب به عبدعلی شاه از عرفای بزرگ روزگار قاجاریه (۱۲۳۲- ۱۳۰۲ق) و علامه حاج ملا محمد حسین نطنزی مشهور به حجه الاسلام، حاکم شرع کاشان (۱۲۳۵- ۱۳۲۲ق).

میرزا ابراهیم ۵. ملا محمد جواد ۶. ملا هاشم ۷. ملا محمد علی ۸. میرزا نصر الله.(۱)

میرزا محمد نصیر نراقی

علامه میرزا حبیب الله شریف کاشانی در "لباب الالقاب" می نویسد:

"کان من تلامذه صاحب الجواهر ومجازاً عنه، وفقیهاً حافظاً متتبعاً جامعاً للعلوم الشرعیه والریاضیه، عادلاً صالحاً زاهداً، وله شرح مبسوط علی "شرح اللمعه".

ولد فی سنه ۱۲۱۹ وتوفی فی سنه ۱۲۷۳".(۲)

در "تاریخ کاشان" گوید: "حاج میرزا نصیر مجتهد - اعلی الله مقامه - را سه پسر است: جناب فضائل و فواضل اکتساب علام فهام میرزا عبدالوهاب - زید فضله - و عالی جنابان: میرزا حسین و میرزا محمد علی".(۳)

مهم ترین اثر علمی میرزا محمد نصیر کتاب "منهاج الائمّه فی شرح الروضه البهیه" است که تالیف آن در سال ۱۲۹۰ به پایان رسیده و چهار جلد از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی علیه السلام موجود است.

وی در پایان ارث این کتاب از اثر دیگر خود با نام "مجمع الشتات فی شرح الروایات" که شرح "کافی" کلینی است یاد کرده است.(۴)

۱- شرح احوال و آثار ملا مهدی نراقی ص ۴۲۶ (مقاله آقای افشین عاطفی).

۲- لباب الالقاب ص ۱۰۳.

۳- تاریخ کاشان ص ۲۸۴.

۴- شرح احوال و آثار ملا مهدی نراقی ص ۴۰۵.

اوصاف

میرزا محمد علی از علما و مدرّسین اصفهان بوده و در علوم فقه و اصول و حکمت تبحّر داشته است.

به نوشته میرزا حیدر علی ندیم الملک در کتابچه "مشخصات مدارس اصفهان": میرزا محمد علی نراقی از مدرّسین مدرسه جدّه بزرگ بوده است.

وی مدرّسین مدرسه را چنین ذکر کرده است:

"یکی: جناب آقا میرزا محمّد علی کاشانی از احفاد مرحوم نراقی،

دیگری جناب آقا میرزا محمّد حسین همدانی،

و جناب میرزا حیدرعلی - راقم کتابچه - ولد آقا میرزا مهدی، در حجره مرحوم آقا محمّد کاظم واله که از بهترین حجرات مدارس است و به وضع خوب و با سلیقه بنا شده مدرّس مقدّمات و علم ادبیّه است.

متولی اسمی بالفعل میرزا محمّد علی از احفاد آقا جمال خوانساری است".(۱)

محقق ارجمند جناب آقای سید احمد اشکوری در "تراجم الرجال" نراقی را عنوان نموده و می نویسد: "میرزا محمد علی النراقی، فاضل متبحر فی الفقه والاصول، طویل النفس فی کتاباته. أقام سنین باصفهان متتلمذاً علی علمائها. له "هدایه الاصول" أتمّ بعض مباحثه فی سنه ۱۲۷۸".(۲)

نسحه خطی کتاب "هدایه الاصول" نراقی در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی

ص:۵۷۹

۱- با تشکر از جناب آقای مجید غلامی جلیسه که نسخه خطی رساله مزبور را در اختیار نویسنده قرار داد.

۲- تراجم الرجال ج۳ ص ۳۴۳.

نجفی موجود است.(۱)

شاگردان

اشاره

تاکنون به نام دو تن از شاگردان نراقی دست یافته ایم که عبارتند از:

۱. آیه الله شیخ اسماعیل معزّی

وی در دست نوشته ای به بیان اساتید خود پرداخته و در آن به نام این استاد گران قدر اشاره نموده و می نویسد:

"مشایخ این حقیر شیخ اسماعیل ملقّب به معزّ الدین،

در نحو و صرف: مرحوم آخوند عبدالرزاق جزی اصفهانی و مرحوم آقا میرزا احمد اصفهانی؛ و در معانی بیان: مرحوم آخوند ملّا محمّد کاشی؛

و در حکمت: مرحوم آقا میرزا محمّد علی کاشی؛

و در فقه و اصول سطحاً مرحوم حاجی میرزا بدیع و مرحوم آقا سیّد محمّد شوشتری و آقا سیّد مهدی درچه ای، و خارجاً مرحوم آقا شیخ مرتضی ریزی اصفهانی و مرحوم آقا سیّد محمّد باقر درچه ای.(۲)

ص:۵۸۰

۱- فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی ج ۲۰ ص ۳۲.

۲- المسلسلات ج ۱ ص ۲۰۰.

۲. آیه الله شیخ محمد علی کرمانی

فرزند آیه الله آخوند ملا حسین کرمانی. عالم فاضل کامل.

وی در ذی حجّه ۱۲۹۵ متولّد شد و نزد جمعی کثیر از علمای اصفهان از جمله میرزا محمد علی حکیم کاشانی تحصیل نمود.(۱)

سپس در سال ۱۳۱۹ به نجف مهاجرت کرده در

آنجا از درس آیات عظام: آقا سیّد محمّد کاظم یزدی، میرزا فتح الله شیخ الشریعه اصفهانی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی استفاده نمود و به اخذ اجازه روایت و اجتهاد نائل گردید.(۲)

وی در سال ۱۳۳۰ به اصفهان مراجعت نموده و مدّتی به درس و بحث اشتغال یافت. سپس ترک مباحثه و تدریس نموده و تقریباً مدّت ده سال آخر عمر به طور تجرّد و انزوا می زیست.

ص:۵۸۱

۱- اساتید ایشان در اصفهان عبارتند از: حاج ملّا جواد آدینه ای، میرزا محمّد علی رنانی، سیّد محمود کلیشادی، شیخ محمّد حسن حکیم شیرازی، آخوند ملا محمد کاشی، جهانگیر خان قشقائی، آقا سیّد محمّد باقر درچه ای، ملّا عبدالکریم جزی، میرزا حسین همدانی و آیه اللّه العظمی حاج آقا حسین بروجردی.

۲- در اجازه آخوند خراسانی به ایشان چنین آمده است: "وكان ممّن جدّ فی الطلب وبذل الجهد فی سبيل هذا المطلب وحضر فی مجلس بحثنا سنين عديده واستفاد منّا ما افدناه من معضلات المسائل الفقهيه والاصوليه عمده العلماء المحققين وزبده الفضلاء المدققين العالم الربانی والفاضل الصمدانی الشيخ محمد علی الكرمانی الاصفهانی، نجل العالم الكامل والنحرير الفاضل، زبده الفقهاء الراشدين ونخبه العلماء العاملين، ثقه الاسلام والمسلمين الشيخ محمد حسين الكرمانی، دامت بركاته، فهو الفائز بسعادتی العلم والعمل والحائز منهما الحظ الاوفر الاكمل والمدرك لما رامه وأمّل وله العمل بما يستنبطه من الاحكام... فأجزته حيث رأيته صاحب فكر صائب وذهن ثاقب وتحقيقات أنيقه وتدقيقات رشيق وملكه راسخه".

وی در شب جمعه ۶ جمادی الاولی ۱۳۸۰ق وفات یافت و در حوالی تکیه میرزا ابوالمعالی کلباسی مدفون شد.

وفات

عالم فاضل میرزا محمد علی نراقی در سال ۱۳۲۱ق وفات کرد و در صحن تکیه تویسرکانی مدفون شد. سنگ نوشته مزارش چنین است:

"قد فات العالم العامل مؤید من عند الله الآقا میرزا محمد علی ابن المحقق النحریر محمد نصیر بن مولانا الفاضل النراقی تغمدهم الله بغفرانه یوم التلاقی فی سنه ۱۳۲۱ ویلتمس الدعاء الأثیم البانی مجد الدین بن ابی القاسم النراقی الکاشانی".(۱)



۱- حاج میرزا مجد الدین فرزند حاج میرزا ابوالقاسم ملقب به نجم الدین (۱۲۵۲- ۱۳۱۹ق) فرزند حاج ملا محمد ملقب به عبدالصاحب (۱۲۱۵- ۱۲۹۷ق) ابن علامه حاج ملا احمد نراقی، از شاگردان علامه ملا حبیب الله شریف کاشانی و آخوند خراسانی بوده و در ۱۳۲۸ق از سید مصطفی کاشانی مجاز گردیده است. وی در سال ۱۳۸۴ق وفات کرده است. شرح احوال و آثار ملا مهدی نراقی ص ۴۲۱.

میرزا عبدالوهّاب منجّم

اشاره

دانشمند ادیب شاعر، متخلص به "شکوه".

خاندان

وی فرزند میرزا محمد بن محمد حسین بن میرزا بدیع الزمان حسینی است.

میرزا بدیع الزمان منجّم از اجلّه سادات و علمای گناباد خراسان و در فنّ طب و فنون ریاضی سرآمد حکمای عصر خود بوده و کتب و رسائل متعددی تألیف نموده است.

وی به خواهش نادرشاه که از قبل از سلطنت با او رفاقت و آشنایی داشته، متصدّی امور استیفاء ممالک بوده و پس از قتل نادرشاه نیز به درخواست عادل شاه برادر وی چندی با او همراهی نموده و بعد از انجام سلطنت او، در اصفهان گوشه انزوا گزیده و به تدریس فنون حکمی و ریاضی پرداخته، تا در سال ۱۲۰۴ق وفات کرده و در تکیه سیّد ابوالقاسم در حوالی تخت فولاد مدفون گردید.(۱)

فرزندانش عبارتند از:

میرزا محمد حسین و میرزا محمّد اسماعیل.

میرزا محمد اسماعیل در تحصیل فنون ریاضی، روزگار گذرانیده و تصنیفات

۱- نسب نامه خاندان منجمی، مخطوط.

متعدّدی در این فنون داشته. وی در سال ۱۲۳۰ وفات یافته و در عتبات مدفون گردیده است.(۱)

میرزا محمـد منجّم فرزند میرزا محمد حسـین نیز دانشـمندی ادیب و شاعر و ریاضـی دان و خطاط بوده. وی در سال ۱۲۸۹ق وفات نموده و در تکیه حاج محمد جعفر آباده ای مدفون است.

اشعار زیر از تاج الشعراء میرزا نصرالله "شهاب" اصفهانی بر سنگ مزارش با خط نستعلیق زیبا کتابت شده است:

دریغا که تیغ اجل ریزدش خون

گریزد اگر مرد در آهنین سد

خروج از ید موت، حد نیست کس را

عروج ار کند در بروج مشیّد

اگر بود پاینده دنیا بر اهلش

رسول خدا ماندی اندر مخلّد

نبردست سالم ز دست اجل جان

سمیّ سلیل رسول مسدّد

محمد ابوالمجد ابن المحامد

که محمود بادا مقامش برِ جد

ص:۵۸۴

۱- یکی از نوادگانش سـیّد محمّد منجمی از وعّاظ مشهور اصفهان بود که در شب پنج شنبه ۳ ماه رمضان ۱۳۶۸ق به سنّ متجاوز از ۷۵سالگی وفات یافت و در تکیه سـید العراقین مدفون شد. وی فرزند سـیّد زین العابدین بن میرزا سـیّد محمّد بن میرزا اسماعیل بن میرزا بدیع الزمان بود. فرزنـدش آقا جمال الدین منجّمی نیز از فضـلا و وعّاظ و تربیت شده حوزه علمیه قم بود که در جوانی در شب ۲۵ شوال ۱۳۸۲ق وفات یافت و در جنب پدر مدفون گشت. یکی از دختران سیّد محمّد نیز همسر آیت الله سیّد عباس صفی دهکردی بود.

کواکب شناسی جهانده مواکب

جهانگیر فضلش به چرخ زبرجد

حکم پروری کم بر رأی تیزش

ابوالمعشر . . . . . . طفل ناخوانده ابجد

سخن گستری نظم و نثرش نهاده

قدم بر سر نثر ذو فرق فرقد

برون رفت و شد سال چون شصت و هفتش

از این خانه . . . . جد

ز مردم چو مرآت اسکندری گم

چو عین الخضر شد به ظلمات مرقد

چو دادندش القصه ساغر ز کوثر

نهادند در ظلّ طوباش مسند

بگفتا "شهاب" از پی سال فوتش:

"بفردوس زد کوس حشمت محمد"

اوصاف

سید احمد دیوان بیگی در "حدیقه الشعراء" درباره "شکوه" می نویسد:

"اسمش میرزا عبدالوهّاب، از اجلّه سادات دارالسلطنه اصفهان، و میرزا محمد پدر و میرزا محمد حسین جدّش منجّمان معروف، و پدرش همشیره تاج الشعرا شهاب را در خانه دارد که "شکوه" همشیره زاده تاج الشعرا است و اکنون خود و برادرش از ناسازگاری روزگار، لاعلاج به دبیری و انشای دیوانیان مشغول اند.

ص:۵۸۵

تصویر

۱۰ میرزا بدیع الزمان

میرزا بدیع الزمان از اعزه و اجله و علماء و فضلاء سادات ذوی العز والاحترام قصبه خوانسار بوده در اوایل حال بتحصیل علوم فقه
و ریاضی و نجوم مشغول سعی نموده در فن طب و فنون ریاضی سرآمد حکمای عصر خود گردیده مصنفات و تحقیقات اجله آن
بدیعه ایشان در السنه و افواه مذکور است و کتب و رسائل متعدده از ایشان در کتابخانه حقیر میرزا محمد باقر کبیر موجود
و محفوظ و در میان مردم مشهور است نادرشاه افشار قبل از زمان سلطنت با ایشان خصوصیت و رفاقتی تمام داشت
و بعد از حصول سلطنت از ایشان خواهش مصاحبت و مرافقت نمود ایشان هم برعایت حقوق سابقه قبول نموده
بخواهش او متصدی امور استیفاء ممالک شدند و بعد از قتل نادرشاه بالتماس عادلشاه برادرزاده نادرشاه
چندی با او همراهی نموده بعد از انصرام سلطنت او انتخاب دارالسلطنه اصفهان گوشه انزوا گرفته به تدریس فنون علمی
و ریاضی روزگار گذرانیدند در سال یکهزار و دویست و چهار ۱۲۰۴ هجری عالم ناپایدار فانی را بدرود گفته در زمان دولت
اصفهان در تکیه مشهور بتکیه سید ابوالقاسم حوالی قبرستان تخت فولاد مدفون شدند و از ایشان سه پسر و دختر باقی ماند
یکی میرزا جلال الدین محمد که به اندک فاصله بلاعقب متوفی و در جنب مدفن مرحوم والد مدفون شدند یکی دیگر
میرزا محمد حسین که شرح احوال ایشان بعد از این مرقوم میشود یکی دیگر میرزا محمد اسمعیل که او نیز به متابعت پدر بزرگوار خود
در تحصیل فنون ریاضی روزگار گذرانیده خط را خیلی خوب و بهره کامل داشته تصنیفات و تالیفات متعدده در این فنون
از ایشان باقی مانده در سال یکهزار و دویست و سی در اصفهان وفات نموده نعش او را به اعتاب عالیات برده اند و بعد از فوت
ایشان دو نفر اولاد ذکور و چهار نفر اولاد اناث از ایشان باقی ماند یکی میرزا محمد رضا که او نیز منجم معروف است و تا حال
که سال ۱۲۵۵ هجریست سه نفر اولاد ذکور و دو اناث از ایشان باقی مانده و یکنفر دیگر اولاد ایشان
میرزا سید محمد است که در صفحه بعد شرح حالات ایشان مرقوم است

اولاد میرزا محمد رضا هم سه نفر ذکور و دو نفر اناث از قرار ذیل است

میرزا محمد رضا — میرزا محمد تقی — میرزا محمد جعفر — گوهر سلطان — فاطمه بیگم

هر سه نفر بلاعقب فوت شده اند

صبایای میرزا بدیع الزمان سه نفر از قرار ذیل است

یکی ارجمانه [illegible] ام [illegible] جعفر [illegible] دارا [illegible]
یک دختر مسمی به [illegible] بیگم [illegible] که [illegible] ابا سید کاظم بن [illegible] ابا سید ابراهیم
[illegible] زاده [illegible] دو پسر یکی سید ابراهیم و دیگری سید [illegible] اصفهانی و چهار دختر
یکی [illegible] بیگم یکی رقیه بیگم یکی مریم بیگم یکی فاطمه بیگم
یکی دیگر هم بلاعقب فوت شده است

یکنفر دیگر [illegible] میرزا سید حسن بن میرزا اشرف بن میرزا [illegible]
دارا و یکی اولاد ذکور میرزا سید محمد نام [illegible] که حالا در
نجف اشرف ساکن است و اولاد هم دارد

اگرچه در اوایل عمر است امّا به واسطه استعداد فطری و قانون کلیه "الولـد الحلال یشـبه بالعمّ أو الخال" به شـباهت و تربیت خال مکرّم خود [شهاب] شعر می گوید و بد نمی گوید... در دو سه سال توقّف در اصفهان قصاید بسیار از او شنیده شد".(۱)

نمونه اشعار

برخی از اشعار "شکوه" به خط زیبا و استادانه فرزندش سید یحیی در دست است که چند نمونه آن را نقل می کنیم:

ای فرازنده بلند سپهر

ای فروزنده رخ مه مهر

آن که اندر فراز توده خاک

برکشیده سرادق افلاک

داده افلاک را ز اختر زیب

خاک را روشنی فراز و نشیب

همه جا هستی و نداری جا

بی زبان و به هر لقب گویا

داری از بس ظهور، پنهانی

کو نظیرت که گویمت آنی

خالق الارض والسماواتی

عالم السرّ والخفیّاتی

نیستت گوش و بشنوی آواز

واقف و عالمی تو بر هر راز

جمله کاینات پا بستت

هست بالای دست ها دستت

من که اندر صفات حیرانم

کنه ذات تو را کجا دانم

هرچه گویم توئی جز آنی تو

فارغ از وهم و از گمانی تو

خلق را آفریده ای از خاک

فیض بخشیده ای ز عالم پاک

تا که فیضت رسد به جزء و به کل

بفرستاده انبیا و رسل

ص:۵۸۷

۱- حدیقه الشعراء ج ۲ ص ۸۶۴.

خلق را راه راست بنمودند

هادی جمله مردمان بودند

به رسل داده حکم و مسند را

سروری بر همه محمد را

احمد ار بود آخرین رسل

به یقین بد تقدّمش بر کل

انبیا را نمود در تأیید

از عنایات کردگار مجید

احمد ار آخر است می شاید

گل پس از سبزه باغ آراید

باغبان را ز باغ، گل منظور

نور سردوچه؟ را فزاید نور

باغبان را ز باغ، گل ماند

سبزه خود نیز در تبع آید

از وجود محمد محمود

همه کاینات شد موجود

پس فرستاده ای ده و دو امام

تا که باشند رهنمای انام

همه امّیدواریم این است

که ولای علی مرا دین است

این فروزنده آفتاب سپهر

از ولای علی فروخته مهر

سال عمرم رسیده است به شصت

قد کمان گشته، رفته تیر از شصت

سفری دور در نظر دارم

وحشتی سخت از این سفر دارم

بهر این راه دور زادم نیست

زادی اندر پی معادم نیست

کی ز لطف خدا شوم محروم

با تولای چهارده معصوم

آن که آدم ز خاک و آب سرشت

گلم از مهر بوتراب سرشت

روشنیّ نهار و تاری لیل

مرتضی را ز روی و موی طفیل

ای دو فرزند بهتر از جانم

ای دو چشم و دو نور چشمانم

ای دو فرزند راد فرزانه

ای پدر را دو گلبن خانه

پدر پیر را ببخشایید

پند پیرانه کار فرمایید

هیچ بهتر ز راستکاری نیست

جز ره راست رستگاری نیست

بر سر راه کجروی نشوید

قدمی جز به راستی نروید

با زبر دست خود نپیوندید

دل به مانند خویش دربندید

دور باشید از زبر دستان

تا که ایمن شوید از دستان

اشتری خفته بود اندر دشت

روبهی نیز زان طرف بگذشت

شتر خفته را در آن جا دید

اندک اندک به سوی او بجهید

کرد با آن شتر مزاح هوس

گاه در پیش جست و گاه به پس

در قفای شتر دمی بنشست

دم خود را به دم او پیوست

شتر از جای خویشتن برخاست

خویش را کرد بهر رفتن راست

روبهک بر دم شتر آویخت

بس تلاطم نمود و پشمش ریخت

آری آن کس که جای خود ننشست

فتنه برپا نمود و جانش خست

با بزرگان چو کس کند پیوند

آخر کار اوفتد در بند

هر که را از خداست اندیشه

راسی بهر خود کند پیشه

هیچ گه در زمانه قول دروغ

نزد دانا نیافته است فروغ

از دروغ و دروغ گو فریاد

که بدادند خانه ها بر باد

روبهی را نمود گرگ آهنگ

تا شکم دردّش به نخن و چنگ

روبهک می دوید بهر نجات

روی او سوی قاضی الحاجات

کای خدا زین خطر اگر بِرَهم

نذرها در ره تو من بدهم

در فلان بقعه زیارتگاه

روشنایی برم به سال و به ماه

در شب جمعه یک دو من

روغن روشنایی فراهم آن جا من

پس به سوراخیش فتاد نظر

در طپید و رهید خوش ز خطر

چون به سوراخ رفت و شد آزاد

نذر و عهدش تمام رفت از یاد

گفت من خود نه مرد عصارم

روغن کرچک از کجا آرم

حال ابنای دهر نیز این است

بلکه خود صد هزار چندین است

عهدها می کنند در سختی

که نپایند گاه خوش بختی

*

* *

ای مظهر حق ار نه خدایی تو یا علی

از کردگار هم نه جدایی تو یا علی

از بندگی تو را به مقامی رسیده کار

کت گفته خلقی آن که خدایی تو یا علی

من کردگار خلق نخوانم تو را و لیک

آئینه خدای نمایی تو یا علی

با حق اگر که خلق پرستش تو را کنند

الحق به حقّ حق که سزایی تو یا علی

گویند: گوهری است خدا را، گران بها

آن گوهر گران بهایی تو یا علی

در روز رزم جستن و هنگام دار و گیر

مرحب کشی و قلعه گشایی تو یا علی

در گاه بزم گاه و به گاه سخا و جود

کوه وقار و بحر عطایی تو یا علی

بر دوستان تو آیت و آثار رحمتی

بر دشمنان نشان بلایی تو یا علی

مقصود کعبه و حجر و رکنی و مقام

مقصد ز مروه و ز صفایی تو یا علی

مقصود از زیارت بیت الله حرام

منظور هم ز سعی و منایی تو یا علی

بر خلق از جوان و ز پیر و بزرگ و خورد

فریاد رس به روز جزایی تو یا علی

ص:۵۹۰

شایسته ستایش و مهری و شکر هم

هم در خور درود و ثنایی تو یا علی

گاهی معین مسیح و دم روح بخش او

گه یاور کلیم و عصایی تو یا علی

هم ناخدای کشتی نوحی و هم خدا

هم دستگیر شاه و گدایی تو یا علی

بر بندگان خدا و خدا را تو بنده ای

گه ناخدا و گاه خدایی تو یا علی

داننده گذشته و آینده ای و حال

گوینده ظهور و خفایی تو یا علی

سردفتر کمال و جلال و فتوّتی

سرمصدر صفا و وفایی تو یا علی

چون پا نهی به معرکه، گیری به دست تیغ

از سرکشان کلاه ربایی تو یا علی

مقصود ز آفرینش حق، پنج نور بود

آن دومینِ نور و ضیایی تو یا علی

آن سان دو دست دشمن بندی به گاه رزم

هر مشکلی که هست گشایی تو یا علی

در رزم جان ستانی و در بزم، روح بخش

بخشنده فنا و بقایی تو یا علی

ما را به کنه ذات تو دانش نمی رسد

بیرون ز فهم و فکرت مایی تو یا علی

کس نیست داندت که چه ذاتیّ و کیستی

کز رتبه برتر از من و مایی تو یا علی

ص:۵۹۱

بیمار عشق را تو طبیبی و چاره ساز

بر دردِ دردمند دوایی تو یا علی

از بندگیت اسمی و رسمت خدائی است

در نور کردگار فنایی تو یا علی

مجد و علا تو راست که از رفعت و مقام

مجد و علای مجد و علایی تو یا علی

از قهر کردگار به محشر هراس نیست

از راه مهر چون که درآیی تو یا علی

دارای دهر راست لوائی ز مهر و قهر

دارای آن خجسته لوایی تو یا علی

آل عبا ز خلعت عالم غرض بدند

دوم ز پنج آل عبایی تو یا علی

در بوستان ضیا ز شمال تو می وزد

فرمانده شمال و ضیایی تو یا علی

بدخواه راست تیغ تو جان کاه، گاه رزم

در گاه بزم، روح فزایی تو یا علی

معمار این عماره نه سوی اطلسی

بانیّ این بلند بنایی تو یا علی

دست خدا و پیش رو شرع و شاه دین

خضر نبی، امام هدایی تو یا علی

طه و هل اتی است به نام تو در کتاب

شمس و ضحی و بدر دجایی تو یا علی

نی حکم تو بشد به زمین آسمان محاط

هم خود محیط ارض و سمایی تو یا علی

ص:۵۹۲

در راه دوست؟ بدادی سر از وفا

بر عهد خویش سخت بپایی تو یا علی

دارد "شکوه" چشم که از مهر روز حشر

از قهر حق دهیش رهایی تو یا علی

شایسته است تا که به هنگام رستخیز

او را ره بهشت نمایی تو یا علی

"شکوه" اشعاری جهت نسب نامه فرزند خود سید یحیی سروده که بخشی از آن

چنین است:

سید یحیی است نام این بنده

کز کمالات خویش شرمنده

هست عبدالوهاب خود پدرم

که من او را همان مهین پسرم

ناقصم گر هم ی ز علم و ادب

فخرها باشدم بسی ز نسب

پدرانم که سالکان ره اند

تا به معصوم هم دو پا نزده اند

اولین میرزا محمد بود

کش کمالات بی مر و حد بود

پس محمد حسین بحر علوم

منفرد در جهان به علم نجوم

از بدیع الزمان پسر بوده

که ز دور زمانه فرسوده

پدرش می رزا جلال الدین

کز یسارش جلال و فر ز یمین

آن محمد شریف را فرزند

این محمد زمان را دلبند

بد کواکبشناس بی مانند

که به تاریخ نام او خوانند

میرزا زین العابدین ابش

شرح تسهیلِ شمس، منتسبش

لقبش میرزا جلال الدین

که ابوالفتح کنیه دارد این

زاده پاک میر جعفر خان

پور سید عماد فخر زمان

نجل سید حسن فرید زمن

ابن سید نظام نیکو فن ...

ص:۵۹۳

تصویر

ص:۵۹۴

وفات

"شکوه" در ۴ ربیع الثانی ۱۳۳۰ق وفات کرد و در صحن تکیه تویسرکانی مدفون گردید. اشعار زیر بر روی سنگ مزارش آمده است:

دارم به راستی گله از چرخ بد نهاد

کآتش ازو به خرمن پیر و جوان گرفت

هر گل که تازه بود ز بستان دهر چید

شور و نوا ز بلبل افسانه خوان گرفت

هر سرو قامتی که درآید به باغ ناز

با حیله و فسون ز تن او روان گرفت

با کهتران نکرده به مهر و وفا سلوک

درد دلی که داشت هم از مهتران گرفت

میر ادیب و منشی نثر، اوستاد نظم

دیگر کجا سراغ از او می توان گرفت

رفته از این سرای برون مرد عقل و دین

از سال فوت او خبر از این و آن گرفت

بیرون یکی شد از پی تاریخ فوت و گفت:

"عبدالوهاب جای بقصر جنان گرفت"

ص:۵۹۵

میرزا اسماعیل خان ثاقب

اشاره

ادیب شاعر فرزانه.

خاندان

اشاره

وی فرزند تاج الشعراء میرزا نصر الله لاوی سمیرمی متخلص به "شهاب" است. عمویش: علی محمد "طغرل" و عموی پدرش: میرزا محمد حسین "ثاقب" نیز از شاعران نامدار بوده اند .

ثاقب اول

میرزا محمد حسین خان لاوی، از شعرای معروف بوده و در شعر "ثاقب" تخلص می کرده است. دیوان بیگی در"حدیقه الشعراء" می نویسد:

"ثاقب اصفهانی، اسم سامیش میرزا محمد حسین، از خانواده ملا ملک احمد قاضی عسکر است و عمّ تاج الشعراء "شهاب". با فضلی وافر و در دیوان اعلی صاحب مراتب و مناصب جلیله و از خاقان مبرور فتحعلی شاه مأمور به نگارش تاریخ جهان آرا شده... رحلتش در سال ۱۲۵۸ هجری است".(۱)

میرزا محمد علی وفا زواره ای نیز در تذکره "مآثر الباقریه" می نویسد:

ص:۵۹۶

۱- حدیقه الشعراء ج ۳ ص ۳۵۱.

"ثاقب" اسمش، آقا محمّدحسین، خلف الصدق جناب ستوده آداب، مولانا ملک محمّد بن مولانا محمد، الشهیر به قاضی عسگر، که در زمان... آقا محمّدخان قاجار، به مقتضای فنون فضل و هنر و طلاقت لسان و رشاقت بیان، به منصب منادمت، سرافراز و به کتاب خوانی مجلس همایونش از همگنان، ممتاز بود. به شغل شریف قضای عسکر نیز سربلند... بود. پس از رحلتش به جوار رحمت ایزدی، مولانای مشارالیه، حسب الحکم خاقان... فتحعلی شاه قاجار... به همان منصب، سرافراز و مُباهی، و نازش بر ماه تا ماهی است. مشارالیه نیز جوانی است ستوده خصال، پسندیده احوال، رفیقی مهربان و شفیقی نکته دان است.

طبعش بلند و نظمش دلپسند است. به علوم رسمیّه، آراسته و از جمیع نقایص پیراسته است. به سیاق "وصّاف" و "معجم" تاریخی نگاشته که مقدور کمتر کسی از مترسّلین این زمان است، و از آن تلفیق رشیق، این معنی عیان. اینک در دربار پادشاه جمجاه، از ندمای خاص و به شغل شریف وقایع نگاری اش، اختصاص است. در مراتب شعری، به طرز فصحای متقدمین، آشنا است و این قصیده که در مدیح جناب مستطاب قدوهالایام مقتدی الانام [سید محمد باقر شفتی] گفته بدین معنی، گوا".(۱)

مرحوم سید مصلح الدین مهدوی به نقل از عبدالحجه بلاغی می نویسد: محمد حسین فرزند ملک احمد و متخلص به "ثاقب" عموی تاج الشعراء، شغلش قاضی عسکری، مدفنش در سمیرم سفلی است.

ص:۵۹۷

۱- تذکره مآثر الباقریه ص ۱۳۱.

ماده تاریخ وفاتش این است:

"شهابا همی سوز بر یاد ثاقب"

وی جدّ فامیل ملک احمدی ساکن در پای قلعه اصفهان می باشد.(۱)

طغرل

نامش علی محمـد، والدش محمود، از اکابر قریه لاو سـمیرم، موطن و مولدش شـهر اصـفهان در سال ۱۲۷۴ هجری، تحصـیلاتش در اصفهان و طهران بوده، دیوانی از او باقی است.

در جوانی بـا خـالویش به طهران رفته، حضور ناصـرالدین شاه را درک کرده، قصایـدی گفته و مورد اعزاز گشـته، در سـفر خراسان در سـمنان رحلت نموده، در سال ۱۳۳۲؛ جنازه اش را در مشهد رضوی در صحن مطهر مدفون ساختند.(۲)

دیوان بیگی در "حدیقه الشعراء" می نویسد:

"در طفـولیت که قریب به بلوغ بود، در سـال ۱۲۸۹، در اصـفهان ملاقـاتش می کردم که بـا عمّ خود [تاج الشـعرا شـهاب] راه می رفت. از تاج الشـعرا جویای حالش شـدم. گفت: برادر زاده من است. خط و ربطی هم دارد. بعـد، در هر دو ترقّی کرد. چون تاج الشـعرا و پدرش هردو زود رحلت کردند و مربّی حسابی به جهت او نماند، در همان اوایل عمر از اصفهان حرکت کرده، گاهی به شیراز، چندی در طهران، اندی به سایر

۱- رجال اصفهان ص ۲۰۹.

۲- نامه سخنوران ایزدگشسب ص ۱۱۶.

بلاد سیر و سکون می کرد. این اوقات اصفهان است و در دیوان خانه عدلیه آن جا، در خدمت میرزا سلیمان خان رکن الملک خلف بیگی مشغول انشا و تحریر است.(۱)

از طغرل چندین ماده تاریخ برجای مانده است از جمله:

۱. ماده تاریخ ساخت مسجد رکن الملک که بیت پایانی آن چنین است:

رقم زد کلک گوهر سلک "طغرل" بهر تاریخش:

"بنای مسجد اقصا مبارک شد سلیمان را"

(۱۳۲۱)

تصویر



۱- حديقه الشعراء ج ۲ ص ۱۱۲۱

۲. ماده تاریخ ساخت تکیه حاج محمد جعفر آباده ای که به خط میرزا فتح الله جلالی بر سردر ورودی تکیه کتابت شده و بیت پایانی آن چنین است:

بهر تاریخش به زرّ جعفری "طغرل" نوشت:

"از سلیمانست دین جعفری محکم اساس"



۳. ماده تاریخ ساخت ضریح امامزاده نرمی اصفهان (۱۳۰۷):(۱)

به عهد ناصرالدین شاه گردون گاه مهر افسر

که سلطانان عالم راست سلطان در جهانبانی

ص:۶۰۰

۱- یادداشت های خطی مرحوم سید مصلح الدین مهدوی.

به دور ظل سلطان خسرو مسعود دربان جم

نخستین زاده شه کز صفا زد جنت ثانی

سلیمان خان آصف جاه، رکن الملک والا فر

شد آباد این نکو بقعه ز جودش بعد ویرانی

خداوندش دهد توفیق افزون تر که از همت

بناهای نکو فرماید از توفیق یزدانی

رقم زد کلک گوهر سلک "طغرل" بهر تاریخش:

"گرفت اینجا صفا، ها، از چه؟ از سعی سلیمانی"

۴. ماده تاریخ طبع قرآن رکن الملکی:

یک شبی کز حادثات دهر دون پرور مرا

هم ملالت بود در دل، هم کسالت در مزاج

دیدم اندر خواب، در شیراز، در شاه چراغ

سیدی بس محترم آمد برم با ابتهاج

گفت: رکن الملک را برگو که "غرّا" عرض کرد:

ای معرّا از فساد و وی مبرّا از لجاج!

زان کلام الله که کردی طبع، شد سبع طباق

تخت و جاهت زین عمل خورشید و ماهت گشت تاج

عامل اعمال خیر است و خداوندش کناد

دردهای ظاهر و باطن به دو عالم علاج

یک مجلد کن برای این قدیمی دوست، لطف

تا که از قرآن نمایم رفع هر نوع احتیاج

سرزده تاریخی از طبع من آن هم طبع کن

تا ز من ماند نتیجه چون ز تو ماند نتاج

مصرعی خواند و شدم بیدار و بُد در خاطرم

خالی از درد درون، بیرون شدم زود از دواج

برنوشتم مصرع و کردم حساب و وفق داد

در عجب ماندم از آن طبع سعادت امتزاج

مرده نبود سید "غرّا" که دایم زنده است

زین کرامت می سزد کز زندگان گیرد خراج

طالع بیدار رکن الملک زین خواب است فاش

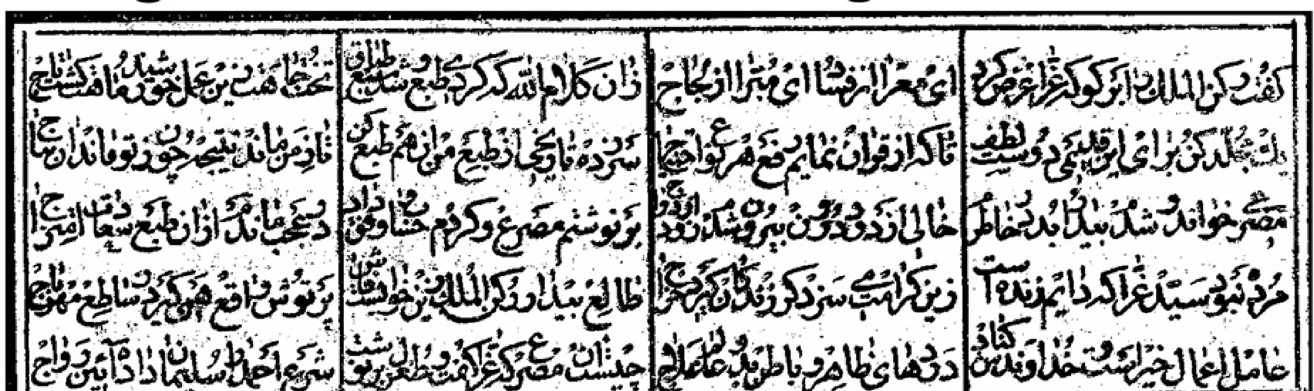
پرتوش واقع همی گردد ز ساطع مهر باج

عامل اعمال خیر است و خداوندش کناد

دردهای ظاهر و باطن به دو عالم علاج

چیست آن مصرع که "غرّا" گفت و "طغرل" برنوشت:

"شرع احمد را سلیمان داده آئین رواج"



گفت رکن الملک [illegible]

ای معرا از [illegible] ای مبرا از لجاج

[illegible]

تا که از قرآن نمایم [illegible]

مصرعی خواند و شدم بیدار و بُد در خاطرم

خالی از درد درون بیرون شدم زود از دواج

مرده نبود سید غرا که دایم زنده است

زین کرامت می سزد کز زندگان گیرد خراج

عامل اعمال خیر است و خداوندش کناد

دردهای ظاهر و باطن به دو عالم علاج

زان کلام الله که کرد طبع [illegible]

تحفه [illegible]

سرزده تاریخی از طبع من آن هم طبع کن

تا ز من ماند نتیجه چون ز تو ماند نتاج

برنوشتم مصرع و کردم حساب و وفق داد

در عجب ماندم از آن طبع سعادت امتزاج

طالع بیدار رکن الملک زین خواب است فاش

پرتوش واقع همی گردد ز ساطع مهر باج

چیست آن مصرع که غرا گفت و طغرل برنوشت

شرع احمد را سلیمان داده آئین رواج

۵. ماده تاریخ طبع "زادالمعاد" رکن الملکی :

ز طبع آن کلام الله و این زاد المعاد، الحق

سزد گر حق به رکن الملک بخشد جاه سلمانی

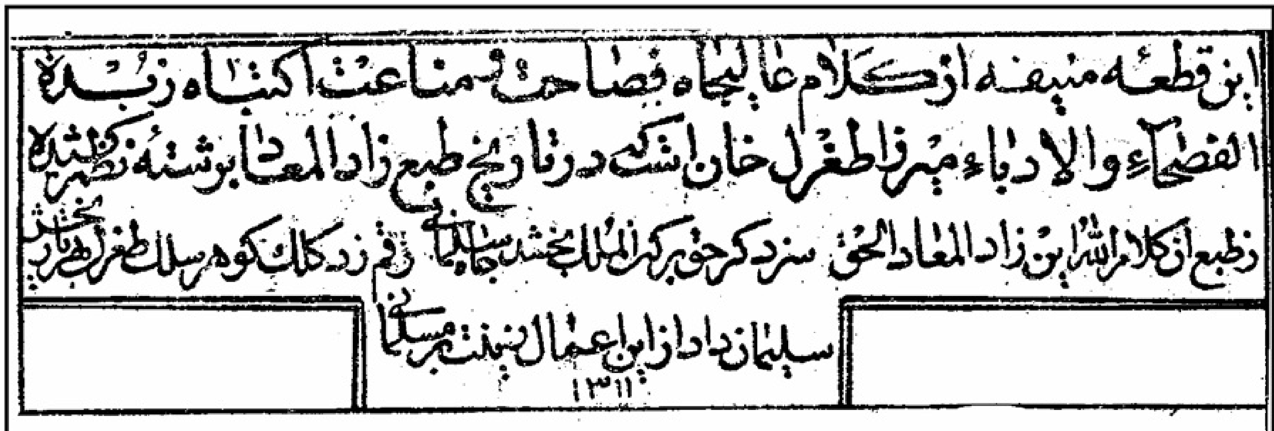
ص:۶۰۲

رقم زد کلک گوهر سلک "طغرل" بهر تاریخش:

"سلیمان داد از این اعمال زینت بر مسلمانی"

(۱۳۱۱)

تصویر



این اشعار گهربار را نیز شیخ اسدالله ایزدگشسب از او نقل کرده است:(۱)

نیستی بوم ای دل، آخر از چه ویران جای توست

شاهباز اوج قدسی، عرش یزدان جای توست

طایر جان ارسطویی ندانم تا به کی

چون پرستو گوشه هر سقف ویران جای توست

چون سکندر تا به کی گردی در این ظلمت سرا

خود تو خضری و کنار آب حیوان جای توست

جای تو باشد به گاه جاه و عزّت ای عزیز!

گرچه اکنون همچو یوسف چاه زندان جای توست

تا به کی چون کرکسان مردار خواری، شرم کن

بازِ اوج اقتداری، دست سلطان جای توست

۱- نامه سخنوران ص ۱۱۷.

تا به کی مستی و پابستی تو در ایوان خاک

دست از پستی بدار، ایوانِ کیوان جای توست

چون نگین در دست دیوِ نفس تا کی پای بند

گم مکن خود را که انگشت سلیمان جای توست

تو فلاطونی و پیر خم نشین از معرفت

تا به کی چون طفل ابجد خوان، دبستان جای توست

تا به کی با نفس فرعونی به قبطی مایلی

سبطی آسا در پناه موسی جان جای توست

بلبل عرشی و از خواری به زاغ نفس، جفت

تا گل مقصود چینی باغ ایمان جای توست

باغ ایمان کوی جانان است،ای آرام جان!

تا مقام جان بیابی کوی جانان جای توست

هست جانان شاه مردان، تا از این پتیاره زن

دور باشی آستان شاه مردان جای توست

ای بسا مشکل شود آسان به کوی مرتضی

پس در آن جایی که مشکل گردد آسان جای توست

با ولای مرتضی در باغ و ریحان و گلی

چون براهیم ار میان نار سوزان جای توست

*

* *

توان زنی قدم ای دل، به ملک عشق رفیع

اگر به نفس، مطاع آیی و به عقل، مطیع

اگر که شیخ ز مسجد برون نمود مرا

کنم به میکده رو، زان که ملک اوست وسیع

اگر که فعل شنیع است زاهدا، مستی

ریای توست بتر از هزار فعل شنیع

به راه عشق چو مردان راه، ثابت باش

مدار باک ز ننگ و ملامت و تشنیع

به چشم بد منگر، هم ز گوش بد مشنو

بترس از سخط ایزد بصیر و سمیع

به عشق کی بری از عقل خویش پی، که بسی

کمند عقل قصیر است و قصر عشق رفیع

نبسته سرو به بستان چو قدّ یار، کمر

نرسته گل به گلستان چو روی یار، بدیع

شمیمی از گل روی تو به ز بوی عبیر

نسیمی از سر کوی تو به ز باد ربیع

شکفته سر زند از طبع دلکش "طغرل"

غزل قصیده رباعی، مسمّط و ترجیع

شهاب لاوی

میرزا نصر الله بن محمود لاوی، متخلص به "شـهاب" یکی از مشاهیر سخن سرایان ایران در دوران قاجار بوده که پدرانش همه اهل فضل بوده و اکثر به شغل قضاوت لشکر اشتغال داشته اند.

ص:۶۰۵

وی پس از کسب علوم متداول زمان، به همراه یکی از اعمام خود به سال ۱۲۵۴ق به تهران رفت و با این که در سن شباب بود به واسطه علوّ مقام در فنون ادب و قوّت طبع که در سخن منظوم داشت، ابتدا در دستگاه حاج میرزا آغاسی و سپس به دربار محمد شاه راه یافت.

پادشاه مقدم او را گرامی شمرده و قریب یک هزار تومان مرسوم برای وی مقرر داشت و پس از چندی او را به لقب تاج الشعرائی مفتخر نمود.

چون نوبت سلطنت به ناصرالدین شاه رسید، میرزا تقی خان امیر کبیر، صدارت وقت، مستمری وی را امضا کرد و او را به گفتن مرثیه در مصیبت خامس آل عبا مأمور کرد که در مجالس تعزیه خوانی به کار رود. او نیز چنین کرد و در حضرت صدارت عظمی محلّی منیع و مقامی رفیع یافت.

تاج الشعراء در انواع شعر خاصه قصیده، استاد مسلّم زمان خود بود. قصاید او غالبا از صد بیت تجاوز می کرد و گاهی به دویست بیت نیز می رسید.

رتبه وی از اغلب شعرای دربار مقدّم بود و مخصوصاً در طرز ادای شعر و پروراندن سخن بی نظیر می نمود.(۱)

۱- مرحوم میرزا حسن خان جابری در "بدایع و نوادر" می نویسد: "شهاب اصفهانی، میرزا نصرالله سمیرمی، یکی از هفت شعرای دربار ناصری. سال ها با پدرم او را یک دلی و برادری بود. اشعارش ملتزم به صنایع بدیعیه لفظیه و بعضی معنویه، مسجّع و مرصّع و ملمّع، و چنان غرّا و مقفّا به رشادت می خواند که تاب و توان برای شنوندگان نمی ماند. برای او مضمون ساخته اند: وقتی مدح مجدالدوله را بلند خوانده: "الوجد که مجد نجد آمد در سجد" مجدالدوله پیرمرد از جا پریده. دیوان مبسوطی پنجاه هزار بیت دارد که از بی همتی اولادش طبع نشده، با مکنت وافری که برای آن ها گذارده. وفاتش ۱۲۹۱". بدایع و نوادر ص ۲۹.

دیوان اشعار "شهاب" بالغ بر شصت هزار بیت بوده که نسخه آن به خط نستعلیق ریز بسیار خوش فرزندش میرزا حسن خان در تملک فرزند دیگرش "ثاقب" بوده است. تاج الشعراء در ۹ ذی الحجه ۱۲۹۱ق به سرای جاوید شتافت.(۱)

شهاب

۲۴۴

شهاب طود اشم فصاحت و بحر خضرم بلاغت بدر الادبا تاج الشعرا نصر الله
الاصفهانی و هو سنام الشعر و غاربه و منه مشارق الفضل و مغاربه و در اجلالت
قدر و علو مکان در مراتب فضل و فصاحت زبان چندانست که اصناف سخن سنجان
عالم که بخبرت و بصیرت مسلم اند از در تحقیق و انصاف اگر فصاحت را در صناعت
شعر سلطنت خوانند یا دین و ملت دانند بی شبهه شهاب خسرویست مالک الرقاب
یا پیغمبریست صاحب کتاب   قلمش نایب عصای کلیم   رقمش تالی کتاب کریم
کفی بالنظم مفخرا به یقدع انوف المفاخرین و بالثناء الجمیل مدخرا و هو
لسان صدق فی الاخرین   مولدش خطه سپاهانست و منشا و مولد وی
نیز همان سپاهان نیاکان وی همواره از مردمان پاک و صاحبان هوش و ادراک بوده
و صلبا بعد صلب بوسیلت کثرت علم و فضیلت اکثر منصب قضاوت عسکر
داشته اند و هنوز تا بامروز در آن دودمان باقی است هنگام طفولیت چون
ده و اند سال از عمر وی گذشت از نورد دانش و فرهنگ و آویز و آهنگ
بدانگونه هنرمند و دانا و قدرت ور و توانا گشت که همانا کهنکی بود بصولت شاهین
و بیدقی بقدرت فرزین   جیب و کنار و هوش پر از مشک دود سید
کلک سخن طراز چو اندر بنان گرفت   بلغنا البلاغة الجهد بالعفو و نال
الاشیا بالابحاث از همان اوان تا فرزانه در پی کار پوید و سپاهان روزگار جوید
بی اندرز دانشمندی نیک پسند و پند خیر اندیشی خردمند تحصیل هنر را پیشه
کرد و هر چه جز اندیشه دید و دانش بود با دشمنی دور از یاد ببرد تا چون
بر این بر آمد و ایام صغرش بشباب انجامید چنان در ابواب آداب شعر و فنون سحر

طود بعربی کوه را گویند
اشم بلند است
خضرم وسط دریا را گویند و دریای بزرگ نیز
غارب کوهان شتر
رقاب جمع رقبه است که بمعنی گردن باشد
قدع زدن نیزه است بر بینی
بیدق پیاده شطرنج است
فرزین وزیر شطرنج است
اسهاب طول کلام است

ص:۶۰۷

۱- شرح حال فوق را مرحوم مجید اوحدی "یکتا" در سال ۱۳۴۷ش در مجله "وحید" نگاشته است.

جیحون یزدی[1] در وفاتش گوید:

تاج الشعرا شهاب، خیر الوصفه

در تاسع شهر حج فرو بست شفه

"جیحون" پی تاریخ گذشت از سر و گفت:

"لبیک زنان رفت بیوم العرفه"

دو فرزند پسر مرحوم شهاب عبارتند از:

۱. میرزا حسن خان

شاعر خطاط که خط شکسته و نستعلیق ریز را بسیار خوش می نوشته و دیوان پدرش شهاب را کتابت کرده است.

کتاب "اندرزنامه قابوس" به خط شکسته خوش وی که در سال ۱۲۹۵ق کتابت شده نیز نزد مرحوم مجید اوحدی "یکتا" بوده است.[2]

۲. میرزا اسماعیل خان ثاقب

اوصاف ثاقب

به نوشته مرحوم عبدالمجید اوحدی یکتا:

ص:۶۰۸

۱- تاج الشعراء میرزا محمد جیحون یزدی از شعرای نامی عصر ناصری و از سخنوران کم نظیر و مدیحه سرایان اهل بیت علیهم السلام است که در تجسّم وقایع جانسوز کربلا- نهایت قدرت و رسایی طبع وقّاد خود را نشان داده است. وی در سال ۱۲۶۱ش در کرمان وفات یافته و دیوانش در هند به چاپ رسیده است.

۲- مجله وحید شماره ۱۲ سال ۵ ص ۱۱۳۱.

"ثاقب" مردی متواضع و خوش محضر و شیرین کلام بوده و دیوان اشعارش حاوی قصیده و انواع دیگر شعر و از بیست هزار بیت متجاوز بوده است.(۱)

مرحوم سید محمد علی مبارکه ای در "دانشوران اصفهان" می نویسد:

"از جمله شعرا و اعیان معاصر است. اصلش از قریه لو، نشو و نمای او با فضلا و ادبا و اکابر اصفهان واقع گردید. با مرتبه اصالت و بزرگی و غنای مالی، در نهایت متواضع و میل مزاجش به عرفان و ذوق سلیمش را مشربی است خاص. از علم عروض و قوافی و ادبیات بهره مند، در اغلب اوقات به مراقبت افکار خویش پرداخته... الحال در عشر هشتم زندگانی است".(۲)

نمونه اشعار

اشاره

ما را به خود از عشق تو پرداختنی نیست

مهر رخت ای مه ز دل انداختنی نیست

با جلوه بالای تو سرو چمنی را

سر از پی دعوی، دگر افراختنی نیست

سر چیست نثار رهت از سر بودم شرم

کان سر به کف پای تو انداختنی نیست

تا شد به غمت سوختم و ساختم ای جان

دیگر چه کنم چون دل من ساختنی نیست

ص:۶۰۹

۱- همان ص ۱۱۳۲.

۲- دانشوران و رجال اصفهان، مخطوط.

در زین قناعت بکش این نفس که ازحرص

یک بار به میدان طلب تاختنی نیست

از هجر رخ روشن و زلف سیه تو

شام از سحر "ثاقب" بشناختنی نیست

فی مصائب الامام الشهید علیه السلام

(۱)

به نینوا، ز جفای مخالفِ ناساز

گرفت شور حسینی همه عراق و حجاز

به ظاهر ار بُد، اندر حصار غم مغلوب

به روی او همه درهای ناهمایون باز

ولیک در صف محشر، لوای منصوری

شود بلند از این عاشقِ سر و جان باز

به گوش جان بشنو ناله های شهرآشوب

که بر فلک رسد از اصفهان به سوز و گداز

گریست خون غم از دیده، ماوراء النهر

به ترک و کابل و زابل رسید ناله فراز

خروش بانگ عزا راست بین ز نغمه چنگ

نوای نوحه و زاری ز پرده شهناز

شکست تیر به چرخ دوم، بنان و قلم

گسست زهره به کاخ سوم، بریشم ساز

۱- به نقل از جلد دوم لمعات حسینی ص ۸۹ – ۸۸.

ز یکک سخن که برادر به گوش خواهر گفت

هزار سرّ نهان شد عیان ز پرده راز

زهی طیور الهی که پرفشان کردند

به بام عرش، از این دامگاهِ تن، پرواز

از آن حقیقت هستیّ جاودان دیدند

که بُد شهادت ایشان نه بر طریق مجاز

نبود خوش تر از آن ساعتی که جانبازان

برای فیض شهادت ز شه شدند مجاز

امامی اندر محراب قتلگه افتاد

که اولیا و رسل بر درش برند نماز

چو دست مادر کوتاه شد ز زلف پسر

برید رشته امّید و آرزوی دراز

گرفت پر ز عقاب خدنگ در بر از آنکک

هوای دست ملکک بود بر سر شهباز

چو گل شکفته شد از تیر، حلق آن غنچه

که بُد به شاخ ولایت دمیده چون اعجاز

ز کوفه قافله ای رفت سوی شام که بود

عروس و ناقه او جمله بی جهیز و جهاز

ببین به حالت آن شاه بی معین و سپاه

میان آن همه تیرافکنان و سنگک انداز

چو امتیاز شهادت گرفت شاه از دوست

شد از تمام شهیدان به دو جهان ممتاز

ز دست یکسره هستی به راه عشق گذاشت

همان دمی که به معشوق داشت راز و نیاز

دریغ و درد که کوفی برای غارت شد

به سوی خیمه و خرگاهِ شاه، در تک و تاز

زعرش زین به زمین چون فتاد، از چه نشد

فراز چرخ نشیب و نشیب دهر فراز؟

شد از گلوی بریده به گوش آیت حق

که گفت باز نیاید ز کشتگان آواز؟

همی نه تنها با گوش سر شنیدندی

زبانِ آن سرِ انور، به صوت قرآن باز

به هر طریق، کرامت پی کرامت داشت

به هر مقامی اعجاز از پس اعجاز

سیه شد از قلم غم، ورق دو عالم را

چو شمر از پی قتلش گرفت خطّ جواز

به طاق عرش بود جفت ناله از غم آنک

میان خلقِ دو عالم، نداشتی انباز

به خرج ماتم شه، بخش نقدِ جان "ثاقب"

که بخشدت ز عنایت، خدای بنده نواز

که تا درست مس قلب، زرّ پاک کنی

از این مصیبت در بوته الم بگداز

نگاه دار عزا و ولای او در دل

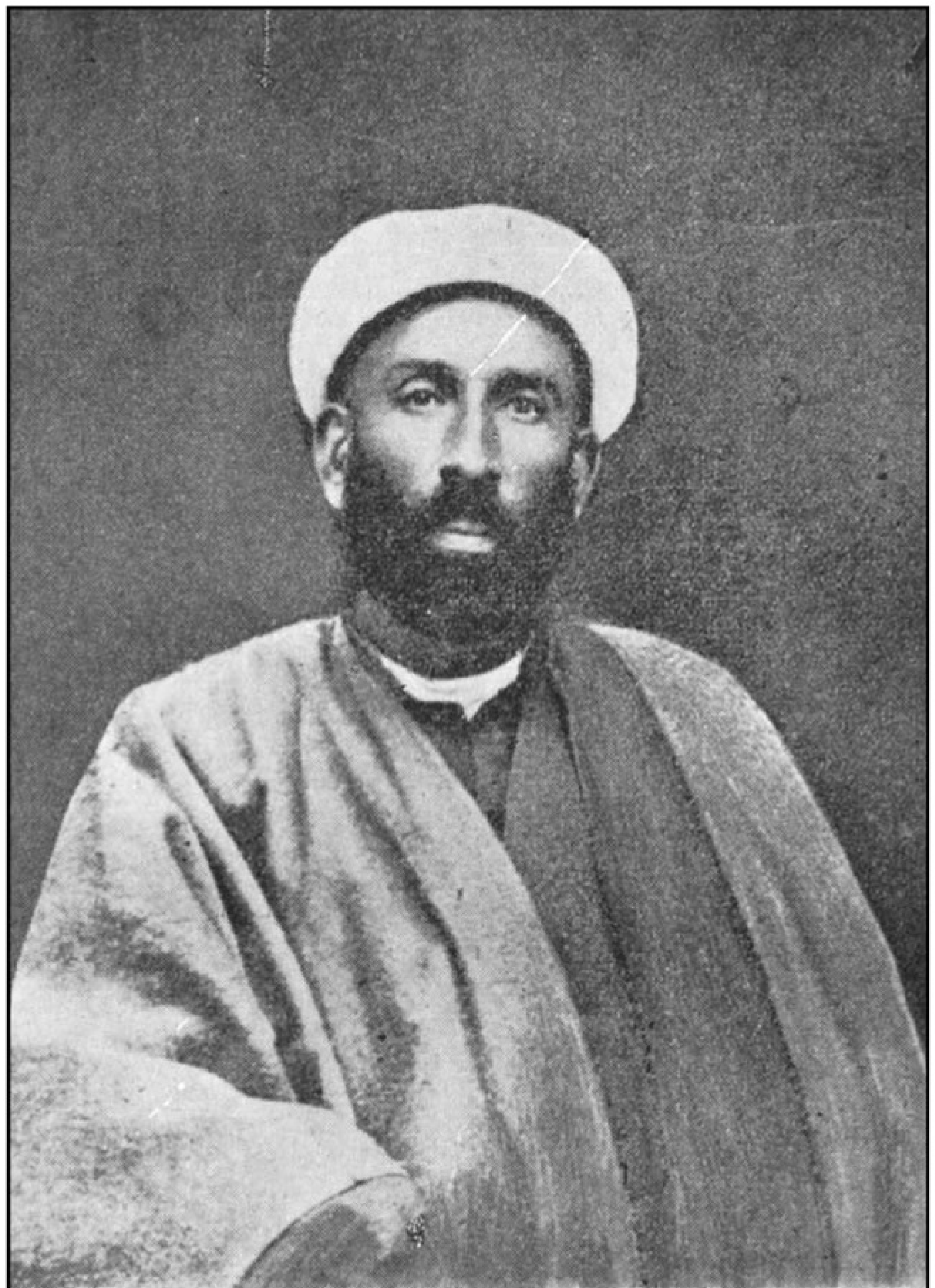
از این دو خصلت، بر جمله کاینات بناز

بس است این همه پرداختن در آسایش

بیا به حال اسیران در به در پرداز

چو از هزار یکی داستان ماتم او

به سر نیاید، از اطناب بهتر است ایجاز



مرحوم غمگین در پنجاه سالگی

مرثیه ای برای غمگین

(۱)

فغان از جور چرخ دیر بنیاد

سپهر زشت آئین جفا جوی

دو صد فریاد از این زال کهن سال

که هرگز نیست او را مهر با شوی

بدو ناکرده روی از هیچ سویی

به آزارت هجوم آرد ز شش سوی

ص:۶۱۴

۱- میرزا محمـد کاظم "غمگین" شاعر قصـیده سـرای توانا. در سال ۱۲۸۶ق در اصـفهان متولـد شـد. در نزد عمویش میرزا ابراهیم ساغر شاعر معروف تربیت شد. او شاعری توانا و استادی قادر و خطاطی زبردست بود. طبع او بیشتر به قصیده سرایی راغب بود؛ بر عکس برادرش "ذوقی" که غزل سـرا بود. قصاید متقدمین را بسـیار اسـتقبال می کرد و گاهی چکامه های چند صد بیتی می پرداخت. در حسن خلق و سلامت نفس و صفای ضـمیر و خلوص عقیـدت و پاکی نیت و درست گفتاری و نیک رفتاری و تقوا و دین داری، مابین همگنان امتیاز داشت. قسـمت عمـده اشعارش قصاید مشتمل بر مدح و منقبت حضرت رسول و امیر المومنین و سایر ائمه طاهرین است. وی در روز شنبه ۱۲ شوال ۱۳۵۵ درگذشت.

ربود از انجمن "غمگین" ما را

اجل چوگان شد و "غمگین" ما گوی

سمیّ میر هفتم آن که چون وی

نیارد مادر گیتی سخن گوی

اگرچه بود غمگین لیک می گشت

جهانی شادمان از گفته اوی

نسوزد عود تا خود را در آتش

دماغ جان نخواهد ساخت خوش بوی

هزار افسوس کان درّ گران بار

به کف ناید چو آب رفته در جوی

چو رفت از این جهان در سوک او گشت

زمین از سیل اشکم رود آموی

به تاریخ وفاتش گفت "ثاقب":

"بود مأوای غمگین بزم مینوی"

ص:۶۱۵

ماده تاریخ چاپ صحیفه رکن الملکی

(۱۳۱۳)(۱)

شد ز رکن الملک ایران همچو... عدالت

منتشر اندر همه آفاق، آیات شریفه

از سر صدق و یقین داده ز کف دنیا پی دین

برگزیده مذهب جعفر به شرع بوحنیفه

آری آن کو هست در دل دوستدار شاه مردان

باشد از جان دشمن اجماع اصحاب سقیفه

چون ز طبع مصحف و "زاد المعاد" و این صحیفه

شد قوی زو مردمان را اعتقادات ضعیفه

بهر تاریخش رقم زد کلک گوهریاب "ثاقب":

"از سلیمان زین عبّاد است و نور جان صحیفه"

ص:۶۱۶

۱- صحیفه کامله سجادیه در سال ۱۳۱۳ق با خط زیبای عبدالجواد لادری، فرزند عبدالحمید، از اعقاب ملا محراب گیلانی، به کوشش میرزا سلیمان خان رکن الملک، در ۳۳۵ صفحه به چاپ رسیده است. "طغرل" نیز در تاریخ چاپ این صحیفه گوید: "کامیاب آمد سلیمان زین کتاب مستطاب"

۱۳۱۳

۱۳۱۳

ماده تاریخ بنای مسجد رکن الملک: (۱)

سال آغاز بنا وانجام آن

این دو مصرع گفته ثاقب شنو:

کز سلیمان حشمت آصف مقام

گشت برپا مسجد اقصی بنو

سوگنامه همسر

(۲)

وه ز جور فلک، کز یکی دورِ او

می شود صد هزار، ماهرویی تباه

نوعروسان نگر، تازه داماد بین

قبرشان تکیه گه، گورشان حجله گاه

ص:۶۱۸

۱- تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر ص ۳۹۰) این ماده تاریخ بر ستون پایین دست چپ محراب مسجد حک شده است. بر سه ستون سنگی دیگر داخل ایوان سمت قبله مسجد نیز سه ماده تاریخ دیگر بدین شرح آمده است: ستون اول: چون ز رکن الملک و الدین آن سلیمان دوم .... شد بنای مسجد الاقصی هُدیً للمتّقین سر برون آورد "نور" و بهر تاریخش سرود:.......... "از سلیمان شد بنای مسجد الاقصی متین" ستون دوم: شد ز رکن الملک چون بنیان این محکم بنا............ سال اتمامش "خلف" از این و آن جویا شده عقل دوراندیش او از به-ر تاریخش سرود: "از سلیمان مسجد الاقصی نگر برپا شده" ستون چهارم: چو این زیبا بنا را دید "مرشد" بگفت از کیست این ترویج اسلام؟ یکی آمد برون گفتا به تاریخ: "ز اقدام سلیمان یافت اتمام"

۲- طلعت خانم، صبیه محمد حسین خان طالخونچه ای، همسر "ثاقب"، در سال ۱۳۲۲ق به جوانی وفات کرده و اشعار فوق از "ثاقب" بر سنگ مزارش نگاشته شده است.

همچو این سرو ناز، کاندر این بوستان

کرد باد اجل، قامت او دو تاه

حیف از آن ماه کز، کینِ گردونِ پیر

در جوانی فرو، شد به ابر سیاه

الغرض زین جهان، چون کنیزان خاص

نزد زهرای پاک، در جنان جست راه

شوی او "ثاقب" از بهر تاریخ گفت:

"طلعت ماه شد در پس ابر، آه!"

(۱۳۲۲)

وفات و سنگ نوشته:

"ثاقب" ۸۹ سال عمر کرد و در ۲۹ محرم ۱۳۶۰ق (سال ۱۳۲۰ش) بلا عقب درگذشت. سنگ نوشته مزارش چنین است:

"هو الحیّ الذی لا یموت. آرامگاه شادروان جنّت مکان میرزا اسماعیل خان شهابیان المتخلّص بثاقب فرزند مرحوم میرزا نصر الله الملقّب بتاج الشعراء والمتخلّص بشهاب که در تاریخ ۲۹ محرم الحرام سنه ۱۳۶۰ به رحمت ایزدی پیوست".

شاعر شیرین سخن "ثاقب" که در لطف و بیان

شهره بودی در زمان خود میان شاعران

نامش اسماعیل شد، زان رو که در کوی وفا

بود ثاقب با دلی خالی ز کین این و آن

سال فوتش را اگر خواهی چنین "گمنام" گفت:

"رفت اسماعیل زین ملک فنا سوی جنان"

ص:۶۱۹

شیخ محمد حسین شریعت هرندی

اشاره

عالم فاضل کامل، از مدرّسین حوزه علمیه اصفهان.

تحصیلات و اساتید

مرحوم شریعت در روستای هرند از توابع اصفهان متولد شد. پدرش استاد محمد آهنگر مردی صالح بود و خانه اش محل اصلاح امور مردم بود.

وی پس از پشت سرنهادن دوران کودکی و تحصیلات مقدماتی به اصفهان هجرت کرد و از محضر اساتید آن زمان بهره مند گردیده و به اخذ اجازه اجتهاد نایل گردید.

برخی از اساتید ایشان عبارتند از:

۱. آیه الله العظمی آخوند ملا عبدالکریم گزی(۱)

۲. آیه الله سید محمد نجف آبادی

۳. آیه الله علامه شیخ محمد رضا نجفی

۴. آیه الله العظمی آخوند ملا محمد حسین فشارکی

۱- مرحوم سید مصلح الدین مهدوی در رساله شرح احوال آخوند گزی(نسخه خطی) می نویسد: مرحوم آقا شیخ محمّد حسین شریعت هرندی یکی از شاگردان آن مرحوم و امام جماعت مسجد حاج محمّد جعفر آباده ای می فرمود: گاه می شد که مرحوم آخوند گزی در جلسه درس به مناسبت موضوع، اشعار صادق ملّا رجب را می خواند، و در یک وقت به مناسبت موضوع بحث فقهی در حرمت مسکرات، قریب پانصد بیت شعر عربی و فارسی درباره شراب خواند و همه حاضرین از قدرت حفظ ایشان در شگفت ماندند.

تصویر



اجازات

اشاره

مرحوم شریعت از جهت علم و تقوا و امانت مورد تأیید علما و مراجع وقت بوده و چندین نفر از علمای زمان او را به عنوان عالمی عامل جهت ترویج دین و اقامه جمعه و جماعت در زادگاهش هرند معرفی نموده اند.

وی در سال ۱۳۵۱ق از آخوند فشارکی اجازه اجتهاد دریافت کرده و گویا از بزرگانی همچون علامه شیخ محمد رضا نجفی نیز اجازه داشته که اکنون در دست

نیست.

پس از آن نیز از مراجع نجف اشرف همچون آیات عظام: سید محسن حکیم، سید عبدالهادی شیرازی و سید ابوالقاسم خوئی اجازات حسبیه دریافت کرده و از وکلای آنان در اصفهان به شمار می رفت. برخی از اجازات مزبور چنین است:(۱)

۱. اجازه اجتهاد آخوند ملا محمد حسین فشارکی:

"...العالم الفاضل الباذل الناسک الکامل،الناهج مناهج التحقیق والدارک مدارک التدقیق، ذوالفهم العالی والفکر الکافی، المترقّی عن حضیض التقلید الی درجه الاجتهاد، المولی الصفی والعالم الزکی الشیخ محمد حسین الملقب بشریعت الهرندی... فانّه - زید فضله العالی - قد بلغ منتهی الرشاد ووصل مرتبه الاجتهاد وساق لی أن أقول فی حقه: انّه من المجتهدین المعظّمین والعلماء المکرّمین. وقد استجاز منّی... فأجزته تبرّکا للانتظام فی سلک الرواه أن یروی عنّی... عن مشایخی الکرام... ومنهم: الشیخ الجلیل والعالم الکامل، المحقق المدقق، الفقیه الوحید الفرید العلیم، شیخ العلماء والفقهاء، مرجع الانام فی الاقطار والامصار ومن علیه الاعتماد فی الاجازات والتصدیقات، البحر القمقام، علم الاسلام والعابد الناسک... شیخنا وشیخ العلماء والمسلمین الشیخ زین العابدین المازندرانی...".

۱- با تشکر از فرزند گرامی ایشان حاج آقا محمد شریعت که متن اجازات را در اختیار نگارنده گذارد.

۲. مرقومه آخوند ملا محمد حسین فشارکی:

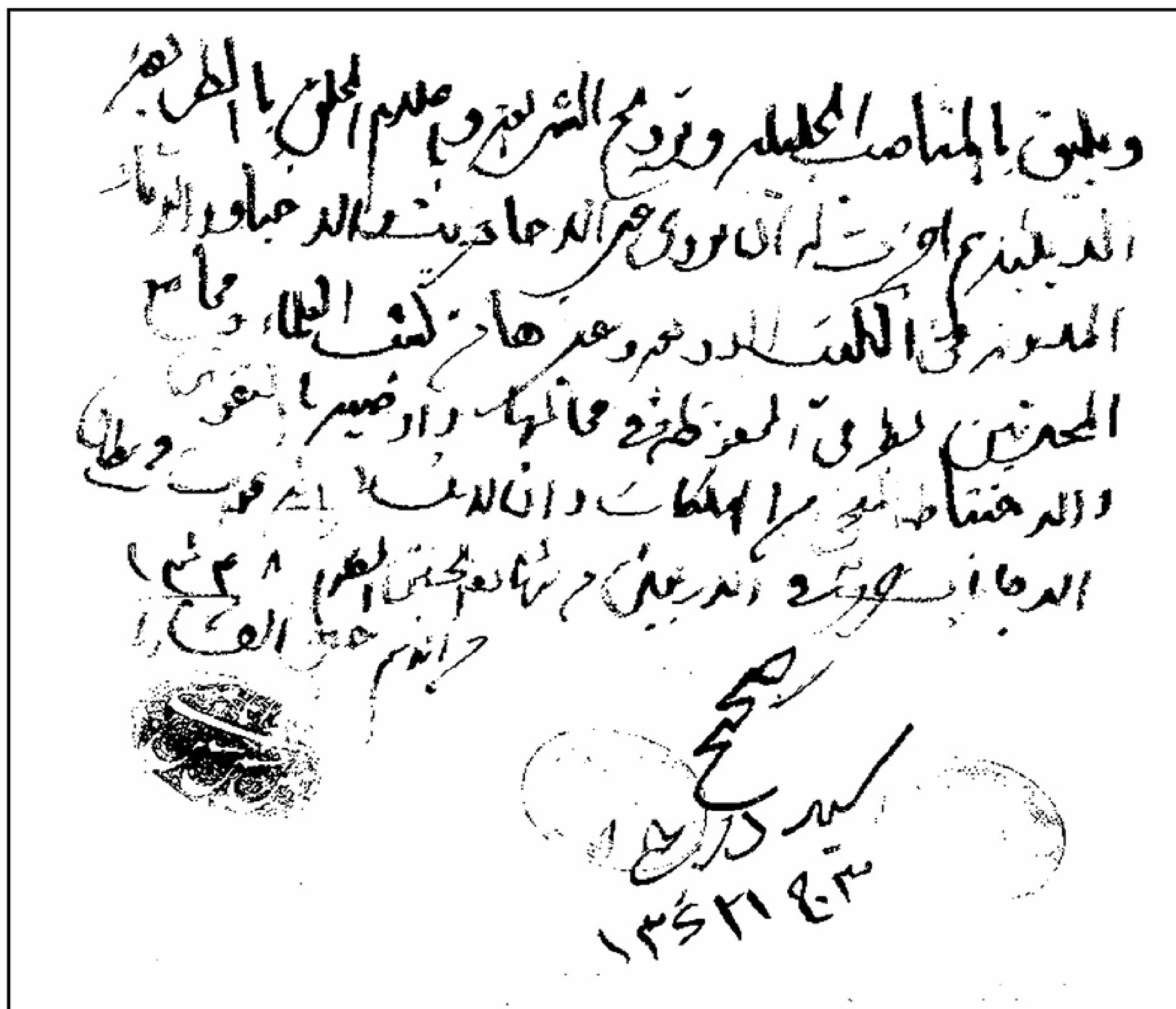
"عموم اخوان ایمانی از اهالی هرنـد و نواحی را تصـدیع می نمایم که البته بایـد متـذکّر و ملتفت بوده باشـید که قوام امور دین و مبانی معرفت خلق در اصول دین و فروع دین، به وجود عـالم عامل ناطق به حق، و دلالت خلق به معرفت خداونـد و به شـناسایی انبیا و اولیا و به لزوم متابعت آن هـا می باشـد، که اگر از عالم عامل حق گوی بریدنـد قطع برکات و رحمت خلق از آنها می شود و به سـلطان جائر بی علم و حلم مبتلا می شونـد و از دنیا رونـد بی ایمان؛ لـذا بر عامه خلایق که علاقمند به خداپرستی می باشـند واجب است رجوع به عالم عامل، بلکه قوام دنیای آنها متوقف به وجود عالم است که درعقود و مناکحات و توالد و تناسل و توارث و معاملات و معاشرات با یکدیگر به عالم رجوع کنند.

و چون تکلیف علماء حفّاظ شـریعت سیّد الانبیاء والمرسلین هم در حفاظت شریعت و هدایت خلق، فرستادن عالم عامل است به مراکز اسلامیه، برای دلالت و هـدایت عامه انام؛ لذا لازم است بر داعی که معرفی کنم اهالی هرند و نواحی را بر نعمت عظمی و درّ گران بها، یگانه عالم فرید و فاضل بهیّ و صالح وحید و متحلّی به فضائل علمیه و عملیه، و متخلّق به اخلاق رضیّه الهیّه، و متدیّن به تعلیم و ارشاد به مرضات الهیّه، و قابل از برای اقامه شعائر اسلامیه، از

اقـامه جمـاعت و امر به معروف و نهی از منکر و تصـدّی امور حسـبیه و تولّی امور صـغار و مجـانین و سـفهاء بلاـ اولیاء، و انجام مهامّ شـرعیه و اصـلاح بین العبـاد، اعنی: جنـاب المـبریء من الشـین، الآـمیرزا محمـد حسـین الهرنـدی - دام عزّه العلی وتوفیقه المنیع - فـانّه ابوالمکـارم وبحر الفضائل

ص:۶۲۴

ومنبع المفاخر، ویلیق بالمناصب الجلیله وترویج الشریعه واعلام الخلق بالطریقه الدینیه... اربعین ۱۳۴۸ق".



ویلیق بالمناصب الجلیله وترویج الشریعه واعلام الخلق بالطریقه

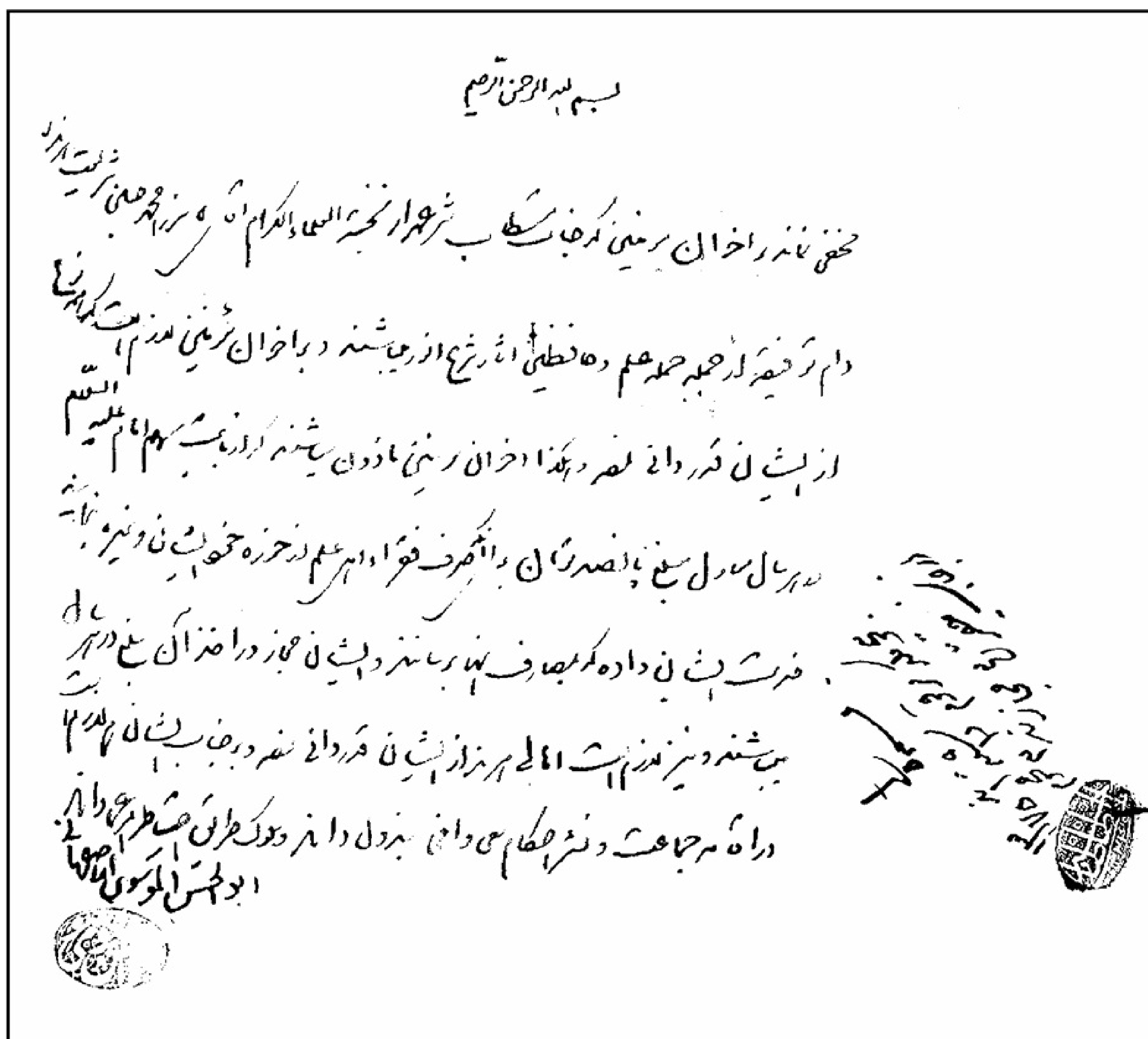
صحیح

۳. مرقومه آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی:

"مخفی نماند بر اخوان مؤمنین که جناب مستطاب شرعمدار، نخبه العلماء الکرام، آقای آقا میرزا محمد حسین شریعت هرندی، دام توفیقه، از جمله حمله علم و حافظین آثار شرع انور می باشند و بر اخوان مؤمنین لازم است که همه نوع از ایشان قدر دانی نموده، وهکذا اخوان مؤمنین مأذون می باشند که از بابت سهم امام علیه

السلام در هر سال معادل مبلغ پانصد تومان برای آن که صرف فقراء اهل علم از حوزه خود ایشان و غیره باشد، خدمت ایشان داده شود که به مصارف آن ها برسانند".

این اجازه را آیه الله العظمی بروجردی در سال ۱۳۷۵ق تأیید نموده است.



بسم الله الرحمن الرحیم

ابو الحسن الموسوی الاصفهانی

۴. مرقومه آیه الله العظمی سید محمد مهدی درچه ای:

"مخفی نماند بر عموم اخوان ایمانی اهالی هرند و توابع آن، که چون جناب

مستطاب شریعتمدار، عمده العلماء العظام، آقای شریعت هرندی، از جمله حمله علم و حافظین شرع انور می باشند و در چندی قبل هم به شماها تذکّر داده شد که در اقامه جماعت و

اخذ مسائل از ایشان کوتاهی نشود، و چون فعلا مشغول اقامه جماعت در مسجد جامع هرند می باشند مجدّدا به عموم اهالی مرقوم می شود که جناب معظّم الیه مجاز هستند در اقامه صلات جمعه و جماعت. البته بر اهالی همه لازم است قدردانی نموده و در حاضر شدن برای اقامه صلات جمعه و جماعت کوتاهی ننمایند. به تاریخ ۱۴ شوّال المکرّم من شهور سنه ۱۳۶۳".

تصویر



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

ادارهٔ معارف

بتاریخ ۱۱/۲ ماه سنه ۱۳۱[illegible]

نمرهٔ ۱۸۰۵۱

۴۴۲۰





نظر بمادهٔ دویم قانون مصوبه دهم دیماه ۱۳۰۷

و نظر بمادهٔ دهم نظامنامه مصوبهٔ هیئت وزراء عظام مورخه ۱۵ اسفند ۱۳۰۷

نظر باینکه جناب آقای شیخ محمدحسن شریعت یزدی فرزند [illegible]

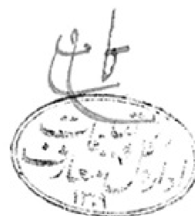
[illegible]

وزارت معارف تصدیق مینماید که سمت مدرسی در فقه و اصول دارا میباشد

رئیس معارف

وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه





اوصاف

مرحوم استاد محمد ابراهیم جواهری می نویسد:

"وی در ادبیات عرب و فقه و اصول مسلّط بود. در حوزه بسیاری از علمای اصفهان حاضر شده و ادبیات و فقه و اصول را فراگرفته بود. در مدرسه صدر حجره داشت و در حدود چهل سال "مطوّل" و "معالم" و "شرح لمعه" و سایر کتب درسی

را تدریس می کرد، ولی چون بیان کافی و رسا نداشت شاگردان او زیاد نبودند... نگارنده در سال ۱۳۲۴ش چند هفته نزد او کتاب "معالم" را خواندم. مرحوم سید علی هدایتی خواجوئی واعظ فقید که در آن زمان هنوز معمم نشده و به شغل کاروانی و بافندگی اشتغال داشت، و فاضل ادیب محمد آقا محزون که در بازار مغازه دارد با من همدرس بودند.

شریعت هرندی که روحانی متواضعی بود و جز در مسجد در جای دیگر به منبر نمی رفت، مختصر ملک زراعتی و باغی در هرند داشت و از آن راه اعاشه می کرد. پس از فوت حجه الاسلام حاج میرزا ابوالحسن تویسرکانی که از علما بود و فرزندی روحانی نداشت، مرحوم شریعت هرندی امامت مسجد حاج محمد جعفر آباده ای را بر عهده گرفت و تا آخر عمر، امام آن مسجد بود. هرکس از دبیران ادبیات اشکال ادبی در زبان عرب پیدا می کرد از او می پرسید. وی با اخلاق خوب با مردم رفتار می کرد. در اواخر عمر چیزی نداشت و مریدانش خانه ای برای او خریدند".(۱)

مرحوم شریعت از ممتحنین دروس حوزه علمیه اصفهان بود و در هیئت حضرت ابوالفضل علیه السلام به ایراد سخن و ارائه مسائل احکام و مباحث تفسیری می پرداخت.

وی سالیانی نیز در هرند به اقامه جماعت و تبلیغ دین اشتغال داشت و خدماتی جهت مردم محل انجام داد که مورد تقدیر مقامات دولتی وقت قرار گرفت.

۱- یادداشت های خطی مرحوم جواهری.

(نمونه ۷)

بتاریخ ۱۳۴۰/۹/۱۶

شماره ۱۶۸۰۳

نخست وزیر

آقای شریعت امام جماعت هرند

از ابراز جدیت و اظهار علاقمندی که در بهبود اوضاع عمومی و ترفیه حال مردم آن نواحی مینمائید بدینوسیله تقدیر میشود.

نخست وزیر

هو

بسم الله الرحمن الرحیم در موضوع تشاح و تشاجر در مسجد هرند که بالنتیجه منتهی به تعطیل و اقامه جماعت گردیده و طرفین یعنی جناب آقای شیخ محمد صادق زید فضله و جناب آقای شیخ محمد حسن شریعت دام فضله مراجعه به هیئت اعیان و حجج اسلام و آیات برکاتهم فرمودند این هیئت نظر خیرخواهی و اصلاحی بر حسب تکلیف شرعی خود اتخاذ نموده اظهار نظر میدارد (من شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر) در تمام دوره سال شب و وقت خصوص ظهر جمعه را آقای شریعت اختصاص داشته باشد و وقت صبح و ظهر و عصر دوره سال مخصوص آقای شیخ محمد صادق باشد سوای ظهر جمعه ان شاء الله تعالی بنشر احکام شرعیه و اقامه جماعات و تنظیم شعائر الهیه قیام و اقدام فرموده و عموم اخوان مؤمنین و عموم اهالی المرحمة از فیوضات دینیه بهره مند شوند و دواعی را از خود دور ...

هیئت ... اصفهان

هیئت علمیه اصفهان ۱۳...

آیه الله شریعت چندین ماه نز در نجف اشرف به سر برد و با مراجع زمان مراوده داشته و مورد اعتماد آنان و به خصوص آیه الله العظمی سید محسن حکیم قرار گرفته و به اخذ اجازه از آن مرحوم و برخی دیگر از مراجع نجف اشرف نایل گردید.

۱ ۴۶/۷/۱۲

حضور مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای حکیم مدظله العالی

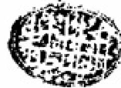
چه میفرمایید در طهارت و نجاست اهل کتاب یعنی یهود و نصاری پاک یا نجس هستند ۲- اگر زنی را بعقد تمتع او را گرفتند ولی از نزدیکی با او عده او را بخشیدند و آن زن از عده نگاه نداشت و رفت بعقد تمتع چند روز بعد شوهر دیگر [illegible] ولدی بوجود آمد و شوهر دومی نمیدانسته که در عده است ۳- از زنی که میراث بخواهند برادرش [illegible] آیا میراث خمس دارد یا خیر جواب اینها [illegible] مستدعی است مرقوم فرمایید شریعت [illegible]

بسمه تعالی

جواب ۱- اگر یهود و نصاری خودشان را از نجاست عرضیه تطهیر نمایند پاک میشوند

جواب ۲- اگر دومی با او نزدیکی کرده است در عده زن برای او محرم ابدی میشود و در رساله نوشته‌ایم

جواب ۳- خمس ندارد



۸ ۸ / ۱۳

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وافضل صلواته وتحیاته علی سید الانبیاء والمرسلین

محمد وآله الطاهرین واللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین اما بعد فان

جناب مستطاب عماد الاعلام حجة الاسلام آقای آقا شیخ محمد حسین [illegible]

دامت برکاته از این جانب مجاز در تصدی امور حسبیه و آنچه را که در عصر غیبت

محتاج باجازه فقیه جامع الشرایط است با تشخیص جهات حکمیه و موضوعیه آن کما هو [illegible]

و نیز مجاز در قبض وجوه شرعیه از زکوات و مظالم و مجهول المالک

و همچنین مجاز در گرفتن سهم مبارک امام علیه السلام و تصفیه حساب [illegible]

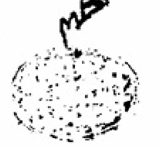
و [illegible] داران سهم را بکسیکه مورد اطمینان است ولیکن گرفتن او و [illegible]

و صرف نصف او را در موارد مقرره و رساندن نصف دیگر او را باین جانب

در [illegible] و اوصیه بملازمة الاحتیاط فی الشبهات وان لا ینسانی من صالح

الدعوات والسلام علیه ورحمة الله وبرکاته ۱۳۸۲ ۳ [illegible]

محسن الطباطبائی الحکیم



اجازه نامه آیه الله العظمی سید محسن حکیم

تصویر

مرقومه آیه الله سید یوسف حکیم

تصویر

شماره ۱۲۲۲
تاریخ ۱۳۴۵/۲/۱۴
پیوست

سرکنسولگری شاهنشاهی ایران
کربلا

آقایان مأموران محترم خسروی

حجة الاسلام آقای شیخ محمد حسین شریعت هرندی دارندهٔ گذرنامه شمارهٔ ۷۱۶۴۹۶/۳۱۱ مورخ ۴۴/۸/۳ صادرهٔ اصفهان معتمد حضرت آیت الله العظمی آقای سید محسن حکیم طباطبائی در اصفهان که اخیرا بعراق مسافرت کرده اند بنا بدستور آیت الله از طریق اردن به مکه معظمه مشرف شده اند .

نظر باینکه مسافرت آقای شریعت هرندی برای اجرای اوامر آیت الله العظمی بوده خواهشمند است حتی الامکان مساعدت وکمك رابه نامبرده نموده از پرداخت هرگونه عوارض اضافی معاف فرمایند .

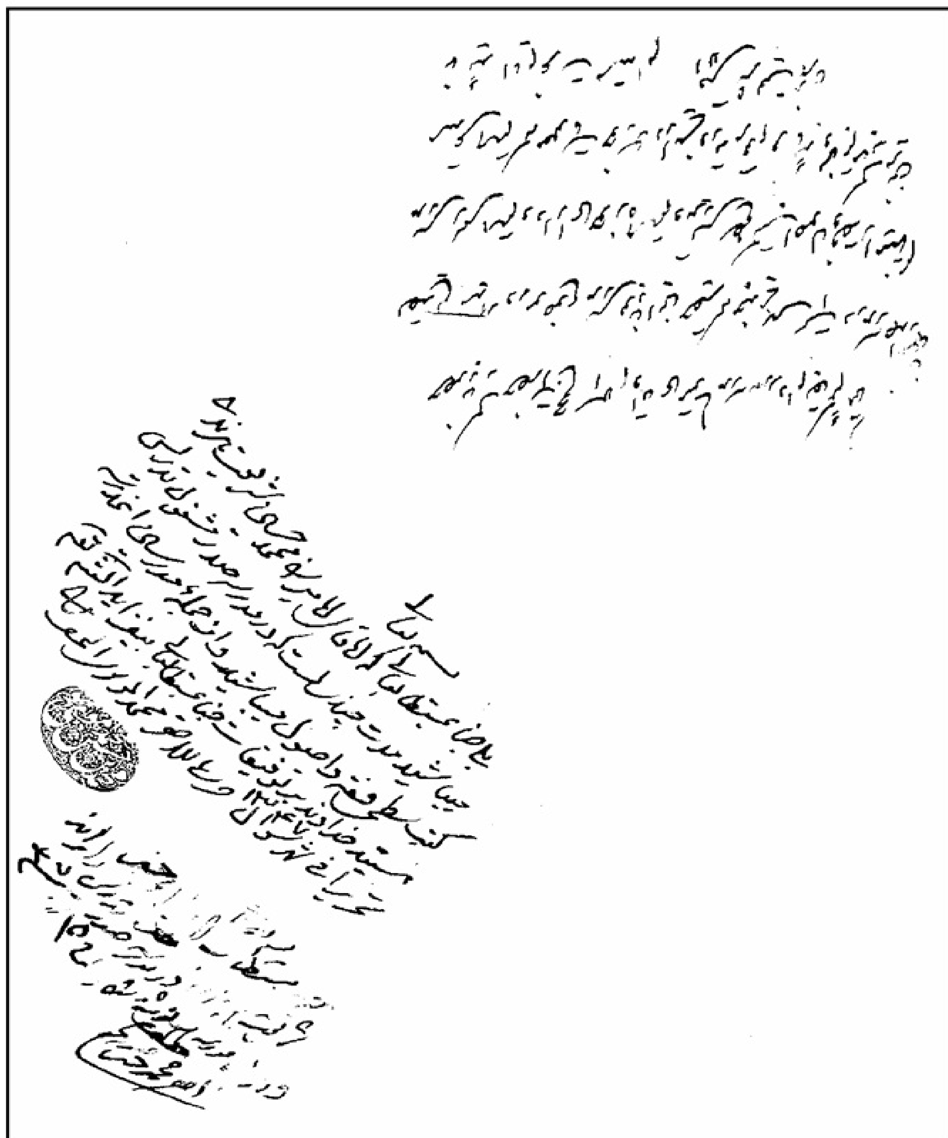
سرکنسول ـ حسین نوین

CONSULATE GENERAL OF IRAN
KERBELA
سرکنسولگری شاهنشاهی ایران

استفتاء مرحوم شریعت هرندی از آیه الله العظمی حکیم

ص:۶۳۴

تصویر



شاگردان

۱. آیه الله حاج آقا حسین یزدی

۲. آیه الله شیخ مرتضی مقتدائی

ص:۶۳۵

۳. مرحوم سید محمد احمدی خمینی شهری

۴. مرحوم شیخ اسدالله الهی طالخونچه ای

۵. دکتر سید علی میرلوحی فلاورجانی

۶. دکترسید احمد تویسرکانی

۷. شیخ حسین حسام هرندی

۸. شیخ حسین فاضل کوشکی

۹. سید محمود امام جمعه زاده خوراسکانی

۱۰. حجه الاسلام سید مجتبی مهدوی هرستانی

وفات

این عالم وارسته و روحانی پرتلاش و خدوم در روز پنجشنبه ۵ ماه ذی الحجه ۱۳۹۷ق وفات یافت و در صحن تکیه تویسرکانی مدفون گردید.

سنگ نوشته مزارش که آن را آیه الله سید مصطفی مهدوی هرستانی انشاء نموده چنین است:

"هذا مرقد المرحوم المبرور العالم الربّانی والمؤیّد الصمدانی، العلامه الزکیّ، حجه الاسلام والمسلمین، الباذل جهده فی نشر معالم الدین وترویج شریعه سیّد المرسلین، الشیخ محمد حسین شریعت الهرندی طاب رمسه وقدّس سرّه، المتوفّی ۵ شهر ذی الحجه سنه ۱۳۹۷ علی مهاجرها السلام، پنجشنبه ۲۶ آبان ۱۳۵۶".

ص:۶۳۶

سید حسین متّعظ برزانی

از وعاظ فاضل و برجسته اصفهان.

به نوشته مرحوم استاد محمد ابراهیم جواهری: وی در حدود پنجاه سال منبر رفت و حتی در زمان رضا شاه که عمامه از سر وعاظ برداشتند و وی به اجبار متحد الشکل شد نیز دست از کار مقدّس خود برنداشت و با پالتو و کلاه پهلوی به منبر می رفت.(۱)

وی در خرداد ماه ۱۳۵۸ش وفات یافت و در تکیه تویسرکانی مدفون شد.

سنگ نوشته مزارش چنین است:

اینجا مردی خفته است که عمری با مناعت و عزّت نفس در راه بیداری فکر و روشنی جان همشهریانش کوشید.

این واعظ عالی قدر آقای سید حسین متّعظ برزانی بعد از شصت سال خدمت به آستان مقدس حسین بن علی علیهما السلام در تاریخ ۵ خرداد ۱۳۵۸ = ۲۹ جمادی الآخر ۱۳۹۹ به دیار ابدیت پیوست.

به مرگ متّعظ آن پاک مرد روحانی

که بست دیده حق بین ز عالم فانی

ز غم بسوخت دل دوستان آن واعظ

شدن جمله از این سوگ در پریشانی

ص:۶۳۷

۱- یادداشت های خطی مرحوم جواهری.

به یاد رحلت آن سید جلیل القدر

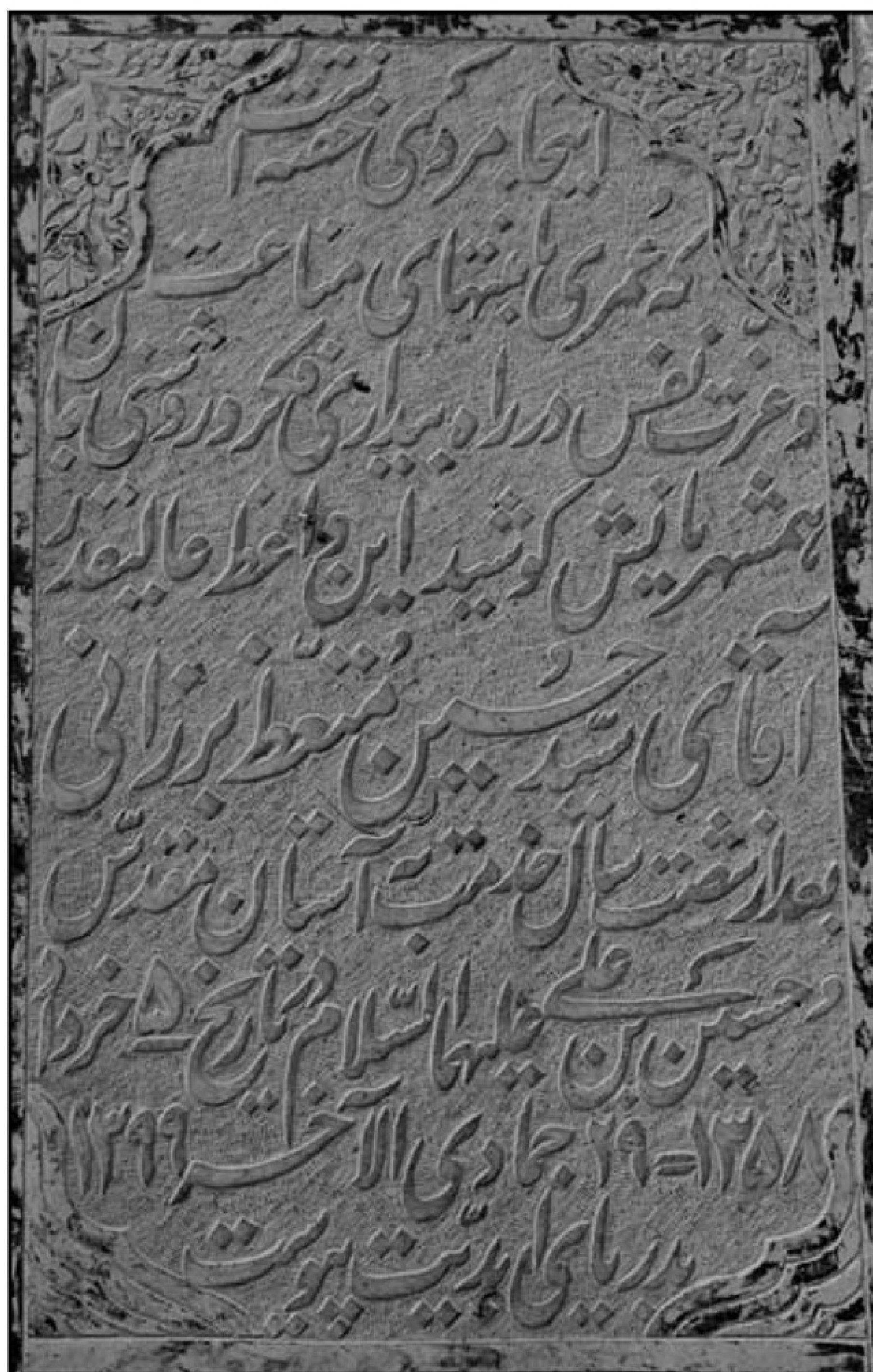
که بود مرد خدا با صفات انسانی

ادب به جمع سر افزود و گفت تاریخش:

"سپرد ره سوی جنّت حسین برزانی"

(۱۳۹۹)

تصویر


اینجا مردی خفته است
که عمری با نهایت مناعت
و عزت نفس در راه بیداری فکر و روشنی جان
همشهریانش کوشید این واعظ عالیقدر
آقای سید حسین متعظ برزانی
بعد از هشتاد سال خدمت آستان مقدس
حسین بن علی علیهما السلام در تاریخ ۵ خرداد
۱۳۵۸ - ۲۹ جمادی الاخر ۱۳۹۹
بدریای رحمت پیوست

دکتر عباس حاتم زاده

اشاره

در سال ۱۳۰۵ شمسی در اصفهان متولد شد.

در دوران تحصیلات ابتدایی و متوسطه در کنار تحصیل خود، در بازار نیز به کار اشتغال داشت و روزی چند ساعت را نیز در حوزه های علمیه با طلاب علوم دینی مرتبط بود.

وی در دوران دبیرستان رشته ادبیات و علوم انسانی را برگزید و در سال ۱۳۲۳ موفق به اخذ دیپلم گردید. در ۲۰ تیر ماه ۱۳۲۸ش موفق به اخذ گواهینامه لیسانس در رشته زبان فرانسه از دانشسرای عالی وابسته به دانشگاه تهران شد.

دکتر حاتم زاده در دوران تحصیل خود در تهران برای محل زندگی یکی از حجره های حوزه علمیه را انتخاب کرد تا از فیض وجود استادان علوم دینی بی بهره نماند.

وی از همان اوایل کسب علم، ایمان خویش را نیر تقویت می نمود و در زمینه ادبیات و احادیث مطالعات وسیعی داشت.

پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی ازدواج کرد و سپس به گلپایگان و خوانسار منتقل و مشغول تدریس در دبیرستان ها شد.

او پس از مدتی به سمت رئیس فرهنگ آن منطقه منصوب گردید و در مدت پنج سالی که آنجا بود خدمات شایانی در احیای فرهنگ علمی- مذهبی به مردم آن منطقه کرد.

ص:۶۳۹

یکی از اولین شاگردان وی او را چنین توصیف کرده است:

"در میان مربیان ما جوانی فاضل وپر حرارت که تازه پای در آستانه خدمت به فرهنگ نهاده و با رفتاری پدارانه درس زندگی به ما می آموزد، در ناصیه اش بیش از هرچیز آثار پارسایی و تقوا جلوه می کند. دین و دانش در رأس صفات بارزه او قرار گرفته. او فردی خردمند، متدین و روحانی است. این شخص استاد محبوب، آقای عباس حاتم زاده است".

بنام خداوند دانا

آقای حاتم زاده که علاوه بر گرفتن لیسانس زبان با فکر سرشار خود در ادبیات
عربی ید طولائی دارند بسیار خوش محضر و جوانی خوش قلب و پرکار میباشند
تا آنجا که من اطلاع دارم حقیقتاً هیچ دبیر با وجدانی نمی توانسته است
مانند ایشان باجتماع خدمت کند و یا نمی خواسته است. اگر گوشگان مردم
را بترقی و دانائی سوق دهد از آنها گذشته سراسر قلب پاک ایشانرا
ایمان بخدا اشتغال کرده است. من که از صمیم قلب با ایشان علاقه دارم
بدون شک از جهت استادی بر من حق بزرگی دارند گمان نمی کنم -
من و هیچیک از همکارانم دو ساعت اول صبح پنجشنبه تحصیلی را در
محل دانشسرا فراموش کنیم جملات جذاب، درس شیرین، تفریح
بموقع و بالاخره آن قیافه شیرین و جذاب را از یاد ببریم.
من که تاکنون چنین ساعت درسی را بخاطر ندارم. این دو ساعت
با خطوط نورانی در مغز ما جای گرفت. گویا آن روز از روزهای
دیگر ممتاز بود ما هرگز آن ساعت آسمانی را فراموش نخواهیم کرد.
از این جهت که فرزند نیکی برای ما در وطن هستند خوشوقتم اما از آنجا
که گرگ صفتان زشتکار موذی این دبیر بزرگ را از ما جدا کردند بسیار
متأسفم بهر حال این یادگاری بود که در قلب خود می اندیشیدم تا
با خامه ناتوان خود آنرا بروی کاغذ آورم.
با تقدیم احترامات فائقه - مصطفی شهریاری دانش آموز [illegible] متوسطه

هو العالم بحقائق الامور

از آنجا که لازمه هر بشری نسبت به معلومات خود در مورد هر فردی از افراد بشر [illegible] حضوری دارند – ما در حقیقت [illegible]

درک کنه [illegible] اظهار عقیده نماید [illegible] این قسمت باید به انعکاسات آن [illegible] و به اندازه استعداد و فهم خود شرح بر آنها

[illegible] در کتابچه [illegible] سپاس خود [illegible] میدارد — با اینکه [illegible] بزرگ و دانشمندان از فهم و تصور [illegible] اند —

که معرفت [illegible] از معرفت [illegible] از جانب خود را کوچکتر از آن میدانم که بخواهم تمجید و

تعریف از آنها داشته باشم [illegible] حضرت آقای عباس حاتم زاده دبیر دانشمند که به تربیت [illegible] عالیه را

[illegible] از [illegible] را تحت اخلاقیات حسنه و صفات مستحسنه [illegible] بوده از [illegible]

[illegible] از [illegible] و خود [illegible] آموزش [illegible] پرورده [illegible] از [illegible]

[illegible] هر کدام [illegible] الطاف و مراحم ایشان [illegible] خواهند بود

[illegible] از ذوات مقدس [illegible] آقای حاتم زاده [illegible]

نسبت به [illegible] وظیفه و [illegible] کامل [illegible] و [illegible] در [illegible]

[illegible] دلیل [illegible] عرض اذا فسد العالم فسد العالم [illegible]

از وجود افرادی است [illegible] حقیقت [illegible] اداء وظیفه [illegible] جمعی از [illegible]

[illegible] بهره مند گردند [illegible] از ذوات [illegible] اشخاص [illegible]

[illegible] از پرتو وجود [illegible] این آقا [illegible] بهره مند گردند [illegible] معلومات [illegible]

تشکر همگان [illegible] و خود [illegible] دانشمند [illegible] تشویق [illegible] گردد —

سید محمد تقی [illegible] مدیر [illegible]

پر از سرور و طرب خواهی اگر بمانی — خدمت نما چو حاتم با قوت جوانی
همواره نورافشان مشکوة علم و دانش — زائل نمای ظلمت هر قدر میتوانی
اندر جهان یقین دان ظلمت ز جهل باشد — این گفته ایست محرز قولیست آسمانی
هر کس نمود خدمت در راه علم و فرهنگ — نامش بود همیشه در ثبت جاودانی
از یک مدیر لائق باید نمود تشویق — نامش برند نیکو افراد اصفهانی
در خدمتی که فتش آرد تعب همه وقت — گر اجر و مزد خواهی گویم بمژدگانی
خدمت نما بفرهنگ چون حسنی شب و روز — در خدمت بفرهنگ جاوید بود زندگانی

در مسافرت بکرمان [illegible] رئیس فرهنگ با آقای عباس حاتم زاده [illegible] از فضل و هنر و صلاح و خدمتگزاری [illegible] فرهنگ میدانسته تمام
[illegible] ادارات شخص حاضر [illegible] شایسته بهمه [illegible] تقدیر و تشویق [illegible] بالبداهه اشعار فوق را بعنوان یادگار در وصف ایشان
ساخته [illegible] تحریر نوشتم - خداوند ایشان را موید و موفق فرماید
حسینی [illegible] سهر ۱۳۲۹ ۰۰
۱۹/۷/۲۹

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب آقای عباس حاتم زاده لیسانسیه زبان جوانی متدین و دارای معلومات وافرند. [illegible] خارج از آنکه
که وصف ایشان را بنمایم اینقدر عرض میکنم بر حسب تصادف معظم له اولین مأموریتشان بود که در فرهنگ
گلپایگان با نهایت جدیت و کفایت انجام وظیفه نموده‌اند. با اینکه عموم اهالی از ایشان راضی و نامه‌ای
به مقامات وزارت فرهنگ مبنی بر اظهار رضایت و قدردانی از زحمات [illegible] ایشان [illegible]
دانش آموزان را از اینکه دبیری لایق و کاردان سرپرست باشد محروم نموده‌اند. [illegible] ارتباط
علاقه به فرهنگ و دانش آموزان این شهر بنظرم رسید شرحی بوزارت فرهنگ تحت این عنوان بنویسم

هر کسی مس را طلا میکند   گلپا طلا و نقره را مس میکند

وزارت فرهنگ این صورت آقای [illegible] را بر ما نپسندیده و ایشان را در وسط سال تحصیلی بدون جهت
منتقل و فرزندان ما را که از مزایای علم و اطلاعات ایشان بهره‌مند بودند محروم ساخت.
همه روزه بودجه فرهنگ رو به تزاید و مشغول ساختمان و توسعه اما [illegible] ندارد چراغ خاموش
و آب [illegible] نسبت این تحصیلی را [illegible] تا بعد از بودجه گرفت ثمره چه [illegible] این بود شرحی
که برسم یادگار تقدیم شد تا حیف که آقای حاتم زاده از نشستن چنین شرحی بوزارت فرهنگ
[illegible] - عبدالحسین شهریاری

[illegible]

۲۹/۱۰/۸

مرحوم حـاتم زاده پس از آن به تهران منتقل شـد و در سال ۱۳۳۶ به دانشـگاه اصـفهان اعزام گـردید. فعالیت های وسیع او باعث شد تا پس از مدت کوتاهی مدیریت بیمارسـتان کاشانی به او محوّل شود. یک سال و نیم در این سمت خدمت کرد و بعد از آن با بورس تحصیلی از طرف دانشگاه اصفهان برای اخذ دکترای زبان عازم فرانسه شد و در

دانشگاه سوربن پاریس مشغول تحصیل شد و علاوه بر دریافت دکترای زبان فرانسه، گواهینامه تخصص اداره امور بیمارستان ها را نیز به دست آورد و با کوله باری از ایمان و عشق به خدا و مردم به وطن خویش بازگشت.

اوصاف و خدمات

دکتر مدت ۹ سال مدیریت بیمارستان های کاشانی و خورشید را به عهده داشت.

وی در برپایی سه مسجد در سه نقطه حساس شهر نقش مؤثری را ایفا کرد.

مساجد: محمدی، جواد الائمه و مسجد المهدی مساجدی هستند که در و دیوار آنها بر فعالیت و عبادت او گواهی می دهند.

دکتر حاتم زاده ۱۷ سال در دانشکده زبانهای خارجی دانشگاه اصفهان مشغول تدریس زبان و ادبیات فرانسه بود و در سال ۱۳۵۶ بازنشسته شد.

او که در زمان قبل از بازنشستگی قانع به کار فقط در حدود ساعات اداری نبود، بعد از آن هم به فعالیت های خود افزود ودر جلسات انجمن های خیریه ایتام، معلولین، عسگریه، مهدیه و غیره شرکت مؤثری داشت. اساس رفتار او در زمینه فعالیت های اجتماعی مذهبی خویش بر اصل تقوا و در جهت کسب رضای خدابود.

وی در جلسات در زمینه ترجمه قرآن و نهج البلاغه به زبان های انگلیسی و فرانسه و پخش و نشر آن در سطح جهان کوششهای چشم گیری نمود.

در جلسات بحث و سخنرانی در تمام مراکز علمی – تربیتی و درمانی سخنران شایسته ای بود که با بیان جاذب و پر محتوایش در جهت بالا بردن فرهنگ اسلامی اهتمام می ورزید.

ص:۶۴۴

تصویر



از تألیفات وی آثار پراکنده ای موجود می باشد و همچنین کتابی به نام "کلیات فلسفه اخلاقی امامین" که به زبان انگلیسی ترجمه نموده ولی به چاپ نرسیده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به دستور مرحوم آیه الله خادمی در درمانگاه امیرالمومنین علیه السلام مشغول خدمت و اصلاح مخروبه های طاغوت گردید.(۱)

دکتر حاتم زاده زبان فرانسه را به شهید آیت الله دکتر بهشتی که یکی از برجسته ترین شاگردانش بود آموخت.

او از ارادتمندان خاندان نبوّت بود و سعی در برپایی و احیای سنّت های اسلامی داشت و دو نمونه از آن، یکی برپایی روضه و عزاداری امام حسین علیه السلام در

۱- جهت اطلاع از فعالیت های انقلابی ایشان رجوع شود به کتاب "اصفهان در انقلاب".

منزل خود، و دیگری عیادت از بیماران در صبح های جمعه در بیمارستانهای مختلف شهر بود.

مهم ترین وصایا و تاکیـدات ایشان اهمیت دادن و بر پا داشـتن نماز اول وقت، رعایت اصول و احکام انسان ساز اسـلام در همه ابعاد زندگی و تحصیل علوم جدید و قدیمه با کیفیت بالا بود.

خصوصـیات برجسـته اخلاقی او: تواضع و فروتنی در رفتار وگفتار، قناعت و سـخاوت در امور زنـدگی و اعتماد و اتکال به یاری خدا در انجام مسئولیت ها بود.(۱)

شهادت

دکتر عبـاس حاتم زاده پس از ۵۵ سال زنـدگی با شـرافت در این دنیای فانی با توشه ای از نیکی ها در ۱۲ مهرماه ۱۳۶۰ (۶ ذی الحجه الحرام ۱۴۰۱ق) به دست ضد انقلاب داخلی ترور شد و شـربت شهادت نوشید و مصداق این گفته گردید که: برای مردان بزرگ مردن در رختخواب کم است .

مرحوم آیه الله سـید حسـین خـادمی در سال ۱۳۶۳ش در نـامه به ریـاست وقت بنیـاد شـهید، خواسـتار درج نام دکتر حاتم زاده در لیست شـهدا گردیده ولی متأسفانه جواب مسئولین وقت به نامه ایشان منفی بوده است.

در نامه آیه الله خادمی چنین آمـده است:"اینجانب از حدود سـی سال قبل تاکنون از نزدیک با روحیه و اخلاق مرحوم شـهید حاج عباس حاتم زاده آشنایی کامل داشته

۱- با تشکر از خانواده مرحوم دکتر حاتم زاده که اطلاعات فوق را در اختیار نهادند.

و از دیـانت و کارهـای خیر نـامبرده، اکثر مردم اصـفهان اطلاع کامل دارنـد، و چنانچه حضـرت عالی اطلاع داریـد در سال ۱۳۶۰ توسط ضد انقلاب داخلی به درجه رفیعه شـهادت نایل گردیـد؛ لـذا مقتضـی و به جاست برای تسـکین قلوب خانواده و فرزندان آن مرحوم و برای آن که سند افتخاری جهت آنان باشد اسم آن مرحوم را دستور دهید در طومار شهدا ثبت و ضبط نموده و جهت فرزندان آن گواهی صادر شود".

آیه الله خـادمی در مکتوب دیگری چنین نوشـته است: "اینجـانب در سـال هـای متمـادی مرحوم شـهید حاج عباس حاتم زاده را از نزدیک می شناختم. مردی مسلمان و باتقوا و علاقمند به خاندان عصمت و طهارت بود و برای به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی ایران بسیار جدّی و کوشا

بود و همیشه در کارهای خیر و عام المنفعه پیش قدم و ساعی بود. خدا اجر خدمت گزاران به اسلام را به او عطا فرماید".

آقای سید علی اکبر پرورش، وزیر آموزش و پرورش وقت نیز می نویسد:

"اینجانب شـهید حاتم زاده را از دیرباز می شـناختم. او را انسانی فـداکار و متدیّن متواضع و با فضـیلت می شـناختم. در هر کار خیری که به او پیشـنهاد می شـد نه نمی گفت و با جان و دل اقـدام می کرد و خود معمولا پیوسـته در صـدد انجام امور خیر بود و دیگران را جهت انجام امور خیر دعوت می کرد. خدایش با شهدا و صدیقین محشور فرماید".

آقای سید علی اکبر پرورش وزیر آموزش و پرورش وقت در یادداشتی می نویسد:

"اینجانب شهید حاتم زاده را از دیرباز می شناختم. او را انسانی فداکار و متدیّن

متواضع و با فضیلت می شناختم. در هر کار خیری که به او پیشنهاد می شد نه

نمی گفت و با جان و دل اقدام می کرد و خود معمولا پیوسته در صدد انجام امور خیر

بود و دیگران را جهت انجام امور خیر دعوت می کرد. خدایش با شهدا و صدیقین

محشور فرماید"

ماده تاریخ شهادت استاد حاتم زاده

در پی توطئه ای شد کشته

آن امین صالح استاد فرید

بهر تاریخ چنین فاجه ای

که بود باور آن سخت بعید

گفت "برنا": "شدی حاتم زاده

حامی میهن و اسلام شهید"

(۱۴۰۱)

تصویر

انا لله وانا الیه راجعون

شهادت جانگداز آقای

حاج عباس حاتم زاده

مرد خیر وفاضل و متدین وخدمتگذار به مردم را باطلاع برادران دینی میرساند تشییع جنازه آنمرحوم امروزجمعه ۹ صبح ۱۷ ذیحجة الحرام مطابق با ۲۴مهرماه از مسجد سید شروع میشود ومجلس فاتحه آنمرحوم روز شنبه ۲۵ مهر درمسجد سید از ساعت ۸ صبح تا ظهر منعقد است .

از عموم برادران دینی دعوت میشود با شرکت خود در این مراسم روح آن شهید را شاد و به امام زمان ونایب آنحضرت حضرت آیة ا... العظمی امامخمینی تسلیت گویند.

حسین الموسوی الخادمی — سید جلال الدین طاهری

غلام عباس زارع استاندار اصفهان — خانواده شهید حاتم زاده وفامیلهای وابسته

۶۳/۳/۵

بسمه تعالی

ریاست محترم بنیاد شهید

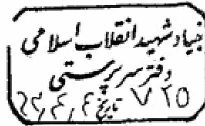
جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای کروبی حاتم زاده

اینجانب از حدود سی سال قبل تا کنون از نزدیک با روحیه و اخلاق مرحوم شهید حاج عباس آشنائی کامل داشته و از دیانت و کارهای خیر نامبرده اکثر مردم اصفهان اطلاع کامل دارند و چنانچه حضرتعالی اطلاع دارید در سال ۱۳۵۰ توسط ضد انقلاب داخلی به درجه رفیعه شهادت نائل گردید لذا تقاضی و یکایت برای تسکین قلوب خانواده و فرزندان آن مرحوم و برای آنکه سند افتخاری جهت آنان باشد اسم آن مرحوم را دستور دهید در طومار شهدا ثبت و ضبط نموده و جهت فرزندان آن گواهی صادر گردد

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

حسینی





از دیگر مدفونین تکیه تویسرکانی به چند شخصیت زیر اشاره می کنیم:

۱. سید محمد حسن خاتمی فرزند سید ابوالقاسم حسینی، استاد علوم غریبه، وفات: شب پنج شنبه ۲۹ شعبان ۱۳۳۶ش.

۲. میرزا ابوالقاسم مؤید الشریعه گیلانی، از ادبا و روزنامه نگاران اصفهان که روزنامه های "پروردین"، "نوای اسلام"، "کاشف اسرار" و "عصر پهلوی" را منتشر می کرد. وفات: ۱۳۴۵ق (۱۳۰۶ش)

۳. حاج محمد مهدی سمسار فرزند آقا علی اکبر، تاجر معروف و نیکوکار که به اهتمام او کتاب "وافی" فیض کاشانی چاپ سنگی شد. وفات: شوال سال ۱۳۵۳ق.

۴. حاج میرزا عبدالحسین سمسار زاده فرزند حاج مهدی، بازرگان نیکوکار، بانی طبع چندین کتاب از جمله: "ترتیب التهذیب"،

"حجه الاسلام"، "جواهر الکلام"، "منتخب مفاتیح الجنان". وفات: ۶ شعبان ۱۴۰۹ق (۲۲ اسفند ۱۳۶۷ش)

منتخب مفاتیح به اهتمام مرحوم محمد مهدی سمسار اصفهانی

فهرست اعلام

فهرست منابع

آثار الحجه، شیخ محمد شریف رازی

آشنایی با منطقه لنجانات

آهنگ حجاز، سید فضل الله حجازی

آینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، باقری بیدهندی

احسن الودیعه، سید محمد مهدی کاظمی

ارشاد الناس در شرح حال حاج شیخ عباس مصباح، سید مصلح الدین مهدوی، نسخه خطی

ارشاد المسلمین، سید عبدالله ثقه الاسلام

اسرار العشق، شیخ اسدالله ایزدگشسب

أعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی

بخشی از گنجینه آثار ملی اصفهان، ابوالقاسم رفیعی

بدایع و نوادر، میرزا حسن خان جابری

بوستان فضیلت، حمید خلیلیان

بیان المفاخر، سید مصلح الدین مهدوی

پایان شب سخن سرایی، دکتر عبدالله نصری

تاریخ اصفهان، میرزا حسن خان جابری

تاریخ اصفهان و ری و همه جهان، میرزا حسن خان جابری

تاریخ اصفهان مجلد تکایا و مقابر، استاد جلال

الدین همائی

تاریخ اصفهان مجلد هنر و هنرمندان، استاد جلال الدین همائی

تاریخ شهرضا، مسیح الله جمالی، چاپ دوم

تاریخ علمای خراسان، میرزا عبدالرحمان مدرّس، محمدباقر ساعدی

تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی

تاریخ و فرهنگ گز برخوار، دکتر سجادی

تاریخ مفصل همدان، آیه الله احمد صابری همدانی

تاریخ نصف جهان و همه جهان، میرزا حسن خان جابری

تحصیل الثمن، سید محمد علی مبارکه ای

تحفه الابرار، سید محمد باقر شفتی

تحفه الاحباب، سید طه بهشتی

تحفه المسلمین، سید علی بدیع زادگان هور

تذکره مآثر الباقریه، سید محمد علی وفا زواره ای، دکتر حسین مسجدی

تذکره العارفین فی تنبیه الغافلین، سید یعقوب موسوی وشتانی، سید عنایهالله دریاباری

تذکره المعاصرین، سید مصلح الدین مهدوی، نسخه خطی

تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهرکلام، انتشارات

انصاریان

تراجم الرجال، سید احمد حسینی، انتشارات دلیل

تکمله امل الآمل، سید حسن صدر، چاپ بیروت

تذکره القبور، ملا عبدالکریم گزی، باقری بیدهندی

تذکره شعرای معاصر اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی

جغرافیای اصفهان، میرزا حسین خان تحویلدار

چهل سال تاریخ ایران (المآثر والآثار) حسین محبوبی اردکانی

حدیقه الشعراء، سید احمد دیوان بیگی

حکایت پارسایی، محمد جواد نورمحمدی، کانون پژوهش اصفهان

حور مقصورات، میرزا محمد طبیب زاده

خاطرات حجه الاسلام پورهادی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

خاندان شیخ الاسلام، سید مصلح الدین مهدوی

خاندان کلباسی، شیخ محمد کلباسی حائری، دکتر علی کرباسی زاده

خمینی شهر، سید باقر آیت میردامادی

خوشنویسی در کتیبه های اصفهان، منوچهر قدسی

دانشمندان گلپایگان، رضا استادی

دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، تصحیح رحیم قاسمی

دانشوران و رجال اصفهان، سید محمد علی مبارکه ای، نسخه خطی

دارالعلم شرق، سید مصلح الدین مهدوی، نسخه خطی

دیباچه دیار نون، علی یزدانی

دولت دیدار، منوچهر قدسی

دیوان اشعار طوفان دریا، سید رضا بهشتی

دیوان سید علی بدیع زادگان هور، نسخه خطی

دیوان سنا، جلال الدین همائی، انتشارات هما

دیوان قلزم، میرزا محمد حسن قلزم

رجال اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، نسخه خطی

رجال اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی

رجال ایران، مهدی بامداد

رجال و مشاهیر اصفهان، سید علی جناب

رسائل حجابیه، رسول جعفریان، انتشارات انصاریان

روضات الجنات، میرزا محمد باقر خوانساری، چاپ بیروت

الروضه البهیه فی الطرق الشفیعیه، سید محمد شفیع جاپلقی، چاپ سنگی

ریاض الجنه، میرزا محمد حسن زنوزی، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی

ریحانه الأدب، میرزا محمد علی مدرّس تبریزی

سالنامه دبیرستان سعدی اصفهان

سیری در تاریخ تخت فولاد، سید مصلح الدین مهدوی

سیمای تاریخ و فرهنگ زواره

سیمای حضرت فاطمه در قرآن کریم، عبدالحسین قدسی، سید جواد میرشفیعی

سیمای دانشوران نجف آباد، حسنعلی خزائلی

شرح حال افکار و آثار آیت الله بهبهانی، علی دوانی

شرح حال آیه الله نجف آبادی، سید مصلح الدین مهدوی، خطی

شرح حال آیه الله نجف آبادی، آیه الله میر سید علی فانی، خطی

شناخت سرزمین چهارمحال، سید کریم نیکزاد

شرح احوال و آثار ملا مهدی نراقی، رضا استادی

طرائف المقال، سید علی اصغر بروجردی

طریق الرشاد، حیدرعلی خان برومند

علوم و عقاید، محمد ابراهیم جواهری

غنا و موسیقی، میراث فقهی (۱)، رضا مختاری، محسن صادقی

فطرت بیدار زمان، محمد زاهد نجفی

فهرست کتب خطی اصفهان، علامه سید محمد علی روضاتی

فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه صدربازار، سید جعفر اشکوری

فهرست نسخه های خطی سه کتابخانه اصفهان، رحیم قاسمی

فهرست نسخه های خطی کتابخانه دائره المعارف بزرگ اسلامی

فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی آیه الله گلپایگانی، علی صدرائی خوئی، ابوالفضل حافظیان

فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی

قصص العلماء، میرزا محمد تنکابنی، انتشارات علمی و فرهنگی

قصص الخاقانی، ولی قلی خان شاملو

الکرام البرره، علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی

کشف المهلکات، سید محمد علی مبارکه ای

گلشن جلوه، غلامرضا گلی زواره

گلشن نام آوران، محمد طاهری

گنجینه دانشمندان، شیخ محمد شریف رازی

گوهر گران بها" در تاریخ وفات علما، سید مصلح الدین مهدوی، خطی

لباب الالقاب، ملا حبیب الله شریف کاشانی

لمعات حسینی، حسین شمس، کتابفروشی شمس اصفهان

نامه سخنوران، شیخ اسدالله ایزدگشسب

نخبگان علم و عمل ایران، دکتر مصطفی محقق داماد

نسب نامه خاندان منجمی، مخطوط

نگاهی به احوال و آراء حکیم مدرّس اصفهانی، دکتر علی کرباسی زاده

نگاهی کوتاه به خاندان و زندگانی آیه الله سیّد

ابوتراب مرتضوی

نواهای جانگداز، جعفر نوای اصفهانی

نور الانوار، سید محمد علی مبارکه ای، خطی

مجتهد نجف آبادی، گردآوری محمد جواد نورمحمدی

محرم اسرار، استاد جلال الدین همائی

مدارس اصفهان، حیدرعلی ندیم الملک، نسخه خطی

مدرّس شهید مجاهدی شکست ناپذیر، عبدالعلی باقی

مدینه الادب، میرزا محمدعلی عبرت نائینی

مزارات اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، دکتر اصغر منتظرالقائم

المسلسلات، سید محمود مرعشی

معادن الافادات، میرزا حبیب الله نیّر

مفاخر یزد، سید محمد کاظم مدرسی، میرزا محمد کاظمینی

مکارم الآثار، میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی، سید محمد علی روضاتی

مجله فرهنگ اصفهان

مجله حوزه

مجله آیین اسلام جمعه ۷ تیر ماه ۱۳۲۵

مجله هنر و مردم

مجله وقف میراث جاویدان (ویژه اصفهان)

مجله آینه پژوهش

مجله فرهنگ اصفهان ش ۱۸ و ۱۷

مجله نورعلم

مجله وحید شماره ۱۲ سال ۵

مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، به کوشش سید محمد حسین منظور الاجداد

منتخب معجم الحکماء، مرتضی مدرس گیلانی

میراث اسلامی ایران، رسول جعفریان

هفته نامه نوید اصفهان

یادواره پنجاهمین سال تأسیس دبیرستان محمد شیخ زاده هراتی

یادبود چهلمین روز درگذشت آیه الله حاج میرزا سید حسن چهارسوقی کتابفروشی ثقفی

یادداشت های خطی مرحوم سید مصلح الدین مهدوی

یادنامه حضرت آیه الله سید اسماعیل هاشمی

ص: ۷۵۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹